دانشنامه

تجلی اسلام در قرآن کریم

کتاب اوّل:

اسلام، شناخت صحیح نسبت به آفریدگار (تبارك وتعالى) و آفریده

مؤلف
علی باپیر

مترجم
محمد ملازاده

دانشنامه تجلی اسلام

جلد اوّل





دانشنامەی

تجلّی اسلام در قرآن کریم

www.alibapir.net



www.alibapir.net

دانش‌نامه‌ی

تجلّی اسلام در قرآن کریم

کتاب اوّل: اسلام، شناخت صحیح نسبت به آفریدگار تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ و آفریده

تألیف: علی باپیر
ترجمه: محمّد مُلاّزاده



www.alibapir.net

سرشناسه :
عنوان و نام پدیدآور :
مشخصات نشر :
مشخصات ظاهری :
شابک :
وضعیت فهرست نویسی :
یادداشت :
یادداشت :
موضوع :
موضوع :
شناسه افزوده :
رده بندی کنگره :
رده بندی دیویی :
شماره کتابشناسی ملی :



نام کتاب : دانش‌نامه‌ی تجلی اسلام در قرآن
نویسنده : استاد علی باپیر
مترجم : محمد مُلازاده
سال انتشار : اول _ ۱۳۹۶(۲۰۱۷ م)
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
طرح جلد: شعیب نامداری
تایپ و صفحه‌آرا : اُمید مقدس (سقز)
ناشر : ئالای روناکی
شابک :
مرکز پخش :
قیمت :
ویراستار : بهزاد مولائی، عطاالله شریفی
طرح روی جلد :



فرازها و ایستگاه‌هایی از زندگی شخصی نویسنده

استاد علی باپیر متولد سال ۱۹٦۱ میلادی در استان سلیمانیه کردستان عراق است. وی بعد از تمام کردن دروس ابتدائی در سال ۱۹۷٤ میلادی وارد آموزشگاه اسلامی شد. و در سال ۱۹۸۰ میلادی از دبیرستان آموزشگاه اسلامی فارغ التحصیل گردید. در همان سال قرآن کریم را حفظ کرد. و وارد دانشکده‌ی علوم و شریعت اسلامی گردید. در مقطع دوّم دانشکده مجبور گشت تحصیلات را رها کند. در سال ۱۹۸۱ میلادی به علت صدور حکم دستگیری ایشان از سوی رژیم بعثی سرنگون شده مجبور به هجرت و ترک دیار گشت. در سال ۱۹۸۳ میلادی در اداره‌ی اوقاف اربیل (هەولێر) در آزمون امامت و خطابه شرکت نمود و با رتبه‌ی ممتاز و برتر قبول شد و در مسجد نورسی شهر رانیه به عنوان امام جماعت مسجد تعیین گردید.

اولین اثر خود را در سال ۱۹۸۳ تحت عنوان «خلاصه‌ای درباره‌ی اسلام» به زبان کردی منتشر کرد. که پس از آن مرتب و پی‌درپی کتب و تألیفاتی عرضه و تقدیم کرده است که در آینده به ذکر اسامی برخی از آنها خواهیم پرداخت.

در سال ۱۹۸۷ میلادی در راستای دفاع از مظلومیت ملّت کرد از سوی نظام بعثی سرنگون شده، در صفوف «حرکت اسلامی» به جهاد مسلحانه روی آورد و خودش یکی از اعضای بارز آن گشت، و تا سال ۲۰۰۱ میلادی عضو دفتر سیاسی آن بود. اما در همان سال (۲۰۰۱) از حرکت اسلامی منشعب گشت و تأسیس «جماعت اسلامی» را اعلام کرد و به عنوان امیر آن انتخاب گردید.

در تاریخ ۲۰۰۳/۷/۱۰ میلادی از سوی نیروهای آمریکایی بازداشت شد و به مدت ۲۲ ماه در زندان «کروپر» نزدیک فرودگاه بغداد در سلول انفرادی زندانی شد. و در این اثنا کتاب «الاسلام کما یتجلی فی کتاب الله» (کتاب حاضر) را تألیف کرد.

www.alibapir.net

در تاریخ ۲۰۰۵/٤/۲۸ میلادی از زندان آزاد شد و مورد استقبال گرم و پرشور هزاران نفر از اقشار مختلف جامعه قرار گرفت.

در سال ۲۰۱۰ به عنوان کاندید «جماعت اسلامی» در انتخابات نمایندگان پارلمان عراق از استان اربیل شرکت نمود که در میان تمامی لیست‌ها نفر اول بود و رتبه‌ی یکم را به دست آورد.

برخی از تألیفات نویسنده

الف: به زبان عربی

دانش‌نامه‌ی تجلّی اسلام در کتاب خدا (موسوعة: الإسلام کما یتجلّی فی کتاب الله) که شامل کتاب‌های زیر است:

۱ـ اسلام: شناخت صحیح نسبت به آفریدگار و آفریده: (الإسلام معرفة صحیحة بالخالق و الخلق).

۲ـ مفهوم ایمان و کفر: (مفهوم الإیمان و الکفر).

۳ـ ایمان به خدای تعالی: (الإیمان بالله تعالی).

۴ـ ایمان به ملائک و جنّ: (الإیمان بالملائکة و الجنّ).

۵ـ ایمان به کتاب‌های خدای متعال: (الإیمان بکتب الله تعالی).

۶ـ ایمان به فرستادگان و پیغمبران خدا: (الإیمان برسل الله و انبیائه).

۷ـ خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه وآله وسلم.

۸ـ ایمان به روز آخرت: (الإیمان بالیوم الآخر).

۹ـ هدایت یافتن بوسیله‌ی هدایت خدایی ـ یا التزام فرد به شریعت: (الأهتداء بهدایة الله او التزام الفرد بالشرعیة).

۱۰ـ اظهار دین حق یا التزام جامعه به شریعت: (اظهار الدین الحق او التزام المجتمع بالشریعة).

۱۱ـ تطبیق و اجرای شریعت در تمامی جوانب زندگی از سوی جامعه: (تطبیق المجتمع للشریعة فی جمیع جوانب الحیاة).

۱۲ـ اسلام: نگرش دقیق و درست به انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان: (الإسلام: نظرة

سدیدة تجاه الناس و تعامل صحیح معهم).

۱۳ـ چندین مسئله‌ی رایج معاصر. (مسائل عصریة رائجة)

۱۴ـ علمای اسلام چه کسانی‌اند؟ و صفات‌شان چیست؟ (علماء الإسلام من هم و ما هی صفاتهم)

۱۵ـ راه صالح بودن و سیر به سوی خدا و تزکیه درون در روشنایی قرآن و سنّت. (طریق الصلاح و و السیر الی الله، تزکیة النفس فی ضوء القرآن و السنّة)

۱۶ـ قواعد مهم در زمینه‌ی تعامل شرعی حکیمانه با مسائل اختلافی فرعی. (قواعد مهمة للتّعامل الشّرعی الحکیم مع المسائل الخلافیة الفرعیة)

۱۷ـ امیری پشت میله‌های زندان (مصاحبه درباره‌ی شرایط زندان و چگونگی بازداشت و آنچه که در زندان آمریکایی‌ها به سرش آمده است تحت عنوان (پایان شب سیه سفید است) به فارسی ترجمه شده است. [امیر وراء القضبان].

۱۸ـ اصول شرعی و خطوط کلی جماعت اسلامی. (الأصول الشرعیة و الخطوط العامّة للجماعة الإسلامیة).

ب : به زبان کردی

۱ـ خلاصه‌ای دربارۀ اسلام تفسیر سورۀ «حمد»

۲ـ اسلام و دیگر ایدئولوژی‌ها

۳ـ شناخت، دین و ایمان: تبلور حقایق اسلام و اباطیل ایدئولوژی‌ها

٤ـ یاد خدا و اهمیّت آن در زندگی انسان.

۵ـ حلّ مسئلة کردها از منظر ایمان و پارلمان.

٦ـ ایمان و عقیدۀ اسلامی در پرتو قرآن و سنّت ٦ جلد

۷ـ پرستش اسلامی در روشنایی قرآن و سنّت ٤ جلد

۸ـ خلاصه و درس‌هایی دربارۀ سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

۹ـ اسلام و دولت و حکومت ٤ جلد

۱۰ـ زن و خانواده در سایه‌ی اسلام

۱۱ـ گرایش اسلامی، و گرایش سکولار، نقاط اتّفاق و اختلاف

۱۲ـ چند مسأله هنری در پرتو فرآن و سنت.
۱۳ـ شرح عقیده‌ی طحاویّه
۱٤ـ اسلام و کار اسلامی، در روشنایی قرآن و سنّت
۱۵ـ توبه و بازگشت به سوی خدا
۱٦ـ پروژه‌ی برنامهٔ فکری برای کار اسلامی
۱۷ـ موضوعات سیاسی معاصر در روشنایی عقل و وحی
۱۸ـ واقع منطقه‌ی کردستان ـ مشکل و راه‌کار ـ با نگرش اسلامی.
۱۹ـ چگونه از قرآن بهتر بهره بگیریم؟
۲۰ـ مسؤولیّت ما در قبال قرآن
۲۱ـ شرح اصول شرعی و خطوط کلّی جماعت اسلامی
۲۲ـ جشن‌ها و مناسبت‌ها، تحلیلی بر اساس عقل و نقل
۲۳ـ عاطفه‌ی ملّی و اندیشهٔ ناسیونالیستی از منظر اسلام
۲٤ـ تفسیر قرآن علیّ کریم، که تاکنون جلد اول تا جلد هشتم آن چاپ شده و جلد نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم آن که شامل سوره‌های«توبه»، «یونس»، «هود» و «یوسف»، «رعد»، «ابراهیم»، «حجر»، «نحل» و «اسراء» می‌باشد، زیر چاپ است.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [مائده/۳]

[امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٥٤)﴾ [الأعراف: ۵۴]

تقدیم به:

تمام کسانی‌که خواهان فهم عمیق و فراگیر اسلام‌اند، آن‌چنان که در کتاب عظیم خداوند و سنّت صحیح رسول کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تجلی و عینیّت یافته است. تا آن را در زندگی عملی خود و خانواده و همه‌ی جامعه مجسم گردانند و در این راستا جز رضای خدای سبحان قصدی نداشته و ندارند.

***



ستایش و تقدیر:

از باب عمل به فرموده‌ی خداوند:

﴿ هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ﴾ [الرحمن/٦٠]

[آیا پاداش نیکی کردن جز نیکی دیدن خواهد بود ؟]

و فرموده‌ی پیامبر خدا محمد صلی الله علیه وآله وسلم:

﴿ لا يَشْكُرُ اللهَ مَنْ لا يَشْكُرُ النَّاسَ ﴾[1]

[شکر خدا را بجا نمی‌آورد کسی‌که شکر مردم را بجا نیاورد.]

لازم می‌دانم مراتب تقدیر و تشکر و امتنان خود را نسبت به همه‌ی برادرانی که در بازخوانی و تصحیح این کتاب به‌خصوص از ناحیه‌ی لغوی سهیم بوده‌اند ابراز دارم. خواه آنان که بازخوانی یک جلد یا بیشتر از مجموع ١٢ جلد کتاب را به عهده گرفته‌اند، و در میان آنانی نیز، برادر بزرگوار یاسین حسن محمد را نام می‌برم که در کمال دقّت همراه با من به تصحیح و بازخوانی تمامی ١٢ جلد کتاب برخاست، کمال تشکر دایمی خود را تقدیم می‌دارم به تمامی کسانی‌که در آماده‌سازی و اخراج این کتاب به شکل کنونی سهیم بوده‌اند. و از خداوند خواهانم دعای بنده را در حق آنان مقبول و پذیرفته واقع گرداند. خداوند، همه‌ی آنها جزا و پاداش نیک در دنیا و آخرت از احسان و فضل بی‌کران خویش عطا فرماید.

***

١ـ احمد به شماره (٧٩٢٦) ابوداود به شماره‌ی (٤٨١٣)، ابن‌حیّان به شماره‌ی (٣٤٠٧) به نقل از ابوهریره، این فرموده را روایت کرده‌اند. شیخ ناصرالدین آلبانی نیز در سلسله‌ی احادیث صحیحه به شمارة (٤١٦) آن‌را صحیح دانسته است.

مژده‌ای راجع به این دانش‌نامه:

در نشر و پخش این مژده متردّد بودم، اما سرانجام به خاطر اقتدا بـه یـک حـدیث رسول الله ﷺ تصمیم به نشر آن گرفتم.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِذَا رَأَى أَحَـدُكُم رُؤيـا يُـحِبُّها فَإِنَّمَـا هِـيَ مِـن الله تعـالى فَلْيَحْمَـد الله تَعَـالَى عَلَيْهَـا وَلْيَحدث بِهَا»[1]

[اگر یکی از شما خوابی دید که از آن خوشش آمد،پس بداند که آن، از ناحیهٔ خداوند است لذا خـدا را بـر آن سپاس و ستایش گوید و آن را برای دیگران نقل کند].

بعد از آزاد شدنم از زندان آمریکایی‌های ستمگر، و چند روز بعد از بازگشـتنم [بـه خانه]، در اوایل ماه پنجم سال (۲۰۰۵) میلادی یکی از بـرادران اهـل علـم در زمـره‌ی کسانی که به مناسبت آزادی‌ام از زندان به ملاقاتم می‌آمدند به دیدنم آمد و خواب زیر را برایم بازگو کرد.

گفت: در شب (۵ـ۲۰۰۵/۶/۶) در خواب دیدم که به مناسبت بازگشـتنت از زنـدان به زیارتت آمدم ناگهان در آن خواب به خدمت رسول خدا ﷺ رسیدم کـه او نیـز به همین مناسبت به زیارت شما آمده بود. ایشان در ضمن صحبت‌هـایی کـه بـا شـما داشت فرمود:

«از نوشته‌های شما بسیار خوشنود هستم.»

و به دست راست خویش کارتونی حمل می‌کرد و فرمود: «این است کتـابی کـه آن را در زندان تألیف کرده‌ای؟»

در حالیکه تا آن وقت نزد هیچ‌کس بر زبان نیاورده بودم که کتابی در زنـدان تـألیف

۱ـ «متفق علیه» بخاری به شماره (۶۵۸٤) و مسلم به شماره (۹۵۸) و ترمذی به شـماره (۳٤۵۳) از ابوسـعید خـدریش روایت کرده‌اند. اما امام مسلم آن را از طریق ابوسعید خدری روایت نکرده است.

کرده‌ام وقتی از شکل و رنگ کارتونی که رسول خدا ﷺ آن را بـه دسـت راسـت خود حمل می‌کرد سؤال کردم کارتون را برای من توصیف کرد که دقیقاً مطـابق بـود با اوصاف کارتونی که من آن را از زندان با خود آورده بودم و دست‌نـویس‌هـای ایـن کتاب را در آن حمل و نگهداری می‌کردم. بعد رفتم و کارتون را بـه نـزد وی آوردم و گفتم آن کارتون مثل این بود!؟ گفت: آری دقیقاً مثل این بود.

آنچه باعث برانگیختن خوشحالی من نسـبت بـه ایـن رؤیـا مـی‌شـود اینسـت‌کـه: رسول‌خدا ﷺ در این خواب از عموم نوشته‌های مـن بـه ویـژه ایـن کتـاب ابـراز خوشحالی کرده است و معلوم است که پیامبر خاتم ﷺ در بیداری و خـواب جـز حق چیزی نمی‌گوید، چون شیطان نمی‌تواند در خواب خـود را بـه شـکل او درآورد چنانکه فرموده است:

«مَنْ رَآنی فِی الـمَنَامِ فَسَیرانِی فِی الیَقْظَةِ «أَوْ كَأَنَمَـا رَآنی فِی الْیَقْظَةِ» ولا یتَمَثَّلُ الشیطانُ بی»[1]

[هرکس مرا در خواب ببیند در بیداری نیز مرا خواهد دید. «یا مثل این است که مرا در بیداری دیده باشـد» و شیطان نمی‌تواند خود را به شکل من در آورد.]

هرچند من این رؤیا را به نفس خود ندیده‌ام، امّا کسی آن را دیده است که مـن بـه او ثقه و اطمینان دارم و رسول خدا ﷺ نیز در این زمینه فرموده است:

«یا ایها الناس: انه لم یبق مِن مُبشِّرات النبوة الّا الرؤیا الصالحة یراها المسلم أو تَرى له»[2]

[ای مردم: در حقیقت از مژده‌های نبوت چیزی باقی نمانده جز رؤیای صالحه که انسان مسلمان آن را خـود می‌بیند یا از سوی دیگران در حق وی دیده می‌شود.]

من بر این باورم که حمل کتاب از سوی رسول خدا ﷺ و اشاره کردن او بـه آن یک نوع یادآوری است به بنده، که ایـن خـدای متعـال بـود کـه کتـاب را از چنگـال آمریکایی‌ها خلاص کـرد و نجـات داد. زیـرا آنـان اجـازه‌ی بیـرون آوردن یـک ورق

۱ـ روایت از احمد به شمارة (۲۲٦٥۹). بخاری به شـمارة (٦٥۹۲) و مسـلم بـه شـمارة (۲۲٦٦) و ابـوداود بـه شـمارة (٥۰۲۳) به نقل از ابوهریره.

۲ـ روایت از احمد به شمارة (۱۹۰۰) و مسلم به شمارة (٤۷۹) و ابوداود به شمارة (۸۷٦) و نسائی به شمارة (۱۰٤٥) و ابن‌ماجه به شمارة (۳۸۹۹).

کوچک را از زندان نمی‌دادند تا چه رسد به دست‌نویس‌هایی به حجم این کتاب بزرگ!

رفیقان زندان بارها به من پیشنهاد می‌دادند که کتاب را به مسؤولان زندان نشان دهم تا در آن نظر کنند و بعد اجازه‌ی بیرون بردنِ آن را از زندان صادر نمایند اما من به آنان می‌گفتم:

آنان را از کتاب باخبر نخواهم کرد و اگر خداوند حکیم و قدیر [در قدر خویش] اجازهٔ بیرون بردن آن را از زندان داده باشد زمینهٔ بیرون راندن آن را فراهم خواهد کرد. وقتی از زندان آزاد شدم کارتون را زیر بغلم قرار دادم و چون از من سؤال کردند داخل کارتون چیست؟ پاسخ دادم لباس‌هایم و برخی از وسایل خصوصی. تصور من بر این بود که آن را تفتیش خواهند کرد. امّا ابداً به آن نگاه نکردند.

شایان ذکر است که من هرگز بر این تصوّر و باور نیستم که ابراز خوشحالی رسول خدا ﷺ از نوشته‌های من دلیل خالی از خطا و قصور بودن آنها باشد چون تنها در کتاب خدا و سنّت صحیح رسول الله ﷺ عصمت برای ما تضمین شده است.

ثنا و ستایش تنها برای خدای ربّ العالمین و برای ایمان داران است. درود و سلام خدای تبارک و تعالی بر همه‌ی پیامبران و فرستادگان به ویژه امام و پیشوای آنان محمد خاتم پیامبران و پیشوای فرستادگان و بر همه‌ی آل او از اصحاب کرام و همسران گرامی و نزدیکان و پیروان او ـ تا روز قیامت ـ باد.

***

مقدمه‌ی چاپ دوّم

الحمدلله العلیّ القدیر، و الصلاة والسلام علی النبیّ البشیر النـذیر، محمـد و آلـه الکـرام «صحباً و أزواجاً و قرابة» الذین هم جدیرون بکل تکریم و تقدیر.

و بعد: مصلحت را در این دیدم که این دانش‌نامـه را ـ (الإسـلام کمـا یتجلـی فـی کتاب الله)، بعد از چاپ اولش که به صورت کتابی در هشت جلد به زیور طبع آراسته گردیده، و مجموع هشت جلد آن در چهار باب و هفده فصل تنظیم گشـته بـود ـ در یک سلسله کتاب مجموعاً دوازده جلدی مجدداً به چاپ برسانم کـه هـر کتـابی از آن مشتمل بر یـک موضـوع اساسـی گـردد. در نتیجـه موضـوعات کتـاب، در جلـدهای دوازده‌گانه‌ی آن ـ در این دانش‌نامه ـ به شکل زیر درآمد.

باب اوّل مشتمل بر چهار فصل، تحت عنوان: (اسلام: شناخت صحیح آفریـدگار و آفریده) این جلد تغییر نکرده و به حال خود باقی مانده، و عنوان:

کتاب اوّل دانش‌نامه را به خود اختصاص داده است.

باب دوّم مشتمل بر شش فصل، تحت عنوان: (اسلام: عبارت است از ایمان به خدا و فرشته‌هـای او، و کتـاب‌هـای او، و پیـامبرانش، و روز آخـرت) ایـن بـاب در ایـن دانش‌نامه در هفت کتاب تنظیم گردیده است که هر کتابی به موضوعی از موضـوعات اساسی ایمان اختصاص پیدا کرده است، آن هم بعد از اینکه فصل پنجم را (ایمـان بـه فرستادگان خدا و انبیاء) به دو کتاب تقسیم نموده‌ایم، در کتاب اوّل از ایـن دو فصـل، موضوع ایمان به عموم فرستادگان و پیامبران را مورد بحث قرار داده‌ایم. اما کتـاب دوّم را به بحث از خاتم پیامبران ﷺ اختصاص داده‌ایم. پس باب دوّم در این دانش‌نامـه به صورت زیر درآمده است.

کتاب دوّم: مفهوم ایمان و کفر.

کتاب سوّم: ایمان به خداوند سُبۡحَانَهُوَتَعَالَىٰ.
کتاب چهارم: ایمان به ملائکه و جنّ.
کتاب پنجم: ایمان به کتاب‌های خداوند سُبۡحَانَهُوَتَعَالَىٰ.
کتاب ششم: ایمان به فرستادگان و پیامبران عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ.
کتاب هفتم: محمّد صَلَّىٰٱللَّهُعَلَيۡهِوَءَالِهِۦوَسَلَّمَ خاتم پیامبران.
کتاب هشتم: ایمان به روز آخرت.

باب سوّم: مشتمل بر سه فصل تحت عنوان: (اسلام: التزام جدّی به شریعت در دو سطح فردی و جمعی) این مطلب در این دانش‌نامه در سه کتاب تحت عناوین زیر تنظیم گردیده است.

کتاب نهم: هدایت یافتن بوسیله‌ی هدایت خدایی تَبَارَكَوَتَعَالَىٰ.
کتاب دهم: التزام و تعهد جامعه به دین.
کتاب یازدهم: اجرای شریعت از سوی جامعه.

باب چهارم: مشتمل بر چهار فصل و تحت عنوان: (اسلام نگرش درست و مستقیم، در ارتباط با انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان) این باب به حال خود باقی مانده و کتاب دوازدهم و آخر این دانش‌نامه را تشکیل داده است تحت عنوان زیر:

کتاب دوازدهم: (اسلام، نگرش درست و مستقیم در ارتباط با انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان):

در ترتیب‌بندی فصول این دوازده جلد کتاب که مشتمل بر شصت‌وسه (۶۳) فصل است. تسلسل منطقی و تدریجی را رعایت کرده‌ایم. چون انسان قبل از هر چیزی به معرفت و شناختی درست در رابطه با هستی، و محل او در اعراب کائنات نیاز دارد لذا کتاب اوّل تحت عنوان: (اسلام: شناخت صحیح نسبت به آفریدگار و آفریده) در پاسخ به این ندای فطری اولی تنظیم گردیده است.

معرفت صحیح نسبت به هستی ـ اگر صاحبش به مقتضیات منطقی آن ملتزم باشد ـ منتج به ایمان خدای آفریدگار و پروردگار و مالک می‌شود و به دنبال آن ایمان به بقیه‌ی ارکان پنج‌گانه‌ی دیگر ایمان را محقق می‌کند. این است که کتاب‌های دوّم و

سوّم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم تحت عنوان: (اسلام عبارت از ایمان به خدا و ملائکه و کتب و پیامبران و روز آخرت) تدوین گردیده‌اند تا این مقصد عظیم و مهم تحقق پیدا کند و این حقایق عظیم تبیین گشته و روشن گردند حقایقی که کتاب خداوند حکیم در زمینه‌ی آنها سنگ تمام را گذاشته و بر حروف نقطه گذارده است طوری که ما در زمینه‌ی فهم و ادراک آنها به غیر قرآن نیاز و احتیاجی به منبع دیگر نداشته باشیم.

در مرحله‌ی بعد، ایمان صحیح به خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ و بقیه‌ی ارکان اساسی ایمان ما را بسوی التزام به دین ارزشمند اسلام و شریعت حکیمانه‌ی آن سوق می‌دهند این است که کتاب‌های نهم و دهم و یازدهم، تحت عنوان عامّ (اسلام: عبارت است از التزام جدّی به شریعت در هر دو زمینه‌ی فردی و اجتماعی) تدوین گردیده‌اند تا چگونگی و کیفیت التزام فرد و جامعه و دولت به شریعت مبتنی بر تسامح اسلامی را تحت عناوین سه‌گانه‌ی، این سه کتاب توضیح داده و تبیین نمایند.

۱ـ هدایت یافتن به هدایت خدایی، یا التزام فردی به شریعت خدای متعال.

۲ـ اظهار دین حق، یا التزام جامعه به دین خدای متعال از نظر فکری و تعبّدی و التزام به آداب آن.

۳ـ تطبیق شریعت خدایی از سوی جامعه در تمامی زمینه‌های زندگی.

و در نهایت: یعنی پس از دریافت معرفت صحیح و ایمان راسخ و التزام جدّی به شریعت، مسلمانان در هر سه سطح فرد و جامعه و دولت امکان خواهند یافت که بر اساس نگرش درست و به صورت شرعی و صحیح و به دور از افراط و تفریط با همه‌ی انسان‌ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان تعامل بورزند که کتاب دوازدهم از این دانش‌نامه عهده‌دارِ بیان این موضوع است. که تحت عنوان: (اسلام: نگرش درست به انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان) تدوین گردیده است.

خلاصه‌ی کلام: در این دانش‌نامه‌ی دوازده جلدی چگونگی تجلّی اسلام را در کتاب مبارک خدای حکیم بیان کرده‌ایم که در معرفت و ایمان و التزام و تعامل عینیّت می‌یابد.

۱ـ معرفت صحیح نسبت به هستی (آفریدگار و آفریده).

۲ـ ایمان به خدا و ملائکه و کتاب‌ها و پیامبران و روز آخرت.

۳ـ التزام به شریعت در هر سه سطح فرد و جامعه و دولت.

٤ـ تعامل صحیح با انسان‌ها، بر اساس نگرش صحیح و درست نسبت به آنان.

هدف از این کار (چاپ نمودن این دانش‌نامه در این قالب و صورت) تسهیل در وصول آن به خوانندگان و تیسیر در دسترسی آنان به هر موضوعی از موضوعات آن ـ هر موضوعی که خواهان و طالب آن هستند ـ می‌باشد.

شایان ذکر است که «ما در این چاپ» اکثریت ارجاعات به سوی ابواب یا فصول و مباحث و مطالب را بر حالت قبلی مندرج در چاپ اوّل به حال خود باقی گذاشته‌ایم.

همچنین هر کدام از این سه عنوان را بعد از تغییر جزئی به حال خود رها کرده‌ایم.

۱ـ «مژده‌ای پیرامون این کتاب» را، به «مژده‌ای پیرامون این دانش‌نامه» تغییر داده‌ایم.

۲ـ «داستان تألیف این کتاب» را، به «داستان تألیف این دانش‌نامه» تغییر داده‌ایم، که چگونگی شروع این کار را در زندان آمریکایی‌ها و چگونگی استخراج خطوط کلی و گسترده‌ی کتاب از آیات هفت‌گانه‌ی سوره‌ی «حمد» (الفاتحه) و سبب تقسیم آن به چهار باب و هفده فصل در آن شرح داده‌ایم.

۳ـ مقدمه را به «مقدمه‌ی این دانش‌نامه» تغییر نام داده‌ایم. و آن را در ابتدای کتاب اوّل از این دانش‌نامه قرار می‌دهیم چون با تمامی کتاب‌های دوازده‌گانه‌ی مندرج در آن ارتباط دارد و بدین وسیله از تکرار درج آن در ابتدای بقیه‌ی جلدهای کتاب خودداری می‌ورزیم.

***

از خداوند کریم پروردگار عرش عظیم خواهانم که به واسطه‌ی این تلاش شکاف‌ها و حفره‌های فراوانی را پر گرداند که در فهم و شناخت بسیاری از مسلمانان از دین ارجمندشان وجود دارد و امیدوارم که این دانش‌نامه یک خشت اساسی در بنای کاخ با شکوه مشروع [پروژه‌ی] اسلامی مورد نظر تلقی شود.

و از خوانندگان محترم تقاضادارم ملاحظات و راهنمائی‌های ارزنده‌ی خود را بر

من بخل نورزند، پیشاپیش از همه‌ی آنان تشکر و قدردانی می‌نمایم.

سبحان ربـک رب العـزّةِ عمّـا یصـفون و سـلامٌ علـی المرسـلین و الحمـدلله ربّ العالمین.

۱/ رجب ۱٤۳٦ هجری

۲۰/ نیسان ۲۰۱۵ میلادی

۲۹/ اسفند ۱۳۹۳ شمسی

اربیل ـ کردستان ـ عراق



داستان تألیف این دانش‌نامه‌و چگونگی اقتباسش از نور قرآن عظیم

ماندگاریَم در زندان آمریکایی‌ها در مدّت نزدیک به ۲۲ ماه[1] فرصت خوبی برای من فراهم آورد تا با تأمّل و تدبّر بیشتر در کتاب خداوند تبارک و تعالی بپردازم. کتابی که خداوند متعال از سال‌های دهه‌ی ۸۰ میلادی توفیق حفظ آن را به من عنایت فرمود، و در مدّت زمانی که در زندان سپری می‌کردم توفیق حاصل نمودم چندین بار آن را در نمازهای واجبه و سنّت ختم نمایم. سپاس برای خداوند یک نوع برکت عجیب را احساس می‌کردم، و آن هم از ناحیه‌ی تعمّق یافتن فهم و درکم برای معانی و اسرار کتاب خدای حکیم، فهم و درکی که در سابق جز به ندرت آن را نمی‌یافتم. آن هم به وقت تلاوت عموم سوره‌های قرآن به ویژه سوره‌ی مبارکه‌ی«حمد».

در زندان هرگز به فکر کتابت نبودم آن هم به یک دلیل ساده و بسیط «ممنوع بودن قلم و کاغذو در دسترس نداشتن آن‌ها» امّا در یکی از روزها اندیشه‌ی به روی کاغذ درآوردن آن افکار و معانی و اسرار به ذهنم خطور کرد و چنانکه به حق گفته‌اند: «اگر خداوند چیزی را اراده کرد اسباب آن را مهیا و فراهم می‌نماید». این بود که درست در همین اثنا ـ هنگام پیدایش این فکر در ذهنم ـ مرا برای بازجوئی فراخواندند و متوجه شدم که بازجوی پیشینم تغییر کرده است. بازجو کننده بعد از پایان یافتن بازجوئی گفت: چیزی لازم نداری؟ گفتم بلی من شدیداً به قلم و کاغذ احتیاج دارم زیرا می‌خواهم برخی از افکار و اندیشه‌های خود را پیرامون قرآن به نگارش درآورم. او شخصاً دو عدد قلم و یک دفتر به من داد و از این روز به بعد اجازه یافتم که قلم و

---

[1]ـ برای اطلاع از چگونگی بازداشت و دستگیری‌ام از سوی آمریکا و عوامل و ملابسات آن، و آنچه در زندان بر من گذشته به کتاب «امیری پشت میله‌های زندان» به سه زبان عربی، کُردی و فارسی مراجعه شود.

دفتر همراه داشته باشم. و این امر را یک فَرَج خدایی تلقی کردم که برایم حاصل شده بود. اولین روزی که شروع به نوشتن [این کتاب] نمودم روز (۲۰۰٤/۱/۲۷) میلادی مصادف با دویست‌ودومین روز زندانیم بود. لیکن برآمدن اندیشه‌ی نگارش کتاب در خطوط گسترده و عناوین اصلی آن و نام کتاب به چندین روز، چه بسا چندین هفته قبل برمی‌گشت بلکه فرود آمدن این اندیشه و خاطره بر ذهنم به روزهای اوّلیّه‌ی زندانی شدنم برمی‌گشت. برافروخته گشتن اندیشه‌ی نگارش کتاب در چهار باب اصلی‌اش، در روشنایی نور سوره‌ی مبارکه‌ی«حمد» (فاتحة الکتاب) از نظر متن و اجمال بر من ساطع گردید، بعداً پرتو انوار سایر سوره‌های مبارکه به عنوان شرح و تفسیر متن و اجمال سابق به ذهن من خطور کرد.

این بود توضیحی مختصر درباره‌ی چگونگی پیدایش و سر بیرون زدن اندیشه‌ی نوشتن این کتاب به‌طور کلّی و مجمل با اقتباس از سوره‌ی «حمد» و اینک نقشه‌ی راه من برای چگونگی تفاصیل آن در روشنایی انوار تابناک بقیّه‌ی سور کریمه‌ی قرآن مجید.

***

معرفی کتاب

باب اوّل کتاب: [شامل چهار فصل]

اسلام: شناخت صحیح آفریدگار و آفریده‌ها، این معنی را آیات ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝١ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٢ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝٣ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ۝٤﴾ ۱ تا ٤ سوره‌ی«حمد» توضیح داده‌اند. من این مطلب را در چهار فصل که هر فصلی از روشنایی یک آیه‌ی مبارکه اقتباس شده است، توضیح داده‌ام به شرح زیر:

فصل اوّل:

خداوند سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، مالک ملک و پروردگار جهانیان است. این فصل از نور آیه‌ی اوّل «بسم الله الرحمن الرحیم» اقتباس گردیده است. چون شروع به نام «الله» دلیل بر این است که اعتقاد به وجود او در عقل و قلب انسان،

مادام سالم باشند ـ بر هر چیز دیگری سبقت می‌گیرد و اختیار صفت «رحمت» در میان تمامی صفات کمال خداوند که به آنها متصف است ـ آن‌هم به دو صیغه‌ی (فعلان و فعیل) که بر تجدّد و ثبوت دلالت می‌ورزند ـ بدین علّت است که،«رحمت» که مصدر احسان و فضل و کرم و بخشش الهی به‌شمار می‌آید، صفتی است که بیشتر از بقیه‌ی صفات خداوند در زندگی و حیات انسانی ـ در دنیا و آخرت ـ تجلّی و عینیّت می‌یابد.

فصل دوم:

مجموع کائنات را خداوند به‌حق آفریده است و هر آنچه در آن است از روی حکمت و مهارت تامّ آفریده شده. این فصل نیز از نور آیه‌ی دوم ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾ اقتباس گردیده است. زیرا شروع به «حمدالله» و توصیف او به ربّ برای عالمین (ماسوای الله) بر این دلالت می‌ورزد که در آفرینش این کائنات حقّانیّت و جدّیت وجود دارد. و همه‌ی کائنات دهان به تسبیح و حمد مالک خویش می‌گشایند و هیچ چیز و ذرّه‌ای از قانون عامّ حاکم بر این کائنات که خداوند برای آن ترسیم کرده است، مستثنی نیست.

فصل سوم:

انسان خلیفه‌ی خدای تعالی در روی زمین است. این فصل از نور آیه‌ی سوم ﴿ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ اقتباس گردیده است. زیرا صفت «رحمان بودن» خداوند در زندگی این جهان انسان تجلّی و عینیّت یافته و صفت «رحیم بودن» او نیز در زندگی اخروی و حیات جاویدان تجلی می‌یابد خداوند نسبت به میدان‌های تجلّی اسم «رحمن» در دنیا می‌فرماید:

﴿ٱلرَّحْمَـٰنُ ۝١ عَلَّمَ ٱلْقُرْءَانَ ۝٢ خَلَقَ ٱلْإِنسَـٰنَ ۝٣ عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ ۝٤﴾ [رحمن/۴ـ۱]

[خداوند مهربان. * قرآن را یاد داد. * انسان را بیافرید. * به او بیان (آنچه در دل است) آموخت.]

بنابراین رحمت خدا که به واسطه‌ی اسم «رحمان» خدا در دنیا تجلّی می‌یابد، عام و فراگیر است برای همه‌ی انسان‌ها چون هر کدام از تعلیم قرآن، آفرینش انسان، تعلیم بیان به او و بقیّه‌ی نعمت‌های یاد شده در سوره‌ی مبارکه‌ی «رحمن»، نعمت

مشترک میان همه‌ی انسان‌ها هستند.

امّا نسبت به میدان‌های وسیع تجلّی صفت رحمت او در قیامت ـ که اسم «الـرحیم» بر آن دلالت می‌ورزد ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَـٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ۝٤٣ تَحِيَّتُهُمۡ يَوۡمَ يَلۡقَوۡنَهُۥ سَلَٰمٞۚ وَأَعَدَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَرِيمٗا ۝٤٤ ﴾ [احزاب/۴۴ـ۴۳].

[او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می‌کند، و فرشتگانش برای شما تقاضـای بخشـش و آمـرزش می‌نمایند، تا یزدان (جهان در پرتو الطاف خود و دعای فرشتگان) شما را از تاریکیهای (کفـر و ضـلالت) بیـرون آورد و به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بـوده اسـت. * درودشـان (از جانب خدا) در روزی که او را ملاقات و دیدار می‌کنند، امن و امانتان باد است، و خدا برای آنان پاداش گرانبهـا و ارزشمندی را فراهم ساخته است.]

و همچنین در رابطه با اختصاص اهل ایمان و تقوا به رحمت او در قیامت با اینکـه این رحمت در دنیا شامل حال همه‌ی موجودات است، می‌فرماید:

﴿ وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ﴾ [أعراف/۱۵۶].

[و برای ما در این دنیا و آن دنیا (زندگی) نیکی مقرّر دار (کـه سَـروری و توفیـق طاعـت در ایـن سـرای، و سعادت ناشی از رضایت و عنایت تو در آن سرای است) چرا که ما (توبه نمـوده‌ایـم و) بـه سـوی تـو بازگشـت کرده‌ایم. (خدا بدو) گفت: عذاب خود را به هرکس که (گنـاه کنـد و توبـه نکنـد و خـود) بخـواهم میرسـانم، و رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن مـی‌گـردد، امّـا در آن سـرای) آن را برای کسانی مقرّر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتابهای آسـمانی و نشـانه‌هـای گسترده جهانی) ایمان بیاورند.]

سپس خلیفه‌ی خدا بودن انسان در روی زمین چنانکه خداونـد بـدان اشـاره کـرده است:

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَـٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ ﴾ [انعام/۱۶۵].

[خدا است که شما را جانشینان (دیگران برای آبادانی جهان در کره) زمین گردانید، و (در استعدادهای ذاتـی و مواهب آسمانی و اموال کسبی) برخی را بر برخی، درجاتی بالاتر برد (و در کمال مـادی و معنـوی بـه نسـبت استفاده شخص از اسباب و سنن یزدان و گسترده در پهنه جهان، کسانی را بیشتر از کسانی ترقّـی و تعـالی داد) تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید (و در عمل مشخّص شود چه کسی بـه شـرائع آسـمانی مـؤمن یـا کافر و در نعمتهای خدادادی سپاسگزار و یا ناسپاس است). بیگمان پروردگارت زود رساننده عقاب (به مخالفـان)

است و او دارای مغفرت بیکران و رحمت فراوان (در حق پشیمان‌شوندگان از گناهان و برگردندگان به آستان یزدان) است.]

آری خلیفه‌ی خدابودن انسان در روی زمین یکی از بیشترین و بزرگترین میدان‌های تجلّی رحمت و کَرم و فضل خدا بر انسان به‌شمار می‌آید. چون اگر انسان خلیفه‌ی خدا در روی زمین نمی‌بود، اهلیت و شایستگی مخاطب خدا واقع شدن را پیدا نمی‌کرد و کتاب خدا بر او فرود نمی‌آمد و کلام مبارک خدا به سوی او روانه نمی‌شد، کلامی که ارجمندترین و بزرگترین نعمت خدا بر بندگانش به‌شمار می‌آید. از این رو است که در سوره‌ی«الرحمن» ـ که در آن نعمت‌های خود بر بندگانش را شمارش کرده، نعمت تعمیم قرآن را در ابتدای همه‌ی نعمت‌هایش ذکر کرده است «عَلَّمَ ٱلْقُرْءَانَ».

فصل چهارم:

زندگی دنیا ابتلا و زندگی آخرت حیات جاویدان و بقا است. این فصل از آیه‌ی چهارم ﴿ مَٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴾ فهم و استنباط شده است. زیرا پر واضح است که مالک الملک در دنیا و آخرت تنها پروردگار است اما منظور از مالکیّت در این آیه مالکیّت او در آخرت است همچنانکه آخرت که روز جزا است دارای شأن عظیمی است چون دنیا جز پلی جهت عبور و وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت نیست. دنیا محلّ امتحان و ابتلای خلیفه‌ی خدا (انسان) است. سپس در روز جزا است که پادشاهی و مالکیت او به روشن‌ترین صورت تجلّی پیدا می‌کند. نتایج اعمال مشخص می‌شوند و سرائر و پنهان‌ها آشکار می‌گردند و بر اساس این نتایج و سرائر است که زندگی آخرت ـ که هدف اصلی و زندگی اصلی است ـ شروع می‌گردد. زندگی‌ای که محل استقرار دائمی آفریده‌ها و نهایت گردش‌ها و سفرها است.

***

باب دوم :(اسلام عبارت است از ایمان به خدا وفرشتگان او، کتاب‌های او، پیامبران او، و روز قیامت)

همه‌ی این مطالب در روشنایی آیه‌ی پنجم تجلی و عینیت پیدا می‌کنند. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ

﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ به این دلیل که یگانه نتیجه‌ی منطقی شناخت و معرفت دقیق خدا جَلَّ جَلَالُهُ و آفریده‌های او در پرستش خالصانه برای او و تنها استعانت از او طلبیدن ظهور و تجلّی می‌یابد و اساس و جوهر پرستش خدا ایمان به خدا و به هر چیزی است که خداوند به ایمان به آن، امر کرده است. ایمان هم عبارت است از یک «موضع‌گیری عملی قلبی در قالب (اذعان و قبول و محبّت) و موضع‌گیری تعبیری، از کانال زبان ـ از راه اقرار و ذکر ـ و موضع‌گیری عملی با اعضا و جوارح از راه عمل و التزام».

امّا شناخت و معرفت عقلی صحیح (التّصدیق) هرچند برای تکوین ایمان شرطی است که گریز از آن امکان‌پذیر نیست. چون ایمان بر جهل یا معرفت خطا و نادرست بنا نهاده نمی‌شود ـ لیکن اگر مکوّنات سه‌گانه‌ی پیشین بدان افزوده نشوند، شناختِ تنها چیزی در میدان ایمان به‌شمار نمی‌آید. چون بسیاری از کفّار و مشرکان آن شناخت را داشتند بدون اینکه کمترین سودی به آنان برساند همچنانکه خداوند به نقل از آل‌فرعون ـ که یقین داشتند موسی صادق است ـ و بر صحّت معجزاتش مهر تأیید می‌نهادند اما از سر جحود و انکار و تکبّر از آن‌ها روی گردان بودند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾﴾ [نمل/۱۴ـ۱۳].

[هنگامی که معجزات ما را کاملاً آشکارا بدیشان نمود، گفتند: (این چیزهائی که ما می‌بینیم) جز جادوی واضح و روشنی نیست!* ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهکاران چگونه شد؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند؟).]

این از یک سو، از سوی دیگر باب دوم را در شش فصل توضیح داده‌ایم. فصل اول به تعریف ایمان به صورت عمومی اختصاص یافته است و بقیه‌ی فصول پنجگانه‌ی دیگر بدین صورت است که هر فصلی از آنها به بحث از رکنی از ارکان ایمان ـ یعنی ایمان به خدا و فرشته‌ها و کتب و پیامبران و روز آخرت اختصاص یافته‌اند.

اما ایمان به قضا و قدر که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیث شریف موسوم به حدیث جبریل از آن خبر داده، و آن را به ارکان ایمان ملحق و پیوست نموده است و امام

مسلم آن را روایت کرده است، فصل مستقلی بدان اختصاص نداده‌ایم امّا در آخر باب دوم به اُسُس و پایه‌های آن اشاراتی نموده‌ایم همچنان‌که در بیش از چند جا به برخی از مسایل متعلق به آن اشاراتی کرده‌ایم.

باب سوم: اسلام عبارت است از: التزام جدّی به شریعت اسلامی در هر دو بعد فردی و اجتماعی

راه‌های پر پیچ و خم و مُنشعب این باب را نور آیه‌ی ششم ﴿ اَهْدِنَا الصِّرَٰطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾روشن می‌گرداند. زیرا کسی که بخواهد تنها خدا را پرستش کند و تنها از او استعانت بجوید، بر او لازم است راهی در پیش گیرد که خداوند برایش ترسیم کرده است. چون تنها خداوند می‌داند که چگونه باید مورد پرستش واقع گردد و یگانه شمرده شود. و همچنین کسی که به درستی و به حق به خداوند ایمان بیاورد بعد از پذیرش ایمان بلافاصله به حرکت در می‌آید تا طبق رضای خدا عمل صالح انجام دهد و این امر هم تنها از کانال در پیش گرفتن «صراط مستقیم» امکان‌پذیر است که آن هم دین بر حق و برنامه‌ی درست و با ارزش او می‌باشد. سپس از این رو که انسان تا زمانی‌که هدایت خدایی را در رابطه با نفس خودش در پیش نگرفته باشد به عنوان سالک صراط مستقیم شمرده نمی‌شود و پس از آن باید در تمامی نواحی و جوانب زندگی‌اش و همگی روابط اجتماعی‌اش ملتزم و متعهد به شریعت خدا باشد، لذا باب سوم را ـ که مهم‌ترین ابواب کتاب و از نظر حجم نیز بزرگترین آنها پس از باب دوم است ـ به این موضوع اختصاص داده‌ایم. باب سوم در سه فصل تنظیم گردیده است به شرح زیر:

فصل اوّل: بر طبق هدایت الله عمل کردن یا التزام فردی عملی به شریعت الله پیدا کردن.

فصل دوم: اظهار دین حق از خلال تصوّرات (جهان‌بینی) و ارزش‌ها و موازین و شعائر و آداب.

فصل سوم: تنظیم جامعه بر اساس شریعت و اداره‌ی آن طبق موازین شریعت.

باب چهارم: اسلام نگرشی است محکم و راست به سمت همه‌ی انسان‌ها و

تعاملی است صحیح با آنان این باب از نور آیه‌ی هفتم اقتباس گردیده است:﴿ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ﴾این هم به دلیل اینکه اگر کسی بخواهد در عملکرد و رفتارهای خصوصی و در رفتارهای اجتماعی‌اش به شریعت اسلام ملتزم باشد بر او واجب است که نفس خود را به دوستی و برادری با اهل ایمان، و دشمنی و سخت‌گیری با اهل کفر عادت دهد خواه این کافران حق را شناخته باشند و از سرِ استکبار و حسد به دشمنی با آن و رفض آن پرداخته باشند و در نتیجه مستحق غضبِ و خشم خدا واقع گشته باشند یا از جمله‌ی روگردانان از حق و غافلان غرق شده در جهل و گمراهی باشند.

باب چهارم:

این باب را در چهار فصل تنظیم کرده‌ایم.

- فصل اول: تعریف عموم انسان‌ها در میزان کتاب الله حکیم، و نگرش شرع به آنها.
- فصل دوم: تعریف مؤمنان و صفات و واجبات آنان در میدان‌های تعاملِ میان آنها، در سطح افراد و جامعه.
- فصل سوم: تعریف کفّار و اوصاف و اصناف آنها.
- فصل چهارم: تعامل شرعی درست با کفار به صورت عموم، و با هر صنفی از آنها به صورت جداگانه.

این در رابطه با چگونگی پیدایش اندیشه‌ی اساسی برگرفته از انوار سوره‌ی مبارکه‌ی «فاتحه». امّا در رابطه با چگونگی و کیفیّت روش و منشی که من آن را در شرح و تفصیل متن و عناوین این کتاب در پرتو انوار درخشان سایر سوره‌های مبارکه‌ی قرآن در پیش گرفته‌ام، آن را مجملاً در چند بند زیر ذکر خواهم کرد.

۱ـ جمع‌آوری مجموعه آیات متعلّق به موضوع مورد بحث که این مجموعه بیانگر برخی از آیات، یا همه‌ی آیات وارده در این موضوع است.

بعد گوش فرا دادن به آنها و تأمّل و تدبّر ورزیدن در آنها و به وظیفه‌ی شاگردی برخاستن در قبال آنها، سپس به دنبال هم آوردن معانی و مفاهیمی که این مجموعه آیات بر آنها دلالت می‌ورزند و ذکر حقایقی که در ارتباط با موضوع بر من مکشوف

گردیده‌اند در نقاط به هم پیوسته و درجه‌بندی‌شده برحسب ترتیب آیات وارده یا براساس ترتیب دیگری که مقام آن را می‌طلبد.

به دیگر عبارت، کار من در این کتاب ـ همچنانکه خواهید دید ـ چیزی نیست جز سکوت کردن و گوش فرا دادن به آیات کتاب خداوند آن‌چنانکه خداوند خودش ما را بدان امر فرموده است:

﴿ قَالَ ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ﴾ [اعراف/۲۴]

[(خداوند خطاب به آدم و حوّاء و ابلیس) گفت: (از این جایگاه والا) پائین روید. برخی دشمن برخی خواهید بود. در زمین تا روزگاری استقرار خواهید داشت و (از نعمتهای آن) بهره‌مند خواهید شد.]

بعد تدبّر و تفکر ورزیدن در آن چنانکه گوید:

﴿ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِۗ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ [نحل/۴۴]

[(پیغمبران را) همراه با دلائل روشن و معجزات آشکار (دالّ بر پیغمبری ایشان)، و همراه با کتابها فرستاده‌ایم، و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) و تا این که آنان (قرآن را مطالعه کنند و درباره مطالب آن) بیندیشند.]

پر واضح است که مسلمان در مقابل کلام مبارک الله، جز گوش فرا دادن و سکوت آرام و مؤدبّانه پیشه کردن، بعد تفکر و تدبّر ورزیدن چاره‌ی دیگری ندارد. و به خدا پناه می‌بَرم و از وی طلب غفران دارم دوباره به خدا پناه می‌بَرم و از وی طلب مغفرت دارم، از اینکه برای خود جایز بدانم که ابتدا اندیشه‌ای در سر داشته باشم بعد برای آن تأییدیه یا مشروعیّتی از کلام الله بجویم، چون این کار گناهی بزرگ و انحرافی خطرناک از راه راست «صراط مستقیم» است و خداوند می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴾ [حجرات/۱]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر خدا و پیغمبرش پیشی مگیرید و پیشدستی مکنید، و از خدا بترسید و پروا داشته باشید، چرا که خدا شنوای (گفتارتان، و) آگاه (از کردارتان) می‌باشد.]

در این آیه‌ی شریفه خواه قرائت ﴿ تُقَدِّموا ﴾ را مبنا قرار دهیم که در این صورت مفعول تقدموا محذوف است و شامل هر چیزی می‌شود که بر اجازه و اذن شرع پیش انداخته شود [یعنی در این صورت مفعول تقدِموا «شیئا» است که حذف گردیده]. یا قرائت ﴿ تَقَدَّموا ﴾ را، که اصل آن (تتقدموا) است و در این صورت کلمه‌ی «تَقَدَّموا»

معنی و مفهومی می‌بخشد که افترا بر دین خدا تلقی می‌شود زیرا در برگیرنده‌ی پیش ذهنیت‌هایی است که برای مشروعیت بخشیدن به آنها در پی سندی از کتاب خدا هستیم آن هم در یک صورت و قالب بسیار زشت و کریه، صورت کسی که از خداوند عظیم و رسول کریم پیشی گرفته و آنها را پشت سر خود قرار داده است!! چگونه جایز و رواست که ذهنیت‌های قبلی خود را اصل قرار دهیم و گردن نصوص و آیات خدا را گرفته و به سوی آنها متمایل گردانیم در حالیکه خداوند فرموده است:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَـٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ﴾ [حجرات/۲]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! صدای خود را از صدای پیغمبر بلندتر مکنید، و همچنان که با یکدیگر سخن می‌گوئید، با او به آواز بلند سخن مگوئید، تا نادانسته اعمالتان بی‌اجر و ضایع نشود.]

بدون شک اقدام به بی‌ادبی تمثّل یافته و شکل گرفته در افترا بر وحی فرود آمده بر رسول الله ﷺ و برتری طلبی بر آن، و آن را تابع خود قرار دادن شنیع‌تر و خطرناک‌تر از بی‌ادبی صدا در آوردن و صدا بلند کردن بر رسول خدا ﷺ است. و مقصد اصلی از این همین است لذا نهی از تقدم بر خدا و رسول مقدم بر نهی از برآوردن صدا بر رسول ﷺ آمده است.

خالی از فایده نیست که بگویم تمامی قضایای بیان شده از سوی وحی تنها به حسن فهم از سوی ما نیاز دارند و بس! چگونه اینطور نباشد و حال آن‌که خداوند رب العزّه‌ی علیم و حکیم فرموده است:

﴿ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗاۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَـٰتِهِۦۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴾ [انعام/۱۱۵]

[فرمان پروردگار تو صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد. هیچ کسی نمی‌تواند فرمانهای او را دگرگونه کند (و جلو دستورات او را بگیرد). خدا شنوا (ی سخن آنان) و دانا (ی کردار ایشان) است.]

بدیهی است که هیچ آفریده‌ای حق ندارد که چیزی بر معانی و مفاهیم صادق و تمام و کامل متجلّی در اخبار الله تعالی بیفزاید زیرا عدل تامّ و کامل در احکام او نهفته است و بعد از صدق و عدل خداوند ابداً و اصلاً صدق و عدل دیگری وجود ندارد.

۲ـ به دلیل عدم دسترسی به مصادر سنّت نبوی در زندان، در هر آنچه که در این کتاب آورده‌ام تنها بر کتاب خدا اقتصار ورزیده‌ام و در مواردی از برخی از احادیث

که حافظه‌ی ذهن فریادرسی کرده کمک گرفته‌ام به ویژه احادیثی که دو امام بزرگوار بخاری و مسلم در دو صحیح خود آنها را آورده‌اند آن هم جهت توضیح بیشتر در برخی از موارد.[1]

۳ـ در نوشتن این کتاب اسلوب سهل و واضح را ـ فهمش برای عموم خوانندگان آسان باشد ـ در پیش گرفته‌ام و حتی‌الامکان از به کار بردن اصطلاحات پیچیده‌ی علمی و ادبی ـ که تنها اهل تخصّص از آنها سر در می‌آورند ـ خودداری کرده‌ام و اگر در برخی موارد مجبور به استعمال آنها شده‌ام معانی آنها را توضیح داده‌ام.

٤ـ از آنجا که هدف من از این کتاب به تصویر کشیدن اسلام تجلی یافته در دین حق خداوند است آن چنانکه کلام الله مجید آن را ترسیم و تقدیم نموده است. لذا از ورود به تفاصیل موضوعات مورد اختلاف در میان علما خودداری کرده‌ام و تنها به ذکر مفاهیم یا مفهومی که آن را اصح یا صحیح پنداشته‌ام اکتفا نموده، امّا گاهی به وقت نیاز به دیگر آرا نیز اشاراتی داشته‌ام.

۵ـ از باب هم‌گامی و همراهی با کتاب خدا و اسلوب حکیم آن در تأکید بر جاهایی که دارای اهمیت بیشتری هستند و تأکید بر آنها که در بیشتر از یک جاهای قرآن آمده است، من برخی از موضوعات را در بیشتر از یک مکان آورده و ذکر کرده‌ام و هدفم از این کار توجه ویژه به موضوع ـ از کانال تکرار و توضیح و تأکید بر آن ـ بوده است.

٦ـ پر واضح است که آنچه من در اینجا آورده‌ام از فهم آیات کتاب خدا، بیشتر آن در تفاسیر علمای بزرگوار تفسیر« رَحِمَهُمُ اللَّهُ» موجود است خواه مفسرّان قدیم یا جدید، اما آنچه خداوند بر من منّت نهاده این است که من نصف عمر خود را از ابتدای جوانی‌ام، صرف قرائت قرآن و زانو زدن در مقابل آن نموده‌ام. اما من هیچ نیازی نمی‌بینم ـ بعد از اینکه این کتاب را با اعتماد بر تأمّل در کتاب خدا به پایان رسانده‌ام ـ بار دیگر برگردم و به مقارنه‌ی میان آرای طرح شده در کتاب، یا نسبت دادن آرایی که موافق یا مخالف فهم من هستند،پرداخته و آنها را به مصادرشان ارجاع دهم. این هم به دلیل اینکه من هیچ رأیی یا فهمی را نیاورده‌ام به خاطراینکه با رأی یا تفسیر

۱ـ بعد از خروج از زندان به تخریج این احادیث از منابع و مظانّ آنها اقدام شد.

فلانی موافق آن است بلکه بدین خاطر آن را آورده‌ام کـه بـدان قناعـت کـرده و آن را صواب تشخیص داده‌ام و از خلال تأمّل و تدبّرم در کتاب مبارک الله بر مـن مکشـوف گشته است.

اما این هم بدین معنی نیست که من به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از این تفاسیر استفاده نکرده باشم زیرا آراء وارده در این تفاسیر ـ زیاد یا کم ـ در خزانه‌ی ذهـن مـن محزون بوده و از آنها بهره گرفته‌ام خداوند علمای بزرگوار ما را به بهترین شـیوه جـزا و پاداش بدهد چون به حقیقت آنان راه و روش فهم کتاب‌الله مبین را ـ بـه واسـطه‌ی شرح‌ها و تفاسیرشان ـ برای ما هموار و آسان نمودند.[1]

۱ـ برای این‌که صورت محزونات فکری‌ام از تفاسیر واضح باشد. فهرستی از اسامی تفسیرهایی که اغلب آنهـا را از اول تا آخر (الف تا یاء) مطالعه کرده‌ام یا آنهایی که بخشی از آنها را مطالعه نموده‌ام یا آنهایی که آنهـا را بیشـتر از یـک بـار مطالعه کرده‌ام مانند تفسیر طبری و ابن‌کثیر و فی ظلال القرآن در اینجا می‌آورم:

۱ـ تفسیر جامع البیان طبری
۲ـ تفسیر القرآن العظیم ابن‌کثیر
۳ـ تفسیر الکشاف زمخشری
٤ـ تفسیر مفاتیح الغیب فخرالدین رازی مشهور به (التفسیر الکبیر)
۵ـ تفسیر نسفی، عمر نسفی
٦ـ تفسیر بیضاوی، قاضی بیضاوی
۷ـ تفسیر صاوی، همراه با حاشیه‌ی شیخ‌زاده
۸ـ تفسیر حسینی فارسی، علامه حسینی
۹ـ تفسیر روح البیان، اسماعیل البرسوی
۱۰ـ تفسیر فتح القدیر، شوکانی
۱۱ـ تفسیر جلالین، جلال‌الدین سیوطی و جلال‌الدین محلّی
۱۲ـ تفسیر روح المعانی، آلوسی
۱۳ـ تفسیر شیخ محمد عبده
١٤ـ تفسیر المنار، شیخ رشید رضا
۱۵ـ تفسیر القاسمی، جمال‌الدین قاسمی
١٦ـ تفسیر الجواهر، طنطاوی
۱۷ـتفسیر فی ظلال القرآن ـ سید قطب
۱۸ـ تفسیر المصحف المفسر، محمد فرید وجدی
۱۹ـ تفسیر المیزان، طباطبایی
۲۰ـ تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه←
←۲۱ـ تفسیر صفوة التفاسیر محمد علی صابونی

۷ـ در خاتمه می‌گویم، بنا به فرموده خداوند متعال:

﴿ مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٖ فَمِن نَّفۡسِكَۚ وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولٗاۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ﴾ [نساء/۷۹]

[(ای پیغمبر !) آنچه از خیر و خوبی (از قبیل : رفاه و نعمت و عافیت و سلامت) به تو می‌رسد، از (فضل) خدا (بر تو) است؛و آنچه بلا و بدی (از قبیل : سختی و بیماری و درد و رنج) به تو می‌رسد از خود تو است (و به سبب قصور و گناهی است که مرتکب شده‌ای). ما شما را به عنوان پیغمبری برای (هدایت همه) مردم فرستاده‌ایم، و کافی است که خداوند گواه (بر تبلیغ تو و پذیرش یا عدم پذیرش آنان) باشد.]

هرچه در این کتاب یافته شود. از فهم درست کتاب خدا و استنباط صحیح آن و رأی محکم درباره‌ی آن، توفیق و فضلش از ناحیه‌ی خداوند لطیف و کریم است. و هر آنچه در آن یافت شود. از خطا و خلط، کالای بنده‌ی ضعیف است و کلام‌الله مبارک از آن بری می‌باشد. چگونه اینطور نباشد! و حال آن‌که کتاب خدا چنانکه فرود آورنده‌ی آن خداوند جَلَّجَلَالُهُ، آن را توصیف کرده کتابی است که:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلذِّكۡرِ لَمَّا جَآءَهُمۡۖ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ ٤١ لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ٤٢ ﴾ [فصلت/۴۲ـ۴۱]

[کسانی که قرآن را انکار می‌کنند بدان گاه که به ایشان می‌رسد، (بر ما پوشیده نمی‌مانند و سزای آن را می‌بینند). قرآن کتاب ارزشمند و بی‌نظیری است.هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجّه قرآن نمی‌گردد. *(نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است (و افعالش از روی حکمت است، و شایسته حمد و ستایش بسیار است).]

﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ﴾ [آل‌عمران/ ۸]

۲۲ـ تفسیر الواضح، محمد علی حجازی

۲۳ـتفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (فارسی)

۲٤ـ تفسیر تفهیم القرآن، ابو الاعلی مودودی (جلد آخر)

۲۵ـ تفسیر الأساس فی التفسیر، سعید حوّی

۲٦ـ تفسیر نمونه ـ مجموعه‌ی از علما زیر نظر ناصر مکارم شیرازی

۲۷ـ به اضافه تفسیرهایی تألیف شده به زبان کردی مانند تفسیر ملامحمد جلی زاده مشهور به (ملای بزرگ = مه‌لای گه‌وره) و تفسیر شیخ محمد خال، و تفسیر نامی (ملا عبدالکریم المدرس) و غیر اینها، درود و رحمت خداوند بر همه‌ی این علمای بزرگوار باد و خداوند آنها را به نیابت از ماجزای خیر ـ حسن الجزاء ـ عنایت فرماید.

[(چنین فرزانگان خردمندی می‌گویند :) پروردگارا ! دلهای ما را (از راه حق) منحرف مگردان بعـد از آن کـه ما را (حلاوت هدایت چشانده و به سوی حقیقت) رهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتـی بـه مـا عطـاء کـن. بیگمان بخشایشگر توئی تو.]

***



مقدّمه‌ی این دانش‌نامه

إنّ الحمد لله نحمده و نستغفره و نستهديه، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهد الله فلا مضلّ له و من يضلل فلا هادی له، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له و أشهد أنّ محمداً عبده و رسوله،

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾[آل‌عمران/۱۰۲]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیّات گوهر تقوا را به دامان گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید.]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾ [نساء/۱]

[ای مردمان ! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند).]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا (۷۰) يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا (۷۱)﴾ [احزاب/۷۱ـ۷۰]

[ای مؤمنان ! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگوئید.* در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.]

اما بعد: همانا صادق‌ترین کلام، کتاب خدا و بهترین راه، راه محمد ﷺ است و

بدترین و شریرترین امور «محدثات» (نوظهور) آنها است چون هر نوظهوری بدعت، و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی (سرانجام منجر به داخل شدن) در آتش خواهد شد.

۱ـ اعتقاد به اینکه قرآن کریم بیانگر و تفصیل‌کننده‌ی هرچیزی است و نیز اینکه قرآن کریم هدایت و جهت و مژده برای مسلمانان است، از ما می‌طلبد، [چنانکه خداوند علیم و حکیم آن را توصیف کرده آنجاکه می‌فرماید]:

﴿ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴾ [نحل/۸۹]

[روزی در میان هر ملّتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم (که در دنیا پیغمبر ایشان بوده است)، و تو را (ای محمّد !) بر اینان (که هم اینک در جهان هستند و یا این که بعدها به وجود می‌آیند) گواه می‌گیریم، (و از تو درباره عملکرد مسلمانان به قرآن و دوری گزیدنشان از آن می‌پرسیم. قرآنی که برنامه کامل و جامعی در بر دارد) و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه‌چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است.]

و می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ [یوسف/۱۱۱]

[به حقیقت در سرگذشت آنان، (یعنی یوسف و برادران و دیگر پیغمبران و اقوام ایماندار و بی‌ایمان، درسهای بزرگ) عبرت برای همه اندیشمندان است. (آنچه گفته شد) یک افسانه ساختگی (و داستان خیالی و دروغین) نبوده، و بلکه (یک وحی بزرگ آسمانی است که) کتابهای (اصیل انبیای) پیشین را تصدیق و پیغمبران (راستین) را تأیید می‌کند، و (به علاوه) بیانگر همه چیزهائی است که (انسانها در سعادت و تکامل خود بدانها نیاز دارند، و به همین دلیل مایه) هدایت و رحمت برای (همه) کسانی است که ایمان می‌آورند.]

[آری این اعتقاد از ما می‌طلبد] به این حقیقت ایمان بیاوریم که قرآن ترسیم کننده‌ی دین حق خداوند است. آن دینی که خداوند به عنوان یگانه برنامه برای بشریت از آن راضی شده و ستون‌ها و نشانه‌های اساسی و اصول کلی عمومی آن را ترسیم نموده است و در مواردی برخی از جزئیات آن را نیز بیان کرده است. اصول و جزئیاتی که عقل قاصر بشری عاجز و ناتوان از ادراک آنها است و جز از کانال وحی مبارک الهی قابل ادراک نیستند. مانند اطلاع پیدا کردن انسان بر «صراط مستقیم»ی که اگر آن را در پیش گیرد زندگی درست، پاک، مستقیم و مورد رضایت الله جَلَّ جَلَالُهُ را

خواهد داشت. و این مهم‌ترین دست‌آورد زندگی دنیایی بشمار می‌آید. بنابراین هیچ چاره‌ای نیست جز اینکه: کتاب خدا مبیّن همه چیز و در برگیرنده مهم‌ترین و عظیم‌ترین چیزهایی باشد که انسان در این زندگی ابتلائی زمینی بدان احتیاج پیدا می‌کند.

و این اعتقاد ـ که ایمان به آن بر هر مسلمانی واجب است ـ بود که مرا به تدبّر و تأمّل در کتاب خدا واداشت به این امید که بتوانم دین حق خدا را به تمامی از آن دریافت کنم. بدین صورت که، در مواردی که دریافت اجمالی کافی باشد مانند جوانب و ابعادی که عقل بشر می‌تواند در آنها به حرکت و اجتهاد درآید به دریافت اجمالی و تحدید نشانه‌های اساسی اکتفا بورزم و در مواردی که تفصیل در آنها لازم است ـ مانند جوانبی که عقل امکان اجتهاد در آنها را ندارد ـ آن را به تفصیل از قرآن بگیرم.

علیرغم قلّت بضاعتم در فهم اسرار کلام الله و دسترسی و نیل به انوار تابناکش... به برکت وجود ذاتی بی مثل و همتای خداوند ـ تأمل در مفاهیم قرآنی درهایی بر من گشود، افق‌هایی بر من افروخت و نعمت‌هایی بر من ارزانی داشت که در این کتاب عینیّت و تجلّی یافت و به برکت آنها توانستم در این کتاب از همه‌ی جوانب اسلام سخن به میان آورم از معرفت و ایمان، جهان‌بینی و ارزش‌ها، و موازین، تقوا و تزکیه و اخلاق، شعائر و عبادات، اداب اجتماعی و سیاسی، و حکومت و اقتصاد، دعوت و تبلیغ، خانواده، و قضاوت، جهاد و دفاع، و تعامل با انسان‌های مسلمان و غیر مسلمان، «مسالم یا محارب»، در نتیجه آنچه بدان اعتقاد دارم و از قرآن انتظارش دارم، همه را آن چنانکه خود بدان اعتقاد داشتم و انتظارش می‌کردم، بلکه خیلی بیشتر و قوی‌تر از آن ـ سوگند به خدای که جز او خدایی نیست ـ در قرآن یافتم!

۲ـ اعتقاد به اینکه هر آنچه در کتاب حکیم خدا آمده ـ در همه‌ی زمینه‌ها ـ حق مطلق است و شائبه‌ی باطل هرگز بدان روی نخواهد آورد، ثمره‌ی طبیعی ایمان به خداوند علیم و حکیم و اسماء حسنی و صفات علیای اوست، صفاتی که کلام‌اللهِ مبارک نیز از جمله‌ی آنها بشمار می‌آید. کلامی که خداوند آن را چنین توصیف کرده است:

﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ [انعام/۱۱۵]

[فرمان پروردگار تو صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد. هیچ کسی نمی‌تواند فرمانهای او را دگرگونه کند (و جلو دستورات او را بگیرد). خدا شنوا (ی سخن آنان) و دانا (ی کردار ایشان) است.]

اما تأمّل و دقّت در کتاب مبارک خداوند کرشمه‌ی خنک عین الیقین تفصیلی را، بعد از علم الیقین اجمالی بر قلب من ارزانی داشت. و من بر این باورم که هرکس این کتاب را مطالعه کند به وضوح به این مطلب پی می‌برد. هرچند مدّعی نیستم که از نظر عقل و قلب و علم در سطح شایسته و مستوای لایق و مطلوبِ آن‌چنانی قرار گرفته باشم که بتوانم شراب ناب و شهد شاهد هدایت شامِل و کامل را از سرچشمه‌ی زلال «کتاب الله الهادی» مزمزه کرده و بنوشم اما بدون شک کم و قلیل دست یافتنی از دریای بی‌کران کتاب الله، هم بسیار و هم بزرگوار است.

۳ـ تلاوت‌های مکرّر و با تأنّی کلام مبین خدا و تدبّرم در آن ـ به ویژه در نمازهای شبانه‌روزی‌ام ـ اضافه بر آنچه این دو (تلاوت و تدبّر) بر من ارزانی داشتند از آنچه بدان اشاره کردم و در این کتاب جای گرفته، حالات روحیِ آن‌چنان عجیبِ شیرین و عظیمی در من بوجود آوردند که من به هیچ زبانی قادر به بیان آنها و تعبیر از آنها نیستم حالاتی که وحشت‌های زندان انفرادی را از من ربوده و اهانت‌ها و تاریکی‌ها و سرما و گرما و قساوت و ... را از یاد من بردند و حالاتی در من به وجود آوردند که من در بسیاری از اوقات احساس می‌کردم در وسط بهشت قرار دارم نه در یک سلول انفرادی تنگ و تاریک.

حالاتی که تعابیر و کلماتی چون «الطّمأنینه»و «السّکینه» و «فرح» به فضل و کرم خدا می‌تواند تعبیری از آنها یا از گوشه‌هایی از آنها باشند. و آیا غیر از این چیزی از کتاب خدا که به (کریم مبارک، شفا، بُشری، رحمت، ذکری ـ و هدی موصوف است) انتظار می‌رود؟!

٤ـ بدون کمترین مجال شک و گمان، برای من ثابت شده و بر من روشن گردیده که آنچه در نگاه اوّل در کتاب خدا بر ما متجلّی می‌گردد تنها جزئی از اسرار و حقایق موجود در کتاب خدا است و ما تنها در حدّ صفای روح و اشراق قلوب‌مان به نور ایمان، آنها را درک می‌کنیم ومثل آن همچون دریایی است که بیننده ابتدا از دور آن را

می‌بیند و بدان نگاه می‌کند جز آب نیلگون آن چیزی را مشاهده نمی‌کند اما وقتی به آن نزدیک شد و از نزدیک در آن تأمل ورزید، ماهی‌ها و سایر حیوانات شناگر در آن را خواهد دید و اگر در اعماق این دریا به غوّاصی بپردازد چیزهایی از آفریده‌ها و عجایبات دریا، و گوهرها و مرواریدهای نهفته در عمق آن می‌یابد که تعداد آنها را فقط خدا می‌داند. این است سرّ تأکیدهای مکرّر قرآن بر تأمّل و دقّت مستمر در آیات بیّنات آن، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ إِلَيْكَ مُبَٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴾[ص/۲۹]

[(ای محمّد ! این قرآن) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره آیه‌هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.]

﴿ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴾[قمر/۱۷]

[ما قرآن را آسان ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده‌ای هست ؟]

﴿ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ ﴾[محمّد/۲۴]

[آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و وارسی نمی‌کنند ؟) یا این که بر دلهائی قفلهای ویژه‌ای زده‌اند؟]

۵ـ اما اگر ادّعا کنم که کتاب خداوند حکیم و قرآن عظیم گوهرهای معرفت و حقایق هدایت را در حدّی که حیات بشری در هر دو سطح فرد و جامعه بدان نیاز دارد بر تلاوت کننده‌ی مدبّر ارزانی می‌دارد اگر این ادعا را بر زبان برانم آیا نسبت به کلام خدا انصاف ورزیده‌ام و حق آن را ادا کرده‌ام؟ نه قسم به خدایی که پروردگاری جز او وجود ندارد! چون کلام الله مبارک کریم، بسیار عظیم‌تر و گرانقدرتر از آن است که تنها یک کتاب در برگیرنده‌ی همه‌ی حقایق باشد و بس. چگونه اینطور است درحالی که خداوند سبحان «جَلَّ وَعَلَا» خود قرآن را به صفات دیگری توصیف کرده است، مانند:

۱ـ قرآن روح است.

﴿ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴾[شوری/۵۲]

[همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان

را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.]

۲ـ قرآن نور است.

﴿ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ﴾[مائده/۱۵]

[ای اهل کتاب! پیغمبر ما (محمّد) به سوی شما آمده است. بسیاری از چیزهائی را برایتان روشن می‌سازد که از کتاب (تورات و انجیل) پنهان نموده‌اید، و از بسیاری از چیزها (و مطالبی که پنهان ساخته‌اید و فعلاً مورد نیاز نیست) صرف نظر می‌نماید. از سوی خدا نوری (که پیغمبر است و بینشها را روشنی می‌بخشد) و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت‌بخش مردمان است) به پیش شما آمده است.]

۳ـ قرآن رحمت است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾[یونس/۵۷]

[ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهائی که در سینه‌ها است (همچون کفر و نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت) آمده است (که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.]

٤ـ قرآن ذکر است.

﴿ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٢٧ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨ ﴾[تکویر/۲۸ـ۲۷]

[این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست (و سراسر آن بیدارباش و هوشیار باش شعور و فطرتهای خفته است).* برای کسانی از شما که (خواستار راستی و درستی و طی طریق جاده مستقیم باشند و) بخواهند راستای راه را در پیش بگیرند.]

۵ـ قرآن بشری است.

﴿ قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ﴾ [نحل/۱۰۲]

[بگو: قرآن را جبرئیل از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است تا مؤمنان را (در مسیر خود) ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارت برای مسلمانان باشد.]

٦ـ قرآن بشیر و نذیر است.

﴿كِتَٰبٞ فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٣ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا فَأَعۡرَضَ أَكۡثَرُهُمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ٤ ﴾ [فصلت/۴ـ۳]

[کتابی است که آیات آن تفصیل و تبیین شده است (و واضح و روشن گشته است. یعنی) قرآن که به زبان

عربی است، برای قومی (فهم معانی آن آسان) است که اهل دانش باشند.* قرآن بشارت دهنده (مؤمنان به نعمتهای فراوان و جاویدان) و ترساننده (کافران به عذاب دردناک و سرمدی یزدان) است. ولی (تشویق و تهدید قرآن در دل متعصّبان لجوج بی‌اثر است و) اکثر آنان (از حق و حقیقت) رویگردانند و این است که (روح شنوائی و پذیرائی حقایق را از دست داده‌اند و گوئی که کرند و) هیچ نمی‌شنوند.]

۷ـ قرآن موعظه است.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس/۵۷]

[ای مردمان ! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهائی که در سینه‌ها است (همچون کفر و نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت) آمده است (که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.]

۸ـ قرآن شفا است.

﴿وَلَوْ جَعَلْنَـٰهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا۟ لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَـٰتُهُۥٓ ءَا۬عْجَمِىٌّ وَعَرَبِىٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ هُدًى وَشِفَآءٌ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُو۟لَـٰٓئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ﴾ [فصلت/۴۴]

[چنان که قرآن را به زبانی جز زبان عربی فرو می‌فرستادیم، حتماً می‌گفتند : اگر آیات آن (به عربی) توضیح و تبیین می‌گردید (چه می‌شد ؟ در این صورت ما آن را روشن و گویا فهم می‌کردیم. و می‌گفتند :) آیا (کتاب) غیر عربی و (پیغمبر) عربی ؟ بگو : قرآن برای مؤمنان مایه راهنمائی و بهبودی است. (ایشان را از راههای گمراهی و سرگشتگی می‌رهاند، و از بیماریهای شکّ و گمان نجات می‌بخشد) و امّا برای غیرمؤمنان، کری گوشهای ایشان و کوری (چشمان) آنان است. (انگار) آنان کسانیند که از دور صدا زده می‌شوند (این است که با وجود چشم باز و گوش باز، منادیگر را چنان که باید نمی‌بینند، و ندائی را که معلوم و مفهوم باشد نمی‌شنوند).]

۹ـ قرآن مبارک است.

﴿وَهَـٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَـٰهُ أَفَأَنتُمْ لَهُۥ مُنكِرُونَ﴾ [انبیاء/۵۰]

[این (قرآن) پنددهنده پرخیر و برکتی است که (یادآور خوبیها و نیکیها و همه چیزهائی است که برایتان مفید و سودمند باشد و) آن را (برایتان) نازل کرده‌ایم (همان گونه که تورات را بر موسی و هارون نازل کرده بودیم). آیا شما (عرب‌ها که اهل بلاغت و فصاحت بوده و افتخار و شهرتتان در گروِ قرآن است) آن را منکر می‌شوید و ناشناخته‌اش می‌گیرید ؟]

۱۰ـ قرآن مجید است.

﴿بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِى لَوْحٍ مَّحْفُوظٍۭ ﴿٢٢﴾﴾ [بروج/۲۲ـ۲۱]

[(این سخن سحر و دروغ نیست) بلکه این، قرآن بزرگوار و عالی‌قدر است.* در لوح محفوظ جای دارد (و

دست نااهلان و شیاطین و کاهنان هرگز به آن نمی‌رسد، و از هرگونه تغییر و تبدیل و زیاده و نقصانی برکنار و در امان است).]

۱۱ـ قرآن، علیّ است.

﴿ وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴾[زخرف/۴]

[قرآن که در لوح محفوظ در پیش ما است، والا و استوار است.]

۱۲ـ قرآن حکیم است.

﴿ الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ ﴾[یونس/۱]

[الف. لام. را. این آیه‌های کتاب استواری است (که هر چند از همین نوع حرف‌ها فراهم آمده است، نمی‌توانید همانند آن را بسازید. از استحکام و نظم و نظام برخوردار است و باطل و خرافه و هزل بدان راه ندارد، و پر است از سخنان حکمت‌آمیزی که سود دنیا و آخرت مردم را دربر دارد).]

۱۳ـ قرآن عزیز است.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلذِّكۡرِ لَمَّا جَآءَهُمۡۖ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ ﴾[فصلت/۴۱]

[کسانی که قرآن را انکار می‌کنند بدان گاه که به ایشان می‌رسد، (بر ما پوشیده نمی‌مانند و سزای آن را می‌بینند). قرآن کتاب ارزشمند و بی‌نظیری است.]

۱۴ـ قرآن عظیم است.

﴿ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ ﴾[حجر/۸۷]

[(ای پیغمبر !) ما هفت (آیه) به تو داده‌ایم که (سوره فاتحه را تشکیل می‌دهند و در هر نمازی) تکرار می‌گردند (و از منزلت خاصّی برخوردارند و وسیله دعا و ثنا و طلب هدایت از خدایند) و همه قرآن بزرگ را به تو عطا نموده‌ایم (که معجزه جاویدان یزدان و مایه تاب و توان مسلمان است).]

۱۵ـ قرآن کریم است.

﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ﴾

[واقعه/۷۷ـ۷۵]

[سوگند به جایگاه‌های ستاره‌ها، و محل طلوع و غروب آنها !* و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (درباره مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره‌شناسی، چیزی) بدانید.* هر آینه این (چیزی را که محمد با خود آورده است) قرآن گرانقدر و ارزشمند است.]

پر واضح است که این اوصاف بسی گسترده‌تر، و از جهت معنی فراگیرتر و از نظر مقام عالی‌تر از آن هستند که رسالت کتاب خداوند کریم وهّاب در مجرّد هدایت بشر به سوی حق و ثواب در همه‌ی زمینه‌ها خلاصه شود هرچند این امر هم در حدّ ذات خویش بسیار عظیم و بی‌نهایت جلیل است. و لیکن، آیا رسالت قرآن در این اهداف

و مقاصد خلاصه می‌شود؟! و آیا کرم و فضل آن حدّ و نهایتی دارد؟!

آری سوگند به خداوند علیّ عظیم، کتاب خداوند کریم برتر از آن است که در هدایت مطلق منحصر گردد. زیرا این کتاب:

روحی است که در هر کسی که بدان تمسک جوید سریان و جریان پیدا می‌کند. و حیات حقیقی مورد رضای الله «سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ» را برایش به ارمغان می‌آورد و در آن برکت می‌اندازد.

نوری است که، باطن و ظاهر انسان، قلب و عقل، راست و چپ، پیش و پس، بالا و پایین او را منور می‌گرداند. قرآن رحمت خداوند تجلّی یافته برای بشر، در واضح‌ترین و تمام‌ترین و بزرگترین حالات آن است.

قرآن: ذکری است که انسان را یادآوری می‌کند و به او شرف و بزرگی عنایت می‌فرماید.

قرآن: مژده و بشارتی است که دل انسان را از فرط شادی و سرور به پرواز درمی‌آورد و روح را سعادتمند و خوشحال می‌گرداند.

قرآن: نذیری است که به انسان هشدار می‌دهد و او را بیدار می‌گرداند.

قرآن: موعظه‌ی ربّ العالمین است که به انسان و جنّ ابلاغ شده است.

همچنانکه قرآن شفایی است: که انسان‌ها را از همه‌ی امراض و دردهای قلبی و عقلی، نفسی و جسدی، فردی و خانوادگی و اجتماعی شفا می‌دهد.

قرآن مبارک است: خیر و برکت را به انسان هدیه و ارزانی می‌دارد.

قرآن مجید است: که مجد و سروری دنیا و آخرت را برای حامل آن و متمسّک به آن به ارمغان می‌آورد.

قرآن علیّ است: که به انسان علوّ و رفعت، علوّ روحی، فکری، علوّ همّت و ادب و اخلاق و ذوق می‌بخشد.

قرآن، عزیز است: و صاحبش به واسطه‌ی آن عزّت می‌یابد.

قرآن، حکیم است: و حامل آن را حکمت می‌بخشد.

قرآن، عظیم است: و صاحبش را در نزد پروردگار عظیم و نزد بندگانش مجد و عظمت و بزرگی می‌بخشد.

قرآن، کریم است: که تلاوت کننده را آرامش می‌بخشد، و چیزی از (خیرات و برکات) به او ارزانی می‌دارد که همراه با آن و بعد از آن هرگز محتاج و نیازمند غیر خدا نخواهد گشت.

سپس قرآن به هر کسی به قدر و اندازه‌ی صداقتش با آن، هدیه و تحفه ارزانی می‌دارد. و از آنچه که ذکر نمودیم به او تقدیم می‌دارد. پروردگارا به لطف و کرمت ما را در تعامل با خودت و کتاب حکیم و نبیّ کریمت ﷺ از جمله‌ی صادقان و راست‌گویان قرار بده.

٦ـ بنا بر آنچه که گذشت لازم است قول خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ را فهم و درک کنیم که می‌فرماید:

﴿ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ ﴾ [تکویر/۲۸ـ۲۷]

[این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست (و سراسر آن بیدارباش و هوشیار باش شعور و فطرتهای خفته است).* برای کسانی از شما که (خواستار راستی و درستی و طی طریق جاده مستقیم باشند و) بخواهند راستای راه را در پیش بگیرند.]

قرآن را آن‌چنان که درخور و شایسته آن است درک کنیم، قرآن برای کسی‌که خواهان استقامت در زندگی فردی و اجتماعی باشد ذکر و برنامه‌ی زندگی است، قرآن وسیله استقامت در معرفت و جهان‌بینی، ایمان و عقیده، پرستش و اخلاق، و همه‌ی میدان‌های زندگی است قرآن کتاب آداب و معاملات و قضاوت و سیاست و اقتصاد و جهاد و... است.

زیرا کتاب ارزشمند خداوند هرکسی را که متمسّک به آن باشد ـ اعم از فرد یا جامعه، در تمامی شئون استقامت می‌بخشد استقامتی که ابداً کاستی و کجی انحراف و گمراهی بدان راه نمی‌یابد و رمز و معنای اینکه ما شب و روز در نمازهایمان از خداوند می‌طلبیم که به راه راستمان هدایت فرماید ﴿ ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴾ در این نهفته است.

٧ـ بر اساس آنچه که گذشت: علّت امتیاز و برتری نسل صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بر تمامی نسل‌های بعد از آنان را در می‌یابیم. و همچنین امتیاز برخی از نمونه‌های کم‌نظیر، از شخصیت‌های مبارکی را که در صفحات تاریخ و جوامع اسلامی قدیم و جدید درخشیده‌اند، درمی‌یابیم.

آری؛ کسی‌که به اندازه‌ی توانایی خود کتاب خدا را فراگیرد و در عمل نیز بدان برخیزد و سلوکیات و رفتار خود را بر اساس آن تنظیم نماید، اوصاف یاد شده‌ی کتاب خداوند در وی منعکس خواهند گشت. و از آن رو که صحابه کرام رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ اجمعین از هرکس دیگر بهتر قرآن را فهم کرده بودند و عملاً نیز تعالیم آن در زندگی ایشان انعکاس پیدا کرده بود، جامعه‌ی آنان برترین و بهترین جامعه‌ی بشری، و نسل آنان از هر جهت، فاضل‌ترین نسل‌های انسانی بود. آیا تمسّک جستن به کتاب خدا ثمره‌ای جز بهترین و برترین و بلندمرتبه‌ترین انسان‌ها بودن را به دنبال دارد؟

هم اکنون نیز چنین است. اگر ما مسلمانان پیرو خاتم الأنبیاء عَلَيۡهِ ٱلصَّلَاةُ وَٱلسَّلَامُ بخواهیم در سطح دین ارجمند و با ارزشمان (اسلام) باشیم راهی جز چنگ زدن به کتاب خدا و عمل به تعالیم ربانی آن نداریم خداوند می‌فرماید:

﴿ فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴾[زخرف/۴۳]

[محکم چنگ بزن بدان چیزی که به تو وحی شده است. چرا که تو قطعاً بر راه راست قرار داری.]

تمسک جستن به کتاب خدا به مفهوم صحیح و فراگیر آن، مسلمانان را همواره در هر عصر و زمان، و هر شهر و کشور و مکان در بهترین حالت‌ها ـ هم طبق معیار دنیایی و هم به معیار اخروی ـ قرار می‌دهد خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا ﴾[اسراء/۹]

[این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می‌کنند، مژده می‌دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش بزرگی (به نام بهشت) است.]

آری، قسم به خدا، کتاب پروردگار حکیم کریم ـ اگر بدان تمسک بجوئیم ـ بهترین نوع زندگی دنیایی را برای ما مسلمانان به ارمغان می‌آورد و برای زندگی حقیقی آخرت‌مان نیز ما را به اجر کبیر و ثواب جزیل بشارت و مژده می‌دهد، ثواب و اجری که در بهشت پروردگار و رضوان او تجلّی می‌یابد.

روشن است که تمسک جستن به کتاب خدا، هرچند ثمرات و برکات آن در همین دنیا و قبل از آخرت نمایان می‌شوند و در زندگی «پاک» ، «خوش» و «گرانبهای» دنیایی جلوه‌گر می‌شوند. امّا هدف اصلی و نهایی از پیروی کتاب خدا و اعتصام

جستن به آن، تحقّق بخشیدن به معنای بندگی برای خدای تعالی، و به دنبال آن نیل بـه رحمت و فضل و رضوان او است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا ١٧٤ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ١٧٥ ﴾ [نساء/۱۷۵-۱۷۴]

[ای مردم ! از سوی پروردگارتان حجّتی به نزدتان آمده است (که محمّد است و او با سیرت عملی و دعوت تشریعی خود، حقیقت ایمان را برایتان روشن می‌سازد، و مؤیّد به معجزات الهی است) و به سویتان نور آشکاری فرستاده‌ایم (که قرآن است و همچون نور با پرتو خود راه را روشن و بـه سـوی نجـات رهنمودتـان مـی‌سـازد). *کسانی که به خدا ایمان بیاورند و بدان (کتاب او، یعنی قرآن) چنگ زنند، ایشان را به رحمـت و فضـل عظـیم (خود که بهشت است) وارد خواهد ساخت، و در راه راستی به سوی خود رهنمودشان خواهد کرد.]

و اما این زندگی زمینی دنیایی موقّت کمتر و کوتاه‌تر از آن است کـه اجـر و ثـواب فراوان خدا را در خود جای دهد. اجـر کبیـر و ثـواب جزیلـی کـه خداونـد آن را بـه بندگان صادقش ارزانی می‌دارد. و تنها سرای جاویدان آخـرت مـی‌توانـد ایـن اجـر و ثواب جزیل را در بهشتی که وسعت آن به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمـین اسـت در خـود جای دهد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ ﴾ [سجده/۷]

[آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید.]

﴿ سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴾ [حدید/۲۱]

[بر یکدیگر پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشـتی کـه پهنـای آن همسـان پهنـای آسمان و زمین است. برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیغمبرانش ایمان داشته باشند. این، عطای خـدا است، و به هر کس که بخواهد آن را می‌دهد، و خدا دارای عطای بزرگ و فراوان است.]

نیازی به توضیح و بیان ندارد که تمسّک جستن به کتاب خدا هرگز برای فـردی یـا جامعه‌ای میسّر نمی‌شود مگر از کانال تبعیّت و پیروی کـردن از پیـامبر امّـی (محمّـد) ﷺ. پیامبری که مجمل کتاب الله کریم و چگـونگی تطبیـق عملـی آن را در واقـع زندگی روی زمین، از راه سنّت قولی و عملی و تقریری خود بـرای مـا توضـیح داد و به همین خاطر است که خداوند پیروی از رسول ﷺ را برای مـا برهـان قـرار داده است، برهانی که از کانال آن محبّت خود را برای خدای تعالی به اثبات می‌رسانیم کـه

باعث محبّت خدا بـرای مـا و مغفـرت او از گناهـان مـا مـی‌شـود چنانکـه خداونـد جَلَّجَلَالُهُ فرموده است:

﴿ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾[آل‌عمران/۳۱]

[بگو : اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتـان را ببخشـاید، و خداوند آمرزنده مهربان است.]

در پایان از خداوند عظیم و پروردگار عـرش کـریم خواهـانم کـه همـه‌ی مـا را از جمله‌ی تمسّک جویان به کتاب حکیم و متّبعان پیامبر کـریمش قـرار داده، و مـا را در تمامی کارهایمان بر صـراط مسـتقیمش قـرار دهـد. او بهتـرین مـولی (سرپرسـت) و بهترین کمک‌رسان است.

شب جمعه ۸ رمضان ۱٤۲٥ هـ.ق

۲۰۰٤/۱۰/۲۲ میلادی

۱۳۸۳/۰۸/۱ شمسی.

بغداد: زندان کروپر (آمریکایی = زندان فرودگاه).

***



www.alibapir.net



کتاب اوّل:

اسلام شناخت صحیح نسبت به آفریدگار جَلَّجَلَالُهُ و آفریده

پیشگفتار: توضیح مفهوم

اسلام، شناخت صحیح آفریدگار «تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ» و آفریده‌ها

دین اسلام معرفتی صحیح و محکم و یگانه، و تصوری نمونه از الله آفریدگار توانا «تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ» و از آفریده‌هایش (آسمان‌ها و زمین) تقدیم بشریت کرده است. پر واضح است که تصوّر و جهان‌بینی صحیح اساس موضع‌گیری درست و عملکرد سلیم است و قدر این معرفت صحیح را ـ که خداوند به بشریّت ارزانی داشته ـ تنها کسی می‌داند که دریافته باشد که بشریّت چه رنج‌ها و بدبختی‌هایی در نتیجه‌ی دور گشتنش از هدایت مستقیم و دین ارجمند خدای تعالی، و پیروی نمودنش از دیگر راه‌ها دیده است. میراث بر جای مانده از فلاسفه بهترین شاهد بر صحّت این مدّعای ماست. آنجاکه آنها را می‌بینیم که فریب خورده و با مقدار قلیلی از علوم و معارفِ آغشته به مقادیر فراوانی از ظن و هوا خود را بی‌نیاز از هدایت خدایی می‌دانند و مصداق آیه قرآن واقع گشته‌اند که:

﴿ فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴾ [غافر/۸۳]

[هنگامی که پیغمبرانشان آیه‌های روشن و دلائل آشکاری برای ایشان می‌آوردند، به دانش و معلوماتی که خودشان (درباره مظاهر دنیا) داشتند خوشحال و شادان می‌شدند و (بدان اکتفاء می‌نمودند و علوم و معارف وحی آسمانی را به بازیچه و تمسخر می‌گرفتند، و سرانجام) عذابی که توسّط انبیا از آن بیم داده می‌شدند و ایشان مسخره‌اش می‌دانستند، آنان را در بر می‌گرفت.]

آری می‌بینیم‌شان که سرگردان و گمراه و متحیّر گشته و بعد از تلاش فراوان دست خالی برگشته‌اند و بعد از گردش و تلاش فراوان درپی یافتن حقیقت و معرفت نهایتاً دست‌آوردی جز حیرت و گمراهی، اختلال و پریشانی نداشته‌اند و به جای اینکه هدایت دهندگان بشریّت واقع شوند. ـ چنانکه ادعا می‌کنند و می‌پندارند ـ به سربار جامعه‌ی بشری تبدیل شده‌اند.

و این نتیجه‌ی تلخ از ابتدا روشن و مورد انتظار بود زیرا این‌ها بشری هستند که از علم ـ نسبت به حقایق کائنات ـ جز مقداری قلیل در اختیار ندارند چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴾

[اسراء/۸۵]

[از تو (ای محمّد !) درباره روح می‌پرسند (که چیست). بگو : روح چیزی است که تنها پروردگارم از آن آگاه است (و آفرینشی اسرارآمیز و ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اعجوبه جهان آفرینش است. بنابراین جای شگفت نیست اگر به حقیقت روح پی نبرید). چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسان‌ها با توجّه به گستره کلّ جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست).]

و معلوم است که شناخت صحیح و درست نسبت به کائنات (آفریدگار و آفریده) متوقّف بر ادراک همه‌ی اسرار وجود است. امّا چه کسی ـ جز خدای تعالی ـ همه‌ی اسرار وجود را می‌شناسد؟ و بر خفایا و مکنونات آن اطلاع دارد.

از این رو است که خداوند علیم در کتاب حکیم خودش معرفت صحیح را درباره‌ی کائنات برای بشریّت به ارمغان می‌آورد، می‌فرماید:

﴿ قُلْ أَنزَلَهُ ٱلَّذِى يَعْلَمُ ٱلسِّرَّ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾ [فرقان/۶]

[هنگامی که به کافران گفته می‌شود : برای خداوند رحمان (که سراسر وجود شما غرق رحمت او است، کرنش ببرید و) سجده کنید. (از روی کبر و غرور و از سر استهزاء و تمسخر) می‌گویند : رحمان چه چیز است ؟ (ما که او را نمی‌شناسیم تا برایش سجده برده و پرستش کنیم). آیا ما برای چیزی سجده کنیم (و پرستش نمائیم) که تو به ما دستور می‌دهی ؟ (مگر ما به سخن تو گوش می‌دهیم و فرمان تو را می‌پذیریم ؟ ! امر به سجده در آن بیماردلان اثر معکوس می‌گذارد) و بر نفرت و گریز ایشان (از پذیرش ایمان) می‌افزاید.]

آری تنها خداوند آفریدگار، پروردگار مالک، به حقیقت نفس خویش ـ آن‌چنان که شایسته است ـ عالم و دانا است چنانکه می‌فرماید:

﴿ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلْمًا ﴾ [طه/۱۱۰]

[خدا می‌داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می‌آیند، و می‌داند) آنچه را که (در دنیا انجام داده‌اند و) پشت سر گذاشته‌اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند.]

و فقط او به همه‌ی اسرار و خفایای آفریده‌هایش دانا است.

﴿ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴾ [تغابن/۴]

[او می‌داند که در آسمان‌ها و زمین چه چیزهائی است، و از آنچه شما پنهان یا آشکار می‌دارید با خبر است، و خدا بس آگاه از عقائد و نیّاتی است که در درون سینه‌ها است.]

﴿ وَأَسِرُّواْ قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُواْ بِهِۦٓۖ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ ﴾ [ملک/۱۴ـ۱۳]

[چه سخنان خود را آهسته گوئید و زمزمه کنید، وچه بلند گوئید و آشکار سازید، (برای خدا یکسان و عیان است). چرا که او کاملاً آگاه از اسرار و خفایای سینه‌ها است. * مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است ؟ !]

لذا شایسته است به کلام پروردگار جَلَّجَلَالُهُ گوش جان فرا دهیم تا خداوند آفریدگار، و اسماء و صفات و شؤون او را بشناسیم و از آفریده‌هایش، مانند آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها و میان آنها است سر در آوریم. به ویژه برای شناخت نفس خودمان و زندگی دنیایی و اُخروی‌مان، و برای اینکه از حکمت و فلسفه‌ی آفرینش خودمان سر در آوریم. و از سرانجامی که در انتظار ماست اطلاعاتی کسب کنیم. آری همه‌ی این امور هم برای اینکه ـ بعد از کسب معرفت صحیح نسبت به آفریدگار و آفریده به ویژه نفس خودمان ـ موضعی درست و سلیم و آگاهانه اتخاذ کنیم موضعی که درخور و شایسته‌ی خداوند آفریدگار و پروردگار و مالک جَلَّجَلَالُهُ باشد. و تنها این هم شایسته‌ی ما ـ آفریده‌ی برتر و أحسن خداوند ـ است.

﴿ لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴾ [تین/۴]

[ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم.]

و برای اینکه هدف از آفرینش ما تحقق علمی پیدا کند:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ [ذاریات/۵۶]

[من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.]

و تا بعد از تکریم خداوند به سیر قهقرایی گرفتار نشویم.

﴿ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِىٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَـٰهُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَـٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَـٰتِ وَفَضَّلْنَـٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴾ [اسراء/۷۰]

[ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی‌داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.]

و در دَرَک هبوط (فرود ذلیلانه) سقوط نکنیم.

﴿ ثُمَّ رَدَدْنَـٰهُ أَسْفَلَ سَـٰفِلِينَ ﴾ [تین/۵]

[سپس ما او را به میان پست‌ترینِ پستان برمی‌گردانیم (و از زمره بدترینِ مردمان می‌گردانیم).]

و در آخرت از جمله خاسران نگردیم:

﴿ كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ ﴾ [مطففین/۷]

[هرگزا هرگز ! مسلّماً نوشته اعمال بزهکاران و بدکاران در «سِجّین» قرار دارد.]

و به مرتبه مؤمنان صالح مستثنی از هبوط نائل آئیم:

﴿ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴾ [تین/۶]

[مگر کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند که آنان پاداش قطع ناشدنی و بی‌منّت دارند.]

و در مقام علیین قرار گیریم:

﴿ كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْأَبْرَارِ لَفِى عِلِّيِّينَ ﴾ [مطففین/۱۸]

[هرگزا هرگز ! قطعاً نوشته اعمال نیکوکاران در «علّیین» قرار دارد.]

و از رضوان خدا سهمی دریافت کنیم:

﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّٰتِ عَدْنٍ وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴾

[توبه/۷۲]

[خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و مسکن‌های پاکی را در بهشت جاویدان بدانان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است. از همه مهمتر خداوند خوشنودی خود را بدیشان وعده داده است که) خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است. پیروزی بزرگ همین است.]

برای همه‌ی این موارد به توفیق و إذن خداوند کریم در این کتاب «دانش‌نامه‌تجلّی اسلام در کتاب خدا» از موضوع معرفت در روشنایی کتاب منیر خداوند، معرفت صحیح و یگانه نسبت به آفریدگار برحق و آفریده سخن به میان خواهیم آورد. موضوع معرفت هستی یا علم الوجود را (onthology) کتاب اوّل این دانش‌نامه و حلقه‌ی اوّل سلسله‌های آن قرار داده‌ایم چون داشتن معرفت نسبت به چیزی اساس تعامل صحیح با آن به شمار می‌رود چنانکه به حق گفته‌اند «حکم بر شیئی (چیزی) فرع تصوّر آن است» شاعر هم گفته است:

و کلّ من بغیرِ علمِ یَعملْ   اعماله مردودة لاتُقبل

یعنی: هرکس بدون علم و آگاهی کار کند، کارهایش مردوداند و پذیرفتنی نیستند.
من عقیده‌ی قاطع و یقین دارم که سبب اصلی و اساسی انحراف غربی‌ها و

تمایلشان به سوی الحاد و منحرف گشتن‌شان از دین خدایی آسمانی، تشویه و بدنامی و بدچهره نشان دادن دین خدا بود که در نزد آنان به وجود آمد تشویهی که نسبت به خدا و بقیه‌ی ارکان ایمان چون ایمان به فرشتگان و کتب منزله و پیامبران بزرگوار به وجود آمد و آن هم معلول تحریف و دستکاریی بود که در وحی ربّانی پیشین ـ تجسّد پیدا کرده در کتاب‌های آسمانی و تعالیم انبیای پیشین«عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ » به وجود آمد این از یک سو، از سوی دیگر، کتاب حکیم خداوند (قرآن) موضوع معرفت (علم الوجود) را به صورت جدّی مورد تحقیق و عنایت قرار داده است به دلیل اینکه: اگر قرار است که ایمان به ارکان اساسی آن، اصل اسلام و التزام به آن در سطح فرد و جامعه به شمار می‌آید معرفت و شناخت درست و صحیح نیز به ذات خویش اساس ایمان محسوب می‌گردد چون ایمان بر معرفت بنا نهاده می‌شود زیرا معرفت صحیح از هستی و تصوّر درست نسبت به آن انسان را به سوی ایمان به خدا و ایمان به بقیه‌ی قضایای مرتبط با آن سوق می‌دهد.

و به اذن خداوند کریم این موضوع مهم را در چهار فصل زیر، تحت عناوین زیر بیان می‌نمائیم:

فصل اوّل: خداوند« جَلَّ‌جَلَالُهُ»آفریدگار آسمان‌ها و زمین، مالک الملک و پروردگار جهانیان است.

فصل دوم: خداوند همه‌ی آفریده‌ها را به حق آفریده و هر چیز از روی حکمت و اتقان آفریده شده است.

فصل سوم: انسان در روی زمین خلیفه‌ی خدا است.

فصل چهارم: زندگی دنیایی ابتلا، و زندگی اخروی زندگی جاویدان است.



فصل اوّل: الله «جَلَّجَلَالُهُ» آفرینندەی آسمان‌ها و زمین مالک الملک و پروردگار عالمیان است



معرفی فصل:

این فصل از یازده مبحث زیر شکل گرفته است:

مبحث اوّل: اعتقاد به خالق (آفریدگار) مالک (پادشاه) و ربّ (پروردگار) بـودن الله، یکی از مهم‌ترین حقایق فطری هستی، و واضح‌ترین بدیهیات عقلی است.

مبحث دوم: خداوند از هر نقصی منزّه است، و کمال مطلق از آنِ اوست، و قاطبه‌ی آفریده‌ها حمد و ثنای او را به جای می‌آورند.

مبحث سوم: خداوند« جَلَّجَلَالُهُ» دارای نامهای زیبا (اسماء حسنی) و جمیـع صـفات بلند (علیا) است.

مبحث چهارم: خداوند« جَلَّجَلَالُهُ» کمترین شباهتی به هیچ‌یک از آفریده‌هایش ندارد.

مبحث پنجم: هیچ چیزی و هیچ احدی، هیچ نسبتی جز نسبت آفریده بودن و بنـده بودن ـ برای او ـ با خدا ندارد.

مبحث ششم: خداوند« جَلَّجَلَالُهُ»بر تمامی آفریده‌هایش اقتدار و سلطه دارد، او بر هـر چیزی توانا است، و هرچه بخواهد انجام می‌دهد و به هر چیزی دانا و خبیر است.

مبحث هفتم: خداوند « جَلَّجَلَالُهُ» زنده‌ی پابرجا اسـت و بـه تـدبیر امـور مخلوقـات (آفریده‌ها)یش برمی‌خیزد، و از هیچ امری غافـل نیسـت ـ حتـی بـرای یـک لحظـه ـ درماندگی و خستگی را نمی‌شناسد و به او راه پیدا نمی‌کند.

مبحث هشتم: همه‌ی آفریده‌ها خاضع و ذلیل مشیّت او و محکوم سنن او هستند. و هیچ آفریده‌ای به انـدازه‌ی سـرِ انگشـتی از قـوانین ترسـیم شـده از سـوی او تجـاوز نمی‌کند.

مبحث نهم: خداوند برای آفریده‌هایش سـنن و قـوانین قـاطع ترسـیم کـرده لـیکن مشیّت او مطلق است و تابع حکمت بالغه و عدالت مطلقه‌ی او می‌باشد.

مبحث دهم: خداوند متعال فوق آفریده‌های خود، برعرش خود «استوا»[۱] دارد اما به شیوه‌ای که شایسته‌ی او سبحانه و تعالی است چون هیچ چیزی مثل او نیست نه در ذات و نه دراسماء و نه در صفات و شؤون.

مبحث یازدهم: خداوند تبارک و تعالی اول و آخر ظاهر و باطن است.

***



۱ـ از باب دوری از هرگونه تأویلی در تمامی این دائرة المعارف از ترجمه و تفسیر واژه‌ی «استوا» خودداری می‌شود (مترجم).

مبحث اوّل: باور به آفریدگار و پادشاه و پروردگار بودن الله



باور به آفریدگار و پادشاه و پروردگار بودن الله، بزرگترین حقیقت فطری، و از واضح‌ترین بدیهیات عقلی است.

ابتدا مجموعه‌ای از آیات مبارکه‌ی مربوط به موضوع را می‌آوریم تا مصدر و سرچشمه‌ی بحث فرا روی ما موجود باشد سپس در روشنایی این آیات به مرتّب کردن اجزای موضوع در چند «مطلب» خواهیم پرداخت.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

۱ـ ﴿ ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ﴿٢﴾ ﴾ [علق/۲ـ۱]

[(ای محمّد ! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود. آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه جهان را) آفریده است.* انسان را از خون بسته آفریده است.]

۲ـ ﴿ وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوۡ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡۖ أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ ﴾ [اعراف/۱۷۳ـ۱۷۲]

[(ای پیغمبر ! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجائب و غرائب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظّم و شگفت‌انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلائل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده جهان، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که : آیا من پروردگار شما نیستم ؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند : آری ! گواهی می‌دهیم (توئی آفریدگار باری. ما دلائل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم. * یا این که نگوئید : نیاکان ما پیش از ما شرک ورزیدند و ما هم فرزندان آنان بودیم (و چون چیزی در دست نداشتیم که با آن حق را از باطل بشناسیم، از ایشان پیروی کردیم. لذا خویشتن را بی‌گناه می‌دانیم. پروردگارا !) آیا به سبب کاری که باطلگرایان (یعنی نیاکان مشرک ما که بنیانگذاران بت‌پرستی بوده‌اند) کرده‌اند ما را (مجازات می‌کنی و در روز رستاخیز با عذاب خود) نابودمان می‌گردانی ؟]

۳ـ ﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [روم/۳۰]

[روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.]

۴ـ ﴿ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ۚ قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴾ [ابراهیم/۱۰]

[پیغمبرانشان بدیشان گفتند : مگر درباره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه پیشین، شکّ و تردیدی در میان است ؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد ؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشاید و (از گذشته ناپاکتان صرف‌نظر نماید، و بدین زودیها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مدّت مشخّصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند : شما جز انسانهائی همچون ما نیستید (و فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهائی منصرف و به دور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر آفرینش آسمانها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گوئید) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هائی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم).]

۵ـ ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۗ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾ [رعد/۲۸]

[آن کسانی که ایمان می‌آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان ! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکّر عظمت و قدرت خدا و انجام پرستش و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).]

۶ـ ﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ ﴾ [طور/۳۶ـ۳۵]

[یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند ؟ ! بلکه ایشان طالب یقین نیستند.* آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد ایشان و در اختیار آنان است (تا هر گونه که بخواهند قضاوت کنند و نبوت را به این بدهند و به آن ندهند ؟) یا این که ایشان (بر همه چیز جهان) سیطره دارند (و ارباب و فرمانده کل کائنات هستند ؟).]

۷ـ ﴿ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾ ﴾ [شعراء/۲۹ـ۲۳]

[فرعون گفت : پروردگار جهانیان کیست (که این همه از او صحبت می‌کنی و خویشتن را فرستاده او

می‌دانی؟).* (موسی) گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر شما راه یقین می‌پوئید (و حقیقت را می‌جوئید، حق این است که گفتم).* (فرعون رو) به اطرافیان خود (کرد و مسخره‌کنان) گفت: آیا نمی‌شنوید (این مرد چه می‌گوید ؟ ! می‌شنوید که جز یاوه نمی‌گوید ؟ !).* (موسی پس از اشاره به جهان کبیر، اشاره به جهان صغیر کرد و) گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشین شما است (که مردند و چون جاودانه نبودند خدا نبودند).* (فرعون به خیره‌سری همچنان ادامه داد و) گفت: پیغمبری که به سوی شما فرستاده شده است قطعاً دیوانه است ! (چرا که سخنان پریشان می‌گوید، و جز مرا خدا می‌داند).* (و موسی باز هم به نشانه‌های خداشناسی گسترده در پهنه آفرینش اشاره کرد و) گفت: او پروردگار طلوع و غروب (کواکب و سیّارات جهان) و همه چیزهائی است که در میان آن دو قرار دارد، اگر شما عاقل می‌بودید (چنین چیزی را در پرتو خرد، از روی نظام طلوع و غروب ستارگان و برنامه دقیق و اسرارآمیز آنها می‌فهمیدید).* (فرعون سخت برآشفت و) گفت: اگر جز مرا به پروردگاری برگزینی تو را از زمره زندانیان خواهم کرد (و در بیغوله‌های زندان همچون دیگران خواهی پوسید).]

۸ـ ﴿ قُلْ أَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِى مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴾

[فاطر/۴۰]

[بگو: آیا درباره انبازهای خود که علاوه از خدا آنها را هم به فریاد می‌خوانید، خوب دقّت کرده‌اید ؟ نشانم دهید آنها کدام چیز زمین را آفریده‌اند ؟ و یا در آفرینش (کدام چیز) آسمانها مشارکت داشته‌اند ؟ یا شاید کتاب (آسمانی) در اختیار مشرکان گذارده‌ایم و ایشان حجّت روشنی از آن (بر کار شرک و بت‌پرستی خود) دارند ؟ ! (اصلاً ایشان دلیل عقلی و دلیل نقلی ندارند) و بلکه ستمگران جز وعده‌های دروغ به یکدیگر نمی‌دهند (و فقط همدیگر را گول می‌زنند).]

۹ـ ﴿ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ [نحل/۱۷]

[پس (ای وجدانهای بیدار ! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمتهای بزرگ و سترگ را) می‌آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی‌آفریند ؟ (آیا باید بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد ؟) آیا یادآور نمی‌شوید ؟ (تا به اشتباه خود پی ببرید و از پرستش بتها و انسانها دست بردارید و تنها و تنها خدای یگانه را بپرستید و سپاسگزاری کنید).]

۱۰ـ ﴿ وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوٰةً وَلَا نُشُورًا ﴾ [فرقان/۳]

[(مشرکان) سوای خدا، معبودهائی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هائی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند.]

۱۱ـ ﴿ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِى

مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿١١﴾ [لقمان/۱۱ـ۱۰]

[خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت (برای شما) باشد آفریده است، و در زمین کوههای استواری را پراکنده است، تا زمین شما را نلرزاند و سراسیمه نگرداند، و در زمین انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ایم و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پرارزش را رویانده‌ایم.* اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند ؟ (تا شایسته پرستش و شراکت در الوهیّت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند.]

۱۲ـ ﴿إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلۡحَبِّ وَٱلنَّوَىٰۖ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَمُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتِ مِنَ ٱلۡحَيِّۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ﴿٩٥﴾ فَالِقُ ٱلۡإِصۡبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيۡلَ سَكَنٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ حُسۡبَانٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿٩٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ فَمُسۡتَقَرّٞ وَمُسۡتَوۡدَعٞۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَفۡقَهُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَيۡءٖ فَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهُ خَضِرٗا نُّخۡرِجُ مِنۡهُ حَبّٗا مُّتَرَاكِبٗا وَمِنَ ٱلنَّخۡلِ مِن طَلۡعِهَا قِنۡوَانٞ دَانِيَةٞ وَجَنَّٰتٖ مِّنۡ أَعۡنَابٖ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشۡتَبِهٗا وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٍۗ ٱنظُرُوٓاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَيَنۡعِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمۡ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٩٩﴾ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلۡجِنَّ وَخَلَقَهُمۡۖ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتِۭ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٞۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿١٠١﴾ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ﴿١٠٢﴾﴾ [انعام/۱۰۲ـ۹۵]

[این خدا است که دانه و هسته را می‌شکافد (و گیاه و درخت از آنها می‌رویاند. همو است که) زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (از قبیل آفریدن انسان از خاک، و تولید شیر از حیوان). این (چنین قادر توانائی) خدای شما است. پس چگونه (پس از این بیان، از پرستش یزدان به پرستش دیگران می‌گرائید، و از حق) منحرف می‌شوید ؟* او است که صبح (سیمین را از شب قیرین) پدیدار ساخته است (تا زندگان برای کسب معاش به تلاش ایستند) و شب را مایه آرامش (و آسایش جسم و جان،) و خورشید و ماه را وسیله حساب (مردمان در امور روزمرّه عبادی و تجاری خود) کرده است. این (نظم بدیع و نظام استوار) سنجش دقیق و تدبیر محکَم (دادار متعالی است که) چیره (بر جهان و) آگاه (از همه چیز آن) است.* و او آن کسی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا (در شبهای سفر) در تاریکیهای خشکی و دریا بدانها رهنمود شوید. ما آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی خود) را برای کسانی بیان داشته‌ایم که (معانی آیات قرآنی و نشانه‌های جهانی را) می‌دانند.* و او کسی است که شما را از یک شخص آفریده است که (آدم است و او هم از خاک زمین است و زمین هم در مدّت حیات) محلّ استقرار و (پس از مرگ) محلّ تسلیم (به خاک شما) است. ما آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی خود) را برای کسانی بیان داشته‌ایم که (آیات قرآنی و نشانه‌های جهانی را چنان که باید) می‌فهمند.* و او کسی است که از (ابرِ) آسمان، آب (باران) فرو می‌فرستد، و ما (که خدائیم، با قدرت سترگ

خود) به وسیله آن آب، همه رُستنیها را مـی‌رویـانیم و از رُستنیها سـبزینه بیـرون مـی‌آوریـم، و از آن سـبزینه، دانه‌های تنگاتنگ یکدیگر، و از شکوفه‌های درخت خرمـا خوشـه‌هـای آویـزان نزدیـک بهـم و در دسـترس، و باغهای انگور و زیتون و انار پدید می‌سازیم که (در شکل و مزه و بو و سود) همگون و یا غیرهمگوننـد. بنگریـد به میوه نارس و رسیده یکایک آنها، آن گاه که میوه دادند. بیگمان در این (گوناگونی درونـی و بیرونـی و تغییـر آغاز و انجام میوه‌ها) نشانه‌ها و دلائل (خداشناسی) است برای کسانی کـه (حـق را مـی‌پذیرنـد و بـدان) ایمـان می‌آورند.* (کافران با این همه دلائل روشن) فرشتگان و اهریمنان را شرکاء خدا می‌سازند؛در حالی کـه خداونـد خودِ آنان و همه ملائکه و شیاطین را آفریده است. (لذا با اطّلاع از این موضوع، سزاوار نیسـت جـز آفریـدگار را بپرستند و آفریدگانی همچون خود را پرستش کنند). کافران از روی نادانی، پسران و دخترانی برای خدا بـه هـم می‌بافند (و مسیحیان گمان می‌برند که مسیح پسر خدا است، و یهودیان عُزَیر را پسر خدا می‌داننـد، و برخـی از مشرکان عرب نیز فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند !). خداوند منزّه (از همه این نقصها و عیبهـا) و بـه دور از این صفاتی است که او را بدانها توصیف می‌کنند.* خدا کسی است که آسمانها و زمین را از نیسـتی بـه هسـتی آورده است. چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد، در حالی که او همسری نـدارد ؟ (همسـر و فرزنـد بایـد از جنْس شوهر باشد و خدا یگانه و بی‌همتا است) و همه چیز را او آفریده است (از جمله اشخاص و اشـیائی را کـه شریک او می‌سازند) و او آگاه از هر چیز است (و آنچه گویند و کنند از چشم خدا پوشیده نمی‌ماند و بی‌پـاداش و پادافره نمی‌گردد).* آن (متّصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جـز او خـدائی نیسـت؛و او آفریننده همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛چرا که تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مـدبّر همه چیز است.]

۱۳ـ ﴿ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ خَلْقُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَـٰفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَٰنِكُمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّلْعَـٰلِمِينَ ﴿٢٢﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبْتِغَآؤُكُم مِّن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَيُحْىِۦ بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِۦ ۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ إِذَآ أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَّهُۥ قَـٰنِتُونَ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ﴾ [روم/۲۷ـ۲۰]

[یکی از نشانه‌های (دالّ بر عظمت و قدرت) خدا این است که (نیای) شما را از خاک آفریـد و سـپس شـما انسانها (به مرور زمان زیاد شدید و در روی زمـین بـرای تـلاش در پـی معـاش) پراکنـده گشـتید.* و یکـی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنْس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تـا در کنـار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یـک را شـیفته

و دلباخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفائی و پـرورش شخصیّت همـدیگر شـوید، و پیونـد زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بـر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره پدیده‌های جهان و آفریده‌هـای یـزدان) مـی‌اندیشـند.* و از زمره نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا آفرینش آسمانها و زمین و مختلف بـودن زبانهـا و رنگهـای شـما است. بی‌گمان در این (آفرینش کواکب فراوان جهان که با نظـم و نظـام شـگفت‌آور گرداننـد، و در ایـن تنـوّع آفرینش) دلائلی است برای فرزانگان و دانشوران.* و از نشانه‌های (قدرت و عظمت) خدا، خواب شما در شـب و روز است، و تلاش و کوششتان برای (کسب و کار و) بهره‌مندی از فضل خدا. قطعاً در این (امـور، یعنـی مسـأله خواب، و تلاش در پی معاش) دلائلی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند (و حقیقت را بپذیرنـد).* و از زمره نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا، یکی این است که خدا برق را که هم باعث ترس اسـت و هـم مایه امید، به شما می‌نمایاند، و از آسمان آب مهمّی را مـی‌بارانـد، و زمـین را بعـد از مـرگش، (یعنـی خشـک و سوزان بودن) به وسیله آن آب زنده (و سرسبز) می‌گرداند. بی‌گمان در این (درخشش آذرخـش آسـمان و نـزول باران و آبیاری زمین و سرسبز شدن آن) دلائلـی اسـت بـرای فهمیـدگان و خردمنـدان.* و از جملـه دلائـل و نشانه‌های (کمال قدرت و نهایت عظمت) خدا یکی هم این است که آسمان و زمـین (بـدین سـاختار اسـتوار و صورت زیبا) ساخته و پرداخته او و به فرمان وی برپا است. بعدها وقتی (که بخواهد مردمان را می‌میراند، و ایـن نظم و نظام را خراب می‌گرداند، و برای زنده شدن) شما را از زمین با ندائی فرا می‌خواند و شما فـوراً (مطیعانـه و شتابان از زمین) بیرون می‌آئید.* هر کـه و هـر چـه در آسـمانها و زمـین اسـت، از آن خـدا اسـت، و جملگـی فرمانبردار او هستند.* او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند، و این برای او آسـانتر است. (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قـدرت بـر اعـاده آن را نیـز دارد). بـالاترین وصـف، در آسمانها و زمین متعلّق به خدا است، و او بسیار باعزّت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لـذا در عـین قـدرت نامحدود، کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است).]

١٤ـ﴿ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (٥٧) أَفَرَءَيْتُم مَّا تُمْنُونَ (٥٨) ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (٥٩) نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (٦٠) عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (٦١) وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (٦٢) أَفَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ (٦٣) ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (٦٤) لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (٦٥) إِنَّا لَمُغْرَمُونَ (٦٦) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (٦٧) أَفَرَءَيْتُمُ الْمَآءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (٦٨) ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (٦٩) لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (٧٠) أَفَرَءَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (٧١) ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَآ أَمْ نَحْنُ الْمُنشِـُٔونَ (٧٢) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ (٧٣) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (٧٤)﴾ [واقعه/۷۴ـ۵۷]

[ما شما را (از نیستی به هستی آورده‌ایم و) آفرینش بخشیده‌ایم، پس چرا (آفرینش دوباره خـود را از خـاک) نباید تصدیق و باور کنید؟* آیا درباره نطفه‌ای که (به رحم زنان) می‌جهانید، اندیشیده‌اید و دقت کرده‌ایـد ؟* آیـا شما آن را می‌آفرینید، و یا ما آن را می‌آفرینیم ؟* ما در میان شما مرگ را مقدر و معین ساخته‌ایـم، و هرگـز بـر

ما پیشی گرفته نمی‌شود (و کسی بر ما چیره نمی‌گردد و از دست ما بدر نمی‌رود).* هدف (از قانون مرگ) این است که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای آنان بیاوریم، و (سرانجام) شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه ببخشیم.* شما که پیدایش نخستین (این جهان را دیده‌اید، و آن را لمس و اوضاع آن را) دانسته‌اید، پس چرا یادآور نمی‌گردید (و آفرینش جهان دیگر را بر آفرینش این جهان قیاس نمی‌کنید؟).* آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید ؟* آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم ؟* اگر بخواهیم کشتزار را به گیاه خشک و پرپر شده‌ای تبدیل می‌گردانیم بگونه‌ای که شما از آن در شگفت بمانید. *(حیران و اندوهناک خواهید گفت :) ما واقعاً زیانمندیم !* بلکه ما بکلی بی‌نصیب و بی‌بهره (از رزق و روزی) هستیم! (آخر چیزی برای ما نمانده است و بی‌چیز و بیچاره شده‌ایم).* آیا هیچ درباره آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید ؟ * آیا شما آب را از ابر پائین می‌آورید، یا ما آن را فرود می‌آوریم ؟* اگر ما بخواهیم این آب (شیرین و گوارا) را تلخ و شور می‌گردانیم. پس چرا نباید سپاسگزاری کنید ؟* آیا هیچ درباره آتشی که برمی‌افروزید، اندیشیده‌اید ؟* آیا شما، در آغاز این آتش را پدیدار کرده‌اید، یا این که ما پدیدآورندگان آن هستیم ؟* ما آن را وسیله یادآوری (قدرت خدا) و وسیله زندگی اقویاء و فقراء نموده‌ایم.* حال که چنین است، نام پروردگار بزرگوار خود را ورد زبان ساز (و سپاسگزار نعمتهای فراوان او باش، و به ستایش وی بپرداز).]

۱۵ـ ﴿ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾ ﴾ [اعلی/۳ـ۱]

[تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را.* همان خداوندی که (چیزها را) می‌آفریند و سپس (آنها را هماهنگ می‌کند و) می‌آراید.* خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و (هرچیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند، و آن گاه آن را به کاری) رهنمود می‌نماید (که باید بکند).]

۱۶ـ ﴿ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾ ﴾ [ملک/۴ـ۳]

[آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضادّ و عدم تناسبی نمی‌بینی (و بلکه هستی با تمام عظمتی که دارد، از انسجام و استحکام شگفت برخوردار است، و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذرّه ذرّه کائنات حکمفرما است). * پس دیگر باره بنگر (و با دقّت جهان را وارسی کن) آیا هیچ گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی ؟باز هم (دیده خود را بگشای و به عالم هستی بنگر و) بارها و بارها بنگر و ورانداز کن. دیده سرانجام فروهشته و حیران، و درمانده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد.]

۱۷ـ ﴿ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴾ [سجده/۷]

[آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید.]

۱۸ـ ﴿ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴾ [نحل/۸۸]

[کسانی که کفر می‌ورزند و (مردمان را) از راه خدا باز می‌دارند، عذابی بر عذابشان می‌افزائیم (و) در برابر فسادی که می‌نمایند (مجازات ایشان را مضاعف می‌گردانیم).]

۱۹ـ ﴿ أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ وَأَنۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقۡتَرَبَ أَجَلُهُمۡۖ فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ ﴾ [أعراف/۱۸۵]

[(آنان به یکتاپرستی و توحیدی که محمّد ایشان را بدان می‌خواند، ایمان نمی‌آورند) آیا آنان به مُلک (پهناور و عظمت شگفت) آسمانها و زمین (و عجائب و غرائب آنها) و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند (و آنها را وارانداز و وارسی نمی‌کنند، تا کمال قدرت صانع و وحدانیّت مالک جهان را ببینند ؟) و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد ؟ (پس تا فرصت باقی است حق را بپذیرند و ایمان به حق را در خود تقویت کنند، و در پذیرش اسلام امروز و فردا نکنند. اگر آنان به این قرآن که پر است از دلیل و برهان، ایمان نیاورند) پس بالاتر از آن به چه سخنی (و دعوت دیگری) ایمان می‌آورند ؟ (شاید در انتظار کتابی برتر از قرآنند ؟ چه نادان مردمانند ؟).]

۲۰ـ ﴿ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا ﴾ [فرقان/۲]

[آن کسی که حکومت و مالکیّت آسمانها و زمین از آن او است، و فرزندی (برای خود) برنگزیده است، و در حکومت و مالکیّت انبازی نداشته‌است، و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است.]

۲۱ـ ﴿ إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ﴾ [قمر/۴۹]

[ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.]

۲۲ـ﴿ إِنَّا قَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡنَآ أَنَّ ٱلۡعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝٤٨ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ۝٤٩ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ۝٥٠ ﴾ [طه/۵۰ـ۴۸]

[به ما وحی شده است که عذاب (شدید الهی) دامنگیر کسی می‌گردد که (آیات آسمانی و معجزات را) تکذیب نماید، و (از دعوت ما و ایمان به خدا) روی بگرداند. *(فرعون) گفت : ای موسی ! پروردگار شما دو نفر کیست ؟* (موسی) گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

***

مطلب اوّل: توضیح مفهوم (حقایق فطری و بدیهیات عقلی)

۱ـ مقصود ما از حقایق فطری، شوق‌ها، تمایلات و غرایزی است که خداوند آفریدگار کریم آنها را در درون همه‌ی انسان‌ها جای داده، و آنان را ـ بدون استثناء ـ بر این غرایز و تمایلات و اشواق آفریده است. مانند حبّ علم و کسب اطلاعات، حبّ زیبائی و حسن، ظاهری و باطنی، حبّ عدل، تمایل به اهل و نزدیکان، تعلق به قوم و وطن....

از جمله‌ی قرائن فطری بودن یک میل یا غریزه، فراگیر و مشترک بودن آن بین جمیع مردم است، و اینکه به هیچ قیمتی نتوان آن را از دل برکند هرچند بتوانید برای مدّتی آن را سرکوب کنید. بنابراین تعریف:

مقصود از اعتقاد به حقیقت فطری بودن آفریدگاری و پروردگاری الله تعالی این است که، انسان‌ها فطرتاً و ذاتاً بر حبّ و شوق و خوف و خشیّت از خدا و دعا و پرستش و توکّل و رجاء از او آفریده شده‌اند و این امر در طول تاریخ بشری یک واقعیت مشهود بوده و در تمام جوامع انسانی بدون استثناء مشهود و حضور داشته است. تا آن حدّ که پرستش انسان‌های کافر برای بت‌ها نیز، در تمامی صور و قالب‌های آن چیزی جز استجابت نمودن این ندای فطری نبوده و نیست که به روش و طریقه‌ی نادرست تحقق پیدا کرده است.

و در درون فطرت و کنه وجود هر انسانی دافع و دعوت‌گری وجود دارد که او را به سوی خداوند آفریدگار« جَلَّجَلَالُهُ» سوق می‌دهد که اگر مسیری که در پیش گرفته دین حق خدایی باشد و دست او را گرفته بر صراط مستقیم قرار دهد و خواسته‌های فطری او را اجابت کند چه بهتر، و اگر راه درست را اشتباهی در پیش گیرد و به جای خدا چیز دیگری غیر از خدا را پرستش کند در این صورت نیز، باز عابد است اما پرستشش درست و صحیح نیست، زیرا محال است که انسان از پرستش فارغ و خالی باشد اگر از راه خداپرستی منحرف گردید به سنگ و گاو و انسان و ماه و هوی پرستی و غیر این‌ها رو می‌آورد.و مَثَل همچون انسانی همانند فرد تشنه‌ای است که به دنبال آب سرگردان است اگر آب صاف و زلال بدست نیاورد به ناچار به آب آلوده روی آورده و با الحاح و از روی ناچار آب گل‌آلود و گرم می‌نوشد. هرکس در احوال

انسان‌های غیر مسلمان نظری بیفکند می‌بیند که حتی ملحدان نیز چیزی مـی‌پرسـتند و برایش پرستش انجام می‌دهند و هیچ احدی از تعبّد خالی نیست از این رو اسـت کـه خداوند می‌فرماید.

﴿ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ۝١ لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ ۝٢ ﴾ [کافرون/۲ـ۱]

[بگو : ای کافران ! * آنچه را که شما (بجز خدا) می‌پرستید، من نمی‌پرستم.]

الف و لام در الکافرون ادات جنّس هستند و بر این حقیقت دلالت مـی‌ورزنـد کـه قلب هیچ احدی ـ مسلمان یا کافر ـ از تعلق به خدا خالی نیسـت کـه او را إلَـه خـود قرار داده. خواه این اله معبود، خدای حق (الله تبارک و تعالی) باشـد یـا الـه و خـدای باطل، که عبارت از «الهه»های پوچی است که کافران آنها را به عنوان خـدای خـویش برمی‌گزینند. لهذا شعار طنین‌انداز و اصلی اسلام (لا اله الّا الله) است بـدین علّـت کـه مشکله اصلی بشریّت اعتراف یا عدم اعتراف به وجود خدا و اعتـراف بـه آفریـدگار و پادشاه بودن او نبوده است. بلکـه مشـکله‌ی اصـلی بشـریّت و جنّـگ طـولانی میـان جبهه‌ی ایمان به رهبری انبیاء از یک سو و جبهه‌ی کفر به رهبری طواغیت[1] و بـت‌هـا و خدمت‌گزاران آنها از دیگر سو بوده است. به همین سبب است که خداوند درباره‌ی اهل کفر می‌فرماید:

﴿ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ﴾ [زخرف/۸۷]

[اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است ؟ مؤکّدانه می‌گویند : خدا ! پس چگونـه (از پرسـتش حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند ؟ !).]

۲ـ **بدیهیات عقلی:** عبارت از قوانینی عقلی هستند که عقول همه‌ی انسان‌ها بر آنهـا آفریده شده است و عقل‌های سلیم به بداهت و بـدون زحمـت‌دادن بـه خـود آنهـا را درک می‌کنند. مانند محال بودنِ جمع بین دو چیز نقـیض(اسـتحالة جمـع النقیضـین) مانند موجود و معدوم بودن یکَ شیئی واحد در یک آنِ واحد و مکان واحد. و بزگتـر بودن کل از جزئش، و اینکه ٤=۲+۲ است و... الخ همه‌ی اینها از بـدیهیات عقلـی بـه شمار می‌آیند.

مقصود از بدیهی ـ عقلی بودن، و آفریدگار و پروردگار و پادشاه بـودنِ الله« جَلَّ جَلَالُهُ »

۱ـ طاغوت به هر چیزی غیر از خدا که مورد پرستش واقع شود گفته می‌شود.

این است که قوانین واضح و بدیهی ـ عقلی وجود دارند که بالإجبار عقل سلیم را به اقرار به «خالقیت» و «ربوبیّت» و «مالکیت» الله برای همه ی آفریده‌ها وا می‌دارند. به ویژه دو قانون موسوم به (سببیت، و نظم). خلاصه‌ی قانون سببیت می‌گوید: هیچ چیزی بدون سبب به وجود نمی‌آید (هر پدیده‌ای پدید آورنده‌ای دارد). کما اینکه خلاصه‌ی قانون نظام این است که: هیچ نظامی بدون منظّم نیست هر نظامی منظمی (نظم دهنده) دارد.

چگونگی تطبیق این دو قانون ـ که عقول همه‌ی انسان‌ها بر آنها اتفاق دارد ـ چنین است: آفریده‌هایی که مشاهده می‌کنیم ـ درست‌تر بگویم بعضی از صورت ظاهری که آن را مشاهده می‌کنیم ـ پدیده‌هایی هستند که پیدا شده‌اند و چون هیچ پدیده‌ای بدون پدید آورنده پدیدار نمی‌شود ضرورتاً باید این آفریده‌ها آفریدگاری داشته باشند که آنها را از عدم به وجود آورده باشد که او الله«تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ» است.

بعد: در این کائنات نظم و انضباطی بی‌نهایت دقیق وجود دارد، و از آنجا که نظام مقتضی ناظم و اتقان مقتضی متقِن حکیم است، درمی‌یابیم که سر و سامان‌دهنده و نظم بخش این کائنات خداوند متعال است.

و هم اکنون بعد از اینکه مفاهیم (فطری بودن اعتقاد به وجود خدا) و (بدیهی بودن این اعتقاد) را توضیح دادیم لازم است در پرتو آیات روح‌بخش کلام الله مجید که قبلاً آنها را درج کردیم در چهار مطلب به تشریح و تفصیل آن بپردازیم.

***

مطلب‌دوم: فطری‌بودن اعتقاد به آفریدگار و پروردگار و پادشاه بودنِالله جَلَّجَلَالُهُ

در آیه‌های ۱ و ۲ سوره «علق»،آمده است:

﴿ ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ﴾ [علق/۲ـ۱]

[(ای محمّد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود. آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه جهان را) آفریده است. * انسان را از خون بسته آفریده است.]

خداوند پیامبر خود را ﷺ به قرائت به نام پروردگار آفریدگار دعوت می‌نماید. مفعول خَلَقَ حذف گشته تا ذهن انسان به سوی هر آفریده‌ای برود و در همه‌ی آفریده‌ها به تأمل برخیزد. بعد به آفرینش انسان از علق (خون بسته‌ی شبیه زالو) روی می‌آورد و در میان همه‌ی آفریده‌ها از آفرینش انسان سخن به میان می‌آورد تا از این طریق به خطورت و اهمیت شأن و عظمت کار و مسئولیت او بپردازد!؟

پر واضح است که این دو آیه و آیات بعد از آنها اولین آیات فرود آمده‌ی قرآن کریم‌اند. زیرا چنانکه در صحیح البخاری شماره ۳ و صحیح مسلم شماره ۲۲۳ آمده ﴿**اول مابُدِأ رسول الله** ﷺ **من الوحی**﴾ اولین وحی فرود آمده بر رسول خدا ﷺ در غار حراء:

﴿ ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ٥ ﴾ [علق/۵ـ۱] بود.

[(ای محمّد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود. آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه جهان را) آفریده است. * انسان را از خون بسته آفریده است. * بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است (از آنچه تو می‌انگاری. بعد از این، بزرگواری‌ها و بخشندگی‌ها از او خواهی دید که تعلیم قرائت در برابر آنها ساده و ناچیز است). * همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت. * بدو چیزهائی را آموخت که نمی‌دانست.]

بنابراین خداوند قبل از هر چیزی پیامبر خود را به خواندن کتاب خدا و به نام پروردگار آفریننده امر کرده است، و این به واضح‌ترین شیوه بر این امر دلالت می‌کند که: اعتقاد به آفریدگاربودن الله تعالی در عمق فطرت انسان استقرار یافته است بدون اینکه کسی آن را به او تعلیم داده باشد بلکه خداوند آنها را این‌چنین عارف به پروردگارشان و مُقر به آفریدگار بودن او) آفریده است اگر چنین نمی‌بود خداوند پیغمبرش محمد ﷺ و از کانال او تمامی بشریت را در اولین آیات فرود آمده این

چنین مورد خطاب قرار نمی‌داد. و اگر انسان‌ها فطرتاً نسبت به پروردگارشان جاهل می‌بودند لازم بود که خداوند از کانال وحی ابتدا خدا را به آنها بشناسند بعد به سوی دیگر مسائل برود. اما از این رو که خداوند حکیم، داناتر است نسبت به بندگانش از نفس خودشان به خودشان می‌داند که آنان او را به خوبی می‌شناسند و به آفریدگار و پروردگار و پادشاه بودن او اذعان دارند، لذا در اولین وحی نازل بر پیامبر خاتم ﷺ آنها را این‌چنین مورد خطاب قرار می‌دهد و بدون شک چیزی غیر از این (غیر از اینکه خدا بندگانش را بر فطرت خداجویانه آفریده باشد) شایسته‌ی حکمت و کرم و لطف و رحمت خداوند نیست.

۲ـ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا۟ بَلَىٰ ۛ شَهِدْنَآ ۛ أَن تَقُولُوا۟ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوٓا۟ إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنۢ بَعْدِهِمْ ۖ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ ﴾[اعراف/۱۷۳ـ۱۷۲]

[(ای پیغمبر ! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجائب و غرائب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظّم و شگفت‌انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلائل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده جهان، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که : آیا من پروردگار شما نیستم ؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند : آری ! گواهی می‌دهیم (توئی آفریدگار باری. ما دلائل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم. * یا این که نگوئید : نیاکان ما پیش از ما شرک ورزیدند و ما هم فرزندان آنان بودیم (و چون چیزی در دست نداشتیم که با آن حق را از باطل بشناسیم، از ایشان پیروی کردیم. لذا خویشتن را بی‌گناه می‌دانیم. پروردگارا !) آیا به سبب کاری که باطلگرایان (یعنی نیاکان مشرک ما که بنیانگذاران بت‌پرستی بوده‌اند) کرده‌اند ما را (مجازات می‌کنی و در روز رستاخیز با عذاب خود) نابودمان می‌گردانی ؟]

این آیات نیز بر فطری بودن معرفت خدا در دل انسان‌ها دلالت می‌ورزند، از این رو که خداوند حکیم ـ آن‌چنان که من فهم کرده‌ام و ترجیح می‌دهم ـ حالت انسان‌ها را در معرفت پروردگارشان به تصویر می‌کشاند و در این زمینه به فطرتی که بر آن آفریده شده‌اند استدلال می‌ورزد آن هم در قالب عهد و میثاق قطعی که از آنان گرفته شده است که به پروردگاری خداوند حتما اعتراف نمایند. برخی از مفسران با استناد به عده‌ای از روایات این آیات را چنین تفسیر می‌نمایند که گویا تعبیر کننده‌ی

واقعه‌ای هستند که بالفعل رخ داده است. واقعه‌ی تعهد گرفتن خداوند از بشر، از آن هنگامی که هنوز در پشت پدر بزرگشان بوده‌اند و هنوز از آنجا به رحم مادرشان انتقال نیافته‌اند. اما برخی از علما در مورد سند این روایات شک دارند[1] اما چه سند این روایات صحیح باشد یا ناصحیح مئآل و سرانجام هر دو رأیی یک چیز است و آن اینکه معرفت خدا و اقرار به آفریدگار بودن و پروردگار بودن و اله بودن او چیزی است که در اعماق وجود انسان نهفته، و با طینت و فطرت و آفرینش او عجین شده است.

۳ـ ﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [روم/۳۰]

[روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راست‌روی به کج‌روی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.]

این آیه به روشنی بر فطری بودن شناخت خدا دلالت می‌ورزد. از کانال اینکه انسان را به التزام جدّی و خالصانه به دین حق دعوت می‌نماید و دین حق را به جمله‌ی (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) تفسیر می‌کند. و این بدین معنی است که دین خدا که به توحید و بندگی برای خدا دعوت می‌نماید، مطابق و موافق آفرینش و فطرت ذاتی خدایی است که خداوند انسان‌ها را بر آن سرشته و آفریده است یعنی دین و فطرت دو روی یک سکه‌ی واحد هستند که پذیرش دین خدا و بندگی برای خداست.

بعد خداوند خبر داده که این فطرت مطابق دین حق است و تبدیل و تغییر بردار نیست (...لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ...) بنابراین تطابق میان فطرت و دین حق، تدیّن و تعبّد صحیح شمرده شده است (...ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ...) بعد بیان فرموده که اکثریت

۱ـ از جمله‌ی این روایات: «خداوند متعال در روز عرفه در جای به نام نعمان همه نسل آدم را از پشت او بیرون آورد و آنها را در پیش دستان خود پخش نمود سپس رو به آنها گفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند بلی گواهی دادیم» اخرجه احمد/۲٤٥٥. و نسائی در السنن الکبری: ۱۱۱۹۱، حاکم در المستدرک، ابن سعد در الطبقات الکبری، و طبری در تفسیرش، و البانی نیز در الصحیح الجامع به شماره‌ی ۱۷۰۱ آن را آورده‌اند و البانی گفته صحیح است. به حاشیه‌ی روح المعانی ج ٥ ص ۱۳٤ مراجعه شود.

انسان‌ها این حقیقت را نمی‌شناسند (...وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) واژه‌ی فطرت برگرفته از ماده‌ی (فَطَر يَفْطُر فَطْرا و فِطْرة) واژه‌ی فَطَرَ مفید معنی شَقَّ شکافت. و به معنی آفرینش شیئی برای اولین بار (بدون نمونه پیشین) است[1] و از ابن‌عباس روایت شده که گفت: «من معنی «فاطر» را نمی‌دانستم تا اینکه شنیدم که دو عرب بدوی باهم بر سر یک چاه نزاع داشتند یکی از آنان گفت: «أنـا فاطرتُها» یعنی من از ابتدا آن را حفر کرده‌ام.[2]

رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید:

﴿ كُلُّ مولودٍ يُولَدُ عَلَى الفطرة فأبواه يهوّدانِهِ و يُنَصِّرانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ ﴾[3]

[هر نوزادی بر فطرت (تدین و تعبد صحیح) به دنیا می‌آید و این پدر و مادرش هستند که او را به یهودی و نصرانی و مجوسی تبدیل می‌گردانند.]

۴ـ ﴿ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي ٱللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوٓاْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴾ [ابراهیم/۱۰]

[پیغمبرانشان بدیشان گفتند : مگر درباره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه پیشین، شکّ و تردیدی در میان است ؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد ؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهان‌تان را ببخشاید و (از گذشته ناپاکتان صرف‌نظر نماید، و بدین زودیها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مدّت مشخّصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند : شما جز انسانهائی همچون ما نیستید (و فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهائی منصرف و به دور دارید که پدران‌مان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر آفرینش آسمان‌ها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گوئید) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هائی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم).]

این آیه نیز به وضوح بر فطری بودن اعتقاد به وجود خدا و آفریدگار بودن او دلالت می‌کند چون خداوند بر زبان همه‌ی پیامبران عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ در مقام خطاب با رؤسای اقوام‌شان ـ و با اسلوب استفهام انکاری ـ فرموده است: «آیا هیچ گمان و شکی در (وجود) خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است وجود دارد؟! معنی این

۱ـ المحجم الوسیط، ص ٦٩٤

۲ـ المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن‌کثیر، ص ۱۱۲۳

۳ـ متفق علیه. بخاری به شماره‌ی ۱۲۹۳ و مسلم به شماره‌ی ٢٦٨٥ به روایت از ابوهریره.

جمله چنانکه در زبان عربی واضح است چنین است: کمترین شکی در آفریدگاری خداوند متعال وجود ندارد و سؤال پیامبران عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ دلیل مطلبی را که قصد اثبات آن را دارند درخود حمل می‌نماید آن هم با به کارگیری کلمه‌ی (فاطر)، در نتیجه معنی جمله چنین می‌شود: «از آنجا که اعتقاد به وجود خدا یک امر فطری نهفته در نهان انسان است و مادام این کائنات همگی محدث (آفریده شده)اند بس آفریننده‌ی آنها خداوند است و این امر ابداً شک بردار نیست.

۵- ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ﴾

[رعد/۲۸]

[آن کسانی که ایمان می‌آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان ! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکّر عظمت و قدرت خدا و انجام پرستش و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).]

این آیه نیز بر مطلب مورد نظر ما دلالت می‌ورزد. زیرا خداوند خبر داده و اعلام کرده که دلها به یاد خدا آرام می‌گیرند و اطمینان می‌یابند. اطمینان هم عبارت از سکون و اُنس است. و پر واضح است که قلب انسان تنها به چیزی انس می‌گیرد و در کنار چیزی اطمینان می‌یابد که اولاً آن را شناخته باشد و ثانیاً او را دوست بدارد و این امری مشهود و قابل تجربه است برای کسانی که مؤمن باشند. نه تنها قابل تجربه و مشهود، بلکه چشیده شده و عینیت یافته، نه تنها معروف و بس. با توجه به این، اطمینان یافتن قلب به وسیله‌ی یاد خدا دلیل بر این است که دلها فطرتاً و ذاتاً خداشناس‌اند و او را دوست دارند. شاید کسی در اینجا سؤال کند و بگوید. اگر چنین است معنی این دو آیه چگونه می‌شود؟

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَٱطۡمَأَنُّواْ بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ٧ أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨ ﴾ [یونس/۸-۷]

[مسلّماً کسانی که (به روز رستاخیز و زندگی دوباره ایمان ندارند و) دیدار ما را انتظار نمی‌کشند، و به زندگی دنیوی بسنده می‌کنند (و گمان می‌برند که جهان دیگری پس از این جهان وجود ندارد) و به این جهان دل می‌بندند (و برای جهان دیگر، تلاش نمی‌نمایند)، و از آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی) ما غافل و بی‌توجّه می‌مانند. * چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهائی که می‌کنند.]

از این رو که خداوند آرامش و اطمینان را در سایه‌ی زندگی دنیایی به کفار نسبت داده است؟ آیا این دلیل بر این نیست که انسان‌ها به غیر یاد خدا نیز اطمینان و آرام

می‌گیرند؟؟

در پاسخ گوییم:

اولاً: خداوند متعال اهل ایمان (مؤمنان) را به اطمینان بـه یـاد خـدا اختصـاص داده است و این واضح است زیرا کسی که به خدا ایمان نداشته باشـد ـ هرچنـد از کانـال عقل و قلبش نسبت به او عارف باشد ـ طبق دستور وحی او را دوست نمـی‌دارد و در برابر او تسلیم نمی‌شود و او را تعظیم نمی‌کند و بر او اعتمـاد و توکـل نمـی‌ورزد و... پس چگونه قلبی که خالی از روح محبت و خشوع و اذعان و توکـل و تعظـیم باشـد به یاد خدا آرامش و اطمینان پیدا می‌کند.

ثانیاً: اطمینان و آرامش نشأت گرفته از ایمان به خدا سبب ارتباط بـا خـدا و یـاد او می‌شود و این نوع اطمینان یک اطمینانی آگاهانـه و ثابـت و مسـتقر اسـت و اطمینـان حقیقی هم همین است اما اطمینان نسبت داده شده به کفار به سبب غرق شدنشـان در لذت‌ها و شهوت‌ها و غفلـت‌هـای دنیـا و غفلـت از خـدا و لقـای او، ایـن اطمینـان، اطمینانی است کاذب و دروغین و نشـأت گرفتـه از غفلـت و جهالـت و سـفاهت. و نمونه‌ی آن همچون مستیِ زودگذری است که انسان‌های مست برای چند لحظه آن را احساس می‌کنند سپس دیری نمی‌پاید که به هوش می‌آیند و یقین حاصل می‌کنند کـه در چه جهل و غرور و مستی‌ای فرو رفته‌اند.

***

مطلب سوم: بدیهی‌بودنِ اعتقـاد بـه آفریـدگار و پروردگـار و پادشـاه بـودن الله جَلَّ جَلَالُهُ

و این موضوع را در دو فقره بنا بر هر کدام از دو قانون «سببیّت» و «نظام» توضـیح خواهیم داد.

فقره‌ی اوّل: بدیهی‌بودن اعتقاد به آفریدگار بودن الله، طبق قانون بدیهی سببیّت

۱ـ ﴿ أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ ﴾ [طور/۳۶ـ۳۵]

[یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریـده‌انـد ؟ ! بلکـه ایشـان طالـب یقـین نیسـتند.* آیـا گنجینـه‌هـای پروردگارت نزد ایشان و در اختیار آنان است (تا هر گونه که بخواهند قضاوت کنند و نبوت را به این بدهند و بـه آن ندهند ؟) یا این که ایشان (بر همه چیز جهان) سیطره دارند (و ارباب و فرمانده کل کائنات هستند ؟).]

این دو آیه‌ی کریمه بر بدیهی بودن اعتقاد به آفریدگار، و پروردگارو پادشـاه بـودن الله جَلَّ جَلَالُهُ دلالت می‌ورزند زیرا خداوند متعال به صیغه‌ی استفهام انکـاری از کـافران سؤال می‌کند و می‌گوید: آیا بدون آفریدگار به وجود آمده‌انـد یـا خودشـان آفریـدگار خویش هستند؟ و بطلان هر دو احتمال واضح است چون ایجاد بدون بوجود آورنـده غیر ممکن است. و آفریده نیز بدون آفریننده نخواهد بود. بـر طبـق قـانون عقلـی کـه می‌گوید: لازم است که هر چیزی سببی داشته باشد بعد چگونه ایـن تصـور ممکـن و معقول است که، چیزی که وجود ندارد خودش خود را آفریده باشـد؟! بعـد خداونـد حکیم به همین سؤال مهم اکتفا نکرده بلکه سؤال دیگری بر آن افزوده و فرمـوده: «آیـا آسمان‌ها و زمین را این کافران به وجود آورده‌انـد؟ پـر واضـح اسـت کـه منکرتـرین منکران نیز نمی‌توانند چنین ادعایی مطرح کنند و بگویند آنها نقشی در ایجاد آسمان‌هـا و زمین داشته‌اند. بنابراین برای کسی که دارای عقل سلیم باشد ـ و برای عقل خـویش و قوانین و مقررات آن احترام قائل باشد ـ احتمالی جز این باقی نمی‌مانـد کـه تسـلیم این واقعیت شود که، خودش آفریده‌ی خدای تعـالی اسـت. و همچنـین بـدین اقـرار ورزد که همه‌ی آفریده‌ها (مذکر و مؤنث) آفریـده‌ی خداونـد آفریـدگار علـیم جَلَّ جَلَالُهُ هستند و از کارگاه او سر بیرون آورده‌اند.

۲ـ و همچنین آیات:

﴿ قَالَ فِرۡعَوۡنُ وَمَا رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ

﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُۥٓ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِىٓ أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾ قَالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَآ ۖ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ ﴾

[شعراء/۲۸ـ۲۳]

[فرعون گفت : پروردگار جهانیان کیست (که این همـه از او صـحبت مـی‌کنـی و خویشـتن را فرسـتاده او می‌دانی؟). * (موسی) گفت : پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر شما راه یقـین مـی‌پوئیـد (و حقیقت را می‌جوئید، حق این است که گفتم). * (فرعون رو) به اطرافیان خود (کرد و مسخره‌کنـان) گفـت : آیـا نمی‌شنوید (این مرد چه می‌گوید ؟ ! می‌شنوید که جز یاوه نمی‌گوید ؟ !). * (موسـی پـس از اشـاره بـه جهـان کبیر، اشاره به جهان صغیر کرد و) گفت : او پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشـین شـما اسـت (کـه مردنـد و چون جاودانه نبودند خدا نبودند). * (فرعون به خیره‌سری همچنان ادامه داد و) گفت : پیغمبـری کـه بـه سـوی شما فرستاده شده است قطعاً دیوانه است ! (چرا که سخنان پریشان می‌گویـد، و جـز مـرا خـدا مـی‌دانـد). * (و موسی باز هم به نشانه‌های خداشناسی گسترده در پهنه آفرینش اشاره کـرد و) گفـت : او پروردگـار طلـوع و غروب (کواکب و سیّارات جهان) و همه چیزهائی است که در میان آن دو قرار دارد، اگر شـما عاقـل مـی‌بودیـد (چنـین چیـزی را در پرتـو خـرد، از روی نظـام طلـوع و غـروب سـتارگان و برنامـه دقیـق و اسـرارآمیز آنهـا می‌فهمیدید).]

آنجا که موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ به سؤال تحریک آمیز فرعون (و ما رب العالمین؟!) به سه جواب پاسخ می‌دهد که همگی مبتنی بر قانون بدیهی عقلی مذکور هستند:

الف: رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَآ ۖ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿٢٤﴾

ب: رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾

ج: قَالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَآ ۖ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

یعنی: پروردگار جهانیان که ما [موسی و هارون] را فرستاده و ما نیز به سوی او فرا می‌خوانیم، آفریدگار، و تدبیرکننده و مالک آسمان‌ها و زمین و آنچـه میـان آنهـا واقـع شده است. چون امکان ندارد این کائنات وسیع و گسترده، آفریدگاری نداشته باشد. یا به وجود آورنده‌ی مدبّر و مالک متولّی امر آن موجود نباشد. او آفریـدگار و پادشـاه و مدبّر شؤون شما و پدران و اجداد قدیمی‌تان است زیرا امکان ندارد انسان‌های کنـونی و گذشتگان نیز بدون آفریدگار به وجود آمده باشند. حالا چه کسی آنها را بـه وجـود آورده و مدیر و مدبّر شئون آنهاست؟ خداوند آنان را آفریده و آنها را دوباره به سـوی خود باز می‌گرداند خداوندی که شب و روز را به وجود آورده و محـرّک خورشـید و ماه است. چون امکان ندارد این مُدَبَّر مُحکَم مُدبِّر حکیمی نداشته باشد.

ملاحظه می‌گردد که موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ در تعقیب دلیل اول جمله‌ی «إن كُنتُم مُوقِنِينَ»

را آورده اما در تعقیب دلیل دوم هیچ جمله‌ای نیاورده. و در آخر دلیل سوم جمله‌ی «إن كُنتُم تَعْقِلُونَ» آورده است. به نظر من حکمت این کار این است.

وسیله‌ای که انسان به واسطه‌ی آن ـ بعد از معرفت فطری و بدیهیات عقلی ـ پروردگار بودن خداوند برای آسمان‌ها و زمین را از کانال عقل به شیوه‌ی درست می‌شناسد علمی است که انسان را به یقین می‌رساند. زیرا هرچه علم انسان‌ها نسبت به اسرار آسمان‌ها و زمین افزایش پیدا کند و بر قوانین مُدهِش آنها اطلاعات بیشتری به دست آورد قناعت فطری و عقلی بیشتری به ربوبیت خداوند برای آنها به دست می‌آورند.

موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ در مقام تعقیب بر دلیل دوم چیزی نگفته است چون پرورش یافته و آفریده‌ی خداوند آفریدگار و علیم و قدیر بودن انسان، کافی است که یک احساس درونی آرام‌بخش را در او به وجود آورد. ثانیاً چون موضوع ذاتاً به انسان مربوط می‌شود تنها به یک شعور و احساس مجرد نیاز دارد و بس. و در تعقیب دلیل سوم «إن كُنتُم تَعْقِلُون» را فرموده. چون ادراک حرکت شب و روز که ناشی از گردش و دوران خورشید و ماه و طلوع و غروب آنها است، برخورداری از عقل سلیم به تنهایی برای آن کافی است هرچند علم چندانی به قوانین و اسرار کائنات نداشته باشد.

۳ـ و همچنین آیه‌ی:

﴿ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا فَهُمۡ عَلَىٰ بَيِّنَتٖ مِّنۡهُۚ بَلۡ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعۡضُهُم بَعۡضًا إِلَّا غُرُورًا ﴾

[فاطر/۴۰]

[بگو : آیا درباره انبازهای خود که علاوه از خدا آنها را هم به فریاد می‌خوانید، خوب دقّت کرده‌اید ؟ نشانم دهید آنها کدام چیز زمین را آفریده‌اند ؟ و یا در آفرینش (کدام چیز) آسمانها مشارکت داشته‌اند ؟ یا شاید کتاب (آسمانی) در اختیار مشرکان گذارده‌ایم و ایشان حجّت روشنی از آن (بر کار شرک و بت‌پرستی خود) دارند ؟ ! (اصلاً ایشان دلیل عقلی و دلیل نقلی ندارند) و بلکه ستمگران جز وعده‌های دروغ به یکدیگر نمی‌دهند (و فقط همدیگر را گول می‌زنند).]

این آیه بر بدیهی بودن این اعتقاد دلالت می‌ورزد. چون خداوند در این آیه اعتقاد فاسد مشرکین را ـ که آنها را به سوی پرستش برای غیر خدا سوق می‌دهد ـ ردّ

می‌نماید به استناد این که آفرینش هیچ چیزی از دست غیر خدا برنمی‌آید نه بر سبیل استقلال و انفرادی و نه بر سبیل اشتراک و همکاری. و هرکس از درِ مخالفت، با این امر روشن و بدیهی انکار بورزد، از باب تحدّی، به او میدان می‌دهیم بیاید و چیزی به ما نشان دهد که آفریده‌ی غیر خدا باشد. چگونه از دست کسی که خود محتاج است برمی‌آید که دیگران را بی‌نیاز گرداند، و چگونه کسی که خود فاقد چیزی است می‌تواند آن را به دیگران عطا کند؟

٤ـ همچنین آیه‌ی:

﴿ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ [نحل/۱۷]

[پس (ای وجدانهای بیدار ! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمتهای بزرگ و سترگ را) می‌آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی‌آفریند ؟ (آیا باید بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد ؟) آیا یادآور نمی‌شوید ؟ (تا به اشتباه خود پی ببرید و از پرستش بتها و انسانها دست بردارید و تنها و تنها خدای یگانه را بپرستید و سپاسگزاری کنید).]

بر این اعتقاد بدیهی به وضوح دلالت می‌ورزد. از این رو که خداوند متعال یک سؤال بر سبیل استفهام انکاری خطاب به کافران مطرح می‌کند و می‌فرماید: «آیا آن‌که اشیاء (پدیده‌ها) را آفریده یعنی خداوند خالق بارء (آفریدگار نو آفرین) ـ با کسی که قدرت آفریدن کوچک‌ترین موجود را ندارد و خود بنده‌ی دیگران است ـ مساوی‌اند و در آخر می‌فرماید: «أفَلا تَذَكَّرُون» یعنی این حقیقت واضح و روشن را متذکر نمی‌شوید که آفریدگار و آفریده مساوی نیستند و هیچ آفریدگاری جز خداوندِ آفریدگارِ نوآفرینِ به تصویر درآورِ وجود ندارد؟!

پر واضح است که طرح این سؤال به این شیوه، دلیل بر این است که باور به آفریدگار بودن خدا امری است که عقل بدون تأمل و خود به خود آن را درمی‌یابد و آفریننده‌ی انسان‌ها جَلَّ جَلَالُهُ به خوبی می‌داند که عقل و ذهن انسان‌ها چه قوانین و مقرراتی در خود جای داده است.

و همچنین آیه‌ی:

٥ـ ﴿ وَاتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴾ [فرقان/۳]

[(مشرکان) سوای خدا، خداهایی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که

چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هائی بیش نیستند، و مالک سود و زیـانی بـرای خـود نبـوده، و بـر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند.]

بر آن دلالت می‌ورزد از این رو که قدرت امکـان ایجـاد هرچیـزی را از الهـه‌هـای دروغین کفّار و مشرکین سلب می‌کند، بیان می‌دارد که آنها نیـز در ذات خـود آفریـده هستند مانند سایر آفریده‌های خداوند. پر واضح است اگر انحصار اعتقاد بـه آفریـدگار بودن الله در عمق عقل‌ها رسوخ نمی‌یافت. خداوند حکیم از این قضیه به این اسـلوب که جای کوچک‌ترین مناقشه در آن وجود ندارد روی نمی‌آورد. و این امری است کـه واقع نیز آن را تأیید می‌کند چـون از هـیچ احـدی شـنیده نشـده ـ هرچنـد در کفـر و انکارش به انتها درجه رسیده باشد ـ که ادعا کند که آفریـدگار مخلـوقی از مخلوقـات است و تنها مجرد طرح این ادعا کافی است که باعث آبروریزی فرد مدعی بشود. جـز در یک مورد و آن هم اینکه، آن شخص مجنون و غیر مکلّف باشد.

فقره‌ی دوم: بدیهی بودن باور به پروردگار بودن خداوند بر اساس قانون بدیهی نظام

قرآن کریم توجه و عنایت بسی عظیمی به این موضوع مبذول داشته اسـت و ایـن موضوع مساحت وسیعی از آیات کلام الله مجید را به خود اختصاص داده کـه بـازگو کردن همه ی آنها دشوار به نظر می‌رسد لذا تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود..

یکم:

﴿ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ ١٠ هَٰذَا خَلۡقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ١١ ﴾ [لقمان/۱۱ـ۱۰]

[خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت (برای شما) باشد آفریده است، و در زمین کوههای اسـتواری را پراکنده است، تا زمین شما را نلرزاند و سراسیمه نگرداند، و در زمین انواع جنّبندگان را پخش و پراکنـده کـرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ایم و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پـرارزش را رویانـده‌ایـم. * اینهـا (کـه می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌انـد ؟ (تـا شایسته پرستش و شراکت در الوهیّت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند.]

کتاب خدا در این آیه استدلال‌کرده که پنج پدیده‌ی متقن و منظّم بر یگانه آفریدگار

بودن، و پروردگار و مدبّر بودن الله برای کائنات دلالت می‌ورزند. به شرح زیر:

۱ـ ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ و در آیه دوم سوره «رعد» به جای آفرینش، ﴿رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ آورده. صیغه‌ی عَمَد جمع عمود[1] است و این جمله دو معنی برمی‌دارد:

الف: این که ضمیر(ها) در کلمه‌ی (ترونها) متعلق به عَمَد می‌باشد یعنی آسمان‌ها را آفرید و آنها را با ستون‌های نامرئی که شما آنها را نمی‌بینید استوار و بلند نگه‌داشت. و در این صورت احتمالاً منظور از عمد قوه‌ی جاذبه عمومی است که اسحاق نیوتن بعد از مشاهده‌ی سقوط سیب از درخت و در آب افتادنش آن را کشف کرد.

ب: احتمال دوم این که ضمیر(ها) در (ترونها) متعلق به سموات باشد. یعنی شما آسمان‌ها را می‌بینید که بدون این که به ستون‌ها تکیه زده باشند خداوند آنها را بلند و رفیع نگه‌داشته است.

و هر دو معنی صحیح‌اند اما معنای اول راجح و وجیه‌تر است و بر اساس آن، آیه دربرگیرنده‌ی یک اعجاز مهم علمی است چون در آن اشاره است به قوّه‌ی جاذبه‌ی عمومی در جوّ آسمان‌ها وجود دارد، قبل از این که اسحاق نیوتن آن را کشف کرده و انیشتین از خلال نظریه‌ی «نسبیت» آن را شرح و بسط داده باشد. قرآن بدان تصریح کرده است.

۲ـ ﴿وَأَلْقَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ﴾ **[لقمان/۱۰]** یعنی ریشه‌ی کوه‌ها را به صورت محکم در اعماق زمین فرو برده است تا به هنگام زلزله زمین به اضطراب و لرزش درنیاید و بر استقرار و توازن خود باقی بماند. و این دقیق‌ترین تعبیر علمی برای توضیح نقش کوه‌ها در حفظ توازن زمین است ـ که به دو دریای آب‌وهوا احاطه شده است ـ و به دور خود و به دور خورشید در گردش است و با مجموعه‌ی خورشید و سیاره‌های منظومه‌ی خورشیدی به دور ستاره‌ی موسوم به (العقاب الواقف = عقاب ایستاده) و همراه با عقاب ایستاده و مجموعه‌ی آن به دور کهکشان درب اَلتبان(راه شیری) در یک گردش دیگر است.

---

[1] ـ در جمع این واژه عُمُد و اعمده نیز آمده است. المعجم الوسیط، ص ٦٢٦.

۳ـ (وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ) یعنی در دریا و فضا و خشکی این زمین، همه‌ی انواع حیوانات را ـ که انواع و اصناف آنها به شمارش در نمی‌آیند ـ پخش و نشر نموده است تا چه رسد به تعداد افراد آنها که جز خداوند ربّ العالمین کسی آنها را نمی‌داند. و درباره‌ی چگونگی زندگی حیوانات و کیفیّت به دست آوردن روزی و ساختن لانه و محافظت از نسل و دفاع از خود، سپس چگونگی رنگ و خصوصیات هریک از آنها... تا آخر، در همه‌ی این‌ها اسرار و رمز و رازهایی وجود دارد که جز خداوند پروردگار خبیر به آنها و مدبّر شئون‌شان، هیچ‌کس و هیچ‌چیز از آنها خبر ندارد. بسیاری از دانشمندان درباره‌ی جانوران به تحقیق روی آورده، و در این زمینه کتاب‌ها تألیف کرده‌اند و عمری در تحقیق پیرامون حیات جاندارن صرف کرده‌اند اما توانسته‌اند تنها بخشی از رمز و رازهای مربوط به حیات آنها را کشف نمایند در میان آنان «موریس مترلینگ» را مثال می‌زنم که کتابی درباره زندگی مورچه‌ها و دیگری درباره‌ی زنبور عسل تألیف کرده است و در آنها بیان کرده که این آفریده‌ها چگونه عمل می‌کنند و کارهای خود را با نظم و انضباط محکم و محیّرالعقول انجام می‌دهند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ۚ كُلٌّ فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ﴾ [هود/۶]

[هیچ جنّبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزیِ آن، بر عهده خدا است (و خدا روزی مناسب هر یک را در بحر و برّ می‌رساند) و محلّ زیست (دوران حیات) و محلّ دفن (پس از ممات) او را می‌داند. همه اینها در کتاب روشنی (به نام لوح محفوظ، موجود و مضبوط) است.]

٤ـ (وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً) کلمه‌ی (ماء) در اینجا شامل همه‌ی انواع آب‌ها اعم از آب باران و برف و تگرگ می‌شود. چون همه‌ی آنها به کیفیّت‌های مختلف و گوناگون از آسمان فرود می‌آیند. برخی جاری، و برخی منجمد با اجزای نرم و برخی منجمد سخت. مقصود از کلمه‌ی «سماء» ابرها هستند یا جوّ حامل ابرها. چون «سماء» در زبان عربی یعنی جهت فوقانی، از این رو گفته‌اند: «هرچه مافوق توست آسمان شما به شمار می‌آید» و معلوم است که باران و برف و تگرگ همگی از بخاری به وجود می‌آیند که در اثر تابش اشعه‌ی خورشید بر دریاها و اقیانوس‌ها به وجود می‌آید سپس بادها آنها را تلقیح کرده به این سو و آن سو می‌برند و رعدوبرق در اثر

برخورد توده‌های ابر به همدیگر بـه وجـود مـی‌آیـد. قـرآن کـریم در چنـدین جـا از عملیات پیدایش ابرها و فرود آمدن آب از آسمان به دقیق‌ترین تعبیرها سخن بـه میـان آورده است. بر سبیل مثال می‌فرماید:

الف: ﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿٤٣﴾ ﴾ [نور/۴۴ـ۴۳]

[مگر نمی‌دانی که خداوند ابرها را آهسته (به سوی هم) می‌راند، سـپس آنهـا را گـرد مـی‌آورد، بعـد آنهـا را متراکم و انباشته می‌سازد، آن گاه می‌بینی که باران از لابلای آنهـا بیـرون مـی‌ریـزد، و نیـز خـدا از آسـمان، از ابرهای کوه مانند آن، تگرگهای بزرگی را فرو می‌آورد، و هرکس را بخواهد با آن زیان مـی‌رسـاند، و هـرکس را بخواهد از زیان آن به دور می‌دارد. درخشش برق (حاصل از اصطکاک) ابرها (آن اندازه نیرومند اسـت) نزدیـک است چشمها را (خیره و) از میان بردارد. (هر یک از این پدیده‌ها دلیل بر قدرت خدا و موجب ایمان به آفریـدگار آنها است). * خدا شب و روز را (با کوتاه و دراز کردن، و گرم و سرد نمودن، و یکی را ظـاهر و دیگـری را محـو ساختن، و دیگر حوادث و فعل و انفعالها) دگرگون می‌نماید. واقعاً در این (کار تغییر احوال) عبـرت بزرگـی بـرای کسانی است که چشم داشته باشند (و بنگرند و بیندیشند و نتائج گشت‌وگذار و تغییـر تـدریجی شـب و روز کـه سرچشمه پیدایش فصول چهارگانه و عامل اصلی حیات موجودات زنده است در مدّ نظر دارند).]

ب: ﴿ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴾ [روم/۴۸]

[خدا کسی است که بادها را وزان می‌سازد و بادها ابرها را برمی‌انگیزند. سپس خـدا آن گونـه کـه بخواهـد ابرها را در (پهنه) آسمان می‌گستراند و آنها را به صورت توده‌هائی بالای یکـدیگر انباشـته و متـراکم مـی‌دارد و (پس از تلقیح، ای انسان) تو مـی‌بینـی کـه از لابـلای آنهـا بارانهـا فـرو مـی‌بـارد، و هنگـامی کـه آن (بـاران حیات‌بخش) را بر کسانی از بندگانش می‌باراند، آنان خوشحال و مسرور می‌گردند.]

ج: ﴿ وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴾ [حجر/۲۲]

[و بادها را برای تلقیح (ابرها و بارور ساختن آنها) به وزیدن می‌اندازیم و بـه دنبـال آن از (ابرهـای بـه هـم پیوسته و تلقیح شده) آسمان آب می‌بارانیم و شما را بدان سیراب می‌گردانیم (و آن گاه به شـکل بـرف و یـخ و چشمه‌ها و رودخانه‌ها و دریاها و اقیانوسها در زمین جمع‌آوری و اندوخته‌اش می‌نمـائیم، و دوبـاره آن را تبخیـر و به جو زمین می‌بریم و سپس به زمین برمی‌گردانیم) و شما توانائی اندوختن (و نگهداری) آن را (بـدین گونـه در فضا و زمین) ندارید.]

همچنین خدای تعالی در چندین جای قرآن کریم به عملیات فرود آمـدن آب زلال

و شیرین از آسمان، طبق نظام دقیق و عجیب سخن به میان آورده است و از آن رو که آب شیرین نقش مهمی در زندگی انسانی ایفا می‌کند و شاهرگ حیات انسانی به شمار می‌رود (خداوند از آن سخن به میان آورده است.) زیرا روشن است که آب دریاها و اقیانوس‌ها همگی تلخ و شور است که نه تنها رفع تشنگی نمی‌کند بلکه آشامیدن آن باعث مرگ انسان می‌شود. اما خداوند رحمان از آب تلخ و شور دریاها بعد از تصفیه‌ی املاح و زدودن کدِر، ما را از آب صاف شیرین و گوارا سیر می‌گرداند چنانکه می‌فرماید:

﴿لَوۡ نَشَآءُ جَعَلۡنَٰهُ أُجَاجٗا فَلَوۡلَا تَشۡكُرُونَ ٧٠ أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي تُورُونَ ٧١ ءَأَنتُمۡ أَنشَأۡتُمۡ شَجَرَتَهَآ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنشِـُٔونَ ٧٢﴾ [واقعه/۷۰ـ۷۲]

[اگر ما بخواهیم این آب (شیرین و گوارا) را تلخ و شور می‌گردانیم. پس چرا نباید سپاسگزاری کنید؟ * آیا هیچ درباره آتشی که برمی‌افروزید، اندیشیده‌اید؟ * آیا شما، در آغاز این آتش را پدیدار کرده‌اید، یا این که ما پدیدآورندگان آن هستیم؟]

۵ـ (فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ) یعنی سبز کردیم و بیرون آوردیم از دل زمین به واسطه‌ی آب فرود آمده از آسمان همه‌ی انواع گیاهان عطا کننده‌ی میوه دهنده.و کلمه‌ی (زوج) مقصود از آن همه‌ی گیاهان اعم زراعت، درخت و غیر این دو نوع است و از نظر علمی ثابت گشته که قانون «زوجیّت» بر تمامی گیاهان و نباتات حاکم است از این روست که خداوند گیاه را زوج نامیده است اما توصیف آن (زوج) به صفت کریم که به معنی بخشنده و سخی است[1] به این دلیل است چون گیاهان دارای اصناف مختلف و اشکال و الوان متنوع و طعم‌های فراوان متعدده‌اند که جز آفریدگار آفریننده و سبز کننده‌ی آنها کسی از آنها سر در نمی‌آورد و انواع فراوان از بخشش و عطایا که برای بشر به ارمغان می‌آورند. و از کرم و بخشش او این عطیه قطع نمی‌گردد بلکه همواره تجدید می‌شود و برحسب اختلاف فصول و اختلاف مناطق و اختلاف آب‌وهوا آنها نیز تنوّع و تکثّر می‌یابند.

بنابراین در جهان نباتات، و انواع فراوان و خیرات وافره‌ی آنها، خوردنی و آشامیدنی، غذا و درمان، علف و سوخت و مواد صنعتی و ساختمانی و ... وجود دارد.

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۷۸۵ـ۷۸٤

تنوعی که عقل عاقلان از آن به دهشت می‌افتد و هر خردمندی را به ناچار وا مـی‌دارد که در مقابل پروردگار جهانیان سر سجده و تعظیم فرود آورده و پیشانی بر زمین نهـد تا از این طریق حق او را به جا آورده و بر نعمت‌هایش شکر ورزیده باشد ایـن اسـت که خداوند در پایان این نعمت‌های پنج‌گانه می‌فرماید:

﴿ هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِى مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴾ [لقمان/۱۱]

[اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چـه چیـز را آفریده‌اند ؟ (تا شایسته‌ی پرستش و شراکت در الوهیّت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشـه) در گمراهـی آشکاری هستند.]

مقصود به ستمکاران در اینجا مشرکان و کافراننـد و چـه سـتمی از کفـر و شـرک بزرگ‌تر و فظیع‌تر است. یعنی مشرکان و کـافران سـتمگر در حـق نفـس خـویش در گمراهی واضحی هستند. که برای غیر خداوند آفریدگار ـ کـه هـیچ احـدی سـوای او مالک ذرّه‌ای از این وجود نیست ـ پرستش می‌کنند. این کائنات و وجودی که وسعت و عظمت و اندازه‌ی آن را جز خداوند آفریدگار هیچ احدی نمی‌داند و درک نمی‌کند.

دوّم:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ ۖ يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَىِّ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾ فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ حُسْبَانًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهْتَدُوا۟ بِهَا فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْـَٔايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْـَٔايَٰتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَىْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّٰتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ ۗ ٱنظُرُوٓا۟ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَيَنْعِهِۦٓ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكُمْ لَـَٔايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾﴾ [انعام/۹۹ـ۹۵]

[این خدا است که دانه و هسته را می‌شکافد (و گیاه و درخت از آنها می‌رویاند. همـو اسـت کـه) زنـده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (از قبیل آفریدن انسان از خاک، و تولید شیر از حیوان). ایـن (چنـین قـادر توانائی) خدای شما است. پس چگونه (پس از این بیان، از پرستش یزدان به پرستش دیگـران مـی‌گرائیـد، و از حق) منحرف می‌شوید ؟ * او است که صبح (سیمین را از شب قیرین) پدیدار ساخته اسـت (تـا زنـدگان بـرای کسب معاش به تلاش ایستند) و شب را مایه آرامـش (و آسـایش جسـم و جـان،) و خورشـید و مـاه را وسـیله

حساب (مردمان در امور روزمرّه عبادی و تجاری خود) کرده است. این (نظم بدیع و نظام استوار) سنجش دقیق و تدبیر محکَم (دادار متعالی است که) چیره (بر جهان و) آگاه (از همه چیز آن) است. * و او آن کسی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا (در شبهای سفر) در تاریکیهای خشکی و دریا بدانها رهنمود شوید. ما آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی خود) را برای کسانی بیان داشته‌ایم که (معانی آیات قرآنی و نشانه‌های جهانی را) می‌دانند. * و او کسی است که شما را از یک شخص آفریده است که (آدم است و او هم از خاک زمین است و زمین هم در مدّت حیات) محلّ استقرار و (پس از مرگ) محلّ تسلیم (به خاک شما) است. ما آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی خود) را برای کسانی بیان داشته‌ایم که (آیات قرآنی و نشانه‌های جهانی را چنان که باید) می‌فهمند. * و او کسی است که از (ابرِ) آسمان، آب (باران) فرو می‌فرستد، و ما (که خدائیم، با قدرت سترگ خود) به وسیله آن آب، همه رُستنیها را می‌رویانیم و از رُستنیها سبزینه بیرون می‌آوریم، و از آن سبزینه، دانه‌های تنگاتنگ یکدیگر، و از شکوفه‌های درخت خرما خوشه‌های آویزان نزدیک بهم و در دسترس، و باغهای انگور و زیتون و انار پدید می‌سازیم که (در شکل و مزه و بو و سود) همگون و یا غیرهمگونند. بنگرید به میوه نارس و رسیده یکایک آنها، آن گاه که میوه دادند. بیگمان در این (گوناگونی درونی و بیرونی و تغییر آغاز و انجام میوه‌ها) نشانه‌ها و دلائل (خداشناسی) است برای کسانی که (حق را می‌پذیرند و بدان) ایمان می‌آورند.]

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ﴾ [انعام/۱۰۲]

[آن (متّصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛و او آفریننده همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛چرا که تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چیز است.]

قرآن کلام خداوند متعال در این مجموعه آیات، بر ربوبیّت و مالکیت خداوند و در نتیجه الوهیت او استدلال می‌ورزد و برای این منظور تعدادی از مظاهر آفریده‌های عجیب و دهشت‌آور خود را ـ که نظام و اتقان در آنها به بهترین شیوه تجلّی و عینیت پیدا می‌کند ـ مثال می‌زند، طوری‌که هر عقل سلیمی در قبال آنها چاره‌ای جز تسلیم و اذعان به ربوبیّت و الوهیت او ندارد.

در این مورد به آیاتی که قبلاً درج کرده بودیم اکتفا نموده و به چندین شاهد دال بر ربوبیّت خدای متعال اکتفا می‌کنیم و آنها را به ترتیب ورودشان در مجموعه‌ی آیات می‌آوریم.

۱ و ۲ـ آیه ۹۵/ انعام ... فَلَقْ (شکافتن) هر دانه‌ای از دانه های، حبوبات کاشتنی و هر هسته‌ای از هسته‌های درختان، و در پی آن سر بیرون آوردن گیاهان زراعتی و درختان با این نظم و ترتیب حیرت‌انگیز امری است که جز آفریدگار توانا کسی بر

همه‌ی اسرار و خفایا و نهان‌های آن اطلاع ندارد.

۳ و ٤ـ بیرون آوردن زنده از مرده، و مرده از زنده [انعام/۹۵] مثال آن بیرون آوردن گیاه و میوه‌ی زنده از دانه و هسته‌ی مرده، و جوجه از تخم، و بیرون آوردن دانه‌ها و میوه‌های فاقد حیات از زراعت و درختان زنده، و تبدیل سلول‌های زنده در جسم انسان و سایر حیوانات به اجسام فاقد حیات و غیر اینها...

سپس خداوند در تعقیب این آیات و پدیده‌های چهارگانه می‌فرماید:

﴿ ...ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ﴾ [انعام/۹۵]

یعنی پروردگار دانا و توانای که این اعمال عجایب را انجام می‌دهد، خدایی است که شما را به پرستش خویش امر کرده است. چگونه است که از پرستش وی سرباز می‌زنید و به این سو و آن سو رو می‌آورید؟!

۵ و ٦ و ۷ و ۸ـ جدا کردن نور صبح از ظلمت شب توسط خدای تعالی و قرار دادن شب به عنوان وقت سکون و استراحت و تنظیم کار خورشید و ماه و شؤونات آنها بر اساس محاسبات و میزان دقیق همه‌ی این امور از آیه‌ی [انعام/۹۵] استنباط می‌شوند. (فَالِقُ ٱلۡإِصۡبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيۡلَ سَكَنٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ حُسۡبَانٗا) خداوند سبحان در آیات فراوانی سخن از نعمت پشت سرِ هم آمدن شب و روز و زمان استراحت بودن شب و وقت کار و تلاش بودن روز آورده است. چنانکه می‌فرماید:

الف: ﴿ وَجَعَلۡنَا نَوۡمَكُمۡ سُبَاتٗا ۝٩ وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا ۝١٠ وَجَعَلۡنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشٗا ۝١١ ﴾ [نباء/۱۱-۹]

[و خوابتان را مایه آرامش و آسایشتان نکرده‌ایم ؟ * و شب را جامه و پوشش ننموده‌ایم ؟ (تا در خلوت شب، دور از دیدگان مردمان آرامش و آسایش کنید، و به تجدید قوا بپردازید). * و روز را وقت تلاش و کوشش زندگی نکرده‌ایم ؟ (تا پس از تجدید قوا در شب، در روز به کار و کسب بپردازید).]

ب: ﴿ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ﴾ [یونس/۶۷]

[او (که آنچه در آسمانها و زمین است متعلّق بدو است، همان) کسی است که شب را برای شما پدید آورده است تا در آن بیارامید و روز را روشن گردانیده است (تا در آن به تلاش در پی معاش بپردازید). بیگمان در این کار نشانه‌هائی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند.]

ج: ﴿ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبۡتِغَآؤُكُم مِّن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ﴾ [روم/۲۳]

[و از نشانه‌های (قدرت و عظمت) خدا، خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوششتان برای (کسب و کار و) بهره‌مندی از فضل خدا. قطعاً در این (امور، یعنی مسأله خواب، و تلاش در پی معاش) دلائلی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند (و حقیقت را بپذیرند).]

خداوند در مقام یادآوری پشت سرهم آمدن نعمت شب و روز، و اگر این نعمت بر پایه‌ی این نظم خدایی حکیمانه و به این صورت نمی‌بود ادامه‌ی زندگی ناممکن می‌گردید، اشاره فرموده‌اند، که در این باره می‌فرماید:

﴿ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ مَنْ إِلَـٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَآءٍ ۖ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ مَنْ إِلَـٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ ۖ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾ وَمِن رَّحْمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ ﴾ [قصص/۷۳-۷۱]

[بگو: (ای مردم!) به من بگوئید اگر خداوند شب را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند (و روز روشن را به دنبال آن نیاورد) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما روشنائی بیاورد؟ (و روز روشنی پدیدار کند تا در آن به تلاش بپردازید و کسب و کار کنید؟). آیا نمی‌شنوید؟ (باید که بشنوید و بنگرید و کرنش برید اگر عاقلید). * بگو: مرا خبر دهید، اگر خداوند روز را تا روز قیامت جاودانه و دائمی کند (و شب تاریک را به دنبال آن نیاورد) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما شبی را بیاورد تا در آن بیارامید (و خستگی کار روزانه را از تن به در کنید؟). مگر نمی‌بینید (که دچار چه اشتباه بزرگی هستید؟ مگر شب و روز دو نشانه سترگ بر وجود خدای بزرگ نیستند؟). * این از لطف و مرحمت الهی است که شب را و روز را برای شما آفریده است تا در آن بیارامید و (در این، به تلاش معاش بپردازید و) فضل خدا را بجوئید، و سپاسگزار (الطاف و مراحم او) باشید.]

و اما مفهوم این قسمت از آیه:

﴿ ...وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ حُسْبَانًا... ﴾ [انعام/۹۵]

شامل تمامی اوضاع ماه و خورشید و احوال آنها طبق حساب و میزان دقیق می‌گردد حجم آنها، فشردگی‌شان فاصله‌ی آنها با زمین، سرعت گردش و دوران آنها، و مقدار جاذبه‌شان... در همه‌ی این موارد اوج دقت و اتقان در نظر گرفته شده است اگر هریک از این نسبت‌ها دچار کوچک‌ترین خلل شود به تبعیّت آن زندگی انسان در روی زمین دچار اختلال خواهد گشت.

لذا در تعقیب بر آیه می‌فرماید:

﴿ ... ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ... ﴾ [انعام/۹۶]

چون تنظیم حرکت شب و روز و ترتیب اوضاع خورشید و ماه طبق نظام حساب

شده و مقدّر تنها از خداوند موصوف به عزّت و قوّت مطلق و موصوف به صفت علم فراگیر و شامل برمی‌آید.

۹ـ وسیله‌ی هدایت و راه‌یافتنِ ستاره‌ها، اعم از ستاره‌های ثابت و متحرّک ـ در مقیاس مشاهده‌ی ظاهری آنها برایِ ما ـ جهت تشخیص راه‌ها و جهت‌ها در تاریکی شب و در ظلمات امواج دریا و اقیانوس‌ها و سرگردانی‌های عظیم تاریکستان.

﴿... وَهُوَ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ...﴾ [انعام/۹۷]

درسی دیگری است که از آیه گرفته می‌شود. و تنها کسانی ارزش و قدر جهت‌یابی و پیداکردن راه توسط ستارگان در ظلمت شب را درک می‌کنند که در دریا و صحرا گرفتار گمراهی گشته باشند و در ظلمت شب و روز جهت حرکت خود را تشخیص نداده باشند و در تعقیب بر توضیح این پدیده می‌فرماید:

﴿...قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓیَٰتِ لِقَوۡمٖ یَعۡلَمُونَ﴾ [انعام/۹۷]

چون تنها علما هستند که حقیقت این مسئله را تشخیص می‌دهند.

۱۰ـ آفرینش انسان‌ها از نفس واحده، و مقصود از آن نفس آدم عَلَیۡهِ ٱلسَّلَامُ و همسرش حوّا است. که پس از آفرینش این دو نفس، نسل به وجود آمده از این دو نفس را در رحم‌ها قرار داد که [نطفه‌ی آن‌ها] قبل از استقرار در رحم در پشت پدران و سینه‌ی مادران قرار داشت:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِیٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ فَمُسۡتَقَرّٞ وَمُسۡتَوۡدَعٞ...﴾ [انعام/۹۸]

بدین علت کلمه‌ی «فمستقرّ» را به معنای استقرار جنّین در رحم مادر تفسیر کرده‌ایم چون خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ نَخۡلُقكُّم مِّن مَّآءٖ مَّهِینٖ ۝٢٠ فَجَعَلۡنَٰهُ فِی قَرَارٖ مَّكِینٍ ۝٢١﴾ [مرسلات/۲۱ـ۲۰]

[آیا ما شما را از آب حقیر و ناچیزی (به نام منی) نیافریده‌ایم ؟ * و آن را در جایگاهی استوار قرار داده‌ایم (که رحم مادر است و آن اندازه مناسب و جالب و عجیب است که هر انسانی را در شگفتی فرو می‌برد).]

خداوند رَحِم را به قرار مکین (محل استقرار محکم) توصیف کرده است. با این وصف، رحم مکانی است که جنین در آن استقرار پیدا می‌کند. و از این رو کلمه‌ی (مُسۡتَوۡدَعٞ) را به ودیعه قرار دادن نطفه در پشت پدر و سینه‌ی مادر تفسیر نموده‌ام چون خداوند می‌فرماید:

﴿ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَـٰنُ مِمَّ خُلِقَ ۝٥ خُلِقَ مِن مَّآءٍ دَافِقٍ ۝٦ يَخْرُجُ مِنۢ بَيْنِ ٱلصُّلْبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ۝٧ ﴾ [طارق/۷ـ۵]

[انسان باید بنگرد و دقّت کند که از چه چیز آفریده شده است ؟!* او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است. * (و پس از رشد کامل در رحم) از میان پشت و استخوانهای سینه (مادر می‌گذرد و) بیرون می‌آید.]

«صلب» عبارت از پشت مرد است. کما اینکه «ترائب» به استخوان‌های سینه‌ی زن گفته می‌شود. در این آیات اعجاز علمی وجود دارد چون علم جنّین شناسی اخیراً کشف کرده که دستگاه ساخت منی مرد در استخوان‌های پشت او، و دستگاه ساخت منی زن در قفسه‌ی سینه‌ی وی قرار دارد و خداوند متعال آبی را که انسان از آن آفریده می‌شود به هر کدام از «صلب» و «ترائب» نسبت داده است.

شکّی در این نیست که در چگونگی شکل‌گیری نسل همه‌ی انسان‌ها از یک پدر و مادر و به ودیعه نهاده شدن نطفه‌ی آنها در پشت مرد و سینه‌ی زن، و بعد از آن استقرار یافتن جنّین در رحم و خروجش از آن بعد از کامل شدن و به صورت طفل درآمدن. ـ به خصوص در مراحلی که جنّین طی می‌کند، حکمت‌ها و نظم و اتقان و صنعت بدیع الهی وجود دارد.

در قرآن کریم:

﴿ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۝١٣ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝١٤ ﴾ [نوح/۱۴ـ۱۳]

[شما را چه می‌شود که برای خدا عظمت و شکوهی قائل نیستید ؟ * در حالی که خدا شما را در مراحل مختلف آفرینش به گونه‌های گوناگونی آفریده است (و در هر گام شما را رهبری و هدایت کرده، و به شما لطف و عنایت نموده است).]

﴿ خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَـٰمِ ثَمَـٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ يَخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهَـٰتِكُمْ خَلْقًا مِّنۢ بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَـٰتٍ ثَلَـٰثٍ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴾ [زمر/۶]

[خداوند شما را از یک تن (به نام آدم) بیافرید، سپس از جنّس او همسرش را (به نام حوّاء) آفرینش کرد، و برای شما هشت جفت چهارپا گسیل داشت. او شما را در شکمهای مادرانتان، در میان تاریکیهای سه‌گانه، آفرینشهای جوراجور و پیاپی می‌بخشد (و جنّین را هر دم به گونه‌ای درآورده و به پلّه‌ای از آفرینش می‌رساند) کسی که چنین (نعمتهائی را می‌بخشد و این گونه نقش آفرینی) می‌کند، الله است که پروردگار شما است و حکومت و مملکت (سراسر عالم هستی) از آن او است. جز او خدایی وجود ندارد. پس چگونه (با وجود این همه موجبات و دواعی پرستش از حق منحرف می‌گردید، و از پرستش خدا به پرستش چیزهای دیگر) برگردانده می‌شوید ؟]

﴿ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن طِينٖ ١٢ ثُمَّ جَعَلۡنَٰهُ نُطۡفَةٗ فِي قَرَارٖ مَّكِينٖ ١٣ ثُمَّ خَلَقۡنَا ٱلنُّطۡفَةَ عَلَقَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡعَلَقَةَ مُضۡغَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡمُضۡغَةَ عِظَٰمٗا فَكَسَوۡنَا ٱلۡعِظَٰمَ لَحۡمٗا ثُمَّ أَنشَأۡنَٰهُ خَلۡقًا ءَاخَرَۚ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ ١٤ ﴾ [مؤمنون/۱۴ـ۱۲]

[ما انسان را از عُصاره‌ای از گِل آفریده‌ایم. * سپس او را به صورت نطفه‌ای درآورده و در قرارگاه استوار (رحم مادر) جای می‌دهیم. * سپس نطفه را به صورت لخته خونی، و این لخته خون را به شکل قطعه گوشت جویده‌ای، و این تکّه گوشت جویده را بسان استخوانهای ضعیفی درمی‌آوریم، و بعد بر استخوانها گوشت می‌پوشانیم، و از آن پس او را آفرینش تازه‌ای بخشیده و (با دمیدن جان به کالبدش) پدیده دیگری خواهیم کرد. والا مقام و مبارک یزدان است که بهترینِ اندازه‌گیرندگان و سازندگان است.]

به مراحل شکل‌گیری و تکامل جنّین در رحم اشاره شده است. آری در همه‌ی اینها که اینک مجال نفوذ به عمق آن و تفصیل‌شان نیست و ان‌شاءالله در فصل سوم در مورد ـ موضوع بحث از آفرینش انسان ـ توضیح بیشتری خواهیم داد، حکمت‌ها و نظم‌ها و اتقان و صنع بدیع الهی وجود دارد که عقل عاقلان از آن متحیر، و علم جنّین شناسی جدید پرده از چهره‌ی بسیاری از اسرار آن برداشته است. اسراری که قبل از پیدایش میکروسکوپ، مخصوصاً میکروسکوپ‌هایی که اشیاء را «۵۰۰۰۰۰» برابر خود بزرگ می‌نمایند. معلوماتی درباره‌ی آنها در دسترس نبود. و همه‌ی اینها مصداق عینی فرموده خداوند هستند که:

﴿ سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّۗ أَوَلَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ﴾ [فصلت/۵۳]

[ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است ؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرّات کائنات و وجود موجودات نگاشته است ؟).]

خداوند متعال در تعقیب بر سخن از پدیده‌های آفرینش انسان می‌فرماید:

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ فَمُسۡتَقَرّٞ وَمُسۡتَوۡدَعٞۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَفۡقَهُونَ ﴾ [انعام/۹۸]

[او کسی است که شما را از یک شخص آفریده است که (آدم است و او هم از خاک زمین است و زمین هم در مدّت حیات) محلّ استقرار و (پس از مرگ) محلّ تسلیم (به خاک شما) است. ما آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی خود) را برای کسانی بیان داشته‌ایم که (آیات قرآنی و نشانه‌های جهانی را چنان که باید)

می‌فهمند.]

فقه چیست؟

«فقه» علم دقیق و فهم عمیق است. و پر واضح است که هرچه فقه انسان بیشتر شود یعنی علمش عمیق و فهمش دقیق‌تر گردد معرفت او نسبت به اسرار نفس بشری ـ جسد و روحش ـ بیشتر و عمیق‌تر خواهد گشت.

۱۱ـ فرو فرستادن آب از آسمان و ابرهای مستقر در جوّ آسمان:

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً ... ﴾ [انعام/۹۹]

۱۲ـ بیرون آوردن گیاهان به واسطه‌ی آن:

﴿ ... فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَىْءٍ ... ﴾ [انعام/۹۹]

۱۳ـ بیرون آوردن ماده‌ی سبز رنگ از گیاهان که محل شکل گرفتن شکوفه و گل در آنها است:

﴿ ...فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا ... ﴾ [انعام/۹۹]

۱٤ـ بیرون آوردن دانه‌های مرتب و منظم از ماده‌ی سبز رنگ مانند گل گندم و جو و ذرت و برنج و غیر اینها و دقّت و ترتیب عجیبی که در آنها وجود دارد که مافوق توصیف و تعریف بشری است.

﴿ ...نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا ... ﴾ [انعام/۹۹]

۱۵ـ بیرون آوردن قنوان = خوشه ی خرما از طلع = کیسه‌ی حاوی خوشه:

﴿ ...وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ ... ﴾ [انعام/۹۹]

گفتیم طلع عبارت از کیسه‌ی حاوی خوشه است آنجا که ابتدا طلع به وجود می‌آید بعد می‌شکافد و قنوان از آن می‌جهد. قنوان جمع قنو و به معنای خوشه‌ی خرما است. «قنوان دانیه»: یعنی خوشه‌ی نزدیک حاوی خرما تا چیدن آن بر مردم سهل و آسان باشد.

۱٦ و ۱۷ و ۱۸ـ بیرون آوردن باغ‌های انگور و زیتون و انار که برخی از آنها با برخی شباهت دارند و برخی غیر متشابه‌اند.

﴿ ...وَجَنَّٰتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ... ﴾ [انعام/۹۹]

که در آخر آنچه ذکرش گذشت از نشانه‌های حیرت برانگیز جهان گیاهان و زراعت و میوه‌جات می‌فرماید:

﴿...ٱنظُرُوٓاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَيَنۡعِهِۦٓ...﴾ [انعام/۹۹]

تأمل ورزیدن در میوه از زمانی که از شکوفه سر در می‌آورد تا به دوران کامل گشتن و قابلیت بهره‌برداری می‌رسد مراحل مختلفی از شگفتی‌ها به تماشا کننده نشان می‌دهد که دست تدبیر الهی این میوه را از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگری می‌رساند تا به مرحله کامل شدن و قابلیت بهره‌برداری می‌رسد و دوران چیدنش فرا می‌رسد این است که خداوند در آخر آیه می‌فرماید:

﴿...إِنَّ فِي ذَٰلِكُمۡ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ [انعام/۹۹]

چون مجرد وجود ایمان کافی است تا انسان را به سوی این آیات تجلی یافته و مشاهده شده در این آفریده‌ها هدایت کند و ربوبیّت خدا را در جهان نباتات به او بنمایاند.

شاید منظور از تعقیبات سه‌گانه (لقوم یعملون) (لقوم یفقهون) (لقوم یؤمنون) در آیات ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ از سوره‌ی«انعام»، این باشد که هرکس در این پدیده‌ها وآفریده‌های «متقن الصنع» (دارای ساختار زیبا و تحیر برانگیز) دقت ورزد می‌تواند از حقیقت آنها سر در بیاورد و تدبیر خدای را در آنها مشاهده کند و در نتیجه به آفریدگار و پروردگار و مالک آنها ایمان بیاورد. لذا است که در تعقیب نهایی و نتیجه‌ی گرفته شده از همه‌ی آنچه که ذکر گردید، می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ﴾ [انعام/۱۰۲]

[آن (متّصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛و او آفریننده همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛چرا که تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چیز است.]

پس تنها خدای آفریدگار، پروردگار و مالک، شایسته‌ی عبادت و پرستش است لذا تنها او را پرستش کنید و برایش انباز و شریک قرار ندهید. او مدبّر و متولی شؤون همه‌ی اشیاء است ـ حتی اشیائی که برای آنها پرستش می‌ورزید ـ خداوند آفریدگار و روزی‌رسان و مالک‌شان است؟!

سوم:

﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ خَلْقُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَـٰفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَٰنِكُمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّلْعَـٰلِمِينَ ﴿٢٢﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبْتِغَآؤُكُم مِّن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَيُحْىِۦ بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِۦ ۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ إِذَآ أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَّهُۥ قَـٰنِتُونَ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾﴾ [روم/۲۷ـ۲۰]

[یکی از نشانه‌های (دالّ بر عظمت و قدرت) خدا این است که (نیای) شما را از خاک آفرید و سپس شما انسانها (به مرور زمان زیاد شدید و در روی زمین برای تلاش در پی معاش) پراکنده گشتید. * و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند. * و از زمره نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا آفرینش آسمانها و زمین و مختلف بودن زبانها و رنگهای شما است. بی‌گمان در این (آفرینش کواکب فراوان جهان که با نظم و نظام شگفت‌آور گردانند، و در این تنوّع آفرینش) دلائلی است برای فرزانگان و دانشوران.* و از نشانه‌های (قدرت و عظمت) خدا، خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوششتان برای (کسب و کار و) بهره‌مندی از فضل خدا. قطعاً در این (امور، یعنی مسأله خواب، و تلاش در پی معاش) دلائلی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند (و حقیقت را بپذیرند).* و از زمره نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا، یکی این است که خدا برق را که هم باعث ترس است و هم مایه امید، به شما می‌نمایاند، و از آسمان آب مهمّی را می‌باراند، و زمین را بعد از مرگش، (یعنی خشک و سوزان بودن) به وسیله آن آب زنده (و سرسبز) می‌گرداند. بی‌گمان در این (درخشش آذرخش آسمان و نزول باران و آبیاری زمین و سرسبز شدن آن) دلائلی است برای فهمیدگان و خردمندان.* و از جمله دلائل و نشانه‌های (کمال قدرت و نهایت عظمت) خدا یکی هم این است که آسمان و زمین (بدین ساختار استوار و صورت زیبا) ساخته و پرداخته او و به فرمان وی برپا است. بعدها وقتی (که بخواهد مردمان را می‌میراند، و این نظم و نظام را خراب می‌گرداند، و برای زنده شدن) شما را از زمین با ندائی فرا می‌خواند و شما فوراً (مطیعانه و شتابان از زمین) بیرون می‌آئید.* هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، از آن خدا است، و جملگی

فرمانبردار او هستند.* او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند، و این برای او آسانتر است. (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده آن را نیز دارد). بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلّق به خدا است، و او بسیار باعزّت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لذا در عین قدرت نامحدود، کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است).]

در این مجموعه آیات مبارکه، خداوند تعدادی از نشانه‌های دال بر ربوبیّت خود را برای ما ذکر می‌کند و در مقام تعقیب بر ذکر هر نشانه‌ای از آنها می‌فرماید: ﴿...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ...﴾ و این نوع از تعقیب بر این امر دلالت می‌ورزد که مقصود از جمله‌ی «و من آیاته»ذکر یک آیه نیست بلکه مجموعه‌ی آیات مداخله‌ی که دالّ بر پدیده‌هایی هستند که خداوند آنها را آیات نامیده است و بر آنها دلالت می‌ورزند. و هم اکنون به بیان و شرح این آیات می‌پردازیم و مظاهر ربانی برگرفته از هر آیه از آنها را بیان می‌داریم.

۱ـ آفرینش انسان از گِل، بعد نسل اندرنسل انتشارشان در روی زمین: (آیه ۲۰/روم) مقصود از آفرینش انسان توسط خدا از گل، یا پدربزرگ ما آدم است که ما از نسل او هستیم. یا مقصود آفرینش کالبدهای ما از نطفه‌ای است که از غذا شکل گرفته است و آن هم به نوبه‌ی خود از زمین (گِل) آفریده شده است. حال مقصود خدا هرکدام از این دو معنی باشد میان انسان و گِل فاصله و مسافتی بس عظیم وجود دارد و قصد این آیه‌ی مبارکه هم آن‌طور که من می‌بینم این است که ما این مسافت را بشناسیم و دریابیم و فرق اساسی میان انسان زنده‌ی عاقل، سمیع و بصیر را با خاک و گِل جامد بدانیم و این است فلسفه‌ی اینکه این آیه متعرض ذکر مراحل آفرینش انسان نگشته است مانند دیگر آیات. چون این آیه دربرگیرنده‌ی همه‌ی مراحل آفرینش انسان است اما تنها به ذکر ابتدا و انتهای آن اکتفا ورزیده است یعنی بعد از ذکر گل پست متلاشی شده بلافاصله به سوی بحث از انسان عاقل شنونده‌ی بینای دونده، پرش زده است!

۲ـ آفرینش جفت ما از جنّس خودمان جهت حصول سکونت در کنار او و قرار دادن «مودّت» و «رحمت» میان زوجین. ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ... ﴾ (۲۱/روم) و در آخر آیه تعقیبی بر پدیده‌ی زوجیت میان بشر دارد، پدیده‌ای که مملو از اسرار و حکم است لذا می‌فرماید:

﴿ ...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ [روم/۲۱]

آری در رابطه‌ی محکم بین زوجین و آرامش عجیبی که هر کدام از آنان در کنار دیگری احساس می‌کند آیاتی روشن و حکمت‌های تجلی پیدا کرده‌ی پروردگار حکیم وجود دارد. و انسان هرچه بیشتر در این مسئله به تفکر بپردازد، درهای حِکَم و اسرار آن بیشتر بر او باز می‌شوند.

۳ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف و تعدّد در زبان و لغت و رنگ و شکل انسان‌ها (روم/۲۲) که در تعقیب این پدیده‌های عجیب و سرسام‌آور می‌فرماید:

﴿ ...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ ﴾ [روم/۲۲]

اختصاص ادراک فلسفه و اسرار این امور به علما به این دلیل است که، اگر در مسئله‌ی رابطه‌ی میان زوجین برای اطلاع بر حکمت‌های آن و تفاعل با آنها مجرد اندیشه‌ورزی و تأمل کافی باشد، در قضیه‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین مسئله هرگز چنین نیست بلکه بسیار پیچیده و خطیر است و همچنین مسئله‌ی تعدد لغات و رنگ‌های متعدده‌ی اقوام و اجنّاس، و تنوع در وجوه کثیره‌ی افراد به آسانی قابل فهم و درک نیست و نیاز به فهم عمیق و نظر دقیق دارد و تنها اهل علم از برخی از اسرار آن سردر می‌آورند. و در میان اهل علم نیز کسانی که راسخ (نفوذ کرده به عمق آن) باشند. چون صیغه‌ی «عالمین» بر این نوع از علم دلالت می‌ورزد نه هر علمی. در سایه‌ی پیشرفت علوم تجربی معاصر در جوانب متعدده‌ی آن ، علما توانسته‌اند بخشی از رموز آفرینش را کشف کنند. و بر برخی از خفایا و نهان‌های آسمان‌ها و زمین اطلاع یابند و از چگونگی پیدایش زبان‌ها و لغات و سبب اختلاف آنها تا حدّی سردر آورند و علل و اسباب تعدد الوان انسان‌ها را در سطح نژادها و اقوام و افراد بدانند چون در سطح کره‌ی زمین ـ چه در میان انسان‌های موجود کنونی و چه گذشتگان ـ دو نفر را نمی‌یابی که تماماً و صددرصد شبیه هم باشند.

و هر اندازه معلومات انسان راجع به کائنات و قوانین آن بیشتر رشد و بالندگی پیدا کند آثار ربوبیّت و پروردگاری خداوند بهتر و بهتر بر مردم نمایان خواهد گشت. به مصداق فرموده‌ی خداوند:

﴿ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ

أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾ [فصلت/۵۳]

[اما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است ؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرّات کائنات و وجود موجودات نگاشته است ؟).]

٤ـ انسان‌ها و خواب شبانه و طلب روزی در طول روز:

﴿ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبْتِغَآؤُكُم مِّن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴾ [روم/۲۳]

[و از نشانه‌های (قدرت و عظمت) خدا، خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوشش‌تان برای (کسب و کار و) بهره‌مندی از فضل خدا. قطعاً در این (امور، یعنی مسأله خواب، و تلاش در پی معاش) دلائلی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند (و حقیقت را بپذیرند).]

خواب در ذات خویش سرّی از اسرار خداوند است که انسان تاکنون تنها معلومات اندکی درباره‌ی آن به دست آورده است، به این دلیل که خواب ارتباط محکم و وثیقی با روح دارد چنانکه آیه‌ی قرآن بر آن دلالت می‌ورزد.

﴿ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ ٱلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾

[زمر/۴۲]

[خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسانها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و ارواح دیگری را (که هنوز صاحبانشان اجلشان فرا نرسیده به تن) باز می‌گرداند تا سرآمد معیّنی (و وقت مشخّصی که پایان عمر است). در این مسأله (خواب و بیداری که همسان مردن و زنده شدن است) نشانه‌های روشنی (از مبدأ و معاد و قدرت خدا و ضعف انسانها) برای اندیشمندان است.]

خداوند در تعقیب بر آیه‌ی ۲۳ از سوره‌ی «روم» و دو پدیده‌ی خواب شبانه و عمل روزانه می‌فرماید: ﴿ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴾ به این دلیل که ادراک حکمت تاریکی شب ـ تا وقتی باشد برای خواب و استراحت و سکون و آرامش ـ و روشنایی روز ـ تا وسیله‌ای باشد برای طلب روزی در پرتو روشنایی آن ـ آن‌چنان روشن و اضح است که هرکس گوش شنوای حقیقتِ نشأت گرفته از وحی و عقل و

فطرت را داشته باشد آن را به وضوح در می‌یابد.

۵ـ نشان دادن رعد و برق به انسان و فرو فرستادن آب از آسمان و زنده نمودن زمین پس از مردن:

﴿ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَيُحْيِۦ بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴾ [روم/۲۴]

[و از زمره نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا، یکی این است که خدا برق را که هم باعث ترس است و هم مایه امید، به شما می‌نمایاند، و از آسمان آب مهمّی را می‌باراند، و زمین را بعد از مرگش، (یعنی خشک و سوزان بودن) به وسیله آن آب زنده (و سرسبز) می‌گرداند. بی‌گمان در این (درخشش آذرخش آسمان و نزول باران و آبیاری زمین و سرسبز شدن آن) دلائلی است برای فهمیدگان و خردمندان.]

خداوند در تعقیب بر این آیه بعد از ذکر پدیده‌های سه‌گانه‌ی برق، نزول آب و سبز کردن گیاهان (سرسبز نمودن زمین) می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾زیرا تنها کسانی که عقل دارند بعد از تأمّل در این نشانه‌ها درمی‌یابند که آنها بخشی از حصول تدبیر پروردگار عالمیانند. در این آیه‌ی کریمه اشاره‌ی واضحی است به این که میان رعد و برق و نزول آب از آسمان (ابر) رابطه وجود دارد و این یک حقیقت علمی است که خداوند در آیات دیگری به صورت واضح‌تر بدان اشاره کرده است.

﴿ هُوَ ٱلَّذِى يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ ﴾ [رعد/۱۲]

[(قدرت خدا در گستره هستی پدیدار، و آثار آن در همه‌جا آشکار است). او است که آذرخش آسمان را به شما می‌نماید که هم باعث بیم و هم مایه امید شما می‌گردد، و نیز ابرهای سنگین بار را (با تبخیر آبهای تلخ و شیرین اقیانوسها و دریاها و رودبارها) پدید می‌آورد.]

﴿ وَأَرْسَلْنَا ٱلرِّيَٰحَ لَوَٰقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَسْقَيْنَٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمْ لَهُۥ بِخَٰزِنِينَ ﴾

[حجر/۲۲]

[و بادها را برای تلقیح (ابرها و بارور ساختن آنها) به وزیدن می‌اندازیم و به دنبال آن از (ابرهای به هم پیوسته و تلقیح شده) آسمان آب می‌بارانیم و شما را بدان سیراب می‌گردانیم (و آن گاه به شکل برف و یخ و چشمه‌ها و رودخانه‌ها و دریاها و اقیانوسها در زمین جمع‌آوری و اندوخته‌اش می‌نمائیم، و دوباره آن را تبخیر و به جو زمین می‌بریم و سپس به زمین برمی‌گردانیم) و شما توانائی اندوختن (و نگهداری) آن را (بدین گونه در فضا و زمین) ندارید.]

﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزْجِى سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُۥ ثُمَّ يَجْعَلُهُۥ رُكَامًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَٰلِهِۦ وَيُنَزِّلُ مِنَ

ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٖ فِيهَا مِنۢ بَرَدٖ فَيُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ وَيَصۡرِفُهُۥ عَن مَّن يَشَآءُۖ يَكَادُ سَنَا بَرۡقِهِۦ يَذۡهَبُ بِٱلۡأَبۡصَٰرِ ﴾

[نور/۴۳]

[مگر نمی‌دانی که خداوند ابرها را آهسته (به سوی هم) می‌راند، سپس آنها را گرد می‌آورد، بعد آنها را متراکم و انباشته می‌سازد، آن گاه می‌بینی که باران از لابلای آنها بیرون می‌ریزد، و نیز خدا از آسمان، از ابرهای کوه مانند آن، تگرگهای بزرگی را فرو می‌آورد، و هرکس را بخواهد با آن زیان می‌رساند، و هرکس را بخواهد از زیان آن به دور می‌دارد. درخشش برق (حاصل از اصطکاک) ابرها (آن اندازه نیرومند است) نزدیک است چشمها را (خیره و) از میان بردارد. (هر یک از این پدیده‌ها دلیل بر قدرت خدا و موجب ایمان به آفریدگار آنها است).]

٦ـ استواری و پابرجایی آسمان‌ها و زمین به امر خدا:

﴿ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ بِأَمۡرِهِۦۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمۡ دَعۡوَةٗ مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ إِذَآ أَنتُمۡ تَخۡرُجُونَ ﴾ [روم/۲۵]

[و از جمله دلائل و نشانه‌های (کمال قدرت و نهایت عظمت) خدا یکی هم این است که آسمان و زمین (بدین ساختار استوار و صورت زیبا) ساخته و پرداخته او و به فرمان وی برپا است. بعدها وقتی (که بخواهد مردمان را می‌میراند، و این نظم و نظام را خراب می‌گرداند، و برای زنده شدن) شما را از زمین با ندائی فرا می‌خواند و شما فوراً (مطیعانه و شتابان از زمین) بیرون می‌آئید.]

خداوند میان این پدیده‌ی عظیم ـ که مشتمل بر سایر پدیده‌های دیگر است ـ و میان زنده شدن انسان‌ها در روز قیامت رابطه بر قرار می‌کند آنجا که فرموده: (.... ۲۵/روم) به نظر من فلسفه‌ی این ارتباط چنین است.

خداوند این کائنات اعم از آسمان‌ها و زمین و هرچه در آنها است را برای ابتلای انسان آفریده است از این رو ابتلای او همواره مستمر، استوار و باقی خواهد ماند و هرگاه مرحله‌ی ابتلا به پایان رسید بدین معنی است که خداوند این کائنات را در قالب شکل و صورت کنونی نابود خواهد کرد و آن را در شکل و سیمای دیگری، متناسب با مرحله‌ی آتی دوباره سر و سامان خواهد داد چنانکه می‌فرماید:

﴿ يَوۡمَ نَطۡوِي ٱلسَّمَآءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلۡكُتُبِۚ كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ ﴾ [انبیاء/۱۰۴]

[(این امر) روزی (تحقّق می‌پذیرد که) ما آسمان را درهم می‌پیچیم به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم). این وعده‌ای است که ما می‌دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم.]

﴿ وَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي ٱلْأَصْفَادِ ﴾ [ابراهیم/۴۹]

[در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غُل و زنجیر خواهی دید.]

خداوند عزیز و حکیم در دو جای دیگر از کتاب مبینش به پدیده‌ی استواری آسمان‌ها و زمین و نگهداری آنها از زوال اشاره کرده است:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا ۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴾ [فاطر/۴۱]

[خداوند آسمانها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند. هر گاه (هم بخواهند از مسیر خود) خارج و نابود شوند، جز خدا هیچ کس نمی‌تواند آنها را (در مسیر خود) نگاه و محفوظ دارد. خداوند شکیبا است (و در مجازات تعجیل روا نمی‌دارد) و آمرزنده است (و توبه بزهکاران را می‌بخشاید).]

﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ وَٱلْفُلْكَ تَجْرِى فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦ وَيُمْسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴾ [حج/۶۵]

[مگر نمی‌بینی (ای انسان) که یزدان (سبحان به سبب رحم و لطفی که نسبت به شما بندگان دارد، تمام مواهب و امکانات) چیزهائی را که در زمین است در اختیار و دسترس شما قرار داده است و همچنین کشتیها را با مشیّت خود در حال حرکت در دریا، فرمانبردار شما کرده است، و (از این گذشته) خداوند نمی‌گذارد (سنگهای سرگردان و اشعّه‌های کیهانی) آسمان بر زمین فرو افتد مگر (بدان اندازه که مورد نیاز بوده و) او اجازه دهد. واقعاً یزدان بسی مهربان و دارای مرحمت فراوان (در حق بندگان) است.]

گمان در این نیست که پابرجایی آسمان‌ها و زمین و پیدا نشدن هیچ خللی در آنها باعث بقای حیات بشریت می‌شود. تمامی این سال‌های طولانی سپری شده بر عمر بشر بر این کره‌ی خاکی که مقدار و اندازه‌ی آنها را تنها خدا می‌داند و بس. نشانه و آیت بس عظیمی است که بر پروردگاری خداوند دلالت می‌ورزد و از این آیه ـ که از آن سخن می‌رانیم ـ و دو آیه‌ی قبل که به آنان استشهاد کردیم فهم می‌شود که همه‌ی غیب‌گوئی‌ها و برآوردهای تخمینی که برخی از دانشمندان متشائم (بدبین) علم نجوم ابراز می‌دارند که گویا ستاره‌ی دنباله‌دار فلانی شاید در فلان وقت با زمین ما برخورد کند و منجر به نابودی حیات بشر گردد دروغی بی‌اساس و توهماتی است که اساسی از صحّت ندارد.

در پایان خداوند سبحان، این مجموعه آیات را چنین خاتمه می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ وَلَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ﴾

[روم/۲۷ـ۲۶]

[هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، از آن خدا است، و جملگی فرمانبردار او هستند.* او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند، و این برای او آسانتر است. (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده آن را نیز دارد). بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلّق به خدا است، و او بسیار باعزّت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لذا در عین قدرت نامحدود، کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است).]

مقصود از (من فی السموات و الأرض) یا همه‌ی آفریده‌های دارای قوه‌ی ادراک هستند که شامل فرشته‌ها و جنّ و انس می‌شوند و معنی قنوت نیز خضوع و تسلیم‌شان در برابر مشیّت و سنّت کلی حاکم بر کائنات خداوند و جاری در احوال آنها خواهد بود. یا مقصود از آن فرشته‌ها و اهل ایمان از جنّ و انس هستند که در این صورت معنی قنوت = اطاعت آگاهانه و اختیاری و انقیاد و عبودیت عملی برای خداوند خواهد بود.

بدأ آفرینش: به معنای آفریدن ابتدائی و بدون نمونه سابق است. و عود (اعاده‌ی) آن نیز احتمالاً به معنای به فنا بردن کائنات و دوباره از سرگیری آفرینش آنها باشد و جمله ی (وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ) برای هر دو حالت و معنی گنجایش دارد خداوند عقل‌های ما بشر را به خاطر خود ما، به این اسلوب مورد خطاب قرار داده است وگرنه همه‌ی امور به نسبت او مساوی‌اند چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ [یس/۸۲]

[هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود.]

و جمله‌ی (وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ) یعنی خداوند متعال دارای وصف رفیع‌تر و بلند مرتبه‌تر در آسمان‌ها و زمین است، هیچ چیز در اوصاف و شؤوناتش مثل او نیست، او متفرد به اسماء حسنی است چنانکه خود می‌فرماید:

﴿وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَرْدًا﴾ [مریم/۹۵]

[او همه آنان روز رستاخیز تک و تنها (بدون یار و یاور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضر او حاضر می‌شوند.]

***

چهارم:

﴿ نَحۡنُ خَلَقۡنَـٰكُمۡ فَلَوۡلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تُمۡنُونَ ﴿٥٨﴾ ءَأَنتُمۡ تَخۡلُقُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡخَـٰلِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحۡنُ قَدَّرۡنَا بَيۡنَكُمُ ٱلۡمَوۡتَ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمۡثَـٰلَكُمۡ وَنُنشِئَكُمۡ فِي مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُولَىٰ فَلَوۡلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَحۡرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنتُمۡ تَزۡرَعُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ ٱلزَّـٰرِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوۡ نَشَآءُ لَجَعَلۡنَـٰهُ حُطَـٰمٗا فَظَلۡتُمۡ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُغۡرَمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلۡمَآءَ ٱلَّذِي تَشۡرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنتُمۡ أَنزَلۡتُمُوهُ مِنَ ٱلۡمُزۡنِ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوۡ نَشَآءُ جَعَلۡنَـٰهُ أُجَاجٗا فَلَوۡلَا تَشۡكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنتُمۡ أَنشَأۡتُمۡ شَجَرَتَهَآ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنشِـُٔونَ ﴿٧٢﴾ نَحۡنُ جَعَلۡنَـٰهَا تَذۡكِرَةٗ وَمَتَـٰعٗا لِّلۡمُقۡوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ ﴾ [واقعه/۷۴_۵۷]

[ما شما را (از نیستی به هستی آورده‌ایم و) آفرینش بخشیده‌ایم، پس چرا (آفرینش دوباره خود را از خاک) نباید تصدیق و باور کنید؟* آیا درباره نطفه‌ای که (به رحم زنان) می‌جهانید، اندیشیده‌اید و دقت کرده‌اید ؟* آیا شما آن را می‌آفرینید، و یا ما آن را می‌آفرینیم ؟* ما در میان شما مرگ را مقدر و معین ساخته‌ایم، و هرگز بر ما پیشی گرفته نمی‌شود (و کسی بر ما چیره نمی‌گردد و از دست ما بدر نمی‌رود). * هدف (از قانون مرگ) این است که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای آنان بیاوریم، و (سرانجام) شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه ببخشیم.* شما که پیدایش نخستین (این جهان را دیده‌اید، و آن را لمس و اوضاع آن را) دانسته‌اید، پس چرا یادآور نمی‌گردید (و آفرینش جهان دیگر را بر آفرینش این جهان قیاس نمی‌کنید؟).* آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید ؟* آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم ؟* اگر بخواهیم کشتزار را به گیاه خشک و پرپر شده‌ای تبدیل می‌گردانیم بگونه‌ای که شما از آن در شگفت بمانید. * (حیران و اندوهناک خواهید گفت :) ما واقعاً زیانمندیم !* بلکه ما بکلی بی‌نصیب و بی‌بهره (از رزق و روزی) هستیم! (آخر چیزی برای ما نمانده است و بی‌چیز و بیچاره شده‌ایم). * آیا هیچ درباره آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید ؟ * آیا شما آب را از ابر پائین می‌آورید، یا ما آن را فرود می‌آوریم ؟ * اگر ما بخواهیم این آب (شیرین و گوارا) را تلخ و شور می‌گردانیم. پس چرا نباید سپاسگزاری کنید ؟ * آیا هیچ درباره آتشی که برمی‌افروزید، اندیشیده‌اید ؟* آیا شما، در آغاز این آتش را پدیدار کرده‌اید، یا این که ما پدیدآورندگان آن هستیم ؟* ما آن را وسیله یادآوری (قدرت خدا) و وسیله زندگی اقویاء و فقراء نموده‌ایم.* حال که چنین است، نام پروردگار بزرگوار خود را ورد زبان ساز (و سپاسگزار نعمتهای فراوان او باش، و به ستایش وی بپرداز).]

در این مجموعه آیات، خداوند دانای بزرگوار، ربوبیّت و تدبیر خویش را به ما یادآوری می‌کند و آنها را در قالب چهار پدیده که بیشتر از هرچیز به زندگی ما ارتباط دارند و از هر چیز دیگری از ما نزدیک‌ترند به ما نشان می‌دهد. این چهار پدیده عبارتند از:

۱ـ منی: چیزی‌که خداوند آفریدگار ما را از آن به وجود آورده است.

۲ـ زراعت و کشت: که سرچشمه‌ی قوت ماست.

۳ـ آب: که از آن می‌نوشیم و به واسطه‌ی آن خود و متعلقاتمان را تمییز می‌گردانیم و می‌شوییم و زراعت خود را از آن آب می‌دهیم.

٤ـ آتش: که اگر آتش نمی‌بود زندگی ما ناقص و بسیار دشوار می‌گشت، اگر نگوییم محال می‌گردید.

و اینک توضیح این چهار کلمه:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ نَحْنُ خَلَقْنَٰكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَءَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ ٱلْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَٰلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِى مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ ﴾ [واقعه/۶۱ـ۵۷]

چنانکه می‌بینیم خداوند سبحان در این آیات مقرر می‌دارد که او ما را آفریده است سپس ما را دعوت کند که به پروردگار بودن و آفریدگار بودن او برای کائنات تصدیق بورزیم چون هرکدام از عقل و فطرت، وحی و واقع مقتضی این هستند. سپس از باب برهان آوردن بر اینکه تنها او آفریدگار ماست می‌فرماید:

﴿ أَفَرَءَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ ٱلْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴾ [واقعه/۵۹ـ۵۸]

یعنی: آیا این «منی» را نمی‌بینید که خودتان آن را افکنده بیرون می‌زنید.؟ آیا این منی ساخته‌ی خودتان است یا ما آن را آفریده‌ایم؟ بدون شک فرد عاقل در پاسخ به این سؤال جوابی جز اعتراف به عجز و ناتوانی خویش درباره‌ی آفرینش «منی» که جنین از آن تکوین می‌یابد و شکل می‌گیرد، ندارد. جنین که پس از طی چندین مرحله در شکل یک بچه و انسانی درست اندام از رحم خارج می‌شود؛ اما خداوند به این دلیل جامع و برهان قاطع اکتفا نمی‌ورزد بلکه حجّت دیگری ابراز می‌دارد و می‌فرماید:

﴿ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ ٱلْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَٰلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِى مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ ﴾ [واقعه/۶۱ـ۶۰]

یعنی دلیل دیگری بر اینکه آفریده‌ی خدا هستید این است که مرگ حتمی را بر شما مقدّر کرده‌ایم. و مدّت عمر و سرآمد هر کدام از شما را تعیین کرده‌ایم. از دست من راه رهائی و نجات ندارید که شما را از این جهان بیرون ببریم و سرزمین را از شما خالی کرده نسل و نسل‌های دیگری امثال شما را در آن مستقر گردانیم. بعد در یک آفرینش و انشاء دیگر در عالم برزخ و روز قیامت، زنده‌تان گردانیم عالمی که چیزی از آن نمی‌دانید. بنابراین آن‌که مرگ حتمی را بر شما فرود می‌آورد و به اجبار شما را از این زمین بیرون می‌برد، او آفریننده و پروردگار و مالک شماست: بعد آفرینش اولیه و ابتدائی را به یاد آنان می‌آورد تا بدین‌وسیله آفریدگار و پدید آورنده‌ی نوآور، و سرانجام و عاقبت خود را بشناسند و از جمله‌ی تصدیق کنندگان باشند.

﴿ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ [واقعه/۶۲]

یعنی: مادام به یقین از چگونگی آفرینش اولیه‌تان اطلاع دارید و آگاه هستید که هسته اولیه‌تان از «منی» است که خداوند طی مراحل مختلف آن را متحول نموده به یک انسان کامل تبدیل کرده است و از رحم خارجتان می‌گرداند تا زندگی زمینی را طبق سنّت‌های حکیمانه‌ی او شروع کنید. آیا با توجه به چگونگی پیدایش اولیه‌تان، به یاد پروردگار و سرانجام نهائی‌تان نیفتاده‌اید!

پر واضح است که آفرینش انسان از «منی» پدر و مادر ـ بعد از خروج آن از پشت پدر و سینه‌ی مادر به صورت جهنده، و استقرارش در رحم مادر ـ معجزه‌ای است که همواره تکرار می‌شود. و چه چیزی عجیب‌تر از اینکه انسانی کامل از این آب پیدا شود بدون اینکه انسان کمترین دخالتی در آفرینش و نشأت آن و ترتیب دستگاه‌های عجیب داخلی و تنظیم اعضای ظاهری مرتب و منظم آن داشته باشد!؟

به خصوص در عصر ما که علم جنین شناسی پیشرفت عجیبی کرده و به کمک دستگاه‌های ذره‌بینی الکترونیک توانسته مسافت‌های طولانی طی کند و بسیاری از اسرار دهشت‌انگیز نطفه را بر ما روشن گرداند که هسته‌ی اولیه‌ی آن از ترکیب یک سلول موجود در «منی» مرد به نام حیمن (اسپرم) و یک عدد بویضه (تخمک) زن شکل می‌گیرد. پس هم اکنون این آیات را به خوبی درک می‌کنیم که:

﴿ أَفَرَءَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ ٱلْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ

بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَٰلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ ﴾ [واقعه/۶۱ـ۵۸]

شایان ذکر است که کلمه‌ی (منی) هم بر آب مرد و هم بر آب زن به صورت مساوی اطلاق می‌گردد زیرا خدا می‌فرماید:

﴿ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِن مَّآءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنۢ بَيْنِ ٱلصُّلْبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ﴿٧﴾ ﴾ [طارق/۷ـ۵]

[انسان باید بنگرد و دقّت کند که از چه چیز آفریده شده است ؟!* او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است. * (و پس از رشد کامل در رحم) از میان پشت و استخوانهای سینه (مادر می‌گذرد و) بیرون می‌آید.]

در این آیات خداوند آب مرد و زن را به «دافق» (جهنده، با تکان خارج شونده) نام برده است. و این کلمه از نظر معنی با کلمه‌ی «تُمنون» (با تکان بیرون می‌اندازید) مساوی است گفته می‌شود (امنی یمنی امناءً) یعنی «منی» را بیرون انداخت.به این خاطر به این توضیح پرداختم چون عده‌ای گمان می‌برند که «منی» تنها بر آب مرد اطلاق می‌گردد.

۲ـ زراعت: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ ٱلزَّٰرِعُونَ ﴿٦٤﴾ ﴾ [واقعه/۶۴ـ۶۳]

آیا آنچه که زمین را برایش زیر کشت می‌برید (زراعت و کشاورزی) دیده‌اید آیا خودتان آن را سبز می‌کنید یا ما؟ هرکس که ذره‌ای انصاف و شمه‌ای از عقل داشته باشد به خود جرأت نمی‌دهد بگوید من آن را سبز کرده‌ام. زیرا سبزکننده‌ی آن تنها خداست. که از راه سنت‌هایی که در آفرینش و سبز کردن گیاهان و درختان قرار داده است آن را سبز می‌کند. خداوند عملیات کاویدن را به صاحبان زراعت نسبت می‌دهد و عملیات سبز کردن را به خود نسبت داده و از آنان سلب می‌کند زیرا جز خداوند کسی بر ماهیت حقیقی عملیات سبز کردن (اِنبات) اطلاع ندارد هرچند علم گیاه‌شناسی برخی از زوایای جهان نباتات را بر ما کشف نموده است که سابقاً از آن اطلاعی نداشتیم.

بعد از این خداوند از باب یادآوری نعمت‌های نمایش داده شده در عالم گیاهان و زراعت می‌فرماید:

﴿ لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَٰهُ حُطَٰمًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴾

[واقعه/۶۷ـ۶۵]

اگر می‌خواستیم شما را از نعمت‌های فراوان موجوده در زراعت ـ از انواع حبوبات و میوه‌جات و غیره ـ محروم کنیم آنها را خشک و بی حاصل می‌گردانیدیم و کسی هم نمی‌توانست جلو ما را بگیرد. و برای شما نیز جز حسرت و آه کشیدن، و دهان به شکوه گشودن از اینکه زیانکار و خاسر گشته‌اید چیزی از دستتان برنمی‌آمد.

۳ـ خداوند درباره‌ی آب شیرین که شب و روز آن را می‌آشامیم، می‌فرماید:

﴿ أَفَرَءَيْتُمُ ٱلْمَآءَ ٱلَّذِى تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَٰهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ ﴾ [واقعه/۷۰ـ۶۸]

هیچ اندیشمندی ادّعا نمی‌کند که او از ابر آب سرازیر می‌کند لذا خداوند در تعقیب بر آن می‌فرماید:

﴿ لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَٰهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴾ [واقعه/۷۰]

«اُجاج» یعنی آب تلخ و شور. که طعم آب همه‌ی دریاها چنین است که خداوند آن را تبخیر می‌نماید و بعد از تصفیه و تنقیح از همه‌ی شوائب آن را در اختیارمان قرار می‌دهد تا از آب گوارا و شیرین و زلال او بنوشیم معنی آیه چنین می‌شود: «اگر ما نمی‌خواستیم که شما را از آب شیرین و گوارا بنوشانیم و آن را از خلال عملیات پیچیده‌ی تبخیر و تبدیل به برف و باران و تگرگ در اختیارتان قرار دهیم و آب دریاها را به حال خود رها می‌کردیم بی شک شما به آب شیرین دسترسی پیدا نمی‌کردید».

شایان ذکر است که فلسفه‌ی تلخ و شور بودن آب دریاها حفظ آن و موجودات موجود در آن از تعفن است. چون اگر آب دریاها شیرین می‌بود هم دریا و هم هر آنچه که در آن است متعفّن می‌گردید. این از یک سو، و اما خود شوری آن نیز، به سبب جاذبه‌ی ماه ـ که در آن جزر و مدّ به وجود می‌آورد ـ پیدا می‌شود که باعث تکان دائمی روزانه و پیدایش امواج متلاطم دریا می‌گردد.

٤ـ آتش: خداوند درباره‌ی نعمت آتش که خود را به وسیله‌ی آن گرم می‌کنیم و آب را به جوش می‌آوریم و غذا را می‌پزیم و... می‌فرماید:

﴿ أَفَرَءَيْتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِى تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَآ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنشِـُٔونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَٰهَا تَذْكِرَةً وَمَتَٰعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ ﴾ [واقعه/۷۳ـ۷۱]

مانند سایر موارد سابق‌الذکر هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که در آفرینش درخت ـ که سوخت اساسی به شمار می‌رود «خواه در حالت تر یا خشک یا زغالی آن یا حالت نفت و گازی آن نقش و دست داشته است دانش طبقات شناسی زمین (علم بیولوژی) نشان داده که هر کدام از زغال سنگ و نفت و گاز نیز دارای اصل گیاهی هستند که در اثر عملیات ذوب شدن در درون زمین از راه حرارت شدید و تحولات آب و هوایی که قبل از پیدایش حیات و اسکان آدم و زوجه‌اش در آن، برای کره‌ی زمین پیش آمده است. به وجود آمده‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿ نَحۡنُ جَعَلۡنَٰهَا تَذۡكِرَةٗ وَمَتَٰعٗا لِّلۡمُقۡوِينَ ﴾ [واقعه/۷۳]

واژه‌ی (مُقوِین) به مسافرین و گرسنه‌گان تفسیر شده‌اند. بنابراین معنی آیه چنین می‌شود. «ای مردم آتش این جهان را وسیله‌ای برای یادآوری آتش دوزخ قرار داده‌ایم. و به اضافه‌ی این، آن را سبب استفاده و بهره‌ی مسافران و گرسنه‌گان قرار داده‌ایم که خود را بدان گرم کرده، و غذای خود را بدان می‌پزند. همه‌ی انسان‌ها به آتش نیاز دارند لیکن نیاز و احتیاج مسافران و گرسنه‌گان بدان بیشتر است تا دیگران. لذا خداوند آنها را به ذکر و بحث اختصاص داده است. ملاحظه می‌شود که خداوند حکیم‌همه‌ی ضروریات و احتیاجات حیات را برای انسان در این کره خاکی ذخیره نموده است و هرچه زندگی انسانی تکامل بیشتری بیابد امکان استفاده و بهره‌گیری او از این نعمت‌های ذخیره شده بیشتر و بیشتر می‌شود و نیازش بدان‌ها بیشتر می‌گردد. و خداوند حکیم نیز قدرت اخراج آنها و استفاده از آنها را به او ارزانی می‌دارد. روزی انسان به درخت و گیاه به عنوان سوخت اکتفا می‌کرد بعد زغال درختی را به میان سوخت خود آورد بعد زغال سنگ را بر آن افزود سپس نفت و گاز را به میان آورد بعد برق و سرانجام انرژی خورشیدی و انرژی اتمی و...!

سبحان الله چه محکم است تدبیر او، و چه وسیع است رحمتش و چه فراوان است کرم و جودش و در مقام تعقیب بر این چهار نعمت می‌فرماید:

﴿ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴾ [واقعه/۷۴]

یعنی نام پروردگار بزرگت را منزه و مقدس بدار، پروردگاری که همه‌ی این

پدیده‌های عجیب و آیات تعجب برانگیز بر پروردگاری و تدبیر او «جل شأنه» دلالت می‌ورزند.

***

پنجم:

﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٣﴾﴾ [اعلی/۳ـ۱]

[تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را. * همان خداوندی که (چیزها را) می‌آفریند و سپس (آنها را هماهنگ می‌کند و) می‌آراید. * خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و (هرچیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند، و آن گاه آن را به کاری) رهنمود می‌نماید (که باید بکند).]

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٣﴾﴾ [اعلی/۳ـ۱]

در این آیات بعد از اینکه خداوند از راه پیامبرش ﷺ به ما امر می‌فرماید که او را تقدیس و تنزیه نمائیم و خود، نفس خود را به «الأعلی» توصیف کرده است. پروردگاری خود را از چهار کانال به ما نشان می‌دهد.

۱ـ آفرینش: آفرینش یعنی ایجاد که اولین مرحله از مراحل وجود اشیاء است.

۲ـ تسویه: یعنی تنظیم و ترتیب اشیاء بعد از ایجاد آنها.

۳ـ تقدیر: یعنی مشخص نمودن اندازه و مقادیر اشیاء از تمامی جوانب، حجم، تراکم، وزن، حرکت، و مسافت.

٤ـ هدایت: یعنی قرار دادن شیئی بر سرِ راه، که در مسیر حیاتش بر اساس سنن خداوند که برایش وضع کرده عمل کند. و اهدافی را که برایش ترسیم گردیده است تحقق بخشد و حکمت‌هایی را که به خاطر آنها آفریده شده است برآورده سازد.

این از یک سو: اما نباید غافل باشیم که خداوند متعال نگرش و نگاه ما را متوجه نظام دقیق و محکمی می‌گرداند که در آفریده‌هایش نهفته است. و به تعبیری دیگر در هر آفریده‌ای از آفریده‌هایش آیات فراوانی وجود دارند و اینک برخی از آیات در این زمینه. (زمینه‌ی آفرینش و تسویه، تقدیر و هدایت).

۱ـ ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ ۖ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾﴾ [ملک/۴ـ۳]

[آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند

مهربان خلل و تضادّ و عدم تناسبی نمی‌بینی (و بلکه هستی با تمـام عظمتـی کـه دارد، از انسجام و اسـتحکام شگفت برخوردار است، و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذرّه ذرّه کائنات حکمفرما است). * پـس دیگر باره بنگر (و با دقّت جهان را وارسی کن) آیا هیچ گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینـی ؟بـاز هـم (دیـده خـود را بگشای و به عالم هستی بنگر و) بارها و بارها بنگر و وارنداز کن. دیده سرانجام فروهشته و حیران، و درمانـده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد.]

۲ـ ﴿ ذَٰلِكَ عَـٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَـٰدَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ۝٦ ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَـٰنِ مِن طِينٍ ۝٧ ﴾ [سجده/۷ـ۶]

[او خداوندی است که از پنهان و آشکار باخبر است، و چیره و مهربان است. * آن کسی است که هر چـه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید.]

۳ـ ﴿ وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِىَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ ۚ صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَىْءٍ ۚ إِنَّهُۥ خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴾ [نمل/۸۸]

[کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، در حالی که کوهها مانند ابرها در سیر و حرکـت هستند (چرا که کوهها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خـود و بـه دور خورشـید مـی‌گـردد). ایـن ساختار خدائی است که همه چیز را محکم و استوار (و مرتّب و منظّم) آفریـده اسـت. (خداونـدی کـه حسـاب و نظام در برنامه آفرینش او است) مسلّماً وی از کارهائی که شما انجام می‌دهید بس آگاه است (و کـردار نیـک و بدتان را بی‌جزا و سزا نمی‌گذارد).]

۴ـ ﴿ أَوَلَمْ يَنظُرُوا۟ فِى مَلَكُوتِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَىْءٍ وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ۖ فَبِأَىِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴾ [أعراف/۱۸۵]

[(آنان به یکتاپرستی و توحیدی که محمّد ایشان را بدان می‌خواند، ایمـان نمـی‌آورنـد) آیـا آنـان بـه مُلـک (پهناور و عظمت شگفت) آسمانها و زمین (و عجائب و غرائـب آنهـا) و بـه هـر آنچـه کـه خـدا آفریـده اسـت نمی‌نگرند (و آنها را وارنداز و وارسی نمی‌کنند، تا کمال قدرت صانع و وحدانیّت مالـک جهـان را ببیننـد ؟) و آیـا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد ؟ (پس تا فرصت باقی است حق را بپذیرند و ایمان به حـق را در خود تقویت کنند، و در پذیرش اسلام امروز و فردا نکنند. اگر آنان به ایـن قـرآن کـه پـر اسـت از دلیـل و برهان، ایمان نیاورند) پس بالاتر از آن به چه سخنی (و دعوت دیگری) ایمان می‌آورند ؟ (شاید در انتظار کتـابی برتر از قرآنند ؟ چه نادان مردمانند ؟).]

۵ـ ﴿ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَـٰمُوسَىٰ ۝٤٩ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/۵۰ـ۴۹]

[(فرعون) گفت : ای موسی ! پروردگار شما دو نفر کیست ؟ * (موسی) گفت : پروردگار ما آن کسـی اسـت که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده اسـت) رهنمـودش کرده است.]

۶ـ ﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ ٱفْتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُۥ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخَرُونَ ۖ فَقَدْ جَآءُو ظُلْمًا

وَزُورًا ﴾ [فرقان/۴]

[کافران می‌گویند : این (قرآن) دروغی بیش نیست که خود (محمّد) آن را از پیش خود به هم بافته است و گروهی او را در این کار یاری داده‌اند. آنان واقعاً (با بیان این سخن) ستم و بهتان بزرگی را مرتکب شده‌اند.]

۷ـ ﴿ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴾ [قمر/۴۹]

[ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.]

این مجموعه آیات مبارکه همگی این نکته‌ی اساسی را تأکید می‌بخشند که خداوند تبارک و تعالی همه‌ی این آفریده‌های بی شمار و بی حساب خود را بر پایه‌ی کامل‌ترین نظام و دقّت، حکمت و اتقان آفریده است. و اینک شرحی بر این آیات:

۱ـ در دو آیه‌ی سوره‌ی «ملک» خداوند علیم حکیم اعلان می‌دارد، او هفت آسمان را به صورت طبقه طبقه روی هم آفریده است بعد خبر می‌دهد که کوچک‌ترین خلل و نقص در آفرینش او وجود ندارد و در این زمینه همه‌ی آفریده‌ها را به مبارزه‌طلبی و چالش می‌طلبد تا به نظر و تدبّر و تحقیق و تفحّص در این کائنات بپردازند و با تمام توان در تکاپو باشند تا کوچک‌ترین خلل و نقص را در آنها پیدا کنند اما پیشاپیش به آنها خبر می‌دهد که بعد از خسته شدن و سعی فراوان سرانجام دست خالی برمی‌گردند و جز تحمل رنج و زحمت ثمره‌ای به دست نمی‌آورند!

پر واضح است که بعد از این مبارزه‌طلبی، دیگر مبارزه‌طلبی دیگری باقی نمی‌ماند و قسم به خدای که جز او خدایی نیست، تنها آفریدگار یکتا، آفریدگارآفرینش و پادشاهِ ملک می‌تواند این چنین همه‌ی آفریده‌ها را به مبارزه‌طلبی فرا خواند و تنها خودش می‌داند که چه چیزهایی را آفریده است و چگونه آنها را نظم و ترتیب و سر و سامان بخشیده است. قطعاً هیچ خلل و نقصی در آن نخواهی یافت!

۲ـ در سوره «السجده»:

﴿ ذَٰلِكَ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ۝٦ ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَٰنِ مِن طِينٍ ۝٧ ﴾ [سجده/۷ـ۶]

خداوند سبحان خبر می‌دهد که او همه چیز را در نهایت زیبایی و خوبی و اتقان و محکمی آفریده است (اَلّذی اَحسَنَ کُلَّ شَیءٍ خَلَقَهُ) یعنی آن‌که همه‌ی اشیاء در زیباترین صورت و شکل قابل امکان آفریده است و به بهترین نوع آفرینش و ابداع آن

را به وجود آورده است.

۳ـ پروردگار حکیم در آیه‌ی ۸۸ از سوره‌ی «نمل»، بعد از اشاره به حرکت کوه‌ها همراه با دوران و گردش زمین به دور خودش و تشبیه حرکت کوه‌ها به حرکت ابرها، اعلام می‌دارد که همه‌ی آفریده‌های خویش را به صورت کامل و محکم آفریده است: (صُنعَ اللهِ الَّذِی اَتقَنَ کُلَّ شَیئٍ...)

اتقان: یعنی اِحکام و دقّت و جودت، برخی از مفسرین گمان برده‌اند که این آیه از آخرت سخن می‌راند و مقصود از حرکت کوه‌ها حالت تبدیل شدن آنها به شبح و گرد و خاک به هوا رفته است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَسُيِّرَتِ ٱلْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴾ [نبأ/۲۰]

[و کوهها به حرکت انداخته می‌شوند (و روان می‌گردند و در فضا به شکل غباری در می‌آیند) و یک سراب بزرگی را تشکیل می‌دهند.]

﴿ إِذَا رُجَّتِ ٱلْأَرْضُ رَجًّا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ ٱلْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَآءً مُّنۢبَثًّا ﴿٦﴾ ﴾ [واقعه/۶ـ۴]

[این در هنگامی است که زمین سخت به تکان و لرزه انداخته می‌شود. * و کوهها سخت درهم کوبیده می‌شوند و ریزه ریزه می‌گردند. * و به صورت گرد و غبار پراکنده درمی‌آیند.]

اما این تفسیر درست نیست. به دلیل (صنع الله الذی اتقن کلّ شیئی...) و این سخن در سیاق تخریب و نابودی که در روز قیامت برای زمین پیش می‌آید گفته نمی‌شود. چگونه معقول است که چیزی نابود شود بعد به مردم گفته شود به این صنعت بدیع نگاه کنید. و به دلیل (و تری الجبال) چون در هنگام وقوع قیامت و انقلاب در نظام کائنات، انسانی باقی نمی‌ماند تا به کوه‌ها نگاه کند. و به دلیل (تحسبها جامدة) چون این سخن تنها با وضعیت کنونی کوه‌ها تناسب دارد که در نگاه ظاهری چنان می‌نمایانند که ساکن هستند و حرکتی ندارند و با حالت روز قیامتشان هیچ تناسبی ندارند، چون در آن روز:

﴿ وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ٱلْمَنفُوشِ ﴾ [واقعه/۵]

[و کوهها، همسان پشمِ رنگارنگِ حلاّجی شده می‌شوند.]

با توجه به دلایل ذکر شده اگر در هنگام وقوع قیامت انسان‌هایی موجود باشند که وقوع آن را نظاره کنند کوه‌ها را به عین الیقین مانند شبح (سراب) و پشم رنگین

حلاجی شده خواهند دید. و آن را جامد و ساکن گمان نخواهد برد. و در نهایت، این آیه‌ی قرآن نیز با تفسیر و فهم ما مطابقت می‌ورزد که خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِىَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ ۚ صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَىْءٍ ۚ إِنَّهُۥ خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ [نمل/۸۸]

چون این کلام با وضعیت انسان‌ها در این جهان تناسب دارد که هرچه بخواهید در آن انجام خواهید داد نه با آخرتی که در آن انسان‌ها جزا و پاداش اعمال خود و نتایج مترتّب بر آن را دریافت می‌نمایند.

٤ـ در آیه‌ی ۱۸۵ از سوره‌ی «اعراف»:

﴿أَوَلَمْ يَنظُرُوا۟ فِى مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَىْءٍ وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ۖ فَبِأَىِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ﴾ [اعراف/۱۸۵]

خداوند به انسان‌ها فرمان می‌دهد که به ملکوت طویل و عریض آسمان‌ها و زمین نظر کرده و در دقایق موجود در آنها تأمّل بورزند، و در هر آفریده‌ای از آفریده‌های او دقّت بورزند! بدون شک اگر آسمان و زمین مملو از دلایل قانع کننده‌ی عقلی راجع به پروردگار بودن خداوند و عظمت و علم و حکمت او نمی‌بود، و همچنین اگر هر چیزی از آفریده‌های خدا ـ اگر در آنها دقّت و تأمل شود و برخی از اسرار موجود در آنها کشف گردد ـ باعث پیدا شدن شناخت و معرفت دقیق انسان نسبت به پروردگارش نمی‌گشت ـ خداوند آیه‌ی قبل را فرو نمی‌فرستاد!؟

٥ـ در دو آیه‌ی ٤٩ و ٥٠ از سوره‌ی «طه»، بعد از اینکه فرعون درباره‌ی خدای موسی و هارون برادرش از آنان سؤال می‌کند.

﴿قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾﴾

[طه/۵۰ـ۴۹]

یعنی موسی و هارون در پاسخ به سؤال فرعون می‌گویند: پروردگار ما آن خدایی است که وجود را به همه‌ی کائنات بخشیده است و همه‌ی آنها را از ظلمت عدم به نور وجود درآورده است بعد آنها را نظم و تقدیر بخشیده و در جهت وظیفه و مأموریت واگذار شده به حرکت درآورده است. و برای هدفی که برایش آفریده شده به کار انداخته است.

این پاسخ حکیمانه از سوی موسی«عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ» به قانون «سببیّت» اشاره دارد: ﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ﴾ و هم اشاره به قانون نظام ﴿ثُمَّ هَدَىٰ﴾. و مقصود از کلمه‌ی هدایت در اینجا معنای عام و شامل و فراگیر آن است که همه‌ی مخلوقات و آفریده‌ها را در بر می‌گیرد. ان‌شاءالله در باب سوم این کتاب مفهوم کلمه‌ی هدایت و معانی متعدده‌ی آن را مفصلاً توضیح خواهیم داد. به إذن خدا.

***

مطلب چهارم: خلاصه‌ی آنچه که ذکرش گذشت و توضیحاتی بیشتر

هم اکنون بعد از پایان مباحث پیرامون فطری بودن شناخت الله«سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ» در قلب و درون انسان‌ها، و بدیهی بودن اعتقاد به آفریدگار و پروردگار بودنش در عقول و خرد آنها در روشنایی کتاب خداوند کریم. خلاصه نتایج مبحث را با مختصر توضیحی در سه بند زیر عرضه خواهیم کرد.

بند اوّل: فطری بودن شناخت خداوند در دِل انسان‌ها

هیچ احدی در این شَک نمی‌ورزد که دوست داشتن علم و عدالت و زیبایی در عمق قلب و کیان انسان نفوذ دارد. و هیچ احدی در این امر نیز شک ندارد که هر کدام از جنس نر و مادّه به همدیگر عشق می‌ورزند و مجذوب یکدیگر می‌شوند، و کسی در این امر شک روا نمی‌دارد که هر انسانی به ثروت و دارایی و وطن و محیطی که در آن زیست می‌کند تعلق خاطر دارد و نسبت به فرزندانِ قوم خویش انس می‌ورزد همه‌ی این محرّکات و غرائز و احساسات جزئی از موجودیت انسان به شمار می‌آیند و عامل شکل دهنده‌ی شخصیت انسانی او هستند. هم اکنون می‌پرسیم:

آیا محبّت و علاقه‌ی انسان نسبت به خداوند متعال و گرایشش به سوی او و تعلّق خاطرش نسبت به او ـ به عنوان آفریدگار و مالک و خدا ـ، قوی‌تر و واضح‌تر و عمیق‌تر و راسخ‌تر از تمامی محرّکات و تعلّقات قبلی نیست؟ محرّکاتی که به آنها اشاره کردیم و انسان را به سوی تعلّق خاطر به علم و زیبایی و عدالت و دیگر فضایل سوق می‌دهند و تمایل به جنس مخالف و ثروت و وطن و قوم و عشیره را در او به وجود می‌آورند؟ بدون شک چنین است و فطرت خداجوئی از همه‌ی اینها قوی‌تر است. به عنوان دلیل بر این ادّعا همین بس که اگر مقارنه‌ی میان آنچه درباره خداوند آفریدگار پروردگار گفته و نوشته شده، و به همه‌ی زبان‌ها از طرف عموم انسان‌ها به نگارش درآمده، و میان آنچه درباره‌ی همه‌ی اشیاء مشارالیها گفته و نوشته شده‌است بکنیم می‌بینیم که فاصله و فرقی بزرگ و اساسی و واضح میان آنها وجود دارد. این در مورد بشریّت به طور عامّ، اما اگر مسئله را به صادقان اهل ایمان، در میان همه‌ی ملل و اقوام و در گذر تاریخ بشری اختصاص دهیم این حقیقت را همچون روز

روشن خواهیم یافت. به دلایل زیر:

۱ـ افراد مؤمن به خدا و پرستش کنندگان او و دل بستگان به او و از نظر عقل ارجح اهل زمان خویش و هوشمندترین آنان، و از نظر رفتار اخلاقی نیز فاضل‌ترین مردمان دوران خویش‌اند، از نظر سودرسانی به انسان‌ها نیز، گوی سبقت را از همگان ربوده‌اند. انبیاء «عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ» در ابتدای صف این بندگان خدا قرار دارند پشت سرِ آنان نیز علمای عامل و مخلص‌اند که آنان نیز در این زمینه در قلّه قرار گرفته‌اند.

۲ـ مؤمنان بیشتر از هرکس دیگر به مبادی خود ملتزم و وفادارانـد و از همه کس بیشتردر راه آن فداکاری می‌کنند و قربانی می‌دهند و مرگ در راه هدف در نظر آنان ارزش است لذا در دریای مشکلات و رنج‌ها و محنت و شدایدِ از خود قهرمانی و رشادت و جان‌فشانی نشان می‌دهند.

۳ـ محبّت اهل ایمان برای پروردگارشان و دلبستگی و تعلّق خاطرشان به خدا و خشیت‌شان از وی و بزرگ شمردن‌شان او را و فداکاری‌شان در راه جلب رضایت او، و تقدیم داشتن او بر هر چیزی ـ جان و اموال و همه متعلقات ـ، همه‌ی اینها نزد مؤمنان چیزهایی هستند که هیچ محبّت و تعلّق خاطر دیگری بسان آن نیست بلکه اصلاً قابل مقایسه با آن نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ ﴾ [بقره/۱۶۵]

[برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارنـد، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند). آنان کـه سـتم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمند که) قدرت و عظمت همـه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است.]

پر واضح است که خداوند چیزی نمی‌گوید مگر اینکه واقع نیز آن را تأیید می‌کند چرا اینطور نباشد در حالیکه او «جَلَّ جَلَالُهُ» «أصدق القائلین» است:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا ﴾ [نساء/۱۲۲]

[کسانی را که ایمان آورده‌اند و کار شایسته انجام داده‌اند، به باغهائی (از بهشت) داخل خواهیم کـرد کـه در زیر (درختان) آنها رودبارها روان است، و آنان جاودانه تا ابد در آنجاها ماندگار می‌ماننـد. ایـن را خـدا وعـده داده است و وعده خدا حق است، و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است ؟]

آری او آفریدگار همه چیز و آگاه و دانا به هر چیزی است!

بلی سوگند به خداوند تعلّق دلها به خداوند آفریدگار آنها شدیدترین و قـویترین و عمیق‌ترین انواع تعلقات است و جذب شدن انسان و گرایشـش بـه سـوی پروردگـار کرم بخش بزرگوار مهربان دانا به اسـرار «جَلَّ وَعَلَا» راسـخ‌تـرین و قـویترین گـرایش و شوق موجود در نهان و فطرت اوست. امّا در این امر نیز شکّ وجود ندارد که محـیط زیست و شرایط اجتماعی هم تأثیرات فراوانی بر شخصیّت انسان به صورت مثبت یـا منفی دارند بنابراین جاذبه‌ها و دافعه‌های فطـری و اشـواق معنـوی از جملـه معرفـت خداوند و تعلّق خاطر به او و توجّه به او به صورت مثبت یا منفی تحت تأثیر مؤثّرات خارجی قرار می‌گیرند چنانکه رسول خدا ﷺ در این زمینه فرموده است:

«مَا مِن مَولُودٍ الّا يُولَد على الفِطرَةِ فأبواهُ يُهَوِّدانِهِ أو يُنَصِّرانِهِ أو يُمَجِّسَانِهِ كما تنتج البهيمة بهيمة جمعاء هل تُحِسُّون فِيهَا من جدعاء».[1]

[هیچ نوزادی به دنیا نمی‌آید مگر بر فطرت پاک و سالم ، و این پدر و مادر او هستند که (فطرت پـاک او را دستکاری کرده) او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی (آتش پرست) می‌گردانند همچنانکه حیوان نیز حیوان سالم به دنیا می‌آورد. آیا شما در میان آنها بینی شکافته یا گوش بریده‌ای مشاهده می‌کنید!؟]

«بهیمة الجمعاء» یعنی حیوان سالم از عیوب. اما «جدعاء» یعنی حیوانی کـه بینـیش شکافته باشد. این مثال از سوی رسول خـدا ﷺ بـرای توضـیح غـرض و هـدفی است که آن را از ایراد این فرموده مدّ نظر داشته است. یعنی همچنانکـه حیوانـات نیـز بچه‌های خود را سالم به دنیا می‌آورند اما این انسان‌ها هستند کـه بعـداً بـا دسـتکاری خودبینی آنها را می‌شکافند یا گوش آنها را می‌بُرند. انسان‌ها نیز این طور سالم به دنیـا می‌آیند خداوند آنها را بر فطرت سالم به دنیا می‌آورد خداشناس و خداپرست بـه دنیـا می‌آیند. اما این پدر و مادر و محیط اجتماعی، چون خانه، مدرسه، خیابان، عشـیرت و احزاب و... هستند که عقاید آنها را تغییر می‌دهند و آنان را به انحـراف مـی‌کشـانند و فطرت سالم و اخلاق پاک آنها را تغییر می‌دهند.

۱ـ متفق علیه بخاری به شماره ۱۲۹۳ و مسلم به شماره ۲٦۸۵.

بند دوم: بدیهی‌بودن اعتقاد به آفریدگار و پروردگار بودن الله در عقـل و خـرد انسان‌ها

نکته‌ی اوّل: دلالت قانون سببیّت بدیهی بر وجود الله جَلَّجَلَالُهُ

دلالت آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها و میان آنها است و اخـراج همـه‌ی آنها از عدم به سوی وجود، بعد از اینکه اصلاً وجودی برای آنها متصوّر نبوده دلیل بـر آفریدگار و پروردگار بودن او تلقی مـی‌شـود دلیلـی کـه از فـرط وضـوح و روشـنی توضیح آن برای انسان آسان نیست! برای نزدیک نمودن مسئله از اذهان مثالی می‌زنم.

هر آنچه که در صحرا یا در هر مکان دیگری راه می‌رود آثار و رد پایی از خـود بـر جای می‌گذارد، هنگامی که ردّ پا در راه مشاهده می‌شـود بلافاصـله و بـدون کمتـرین تردید ذهن ما به سوی این می‌رود که قبل از ما جانداری از این راه عبور کـرده اسـت و به یقین این عقیده در ما به وجود می‌آید و همـه‌ی انسـان‌هـا هـم در ایـن اسـتنتاج مساوی‌اند. دانشمندان و غیر آنها. پر واضح است که آنچه انسان را به سوی این عقیده سوق می‌دهد قانون بدیهیات عقلی است که خداوند آن را عجـین وجـود و خـرد مـا نموده است. قانونی که دانشمندان آن را «قانون سببیّت» نام نهاده‌اند. این قانون واضـحِ عقلی می‌گوید وجود چیزی بدون به وجـود آورنـده و سـبب آن مسـتحیل اسـت، و محال است که اثری بدون مؤثّر پیدا شود یا اثر ردّپا بدون راهرو مشـاهده گـردد. پـس ردّپا و آثار آن دلیل قاطع غیر قابل شک اسـت. کـه شخصـی در ایـن مکـان راه رفتـه است.

و الآن دقت بورزیم آیا معقول است ردّپا و آثار قـدمها دلیلـی بـر وجـود شخصـی باشند که در این مکان بوده و از آنجا عبور کرده. اما این آثـار خیـره کننـده و تعجّـب برانگیز بر وجود آفریدگار یکتا دلالت نورزند؟! مـا از مشـاهده‌ی ردّپـا یقـین حاصـل می‌کنیم که چیزی عبور کرده چون امکان حصـول خـود بـه خـود و بـدون سـبب آن منتفی است. پس چگونـه وجـود ایـن همـه آفریـده‌هـا بـر وجـود آفریـدگار دلالـت نمی‌ورزد! اگر از مشاهده جـای پـا نـاگزیر از اقـرار بـه صـاحب آن هسـتیم، چـرا از مشاهده‌ی آفریده‌های آفریدگار به وجود او اذعان نکنیم!! آری سوگند بـه ذات الله کـه این به اعتراف سزاوارتر است. در اینجا سخن عرب بدوی را به یاد می‌آورم که گفـت:

«پشکل بر شتر دلالت می‌ورزد، ردّپا بر دونده دلیل است. آسمان مملو از برج‌هاست و زمین پر از کوه‌ها و درّه‌ها، و دریا موّاج است، آیا همه‌ی اینها بر وجود خداوند دانای توانمند دلالت نمی‌ورزند!؟».

نکته‌ی دوم: دلالت قانون «بدیهی نظم» بر وجود پروردگار مدبّر

و همچنین نظام دقیق و اتقان موجود در آفرینش همه‌ی این آفریده‌های آفریده شده بر نظام محکم، آفریده‌هایی که در کامل‌ترین صورت نظام و اتقان و اِحکام هستند، بر وجود پروردگار پادشاه مدبّر دلالت می‌ورزند. و این دلالت از هر چیزی واضح‌تر است زیرا ـ همچنانکه در سابق گفتیم ـ قانون بدیهی عقلی می‌گوید: امکان ندارد که نظام و اتقان در چیزی وجود داشته باشد اما ناظمی حکیم و متقِن در پشت سر آن قرار نداشته باشد. و وجود نظام و اتقان در کامل‌ترین درجه‌هایش در تمامی آفریده‌های خدای تعالی امری مسلّم و جدل ناپذیر است به ویژه در عصر حاضر که ـ به إذن خدای تعالی ـ بشر توانسته است مقدار زیادی از قوانین و اسرار حاکم بر بسیاری از پدیده‌های خدا را کشف کند. چه بجاست که در این زمینه به گواهی یکی از دانشمندان گوش فرا دهیم.

«جفری برون» مؤلف کتاب «تمدن اروپا در قرن نوزدهم» می‌گوید: زمانی که (دیمتری مندلیف) به نشر قانون خویش درباره حرکت چرخشی عناصر، در سال ۱۸۶۹ م پرداخت. و در آن بیان داشت که اگر عناصر برحسب اندازه‌ی اتمی‌شان ترتیب‌بندی شوند نشان می‌دهند که عنصرها چرخش ویژه‌ای دارند که هر عنصر هشتمی پرده از ویژگی‌های متشابهی برمی‌دارد که ظهور آن این دیدگاه‌ها را تقویت می‌بخشد که امکان دارد هرکس احکام آن را بپذیرد و آن را فهم کند. و این عقیده شروع به قوّت گرفتن کرد که تمامی ظواهر ملموس موجود در این کائنات یک راه منطقی معقول در پیش می‌گیرند و این عقل ناقص انسان است که باعث بدفهم کردن آنها می‌شود نه چیز دیگر».[1]

۱ـ نگاه کتاب مذکور، ص ۱٤۱، ترجمه‌ی (عبله حجاب) چاپ ۱۹٦۳. نویسندگان غربی واژه‌ی «طبیعت» را به جای الله به کار می‌برند. صیغه‌ی «الطبیعة» «فعلیة»ی به معنی مفعولة است. در اینجا فرار از کلمه‌ی الله که آفریدگار این←

آری هرچه علوم و معارف بشری بیشتر پیشرفت کند و دانشش نسبت به قوانین آفرینش زیادتر شود و بر حقایق و اسرار آفرینش بیشتر اطلاع یابد، یقینش به اینکه این کائنات مدیر و مدبّری دارد قوی‌تر خواهد گشت. این است که گفته‌اند: «نهایت و سرانجام علم و دانش صحیح، بدایت دین صحیح است» چون ما در گذشته تعدادی از آیات مبارکه را ذکر کردیم که خداوند علیم و حکیم در آنها اعلان کرده بود، که آفرینش او منظم و دقیق است و قطعاً هیچ خلل و نقصی در آن وجود ندارد. و انسان‌ها هرچه بیشتر خود را خسته کنند در راه اینکه خللی در آفرینش خدا بیابند سرانجام جز خستگی و ناکامی دست آوردی نخواهند داشت خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ۝٣ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ۝٤﴾ [ملک/۴-۳]

[آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضادّ و عدم تناسبی نمی‌بینی (و بلکه هستی با تمام عظمتی که دارد، از انسجام و استحکام شگفت برخوردار است، و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذرّه ذرّه کائنات حکمفرما است). * پس دیگر باره بنگر (و با دقّت جهان را وارسی کن) آیا هیچ گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی ؟باز هم (دیده خود را بگشای و به عالم هستی بنگر و) بارها و بارها بنگر و وارانداز کن. دیده سرانجام فروهشته و حیران، و درمانده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد.]

علمای متخصص ـ در همه‌ی تخصّص‌ها ـ به این حقیقت که خداوند آن را در کتاب حکیم خود آورده است اعتراف کرده‌اند. چون آنان در اعتراف ضمنی خود می‌گویند: این کائنات ـ البته مقصودشان آن جزء از کائنات است که بر آن اطلاع یافته‌اند ـ دارای اوج دقت و کمال نظم است و هیچ خلل و نقصی در آن به چشم نمی‌خورد. بلکه ظنّ بردن به وجود خلل و نقص در آن ناشی از جهل و نادانی موجود در فهم و معرفت بشری است که فهم نادرستی نسبت به آفرینش منظم خدا در دست دارد. مثلاً دانشمندان علم نجوم می‌گویند: اگر حجم خورشید کمی بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از حجم کنونی آن ـ که یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین است ـ می‌بود. یا فاصله‌ی آن با زمین کمتر یا بیشتر از فاصله‌ی کنونی می‌بود (که تقریباً ۱۵۰

←طبیعت دلربا و زیبا است نیست. بلکه فرار از کابوس کلیسا است. این موضوع داستان دیگری دارد که انشاءالله در باب سوم به آن می‌پردازیم.

میلیون کیلومتر است) یا حرکت سیر آن سست‌تر یا تندتر از حرکت کنونی‌اش می‌بود، یا تأثیر جاذبه‌اش بر زمین از حالت کنونی کمتر یا بیشتر می‌بود. یا... یا... در تمامی این حالات زندگی کردن بر این کُره‌ی خاکی محال می‌گردید. و این حالت و وضعیت، در حجم و تراکم، و حرکت و دوری و نزدیکی زمین از خورشید و ماه نیز صادق است. و نسبت آب و هوایی که اطراف زمین را احاطه کرده‌اند و اشعه‌ی خورشید و نسبت عناصر تشکیل دهنده‌ی هوا که نسبت نیتروژن (۷۸٪) و اکسیژن (۲۱٪) و نسبت دی‌اکسید کربن (۰/۳ ٪) است. اگر یکی از این نسبت‌ها تغییر و اختلال پیدا کند به تبعیت آن در قانون توازن حیات نیز اختلال به وجود خواهد آمد و در نتیجه حیات کنونی انسان محال و نابود خواهد گشت. خلاصه‌ی آنچه دانشمندان محقق درباره‌ی اسرار آفرینش و قوانین و نظم آن می‌گویند چنین است. واجب است مجموعه‌ی این کائنات، و هر آفریده‌ای به تنهایی نیز، ـ مادام که مقصود از وجود آن صلاحیت برای بقای زیست و حیات انسانی باشد ـ بر شکل و حالتی باشد که الآن بر آن است بدون کم و زیاد، و اگر چیزی در آن از حالت کنونی‌اش تغییر کند به سبب آن توازن در آفرینش بهم خواهد خورد! بنابراین: آیا این نظم و نظام مصداق عینی واقعیتی نیست که خداوند در قرآن پرده از اسرار آن برداشته است: ﴿مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ ٱلرَّحْمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٍ﴾ ﴿صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ ﴿ٱلَّذِيٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُۥ﴾!! و هم اکنون به منظور توضیح بیشتر در این سه مثال تأمل بورزیم، که هدفمان از آن آشکار نمودن کیفیت دلالت آفرینش منظم و متقن بر وجود آفریدگار و پروردگار حلیم و علیم آن«جَلَّ جَلَالُهُ» است.

مثال اوّل: آیا کسی که خوشه انگور یا سیب یا پرتقالی یا... که از نایلون یا پلاستیک یا غیر این دو ساخته شده، می‌بیند، در دل خود شک می‌ورزد که این خوشه یا سیب یا پرتقال... خود به خود این چنین به وجود آمده باشد؛ بدون شک خیر، الآن می‌پرسیم آیا مشاهده‌ی خوشه‌های واقعی انگور که از درخت انگور سرازیر شده‌اند یا سیب‌ها و پرتقال‌های واقعی. آیا اینها اولویّت بیشتری ندارند برای اینکه این اعتقاد را در ما به وجود آورند که این آفریده‌ها مصنوع آفریدگاری مبدع و حکیم‌اند؟ بلی سوگند به پروردگارِ آفریدگار، چگونه اینطور نباشد در حالی که میان ابداع خداوند و

صنعت تقلیدی نایلونی انسان فرق اساسی و فاصله‌ی بزرگی وجود دارد. فرق و فاصله‌ای که تفاوت آن را تنها خدا می‌داند. زیرا مصنوع انسان چیزی توخالی و فاقد ارزش، چیزی روکش شده‌ای خالی از طعم، بو و هسته و... است.

این است که خداوند متعال در مقام یادآوری نعمت‌های خودش بر ما، و امر به تأمل ورزیدن در غذای که آن را تناول می‌کنیم که از انواع حبوبات و میوه‌جات فراهم شده می‌فرماید:

﴿فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴿٢٤﴾ أَنَّا صَبَبْنَا ٱلْمَآءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا ٱلْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَآئِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَٰكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَّتَٰعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَٰمِكُمْ﴾ [عبس/۳۲ـ۲۴]

[انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره آن بیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم، و در ساختمان مواد غذائی و اجزاء حیات‌بخش آن، چه دقّت و مهارت و ظرافتی به کار برده‌ایم). * ما آب را از آسمان به گونه شگفتی می‌بارانیم. * سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم. * در آن دانه‌ها را می‌رویانیم (که مایه اصلی خوراک انسان است). * و رَزها و گیاهان خوردنی را. * و درختان زیتون و خرما را. * و باغهای پردرخت و انبوه را. * و میوه و چَراگاه را. * استفاده و بهره‌مندی شما و چهارپایان شما.]

بنابر آنچه که گذشت: سوگند بخدا، دوباره سوگند بخدا، بسی جای تعجب است که کسی تحت تأثیر مهارت سازنده‌ی میوه‌های نایلونی و پلاستیکی واقع شود که توخالی و بی‌بهره و بی‌بو و بدون طعم هستند... اما تحت تأثیر آفرینش با عظمت و حکمت خداوند پروردگار آفریننده‌ی حکیم که صدها نوع میوه‌ی دارای طعم و بو و رنگ گوناگون را از ظلمات عدم به روشنایی وجود در آورده است قرار نگیرد!! میوه‌هایی که علاوه بر تنوّع رنگ و طعم و بوشان، خاصیت غذایی و درمانی نیز دارند! چرا در این آفریده‌ها دقّت نکند، آفریده‌هایی که هرچه بیشتر در آنها تأمّل ورزد، بیشتر به معرفت اسرار خداوند نزدیک می‌شود و بر حکمت‌ها و رموز و فواید آن مطلع می‌گردد!

مثال دوم: آیا انسانی که یک عکس نقّاشی شده توسط یک نقّاش ماهر را می‌بیند که آن را بر تخته‌ای یا ورقی ترسیم کرده است. در وجود نقّاش نقّاشی کننده تردّد به ذهن خود راه می‌دهد؟ بدون شکّ نه. حال به من بگو فاصله‌ی میان یک انسان زنده‌ی خردمند شنوای، بینای، سخنور، دارای احساس به همه‌ی حواس خمسه، با تصویر نقاشی شده ای که غیر از رنگ روی صفحه کاغذ چیز دیگری نیست که از آن

صورت یک انسان را نقّاشی کرده‌اند؟ فاصله‌ی میان این دو چقدر فراوان است.

آیا قانون بدیهی عقلی که انسان را مجبور به اعتراف به وجود نقّاش یک نقّاشی می‌نماید. همین قانون او را ملزم به اعتراف به وجود آفریدگار بسیار توانا و پروردگار بس دانای همه چیز دان نمی‌گرداند؟ آن آفریدگاری که میلیاردها انسان دارای خردِ صاحب حیاتِ شنوای بینای ناطق را آفریده است. انسان‌هایی که علیرغم تعدّد و تکثّرشان هرگز دو نفر از آنان مشابه هم و مثل هم نیستند خداوند «جَلَّجَلَالُهُ» در مقام توبیخ انسان کافر می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ۝٦ ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ۝٧ فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ۝٨﴾ [انفطار/۸ـ۶]

[ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی‌باکانه نافرمانی می‌کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی؟!). * پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است. * و آنگاه به هر شکلی که خواسته است تو را درآورده است و ترکیب بسته است.]

در این مجموعه آیات خداوند انسان کافر مغرور را آگاه می‌کند که او در آفرینش چهار مرحله‌ی مختلف طی کرده تا به شکل و صورت انسان کامل و مستوی القامت کنونی درآمده است.

الف ـ مرحله آفرینش: ایجاد و انشاء بعد از عدم (الذی خلقک)

ب ـ تسویه: یعنی اعضاء و اجزاء در آوردن بدن (فَسَوّاک)

ج ـ تعدیل: یعنی اعضا و اجزاء را متعادل و متساوی نمودن (فعدلک)

د ـ التصویر: یعنی بخشیدن استواری و شکل خاص به هریک از انسان‌ها (فی أیّ صورة مّا شاء رکّبک)

این آیات تنها از ناحیه‌ی جسدی خاصّ (آفرینش و تسویه و تعدیل و تصویر) از آفرینش انسان سخن به میان آورده‌اند و مقصود به این سه مورد تنها بدن است. موضوع جسم هرچند عجیب و دهشت انگیز است اما روح و باطن آدمی بسیار عجیب‌تر و عظیم‌تر از آن است چون جسم تنها نقش یک لباس را برای روح ایفا می‌کند که روح در مقطع زندگی دنیایی ابتلائی متلبّس به آن است اما حقیقت و

جوهر انسان در روح او نهفته است که یک «نفخه‌ی» ربانی است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَـٰنِ مِن طِينٍ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُۥ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٨﴾ ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦ ۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَـٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾ ﴾ [سجده/۹ـ۷]

[آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید. * سپس خداوند ذرّیه او را از عُصاره آب (به ظاهر) ضعیف و ناچیزی (به نام منی) آفرید. * آن گاه اندامهای او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلّق به خود (که سرّی از اسرار است) در او دمید، و برای شما گوشها و چشمها و دلها آفرید (تا بشنوید و بنگرید و بفهمید، امّا) شما کمتر شکر (نعمتهای او) را به جای می‌آورید.]

خداوند به ما دستور می‌دهد که در انفس و درون خودمان، روح و جسم، باطن و ظاهر تفکر و تأمل بورزیم آنجا که می‌فرماید:

﴿ وَفِى ٱلْأَرْضِ ءَايَـٰتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِىٓ أَنفُسِكُمْ ۚ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ ﴾ [ذاریات/۲۱ـ۲۰]

[در زمین دلائل و نشانه‌های فراوانی است برای کسانی که می‌خواهند به یقین برسند (و از روی دلیل خدای را بشناسند و آثار قدرت او را ببینند). * و در خودِ وجود شما (انسانها، نشانه‌های روشن و دلائل متقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او) است. مگر نمی‌بینید ؟]

معنی این دو آیه: در زمینی ـ که روی آن زندگی می‌کنید ـ نشانه‌های دال بر پروردگاری و صفات بلند و رفیع او مانند رحمت، حکمت، قدرت و عظمت... وجود دارد. اما برای کسانی که دارای علمِ یقین‌آفرین باشند. همچنین در درون و نفس شما نیز نشانه‌ها و علامت‌های دالّ بر ربوبیّت الله و صفات بلند او وجود دارد. آیا با دیده‌ها و بصیرت قلبی خودتان عجایب آثار آفرینش خدا را در خودتان نمی‌بینید؟!

تأمل‌ورزی در نفس چهار مرحله دارد

۱ـ تأمّل در ظاهر جسد:

از آن رو که پوست پوشاننده‌ی تمامی بدن و مرکز تجمّع سلول‌های حسّی سرما و گرما و غیر اینها است همچنین مرکز سلول‌های احساس پوستی که بدن از خلال آنها حرارت خود را به صورت ثابت در (۳۷) درجه تنظیم می‌کند عملیات تنظیم حرارت هم به صورت اتوماتیک صورت می‌گیرد طوری‌که به هنگام گرما سوراخ‌های پوست باز می‌شوند تا عرق از آنها بیرون جهد و در هنگام برودت و سرما بسته می‌گردند.

پوست مرکز انواع موها است، موی سر غیر از موی ابروها، موی ابرو غیر از موی مژگان و... هستند تا آخر. سپس ناخن‌ها، عضوی که انسان تنها زمانی ارزش و قدر آنها را می‌داند که یکی از آنها یا همه‌ی آنها را از دست دهد. بعد از آن سیستم استخوانی که باعث قوام و استواری بدن می‌شود و مفاصلی در آنها قرار داده شده تا حرکت بدن سهل و ساده صورت پذیرد، ستون فقرات، مفاصل دست‌ها و پاها، بعد از آنها حواس خمسه‌ای که انسان از کانال آنها با اشیاء دیده شده، و شنیده شده و چشیده شده و لمس شده و بو کرده شده تفاعل می‌ورزد اگر کسی یکی از حواس را از دست بدهد در واقع وسیله‌ی اتصال و ارتباط با یکی از جهان‌ها، و تعامل و تفاعل با آن را از دست داده است. صورت عضوی است که معّرف شخصیت خارجی انسان است دهان زبان و لب‌ها وسیله کلام و بیان و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر هستند!!

۲ـ تأمّل در باطن جسم:

اگر تأمّل و تفکّر در ظاهر جسم انسانی برای هر انسانی ممکن و آسان است. تأمّل در باطن جسم و دستگاه‌های محیّر العقول آن، مانند دماغ و قلب، دستگاه اعصاب و تنفّس و هضم، و مقاومت، و غذا رسانی به سلول‌ها و بافت‌های بدن و دستگاه دفع و دور کردن اشیاء زاید از بدن، از راه تنفس و ادرار و دفع مدفوع، و دفع عرق و خلط... کار آسانی نیست. آری تأمّل حقیقی و دقیق در باطن جسم، و نظام محکم و دقیقی که در آن وجود دارد تنها از کسانی ساخته است که شناخت و معرفتی درباره‌ی باطن جسم و دستگاه‌های داخلی داشته باشند لذا راست گفته آنکه گوید: «هرکس نفس خود را شناخت در حقیقت پروردگار خود را شناخته است». در اینجا این امکان و مجال برای ما فراهم نیست که وارد تفاصیل اسرار باطنی بدن شویم و هدفم تنها آگاه کردن و جلب توجه است. وگرنه هر عضوی از اعضای ظاهری، و هر عضوی از اعضای باطنی، نیاز به بحث دقیق در آن، و در اسرار و حقایق صنع خداوند دارد. که بایستی کتابی مستقل یا چندین مجلد در مورد آن به نگارش و تحریر آید. اما موضوع تأمل در باطن جسم را رها نمی‌کنیم تا توجه‌ها را به سوی یک مسئله‌ی عجیب جلب نکنیم که بسیاری از مردم از آن غافل هستند و دانشمندان در معرض سخن از تأمّل در عجایب جسم و جسد آن را ذکر کرده‌اند و آن اینکه:

اگر کسی بگوید من سنگی به حجـم و انـدازه‌ی یـک هندوانـه دیـده‌ام کـه چهـار چشمه‌ی آب از آن جاری‌اند و آب هر کدام از چشمه‌ها دارای طعمی مخالف با طعـم دیگری است. زیرا طعم آب یکی از چشمه‌ی شیرین، و دیگری شور و سومی تلـخ و چهارمی ترش است. مردم سخن او را غریب دانسته و به دروغگوئیش متهم مـی‌کننـد یا او را دیوانه و مختل‌العقل می‌دانند چون اجتماع چهار چشمه‌ی آب بـا چهـار طعـم مختلف در یک مساحت کوچک در حجم یک هندوانه عجیب و غریب است!!!

اما این امر عجیب و غریب (اجتماع چهار چشـمه در یـک حجـم کوچـک) واقـع حال سرِ انسان است زیرا در آن هر چهار چشمه جمع شده‌اند.

و فلسفه ی تنوع و اختلاف آب‌ها هم به شرح زیر است:

۱ـ آب دهان شیرین است چون اگر شیرین نمی‌بود امکان ترکردن و بلعیـدن لقمـه توسط آن ممکن نمی بود.

۲ـ آب چشمان را خداوند حکیم شور آفریده است. آن هـم جهـت حفـظ نمـودن چشم‌های پیه‌ای از تعفن و بدبوئی و شستن آنها و غبارروبی‌شان جهت حفظ آنهـا بـه صورت دائمی.

۳ـ آب گوش‌ها را خداوند کریم تلخ آفریده است تا گوش‌ها را کـه در و حجـابی ندارند ـ و از کانال باز بودنشان همواره اصوات را دریابند ـ حفظ کنند. زیـرا ایـن آب تلخ مانع از ورود و نفوذ حشرات به داخل گوش می‌شود و آنها را می‌کشـد و معلـوم است که ما هیچ نقشی در این فعل و انفعالات نداریم.

٤ـ آب بینی: ترش بودن آن بدین خاطر است، تا بینـی را کـه همـواره در معـرض دود و غبار و دیگر اجسام غریب قرار دارد که آنها هم با هـوای مـورد نیـاز مـا قـاطی می‌شوند هوایی که ناگزیر باید آن را استنشاق کنیم تا حیات و زندگی‌مـان ادامـه یابـد. آب بینی به دلیل ترش بودن به سرعت سرازیر می‌شود و بینـی را پـاک مـی‌گردانـد و جسم را از نفوذ اجسام غربیه در آن از راه تنفس حفظ می‌کند و ریز موهـای موجـوده در داخل بینی همه یا بیشتر مواد نفوذ کننده را می‌گیرند و به واسطه‌ی آب چسـبنده‌ای که از خود ترشح می‌کند همه‌ی آنها را بیرون می‌اندازد که بر اثر قاطی شدن آب بینـی با این اشیاء وارداتی خلط انسانی (آب بینی) شکل می‌گیـرد و رنـگ صـاف آن متغیـر

میشود و بر حسب مواد وارد شده در آن و قاطی گشته با آن تغییر شکل میدهد.

۳ـ تأمّل در روح از حیث ظاهر آن که همهی انسانها در آن مشترکاند:

آری! میدان سوم برای تأمل و تفکر ورزیدن در نفس، تأمل در پدیدهی مشترک میان همهی انسانها اعم از مسلمان و کافر است که ظاهر روح نام دارد و مقصودم از ظاهر روح حالات و اوصافی است که روح در آنها تجلی مییابد بدون اینکه ارتباطی با ایمان و تقوی داشته باشد مانند:

حبّ و بغض، شجاعت و ترسویی، سخاوت و بخلورزی، عفّت و خسّت نفس، کرامت و لئیمی (پستی و فرومایگی) آرامی و سبک سری... تا آخر.

کسی در این شک نمیورزد که این صفات و حالاتِ روحی دور و نقش اساسی در تکوین و شکلگیری شخصیت انسانی در ابعاد مختلفه ایفا میکنند و به سبب این صفات و حالات روحی است که برخی از انسانها از برخی تمایز مییابند با اینکه از نظر جسمی مشابه و مساوی یکدیگر باشند. هرچند از نظر حجم و وزن، طول و کوتاهی، فربهی و لاغری، زیبایی و قبح، زیبارویی و بدچهرهگی مثل هم باشند. چون تمایز و تباین اصلی میان انسانها نسبت تفاوت صفات و حالات باطنیشان است هرچند از نظر ظاهر مشابه و مساوی هم باشند و این بزرگترین دلیل است بر اینکه جوهر و لبّ انسان و شخصیّت حقیقی او در روح و نفسش نهفته است. آن نفخهی ربّانی که خداوند ـ بعد از آفرینش و تسویهی او ـ آن را در جسد خاکی او دمیده است. دو نفر را میبینی که از نظر شکل و مظهر جسمی مانند هم هستند. اما از نظر حقیقت و روح فاصلهشان از «ثری» [زمین] تا به ثریا است اگر یکی را ترسو میبینی که اندامش از سیاهی سایهی خودش به لرزش میافتد آن یکی شجاع یورش بری است که ابداً ترس را نمیشناسد.

اگر یکی آنچنان لئیم و حریص اموال است که نسبت به لقمهی دهانش بخل میورزد یکیدیگر آنچنان سخی طبع و جواد است که از انفاق و بخشش لذّت میبرد و پر واضح است که ترسویی و بخل از یک سو و شجاعت و سخاوت از دیگر سو، هیچ ربط و علاقهای به جسم خاکی ندارند بلکه همگی اینها از اوصاف روح و حالات نفس به شمار میآیند.

٤ـ تأمل ورزی در روح از جهت باطن و نهان امر آن و ارتباطش با خدا از جهت ایمان و پرستش و تقوی:

میدان چهارم برای فکر کردن انسان‌ها در نفس خویش حسب‌الأمر خدای متعال (وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ) کانال شناخت خدا و ایمان به او و بندگی برای او و تقوی و ترس از او می‌باشد.

و این بُعد از ابعاد روحی ویژه‌ی اهل ایمان است کما اینکه تأمل ورزی در بواطن و نهان‌های روح ویژه‌ی دانشمندان و علما است چون کسی که ایمان نداشته باشد نمی‌تواند ارتباط صحیح و درست مورد رضایت را، با خدا داشته باشد و در نتیجه از چشیدن طعم ارتباط با خدای« تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ »محروم می‌ماند. روح مؤمن در میدان ارتباط با پروردگارش دارای جهانی وسیع و پهناور از حقایق است که تنها از جزئی بسیار کوچک از آن را می‌توان با الفاظ و تعابیر بشری تعبیر نمود چون الفاظ و تعابیر خیلی ناتوان‌تر از آن هستند که بتوانند ظرفیت حمل این آفاق وسیع را داشته باشند.

و اینک برخی از آیات مبارکه که به تعدادی از این حقایق و اسرار ـ که قلب انسان مؤمن آنها را احساس می‌کند و به مقدار بهره‌برداری از ایمان شیرینی آن را می‌چشد ـ اشاره می‌نمایند و به اندازه رسوخ قدم بنده در بندگی خدا در سرزمین قلب و درون او سر بر می‌آورند.

۱ـ ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ﴾[رعد/۲۸]

[آن کسانی که ایمان می‌آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکّر عظمت و قدرت خدا و انجام پرستش و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).]

۲ـ ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٦٢﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾﴾ [یونس/۶۳ـ۶۲]

[هان! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیّا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). * (دوستان خداوند) کسانیند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند.]

۳ـ ﴿ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ [انفال/۲]

[مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دلهایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار

خود توکّل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند).]

٤ـ ﴿الذین قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم إیمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل﴾ [آل‌عمران/۱۷۳]

[آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند : مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضدّ شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نینداخت؛بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند : خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.]

٥ـ ﴿الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السماوات والأرض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار﴾ [آل‌عمران/۱۹۱]

[کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه دلربا و ساختار حیرتزای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند :) پروردگارا ! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل !)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.]

٦ـ ﴿ولکل أمة جعلنا منسکا لیذکروا اسم الله علی ما رزقهم من بهیمة الأنعام فإلهکم إله واحد فله أسلموا وبشر المخبتین ﴿٣٤﴾ الذین إذا ذکر الله وجلت قلوبهم والصابرین علی ما أصابهم والمقیمی الصلاة ومما رزقناهم ینفقون ﴿٣٥﴾﴾ [حج/۳۵ـ۳۴]

[(قربانی تنها منحصر به شما مسلمانان نبوده، و بلکه) ما برای هر ملّتی (که پیش از شما به خدا ایمان داشته‌اند) قربانی را (که سمبل آمادگی انسان برای فدا شدن در راه خدا است) مقرّر کرده‌ایم، تا به نام خدا چهارپایانی را ذبح کنند که خدا بدیشان عطاء نموده است. خدای شما و ایشان خدای واحدی است (و برنامه او هم برنامه واحدی است. حال که چنین است) پس‌تسلیم (فرمان) او بوده، و (اعمالتان خالصانه برای او باشد. ای پیغمبر) مژده بده مخلصان متواضع (در برابر فرمان خدا) را (به بهشت و پاداش فراوان آفریدگارشان). * آنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود (به خاطر درک مقام باعظمت یزدان) دلهایشان به هراس می‌افتد، و در برابر مصائبی که گریبانگیرشان می‌گردد، شکیبائی پیش می‌گیرند (و ایستادگی می‌کنند، چرا که تسلیم فرمان قضا و قدرند)، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و از اموالی که بدیشان عطاء کرده‌ایم (در کارها و راههای خیر) صرف می‌کنند.]

٧ـ ﴿ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات وبشر الصابرین ﴿١٥٥﴾ الذین إذا أصابتهم مصیبة قالوا إنا لله وإنا إلیه راجعون ﴿١٥٦﴾﴾ [بقره/۱۵۶ـ۱۵۵]

[و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، و مژده بده به بردباران. * آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد، می‌گویند : ما از آنِ خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم.]

٨ـ ﴿یا أیها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا ﴿٤١﴾ وسبحوه بکرة وأصیلا ﴿٤٢﴾ هو الذی

يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ وَكَانَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُۥ سَلَٰمٌ ۚ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾ ﴾ [احزاب/۴۴ـ۴۱]

[ای مؤمنان ! بسیار خدای را یاد کنید (و هرگز او را فراموش ننمائید). * و بامدادان و شامگاهان (و در همه وقت و آن) به تسبیح و تقدیس او بپردازید. * او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می‌کند، و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آمرزش می‌نمایند، تا یزدان (جهان در پرتو الطاف خود و دعای فرشتگان) شما را از تاریکیهای (کفر و ضلالت) بیرون آورد و به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است. * درودشان (از جانب خدا) در روزی که او را ملاقات و دیدار می‌کنند، امن و امانتان باد است، و خدا برای آنان پاداش گرانبها و ارزشمندی را فراهم ساخته است.]

۹ـ ﴿ فَٱذْكُرُونِيٓ أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُوا۟ لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴾ [بقره/۱۵۲]

[پس مرا یاد کنید (با طاعت و پرستش و دوری از معاصی، به دل و زبان و قلم و قدم، و سیر در آفاق و انفس، جهت کشف عظمت و قدرت من) تا من نیز شما را یاد کنم (با اعطاء ثواب و گشایش ابواب سعادت و خیرات و ادامه پیروزی و قدرت و نعمت) و از من سپاسگزاری کنید (و با گفتار و کردار، شکرگزار انعام و احسان من باشید) و از من ناسپاسی مکنید (و نعمتهای مرا نادیده مگیرید).]

۱۰ـ ﴿ يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ٱرْجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَٱدْخُلِي فِي عِبَٰدِي ﴿٢٩﴾ وَٱدْخُلِي جَنَّتِي ﴾ [فجر/۳۰ـ۲۷]

[ای انسانِ آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، آرامش به هم رسانده‌ای و هم اینک با کوله‌باری از اندوخته طاعات و عبادات، در اینجا آرمیده‌ای) ! * به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو (از کرده خود در جهان و از نعمت آخرت یزدان) خوشنودی، و (خدا هم) از تو خوشنود (است). * به میان بندگانم درآی (و همراه شایستگان و از زمره بایستگان شو). * و به بهشت من داخل شو (و خوش باش !).]

و می‌توانیم بگوئیم:

به راستی حقایقی که روح آنها را احساس می‌کند و به واسطه‌ی ایمان آنها را می‌چشد ـ و میان اهل ایمان نیز در این میدان تفاوت فراوان وجود دارد ـ در دو چیز خلاصه می‌شوند.

۱ـ احساس یقین ذوقی بنده به عبودیتش برای خدای متعال به تمامی معانی و محتویات کلمه‌ی عبودیت و بندگی، به معنای فقر مطلق در برابر خداوند و احساس نیاز مطلق به الله تعالی و ذلّت مطلق در برابر او و اوج محبت و نهایت تعظیم برای او و توکّل بر او و اعتماد و ثقه به او و خشیت از او و اجلال برای او ... .

۲ـ شعور و احساس یقینی ذوقی به پروردگار بودن خداوند متعال و ولایتش برای بنده، به تمام آن معانی که دو واژه ربوبیّت و ولایت آن را در بر می‌گیرند از جمله

عظمت و علوّ کبریاء (بزرگواری) و بی‌نیازی و مهربانی و حکمت و لطف و نصرت و محبّت و غیر اینها از اسماء حسنی و صفات عُلی (بلند و رفیع).

هرکس از کانال این مراحل چهارگانه در نفس بشری تأمل بورزد ـ منظورم از نفس بشری کیان کلّ انسان شامل روح و جسم است ـ سپس مقایسه‌ای میان صورت جامد و بی‌جان نقّاشی و مجسّمه‌ی یک انسان ـ که اجباراً به نقّاش آن اعتراف می‌ورزد ـ و میان یک انسان واقعی عجیب الخلقة بنماید، انسانی که خداوند او را از چند مشت خاک و نفخه‌ای از روح خود آفریده است، از کسانی در تعجب فرو می‌رود که در وجود خدای آفریدگار انسان و پروردگار او شک دارند! زیرا چگونه اینها به نقّاش مجسّمه اعتراف می‌نمایند اما خردشان به آنان اجازه می‌دهد که خداوند آفریدگار انسان را انکار کنند!

آیا عکس و سایه‌ی انسان از خود انسان مهمتر است، تا از سرِ اجبار و اضطرار به نقاش عکس اعتراف ورزند ولی آفریدگار و به تصویر درآورنده و تسویه کننده‌ی ذات انسان را انکار نمایند؟!!

مثال سوم: اگر فردی وارد قصری یا هتلی شود که در آن همه‌ی وسایل و اسباب مورد نیاز زندگی شامل اسباب روشنایی و گرمازا و خوراک و آشامیدنی و درمان و لباس و بقیه‌ی وسایل مورد نیاز انسان در مدت ماندگاری در آن موجود باشد. آیا این فرد در این امر شک به دل راه می‌دهد که این قصر یا هتل صاحب و مشرفی دارد که به اداره و تدبیر امور آن برمی‌خیزد و آن را منظم و مرتب می‌گرداند!! قطعاً و بدون شک نه.

الآن می‌پرسم آیا این قصر و این هتل مجهز به تمامی وسایل و مستلزمات زندگی و مورد نیاز برای زندگی دنیایی، که زمین نام دارد با قصر و هتل ساخته‌ی دست بشر قابل مقایسه است؟!

برای دریافت جواب این سؤال مجبوریم مقایسه‌ای میان قصر و هتل و این جهان که در آن زندگی می‌کنیم و محتویات آن دو داشته باشیم آن‌هم در ضمن چند نقطه‌ی زیر:

۱ـ زمینی که قصر (ویلا) یا هتل در آن بنا نهاده شده است صاحب ویلا و هتل

هیچ نقشی در ایجاد و تهیه‌ی آن نداشته است. اما جهان و محیطی که خداوند آن را مهیا و آماده کرده است و ما در آن زندگی می‌کنیم آفریده‌است و آفریدگار او «سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ» است.

۲ـ مصالح و وسایلی که در ساختن ویلا و هتل به کار گرفته شده است از پیش موجود و حاضر بوده‌اند بدون اینکه بنیانگذار آن نقشی در ایجاد آنها داشته باشد. اما خداوند متعال خود همه‌ی ذرات و اجزا و عناصر این جهان را به وجود آورده است.

۳ـ روشن‌نمودن هتل از راه چراغهای برقی و نیروی برق مهیا شده و تقویت کننده‌ی امواج برقی صورت می‌گیرد که سرچشمه‌ی آن جریان برق است که یا از آبشارها و سدهای آبی سرچشمه می‌گیرد یا از موتورهای تولید کننده‌ی برق که بسیاری اوقات دچار خلل و خاموشی می‌شوند و در نتیجه جریان برق قطع می‌گردد و تاریکی شدید بر فراز ویلا و هتل خیمه می‌زند.

اما روشنایی جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند در روز به واسطه‌ی نور درخشان و روشن‌گر خورشید است و در شب به واسطه‌ی ماه و ستارگان. و هیچ‌یک از اینها حتی برای یک بار هم در طول تاریخ طولانی‌شان که فقط خدا مقدار آن را می‌داند دچار خاموشی و خلل نگشته‌اند بلکه مستمراً و دائماً به انجام وظیفه‌ی خود برمی‌خیزند بدون وقفه چنانکه خداوند آفریدگار می‌فرماید:

﴿ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ دَآئِبَيۡنِۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ﴾ [ابرهیم/۳۳]

[و خورشید و ماه را مسخّر شما کرده است که دائماً به برنامه (نورافشانی و تربیت موجودات زنده و ایجاد جزر و مدّ در اقیانوسها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه می‌دهند. و شب را (برای آسایش) و روز را (برای تلاش) مسخر شما ساخته است.]

و خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی که گاه‌گاهی پیش می‌آید ناشی از ایجاد خلل و خراب شدن مصدر نور (خورشید و ماه) نیست بلکه بر طبق سنن و قوانینی است که خداوند کائنات و آفریده‌های خود را ملزم به پیروی از آن نموده است و این حوادث هشداری هستند که به انسان بیدار باش و آگاهی می‌دهند و نعمت‌های خدا را به یاد او می‌آورند چون بسیاری از اوقات انسان بر اثر استمرار و دوام نعمت‌های پروردگار آنها را فراموش می‌نماید ولی اگر برای مدّت کوتاهی آنها را از دست بدهد آنگاه قدر آنها را می‌داند و از قدیم گفته‌اند: «در شب تاریک است که غیبت ماه (و اثر آن)

احساس می‌شود».

۳ـ و همچنین اگر میان آب ویلا و هتلی ـ که در استوانه‌ها ذخیره می‌شود و بعضی اوقات مقدارش از آب یک جویبار کوچک کمتر است ـ و آب موجود در جهان مقایسه‌ای بنمائیم که در آب اقیانوس‌ها و دریا و دریاچه‌ها و رودخانه‌ها و جویبارها و چاه‌ها و برف و باران و تگرگ فراوان نمایش داده می‌شود. آنگاه است که به فاصله‌ی میان این دو پی می‌بریم (تازه آب این ویلا و هتل‌ها نیز بخشی از آب موجود در جهان هستی و آفریده‌ی الله «جَلَّ جَلَالُهُ» است.)

٤ـ و همچنین اگر مقایسه‌ای میان انواع غذاها و طعام‌های موجود در هتل، و میان آنچه خداوند کریم آن را آفریده است از غذاها، میوه‌جات و سبزیجات که در طول سال همواره تجدید حیات پیدا می‌کنند و در طول فصل‌ها تعدد و تنوع می‌یابند، و مقایسه‌ای میان سایر محتویات هتل و این جهان بنمائیم؛ آری! بعد از این مقایسه است که انسان خردمند اندیشه‌ورز اقرار می‌نماید که این کائنات مدیر و مدبر و ناظمی دارد... آری هرکس شمّه‌ای از عقل داشته باشد به این نتیجه می‌رسد. عقل طبق قوانین بدیهی و روشن خود ما را به اقرار و تصدیق به وجود مدیری برای هتل یا ویلا می‌نماید. که برای چند روز ماندگاری مهمانان در آن مهیا شده است.

همین عقل ما را بارها و بارها مجبور به تصدیق و اقرار به این امر می‌نماید که: خداوند آفریدگار و مدبّر این جهان وسیع و منظم و مجهز به اسباب و مستلزمات مورد نیاز حیات میلیاردها انسان برای هزاران و میلیون‌ها سال بلکه زمانی که فقط خدا آن را می‌داند به وجود آورده است!!!

در این مثال‌ها شمه‌ای از فرق بزرگ و مهم میان تجهیز انسان و تجهیز خدا را بیان کردیم ولی اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که این انسان خود و هتل و ویلا و متعلقات و همه‌ی محتویاتش ملک و آفریده‌ی خدای سبحان صاحب این عالم‌اند!

***

بند سوم: ادلّه‌ی آفریدگار و پروردگار بودن خداوند غیرقابل حصرنـد و در شمار نمی‌آیند

آری! دلایل و براهین دالّ بر پروردگار بودن الله «تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ» و آفریدگار بـودنش در شمارش و حساب نمی‌آیند لیکن مـا بـه سـه سـبب بـه تبیـین و توضـیح دو برهـان «سببیّت» و «نظام» اکتفا نمودیم.

سبب اوّل: این دو برهان مستند به دو قانون عقلی بـدیهی هسـتند کـه عبارتنـد از: «هیچ چیزی بدون سبب به وجود نمی‌آید». به عبارت دیگر: «امکان نـدارد کـه چیـزی بدون سبب پا به عرصه‌ی وجود بنهد». «نظام بدون نظم دهنده امکان ندارد». بـه دیگـر تعبیر: «لازم است که هر نظامی نظم دهنده‌ای داشته باشد».

سبب دوم: فراگیری و شمولیّت داشتن این دو برهان بر تمامی پدیده‌هـای کائنـات: بلکه شامل هر آفریده‌ای، بزرگ یا کوچک، حتی اتم‌هـا، و کوچـک‌تـر از اتـم‌هـا نیـز می‌شوند. چون هر آفریده‌ای طبق این دو قانون بدیهی، دو بار و (در دو سطح) نیازمند خداوند آفریدگار پروردگار مدبّر« جَلَّ جَلَالُهُ» است. یک بار برای تحقق یافتن وجـودش، و بار دیگر برای تنظیم و سر و سامان یافتنش. این است که خداوند« جَلَّ جَلَالُهُ» در مقـام توصیف نفس خویش فرموده است:

﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿١﴾ ٱلَّذِى خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَٱلَّذِى قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٣﴾ ﴾ [اعلی/۳ـ۱]

یا می‌گوئیم: هر آفریده‌ای از آفریده های بی‌نهایت و بی شمار خداونـد سـبحان، از دو جهت به خداوند آفریدگار پروردگار نیازمند هستند. جهت اول: آفرینش و ایجـاد. و جهت دوم: سیر و هدایت. لذا خداوند سبحان بر زبان موسی« عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ» و در پاسـخ به فرعون می‌فرماید:

﴿ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ ﴾ ؟! [طه/۴۹و۵۰]

سبب سوم: خداوند متعال در قرآن کریم به استناد به این دو قـانون عقلـی واضـح، در مقام استدلال بر آفریدگار و پروردگار بودنش، درست‌تر بگـویم در مقـام یـادآوری آفریدگاری و پروردگاری خویش آیات فراوانی فرو فرستاده است.

و هم اکنون برای توضیح چگونگی انطبـاق دو برهـان سـببیّت و نظـام بـر همـه‌ی آفریده‌ها و هر شیئی بزرگ و کوچک در کائنات تفصیلی خواهیم داد.

اتم (atom) که دانشمندان آن را خشت اول ماده و ظواهر آن می‌پنداشتند و قبل از اینکه علم به این درجه برسد که آن را بشکافد اتم را کوچک‌ترین چیز و (جزء لا یتجزی) [شیئی غیرقابل] تقسیم می‌نامیدند. اما بعد از شکافتن آن خطای علما برای خود آنان روش گشت و دریافتند که هر اتمی دارای ۳ جزء اصلی و تشکیل دهنده‌ی آن است که عبارتند از:

۱ـ پروتون (proton) مثبت. ۲ـ نوترون (neutron) بی‌خاصیت (خنثی)، که این دو، هسته‌ی اصلی اتم را تشکیل می‌دهند. ۳ـ و الکترون (electron) منفی که بر مدار هسته‌ی مرکزی در گردش و دوران است. بعداً دانشمندان کشف کردند که در داخل اتم بیشتر از صد عدد جسم‌های ظریف و دقیق وجود دارد. آری هر ذرّه‌ای از ذرّات مادّه دوبار نیازمند خداوند آفریدگار پروردگار است. یک بار: تا خداوند به آن وجود عنایت فرماید و از عدمش به صحنه‌ی وجود آورد. و یک بار: تا او را نظم و ترتیب و سر و سامان بدهد و به سوی هدفی که برایش آفریده شده هدایتش کند.

بلی ذرّه (اتم)های آسمان و زمین و آنچه در آنها است از آفریده‌های مادّی، بر همه‌ی آنها هر دو قانون سببیّت و نظام حاکم است. و بنابراین می‌گوئیم:

دلایل آفریدگار و پروردگار بودن خدا برای کائنات دو بار به اندازه‌ی اتم‌هایی است که این کائنات از آنها تشکیل گردیده‌اند. یک بار برای ایجاد آنها و یک بار برای تنظیم‌شان، بلکه بیشتر از این هم، چون خود این اتم‌ها نیز از آفریده‌ها دیگری تشکیل گردیده‌اند. و تمامی مظاهر مادی نوظهور و بدیعه در آسمان‌ها و زمین از جزئیات (Molecules) مولکول‌ها گرفته ـ که خشت‌های تشکیل و تکوین دهنده‌ی اشیاء هستند ـ و از مجموعه‌ای از اتم‌ها به وجود می‌آیند و تعداد آنها نیز برحسب نوع عناصر و اوزان تشکیل دهنده آنها فرق می‌کند. تا سلول‌هایی که موجودات زنده ـ گیاهان، حیوانات و انسان ـ از آنها تکوین می‌یابند با هر آنچه که اجسام‌شان در برگیرنده‌ی آن است از انواع بافت و اعضاء و دستگاه‌ها ـ اضافه بر حیات جاری در آنها ـ تا برسد به ستارگان و سیاره‌ها و کهکشان‌هایی که از مجموعه‌ای از آنها (ستارگان) به وجود می‌آیند ـ و این فقط به جهان مادی معروف و مشهود برای ما ـ مربوط می‌گردد که فشرده‌ترین و متراکمترین آفریده‌هایند ـ حداقل در نگاه ظاهری و

اولیه‌ی ما - تا چه رسد به بقیه‌ی جهان‌های دیگر، مانند عالم فرشته‌ها و جنّ و ارواح... که حقیقت و شؤون و تعداد آنها را جز خداوند آفریدگارشان کسی نمی‌داند!! همگی دلایل وجود و آفریدگاری و پروردگاری خداوند به شمار می‌آیند.

از این رو گفتم هر اتمی دو بار دلیل مستقلی بر وجود خدا به شمار می‌آید. یک بار از این‌رو که وجود خارجی نداشته خداوند آن را به وجود آورده. و یک بار از این رو که آن را نظم و سر و سامان بخشیده، و به سوی هدف مقصودو مورد نظرش هدایت کرده است. چون هر کدام از ایجاد اتم‌ها و تنظیم‌شان جز از خدا ساخته نیست. و پر واضح است که آفرینش و ایجادشان کار خداست، چون کسی که مالک و صاحب وجود خودش نباشد چگونه وجود را به غیر خود می‌بخشد. خداوند تمامی کافران را به چالش کشیده و به مبارزه می‌طلبد و می‌فرماید چیزی را نشان دهید که مخلوق و آفریده‌ی کسی غیر از من باشد:

﴿ هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴾

[لقمان/۱۱]

[اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند ؟ (تا شایسته پرستش و شراکت در الوهیّت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند.]

و آنها را خبر داده که نه تنها ایشان، بلکه خداهایی که آنها را به پرستش گرفته‌اند نیز عاجز و ناتوان از آفریدن کوچک‌ترین چیز هستند حتی در حد یک مگس:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَٱسْتَمِعُوا۟ لَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخْلُقُوا۟ ذُبَابًا وَلَوِ ٱجْتَمَعُوا۟ لَهُۥ ۖ وَإِن يَسْلُبْهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيْـًٔا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلْمَطْلُوبُ ﴾ [حج/۷۳]

[ای مردم ! مثلی زده شده است (با دقّت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که بغیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمائید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند و برگیرد، نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که بتان سنگی و یا خدایان دروغینند) درمانده و ناتوانند.]

تنظیم و اتقان امری است قراردادی و ربطی به آفرینش و ایجاد ندارد بلکه فعل و تصرفی است که در پدیده‌های کائنات صورت می‌گیرد و خداوند مجالی برای

تصرف بشر در آن به وجود آورده و می‌تواند بدان برخیزد اما نه به طور مطلق بلکه در حدّ احتیاجات و نیازهای زندگی دنیایی‌اش. اما این امکان فراهم شده و فرصت اعطا گردیده، بسیار کمتر و محدودتر از آن است که با اتقان و نظمی که خداوند آفریدگار علیم در اتم‌ها قرار داده است برابری کند! علاوه بر این: این نظام عجیب دهشت برانگیز که در اتم‌ها قرار داده شده از دقّت آنچنانی برخوردار است که بشر از معرفت آن عاجز است تا چه رسد به تقلید از آن و دریافت اطلاعات کافی درباره ی آن. و دخالت در آن. دانشمندان فیزیک در این زمینه می‌گویند:

در حقیقت نظام و دقّتی که در هر ذرّه‌ای از ذرّات عالم به ودیعه نهاده شده است به مثابه‌ی نظام دقیقی است که در مجموعه‌ی سیّاره‌های منظومه‌ی خورشیدی وجود دارد از جهت دوری و نزدیکی مسافت برخی از اجرام از برخی دیگر یا از جهت نسبت وزن‌ها و نیروی جاذبه‌ی موجود در میان آنها و غیر اینها. این از یک سو، از سوی دیگر نیاز چندانی به این نمی‌بینم که خود را به پاسخ دادن به رأی کسانی که قائل به ازلی بودن هستی و در نتیجه ازلی بودن «ماده» هستند مشغول گردانم زیرا این دو دیدگاه هر دوپوچ و فاقد اعتبارند و تنها مستند بر ادعای محض‌اند که مبتنی بر ظن و وهم است و هر دو دیدگاه از دست آوردهای آراء و افکار رایج در دو قرن نوزده و بیست هستند که خیلی وقت است اعتبار و وجاهت خود را از دست داده و حنای‌شان رنگ باخته است. و بعد از پیشرفت علم فیزیک و کشف برخی از قوانین حاکم بر جهان ماده. و برخی از حقایق مشاهده گشته از راه «تلسکوپ‌ها»،ثابت می‌گردانند که جهانی که «هستی» نام گرفته است. [ازلی نیست] به خصوص قانون معروف به «قانون دوم دینامیک حرارتی» می‌گوید:

گرما و حرارت به طور مستمر از اجسام گرم یا اجسامی که دارای حرارت زیاد هستند به اجسام سرد انتقال می‌یابند تا آنجا که هر دو جسم در یک سطح قرار می‌گیرند آنگاه حرارت متوقف می‌شود. و بنابراین، قول به ازلی بودن کائنات و انتقال دائمی حرارت کمااینکه هم اکنون میان خورشید و مجموعه‌ی آن به ویژه زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم مشاهده می‌شود باطل از آب در می‌آید. زیرا اگر ازلی می‌بود می‌بایست اشتعال آن از دیرزمانی متوقف می‌گشت چون خورشید در هر روز ـ به

علت انفجارات هسته‌ای که در درون آن رخ می‌دهد و باعث اشتعال آن می‌گردد ـ میلیون‌ها تن از وزن خود را از دست می‌دهد! و تحقیقات فیزیکی و ستاره‌شناسی در عصر حاضر به حدّی رسیده است که دانشمندان توانسته‌اند از کانال تحقیقات خود عمر تقریبی خورشید را تخمین بزنند. خورشید آن سیاره‌ای که تنها یکی از سیاره‌های کهکشان درب التّبّان (راه شیری) به شمار می‌آید. که تعدادشان به میلیون‌ها می‌رسد. مسئله وزن خورشید و مقدار مصرف شده از انرژی حرارتی آن و مقدار باقی مانده از آن! همه‌ی اینها موضوع بحث دانشمندان واقع شده و موضوع آفریده بودن و حادث بودن هستی را به صورت قطعی و واضح مورد کاوش قرار می‌دهند. در نتیجه سخن از ازلی بودن هستی و ماده، سخنی است پوچ و فاقد ارزش و اعتبار، شایان ذکر است که جدیدترین نظریات علمی درباره‌ی پیدایش هستی نظریه‌ای است موسوم به «نظریه‌ی انفجار بزرگ» که خلاصه‌ی آن چنین است:« این کائنات و هستی در نتیجه‌ی یک انفجار مهیب و عجیب در ماده‌ی موجود به صورت توده‌های گازی، آن هم بر اثر بالا رفتن درجه‌ی حرارت در داخل آن صورت و شکل یافته است». این نظریه تاکنون به عنوان یک حقیقت علمی که بتوان بر آن تکیه نمود و بدان استناد جست ـ آنهم در این موضوع عظیم ـ هنوز به ثبوت نرسیده است. مع الوصف می‌توانیم آن را پشتوانه‌ی تفسیر بعضی از آیات قرآنی قرار دهیم که در آنها به ابتدای پیدایش این هستی اشاره شده است مانند:

﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴾ [انبیاء/۳۰]

[آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین (در آغاز آفرینش به صورت توده عظیمی در گستره فضا، یکپارچه) به هم متّصل بوده و سپس (بر اثر انفجار درونی هولناکی) آنها را از هم جدا ساخته‌ایم (و تدریجاً به صورت جهان کنونی درآورده‌ایم) و هرچیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم. آیا (درباره آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و) ایمان نمی‌آورند ؟]

﴿ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴾

[فصلت/۱۱]

[سپس اراده آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود (گونه، و به شکل سحابیها در گستره فضای بی‌انتهاء پراکنده) بود. به آسمان و زمین فرمود : چه بخواهید و چه نخواهید پدید آئید (و شکل گیرید). گفتند : فرمانبردارانه پدید آمدیم (و به همان صورت درآمده‌ایم که اراده فرموده‌ای).]

آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی«انبیاء» بیان می‌دارد که آسمان و زمین قبل از اینکه به شکل کنونی در آیند به هم چسبیده بوده‌اند یعنی یک توده‌ی واحده بوده‌اند بعد خداوند آنها را از یکدیگر جدا کرده است. آیه‌ی ۱۱ از سوره‌ی«فصلت» نیز تصریح می‌ورزد که آسمان ـ یعنی آفریده مادی از جمله زمین ـ قبل از اینکه به شکل کنونی درآید، دود بوده (حالت گازی داشته) است.

اما سخن از ازلی بودن ماده، سخنی است فاقد دلیل، و از مجرد ادعا تجاوز نمی‌کند زیرا سخن از گذشته‌ی بسیار دور یعنی از زمان پیش از پیدایش هستی، گمانه‌زنی و غیب‌گویی بیش نیست و به هیچ شیوه سندیت علمی ندارد چون علم از چیزی سخن به میان نمی‌آورد که وسایل اطلاع بر آن را در دسترس نداشته باشد چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿مَّآ أَشۡهَدتُّهُمۡ خَلۡقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَا خَلۡقَ أَنفُسِهِمۡ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا﴾

[کهف/۵۱]

[من ابلیس و فرزندانش را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین، و (حتی برخی از) خودشان را هم به هنگام آفرینش (برخی از) خودشان (در صحنه آفرینش) حاضر نکرده‌ام، و گمراهسازان را دستیار و مددکار خود نساخته‌ام (و اصلاً به دستیار و مددکار نیازی ندارم).]

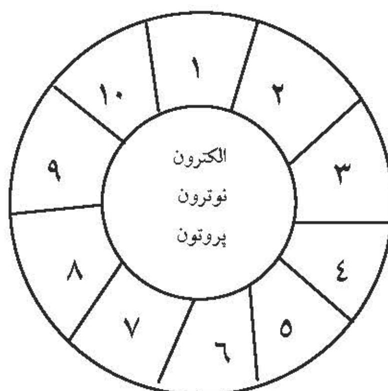
علاوه بر این، ماده و حرکت دو چیز متلازم یکدیگرند و هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند. لذا تصور حرکت ازلی که ابتدا نداشته باشد امکان ندارد چنانکه برخی از فلاسفه گفته‌اند. لذا لازم است ـ و به ناچار باید گفت ـ ماده حادث است و از عدم پا به عرصه‌ی وجود نهاده است. در توضیح این مسئله می‌گوئیم.

از این رو که اتم‌ها خشت اصلی ساختمان ماده و وجود آن به شمار می‌آیند، به عبارت دیگر ساختار و حقیقت اولیه‌ی ماده چیزی سوای اتم نیست. اتم‌ها نیز از روز ابتدای آفرینش‌شان چنین آفریده شده‌اند که الکترون‌ها حول محور هسته‌ی مرکزی آنها در گردش می‌باشند و این حرکت برای آنها دائمی بوده و هیچوقت متوقف نخواهد گردید. معنی این ادعا این است که وجود و پیدایش ماده با حرکت شکل گرفته و بدایت یافته است و حرکت همواره قرین آن خواهد ماند، بنابراین هرگاه ثابت شود که حرکت ابتدایی دارد ثابت می‌شود که ماده نیز ابتدایی دارد چون وجود هر کدام از ماده و حرکت منوط به وجود دیگری است و امکان وجود یکی از آنها

مستقل از دیگری وجود ندارد.

بعد از این توضیح می‌گوئیم: اگر بر سبیل مثال اتمی را در نظر بگیریم که از یک (هیدروژن) که ساده‌ترینِ عناصر است، چون ذرات آن ـ همه‌ی آن ـ از یک الکترون در مدار، و یک پروتون و یک نوترون در مرکز (هسته) شکل گرفته است برای اینکه بدانیم آیا حرکت آن ابتدای دارد یا خیر؟ می‌گوئیم.

اگر مداری را که الکترون در آن به حرکت در میآید به ١٠ قسمت تقسیم کنیم



(مانند شکل ١)

باید اقرار بورزیم که ابتدای حرکت الکترون در محور هسته از یکی از ارقام (شماره ١ یا ٢ یا ٣ ... تا ١٠) بوده است. حال هر قسم از این اقسام ده‌گانه را انتخاب کنیم به ناچار باید یکی از اقسام را برای بدو حرکت الکترون در نظر بگیریم و این بدان معنی است که در شماره‌های قبل از آن، چیزی به نام حرکت وجود نداشته است. اگر فرضاً عدد ١ را برای شروع حرکت در نظر بگیریم ثابت می‌گردد که قبل از حرکت سکون بوده است و در بقیه‌ی ارقام ٩گانه‌ی دیگری حرکتی نبوده است وضعیت بقیه‌ی اقسام نیز بر این منوال است که این امر ما را ناگزیر به انتخاب یکی از اقسام ده‌گانه می‌نماید که محیط دایره مدار حرکت الکترون بر آنها توزیع گردیده است. و این امر به اثبات می‌رساند که حرکت الکترون ابتدایی دارد. و اگر بگوئیم حرکت الکترون همزمان در هر ١٠ قسم شروع گشته است قول به محال کرده و

سخنی گزاف بر زبان رانده‌ایم که عقل آن را نمی‌پذیرد. لذا به ناچار باید بپذیریم که حرکت در یکی از اقسام شروع گردیده که ادعای ما را به اثبات می‌رساند که ماده بدون حرکت وجود نداشته و اگر ثابت شد که حرکت و دوران الکترون مسبوق به سکون بوده. این هم ثابت می‌شود که وجود ماده مسبوق به عدم بوده است چون (حرکت ماده = وجود ماده) و (سکون ماده = با عدم ماده) است.

مسئله‌ی دیگری وجود دارد که یادآوریش ضروری است و آن اینکه:

ادعای ازلی بودن ماده که پوچی و مستند به دلیل نبودن آن ثابت گردیده، حتی به فرض صحیح بودنش، نمی‌تواند تفسیری از چگونگی پیدایش آفرینش باشد، این کائنات و آفرینش عظیم و واسع و دقیق از نظر ساخت که حیات به طور عام، و حیات ویژه‌ی انسان نیز بخشی از آن است. این حیات عجیب است که انسان را زنده، فعّال، شنوا، بینا، ناطق، چشنده، بو کننده، و احساس کننده، قادر بر خوردن و آشامیدن نموده است. چون ماده فاقد همه‌ی این حالات و خصوصیات است. حال باید گفت: چه کسی سوای خدا این ویژگی‌ها را به ماده بخشیده است؟ اگر نگوئیم خدای پروردگار و آفریدگار، آنها را به ماده عطا نموده است. لذا طبق قاعده‌ی بدیهی منطقی که گوید (فاقد الشيء لايعطيه) ماده‌ای که خود فاقد حرکت و شعور و اراده و سمع و بصر و نطق است هرگز نمی‌تواند اینها را به جزئی از خود ببخشد. چون خود فاقد آن است!!!

***

مطلب پنجم: برهان دیگری از براهین آفریدگار و پروردگار بودن الله جَلَّجَلَالُهُ

ارتباط و اتصال خداوند با آفریده‌هایش از کانال وحی به سوی فرستادگانش (عَلَيۡهِمُ‌السَّلَامُ) است:

آنچه ذکرش گذشت از نقطه‌های سه‌گانه‌ی سابق الذکر، با دلالت ورزیدن جهان آفرینش بر پروردگاری و آفریدگاری خدا در ارتباط بود اما وقتی به دنیای «وحی» و «امر» منتقل شویم می‌بینیم که خداوند آفریدگار پروردگار، فرستنده‌ی وحی و امر کننده نیز هست چنانکه خود می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [اعراف/۵۴]

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.]

آری وقتی به دنیای امر و وحی منتقل می‌شویم برهان وحی را ـ که در نبوّت و رسالت و معجزات انبیاء «عَلَيۡهِمُ‌السَّلَامُ» به نمایش درآمده است ـ می‌بینیم که بر دو برهان آفریدگار و پروردگار بودن الله«جَلَّجَلَالُهُ» افزون می‌گردد و این نیاز به توضیحی مختصر دارد.

خداوند به درازای حیات بشر بر این کره‌ی خاکی، وحی را بر مجموعه‌ای از بهترین و برگزیده‌ترین انسان‌ها ـ که هر کدام از آنها از هر جهت بهترین انسان‌های زمان خود بوده و الگوی حسنه‌ی عملی انسان‌ها در تمامی زمینه شمرده شده‌اند ـ فرو فرستاده است. آنان نیز با استفاده از علم ربّانی که از وحی دریافت کرده بودند به تزکیه نفس خویش بر اساس هدایت ربانی برخاسته‌اند و جوامع بشری را ـ در تمامی زمینه‌ها ـ به سوی جهتی سوق داده‌اند که دین و شرع خدا بدان امر کرده و سعادت دنیایی و رستگاری اخروی را برای بشریت تحقق بخشیده است.

و همه‌ی این مجموعه‌ی مختار برگزیده، دارای معجزه‌ی خدایی ـ یک یا بیشتر ـ بوده‌اند و به واسطه‌ی آن مردم را به چالش کشیده و به مبارزه طلبیده‌اند و این معجزات صدق ادعای آنان را به اثبات رسانده و می‌رسانند و به واسطه‌ی نبوّتشان به حجّت خدایی ـ رب العالمین ـ در تمامی مراحل حیات خویش بر بشریت تبدیل گشته‌اند. طوری که برای هیچ احدی از انسان‌ها عذری نماند و در پرتو آن به عبادت خدا روی آورد واز بندگی غیر او دوری گزیند و از صراط مستقیم به این یا آن سو منحرف نشود. و در نتیجه در راه تحقق بخشیدن به هدفی که برایش آفریده شده است در مسیر بندگی خداوند یکتای بی‌همتا«جَلَّ جَلَالُهُ» به حرکت درآید. و اینک برخی از آیات در این زمینه.

۱ـ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [حدید/۲۵]

[ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.]

۲ـ ﴿رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [نساء/۱۶۵]

[ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجّت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و پرستش در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد).]

۳ـ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

[انبیاء/۲۵]

[ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که : خدایی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.]

٤ـ ﴿كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ [ذاریات/۵۲]

[همین گونه (که اینان شما را تکذیب می‌دارند) هیچ پیغمبری به سوی مردمان پیش از ایشان نرفته است، مگر این که گفته‌اند : او جادوگر یا دیوانه است.]

۵ـ ﴿ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۚ وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ ﴾ [فاطر/۲۴]

[ما تو را همراه (دین) حقّ، به عنوان مژده دهنده (مؤمنان به بهشت) و بیم دهنده (کافران به دوزخ، به میان مردمان) فرستاده‌ایم. هیچ ملّتی (از ملّتهای پیشین) هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد.]

و چون پیامبران «صلوات الله علیهم اجمعین»:

۱ـ حاملان دین حق خدا و هدایت عمومی او بوده‌اند.

۲ـ از سوی خدا به معجزات قاطع و روشن تأیید گشته‌اند.

۳ـ از نظر عقل نیز از بقیه‌ی مردم عاقل‌تر بوده و حکمت‌شان بیشتر، حجّت و برهان‌شان قوی‌تر بوده است،

لذا همه‌ی آنان بر مردم جامعه‌ای که در آن مبعوث گردیده‌اند حجّت تلقی گشته، و عذری برای مردم باقی نگذاشته‌اند که بتوانند در پرتو آن از پروردگار و آفریدگارشان روگردان شده و به دنبال شیاطین و طواغیت به این‌سو و آن‌سو روی آورند.

و در همه‌ی آنچه که درباره‌ی پیامبران ذکر شد، پیامبر خاتم خدا و فرستاده‌ی برتر، و نور اتمّ محمد ﷺ سهم بیشتر و نصیب بزرگتر را دریافت کرده است، چون مسؤولیت حمل رسالت خاتم خدا« جَلَّجَلَالُهُ» برای بشر بر دوش او نهاده شده، و برای مجموع انس و جنّ تا زمانی‌که خداوند زمین و هر آنچه در آن است را به ارث می‌برد، مبعوث گشته است.

اگر تأثیر معجزات پیامبران پیشین عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ با وفات پیامبر صاحب آن پایان می‌یافت. چون هر یک از پیامبران قبل از محمد ﷺ برای قوم خاصّی و مقطع زمانی محدودی مبعوث شده‌اند و بعد از او نیز به صورت مستمر وحی فرود می‌آمد لذا نیازی به این نبود که معجزات‌شان پس از آنان نیز دوام و استمرار داشته باشد.امّا معجزه‌ی بزرگ محمد ﷺ که خداوند به او داد، کتاب الله کریم و قرآن عظیم بود که در این زمینه از قاعده‌ی معجزات قبلی استثناء پیدا کرد و خداوند دانای کار بجا بعد از وفات پیامبر پیام قرآن را استمرار بخشید و خودش مسؤولیت حفاظت از آن را

به عهده گرفت. برخلاف کتاب‌های پیشین که از دستبرد تحریف و تبدیل و نسیان و کتمان مصون نماندند. قرآن معجزه‌ی خاتم الأنبیاء ﷺ سالم و بدون تحریف باقی ماند و حتی یک حرف از آن دستخوش تبدیل و تحریف نگشت. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴾ [حجر/۹]

[ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم).]

فلسفه‌ی حفظ قرآن از تحریف روشن است چون اگر از تحریف محفوظ باقی نمی‌ماند:

۱ـ برای اثبات نبوت خاتم پیامبران ﷺ معجزه‌ای زنده و شاهد حاضر باقی نمی‌ماند و معجزه‌اش مانند معجزات سایر پیامبران با وفات او نابود می‌گشت.

۲ـ دین صحیح و هدایت تامّ خدایی در دست بشریت باقی نمی‌ماند و در نتیجه حجّت خداوند بر انسان‌ها اقامه نمی‌گشت.

۳ـ از آنجا که قرآن تصدیق کننده‌ی کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست و تصحیح کننده‌ی خطاهای راه یافته به درون آنها و انحرافات موجود در آنها است. خطاهای راه یافته در قرآن ـ در صورت تحریف آن ـ و انحرافات پیدا شده در اسلام و قرآن بعد از انقطاع وحی چگونه تصحیح می‌گردید؟! بنابر آنچه ذکر شد، می‌گوئیم:

وحی خداوند حکیم به سوی پیامبران و فرستادگانش (عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ) برهان قاطع و دلیل عظیم دیگری ـ که آنهم در ذات خویش متضمّن براهین بسیار فراوانی است ـ بر آفریدگار و پروردگار بودن خداوند به شمار می‌آید. از آن رو که انسان و جنّ را از کانال وحی منزل مورد خطاب قرار داده است که آفریننده و پروردگار، و روزی‌دهنده و مالک آنان تنها خداست لذا بر آنان واجب است به او ایمان بیاورند و او را پرستش کنند اگر خواهان و طالب این هستند که بندگان وفادار خدا باشند و استحقاق رحمت و مغفرت و رضوان او را دریابند رحمت و مغفرت و رضوانی که در زندگی جاویدان و ابدی بهشت تجلی و عینیت می‌یابد. در غیر این صورت گرفتار سزای کفران و ظلم و فسقشان خواهند گردید.

و اینک چند آیه در این زمینه:

۱ـ ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ فِرَٰشًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ فَلَا تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ ﴾ [بقره/۲۲ـ۲۱]

[ای مردم ! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند، تـا (خـود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری گیرید. * خدای شما کسی است که زمین را برایتان بگسـترد (و آن را در خور اقامت و سکونت کرد) و آسمان را (با تمام اجرام و ستارگان، بسان) کاخی بیافرید و از آسمان آب فـرو فرستاد و با آن، انواع (گیاهـان و درختـان و) ثمـرات را بـه وجـود آورد تـا روزی شـما گردنـد. پـس شـرکاء و همانندهائی برای خدا به وجود نیاورید، در حالی که شما (از روی فطرت) مـی‌دانیـد (کـه چنـین کـاری درسـت نیست).]

۲ـ ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ هَلْ مِنْ خَـٰلِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴾ [فاطر/۳]

[ای مردم ! نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده است (با به جـای آوردن شـکر و ادای حـق آن) یـادآوری کنید (و سفله و ناسپاس نباشید، و از کنار این همه مواهب و برکات و امکانـات حیـات، سـهل و سـاده نگذریـد. بلکه از خود بپرسید). آیا جز الله، آفریننده‌ای وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند ؟ (نه ! اصـلاً). جز او خدائی وجود ندارد. پس با این حال چگونه منحرف می‌گردید (و از راه راست به راه کج مـی‌گرائیـد، و بـه جای یزدان برای بتان کرنش می‌برید و سجده می‌کنید ؟).]

۳ـ ﴿ إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَـٰهُ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَـٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ ﴾ [انسان/۳ـ۲]

[ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکـالیفی، بعـدها) می‌آزمائیم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم. * ما راه را بدو نموده‌ایم، چـه او سپاسـگزار باشد یا بسیار ناسپاس.]

٤ـ ﴿ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ ۙ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا۟ بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَـٰقَكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِۦٓ ءَايَـٰتٍۭ بَيِّنَـٰتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٩﴾ ﴾ [حدید/۹ـ۸]

[چرا نباید به خدا ایمان بیاورید ؟ در حالی که پیغمبر، شما را (با دلائل قوی و معجزات روشن) بـرای ایمـان به پروردگارتان دعوت می‌کند ؟ و (خداوند هم) از شما پیمان (فطری و کَونی) گرفته است (و نشانه‌هـای ایمـان آوردن به خود را در درونتان سرشته است و در بیرونتان به معرض تماشا گذاشته شده است) اگر خواهـان ایمـان آوردن هستید ؟ * خدا است که آیه‌های واضح و روشن را بر بنده خود نازل می‌گرداند تا شـما را از تاریکیهـا (ی جهالت و ضلالت برهاند، و) به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که خدا نسبت به شـما بسـیار بامحبـت و دارای

مهر فراوان است.]

۵ـ ﴿ مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴾ [نساء/۱۴۷]

[خداوند چه نیازی به عذاب دادن شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان بیاورید؟ پروردگار شکرگزار (طاعت و پرستش بندگان و) آگاه (از اعمال و نیّات همگان) است.]

خلاصه مطلب پنجم

خداوند آفریدگار پروردگار« جَلَّ جَلَالُهُ» تمامی بشریّت را از خلال وحیش که بر انبیا (عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ) فرو فرستاه است مورد خطاب قرار داده، و آنان را خبر کرده که آفریدگار و پروردگار و پادشاه آنها تنها اوست. سپس بینات و معجزات سرسام آور و قاطع به پیامبران عطا کرده که از طریق آن دعوای پیامبری خود را به اثبات برسانند و ما نشنیده‌ایم که غیر از الله« جَلَّ جَلَالُهُ» احدی با بشر ارتباط پیدا کرده باشد و آنها را امر و نهی نموده باشد ـ یا به نام آفریدگار و پروردگارشان، و پروردگار جهانیان آنان را توجیه نموده باشد. بنابراین آفریدگار این کائنات و پروردگار این عالم‌ها تنها خدای واحد «تبارک اسمه و تعالی جدّه و لا اله غیره» است.

دوست دارم این مطلب پنجم و آخر را از مبحث اوّل، با اشاره به دو مسئله به پایان برسانم.

مسئله اوّل: خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ بعد از ارسال پیامبران مژده دهنده و ترساننده، بر انسان‌ها اقامه‌ی حجّت نموده و آنها را قبل از ارسال پیامبران معذور تلقی کرده است، چون آنچه که خداوند از انسان‌ها خواسته و می‌خواهد این است که تنها او را پرستش کنند و در پرستش او برایش شریک قرار ندهند و مفهوم فراگیر و گسترده‌ی پرستش را در خود محقق سازند مفهومی که به إذن و توفیق خداوند آن را در فصل دوم از باب دوم توضیح خواهم داد و از این رو که حقیقت و کیفیت و انواع و مقادیر و اوقات پرستش جز از کانال وحی قابل شناسایی نیست. خداوند انسان‌ها را قبل از آمدن پیامبران (عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ) و ابلاغ دین به آنان معذور شمرده است. و اگر خداوند به اقرار بندگانش به آفریدگار و پروردگار بودن او اکتفا می‌کرد حجّت خدا بر بندگانش بدون ارسال پیامبران و انزال کتب اقامه می‌شد، چون اعتقاد به آفریدگاری و

پروردگاری و پادشاهی و الوهیت او در کنه عقل و قلب آنان ـ به صورت فطری ـ نهادینه شده است ولی آنچه خداوند از بندگانش می‌خواهد پرستش او است که معرفت و شناخت آن متوقف بر وحی است لذا، آنها را قبل از فرود آمدنِ وحی ملزم و مکلّف به پرستش ننموده است.

مسئله دوم: خداوند متعال کمااینکه در زمینه‌ی آفرینش دقیق و منظّم این کائنات همه‌ی انسان‌ها را به مبارزه طلبیده است که اگر می‌توانند نقص و خللی در آن پیدا کنند و پیشاپیش آنها را خبر داده است که هرچه تلاش و سعی بورزند و خود را به زحمت بیفکنند تا بتوانند نقصی در آفرینش خدا بیابند، باز نمی‌توانند خللی پیدا کنند و دست خالی برمی‌گردند چنانکه فرموده است:

﴿ٱلَّذِى خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٍ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِى خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ﴾ [ملک/۳]

[آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضادّ و عدم تناسبی نمی‌بینی (و بلکه هستی با تمام عظمتی که دارد، از انسجام و استحکام شگفت برخوردار است، و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذرّه ذرّه کائنات حکمفرما است).]

به همان شیوه در میدان و زمینه امر وحی‌اش نیز آنها را به چالش طلبیده که هر اندازه در توان دارند در کتاب خداوند تدبر بورزند و با تعمّق به قرائت قرآن عظیم روی آورند. اما از پیش آنها را خبر داده است که ابداً نمی‌توانند خللی یا خطایی در آن پیدا کنند بلکه برعکس آن را کامل و بدون نقص در همه‌ی احکامش، و در نهایت صدق در تمامی اخبارش، خواهند یافت. و آنها را به مبارزه طلبیده تا کتابی مثل قرآن را بیاورند چون از این کار ناتوان ماندند بر آنها سهل گرفت و فرمود ۱۰ سوره‌ی مثل آن را بیاورند.سپس بر آنان سهل گرفت و فرمود تنها یک سوره‌ی مثل آن را بیاورند. اما از پیش، آنان را خبر کرده که قطعاً نمی‌توانند ولو در این راستا به هر وسیله‌ای متوسل شوند و نتیجه چنان خواهد بود که پروردگار جهانیان از آن خبر داده است. زیرا هیچ‌یک از دشمنان و مخالفان قرآن نتوانسته‌اند جملاتی مثل آن را بر زبان آورند هرچند بسیار کوشیده اند به مبارزه طلبی‌های قرآنی پاسخ بدهند و هیچ احدی به خصوص مشرکان معاصر نزول قرآن که سوارکاران میدان فصاحت و بلاغت و بیان بودند نتوانستند تنها یک سطر مثل آن را بنویسند هرچند مهمترین ویژگی ایشان

سخنوری (در قالب خطابه، شعر و رجز خوانی) بـود کـه در میـان تمـامی ملـل بـدان شهرت داشتند لذا با سطح و مستوای بلند و بی‌ماننـد کـلام الله حکـیم آشـنا بودنـد و می‌دانستند که نمی‌توانند به مقابله با آن برخیزند کمااینکه یکی از ایشان بـه نـام (ولیـد بن مغیره‌ی مخزومی) که مقداری از کلام الله را از دهان پیامبر شنید وقتی به میان اهـل مجلس خود برگشت در توصیف قرآن گفت: این کتاب دارای اوصـافی اسـت کـه در کلام بشر وجود ندارد چنانکه این مطلب را در گفتگـویی کـه میـان او و ابوجهـل در گرفت بیان داشت. این گفتگو را «نیشابوری» و «سیوطی» در کتاب‌های خود دربـاره‌ی اسباب نزول قرآن آورده‌اند. اینک عبارت سیوطی:

حاکم در روایتی صحیح به نقل از ابن‌عباس رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُ آورده است که ولید بن مغیـره به نزد پیامبر آمد. رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مقداری از قرآن بر او تلاوت کرد. مثل اینکـه ایـن آیات قرآنی در او اثر کردند و دلش در مقابل آنها نرم گردیـد. ایـن مطلـب بـه گـوش ابوجهل رسید لذا به نزد او آمد و گفت:

عموجان! قوم شما در نظر دارند تا مالی جمع کرده و به تو بدهند. اما شما بـه نـزد محمد رفتی تا متعرض چیزی شوی که آن را پذیرفته است: ولید در پاسخ به ابوجهـل گفت: قریشی‌ها نیک می‌دانند که من از نظر مالی ثروتمندترین آنها هستم.

ابوجهل گفت: درباره ی قرآن چیزی بگو تا به گوش قومت برسد که تو مخالف بـا آن و ناخوشایند از آن هستی! گفت: چی بگویم؟ سوگند به خدا در میان شما کسـی از من آگاه تر به شعر (و قواعد آن) نیست. نـه شـعر رَجـزی و نـه قصـیده. و همچنـین پیرامون اشعار جنّیان. سوگند به خدا آنچه محمد می‌گویـد مشـابه هـیچ‌کـدام از اینهـا نیست. سـوگند بـه خـدا کـلام او را حلاوتـی (شـیرینی) هسـت. و در آن زیبـائی و فریبندگی هست. اول و اعلایش منیـر و آخـر و پایـانش مشـرق اسـت و ایـن کـلام همواره بلند خواهد بود و هیچ کلامی بر آن برتری نخواهد یافت و همه‌ی آنچه را کـه در سطح پایین‌تری از آن قرار دارد خُرد و ویران می‌کند! ابوجهل گفت: قومت از شـما راضی نخواهند شد تا زمانی که چیزی درباره‌ی آن نگفته باشی. گفت: مرا رها کـن تـا بیندیشم چون فکر کرد گفت: این کلام سحری (جادویی) است که نقل می‌شـود و آن را از غیر خود دریافت می‌نماید. به دنبال این اظهار نظر افترا آمیز آیه‌ی زیـر بـر پیـامبر

فرود آمد:

﴿ ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا ﴾ [مدثر/۱۱]

[مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها (و بدون دارائی و اموال و اولاد) آفریده‌ام.]

و کسانی از آنها (مشرکین عرب) که تلاش ورزیده‌اند بـه معارضـه و مخالفـت بـا قرآن برخیزند جز تلاش بی‌نتیجه ـ که عاقبتی جز شرمساری و پستی برای آنهـا دربـر نداشته ـ دست‌آوردی نداشته‌اند. و سخنان‌شان ـ که خواسته‌اند به واسطه‌ی آن با قرآن به معارضه و مخالفت برخیزند ـ به استهزاء و سخره‌ی انسان‌هـا تبـدیل گشـته اسـت. برای نمونه به این کلام سخیف «مسیلمه کذاب» اشاره می‌کنم که خواست از راه آن بـا یکی از آیات قرآن به مقابله برخیزد: ﴿ الفيلُ مَا الفيلُ؟ وَ مَا أدرَاکَ مـا الفيـل* لَـهُ أُذُنَـانِ عَرِيضانِ وَ خُرطُومٌ طَويلٌ!! ﴾

[فیل! چیست فیل؟ تو چه میدانی، فیل دارای دو گوش پهن و خرطومی دراز است!!]

و اینک برخی از آیات مبارکه که در آنها خداوند متعـال بـه حقـایقی کـه ذکرشـان رفت اشاره کرده است.

۱ـ ﴿ وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٞ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡۗ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴾ [نساء/۸۳]

[و هنگامی که (خبر) کاری که موجب نترسیدن یا ترسیدن اسـت (از قبیـل: قـوّت و ضـعف، و پیـروزی و شکست، و پیمان بستن با این قبیله و گسستن از آن قبیله) به آنان (یعنی منافقان یا مسلمانان ضـعیف‌الایمـان) می‌رسد، آن را (میان مردم) پخش و پراکنده می‌کنند (و اخبار را به گوش دشمنان می‌رسـانند). اگـر ایـن گونـه افراد، سخن گفتن در این‌باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارنـد (و خبرهـائی را کـه مـی‌شـنوند فقـط بـه مسؤولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطّلاع پیدا می‌کنند که اهل حـلّ و عقدنـد و آنچـه بایست از آن درک و فهم می‌نمایند. اگر فضل و رحمت خدا شما را در بر نمـی‌گرفـت (و شـما را بـه اطاعـت از خود و پیغمبرش، و برگشت امور به پیغمبر و مسؤولان کشوری و لشکری خویش هدایت نمی‌کرد) جـز انـدکی از شما همه از اهریمن پیروی می‌کردید.]

۲ـ ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلذِّكۡرِ لَمَّا جَآءَهُمۡۖ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ ﴿٤١﴾ لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ﴿٤٢﴾ ﴾ [فصلت/۴۲ـ۴۱]

[کسانی که قرآن را انکار می‌کنند بدان گاه که به ایشان می‌رسد، (بر ما پوشـیده نمـی‌ماننـد و سـزای آن را می‌بینند). قرآن کتاب ارزشمند و بی‌نظیری است.هـیچ گونـه بـاطلی، از هـیچ جهتـی و نظـری، متوجّـه قـرآن نمی‌گردد. * (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درسـت پیشـینیان

و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است (و افعالش از روی حکمت است، و شایسته حمد و ستایش بسیار است).]

۳ـ ﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ [انعام/۱۱۵]

[فرمان پروردگار تو صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد. هیچ کسی نمی‌تواند فرمانهای او را دگرگونه کند (و جلو دستورات او را بگیرد). خدا شنوا (ی سخن آنان) و دانا (ی کردار ایشان) است.]

این آیات در رابطه با امر خداوند متعال به تدبّر در کتاب کریم فرود آمده‌اند اینکه مطلقاً هیچ نقص و خللی در آن وجود ندارد و به هیچ وجه و از هیچ جهتی از جهات خطا بدان راه نمی‌یابد و در هیچ چیز از محتویات آن خطا نخواهد بود. و اینکه قرآن کتابی است کامل و تامّ، واحکامی که با خود آورده، و در تمامي اخباری که از آنها خبر می‌دهد در نهایت صدق و راستی قرار دارد.

اما در رابطه با مبارزه‌طلبی‌های مکرر و تدریجی قرآن برای آنها فرموده است.

۱ـ ﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ ﴾ [طور/۳۶ـ۳۵]

[آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه آفریدگاری آفریده شده‌اند ؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند ؟ * یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند ؟ ! بلکه ایشان طالب یقین نیستند.]

۲ـ ﴿ قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴾ [اسراء/۸۸]

[بگو : اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متّفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).]

۳ـ ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣﴾ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٤﴾ ﴾ [هود/۱۴ـ۱۳]

[بلکه (مشرکان پا از درخواست گنج رایگان و نزول فرشتگان بالاتر می‌گذارند و) می‌گویند : (محمّد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد ! بگو : (اگر این قرآن را انسانی چون من نوشته است) شما (هم) ده سوره دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می‌توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادّعای خویش) راستگوئید. * پس (ای مشرکان !) اگر

(کسانی را که برای یاری در این کار دعوت می‌کنید) پاسخ شما را ندادند (و استدعای شما را نپذیرفتند، چرا که از انجام آن ناتوانند) بدانید که این قرآن با آگاهی الله و وحی خدا نازل شده است (و از علم الهی سرچشمه گرفته است) و خدایی جز خدا نیست (و نزول این آیاتِ معجز، دلیلی و نشانی بر این حقیقت است). پس آیا اسلام را می‌پذیرید و فرمانبردار خدا می‌گردید؟ (باید که تسلیم شوید اگر طالب حقّ می‌باشید).]

٤ـ ﴿ وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾ ﴾ [بقره/۲۴ـ۲۳]

[اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم، دچار شکّ و دودلی هستید، سوره‌ای همانند آن را بسازید (و ارائه دهید) و گواهان خود را بجز خدا (که بر صدق قرآن گواهی می‌دهد) فرا خوانید (تا بر صدق چیزی که آورده‌اید و همسان قرآنش می‌دانید، شهادت دهند) اگر راستگو و درستکارید. * و اگر نتوانستید که چنین کنید – و هرگز نخواهید توانست – پس (لازم است که با انجام کارهای نیکو و دوری از بدیها) خود را از آتشی که (بخشی از) افروزینه آن انسان و سنگ (اصنام) است، به دور دارید. آتشی که برای (شکنجه) کافران آماده گشته است.]

چنانکه ملاحظه می‌شود خداوند زمانی به انسان‌ها خبر داده که توانایی پاسخ گفتن به مبارزه‌طلبی قرآنی را ندارند که کار تحدّی (مبارزه‌طلبی) را به غایت بر آنان سهل و آسان نمود آن‌هم این بود که تنها یک سوره کوتاه به مثل سوره‌ی«کوثر» که از ۳ آیه‌ی کوتاه شکل گرفته است بیاورند. فلسفه‌ی این هم ـ چنانکه من درمی‌یابم ـ این است. تا هیچ راهی فرا روی آنان باقی نماند که با استفاده از آن به مقابله با قرآن برخیزند سپس وقتی مبارزه‌طلبی به سهل‌ترین حدّ آن (آوردن تنها ۳ آیه‌ی مثل قرآن) رسید خداوند به صیغه‌ی نفی قاطع آنان را خبر داد که در آینده نیز از مقابله با قرآن عاجز و ناتوان خواهند ماند ولو اینکه این معارضه در کمترین و سهل‌ترین صورت‌ها و سطوح آن باشد آن‌هم آوردن تنها یک سوره‌ی مثل سوره‌های قرآن: ﴿ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا ... ﴾[بقره/۲۴].

مانند روز روشن است که غیر از خدای «ربّ العالمین» کسی جرأت و جسارت همچون کلامی را ندارد. و هیچ احدی مطلقاً نمی‌تواند این مبارزه‌طلبی بزرگ و مهیب را پیشنهاد کند. چون جنّ و انس را به مبارزه طلبیدن که هرگز نمی‌توانند به معارضه با قرآن ـ ولو در کوچکترین سوره‌های آن ـ برخیزند، ادعایی است که تنها از خداوند دانای توانا برمی‌آید. خداوندی که:

۱ـ کلام مبارکش مانند سایر صفاتش هیچ مشابهتی با کلام آفریده‌ها نـدارد و کـلام او از جنس کلام آنان نیست. تا بتوانند با آن به مقابله برخیزند و مثل آن را بیاورند.

۲ـ او آفریدگارجنّ و انس است و به احوال و امکانات و قدرتی ـ که بـه آنهـا داده است ـ دانا و آگاه است. و بر حدود و مرزی که آنان نمـی‌تواننـد از آن تجـاوز کننـد. آگاه است.

و هم اکنون در پایان مبحث اول از فصل اول، از باب اول به نتایج زیر می‌رسیم که زبده و خلاصه‌ی همه‌ی آن چیزهایی است که آن‌ها را در مباحث و مطالب و مسـائل کتاب آورده‌ایم.

اولاًـ تنها الله« جَلَّ جَلَالُهُ» آفریدگار، پدید آورنده، و نوآفرین هـر چیـزی اسـت و هـر آنچـه کـه وجـود دارد و سـوای اوسـت آفریـده‌ی او مـی‌باشـد. لـذا هـر چیـزی از آفریده‌هایش شاهدی روشن و درخشان بر آفریدگاری او« تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ» است.

ثانیاًـ تنهـا خداونـد سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ، پروردگـار و مـدبّر و پادشـاه اسـت کـه همـه‌ی آفریده‌های خود را در نهایت دقت و اتقان و نظم آفریده است. طوری که هیچ خلل و نقصی در آن دیده نمی‌شود. لذا هر چیزی از آفریده‌های او، یـا بـه عبـارتی دقیقترهـر چیزی از اجزء آفرینش به طور کلی شاهد و دلیل روشـنی بـر پروردگـاری و تـدبیر و مالکیت اوست.

ثالثاًـ خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ کتاب کریم خود، قرآن عظیم را بـر خـاتم پیـامبران محمـد ﷺ فرو فرستاد تا برهان دیگری بر آفریـدگاری و پروردگـاری و خداونـدگاری او باشد. خدایی که اعتقاد به اینها را در دلها و عقل‌های بندگانش به ودیعـه نهـاده اسـت. تا معجزه‌ی پیامبر امّی (محمد ﷺ) و برنامـه و شـریعت او و امـتش باشـد. قـرآن کتابی حکیم و کریم و عظیم است. علیّ و عزیز و مجید است. خلل و خطا هرگز بدو راه نمی‌یابد. خداوند رب العزّة جنّ و انس را به مبـارزه طلبیـد، تـا مثـل آن را، یـا ۱۰ سوره مثل آن، یا حتی یک سوره‌ی مثل آن را بیاورند. امـا عـاجز و نـاتوان مانـده انـد: کمااینکه خداوند به آنان خبر داده است که عاجز و ناتوان خواهند ماند!

و هم اکنون به إذن خداوند کریم به مبحث دوم خواهیم پرداخت.

***

مبحث دوم: خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ از هر نقص و عیبی منزّه و دارای کمال مطلق است و جمله‌ی آفریده‌ها، ثناخوان و تسبیح‌گوی اویند



به راستی بسیار مورد ستایش واقع شدن و پاک و منزه بودن از هر عیبی، و موصوف به همه‌ی صفات حسن خداوند، امری است که هر کدام از آفریدگاری و پروردگاری و خدا بودن خداوند مقتضی و مستلزم آنها هستند. چون شایسته‌ی شأن و مقام آفریدگار و پروردگار و خدای واحد احد بی‌نیاز این است که از هرگونه عیب و نقصی به دور بوده، و به همه‌ی صفات حسنه موصوف باشد. و اینک چندین آیه‌ی مبارکه که این حقیقت عظیم را بیان می‌دارند.

۱ـ ﴿ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴾ [صف/۱]

[آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است، و او چیره کار بجا است.]

خداوند سبحان که او دانا و اگاه به آفریده‌هایش است خبر می‌دهد که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد خداوند را تسبیح و تنزیه می‌گوید و او نیز خود را به صفات عزّت و حکمت توصیف می‌کند.

۲ـ ﴿ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۖ لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [تغابن/۱]

[آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است. حاکمیّت و مالکیّت از آن او است، و سپاس و ستایش خاصّ او است. او بر هر چیزی توانا است...]

۳ـ ﴿ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْمَلِكِ ٱلْقُدُّوسِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴾ [جمعه/۱]

[آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است. خدائی که مالک و حاکم (کل جهان) است، از هر نقص و عیبی مبرا و منزه است، و چیره کار بجا است.]

خداوند در این دو آیه‌ی کریمه اعلام می‌دارد که همه‌ی آفریده‌های موجوده در آسمان‌ها و زمین به تقدیس و تنزیه خدا برمی‌خیزند و در آیه ۱ سوره‌ی «تغابن» خود

را بدین شیوه توصیف می‌نماید که حمد و ملک به صورت انحصاری برای اوست و او بر همه چیز توانا است. و در آیه ۱ سوره‌ی «جمعه» نیز، خود را توصیف می‌نماید به اینکه او، مَلِک (پادشاه) مطلق و پاک و منزه از هر نقصی و عزیز و حکیم است.

عزیز: یعنی جز حقّ و صواب نمی‌گوید، . جز آنچه که حق و صحیح است انجام نمی‌دهد. چون دانایان در تعریف حکمت گفته‌اند: حکمت یعنی قرار دادن اشیاء در محل شایسته‌ی خویش و اصابه (به هدف زدن) در قول و فعل.[1]

٤ـ ﴿ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ﴾ [اسراء/۴۴]

[آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمان‌های هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید (چرا که زبانشان را نمی‌دانید و از ساختار اَسرارآمیز عالَم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس هماهنگ با سراسر جهان هستی به یکتاپرستی بپردازید و از راستای جملگی کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و برگشت به سوی یزدان جهان به روی همگان باز است). بی‌گمان یزدان بس شکیبا و بخشنده است (و در کیفر رساندن شتاب نمی‌ورزد و فرصت آشنائی با توحید و رهاکردن شرک را به مردمان می‌دهد، و در برابر بیداری از خواب غفلتشان مغفرت خود را شاملشان می‌سازد).]

خداوند متعال در این یگانه آیه‌ی مبارکه در مورد خودش خبر می‌دهد که آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و همه‌ی آفریده‌هایی که در آنها قرار دارند به زبان حال یا مقال خدا را تسبیح و تنزیه و تقدیس می‌نمایند و هر آنچه که وجود دارد ثناخوان و تسبیح‌گوی خداوند پروردگار است، سپس در مقام مخاطب قراردادن ما انسان‌ها می‌فرماید اما شما این تسبیحات و ثنا را نمی‌فهمید ودرک نمی‌کنید بنابراین:

سخن برخی از مفسرین که گفته‌اند مقصود از حمد و تسبیح در این آیه خضوع و تذلّل آفریده ها در برابر مشیّت و سنن حاکم خدا بر آفریده‌ها است درست نمی‌باشد. چون خضوع و انقیاد امری غیر از تسبیح و تقدیس و حمد است چنانکه از معانی این الفاظ روشن و واضح است. بعد خاضع بودن آفریده‌ها برای سنت‌های خدا و تسلیم بودنشان در برابر مشیّت او امری است که به وضوح آن را درک می‌کنیم و می‌فهمیم:

---

[1] ـ التعریفات جرجانی، ص ٩٥. و المعجم الوسیط، ص ٧٩٠. و المنجد، ص ١٤٦.

لذا لازم است معنای این تسبیح و حمد چیز دیگری باشد که برای ما مجهـول و غیـر معلوم است و در آخر آیه خداوند خود را به صفات حلم و مغفرت توصیف می‌نماید که به نظرم اشاره به این است اگر حلم و عفو و مغفرت او نمی‌بود بیشتـر انسـان‌هـا ـ اگر نگوییم همه‌ی آنها ـ به سبب قصور و تقصیرشان در ادای وظیفه‌ی بندگی برای او، مستحقّ عقوبت خداوند عظیم می‌گشتند.

۵ـ ﴿ سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ﴾ [اعلی/۱]

[تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را.]

٦ـ ﴿ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴾ [واقعه/۹۶]

[حال که چنین است، نام پروردگار بزرگ خود را ورد زبان ساز (و سپاسگزار نعمتهای فـراوان او بـاش، و بـه ستایش وی بپرداز).]

﴿ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴾ [حاقه/۵۲]

[حال که چنین است. با ذکر نام پروردگار بزرگوار خود، خدا را تسبیح و تقدیس کن.]

در این آیات نیز خداوند ابتدا پیامبرش و به دنبال او امتش را امر می‌فرمایـد کـه بـه تسبیح و تنزیه نام پروردگار «الأعلی» و «عظیم»شان برخیزند رسول خدا ﷺ عمـلاً این فرمان خدایی را تطبیق نمود و هنگامی که آیه‌ی ﴿ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴾بر او فرود آمـد به یارنش دستور داد که آن را در «رکوع» نمازشان قرار دهند یعنی در رکـوع بگوینـد: «سبحان ربّی العظیم و بحمده» و چـون خداونـد آیـه‌ی ﴿ سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ﴾فـرود آمـد، فرمود: آن را در سجده‌هایتان قرار دهید.[1] حاکم آن را صحیح دانسته. امـا آلبـانی آن را ضعیف پنداشته است. اما شیخ شعیب الأرناؤوت گفته است اسنادش محتمل تحسـین است. یعنی: در هنگام سجده بگویید «سبحان ربّی الأعلی».

به باور من، «تسبیح» و «حمد» و «تکبیر» یعنی گفتن «سـبحان الله، الحمـد لله، و الله اکبر» بزرگترین اذکار در میدان ثناگویی بنده برای پروردگارش به شـمار مـی‌آینـد. بـه دلیل اینکه:

اولاً: تأکید خداوند متعال بر آنها در آیات متعدد.

ثانیاً: وصف کردن عموم فرشته‌ها به ادای آنها، به ویژه فرشته‌های حمله‌ی عـرش و

۱ـ روایت از ابن‌ماجه به شماره ۸۸۷، و ابوداود به شماره ۸٦۹

آنهایی که عرش را احاطه کرده‌اند چنانکه خداوند می‌فرماید:

۱ـ ﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ﴾ [غافر/۷]

[آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدُو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند:) پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است (هم اعمال و اقوالشان را کاملاً می‌دانی و هم مرحمت و مهربانیت می‌تواند ایشان را دربر گیرد) پس در گذر از کسانی که (از گناهان دست می‌کشند و به طاعات و عباداتت می‌پردازند، و از راههای انحرافی دوری می‌گزینند و به راستای راهت) برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما.]

۲ـ ﴿تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِن فَوۡقِهِنَّۚ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [شوری/۵]

[(خدا که مالکیّت عالم هستی از آن او است، بقدری عظیم است که) آسمانها (با همه عظمتی که دارند) نزدیک است (در برابر جلالت و عظمت او کرنش‌کنان) از بالا درهم بشکافند. و فرشتگان (با همه قدرتی که دارند دائماً) به تسبیح و تقدیس پروردگارشان مشغول و برای کسانی که در زمین هستند درخواست آمرزش می‌کنند. هان! (ای انسانِ غافل از اطاعت آسمانها و افلاک و پرستش فرشتگان پاک! بدان که) یزدان آمرزگار و مهربان است. (اگر از سر صدق سر بندگی بر آستانه او بگذاری و دست دعا به سویش برداری، با عالم علوی هم‌آوا شده‌ای، و قلم عفو الهی بر گناهانت کشیده می‌شود).]

۳ـ ﴿وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٞ مَّعۡلُومٞ ١٦٤ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ﴾

[صافات/۱۶۶ـ۱۶۴]

[هر یک از ما مقام مشخّص و جایگاه جداگانه‌ای داریم (و در آنجا و در آن پُست به انجام وظیفه مشغول و گوش به فرمان یزدانیم). * و ما جملگی (برای اطاعت یزدان و اجرا فرمان خداوند سبحان) به صف ایستاده‌ایم (و کسی از ما جرأت حرکت از جای خود، و گام بیرون نهادن از دائره حوزه کارش را ندارد). * و ما جملگی، به تسبیح و تقدیس خدا مشغولیم (و ستایشگران ایزد بیچونیم).]

و معلوم است که فرشته‌ها پاک‌ترین آفریده‌ی خدا و داناترین آنها به خدا هستند و مطیع‌ترین آنها برای او و نزدیک‌ترین آنها از اویند، چنانکه این موضوع از آیاتی که از فرشته‌ها سخن می‌رانند معلوم و روشن است.

ثالثاً: خداوند در آیات متعدّده به پیامبرش ﷺ امر فرموده که به حمد و تسبیح خدا برخیزد. چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ﴿٩٩﴾ ﴾

[حجر/۹۹ـ۹۸]

[پس (به هنگام هجوم ناراحتیها و اندوهها متوسّل به تسبیح و تقدیس خدا شـو و زبـان) بـه حمـد و ثنـای پروردگارت بگشای و از زمره سجده‌کنندگان (و نمازگزاران) باش. * و پروردگارت را پرستش کن تـا مـرگ بـه سراغ تو می‌آید (و سرای فانی را وداع می‌گوئی، و سرای باقی آغاز می‌گردد و پرده‌ها به کنـار مـی‌رود و حقـائق در برابر چشمانت جلوه‌گر می‌شود).]

۲ـ ﴿ فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ غُرُوبِهَاۖ وَمِنۡ ءَانَآيِٕ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡ وَأَطۡرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرۡضَىٰ ﴾ [طه/۱۳۰]

[(اکنون که بنا نیست این بدکاران فوراً مجازات شوند) پس تو (ای پیغمبر !) در برابر چیزهائی که می‌گوینـد (و تکذیب و استهزائی که می‌کنند) شکیبائی کن، و (برای تسلّی خاطر) قبل از طلـوع آفتـاب و پـیش از غـروب آن، و در اثناء شب و در بخشهائی از روز، به پرستش و ستایش پروردگارت مشغول شو، تا (پیوندت با خدا اسـتوار گردد و آرامش خاطر به تو دست دهد، و بدانچه برایت مقدّر شده است) راضی و خوشنود شوی.]

۳ـ ﴿ وَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَاۖ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ﴿٤٩﴾ ﴾ [طور/۴۹ـ۴۸]

[برابر فرمان پروردگارت، صبر و شکیبائی پیش گیر (و با استقامت و شـجاعت، پیـام آسـمانی را بـه گـوش انسانها برسان و مترس) که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی. وقتی که (سـحرگاهان از خـواب) بلند می‌شوی، به تسبیح و تقدیس و شکر و سپاس پروردگارت بپرداز. * و در پاره‌ای از شب، و در وقـت ناپدیـد شدن ستارگان (به سبب نور خورشید به هنگام طلوع فجر) شکر و سپاس و تسبیح و تقـدیس خـدای را بجـای آور.]

٤ـ ﴿ فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ ٱلۡغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ﴿٤٠﴾ ﴾ [ق/۴۰ـ۳۹]

[(حال که چنین است) پس در برابر چیزهائی کـه مـی‌گوینـد پایـدار و شـکیبا بـاش، و سـتایش و سـپاس پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غـروب آن بجـای آور. (چـرا کـه پرسـتش در آن اوقـات، بـزرگ و ارزشمنداست). * و نیز در پاره‌ای از شب و بدنبال نمازها، او را بستای و تسبیح و تقدیسش نمای.]

۵ـ ﴿ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ﴾ [نصر/۳]

[پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش (خود و یاران خویش را از شتاب‌گری در فرا رسـیدن فتح و وقوع پیروزی، و اظهار دلتنگی و گلایه از زندگی) بخواه. خدا بسیار توبه‌پذیر است.]

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امر و فرمان خدا را در حالات مختلفه تطبیق و عملـی فرمـوده است از جمله:

۱ـ ﴿ سُبحَانَ ربِّی العظیم ﴾[1]

شیخ آلبانی گفته صحیح است. و

﴿ سُبحان رَبِّی العَظیم و بِحَمْدِه ﴾[2]

آلبانی در صفة الصلاة در رکوع آن را صحیح دانسته و

﴿ سُبْحَان رَبِّی الأَعْلی ﴾[3]

آلبانی گفته صحیح است.

﴿ سُبحَانَ رَبِّی الأعلٰی وَ بِحَمْدِهِ ﴾[4]

آلبانی آن را در سجده در «صفة الصلاة» صحیح دانسته است. و

﴿ سُبُّوحٌ قُدُّوس رَبُّ المَلائِکَةِ وَ الرُّوح ﴾ و ﴿ سُبحانَکَ اللّهُمَ رَبَّنا وَ بِحَمدِکَ اَستَغفِرکَ وَ اَتُوبُ اِلَیک ﴾[5]

آلبانی آن را در هر دو یعنی رکوع و سجده صحیح دانسته است.

۲ـ جمع کردن تسبیح و الحمدلله با الله اکبر، یا با توحید در دعای افتتاح مانند:

﴿ اَللهُ اَکبَر کَبیراً وَ الحَمدُلله کَثیراً وَ سُبحانَ الله بُکرَةً وَ اَصِیلاً ﴾[6] و ﴿ سُبحانَکَ اللّهُمَّ وَ بِحَمدِکَ وَ تَبارَکَ اسمُکَ وَ تَعَالی جدّک وَلا اِلهَ غَیرُک ﴾[7]

شیخ البانی گفته حدیث صحیح است.

۳ـ قرار دادن آنها همراه با تکبیر بعد از نمازهای واجبه ۳۳ بار ﴿ سُبحانَ الله ﴾ ۳۳ بار و ﴿ الحَمدُ لله ﴾ ۳۳ بار و ﴿ اَللهُ اَکبر ﴾ ۳۳ بار و در سر صد مرتبه بگوید: ﴿ لا اِلهَ اِلاَّ الله وَحدَهُ لا شَرِیکَ لَه، لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ وَ هُوَ عَلی کُلِ شَیءٍ قَدیر ﴾[8]

۴ـ قرار دادن آنها در اذکار صبح و عصرها:

۱ـ ابوداود به شماره ۸۷۱، از حذیفه.

۲ـ ابوداود به شماره ۷۷۵.

۳ـ ابوداود به شماره ۸۷۱.

۴ـ ابوداود به شماره ۷۷۵.

۵ـ مسلم به شماره ۱۱۱۹، ابوداود به شماره ۸۷۲.

۶ـ مسلم به شماره ۱۳۸۶.

۷ـ ابوداود به شماره ۷۷۵.

۸ـ احمد به شماره ۸۸۲۰، مسلم به شماره ۵۹۷، ابن‌حبان به شماره ۲۰۱۶، از ابوهریره رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ

﴿سُبحانَ اللهِ وَ بِحَمدِهِ، سُبحانَ اللهِ العَظِيم﴾[1] صدبار.

۵ـ قرار دادن آنها در ذکر مطلق و در اوقات مختلفه:

﴿سُبحانَ اللهِ وَ بِحَمدِهِ، عَدَدَ خَلقِهِ، وَ رَضا نَفسِه، وَ زِنَة عَرشِه، وَ مِدادَ كَلِماتِهِ﴾[2]

شاید فلسفه ـ یا یکی از فلسفه‌های ـ این همه اهتمام به اذکار ثلاثـه (سـبحان الله و الحمدلله و الله اکبر) این باشد که:

نهایت آنچه انسان (بنده) در زمینه‌ی شـناخت پروردگـار و نزدیکـی از وی، بـدان می‌رسد، پیدا شدن علم و یقین است برای او، به قدسیّت و نزاهـت خـدا، و دوری او از هر نقص و عیبی و شایسته ثنای مطلق، و مسـتحق هـر مـدحی بـودنش و متصّـف بودنش به صفات بی‌نهایت کبیر (بـزرگ) عظـیم (باشـکوه) و مجیـد (سـتوده شـده). بجاست که خداوند متعال این ۳ صفت را در نماز کـه بزرگتـرین پرسـتش بـه شـمار می‌آید جمع نموده است.

شاید کسی سؤال کند و بگوید اگر چنین است پس محـل و مکـان «لا الـه إلا الله» کلمه‌ی مبارکه‌ی توحید، و جایگاه توبه و استغفار که پیامبران بدون استثناء اقوام خـود را بدان امر کرده‌اند چه خواهد شد؟ در پاسخ می‌گویم:

«لا اله إلا الله» ذکری است بس عظیم اما تسبیح و حمد و تکبیر، به دو سـبب از آن بزرگترند:

۱ـ به این سبب که «لا اله إلا الله» مُشعِر به این است که هنوز هـم در قلـب انسـان احساس نیاز به اغیار وجود دارد. لذا نفی و دفع آنها ضروری و الزامی است. اما اذکـار ثلاثه مفید استغراق در عبودیت و بندگی خدا و مشغول گشتن به حمـد و تقـدیس او، و اثبات کبریاء و عظمت برای او، و مستلزم بریدن از همه چیز غیر او هستند.

۲ـ اذکار ثلاثه علاوه بر معانی ویژه‌ای که دارند مشتمل بر توحید نیز هسـتند چـون تنزیه خدا از نقص و عیب. و ثناگویی او از راه تقدیم همه‌ی انواع حمد و ثنا بـه او، و اقرار به کبریاء مطلق و عظمت مطلقه برای او و همه‌ی این امـور در ذات خـود مسـتلزم توحید الله و نفی شرک از او هستند.

۱ـ مسلم به شماره ۷۰۱۸.

۲ـ مسلم به شماره ۷۰۸۸، ابوداود به شماره ۱۵۰۳، ابن‌ماجه به شماره ۳۸۰۸.

دلیل دیگری بر افضلیت و برتری اذکار ثلاثه بر «لا اله إلا الله» این است که:

خداوند متعال در مقام توصیف فرشتهها برای یک بار هم آنها را به واسطهی اینکه آنها معترف و مقّربه توحید خداوند هستند ستایش نکرده است اما در آیات فراوان ـ چنانکه در سابق اشاره کردیم ـ در وصف آنها فرموده است خداوند را تسبیح و ثناگو هستند و این، بر این حقیقت دلالت میورزد که مقام اذکار سهگانه به ویژه تسبیح و تمجید از مقام سایر اذکار بزرگتر و برتر است.

اما توبه و استغفار خواه به صیغهی «استغفرک اللّهم و اتوب الیک»[1] انجام شود یا به هر صیغهی دیگری، سهم عبد و کار اوست. وگرنه آنهم مانند اذکار سهگانه، نهایت گردش و سفر در اذکار در آنچه به بنده مرتبط میشود به شمار میآید. چون هرچه معرفت و شناخت بنده نسبت به خدایش بیشتر و بیشتر شود و بیشتر به بندگی او برخیزد و از وی تقّرب بجوید، بیشتر احساس گناه و قصور و تقصیر در مقابل او «جَلَّ جَلَالُهُ» مینماید و در نتیجه، این احساس و شعور، او را به سوی توبه و استغفار سوق میدهد تا به عفو و سترِ پروردگارش نائل گردد. از این رو بود که پیامبر خاتم ﷺ که خود اسوهی شناخت خدا و بندگی او و شکرگذاری و احسانگویی او بود، همواره توبه و استغفار میورزید و بعضی اوقات در یک روز یا در یک مجلس صدبار یا هفتار بار دهان به استغفار میگشود چنانکه در احادیث آمده است.[2]

خداوند نیز همزمان با حمد و تسبیح یا توحید، در آیات متعدّده به «توبه و استغفار» امر کرده است چنانکه گوید:

۱ـ ﴿ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ﴾ [النصر/۳]

[پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش (خود و یاران خویش را از شتابگری در فرا رسیدن فتح و وقوع پیروزی، و اظهار دلتنگی و گلایه از زندگی) بخواه. خدا بسیار توبهپذیر است.]

۱ـ خداوندا از تو طلب بخشش میورزم و از باب توبه به سوی تو باز میگردم.

۲ـ ابوهریره رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُ گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ میگفت: «والله انّی لاستغفر الله و اتوب الیه فی الیوم اکثر من سبعین مرّة». روایت از بخاری به شماره ٦٣٠٧.

سوگند به خدا من در یک روز بیشتر از هفتاد مرتبه توبه و استغفار میگویم. و از اغرّبن یسار مزنی رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُ گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «یا ایها الناس! توبوا الی الله و اسغفروه فانّی اتوب فی الیوم مئة مرة». «ای مردم به سوی خدا برگردید و از وی طلب بخشش بجویید، چه من در یک روز بیش از صد مرتبه توبه میکنم.» مسلم به شماره ۲۷۰۲.

۲ـ ﴿ فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ ﴾ [غافر/۵۵]

[پس (ای محمّد! بر اذیّت و آزار کفّار و ناملایمات روزگار) شکیبائی کن، چرا که وعده خدا (در امر کمک به پیغمبران خود و مؤمنان بدیشان، تخلّف‌ناپذیر و) حق است. و آمرزش گناهانت را بخواه، و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت بپرداز.]

۳ـ ﴿ فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مُتَقَلَّبَكُمۡ وَمَثۡوَىٰكُمۡ ﴾ [محمد/۱۹]

[بدان که قطعاً هیچ خدایی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکناتتان کاملاً آگاه است (و می‌داند به کجا می‌روید و در کجا زندگی می‌کنید و چه می‌کنید و چه نمی‌کنید).]

و در جهت تطبیق عملی این امر خداوند متعال، رسول خدا ﷺ در اذکار رکوع و سجود میان اذکار چهارگانه «تسبیح» و «حمد»، «استغفار» و «توبه» تقارن (برابری) به وجود می‌آورد و می‌فرمود:

﴿ سُبحانک اللَّهُمَّ رَبَّنا و بِحَمْدِک أستَغْفِرُکَ وَأَتُوبُ إِلَیک ﴾[۱]

«خداوندا پاکی و منزهی از آن توست، پروردگار ما حمد شایسته‌ی توست، از تو طلب بخشش می‌کنم و به سوی تو باز می‌گردم».

از جمله‌ی آنچه که شایسته است در این مقام بدان اشاره شود اینکه: هرچه ایمان انسان مسلم بیشتر و راسخ‌تر باشد فهم و ادراکش برای ابعاد معانی تسبیح و تحمید و تکبیر و سایر اذکار عمیق‌تر و وسیع‌تر خواهد گشت و این هم یک اشاره‌ی مختصر به برخی از این ابعاد:

۱ـ «سبحان الله» یعنی من خدا را منزّه و مقدس می‌دانم و این تنزیه و تقدیس شامل ذات خدا و اسماء و صفاتش، و کلام و احکامش، و قَدَرها و افعالش، و شؤون و آفریده‌هایش و... خواهد گشت. یعنی نقص و خلل به طور قطع در هیچ یک از این اشیاءِ خدا وجود ندارد.

پر واضح است که زبان گشودن به این ذکر (سُبحانَ الله) و تلفظ به آن، چیزی است و اعتقاد قلبی به آن و رسوخ پیدا کردنش در قلب سپس تصدیق کردنِ آن، از

۱ـ روایت مسلم از عائشه رضی الله عنها به شماره ۱۱۱۹ و ابوداود به شماره ۸۷۲

راه موضع‌گیری‌های عملی چیز دیگری!

۲ـ «الحَمدُلِله» یعنی من خداوند را به همه‌ی انواع محامد و ستایش‌ها حمد و ثنا و ستایش می‌گویم. چون الف و لام در «الحمد» برای استغراق، و همه‌ی انواع حمد را شامل می‌شود ـ از جهت ذات و اسماء، صفات و کلام، احکام و قَدَرها، افعال و شئون و آفریده‌های او «جَلَّجَلَالُهُ» ـ از این جهت که این امور همگی با آفریدگار ارتباط دارند و خداوند آن‌ها را به حق و حکمت آفریده است. در اینجا نیز لازم است گفته شود که، مجرد بر زبان آوردن «الحمدلله» و تلفظ بدان چیزی است و اینکه به این امور معتقد شوی و آنها را ذوق کنی و بچشی و بدان‌ها تصدیق بورزی و سلوک روزانه و موضع گیری عملی خود را بر مبنای آنها قرار دهی چیز دیگری است.

۳ـ «اللهُ اَکبَر» یعنی: من اعلام می‌دارم که خدای «تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ» بزرگ‌تر و عظیم‌تر و جلیل‌تر از هر چیزی، و هر احدی است. از تمامی جهاتِ بزرگی و عظمت و کبریا و جلالت. چگونه اینطور نیست در حالیکه غیر او هر چه وجود دارد مخلوق و آفریده‌ی اوست و ما زمانی می‌توانیم به فرق و جدایی میان آفریدگار و آفریده‌هایش پی ببریم که این نکته را دریافته باشیم که الله آفریدگار مطلق «جَلَّجَلَالُهُ» در تمامی صفاتش بی‌نهایت و پایان است. در وجودش، حیاتش، علمش، قدرتش، حکمتش، اراده‌اش، رحمت و کرمش، عزّت و کبریایش، غنا و جلالش، عفو و حِلمش و... اما آفریده‌ها در تمامی این موارد و همه‌ی این جهات نیازمند و محتاج خدایند هرچه او به وجودش نیاورد به وجود نمی‌آید. و هر آنچه او ابقایش نکند باقی نمی‌ماند، و هرچه او هدایتش نکند هدایت نخواهد یافت و تنها کسی یا چیزی رستگار می‌شود که او رستگارش کند...الخ

بنابراین: خداوند «تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ» مطلقاً از هر چیز بزرگ‌تر است بدون این که چیزی استحقاق داشته باشد که با عظمت و کبریاء و جلال او برابری کند. و آیا امکان مقارنه‌ی میان آفریدگار و آفریده وجود دارد؟!!

***

مبحث سوم: خداوند سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ دارای تمامی اسماء حسنی و جمیع صفات عُلی (بلند) است



خداوند عظیم در چهار مکان از کتاب کریمش خود را توصیف نموده که دارای اسماء حسنی است. این چهار مورد عبارتند از:

۱ـ ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [اعراف/۱۸۰]

[خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هائی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید.]

۲ـ ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلٗا﴾ [اعراف/۱۸۰]

[بگو: (خدا را) با «الله» یا «رحمن» به کمک طلبید (فرقی نمی‌کند، و خدا را به نامها و صفات متعدّد به فریاد خواندن، مخالف توحید نیست) خدا را به هر کدام (از اسماء حُسنی) بخوانید (مانعی ندارد و تعداد اسماء نشانه تعدّد مُسمّی نیست و) او دارای نامهای زیبا است (که هر یک مُعرِّف کاری از کارها و بیانگر زاویه‌ای از کمالات یزدان جهان است. ای پیغمبر هنگامی که به نماز ایستادی) نمازت را بلند یا آهسته مخوان، و بلکه میان آن دو راهی پیش گیر (که میانه‌روی و اعتدال است).]

۳ـ ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [طه/۸]

[او خدا است و جز خدا معبودی نیست. او دارای نامهای نیکو است.]

٤ـ ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [حشر/۲۴]

[او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نامهای نیک و زیبا است. چیزهائی که در آسمانها و زمین هستند، تسبیح و تقدیس او می‌گویند، و او چیره کار بجا است.]

رسول خدا ﷺ فرموده است:

«ان لله تعالی تسعة و تسعین إسما ـ مأة الا واحداً ـ مَن أحصاها دخل الجنّة»[۱]

و درباره‌ی صفات علیایش می‌فرماید:

۱ـ ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [روم/۲۷]

[او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند، و این برای او آسانتر است. (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده آن را نیز دارد). بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلّق به خدا است، و او بسیار باعزّت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لذا در عین قدرت نامحدود، کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است).]

۲ـ ﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ مَثَلُ ٱلسَّوۡءِۖ وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [نحل/۶۰]

[کسانی که به آخرت باور ندارند، دارای صفات دانیه‌اند (که از جمله دوست داشتن پسر و دشمن داشتن دختر و زنده بگور کردن او است) و خدا دارای صفات عالیّه است (که از جمله بی‌نیازی از همه‌کس و همه‌چیز است) و او با عزّت و با حکمت است (و می‌تواند هر کاری را بکند و کارهایش از روی حکمت است).]

منظور از کلمه‌ی (المَثَل) در این دو آیه وصف و شأن است و معنای این دو آیه چنین می‌شود.

خداوند متعال دارای اعلی اوصاف و اعلی شأن و منزلت در آسمان‌ها و زمین است یعنی در میان آفریده‌ها کسی یافت نمی‌شود که دارای وصف و شأنی همچون وصف و شأن الله تعالی باشد، او در اوصاف علیا و شؤون مثلی (نزدیک‌تر به کمال)ش منفرد و تنها است کمااینکه در اسماء حسنایش نیز منفرد است و هیچ احدی در چیزی از آنها شریک او نیست.

﴿رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦۚ هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ [مریم/۶۵]

[پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است. پس (حال که چنین است و همه خطوط بدو منتهی می‌شود) تنها او را پرستش کن، و بر پرستش او بر دوام و شکیبا باش. مگر شبیه و همانندی برای خدا (که آفریدگار، رازق، عالم، قادر، حیّ، قیّوم و... باشد) پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سوی او دراز کنی ؟).]

شایان ذکر است که همه‌ی اسماء الله الحسنی بلا استثناء صفات خدا نیز هستند

۱ـ متفق علیه. «خداوند دارای ۹۹ نام است ـ صد نام بجز یک ـ، هرکس آنها را شمارش کند (حق آنها را ادا نماید و به مفهوم آنها عمل ورزد) وارد بهشت می‌شود.

جز اسم «الله» که عَلَم است برای خدا«جَلَّ جَلَالُهُ» و معنی این سخن چنین است.

وقتی ما می‌گوئیم خداوند رحیم، عظیم، کریم، علیّ، حکیم، عزیز، غنی، قدیر، لطیف، خبیر و... است،

در واقع الله تعالی را به صفات رحمت، عظمت و کرم و علوّ و حکمت و عزّت و غنی و قدرت و لطف و خبره‌گی... توصیف نموده‌ایم.

اما صفات خدای تعالی از نظر مقدار وسیع تر و از نظر مفهوم شامل‌تر و فراگیرتر از اسماء الله هستند به این معنی که هر صفتی از صفات او لزوماً اسمی از اسماء الله الحسنی نیست. مثلا خداوند خود را به (ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ)، (فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ) و (وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ) و (وَأَكِيدُ كَيۡدٗا) توصیف نموده است و معلوم است که درست نیست هیچ یک از این صفات به اسم تبدیل شوند و بر خداوند اطلاق گردند. بلکه امر اسماء الله توقیفی است و تنها بر اطلاق اسمائی بر خداوند باید اکتفا کرد که خداوند آنها را برخود اطلاق نموده است یا پیامبرش ﷺ آنها را بر او اطلاق کرده است و اینجاست که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [اعراف/۱۸۰]

[خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هائی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید.]

از جمله مطالبی که آگاهی دادن نسبت به آن ضرورت دارد اینست‌که: تفاعل با نامهای زیبای خدا و صفات علیای او، و تحت تأثیر آنها واقع شدن و تعمّق در فهم حقیقت ابعاد آنها امری است که آن را جز خدای متعال و علم بی‌نهایت او کسی درنمی‌یابد و تنها ایمان و نزدیکی از خدای متعال و ارتباط وثیق با او آن را به بار می‌آورد ایمان هم از راه پرستش و اطاعت ازدیاد و نمو می‌یابد، نزدیکی از او هم در نتیجه‌ی تقوی و تزکیه ـ که از ایمان و پرستش و اطاعت سرچشمه می‌گیرند ـ به دست می‌آید.

و گمان در این نیست که حفظ اسماء الحسنی و تردید آنها به عنوان اذکار و اوراد چیزی است و درک معانی آنها از راه ذهن و چشیدن آنها به واسطه‌ی قلب و تحت تأثیر آنها قرار گرفتن و تبدیل این تأثیر پذیری به مواضع عملی و تصرفات رفتاری چیزی دیگری است. بر سبیل مثال می‌گویم: خداوند خود را عزیز نام نهاده است و فرموده است:

﴿فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾﴾ [روم/۵ـ۴]

[در مدّت چند سالی. همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند. ضعف و قدرت و شکست و پیروزی و غیره آزمون خداوندی است). در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند. * (آری ! خوشحال می‌شوند) از یاری خدا. خدا هر کسی را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است.]

همچنین خود را توصیف کرده به اینکه جمیع عزّتها مختص به اوست.

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ [فاطر/۱۰]

[هر کس عزّت و قدرت می‌خواهد، (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزّت و قدرت است در دست خدا است. (راه وصول به عزّت و قدرت هم گفتار و کردار نیک است). گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد (و گوینده خود را پرواز می‌دهد)، و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد (و انجام دهنده‌اش را والا می‌گرداند). کسانی که نقشه‌های سوء می‌کشند و نیرنگها به راه می‌اندازند، عذاب سختی دارند، و نقشه‌ها و نیرنگهایشان نقش بر آب و تباه می‌شود.]

فرد مسلمان پروردگار عزیز و صاحب عزّت خود را می‌شناسد و به او ایمان دارد و نیک می‌داند که عزّت حقیقی بنده تنها از جانب خداوند برای او حاصل می‌شود. و هیچ عزّتی نزد غیر خدا گیر نمی‌آید تا آن را به او ببخشد. مسلمانی چنین، ایمان و یقینش او را از التماس و طلب عزّت از غیر پروردگار عزیز و حکیم و رحمن و رحیم: باز می‌دارد. و این چنین است. حکم بقیه‌ی اسماء حسنی و صفات علیا. وقتی مسلمان به واقعی تحت تأثیر آنها واقع شود و با آنها به تفاعل بپردازد، بی‌شک آثار آنها در زندگی عملی او منعکس می‌شوند ـ طوری‌که انسان متناسب باحال و وضعیت خودش و بر اساس مقدار و اندازه‌ی ایمانش تحت تأثیر آنها واقع می‌شود ـ و بدون شک مقصود رسول خدا ﷺ از این جمله که فرمود: «مَن أَحْصَاهَا دَخَلَ الجَنَّةَ»

همین تأثیر و تفاعل است نـه مجـرد حفـظ و مرورکـردن آنهـا. رسـول خـدا ﷺ بهشت را برای جمع‌کننده‌ی اسماء الله الحسنی ـ بدین سبب ـ تضـمین کـرده اسـت.[1] چون فرد مسلمان تنها زمانی تحت تأثیر اسماء الله (۹۹گانه) قرار مـی‌گیـرد و بـا آنهـا تفاعل می‌ورزد که آثار آنها در شخصیت او هویدا شوند، که در سطح بلنـد و مسـتوای رفیعی از ایمان و پرستش و تقوی قرار گرفته باشد. و هرکس چنـین باشـد بـه فضـل خدا و بر حسب وعده‌ی او مستحق دخول بهشت خواهد بود.

این از یک سو، و بـه إذن خـدا در فصـل دوم از بـاب دوم ایـن کتـاب توضـیح و تفصیل کافی و وافی درباره‌ی اسـماء الله الحسـنی و صـفات الله علیـا خـواهیم داد. و براساس اجتهاد شخصی خودم بعد از استقراء آیات بیّنات در این زمینـه بـه تحدیـد و مشخّص نمودن نود و نه اسم خداونـد خـواهم پرداخـت. چـون حـدیثی کـه مـورد اطمینان باشد در مورد تحدید ۹۹ اسم از اسماء الله نیامده است.[2]

***



۱ـ عن ابی هریرة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ان رسول الله ﷺ قال: «ان لله تسعة و تسعین اسماً من احصاها دخل الجنّة». بخـاری بـه شماره ۷۳۹۳ و مسلم به شماره ٦٩٨٦.

۲ـ ترمذی و ابن‌حبّان و ابن‌خزیمه و حاکم و بیهقی و ابن‌ماجه، در این زمینه حـدیثی روایـت کـرده انـد کـه در میـان علمای حدیث بر سرِ آن، اخذ (قبول) و ردّ وجود دارد.

مبحث چهارم: خداوند دارای نام مبارک و بلند عظمت که الهی جز او وجود ندارد، مشابه هیچ‌یک از آفریده‌هایش نیست



خداوند متعال این حقیقت را در تعدادی از آیات کتاب حکیمش بیان فرموده است:

۱ـ ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ۖ يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ ۚ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [شوری/۱۱]

[او آفریننده آسمانها و زمین است. او شما را به صورت مرد و زن، و چهارپایان را به شکل نر و ماده درآورده است و بدین وسیله بر آفرینش شما (انسانها و تولید و تکثیر نسل حیوانها) می‌افزاید. هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).]

۲ـ ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ [طه/۱۱۰]

[خدا می‌داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می‌آیند، و می‌داند) آنچه را که (در دنیا انجام داده‌اند و) پشت سر گذاشته‌اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند.]

۳ـ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾﴾ [اخلاص/۴ـ۱]

[بگو: خدا، یگانه یکتا است. * خدا، سَرورِ والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندیها است. * نزاده است و زاده نشده است. * و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.]

٤ـ ﴿رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ ۚ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾

[مریم/۶۵]

[پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است. پس (حال که چنین است و همه خطوط بدو منتهی می‌شود) تنها او را پرستش کن، و بر پرستش او بر دوام و شکیبا باش. مگر شبیه و همانندی برای خدا (که آفریدگار، رازق، عالم، قادر، حیّ، قیّوم و... باشد) پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سوی او دراز کنی ؟).]

در روشنایی انوار تابناک این مجموعه آیات مبارکه حقایق آتی را نتیجه می‌گیریم.

۱ـ خداوند شبیه و مانند هیچ چیزی نیست، و هیچ چیزی با او مشابهت ندارد.

آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی «شوری» به این حقیقت تصریح ورزیده است. در این آیه، خداوند بیان می‌دارد که او آسمان‌ها و زمین را آفریده است، او انسان و سایر حیوانات را طوری آفریده که از کانال قانون «زوجیت» که سنّت فراگیر حاکم بر آفریده‌ها است، به حفظ نسل و تکاثر یافتن بپردازند چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ [ذاریات/۴۹]

[ما از هر چیز جفتی را آفریده‌ایم، تا این که شما (عظمت آفریدگار را) یاد کنید.]

بعد می‌فرماید:

﴿ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴾ [شوری/۱۱]

[او آفریننده آسمانها و زمین است. او شما را به صورت مرد و زن، و چهارپایان را به شکل نر و ماده درآورده است و بدین وسیله بر آفرینش شما (انسانها و تولید و تکثیر نسل حیوانها) می‌افزاید. هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).]

از این رو خداوند شبیه هیچ چیزی نیست و هیچ چیزی با وی شباهت ندارد. چون هر موجود غیر خدا آفریده‌ی اوست و در یک تقسیم کلی وجود به دو بخش تقسیم می‌شود.

۱ـ آفریدگار (خداوند) جَلَّ جَلَالُهُ

۲ـ آفریده‌ها، ماسوای خداوند:

پر واضح است که آفریدگار منزّه و آفریده‌ها دو چیز متمایز و غیر همدیگر هستند و از همه‌ی جهات باهم متفاوت می‌باشند و بدون شک آیه‌ی ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [نیست مانند او هیچ چیزی] ما را از پرداخت هزینه‌های اندیشه‌ورزی و تحقیق در مورد شناخت چگونگی ذات و صفاتش بی نیاز کرده است چون این قول مأیوس کننده‌ی هرکسی است که در اندیشه‌ی به حیطه‌ی خیال خود در آوردن خداوند، و به تصویر کشاندن او به نحوی از انحاء تصورات باشد. لذا علما گفته‌اند: «هرچه در دل شما بگذرد خداوند برخلاف آن است». چون معلوم است آنچه بر دل انسان می‌گذرد

اندیشه و تخیّل و تصوّر آفریده‌های معلوم، یا اشیاء وهمی است که ذهن و خیال آنها را می‌آفرینند و سهمی از واقعیت ندارند.

این از یک سو، خداوند حکیم نیز در مقام معرّفی نفس خویش به ما از خلال کتاب نازل شده‌اش، «اسماء حُسنَی» و «صفت عُلَی» خود را به ما می‌نمایاند و قرآن ما را ارشاد و راهنمایی کرده که در آفریده‌های او ـ که هر یک از آنها آیه‌ای از آیات بی‌کران دالّ بر آفریدگاری و پروردگاری او به شمار می‌آیند ـ تأمّل و تفکر بورزیم. که نمایش و تجلی اسماء و صفات خدا در آیات بیّنات او همچون تجلّی خورشید در وسط آسمان است و این است فلسفه و حکمت نهی رسول خدا ﷺ از اندیشه‌ورزی در ذات الله تعالی که می‌فرماید: «در نعمت‌های خدا تفکّر بورزید و در ذات او تفکر مورزید» و در روایتی «چون شما توان آن را ندارید».[1]

مقصود از نهی در اینجا، تفکر ورزیدن در کیفیت و چگونگی ذات الله تعالی و سعی در راستای ادراک حقیقت اوست، و عقل کوچک ما عاجز و ناتوان‌تر از آن است که کنه حقیقت خدا را دریابد. چون عقل ما در مقایسه با ذات او همچون فنجان یا لیوان کوچکی است که در کنار یک اقیانوس بی‌نهایت قرار داده شده باشد.

لذا عقل انسان ظرفیت و توانایی معرفت دقیق ذات خدا را ندارد، اما راه درست معرفت خداوند تدبّر در کتاب الله حکیم و تفکّر در آفرینش بدیع خدا است که این دو مصدر تجلی‌گاه اسماء حسنی و صفات عُلی خدا هستند و معرفت لازم و ممکن در حدّ زندگی زمینی را به ما می‌دهند و با توان ادراک و قدرت درونی ما منسجم‌اند.

رسول خدا ﷺ از این رو فرموده است «فانّکم لن تقدروا قدره» چون آن‌کس که می‌خواهد از راه عقل خویش به چگونگی و کیفیّت خدا پی ببرد و او را در خیال خود بگنجاند او در هر حال قاصر و ناتوان‌تر از آن است که قوّه‌ی تفکّر خود را آنقدر ارتقا بدهد که آن را به سطح شایسته‌ی معرفت «ربّ العالمین» برساند. پروردگاری که مثل و شبیه و نظیری ندارد و در نتیجه تصوری از او ارائه می‌دهد که با ذات الله

۱ـ طبرانی،نگا: شرح اصول اعتقاد اهل سنت و جماعت؛ ج ۳ ص ۵۸۱ شماره‌ی حدیث: ۹۲۷. نوشته‌ی ابوالقاسم هبة الله بن حسن بن منصور طبری. ابونعیم در الحلیة به لفظ «تفكّروا فی خلق الله و لا تفكّروا فی الله فانّكم لن تقدروا قدره». به نقل از ابن‌عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ این حدیث آورده است.

تناسب ندارد چون آنچه در تصور او می‌گنجد از دو حالت خارج نیست یا آفریـده‌ای موجود است، یا شیئی (خیالی) موهوم!

۲ـ خداوند به تمامی نهان‌ها و خفایا (همه چیز)آفریده‌اش محیط و آگاه اسـت امّـا آفریده‌ها علم و احاطـه‌ای بـه او ندارنـد و نمـی‌تواننـد کیفیّـت و حقیقـت او را درک نمایند.

این مطلب را آیه ۱۱۰ از سوره‌ی«طه» مورد بحث قرار داده است چـون مقصـود از «يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ» این است که خداوند بر همه چیـز بنـدگانش گذشـته و آینده‌شان مطّلع و آگاه است و بر هر آنچه که به آنان مربوط مـی‌شـود احاطـه دارد. و مقصود از «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا» [۱۱۰/طه] این اسـت کـه علـم بنـدگان نمـی‌توانـد بـه خداوند احاطه پیدا کند. چون احاطه پیدا کردن به چیزی به معنی این اسـت کـه همـه چیز از آن را بداند لذا خداوند علم بندگان به خود را نفی نکرده است بلکـه احاطـه‌ی علم آنان به خود را نفی فرموده است یعنی آنهـا حقیقـت او را درک نمـی‌کننـد. چگونه امکان دارد که علم قلیل و محدود انسان بتواند به خداوند محیط غیـر محـدود احاطه پیدا کند. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ﴾

[اسراء/۸۵]

آری این عقل محدود توانایی احاطه به خداوند علیّ عظیم، و حّی و قیّوم را ندارد!

خداوند سبحان جـنّ و انسـان را آفریـده و آنهـا را جهـت ابـتلا ـ از راه پرسـتش خویش ـ در روی زمین قرار داده است.

﴿ وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ﴾ [ذاریات/۵۶]

لهذا آنها را به توانایی‌ها و نیروهایی مجهّـز نکـرده اسـت کـه بتواننـد از راه آن بـر حقیقت تمامی اشیاء اطلاع یابند تا چه رسد به اینکه بتوانند بر کنه و حقیقت آفریدگار اشیاء اطلاع پیدا کنند. بلکه تنها مقداری از ادراک به آنان ارزانی داشته است که بتواننـد به وسیله‌ی آن نیازهای زندگی زمینی ابتلائی خود را رفع کنند.

پر واضح است که معرفت حقایق اشیاء جزو چیزهایی نیست که انسان‌هـا در ایـن زندگی دنیائی نیازمند آن باشند و اصولاً زندگی ابتلائی دنیائی متوقـف بـر آن نیسـت،

بلکه برعکس جهل‌شان نسبت به بسیاری از اشیاء ـ که داشتن معرفت نسبت به آن برای ادای امتحان ضرورت ندارد سپس تسلیم گشتن‌شان در مقابل خدایی که آنها را گرفتار ابتلاء می‌کند ـ بخشی از ابتلایشان به شمار می‌آید. روشن است که هرچه انسان در زمینه‌ی کشف پوشیده‌های علم و معرفت و کشف سنن و اسرار آفریده‌ها گامی به جلو رود، علمش نسبت جهل به خویش به حقایق اشیاء بیشتر و بیشتر می‌گردد. بر سبیل مثال ـ همچنانکه قبلاً نیز بدان اشاره کردیم ـ دانشمندان قبل از شکافتن اتم تصور می‌کردند که اتم کوچک‌ترین اشیاء موجود در هستی است (جزء لا یتجزی = غیر قابل تقسیم) اما بعد از پیشرفت علم فیزیک خصوصاً به واسطه‌ی «آلبرت انیشتین» دریافتند که آنان در خطا بوده‌اند چون اتم از سه چیز تکوین یافته است و بیش از ۱۰۰ عدد از اجسام کوچک را در خود جای داده است!

این در مورد ماده‌ی کروکاسی که در اختیار ما و در دسترس ما قرار دارد و نزدیک‌ترین چیزها از ما به شمار می‌آید و چون شب و روز با مکنونات آن در تفاعل و تعامل هستیم! اما نسبت به آفریده‌ها و عالم‌های دیگر مانند جهان نباتات و کائنات زنده و انسان و جنّ و فرشته‌ها بدون تحدید و تقیید سخن‌بران، به ویژه درباره‌ی ناتوانی انسان از معرفت حقایق آنها و توغّل در اعماق اسرار و نهان‌هایی که عقل آدمی در آنها سرگردان می‌شود، و جز خداوند آفریدگار قوی و شکل‌دهنده‌ی علیم و خبیرش، ـ خدایی که شنوای هر صدا و نوای و به هر چیزی بصیر است ـ کسی از آنها سردر نمی‌آورد. جا دارد در اینجا سخن زیبای یکی از دانشمندان را نقل کنم که می‌گوید:

«دریای علم برخلاف سایر دریاهاست چون عادت دریای آب چنین است که انسان در وسط و اعماق آن غرق می‌شود ولی در سواحل آن نجات پیدا می‌کند و سالم می‌ماند اما دریای علم و معرفت برخلاف آن است سواحل آن انسان را غرق می‌کنند ولی اعماق آن انسان را نجات می‌دهند».[1]

منظورش این است که انسان راسخ در علم و متبحّر در آن، قدر نفس خود را می‌داند و در کمال تواضع با غَوْر و غوّاصی در اعماق آن آشنا است و به عجز و

۱ـ این سخن در کتاب «قصة الایمان» شیخ ندیم الجسر آمده است.

ناتوانی خویش پی می‌برد.

اما نادان و جاهلی که در علم رسوخ قدم ندارد و از سواحل دریای متلاطم دوری گزیده است به دلیل سطحی بودن و ضعف علمیش گمان می‌برد که همه چیز را می‌داند و بر تمامی اسرار و خفایا و حقایق مطلع است لذا گرفتار غرور و فخر فروشی می‌شود و به خود مباهات می‌ورزد! می‌گویند از سقراط پرسیدند ـ چه بسا که او یکی از بزرگترین فلاسفه‌ی یونان بوده است ـ آیا او عالم (دانشمند) است یا خیر؟ در پاسخ گفت: خیر من عالم نیستم. گفتند اگر چنین است فرق شما و مردم «آتن» یونان در چیست؟ گفت: فرق میان من و آنان در این است «من می‌دانم که نمی‌دانم اما آنان نمی‌دانند که نمی‌دانند!» بهترین مثال و واضح‌ترین نمونه‌ی این نوع از نادانان سطحی نگر، اما مغرور و فریب خورده به علم و دانش کم‌شان «جولیان هلسکی» است که نوشته‌ای (کتابی) تحت عنوان «انسان می‌تواند مستقل زندگی کند» به نگارش در آورد. و در این کتاب ادعا کرد که اگر مقداری آب و گل و هوا و وقت مناسب به او بدهند انسان را می‌آفریند اما این مرد همانند بقیه‌ی ملحدین کافر دروغ گفت. چون همه‌ی عناصر چهارگانه‌ی فوق در اختیار وی بودند ولی نتوانست. و آنکه انسان را می‌آفریند از تحدید وقت مناسب عاجز نیست. اما ادعای توخالی برای صاحبش هیچ هزینه‌ای در پی ندارد. بجز اینکه آبروی او را می‌برد. و نمونه دانشمند متواضع نیز در زمینه ی علوم تطبیقی جدید هر کدام از «کریس موریس» و «الکسیس کارل» هستند که می‌گویند:

۱ـ کریس موریس: که به ردّ نظریات (جولیان هلسکی) پرداخته کتابی تحت عنوان «انسان نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند» و به زبان عربی تحت عنوان «العلم یدعو للایمان» ترجمه شده است به نگارش درآورده است.

در این کتاب در نقد این جاهل مغرور می‌گوید: «همه ی این موادی که ادعا کرده‌اید در اختیار شما قرار دارند. پس بفرما و از آنها برای ما انسانی بساز، چنانکه خودت گمان می‌بری؟ بعد می‌گوید: بدون شک تو در تحقّق بخشیدن به ادعایت عاجز و ناتوان هستی، اما فرض کن تو توانستی انسانی را بسازی آیا آن را به طبیعت نسبت می‌دهی؟ یا آن را بزرگترین دست‌آورد خودت می‌دانی و بدان افتخار

می‌ورزی؟ چرا خودت و سایر انسان ها را به آفریدگارشان ـ که آنها را از عدم به وجود آورده است ـ نسبت نمی‌دهی؟

۲ـ الکسیس کارل: برنده‌ی جایزه نوبل در علم آداب و نویسنده‌ی کتاب «انسان، این موجود ناشناخته» او در این کتاب می‌گوید: «جهل ما نسبت به خودمان جهلی فراگیر است...» و بنابر تمام آنچه که ذکر شد، می‌گوئیم: انسانی که از درک اسرار کوچک‌ترین اشیاء ـ اتم و اجزای تشکیل دهنده ی آن ـ و نزدیک‌ترین اشیاء به خودش ـ یعنی نفسی که در میان دو پهلوی او قرار دارد ـ ناتوان است چگونه می‌تواند حقیقت عظیم‌ترین چیزها، آفریدگار و شکل دهنده‌ی اشیاء، یعنی خداوند آفریدگار را درک کند؟!! قطعاً انسان در این حیات زمینی از همچون توان و قدرتی بهره‌مند نیست. حتی قدرت و توانایی مشاهده و رؤیت خدای خود را ندارد. لذا وقتی موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ از خدا طلب کرد که خود را به او نشان دهد تا در او نظر افکند ﴿ربّ ارنی انظر الیک﴾ خداوند به او پاسخ داد و فرمود:

﴿ وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾[اعراف/۱۴۳]

[هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (و کلامی را شنید که به کلام کسی نمی‌ماند، خواست ذاتی را هم ببیند که چیزی مثل او نیست. لذا) عرض کرد: پروردگارا! (خویشتن را) به من بنمای تا تو را ببینم (و جمال والای تو را بنگرم. تا افتخار گفتار و دیدار نصیبم گردد. خدایش بدو) گفت: (تو با این بنیه آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی‌بینی. ولیکن (برای اطمینان خاطر از این که تاب دیدن مرا نداری) به کوه (که همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلّی ذات من) بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید. امّا هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید. وقتی که به هوش آمد گفت: پروردگارا! تو منزّهی (از آن که با چشمان سر قابل رؤیت باشی. بلکه این چشمان دل و خِردند که می‌توانند تو را مشاهده کنند). من (از این پرسش پشیمانم و) به سوی تو برمی‌گردم و من نخستینِ مؤمنان (به عظمت و جلال یزدان در این زمان) هستم.]

روشن است اگر انسان قدرت ادراک کیفیت خدای تعالی یا قدرت رؤیت او و نظر بر او را پیدا می‌کرد حکمتی که خداوند این کائنات و انس و جنّ را برای آن آفریده است تحقق پیدا نمی‌کرد. آن‌هم ابتلای آنان از راه واجب‌کردن پرستش بر آنان،

و بخشیدن آزادی و اختیار به آنان در میدان پرستش است.

۳ـ خداوند پاک و منزه و متعال یگانه‌ای که دومی نـدارد از غیـر خـویش بـی‌نیـاز است اما هرچه غیر او است نیازمند او است، خدا اصلی ندارد که به سوی آن بـازگردد و ذرّیه‌ای ندارد که از وی متفرع گشته باشد، مانند، و شریک و شبیه ندارد:

این مجموعه صفات را در سوره‌ی «اخلاص» ـ بدان‌ها تصریح شده ـ می‌یابیم.

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [اخلاص/۴ـ۱]

[بگو: خدا، یگانه یکتا است. * خدا، سَرورِ والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندیها اسـت. * نـزاده است و زاده نشده است. * و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.]

خداوند حکیم زمانی این سوره را فرو فرسـتاد کـه رسـول خـدا ﷺ از سـوی کافران[1] مورد سؤال قرار گرفته شد و از وی پرسیدند ای محمد ﷺ پروردگـارت را که تو را مبعوث کرده برای ما توصیف کن. خداوند در پاسخ به سؤال آنان و در مقـام معرفی نفس خویش این سوره را فرو فرستاد و به رسول خـدا ﷺ دسـتور داد ای محمد ﷺ در جواب آنان بگو:

۱ـ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی: پروردگار من که او را پرستش می‌کنم و شما را نیز بـه پرستش او فرا می‌خوانم «الله» است و «أحد» است کلمه‌ی احد در زبان عربی بـر چیـز فرید و در نوع خود یگانه اطلاق می‌گردد، یکتایی که فرد دوم را ندارد و نظیر و شـبیه

۱ـ سیوطی در سبب نزول سوره «اخلاص» گفته: ترمذی حاکم و ابن‌خزیمه از راه أبی‌العالیه از أبـی‌بـن کعـب روایـت کرده‌اند که مشرکین گفتند ای رسول خدا ﷺ نسب پروردگارت را برای ما بیان کن. سوره اخلاص فرود آمد.

و گوید: طبرانی و ابن‌جریر مثل این را از حدیث جابر ین عبدالله روایت نموده‌اند و به واسطه‌ی آن اسـتدلال کـرده‌انـد که این سوره مکی است. ابن ابی‌حاتم از ابن‌عباس نقل کرده که یهود به نزد پیامبر آمدند از جمله کعـب بـن اشـرف و حیی بن اخطب و گفتند ای محمد پروردگارت را که شما را معبوث فرموده بـرای مـا توصیـف کـن. خداونـد سـوره «اخلاص» را فرو فرستاد.

ابن‌جریر از قتاده و ابن‌منذر از سعید بن جبیر مثل این را روایت کرده‌اند و به استناد این روایت اسـتدلال کـرده‌انـد کـه سوره مدنی است.نگاه: لباب النقول ص ۲٦۸، شماره ۱۲٤۸ و ۱۲۵۰.

نیشابوری در سبب نزولش گوید: قتاده، الضّحاک، و مقاتل گفته‌اند: جمعی از یهود به نزد پیامبر آمدند و گفتند: خـدایت را برای ما توصیف کن. خداوند صفات خود را در تورات بر ما فرو فرستاده است بگو او از کدام چیـز و چـه جنسـی است. از جنس طلا یا مس یا سیم است؟ آیا می‌خورد و می‌آشامد، و دنیا را از چه کسی به ارث گرفته و به کـی و چـه کسی به ارث می‌دهد خداوند در پاسخ به آنان این سوره را فرو فرستاد.به اسباب النزول، ص ۲٦۹، نگاه شود.

ندارد، و هیچ احدی سوای خدای تعالی متّصف به این صفات نیست.

۲ـ ﴿ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴾ یعنی: پروردگار من الله«تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ» است او «صمد» است. صمد از نظر لغوی یعنی کسی که هیچ احتیاج و نیازی به غیر خود ندارد بلکه خودش از هر چیزی بی‌نیاز و مستغنی است و همه چیزِ غیر او محتاج و نیازمند او می‌باشند و هیچ احدی سوای الله تعالی به این صفات توصیف نمی‌شود.

۳ـ ﴿ لَمْ يَلِدْ ﴾یعنی: هیچ احدی و هیچ چیزی ـ بر سبیل تناسل و توالد ـ از وی متفرّع نشده است؛ چگونه؟ چون تناسل تنها میان دو نفر که با هم ازدواج کرده باشند صورت می گیرد خداوند«تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ» هم، احد، فرد، صمد است چنانکه او خودش در این زمینه فرموده است:

﴿ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلۡجِنَّ وَخَلَقَهُمۡۖ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتِۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ١٠٠ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٞۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ١٠١ ﴾ [انعام/۱۰۱ـ۱۰۰]

[(کافران با این همه دلائل روشن) فرشتگان و اهریمنان را شرکاء خدا می‌سازند؛در حالی که خداوند خودِ آنان و همه ملائکه و شیاطین را آفریده است. (لذا با اطّلاع از این موضوع، سزاوار نیست جز آفریدگار را بپرستند و آفریدگانی همچون خود را پرستش کنند). کافران از روی نادانی، پسران و دخترانی برای خدا به هم می‌بافند (و مسیحیان گمان می‌برند که مسیح پسر خدا است، و یهودیان عُزَیر را پسر خدا می‌دانند، و برخی از مشرکان عرب نیز فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند !). خداوند منزّه (از همه این نقصها و عیبها) و به دور از این صفاتی است که او را بدانها توصیف می‌کنند.* خدا کسی است که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورده است. چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد، در حالی که او همسری ندارد ؟ (همسر و فرزند باید از جنْس شوهر باشد و خدا یگانه و بی‌همتا است) و همه چیز را او آفریده است (از جمله اشخاص و اشیائی را که شریک او می‌سازند) و او آگاه از هر چیز است (و آنچه گویند و کنند از چشم خدا پوشیده نمی‌ماند و بی‌پاداش و پادافره نمی‌گردد).

٤ـ ﴿ وَلَمْ يُولَدْ ﴾یعنی: از هیچ احدی یا چیزی متفرع نگشته است چگونه امکان دارد که او از کسی زاده شده باشد و حال آن‌که او اوّلی است که قبل از او هیچ چیزی وجود نداشته، آفریدگاری است که همه چیز را از عدم ـ بدون وجود نمونه‌ی پیشین ـ به وجود آورده است، پروردگاری است که وجود را به همه چیز هدیه و ارزانی داشته است.

۵ـ﴿ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدٌ ﴾یعنی: هیچ چیزی «کفؤ»ی او نیست. (کفؤ) یعنی

نظیر و مساوی[1]. چگونه امکان دارد که آفریدگار پروردگار«جَلَّجَلَالُهُ» نظیر یا مثیل یا شبیهی داشته باشد، در حالیکه غیر از او هرچه وجود داشته باشد مخلوق و آفریده‌ی اوست، آفریده هم در همه چیز و از هر جهت غیر از آفریدگار است؟! این سوره‌ی مبارکه‌ی کوتاه هرچه انسان در آن تأمل و تدبّر بورزد حقایق بیشتر و بیشتری از معرفت خدا و اوصاف عظیم و جلیل وی از آن ـ استخراج و استنباط می‌نماید.

٤ـ خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ در هیچ یک از نامهای زیبایش هم‌نامی ندارد:

این مطلب در آیه‌ی ٦٥ از سوره‌ی «مریم» بدان تصریح شده است. چون معنای «هَلْ تَعْلَمُ لَهُۥ سَمِيًّا» چنین است. قطعا هم‌نامی برای او پیدا نمی‌شود. «سمیّ» چیزی که عبارت از حامل نام اوست. مثلا اگر گفتیم: این کتاب «سمیّ» اسم این کتاب است یعنی نام و عنوان او را حمل می‌کند.

و خداوند سُبْحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ، منفرد به اسماء و صفات خویش است. کمااینکه منفرد به ذات خویش است و این امر هم در حقیقت و هم در عالم واقع چنین است و پر واضح است که نام بردن کسی به اسماء خدا، یا اطلاق برخی از اسماء و صفات وی بر احدی از آفریده‌هایش، از حدود عالم ذهن و وهم تجاوز نمی‌کند، و هرگز دروغ و بهتان ـ در روزی از روزگار ـ نتوانسته حقیقت و واقعیت چیزی را تغییر دهد!

***

1ـ المصباح المنیر، للفیوحی ص ٢٧٧.

مبحث پنجم:هیچ چیز و هیچ احدی، نسبتی جز نسبت آفریده بودن، و انتساب به او از راه بندگی، با خداوند تبارك وتعالى ندارد، این حقیقت عظیم در آیات فراوان از کتاب مبین خداوند تجلّی و عینیّت یافته است



و اینک چند مثال و نمونه از آنها:

خداوند علیّ عظیم می‌فرماید:

۱ـ ﴿ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ﴾ [رعد/۱۶]

[(ای محمّد ! به مشرکان) بگو : چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است ؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید ؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو : الله. بگو : آیا جز خدا اولیاء (و خداهایی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسّک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند ؟ بگو : آیا کور (که شمائید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند ؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است ؟ یا این که (شدّت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهائی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هائی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است ؟ (که چنین نیست). بگو : خدا آفریننده همه چیز است و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است.]

۲ـ ﴿ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ﴿٩٣﴾ لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا ﴿٩٥﴾ ﴾ [مریم/۹۵ـ۹۳]

[تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می‌باشند. * او همه آنان را سرشماری کرده است، و دقیقاً تعدادشان را می‌داند. * و همه آنان روز رستاخیز تک و تنها (بدون یار و یاور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضر او حاضر می‌شوند.]

۳ـ ﴿ قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡۖ فَقَدۡ كَذَّبۡتُمۡ فَسَوۡفَ يَكُونُ لِزَامَۢا ﴾ [فرقان/۷۷]

[بگو : اگر پرستش و دعایتان نباشد، پرورگار من اعتنائی به شما ندارد (و برایتان کوچک‌ترین ارزشی قائل نیست. چرا که نعمتهای والای بهشت را بندگان خوب خدا در پرتو پرستش او به دست خواهند آورد). امّا شما (کفّار، رسالت آسمانی را) تکذیب می‌کنید و (نتیجه بد) آن ملازم شما خواهد شد (و سزای کفر و عصیان خود

را خواهید دید).]

۴ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ﴾ [حجرات/۱۳]

[ای مردمان ! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه‌کس و همه چیز) است.]

۵ـ ﴿ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ﴿٥٧﴾ ﴾ [اسراء/۵۷ـ۵۶]

[(ای پیغمبر ! به مشرکان) بگو : کسانی را که به جز خدا (شایسته پرستش) می‌پندارید (به هنگام بلاء، به کمک) بخوانید، امّا (خواهید دید که) نه توانائی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشیها را به خوشیها تبدیل کنند و یا این که از اندوه دردها بکاهند). * آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقرّبترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان) برای تقرّب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید از آن خویشتن را دور و برحذر داشت.]

۶ـ ﴿ وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ نَحۡنُ أَبۡنَٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥۚ قُلۡ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمۖ بَلۡ أَنتُم بَشَرٞ مِّمَّنۡ خَلَقَۚ يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴾ [مائده/۱۸]

[یهودیان و مسیحیان می‌گویند : ما پسران و عزیزان خدائیم ! بگو : پس چرا شما را در برابر گناهانتان عذاب می‌دهد ؟ بلکه شما انسانهائی همچون سائر انسانهائی هستید که خدا آنان را آفریده است. خداوند هر که را بخواهد عذاب می‌دهد. و سلطنت آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، متعلّق به خدا است (و همه‌چیز از آن او است) و برگشت (همگان) به سوی او است (و به حساب و کتاب هرکسی رسیدگی می‌کند).]

۷ـ ﴿ وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَةٗۚ قُلۡ أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ ٱللَّهِ عَهۡدٗا فَلَن يُخۡلِفَ ٱللَّهُ عَهۡدَهُۥٓۖ أَمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٨٠﴾ بَلَىٰۚ مَن كَسَبَ سَيِّئَةٗ وَأَحَٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨٢﴾ ﴾ [بقره/۸۲ـ۸۰]

[می‌گویند : (هر چند هم گناهکار باشیم) آتش جز چند روز معدودی گریبانگیرمان نمی‌گردد ! بگو : آیا از جانب خدا پیمان گرفته‌اید و (چون) خدا هرگز خلاف وعده‌اش عمل نمی‌نماید (اطمینان یافته‌اید) ؟ یا این که

چیزی به خدا نسبت می‌دهید که از آن بی‌خبرید (و دروغی بیش نیست) ؟ * آری ! هر کس مرتکب گناه شود، و گناه (احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه کند، این چنین افرادی یاران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند. * و کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار پسندیده و افعال شایسته انجام داده اینان اهل بهشت بوده و جاودانه در آن خواهند ماند.]

۸ـ ﴿ لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ﴿١٢٣﴾ وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا ﴿١٢٤﴾ ﴾ [نساء/۱۲۴ـ۱۲۳]

[(جزا و پاداش، و فضیلت و برتری) نه به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل کتاب است. هرکس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا یار و یاور خود نخواهد یافت (تا او را کمک کند و از عذاب خدا محفوظ گرداند). * کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد – خواه مرد و خواه زن – چنان کسانی داخل بهشت شوند، و کمترین ستمی بدانان نشود.]

۹ـ ﴿ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴾ [مائده/۱۷]

[به طور مسلم، کسانی که می‌گویند : خدا، مسیح پسر مریم است ! کافرند. بگو : اگر خداوند بخواهد مسیحِ پسرِ مریم و مادر او و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند (کوچکترین) کاری بکند (و جلو دست خدا را بگیرد) ؟ از آن خدا است آنچه در آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. هر چه بخواهد می‌آفریند؛و خدا بر هر چیزی توانا است.]

۱۰ـ ﴿ لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ﴿١٧٣﴾ ﴾

[نساء/۱۷۳ـ۱۷۲]

[هرگز مسیح ابائی از این ندارد که بنده‌ای (از بندگان متواضع) برای خدا باشد، و فرشتگان مقرّب نیز (از بندگی او سر باز نمی‌زنند). و کسی که از پرستش خدا سر باز زند و خویشتن را بزرگتر از آن شمرد (که به پرستش او پردازد)، او را به عذاب سختی گرفتار می‌سازد، بدان گاه) که همگان را در پیشگاه خود گرد می‌آورد. * و امّا کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند پاداش ایشان را به تمام و کمال خواهد داد و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و امّا کسانی که سر باز زنند و بزرگی ورزند، خداوند آنان را مجازات دردناکی خواهد کرد، و بجز خدا سرپرست و یاوری نخواهند یافت.]

می‌توانیم در روشنایی انوار تابناک برگرفته از مجموعه آیـات فـوق حقـایق زیـر را استنباط کنیم:

۱ـ تنها خداوند سبحان آفریدگار است و هرچه سوای اوست جزو آفریده‌ها او بـه شمار می‌آید و خاضع و تسلیم محض مشیّت اوست که بر هر چیزی غالب است.

و این مطلبی است که در آیه:

﴿ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِى ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوا۟ كَخَلْقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّٰرُ ﴾ [رعد/۱۶]

نقاب از چهره‌ی آن زدوده شده و خداوند پروردگار بـا عـزّت در آن بـه پیـامبرش دستور می‌دهد که به مردم اعلام کند تنها الله آفریدگار همه چیز و پروردگار آن اسـت او در ذات و صفاتش و احد و قهّار (بسیار غلبه کننده) بر غیـر خـویش اسـت، یعنـی همه چیز را خاضع و ذلیل مشیّت خود نموده است و هر چیزی را ملزم به سنت‌هـایی نموده که در آفریده‌های خویش قرار داده است.

۲ـ تمامی موجودات با شعور که در آسمان‌ها و زمین موجودانـد بنـدگان کوچـک خدایند، و او شمارش‌گر و حساب‌کننده‌ی تمامی اعمال آنـان اسـت و در روز قیامـت با همگی آنان بر اساس اعمالشان رفتار می‌کند و از آنهـا حسـاب مـی‌کشـد و در ایـن راستا از هیچ خدمتکار و حَشَم (ملازم) و عشیرت و لشکر کمک نمی‌گیرد.

آیات ۹۳ و ۹٤ و ۹۵ از سوره‌ی«مریم» بـا آشـکارترین عبـارات بـه ایـن موضـوع تصریح می‌ورزند:

﴿ إِن كُلُّ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّآ ءَاتِى ٱلرَّحْمَٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَّقَدْ أَحْصَىٰهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾ ﴾ [مریم/۹۵ـ۹۳]

۳ـ یگانه چیزی که بر رابطه‌ی میان انسان و خدایش حاکم اسـت، انجـام وظیفـه‌ی بندگی برای خدا و اطاعت از فرامین اوست و لاغیر.

این مطلب را آیه‌ی ۷۷ از سوره‌ی «فرقان» بیان کرده است.

﴿ قُلْ مَا يَعْبَؤُا۟ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًۢا ﴾ [فرقان/۷۷]

این آیه بر این دلالت می‌ورزد که یگانه رابطه‌ی میان بنـده و پروردگـارش رابطـه‌ی

پرستش است و هر اندازه که انسان خدایش را بیشتر بخواند و برای او پرستش انجام دهد خداوند پروردگار کریم او را بیشتر مورد احترام قرار می‌دهد و به او بیشتر اهتمام می‌دهد و او را رعایت کرده و بدو عنایت می‌ورزد.

٤ـ به نسبت و اندازه‌ی تقوایی که انسان در خود به وجود می‌آورد احترامش نزد خدا افزایش خواهد یافت اما عوامل و اشیاء غیر تقوی مانند نسب و حسب و ثروت و... کسی را بی‌نیاز نمی‌گردانند.

این مطلب را آیه‌ی ۱۳ از سوره‌ی «حجرات» در جمله‌ی مبارکه‌ی ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ بیان کرده است. مفهوم تقوی را به إذن خدا در فصل اول از باب سوم به تفصیل بیان خواهم کرد. تقوی به طور خلاصه عبارت است از التزام به شریعت از نظر ایمان به آن، و پرستش طبق دستورات آن، و اطاعت از فرمان‌های آن، در تمامی زمینه‌های فردی خانوادگی و جمعی و در همه‌ی میادین زندگی که شامل همه‌ی احکام شریعت می‌شود.

۵ـ غیر خداوند تمامی کسانی‌که به فریاد خوانده می‌شوند. و در پرستش ـ از راه نادانی و ستم ـ به عنوان شریک برای خدا قرار داده می‌شوند در واقع نمی‌توانند برای پرستش کنندگان‌شان کمترین چیزی انجام دهند.

﴿قُلِ ٱدْعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾﴾ [اسراء/۵۷ـ۵۶]

در این آیات مقصود از مورد عبادت واقع‌شدگان فرشته‌ها و صالحان بشر، مانند پیامبران و غیر آنان هستند. نزدیک‌ترین آنان از خدا کسی است که بیشتر از همه او را پرستش کند و به بندگی او روی آورد و در راستای پیدا کردن وسیله‌ی تقرب از وی از همه بیشتر تلاش بورزد، همه‌ی آنان خواهان کسب رحمت خدا هستند و از عذاب او در خوف و هراس می‌باشند.

این حقیقت را دو آیه‌ی فوق سوره‌ی«اسراء» بیان کرده‌اند که ان‌شاءالله در مبحث دوم از فصل دوم از باب سوم موضوع شرک و کفر عظیم بودن دعا و فریادرسی از غیر خدا را در پرتو آیات قرآنی مورد بحث قرار خواهیم داد.

٦ـ دفع ادّعاها، و اثبات دروغ‌گویی یهود و نصاری، مبنی بر اینکه آنـان فرزنـدان و محبوبان خدا هستند به دلیل است اینکه خداوند آنـان را بـر انحـراف و گناهـان‌شـان معاقبه کرده و مورد تعذیب قرار داده است.

خداوند پروردگار جهانیان این مطلب را در آیه ۱۸ از سوره‌ی «مائده» بیان کـرده و در آن اعلام نموده که یهود و نصاری مانند سایر انسان‌های دیگر، بشری بـیش نیسـتند و هیچ فضل و امتیازی بر دیگران ندارند.

عذاب مسلط گشته‌ی خدا بر یهودیان و نصاری به سبب انحراف و گناهـان ایشـان بود که در موارد فراوان عینیت می‌یافت و جلوه‌گر می‌شد. ازجمله:

۱ـ مصائب و بلایا چنانکه خداوند در سیاق سخن از یهود و نصاری یا از یهودیـان به خصوص می‌فرماید:

﴿ وَقَطَّعۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُمَمٗاۖ مِّنۡهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنۡهُمۡ دُونَ ذَٰلِكَۖ وَبَلَوۡنَٰهُم بِٱلۡحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّـَٔاتِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ﴾ [اعراف/۱۶۸]

[و آنان را در زمین به گروههائی تقسیم کردیم. برخی از ایشان صـالح بودنـد (کـه عبارتنـد از : مؤمنـان) و بعضی از آنان جز آنان بودند (که عبارتند از : کافران و منافقان) و (همگان اعم از دینداران و بی‌دینان) ایشـان را به نیکی‌ها و بدی‌ها آزمایش کردیم تا این که (پشیمان شوند و از خواب غفلت بیـدار و بـه سـوی کردگـار) بـاز گردند.]

۲ـ تحریم نمودن برخی از چیزهایی که بر آنان حلال بـود. چنانکـه در ایـن زمینـه می‌فرماید:

﴿ فَبِظُلۡمٖ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتۡ لَهُمۡ وَبِصَدِّهِمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرٗا ١٦٠ وَأَخۡذِهِمُ ٱلرِّبَوٰاْ وَقَدۡ نُهُواْ عَنۡهُ وَأَكۡلِهِمۡ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٦١ ﴾ [نساء/۱۶۱ـ۱۶۰]

[به خاطر جور و ستمی که از یهودیان سر زد و (به خصوص) به سبب این که بسی از راه خـدا (مردمـان را) بازداشتند، (برای تنبیه ایشان، قسمتی از) چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، حرام کـردیم. * و (همچنـین بر آنان برخی از چیزهای پاکیزه و حلال را حرام کردیم) به خاطر دریافت ربـا (و ربـاخواری)، در حـالی کـه (بـر زبان پیغمبران) از آن نهی شده بودند، و به سبب خوردن مال مردم به ناحق، و ما بـرای کـافران ایشـان عـذاب دردناکی را آماده کرده‌ایم.]

۳ـ تفریق و از هم فرو پاشیدن تجمّع و اتحاد آنان، چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُۚ

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۚ وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۚ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ ۚ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا ۚ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴾

[مائده/۶۴]

[(برخی از) یهودیان می‌گویند : دست خدا به غل و زنجیر بسته است ! (و بخل او را از عطاء و بخشش به ما گسسته است !). دستهایشان بسته باد ! (و بخل بهره ایشان، و دستهایشان در دوزخ به زنجیر بسته باد !) و به سبب آنچه می‌گویند نفرینشان باد (و از رحمت خدا محروم و مطرود گردند !). بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است)، هرگونه که بخواهد (و حکمت خداوندی اقتضاء کند) می‌بخشد. (به سبب تنگ‌چشمی و کینه‌توزی) آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل می‌شود (که آیات قرآن مجید است) بر سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان می‌افزاید. ما در میان (طوائف مختلف) آنان (به سبب انحراف عقیدتی و معیارهای غلطی که به نام خدا به آئین خود راه داده‌اند) تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم. آنان هر زمان که آتش جنگی (علیه پیغمبر و مؤمنان) افروخته باشند، خداوند آن را (با شکست ایشان و پیروزی پیغمبر و مؤمنان) خاموش ساخته است. آنان به خاطر ایجاد فساد در زمین می‌کوشند (و با نیرنگ بازی و فتنه‌گری و جنگ‌افروزی در پخش فساد می‌جوشند. آنان مفسدند) و خداوند مفسدان و تباهکاران را دوست نمی‌دارد.]

﴿ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۚ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴾ [مائده/۱۴]

[و از کسانی که می‌گویند : ما مسیحی هستیم (و ادّعا دارند که یاران مسیح می‌باشند نیز) پیمان گرفتیم (که به انجیل عمل کنند و خدای را به یگانگی بستایند و محمّد را پیغمبر واپسین بدانند) امّا آنان قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنچه بدانان تذکّر داده شده بود به دست فراموشی سپردند؛لذا به پاداش آن تا دامنه قیامت، میان (گروههای مختلف) ایشان کینه و دشمنی افکندیم (و تا روز رستاخیز پیوسته فرقه‌های مسیحی همدیگر را کافر و ملعون می‌نامند و یکدیگر را دشمن می‌دارند) و خداوند (در آن روز) ایشان را از آنچه کرده‌اند آگاه خواهد ساخت (و پاداش اعمالشان را خواهد داد).]

٤ـ خداوند مُهر خواری و ذلّت را در همه‌ی حالات ـ مگر در حالات استثنایی ـ بر یهود زده است چنانکه فرماید:

﴿ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴾ [آل‌عمران/۱۱۲]

[آنان هرکجا یافته شوند، (مُهر) خواری بر ایشان خورده است؛مگر (این که از روش ناپسند خود دست بردارند و در اعمال خویش تجدیدنظر کنند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقرّرات همزیستی مسالمت‌آمیز، خویشتن را از اذیّت و آزار در امان دارند و از مساوات حقوقی و قضائی برخوردار گردند) و آنان شایسته خشم خدا شده‌اند و (مُهر) بیچارگی بر ایشان خورده است. چرا که آنان به آیات

خدا کفر می‌ورزیده‌اند و پیغمبران را به ناحق می‌کشته‌اند (و هرکس هم در هر عصر و زمانی به چنین کارهائی دست یازد و اعمال ننگین گذشتگان را بپسندد، جزای او همین خواهد بود). این (جرأت بر گناهان بزرگ، ناشی از استمرار گناهان کوچک بود و) به سبب سرکشی (از فرمان خدا) و تجاوز (از حدود شریعت یزدان) می‌باشد.]

در این آیه آنان‌که مورد ذلّت قرار گرفته‌اند، یهودیان هستند چون این جمله در آیه‌ی ٦١ سوره‌ی«بقره» نیز آمده است:

﴿ وَإِذْ قُلْتُمْ يَٰمُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَٰحِدٍ فَٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلْأَرْضُ مِنۢ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ۖ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ ٱلَّذِى هُوَ أَدْنَىٰ بِٱلَّذِى هُوَ خَيْرٌ ۚ ٱهْبِطُوا۟ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ ۗ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلْمَسْكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ۗ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ ﴾ [بقره/۶۱]

[و (به یاد آورید) آن گاه را که گفتید : ای موسی ! ما بر یک خوراک (ترنجبین و بلدرچین) شکیبائی نداریم. از خدای خود بخواه که برای ما آنچه را زمین از سبزی و خیار و گندم و سیر و عدس و پیاز می‌رویاند، بیرون آورد. موسی گفت : آیا برآنید که چیز پست‌تر را جانشین چیز بهتر سازید ؟ پس (از سرزمین سیناء) به شهری (از شهرها) فرود آیید که در آنجا آنچه را خواسته‌اید خواهید یافت، و (به سبب این غرور و سرمستی و سرکشی) گرفتار خواری و تنگدستی شدند و در خور خشم خدا گردیدند. این هم بدان علّت بود که به آیات خدا بی‌باور شدند و پیغمبران را بدون سبب و تنها به انگیزه مخالفت با حق می‌کشتند. این (تکفیر آیات و کشتن پیامبران، بر اثر تکرار گناهان و غرق شدن در معاصی بود که بدیشان جرأت داده بود که) سرکشی کنند و به تجاوز و تعدّی دست یازند.]

سیاق قرآنی از احوال یهودیان سخن می‌راند و ظاهراً مقصود از دو حالت استثنایی ﴿ إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ ﴾این است که یهودیان همواره رانده شده و تحت فشار و تضییقات زندگی خواهند کرد مگر در دو مورد استثنایی یکی، حالتی که به مدّت ۱۳ قرن در سایه ی حکومت اسلامی در امن و امان و زندگی پر از سعادت و خوشبختی زیستند. دوم در سایه‌ی حمایت پیمان‌های بین‌المللی که به حمایت از مصالح آنان ـ به حق یا باطل ـ برخاستند و در این حالت سرزمین فلسطین اسلامی را غصب کردند و موجودیت صهیونیستی کنونی را در سال ١٩٤٨ م در آن بنا نهادند و لایزال نیز همه‌ی مساعدات را سخاوتمندانه در اختیار آنان قرار می‌دهند.

۷ـ ابطال ادعای یهودیان، مبنی بر اینکه، حتی اگر وارد جهنم هم بشوند برای ابد و همیشه در آن ماندگار نخواهند ماند و جز چند روزی در آنجا نمی‌مانند و اینکه

تصدیق این ادعا در صورتی امکان‌پذیر است که وعده‌ی خدای تعالی پشت سر آن باشد و آن را تأیید کند و چون هیچ وعده‌ی چنینی از سوی او به آنان داده نشده است، این ادعایشان یک ادعای مجرّد باطل و بدون دلیل، و قول بدون علم بیش نیست.

این مطلب را خداوند منّان در ضمن آیات ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ از سوره‌ی «بقره» بیان کرده است.

﴿وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَةٗۚ قُلۡ أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ ٱللَّهِ عَهۡدٗا فَلَن يُخۡلِفَ ٱللَّهُ عَهۡدَهُۥٓۖ أَمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨٠ بَلَىٰۚ مَن كَسَبَ سَيِّئَةٗ وَأَحَٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٨١ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٨٢﴾ [بقره/۸۲-۸۰]

خداوند بزرگوار این ادعای پوچ یهودیان را در آیه‌ی ٢٤ از سوره‌ی «آل‌عمران» چنین بیان می‌دارد:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۖ وَغَرَّهُمۡ فِي دِينِهِم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾

[آل‌عمران/۲۴]

[این (عمل آنان) بدان خاطر است که می‌گفتند: جز چند روز اندکی، آتش (دوزخ) به ما نمی‌رسد (و مجازات محدودی داریم. چرا که از قوم گزیده‌ایم!) و افتراهائی که در دینشان به خدای می‌بستند و (پیوسته) به هم می‌بافتند، ایشان را گول زده است.]

این جمله‌ی مبارکه به این حقیقت بزرگ اشاره می‌ورزد که انحراف در میان پیروان دین خدایی چگونه سر برافراشت و در قالب پیروی کردن از دین از راه شیوع انحرافات و افکار افترا آمیز در میان آنان که هیچ اصل و اساسی نداشتند و نفوذ آنها در اندیشه و عقل‌ها و دلهای آنان، و پیروی کردن‌شان از آنها صورت گرفت. و بدین وسیله از جاده منحرف گشتند و خود را به این اوهام و خرافات و افتراهای بی‌پایه و اساس فریب دادند، افتراهایی که اساسی در دین ندارند اما آنان این خرافات و افتراها را چون حقایق یقینی دینی تلقی می‌نمایند.

۸ـ خداوند به مسلمانان هشدار می‌دهد که در باتلاق و لغزشگاهی نیفتند که قبل از آنان اهل کتاب در آن افتادند. آن‌هم عبارت بود از اکتفا نمودن در دینداری به آرزوها

و کلام‌های پوچ و مظاهر و اشکال (ظاهرگرایی و شکل‌گرایی).

این مطلب را آیات ۱۲۳ و ۱۲٤ از سوره‌ی «نساء» بیان کرده است:

﴿ لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ ۗ مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدْ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾ ﴾ [نساء/۱۲۴ـ۱۲۳]

که ما هم اکنون در اینجا به تبیین و توضیح مفاد آنها خواهیم پرداخت.

۱ـ ﴿ لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ ﴾ خطاب قرآنی در اینجا متوجه اهل اسلام است و خداوند حکیم آنان را خبر می‌دهد که آرزوهای توخالی هیچ فایده‌ای به آنان نمی‌بخشد کمااینکه قبل از آنان هیچ فایده‌ای به اهل کتاب نبخشید. اگر آرزوهای مسلمین ـ مقصود و مورد نظر در این آیه ـ برای ما شناخته شده و دانسته شده نیستند، آرزوهای اهل کتاب روشن و واضح‌اند، همان چیزی که قبلاً بدان اشاره کردیم، تصور اینکه آنان فرزندان و محبوبان خدا هستند و در روز آخرت جز چند روزی عذاب نمی‌بینند، از این رو برای ما روشن می‌گردد که آرزوهای مسلمین نیز ـ در این آیه ـ چیزی از این قبیل بوده است.

بعد از نفی قاطع و واضح سودمند بودنِ امانی[1]، خداوند متعال سنت‌های حکیمانه‌ی خود را در تعامل با بشر چنین بیان می‌دارد.

۲ـ ﴿ لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ ۗ مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدْ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴾

[یعنی خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ از هیچ‌کس طرفداری نمی‌کند، نام و لقب و گرایش دینی آن‌کس هرچه باشد، باشد. بلکه او جَلَّ جَلَالُهُ طبق عمل و بر اساس رفتار به انسان‌ها جزا و پاداش می‌دهد.]

و روشن است که هر کدام از واژه‌های «مَنْ» و «سوء» فراگیر و عام‌اند و شامل هر انسان، و هرچه بدان چیز گفته شود می‌شوند خواه آن چیز نیّت باشد یا سخن یا کرده بدون استثناء. این آیه مأیوس کننده‌ی هر کسی است که برای روز آخرتش چشم طمع به تولیت و کمک‌رسانی یکی از انسان‌ها دوخته باشد، چون کسی‌که رابطه‌اش

۱ـ امانی جمع اُمنیه است، اُمنیه یعنی آنچه که انسان آرزوی آن را در دل دارد و بدون این‌که اساسی از واقعیت داشته باشد.

با خدا قطع باشد، و ولایت او را به سبب گناه و نافرمانی از دست داده باشد ولی و معین و کمک‌رسانی ندارد و نخواهد داشت.

این در رابطه با ارتکاب اعمال شرّ، اما نسبت به اعمال خیر، خداوند در این رابطه می‌فرماید:

۳ـ ﴿ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴾یعنی اوضاع و احوال کسانی که عمل نیکو نیز انجام می‌دهند چنین است ـ عمل نیک به هر کرده‌ای گفته می‌شود که شرع‌پسند بوده و شریعت بدان امر کرده باشد و مفهوم آن شامل تمامی فعالیّت‌ها و حرکت‌های قلبی و زبانی و اعضایی انسان می‌شود ـ خواه از سوی مرد انجام گیرند یا زن. اما مشروط به این شرط که مؤمن باشند. آنان وارد بهشت خواهند شد و به اندازه‌ی یک «نقیر»[1] مورد ستم قرار نخواهند گرفت و پاداش مستحقی را بر حسب عمل صالحشان دریافت می‌نمایند.

بلی این دو آیه‌ی مبارکه و امثال آنها، هشداری از سوی پروردگار ما، و بیدار باشی برای ما مسلمین هستند تا فریب آرزوهای توخالی را نخوریم و راه و روش گذشته‌گان اهل کتاب را در پیش نگیریم. بدین معنی که التزام و عمل جدّی را رها کنیم عملی که لازمه‌ی ایمان و اسلام اند، سپس به مجرد خود را به اسلام نسبت دادن، یا به بعضی از مظاهر و صورت‌های شکلی ـ به عوض عمل صالحی که ثمره‌ی التزام به شریعت اسلام است ـ برخاستن دل‌خوش بداریم. بد نمی‌بینم در اینجا به چهار نمونه از این آرزوها ـ که بسیاری از اهل اسلام فریب آنها را خورده و بدان‌ها دل‌خوش می‌دارند ـ به اختصار اشاره بورزم. گفتم اهل اسلام چه آنهایی که حقیقتاً اهل اسلام هستند یا آنهایی که امروزه مانند اهل کتاب منحرف به اهل اسلام معروفند و بر اسلام محسوب می‌گردند. این موضوع را در چهار مطلب بیان می‌دارم.

***

مطلب اوّل: فریب‌خوردن انتساب ظاهری به اسلام

شیطان بر برخی از آنهایی که بر اسلام محسوب می‌شوند ـ در میان تمامی ملت‌های اسلامی ـ مسلط شده و آنها را فریب داده، و قانع‌شان نموده است و

۱ـ لکّه‌ی ریز روی فرو رفتگی دانه‌ی خرما، هر چیز به درد نخور، فرهنگ معاصر و المصباح المنیر، ص ۳۰۹.

می‌پندارند که مجرد انتساب‌شان به اسلام و داشتن شناسنامه‌ای که در آن درج شده باشد دین فلانی اسلام است کافی است تا در نزد خداوند به عنوان مسلمان به شمار آیند و هرچند به هیچ یک از اعمال دینی اهل ایمان ملتزم نباشند! غافل از اینکه مؤمن تنها به واسطه‌ی التزام به دین حق از غیر مسلمان امتیاز پیدا می‌کند و در صورت عدم التزام به دین و برنامه‌ی خدا، مسلمان بودن هیچ معنایی نخواهد داشت چون واژه‌ی مسلم یعنی خاضع و منقاد خدا و دین خدا بودن.

آری تا زمانی که التزام و انقیادی در کار نباشد اطلاق کلمه‌ی مسلم توخالی و بدون محتوی باقی خواهد ماند! بلی، آری! کلمه‌ی «المؤمن» به معنی این است که انسان در مقابل پروردگارش تسلیم و خاضع و مطیع رسول و ملتزم به شریعتش باشد. لهذا کمتر اتفاق افتاده که واژه‌ی «آمنوا» در قرآن آمده باشد اما در کنار آن و مرادف با آن جمله‌ی (و عملوا الصالحات) نیامده باشد از باب تنبیه بر اینکه ایمان و عمل صالح مانند خورشید و نور آن هستند یا همچون شیئی و سایه‌اش که هیچ‌کدام از دیگری جدا شدنی نیستند. مفهوم ایمان و اسلام را در فصل اول باب دوم به توفیق خداوند کریم توضیح خواهیم داد.

آری ـ در عصر کنونی ما ـ انسان‌هایی هستند که تصور می‌کنند داشتن شناسنامه‌ی اسلامی به تنهایی کافی است تا در شمار مسلمانان به حساب آیند. هرچند در هیچ امری ملتزم و متعهد به دین خدا نباشند خواه در زندگی فردی و شخصی خویش، یا در چهارچوب خانواده، و جامعه‌شان، یا در میدان‌های سیاسی زندگی‌شان، حتی فردی از آنان خود را مسلمان پاک و تمییز می‌پندارد و در همان حال در یک حزب سکولار عضویت دارد و چیزی غیر از اسلام را به عنوان منهج حیات و قانون زندگی اتخاذ و انتخاب کرده است و در مقام توجیه کار خویش و دفاع از مبادی حزبش می‌گوید: حزبی که منتسب به آن است کفر خود را نسبت به اسلام آشکارا و صریح اعلام ننموده است ـ برخی از این احزاب آشکارا این مطلب را اعلام کرده‌اند ـ یا اینکه برخی از رهبران آنان در برخی از مناسبات به تعریف و تمجید از اسلام و برخی از پیشوایان دینی می‌پردازند. لذا حزبی که او منتسب به آن است هرچند اصل و اساس اسلامی ندارد اما با اسلام تصادم ندارد و با آن قطع رابطه نکرده است!!

بدون شک این تصور، عجیب و غریب، و دربر گیرنده‌ی چندین تصور خطا است. از جمله:

الف ـ تصور اینکه ممکن است کسی در برابر اسلام و کفر موضعی بی‌طرفانه داشته باشد، یعنی شخصی یا حزبی در مقابل اسلام و کفر بی‌طرف باشد! این منطق به همه‌ی مقیاس‌ها کج است بلکه آن‌کس که میان اسلام و کفر حالت بی‌طرفانه انتخاب می‌ورزد برحسب میزان قرآنی منافق است و کفر منافق از کفر کافران بدتر است! خداوند در مورد منافقان و بی‌طرفی‌شان نسبت به اسلام و کفر می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ [نساء/۱۴۲]

[بیگمان منافقان (نشانه‌های ایشان را می‌نمایانند و کفر خویش را پنهان می‌دارند و به خیال خام خود) خدا را گول می‌زنند ! در حالی که خداوند (دماء و اموال ایشان را در دنیا محفوظ می‌نماید، و در آخرت دوزخ را برای آنان مهیّا می‌دارد و بدین وسیله) ایشان را گول می‌زند. منافقان هنگامی که برای نماز برمی‌خیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند و با مردم ریا می‌کنند (و نمازشان به خاطر مردم است؛نه به خاطر خدا) و خدای را کمتر یاد می‌کنند و جز اندکی به پرستش او نمی‌پردازند.]

و در ارتباط با بدتر بودن عاقبت آنان از عاقبت تمامی اصناف کفار می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمۡ نَصِيرًا﴾ [نساء/۱۴۵]

[بی‌گمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یاوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند).]

ب ـ تصور اینکه انسانی علیرغم عضویت در حزبی که منهج و برنامه‌اش از قرآن و سنت رسول الله ﷺ اقتباس و اخذ نگشته است می‌تواند مسلمان محسوب گردد! غافل از اینکه هرکس از دین خدا منحرف و روگردان شود و هر جانبی از جوانب اساسی آن را انکار ورزد خارج شده از اسلام تلقی می‌شود و ادعای زبانیش مبنی بر اینکه مسلمان است و شناسنامه‌ی اسلامی دارد به شفاعت او برنمی‌خیزد. چون او عملاً و در موضع‌گیری‌هایش از اسلام خارج شده است خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾

[آل‌عمران/۸۵]

[و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.]

شاید این عده ندانند که دین یعنی برنامه و منهجی که انسان‌ها ـ یا جماعت‌ها ـ از آن تبعیت می‌ورزند، خواه از جانب خدا باشد، که دین خدا نامیده می‌شود، یا از جانب بشر که شامل همه‌ی ادیان و برنامه‌های باطل می‌گردد. بنابراین هر حزب یا جماعتی که از منهج و برنامه‌ای تبعیت بورزد که از قرآن و سنت رسول خدا ﷺ مقتبس نگردیده باشد، آنان برای خود دینی غیر از دین خدا اختراع کرده‌اند. حال این حزب یا برنامه هر نام و عنوان و نشانی را حمل می‌کند فرق نمی‌کند. (سکولار باشد یا ناسیونالیست، یا دارای احساس ملی[1] کمونیستی باشد یا سرمایه‌داری و لیبرالی و...) مفهوم و معنای کلمه‌ی دین را ان‌شاالله در باب سوم به تفصیل بیان خواهم کرد. کمااینکه در صفحات آتی مختصراً توضیحی درباره‌ی آن خواهم داد.

ج ـ تصور اینکه بعضی از نقاط مشترک میان برنامه‌ی حزب او (شعارهای آن) و برخی از نواحی شریعت و احکام خدا کافی است تا برنامه‌ی این حزب موافق اسلام تلقی شود و معارض با آن تلقی نگردد. اما این تصوّر هم به چندین دلیل، هم خطا و هم زشت و نفرت انگیز است:

۱ـ دین اسلام به راه‌کارهای نیم‌بند و التقاطی ایمان ندارد بلکه آن‌کس که بخشی از اسلام را رد می‌کند و قبول ندارد همانند کسی که همه‌ی اسلام را قبول ندارد و هر دو در کفر مساوی‌اند. حتی دور انداختن و رد کردن تنها یک حکم از احکام شریعت اسلام و آن را خطا پنداشتن یا برای عصری از عصرها مناسب ندانستن کفر است خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [بقره/۸۵]

[پس از آن، این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه‌ها و سرزمین‌تان بیرون

۱ـ معلوم است که حبّ قوم و وطن یک امر فطری است و از دو مکتب سکولاریسم و ناسیونالیسم که با اسلام تصادم دارند، جدا است.

می‌رانید، (و دیگران را بر ضدّ آنان برمی‌شورانید و یاری می‌دهید و ایشان را علیه آنان) از راه گناه و دشـمنانگی، همپشتی و پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر (بعضی از آنان به صورت) اسیران نزد شما (و همپیمانان‌تان) بیایند (بـرای نجات‌شان می‌کوشید و) فدیه می‌دهید (و ایشان را آزاد می‌سازید. اگر از شما پرسیده شود، چه چیز شما را وامـی دارد که فدیه آنان را بپردازید و آزادشان سازید ؟ می‌گوئید که کتاب‌های آسمانی‌مان به ما دستور مـی‌دهـد کـه فدیه اسیران بنی‌اسرائیل را بپردازیم و ایشان را آزاد سازیم. مگر کتابهای آسمانی به شما دستور نمـی‌دهنـد کـه خون آنان را نریزید و ایشان را از خانه و کاشانه آواره نسازید ؟) و حال آن کـه بیـرون رانـدن ایشـان (و کشـتن آنان) بر شما حرام است. آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخش دیگر (دسـتورات آن) کفر می‌ورزید ؟ برای کسی که از شما چنین کند، جـز خـواری و رسـوائی در ایـن جهـان نیسـت، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند، و خداونـد از آنچـه مـی‌کنیـد بـی‌خبـر نیست.]

خداوند متعال دین خود را به (دین الحق) و (الدین القیم) و (دیناً قیماً) نام نهاده، و آن را تام و کامل خوانده است.

﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا۟ بِٱلْأَزْلَٰمِ ۚ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ۚ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا ۚ فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ ۙ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [مائده/۳]

[(ای مؤمنان !) بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاری)، گوشت خـوک، حیوانـاتی کـه بـه هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی کـه با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آنهائی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آنهائی که بر اثـر شـاخ‌زدن حیوانـات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که (قبـل از مـرگ بدانها رسیده و) آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حـرام اسـت که با چوبه‌های تیر به پیشگوئی پردازید و از غیب سخن گوئید، همه اینها بـرای شـما گنـاه بـزرگ و خـروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از (نابودن کردن) دین شما مأیوس گشته‌اند (و می‌دانند این دیـن مانـدگار و جاودانه است)، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامـل کـردم و (بـا عـزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیـل نمـودم و اسـلام را بـه عنـوان آئـین خداپسند برای شما برگزیدم. امّا کسی که در حال گرسنگی ناچار شـود (از محرّمـات سـابق چیـزی بخـورد تـا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشـنده مهربـان است (و از مضطرّ صرف نظر می‌کند و برای او مقدار نیاز را مباح می‌نماید).]

﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ [انعام/۱۱۵]

[فرمان پروردگار تو صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد. هیچ کسی نمی‌تواند فرمانهای او را دگرگونه کنـد (و جلو دستورات او را بگیرد). خدا شنوا (ی سخن آنان) و دانا (ی کردار ایشان) است.]

بنابراین هرکس چیزی از دین حق را، یا حکم و احدی از احکام منصوص علیه را ناقص بداند کافر است چون صفتی به دین خدا نسبت داده است که خداوند آن را از آن نفی کرده است و این تکذیب خدا و دین او تلقی می‌شود، و اگر تکذیب خدا و رسول کفر نباشد پس چه چیزی کفر است؟!

۲ـ وجود برخی از نقاط التقاء و مشترک میان اسلام و برنامه‌ی برخی از احزاب، نام کفر را از این حزب محو نمی‌کند چون نقاط مشترک میان اسلام و مسیحیت و یهودیت نیز وجود دارد ولی این نقاط مشترک باعث نمی‌شوند که اسلام و یهودیت و مسیحیت را یک شیئی واحد بدانیم!

آنچه که یهودیت و مسیحیت را به دین باطل تبدیل کرده ـ بعد از اینکه در زمان عیسی و موسی دین حق بوده‌اند ـ همان باطلی است که چهره‌ی آنها را مشوّه نموده است و احبار (علمای یهود) و رُهْبان (دیرنشینان مسیحی) به تحریف و دستکاری این دو دین برخاستند چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَـٰبِ لِمَ تَلۡبِسُونَ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَـٰطِلِ وَتَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴾ [آل‌عمران/۷۱]

[ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می‌آمیزید و کتمانش می‌کنید، و حال آن که شما می‌دانید (که عقاب و عذاب خدا در برابر چنین کاری چیست)؟]

شاید بتوان ادعا کرد که در شرق و غرب و شمال و جنوب عالم برنامه و نظام حزبی یا مجموعه افرادی وجود ندارد مگر اینکه میان آن و اسلام نقاط مشترکی پیدا می‌شود اما منهج صحیح و خالص زندگی همان است که تماماً حق و پاک باشد و با باطل آلوده نگردیده باشد و این جز دین حق خداوند چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

۳ـ سپس از این فرد فریب خورده عضو این حزب سؤال می‌کنیم و می‌گوئیم «آیا حزبی که شما طرفدار آن هستی می‌پذیرد که به عنوان یک حزب اسلامی شناخته شود و به این امر تصریح می‌ورزد؟! اگر جواب مثبت است چه بهتر! ولی در این صورت باید نام حزب را ـ اگر با اسلام منافات داشته باشد ـ تغییر بدهد. بعد هر فقره یا ماده‌ای از اساس‌نامه‌ی آن را که با اسلام (کتاب و سنت) منافات داشته از آن بزداید و دور بیندازد و عملاً و در واقع اعضای خود را ملزم و مکلّف به پیروی از شریعت اسلامی بگرداند.

و اگر جواب منفی است و امر متوقع و معقول هم همین است آنگاه گفته می‌شـود. کسی‌که در زندگی فردی یا اجتماعی خویش اسـلام را ـ حتـی نـام اسـلام را ـ قبـول ندارد، او جز کافر چیز دیگری نمی‌تواند باشد چون خداوند دیـن و برنامـه‌ی خـود را اسلام نام نهاده است و پیروان خود را مسلمین (مسلمانان) می‌نامد.

﴿ وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا ﴾ [مائده/۳]

﴿ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا ﴾ [حج/۷۸]

٤ـ خداوند متعال دین خود را دین حق نام نهاده است.

﴿ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ﴾ [فتح/۲۸]

[خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانـه کـرده است تا آن را بر همه آئینها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد.]

﴿ وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا ﴾ [کهف/۲۹]

[بگو : حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خـود آورده‌ام و برنامـه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کـافر شـود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنـان را در بـر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشـان رسـند کـه چهره‌ها را بریان می‌کند ! چه بد نوشابه‌ای ! و چه زشت منزلی !]

بعد اعلان کرده که حق جز از سوی خدا از هیچ جهت دیگری نخواهد بود و پس از حق سوای گمراهی وجود ندارد.

﴿ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ﴾ [یونس/۳۲]

[آن، خدا است که پروردگار برحق شما است (و او چنین کارهـائی را مـی‌کنـد و ربوبیّـت و وحـدانیّت او بـا براهین و دلائل قاطعانه ثابت می‌باشد. به همین سبب پرستش او حق است و پرستش جز او باطل). آیـا سـوای حق جز گمراهی است ؟ پس چگونه باید از راه به در برده شوید ؟]

بنابراین: اسلام دین برحق خداست و غیر از حق چیزی سـوای باطـل و گمراهـی وجود ندارد کمااینکه مقابل اسلام چیزی سوای کفر نیست و بدیل سومی میان طرفین موجود نیست یا اسلام یا کفر، یا حق یا گمراهی، یا حکـم خـدا یـا حکـم جاهلیـت، چون خداوند متعال شش چیز را ضد و برعکس یکدیگر معرفی کرده است.

۱ـ ﴿ وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا۟ يُغَاثُوا۟ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴾ [کهف/۲۹]

[بگو : حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند ! چه بد نوشابه‌ای ! و چه زشت منزلی !]

۲ـ ﴿ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴾ [یونس/۳۲]

[آن، خدا است که پروردگار برحق شما است (و او چنین کارهائی را می‌کند و ربوبیّت و وحدانیّت او با براهین و دلائل قاطعانه ثابت می‌باشد. به همین سبب پرستش او حق است و پرستش جز او باطل). آیا سوای حق جز گمراهی است ؟ پس چگونه باید از راه به در برده شوید ؟]

۳ـ ﴿ ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴾ [مائده/۵]

[امروزه (با نزول این آیه) برای شما همه چیزهای پاکیزه (طبع سالم پسند) حلال گردید، و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است، و (ازدواج با) زنان پاکدامن مؤمن، و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریّه آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید و منظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد. هر کس که انکار کند آنچه را که باید بدان ایمان داشته باشد (از جمله ایمان به احکام حلال و حرام برخی از خوراکیها و ازدواجهای مذکور در اینجا) اعمال او باطل و بیفایده می‌گردد و در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.]

بنابر آنچه گذشت:

مسئله‌ی کفر کسی‌که برنامه‌ای غیر از برنامه‌ی خدا را ـ خواه در سطح فردی یا حزبی ـ بپذیرد واضح و روشن است و این امر در کتاب خدا امری پایان یافته و بسیار واضح تلقی می‌شود. اما به نظر من عدم فهم کلمه‌ی (دین) در کتاب خداوند حکیم (فهمی درست و صحیح) نقش اساسی و دور مهمی در گمراهی و انحراف یا حداقل فریب خوردن برخی از اهل اسلام، و رو آوردنشان به سوی احزاب دارای برنامه‌های غیر اسلامی ـ یعنی احزاب کفری ـ داشته است هرچند خود را مسلمان

می‌دانند. لذا دوست دارم توضیحی مختصر پیرامون کلمه‌ی «دین» در اینجا بدهم هرچند مفهوم دین را در فصل سوم از باب سوم کتاب ـ به إذن خدا ـ تفصیلاً از منظر و نگاه قرآن بیان خواهم کرد.

در قرآن کلمه «دین» به چهار معنی آمده است:

۱ـ جزا (ثواب و عقاب):

خداوند می‌فرماید:

﴿ مَـٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴾[حمد/۴]

[مالک روز سزا و جزا است.]

۲ـ خضوع و اطاعت:

خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ فَٱعْبُدِ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ ۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِى مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ كَـٰذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾ ﴾[زمر/۳ـ۲]

[(ای پیغمبر!) ما این کتاب را که در برگیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستاده‌ایم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را سره و خاصّ او گردان. * هان! تنها طاعت و پرستش خالصانه برای خدا است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند).]

یعنی اطاعت و خضوع باید تنها برای خدا باشد و آگاه باشید که اطاعت خالص تنها شایسته و لایق خداست.

۳ـ برنامه‌ی زندگی (خواه حق یا باطل):

خداوند می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴾ [فتح/۲۸]

[خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانه کرده است تا آن را بر همه آئینها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد.]

﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ﴾[توبه/۳۳]

[خدا است که پیغمبر خود (محمّد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه آئینها پیروز گرداند (و به منصّه ظهورش رساند) هرچند که مشرکان نپسندند.]

﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ﴾[صف/۹]

[خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آئین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آئین را بر همه آئینهای دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند.]

از این رو که خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ در این آیات هر کدام از برنامه‌ی حق و صحیح خود و انواع برنامه‌های باطله را دین نامیده است. خواه در اصل خدایی بوده باشد، بعد دست تحریف و تبدیل بدان راه یافته باشد مانند مسیحیت و یهودیت، یا انسانی و بشری باشد مانند همه‌ی برنامه‌ها و نظام‌هایی که خالصاً نشأت گرفته از خِرَد و اندیشه‌ی انسانی ـ شرقی و غربی ـ هستندو همگی تحت نام وسیع «سکولاریسم» گرد می‌آیند مانند سرمایه‌داری، کمونیستی، لیبرالیستی، دیکتاتوری، جهانی شدن، ناسیونالیستی و ملی‌گرایی[1] و...

٤ـ اسلام به معنای دین خالص خدا:

خداوند اسلام را در آیات فراوان به عنوان دین و برنامه‌ی زندگی معرفی کرده است اما در هر جا دین را به معنای اسلام آورده همراه آن قرینه‌ای ذکر کرده است تا اسلام را از سایر ادیان و برنامه‌های باطله امتیاز ببخشد:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴾ [فتح/۲۸]

﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ

۱ـ چنانکه قبلاً اشاره کردیم محبت انسان برای قوم و وطنش یک امر فطری است ولی این مطلب چیزی است و مسئله‌ی قوم و وطن را اساس و پایه‌ی ولاء (محبت و دوستی) و براء (بغضو دشمنی) قرار دادن و آن را بر تمامی اعتبارات دیگر جلو انداختن چیز دیگری است، مفهوم نژادگرایی و ملّی‌گرایی (ناسیونالیسم) در شرع اسلام به← ←معنای دومی آن امری مردود است چون به دین و بت تبدیل گشته‌اند.

ٱلْمُشْرِكُونَ ﴾ [توبه/۳۳]

﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴾ [صف/۹]

۲ـ ﴿إِذَا جَآءَ نَصْرُ ٱللَّهِ وَٱلْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ ٱلنَّاسَ يَدْخُلُونَ فِى دِينِ ٱللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾﴾ [نصر/۲ـ۱]

[هنگامی که یاری خدا و پیروزی (و فتح مکّه) فرا می‌رسد. * و مردم را می‌بینی که دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می‌شوند (و به اسلام ایمان می‌آورند).]

۳ـ ﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ﴾ [روم/۴۳]

[روی خود را به سوی آئین استوار و ماندگار (اسلام که سازگار با فطرت انسانی و مبنی بر یکتاپرستی است) متوجّه گردان، پیش از آن که روز عظیمی (قیامت نام) فرا رسد که هیچ کسی نمی‌تواند آن را از خدا (به هم زند و از وقوع آن) جلوگیری کند. در آن روز (مردمان به دسته‌ها و گروههای مختلف) تقسیم می‌گردند (بهشتیان و دوزخیان، و هر یک با درجات و درکاتی خاصّ).]

۴ـ ﴿ قُلْ إِنَّنِى هَدَىٰنِى رَبِّىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴾ [انعام/۱۶۱]

[بگو : بیگمان پروردگارم (با وحی آسمانی و نشان دادن آیات قرآنی و گسترده جهانی) مرا به راه راست رهنمود کرده است. و آن دین راست و استوار و پابرجا، یعنی دین ابراهیم است. همان کسی که حقّگرا (و از آئینهای انحرافی محیط خود رویگردان) بود و از زمره مشرکان نبود.]

۵ـ ﴿ قُلْ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿١﴾ لَآ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَآ أَنتُمْ عَـٰبِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ﴾

[کافرون/۳ـ۱]

[بگو : ای کافران ! * آنچه را که شما (بجز خدا) می‌پرستید، من نمی‌پرستم. * و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم.]

بنابر آنچه گذشت می‌گوئیم:

هر حزب و جمعیتی (کوچک یا بزرگ)، مادام اعضای آن بر اساس برنامه‌ای غیر از اسلام دور هم جمع گشته باشند و خود را به اسمی غیر از اسلام نام‌گذاری کرده یا بکنند و اعضا و هواداران خود را به سوی جهتی غیر از اسلام سوق و سمت و سو دهند و برای تحقق بخشیدن به مجموعه‌ای از اهداف تلاش ورزند که برخی از آنها با اسلام موافق و برخی مخالف باشند این حزب از نظر برنامه و نظام (اساس‌نامه و مرام‌نامه) حزبی کافر تلقی می‌شود چون شقّ ثالثی میان اسلام و کفر وجود ندارد و

هر آنچه که اسلام نباشد کفر است. و اما از جهت اعضا و هواداران هرچند عموماً اهل کفر تلقی می‌شوند چون از غیر اسلام تبعیت ورزیده‌اند و غیر اسلام هرچه باشد کفر است. اما حکم کافر بودن بر هر فردی از افراد این حزب اطلاق نمی شود مگر بعد از تحقیق کافی و تام و اطمینان حاصل کردن از اینکه قاعده‌ی «ثبوت شروط و انتفاء موانع» در او وجود و تحقّق پیدا کرده باشد در باب سوم و چهارم از این قاعده سخن خواهیم راند و شما را به آنجا حواله می‌دهیم.

فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [مائده/۳] یعنی ای مسلمانان برنامه و شریعت زندگی‌تان را برایتان محدّد و مشخّص نموده‌ام، آن‌هم اسلامی است که برایتان برگزیده، و به واسطه ی آن بر شما مهربانی ورزیده‌ام. و فرموده‌ی خداوند: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾[آل‌عمران/۱۹]یعنی هیچ دین و برنامه‌ای وجود ندارد که خداوند آن را برای بشر بپذیرد که از آن تبعیت بورزد جز دین اسلام، چون خداوند سایر برنامه‌ها و ادیان غیر اسلام را باطل و گمراهی می‌داند. و آیه‌ی:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [آل‌عمران/۸۵]

یعنی هرکس از غیر اسلام ـ که برنامه‌ی بر حق خداست ـ برنامه‌ی دیگری را پیروی کند او در آخرت بدبخت و زیان کار است.

این موضوع را با توضیح دو نکته به پایان می‌برم:

نکته یکم: رد کردن و نپذیرفتن اسلام به مثابه‌ی برنامه‌ی زندگی آنچنانکه خداوند آن را اراده کرده است ـ اراده‌ی تشریعی ـ خود به خود و به تنهایی کفر به شمار می‌آید ولو چیز دیگری بر آن افزون نگردد و مشروط نیست که مطلب به صورت علنی و آشکار در رسانه‌ها اعلام گشته باشد چون رفض عملی بسی رساتر است تا رفض قولی. و زبان حال رساتر است از زبان مقال.

و ادله‌ی فراوانی از قرآن بیان می‌دارند که رفض عملی اسلام و احکام اسلامی چه کلّی چه جزئی کفر است که به إذن خداوند در ابواب دیگر این مطلب را تفصیل خواهم داد. و در اینجا به همین آیه‌ی مبارکه اکتفا می‌ورزم.

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعۡنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ

﴿بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [نور/۴۷]

[(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قرینشان نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دلهایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند : به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، امّا پس از این ادّعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند.]

نکته دوم: برنامه و آئین زندگی قبل از اینکه عبارت از یک مجموعه احکام باشد که روابط و احوال جامعه بر اساس آنها تنظیم شود، یک مجموعه از عقیده و جهان‌بینی، و ارزش‌ها و موازینی است که انسان از ورای آنها به هستی، و زندگی و اشیاء و انسان ها می‌نگرد سپس احکام تنظیم کننده‌ی زندگی را از آنها بیرون می‌آورد.

بنابراین: وقتی به برنامه و آئین نامه‌ی دولتی یا حزبی یا جمعیّتی نگاه می‌ورزیم باید بدانیم که این برنامه تا چه حدّی با دین و برنامه‌ی خدا تصادم و برخورد دارد و در این راستا باید به جوانب عقیده و فکر و جهان‌بینی و ارزش‌ها، قبل از سایر ابعاد نگاه بورزیم چون این جوانب اساس و پایه‌ی سایر جوانب به شمار می‌آیند. پس بر پایه‌ی این قاعده می‌گویم:

هر برنامه و دینی که مردم را به سوی پرستش برای غیر خداوند پروردگار دعوت کند دین و برنامه‌ی جاهلی و کفری به شمار می‌آید چون خداوند متعال جنّ و انسان را جز برای پرستش‌اش نیافریده است.

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾ [ذاریات/۵۶]

لذا اساس دعوت پیامبران عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ با اقوام‌شان و اولین سخن‌شان با آنان جمله ی ﴿یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره﴾ بوده است این جمله را خداوند از هر کدام از نوح و هود و صالح و شعیب عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ نقل می‌کند.

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ﴿٥٩﴾ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٧٣﴾ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ

ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾﴾ [اعراف/۸۵، ۷۳، ۶۵، ۵۹)]

[(پیوسته مشرکان، دشمنان حق بوده‌اند، و کافران با پیغمبران جنگیده‌اند. از جمله) ما نوح را به سوی قوم خود (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت : ای قوم من ! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید. من (از شما و دلسوزتان می‌باشم. قیامت و حساب و کتابی در میان است و اگر نافرمانی کنید) می‌ترسم دچار عذاب آن روز بزرگ شوید (و به دوزخ روید). * (همان گونه که نوح را برای دعوت به توحید به سوی قوم خود فرستادیم،) هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم. هود به قوم عاد گفت : ای قوم من ! خدای را بپرستید و (بدانید) جز او خدایی ندارید. آیا پرهیزگاری نمی‌ورزید؟ (و نمی‌خواهید با یکتاپرستی خویشتن را از شرّ و فساد در امان دارید ؟). * (از زمره پیغمبران یکی هم) صالح را به سوی قوم ثمود که خودش از آنان بود فرستادیم. صالح بدیشان گفت : ای قوم من ! خدای را بپرستید (و بدانید که) جز او خدایی ندارید. هم اینک معجزه بزرگی (بر صدق پیغمبری من) از سوی پروردگارتان برایتان آمده است و (آن) این شتر خدا است (با ویژگیهای خاصّ خود) که به عنوان معجزه‌ای برای شما آمده است (و یک شتر عادی و معمولی نیست). پس آن را به حال خود واگذارید تا در زمین هر کجا خواست بچرد، و بدان آزاری مرسانید که (اگر آزاری برسانید) عذاب دردناکی دچارتان می‌گردد. * شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت : ای قوم من ! خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او خدایی ندارید. معجزه‌ای از سوی پروردگارتان (بر صحّت پیغمبری من) برایتان آمده است. (پیام آسمانی این است که در زندگی به ویژه در تجارت و معامله با دیگران راست و درست باشید و) ترازو و پیمانه را به تمام و کمال بکشید و بپردازید و از حقوق مردم چیزی نکاهید، و در زمین بعد از اصلاح آن (توسّط خدا، یا بر دست انبیاء) فساد و تباهی مکنید. این کار به سود شما است اگر (به خدا و به حقیقت،) ایمان دارید.]

آری! برنامه‌ای که برای اتباع خودش برخی از اهداف دنیایی قومی و ملّی و کشوری و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ترسیم می‌کند بدون اینکه در تحدید و ترسیم این اهداف به کتاب و سنت استناد بورزد، و آن را به مسئله‌ی بندگی برای خداوند جوش و ربط دهد، در رسانه‌هایش هرچه ادعا کند مهم نیست چون، در واقع برنامه‌اش مردم را به دور گشتن از خداوند دعوت می‌نماید و آنها را به اهداف دیگری ـ که برایشان ترسیم کرده و بر اساسی که اراده نموده است ـ مشغول می‌دارد در نتیجه این برنامه دینی است که به بدیل دین خدا تبدیل شده است.

این از جهت عقیدتی و فکری، اما از دیگر جهات: یعنی جهت احکام، هر برنامه‌ای که حکمی را عملی کند و برای خود قانون قرار دهد که با حکم منصوص شرعی ـ کتاب و سنت ـ مخالف باشد و آن شخص یا فرد آن را قانون خود قرار

دهد، و بپذیرد هرچند با قانون و دین خدا در تضادّ باشد این عمل خروج از دین تلقی می‌شود دلیل این مدعا هم قول خداوند متعال است که عقوبت و مجازات دزد را دین، و جزئی از دین می‌داند چنانکه گوید:

﴿ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِۚ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَۖ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلْمَلِكِ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ نَرْفَعُ دَرَجَٰتٍ مَّن نَّشَآءُۗ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴾ [یوسف/۷۶]

[(یوسف) نخست بارهای دیگران را پیش از بار برادرش (بنیامین) بازرسی کرد، و سپس پیمانه را از بار برادرش بیرون آورد. ما این گونه برای یوسف چاره‌سازی کردیم (و نقشه و طرح انداختیم تا بتواند بنیامین را به گونه‌ای نزد خود نگاه دارد که دیگر برادران متوجّه نشوند و تسلیم فرمان او گردند). چرا که یوسف طبق آئین شاه مصر نمی‌توانست برادرش را بگیرد، مگر این که خدا می‌خواست. (ما هم که خدائیم خواستیم و یوسف را به زیور دانشی فراخور حال آراستیم و او در پرتو آن توانست راه بازداشت برادر را پیدا کند. بلی ما با اعطای دانش) هرکس را که بخواهیم درجاتی بالا می‌بریم (همان گونه که درجات یوسف را بالا بردیم. البتّه) بالاتر از هر فرزانه‌ای، فرزانه‌تری است (و خداهم از همه فرزانه‌تر است).]

خداوند متعال این سخن را به مناسبت امکان پیدا کردن یوسف عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ بر مؤاخذه‌ی برادرش بنیامین، در مقابل اینکه، به پیمانه‌ی مِلِک در داخل بار او دسترسی پیدا کردند، صورت گرفت، و این عقوبت برای دزد هم بر اساس دین یعقوب و فرزندانش انجام گرفت لذا یوسف از عقوبت و مجازات دزد در نزد آنان ـ یعنی در دین یعقوب ـ سؤال کرد در حالیکه خودش می‌دانست که مجازات دزدی در دین آنان چیست؟ ولکن هدفش این بود که برادرش را طبق دین خودشان ـ نه دین پادشاه مصر ـ به عنوان گروگان در نزد خویش نگه بدارد. چون دین مصری‌ها اجازه این مجازات را نمی‌داد و این عقوبت در آن وجود نداشت.

بنابراین: خداوند متعال عقوبت دزد را دین قلمداد کرده است لذا هرکس حکمی صادر کند که با یکی از احکام شریعت در تضاد باشد صدور همین یک حکم به منزله‌ی ممارسه‌ی دین و برنامه‌ای تلقی می‌شود که مخالف دین خداست و هرکس از حزبی یا حکومتی تبعیّت ورزد که تنها یک حکم از احکام مخالف با شریعت خدا را برنامه‌ی خود قرار داده باشد. به تبعیّت کننده از غیر خدا قلمداد می‌شود. این از جهت برنامه، اما نسبت به موضع گیری در قبال وضع‌کننده‌ی این برنامه ـ که مشتمل بر حکمی یا احکامی مخالف با شرع خداست ـ عابد او تلقی می‌گردد چون او را به

عنوان مشرّع (قانون‌گذار) و حاکم خود پذیرفته است و حاکمیت و تشریع نیز جزئی از ربوبیّت و الوهیّت خداوند قلمداد می‌شوند[یعنی ویژه‌ی او هستند]. لذا خداوند متعال کسانی را که به نام شرع و دین احکام وضع می‌کنند و احکام‌شان مبتنی بر إذن و اجازه‌ی خدا نیست،شرکاء و انباز خود قلمداد کرده است.

﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَٰٓؤُا۟ شَرَعُوا۟ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [شوری/۲۱]

[شاید آنان انبازها و خداهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است ؟) اگر این سخنِ قاطعانه و داورانه (خدا، مبنی بر مهلت کافران و تأخیر قیامت تا وقت معیّن آن) نبود، میانشان (با اهلاک کافران و ابقاء مؤمنان) داوری می‌گردید (و دستور عذاب دنیوی یا اخروی صادر می‌گشت و مجالی به کافران نمی‌داد. در عین حال آنان نباید این حقیقت را فراموش کنند که) قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند.]

از این رو آنها را «شرکاء» نام نهاده است. چون پیروان و پرستش کنندگان آنان حق تحلیل و تحریم و وضع قانون و برنامه و دین را به آنان داده‌اند در حالیکه این حق ویژه‌ی الله تعالی و محصور در او است. به حکم اینکه پروردگار و اله بودن ـ برای انسان‌ها [و سایر اشیاء] ـ حق ویژه‌ی اوست بنابراین هرکس این حق را به غیر خدای تعالی بدهد در حقیقت این غیر را شریک و انباز او قرار داده است.

***

مطلب دوم: فریب‌خوردن انتساب به ملّت عربی

این گول خوردن نیز یکی از انواع فریب امانی و آرزوها خوردن است از این جهت که برخی از انسان‌هایی که خود را منتسب به ملّت مسلمان عرب می‌دانند گمان می‌برند مجرّد عرب بودنشان ـ از نظر قومیّت ـ آنها را از التزام به اعمال و احکام اسلامی بی‌نیاز می‌گرداند یا حداقل این انتساب آنها را مافوق سایر مسلمین ـ از آنهایی که منتسب به دیگر اقوام هستند ـ قرار می‌دهد؟! پر واضح است که این تصور، یک تصور جاهلی است که دلیل و سندی در اسلام بر آن وجود ندارد و سندی نه در نقل (کتاب و سنت) و نه در عقل بر آن موجود نیست و قبل از اینکه به بیان پوچی و بی‌اساسی و بطلان این تصور بپردازم دوست دارم این توضیح را بدهم تا آنچه ما در صدد بیان آن هستیم، بد فهمیده نشود.

پر واضح است ملّت مسلمان عرب ـ که خداوند متعال پیامبر خاتم خویش محمد ﷺ و خلفای راشدین و صحابه‌ی کرام و اهل بیت رضي الله عنهم را از میان آنان برگزید ـ اولین حمل‌کنندگان رسالت خاتمه به سوی بشریّت بودند و به حقیقت مجسّمه‌ی عملی و زنده‌ی دین اسلام به شمار می‌آمدند. بلی احترام آنان بر عموم مسلمانان واجب است و باید آنها را دوست داشته باشند و به آنان اهتمام بدهند و در راه خیر و صلاح آنان گام بردارند. چگونه امکان دارد که انسان مسلمان، مسلمان صادق در دین و عالم به دین را دوست نداشته باشد، ملّت مسلمانی که رسول خدا ﷺ و خلفای راشدین و صحابه و اهل بیت رضي الله عنهم از میان آنان برخاسته‌اند.

هم اکنون بعد از این توضیح می‌گویم:

فریب خوردن برخی از اعراب به عرب بودنشان و تصوّر این که این انتساب آنها را از التزام عملی به دین بی‌نیاز می‌گرداند، یا لا اقل عرب بودنشان در میان سایر مسلمانان به آنان امتیاز می‌دهد. این ادعا از یکی از اسباب سه‌گانه زیر، یا همه‌ی آنها نشأت گرفته است:

الف ـ جهل نسبت به دین.

ب ـ قیاس نفس خویش بر آباء و گذشته‌گان.

ج ـ تعصّب قومی.

و اینک توضیحی پیرامون هر یک از این سه سبب:

الف) جهل نسبت به دین

جهل کسانی که از آنها سخن می‌رانیم نسبت به دین‌شان در اشیاء فراوان نمود و عینیّت پیدا می‌کند که مهم‌ترین آنها دو چیز است.

اولاً: فهمِ کج و نادرستِ برخی از آیات قرآن کریم.

ثانیاً: تمسک به اقوالی که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده‌اند در حالی که هیچ ربط و نسبتی با اسلام و پیامبر اسلام ﷺ ندارند.

و هم اکنون برای هریک از این دو مثالی می‌زنم.

۱ـ راجع به فهم کج و نادرست برخی از آیات مانند فهم‌شان از این آیه:

﴿ كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ

بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ [آل‌عمران/۱۱۰]

[شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآنند. ولی تنها عدّه کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند.]

طبق فهم آنان مقصود از امّت، ملّت عرب به خاطر عرب بودنشان است اما بدون شک این فهمی غلط و خطایی واضح است چون این آیه در یک سیاق فرود آمده است که همه‌اش سخن از اهل ایمان و امّت اسلامی است و هیچ ربط و علاقه‌ای به ملّت و قوم خاصی به صفت ملّت و قوم بودنش ندارد.

و این هم سیاق آیاتی که این آیه در آنها فرود آمده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ كَٰفِرِينَ ﴿١٠٠﴾ وَكَيۡفَ تَكۡفُرُونَ وَأَنتُمۡ تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ وَفِيكُمۡ رَسُولُهُۥۗ وَمَن يَعۡتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدۡ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿١٠١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا وَكُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخۡتَلَفُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١٠٥﴾ يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡوَدَّتۡ وُجُوهُهُمۡ أَكَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبۡيَضَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فَفِي رَحۡمَةِ ٱللَّهِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۗ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠٨﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ﴿١٠٩﴾ كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿١١٠﴾﴾

[آل‌عمران/۱۱۰ـ۱۰۰]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از کسانی که کتاب بدیشان داده شده است پیروی کنید، شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر باز می‌گردانند. * و چگونه باید شما کافر شوید و حال آن که آیات خدا بر شما

فرو خوانده می‌شود و پیغمبر او در میان شما است (و نور قرآن راه را تابان و رهنمودهای فرستاده خدا حقیقت را عیان می‌دارد !) و هرکس به خدا تمسّک جوید، بیگمان به راه راست و درست (رستگاری) رهنمود شده است. * ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیّات گوهر تقوا را به دامان گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید. * و همگی به رشته (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که بدان گاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان (انس و الفت برقرار و آنها را به هم) پیوند داد، پس (در پرتو نعمت او برای هم) برادرانی شدید، و (همچنین شما با بت‌پرستی و شرکی که داشتید) بر لبه گودالی از آتش (دوزخ) بودید (و هر آن با فرا رسیدن مرگتان بیم فرو افتادنتان در آن می‌رفت) ولی شما را از آن رهانید (و به ساحل ایمان رسانید)، خداوند این چنین برایتان آیات خود را آشکار می سازد، شاید که هدایت شوید. * باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند. * و مانند کسانی نشوید که (با ترک امر به معروف و نهی از منکر) پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید، و ایشان را عذاب بزرگی است. * (به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی، روهائی سفید و روهائی سیاه می‌گردند. و امّا آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می‌شود :) آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده‌اید ؟ ! پس به سبب کفری که می ورزیده‌اید عذاب را بچشید ! * و امّا آنان که (به سبب انجام کارهای شایسته در پیشگاه آفریدگارشان سرافرازند و سر از پای نمی‌شناسند و بر اثر شادی و سرور) روهایشان سفید است، در رحمت خدای غوطه‌ورند و جاودانه در آن ماندگارند ! * اینها آیات خدا هستند که (درباره پاداش نیکوکاران و پادافره بدکاران نازل شده‌اند و) مشتمل بر حق و حقیقتند، و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد. * و (چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که آفرینش و فرمانروائی و تصرّف امور) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خدا است و کارها (ی مردمان سرانجام) به سوی خدا برگردانده می‌شود (و پاداش و پادافره هر یک را خواهد داد). * شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآنند. ولی تنها عدّه کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند.]

چنانکه می‌بینیم سیاق این آیات همگی سخن از اهل ایمان و امّت اسلامی و التزام آنان به قرآن و سنّت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و محکم کردن رابطه‌ی تقوای میان آنان و خدایشان، و استواری و استحکام دادن به رابطه‌ی برادری میان برخی از آنها با برخی، و حذر از وقوع در دام دشمنانشان است.

دشمنانشان که همواره در صدد دام گستردن علیه آنان، و ضربه وارد کردن بر آنان هستند.

آشکار است که، مخاطبان اولین این آیات ـ مگر به ندرت ـ همگی عرب بوده اند اما این مسئله چیزی از طبیعت موضوع را تغییر نمی‌دهد، چون خداوند متعال آنها را به صفت عرب بودنشان مورد خطاب قرار نداده است، و به خاطر عرب بودنشان آنها را مورد تمجید و ستایش قرار نداده است. بلکه به صفت اهل ایمان و اسلام بودنشان آنها را مخاطب قرار داده، و چون مؤمن و متقی بوده اند آنها را ستایش کرده است. چون دعوتگر به خیر و امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر بوده‌اند و اگر چنین نمی بود این مدح و ثنا شامل امثال ابوجهل و غیره نیز ـ از سران کفر ـ می‌گردید چون آنان نیز عرب بودند!!!

آری دلیل اینکه خداوند متعال گروه اوّل ممتاز از اهل ایمان و امّت اسلام را، به سبب انتساب‌شان به قوم عرب مورد ستایش و مدح قرار نداده، بلکه مورد ستایش واقع شدن‌شان به سبب انتمای اسلامی و التزام به آن بوده، این است که طبق نص قرآن سبب مورد ستایش خداوند قرار گرفتن شان سه چیز (ایمان، امر به معروف و نهی از منکر) ذکر شده است که اولی از خطاب ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ و دومی و سومی از: ﴿تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ﴾ استنباط می‌شوند و تنها کسان موصوف به این صفات مشمول خطاب آیه واقع می‌شوند و بس، و هر کس که متصف به این صفات باشد خطاب قرآنی شامل حالش می‌شود، هر گرایش قومی و نژادی نیز داشته باشد فرقی نمی‌کند.

ثالثاً: خداوند مخاطبین آیه را (امّت) نامیده است نه قوم و ملّت، روشن است عرب‌ها نیز یکی از ملّت‌ها و اقوام‌اند، اقوامی که خداوند بشریّت را به آنها تقسیم کرده است که در این زمینه آنان نیز مانند بقیه‌ی اقوام و ملّت‌ها هستند. اما مفهوم امّت کاملاً متفاوت از مفهوم قوم و ملّت است که به إذن خداوند متعال این مطلب را در فصل دوم از باب سوم در فقره‌ی ششم از مطلب اوّل از مبحث اوّل تحت عنوان: «فرق میان انتساب به قومیّت و انتماء به امّت) توضیح خواهم داد. اضافه بر تمامی آنچه گذشت سبب نزول آیات نیز ما را در فهم عناصر آنها یاری خواهد کرد.

چون درباره سبب نزول این آیات آمده است که: شروع مشاجره، و نزاعی میان دو طایفه‌ی اوس و خزرج (هر دو انصاری) سبب فرود آمدن این آیات واقع شد. آن‌هم

به سبب اینکه یکی از یهودیانِ فتنه‌گر بعضی از اشعار جاهلی قبل از اسلام را بر آنها خواند. و عده‌ای از آنها را علیهِ عدّه‌ی دیگر تحریک نمود، و خون‌خواهی‌های جاهلی را به یاد آنان آورد. که در اثر آن هر دو گروه دست به سوی سلاح بردند و همدیگر به جنّگ در یک مکان خاص تهدید نمودند. رسول خدا ﷺ از قضیه اطلاع پیدا کرد به نزد آنان آمد و به نصیحت و یادآوری دادن آنان پرداخت و بدین مناسبت این آیات از آسمان فرود آمدند.[1]

این مجموعه آیات مبارکه و روشنگر برای این منظور فرود آمدند تا نعمت اسلام را به ایمان داران یادآوری کنند و آنها را از تفرقه و اختلاف و نزاع باز دارند و تحت تأثیر مکر یهودیان واقع نشوند، و آنها را امر می‌کنند که همگی با هم به ریسمان خداوند ـ که کتاب و دین اوست ـ چنگ بزنند و از اهواء و اقوال و تبلیغات یهود و نصاری پیروی نکنند لذا می‌گویم:

آیا از عجیب‌ترین عجایب نیست که این آیات ـ به سبب فهم کج اندیشانه یا تحریف تعمدّی ـ وسیله‌ی ترویج تعصّب قومی و نژادی در میان ملّت عرب واقع شوند!! آری سوگند به خدا به ویژه در زمانی‌که این ترویج از سوی تعدادی از یهود و نصاری صورت بگیرد!!

و اما تمسک جستن به برخی از اقوال منسوب به پیامبر ﷺ که در آنها اعراب مورد ستایش قرار گرفته‌اند و عرب‌ها به طور مطلق بدون تمییز میان مسلمان و غیر

۱ـ هر کدام از نیشابوری و سیوطی در اسباب النزول: این داستان را در سبب نزول این آیات آورده‌اند. عبارت سیوطی ابن اسحاق و ابو الشیخ از زید بن اسلم آورده‌اند، گوید: «شاس بن‌قیس که یهودی بود بر جمعی از اوسی‌ها و خزرجی‌ها گذر کرد که باهم صحبت می‌کردند این صفا و صمیمیت آتش کینه و نفرت را در دل او برافروخت، به جوان یهودی که همراه او بود دستور داد به میان جمع آنان برود و خاطره‌های روز «بعاث» را به یاد آنان بیاورد، او هم این کار را کرد و در نتیجه به تنازع و تفاخر پرداختند و دو نفر (اوس بن قیظی) از اوسی‌ها، و (جبار بن صخر) از خزرجی‌ها بر یکدیگر حمله‌ور شدند در نتیجه جنّگ و جدال لفظی بین طرفین قوّت گرفت و هر دو طرف خود را آماده‌ی جنّگ نمودند. این خبر به گوش رسول خدا ﷺ رسید به میان آنان آمد و هر دو طرف را موعظه و نصیحت کرد. آنان نیز به سخنان وی گوش فرا دادند و وی را اطاعت کردند. خداوند در مورد (اوس) و (جبّار) و کسانی که همراه آنان بودند آیه ۱۰۰ از سوره‌ی «آل‌عمران»، و در مورد شاس بن قیس نیز، آیه‌ی ۹۹ از سوره‌ی «آل‌عمران» را نازل فرمود.

نگاه: لُباب النقول فی اسباب النزول، ص ۵۵، شماره ۲۱٤. و نگاه: اسباب النزول نیشابوری ص ٦٢ و ٦٣، و نگاه: جامع البیان، طبری، و اسباب النزول، و احدی ص ۲۳۲.

مسلمان، مدح گشته‌اند، در این مورد به ذکر یک نمونه اکتفا می‌نمایم و آن اینکه: در برخی از کتب آمده که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: ﴿**أَحِبُّوا العَرَبَ لِثلاث: لأنّی عَرَبّی، وَ القرآنُ عَرَبیٌّ، وَ لِسَانُ أهل الجنّةِ عربیٌّ**﴾!!

[به خاطر سه چیز عرب‌ها را دوست بدارید، چون من عرب هستم، قرآن به زبان عربی است، زبان بهشتیان نیز عربی است].

علمای حدیث شناس ما را از تحمل رنج نقد و بررسی این سخن منسوب به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بی‌نیاز کرده‌اند. چون هر کدام از (اسماعیل العجلونی) در کتابش (کشف الخفا و مزيل الإلباس عما اشتهر من الاحاديث على أَلْسِنَة الناس).[1] و (ابن الجوزی) در کتابش (تذكرة الموضوعات)[2] و (الألبانی) در (سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة)[3] گفته‌اند این سخن اصلاً حدیث نیست بلکه از جمله‌ی موضوعات بعضی از انسان‌های مغرض بر زبان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم است. این از جهت سند و روایت، اما از جهت معنی و درایت، امکان ندارد این سخن از کلام رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم باشد. چون چگونه امکان دارد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به طور مطلق و کلّی فرمان به محبّت عرب بدهد ـ یعنی عرب چون قوم، به صرف نظر از ایمان و کفرشان ـ در حالیکه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم خود عملاً در دشمنی و عداوت با کفار و مشرکین و منافقین عرب از همه کس شدیدتر بوده است و قبل از سایر اقوام و ملل با آنها جنّگیده است. بلکه هنگامی که دیده از جهان فرو بست و به ملاقات پروردگارش شتافت هنوز نتوانسته بود از جنّگ با کفار عرب فراغت پیدا کند و هنوز نتوانسته بود که کار آنها را یکسره کرده و مشغول جنّگ با غیر عرب شود!!

و اگر گفته شود در این روایت منظور از عرب تنها مسلمانان هستند. در جواب گفته می‌شود، چگونه امکان دارد که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بقیه‌ی مسلمانان غیر عرب را به محبت ملّت عرب امر کند لیکن به عرب‌ها چنین دستوری ندهد و به آنها نگوید: «برادران مسلمان غیر عرب خود را دوست بدارید» در حالیکه او پیش‌تر از هر کسی از تعصب قومی دور بوده است.

۱ـ نگاه: ج ۱، ص ۵۵، آنجا که گوید «سنده ضعيف جداً».

۲ـ نگاه: ج ۲، ص ٤١، و گفته: عقیلی گوید: «منكر لا اصل له».

۳ـ نگاه: ج ۱، ص ۲۹۳ و ۲۹۸، شماره ۱٦۰ و گفته: موضوع است.

ب) قیاس نفس خویش بر گذشته‌گان (آباء)

سبب دیگری برای پیدایش غرور در درون برخی از عرب‌ها و ابراز تفاخرشان بر سایر ملت‌های دیگر، و ادعای امتیازشان بر آنها، از اینجا ناشی می‌شود که، وقتی به نسل صحابه (یاران گرامی رسول خدا ﷺ) می‌نگرند می‌بینند که اکثریت قریب به اتفاق آنان عرب بوده‌اند و آنها را می‌بینند که در مقایسه با دیگران در قلّه‌ی شرف و عزّت و بزرگواری قرار داشته‌اند. بعد خود را با آنان مقایسه می‌کنند به گمان اینکه یک ارتباط نَسَبی با آنان دارند ـ و اگر ادعای نسبت صحیح باشد و در واقع از لحاظ نسبی به آنان برسند ـ اینان نیز مثل آنان هستند و در بلندی و رفعت و در مقایسه با دیگران همچون آنان هستند هرچند ایمان و اسلام را در خود محقق نکرده باشند. اما بدون کمترین شک این یک خطای آشکار است. چون امتیاز صحاب بر دیگران به سبب ایمان و تقوا و جهاد و التزام‌شان به دین خدا بوده است. نه به خاطر نسبه و ریشه‌ی نژادی‌شان، وگرنه لازم می‌بود که مسلمان و کافر عرب از دیگران ممتاز باشند چون همگی در ریشه‌ی نژادی و نسبه یکی هستند!! سپس بدیهی و روشن است که ایمان و اسلام دو امراکتسابی هستند که انسان خود، آن را برای نفس خویش کسب می‌کند. و مانند صفات ارثی نیستند که از طریق ژن‌های «کروموزوم» از پدران به فرزندان انتقال پیدا کنند!! خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ [بقره/۱۳۴]

[(به هر حال، جنگ و جدل درباره آنان چرا ؟ !) ایشان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند. آنچه به چنگ آوردند متعلّق به خودشان است، و آنچه شما فراچنگ آورده‌اید، از آن شما است، و درباره آنچه می‌کرده‌اند از شما پرسیده نمی‌شود (و هیچ کس مسؤول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی‌گیرند).]

آری فضل مسلمانان اولیّه از عرب، و رفعت مقام و درجه‌شان به سبب ایمان و تقوی و اخلاص برای دین خدا بوده است. و به همین خاطر بود که ملت‌ها و مملکت‌ها تسلیم آنان شدند و به پیروان و لشکریان آنان تبدیل گشتند بدون اینکه کمترین شائبه‌ی حسادت و غیرت و تعصّب در آنان به وجود آید. اما زمانی که بنی‌امیه مسیر و جهت حکومت اسلامی را تغییر دادند و آن را از حکومت شورائی اسلامی به حکومت قبیله‌ای ارثی تبدیل نمودند و به جای سخن از مسلمانان صدر

اسلام و بزرگی‌های آنان، باعث داغ شدن تنور تعصّب قبیله‌ای و قومی گشتند و افتخار به مجد و بزرگی‌های قومی و قبیله‌ای به ورد زبان‌ها تبدیل گردید، درست در همین زمان بود که موضع ملّت‌های دیگر نیز در قبال عرب تغییر کرد ـ عرب‌هایی که خانواده‌ی، بنی‌امیه، و بعد از آنان نیز خانواده‌ی بنی‌عباس، آنها را نمایندگی می‌کردند ـ و سایر اقوام نیز به ناچار این احساس را در خود یافتند که انتماء و گرایش قومی را در خود بیابند و ببینند، و درپی آن قیام‌های مبتنی بر گرایش قومی شکل گرفت که بر اثر آن در مدت کمتر از یک قرن ریشه‌ی خانواده‌ی بنی‌امیه در آورده، و بدور انداخته شد. و سرانجامِ خانواده‌ی بنی‌عباس نیز بهتر از بنی‌امیه نبود چون در حکومت آنان نیز برخی از ملّت‌ها و قومیّت‌ها به تدریج و به تناوب کلید همه‌ی امور حکومت را در دست گرفتند، تا آنجا که از حاکم عباسی تنها یک نام مجرد باقی مانده بود و در واقع خلیفه عباسی تمامی صلاحیّت‌ها و سلطه‌ها را به دیگران واگذار کرده بود.

ج: تعصّب ملّی

تعصّب ملّی بدین معنی است که انسان قوم و ملّت خود را از این جهت که قوم و ملّت او است بر سایر اقوام و ملل برتری دهد مانند آنچه زبان حال یهودیان است که خود را قوم برگزیده‌ی خداوند می‌دانند و به دیده‌ی پستی و احتقار به دیگر اقوام می‌نگرند. پر واضح است که تعصّب قومی و ملّی مطلقا مذموم و ناپسند است و برخلاف عقل و نقل و مصلحت علیای بشری است. مصلحتی که جز از کانال حفظ احترام میان اقوام و ملّت‌ها امکان‌پذیر نیست احترامی که منجر به تعامل برخی از آنان با برخی بر پایه‌ی رعایت حقّ مساوات گردد آن‌چنان که خداوند آنان را آفریده و به آنان فرمان داده که طبق فرمان او عمل نمایند:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَـٰكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَـٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓا۟ ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴾[حجرات/۱۳]

[ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. خداوند مسلّماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه‌کس و همه چیز) است.]

آری همه‌ی انسان‌ها به یک پدر و مادر برمی‌گردند. بعد به ملّت‌ها و قبایل مختلف و متعدد تبدیل گشته‌اند تا حکمت بالغه‌ی الله تعالی تحقّق و عینیّت پیدا کند که «لتعارفوا» لذا هیچ قومی حق ندارد بر سایر اقوام فخر فروشی کند و ـ از آن جهت که منسوب به فلان قوم است ـ بر آنان ببالد و مدعی امتیاز بر آنان باشد و بعضی اوقات برخی از عرب‌ها گرفتار این نخوت جاهلی و تعصب قومی می‌شوند.

فرود آمدن قرآن به زبان عربی، و عرب بودن محمّد خاتم پیامبران ﷺ امری است درست لیکن هر کدام از قرآن و پیامبر ﷺ از تعصب نهی کرده اند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [حجرات/۱۳]

رسول الله ﷺ نیز فرموده است:

﴿لَيْسَ مِنَّا مَن دَعَا إِلَى عَصَبيّةٍ وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبيّةٍ وَ لَيسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبيّةٍ﴾[۱]

[از ما نیست آن‌که به سوی تعصّب قومی فراخواند، و از ما نیست آن‌که به خاطر تعصّب قومی بجنگد، و از ما نیست آن‌که بر تعصّب از دنیا رود و بمیرد.]

جُبیر بن مُطعِم روایتش کرده است اما آلبانی در (صحیح ابی داود) آن را ضعیف دانسته است.[۲] و در فرموده‌ی دیگری فرموده است:

﴿لینتهینَّ اقوامٌ یفتخرونَ بآبائهم الّذین ماتوا، انّما هم فحم جهنم او لیکوننَّ اهون علی الله من الجُعل الذی یدهده الخزاء بانفه، ان الله قد اذهب عنکم عُبّیّة الجاهلیة و فخرها بالآباء و انما هو مؤمن تقی و فاجر شقی الناس کلهم بنوا آدم و آدم خلق من تراب﴾[۳]

[به تأکید دست بردارند آنهائی‌که به پدران مرده‌ی خویش افتخار می‌ورزند، چون آنان زغال جهنم‌اند، یا اینکه در نزد خداوند از حشره‌ی سرگین غلطان پست‌تر شمرده خواهند شد، خداوند تعصّب جاهلی و افتخار ورزیدن به پدران جاهلی را در میان شما از بین برده است. زیرا یا مؤمن متقی (پرهیزگار) یا فاجر (گناه‌کار) شقی (بدبخت) است. انسان‌ها همگی فرزندان آدم و آدم از گل است.]

و فرموده است:

۱ـ ابوداود به شماره ۵۱۲۳،

۲ـ شماره ۱۰۹۵.

۳ـ ترمذی به شماره ۳۹۵۵.آلبانی حسنش شمرده است.

﴿... لَيْسَ لِأَحَدٍ فَضلٌ اِلّا بِدينٍ أَو تَقوى أَو عمل صالح﴾[1].

[کسی بر دیگری فضل و برتری ندارد مگر به واسطه‌ی دین یا تقوا یا عمل نیکو].

و همچنین پیامبر ﷺ خطاب به ابوذر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود:

﴿انظرْ فانکَ لستَ بخيرٍ من احمرٍ و لا اسودَ الّا ان تفضّلَه بتقوى الله﴾[2]

[بنگر، تو برتر و بهتر از سرخ (پوست) یا سیاه (پوست) نیستی، مگر اینکه به واسطه‌ی تقوی بر او تفوّق بیابی.]

لذا از تناقضی عجیب به شمار می‌آید که انسان‌ها به چیزی افتخار بورزند امّا همان چیز به ذات خویش از افتخار بدان به شدت نهی کرده باشد یا خاستگاه تعصب‌ورزی انسان‌ها چیزی باشد که آن چیز از تعصّب نهی کرده باشد. این عملکرد همانند عملکرد برخی از پیروان انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است که آن پیامبران پیروان خود را به شدّت از شرک ورزیدن به خداوند نهی کردند و آنها را از آن بر حذر داشتند ـ مانند عیسی پسر مریم بر سبیل مثال ـ اما پیروان منحرف آنها، خودِ آنان را شریک خدا قرار دادند!

سپس از جمله مسائلی که هرگز شک بدان راه نمی‌یابد اینکه حکمت‌های فراوانی در انتخاب نمودن خداوند محمد پسر عبدالله بن عبدالمطلب ﷺ را به عنوان خاتم پیامبران، و زبان قومش را به عنوان زبان آخرین حلقه رسالت و وحی، وجود دارد. برخی از این حکمت‌ها به شخص پیامبر برمی‌گردند. چنانکه خداوند در مقام اشاره به این مطلب می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ قَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ رُسُلُ ٱللَّهِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُۥ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌۢ بِمَا كَانُواْ يَمْكُرُونَ ﴾

[انعام/۱۲۴]

[(این سردمداران به مردمان حسادت می‌ورزند در این که دانش و نبوّت و هدایتی خدا بدیشان عطاء کند. و لذا) هنگامی که دلیل و برهان روشنی برای اینان می‌آید (و وحی آسمانی بدیشان می‌رسد) می‌گویند: (حق را) باور نمی‌داریم مگر این که همانند آنچه به پیغمبران خدا داده شده است به ما نیز داده شود (و همچون ایشان

۱ـ روایت احمد به شماره ۱۷۳۵۱ تعلیق شعیب الأرناؤوط. حدیث حسن، و طبرانی در الکبیر، به شماره ۱۸۱٤، مناوی گفته. اشکالی بر اسناد احمد وارد نیست. آلبانی نیز در (سلسلة الأحاديث الصحيحه) به شماره ۱۰۳۸ آن را صحیح دانسته است.

۲ـ روایت از احمد به‌شماره۲۱٤٤٥وهرکدام از شیخین الآلبانی و شعیب الأناؤوط صحیحش دانسته‌اند. نگاه: به شماره ۱۵۰۵ در صحیح الجامع.

به ما وحی شود). خداوند بهتر می‌داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالت خویش را به چه کسی حوالت می‌دارد. از سوی خدا هرچه زودتر خواری و رسوائی (در دنیا) نصیب کسانی می‌گردد که بزهکاری پیش می‌گیرند، و عذاب سختی (در آخرت) به سبب نیرنگی که می‌ورزند بهره ایشان می‌شود.]

و برخی از آنها به عقب ماندگی فکری عرب و امّی بودنشان در آن زمان برمی‌گردد. چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴾ [آل‌عمران/۱۰۳]

[و همگی به رشته (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که بدان گاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان (انس و الفت برقرار و آنها را به هم) پیوند داد، پس (در پرتو نعمت او برای هم) برادرانی شدید، و (همچنین شما با بت‌پرستی و شرکی که داشتید) بر لبه گودالی از آتش (دوزخ) بودید (و هر آن با فرا رسیدن مرگتان بیم فرو افتادنتان در آن می‌رفت) ولی شما را از آن رهانید (و به ساحل ایمان رسانید)، خداوند این چنین برایتان آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید.]

برخی هم به وضعیت سیاسی عرب‌ها مرتبط می‌شود از آن رو که دارای یک کیان سیاسی مستقل، حتی چهارچوب قومی ویژه ـ که آنها را از جهت شعور و احساس باهم جمع کرده به هم پیوند دهد ـ نبودند، چون به صورت قبایل متفرّق می‌زیستند. برخی از این قبایل به موقعیّت جغرافیایی شبه جزیره مربوط و بسته بودند، که به سبب قلّت درآمدها و ثرواتش، مورد طمع انظارِ دولت‌های بزرگ آن زمان نبود. برخی نیز در چهارچوب‌های زبان و لغت عربی محصور بوده که در سایر لغت ها و زبان‌ها کمتر یافت می‌شد. خداوند پروردگار حکیم در آیات فراوان کتاب حکیمش به این جهت اشاره فرموده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿۱۹۵﴾ ﴾

[شعراء/۱۹۵ـ۱۹۳]

[جبرئیل آن را فرو آورده است. * بر قلب تو، تا از زمره بیم دهندگان باشی. * با زبان عربی روشن و آشکاری است.]

بله زبان عربی یک زبان مبین است و می‌توان به واسطه‌ی آن با دقیق‌ترین تعبیر و واضح‌ترین و روشن‌ترین آنها، از مطلب مورد نظر پرده برداشت اما همه‌ی این موارد

بدین معنی نیست که در آن زبان در میان ملّت عرب در کنار نقاط منفی و ضعف موجوده ـ که به برخی از آنها اشاره کردیم ـ نقطه قوت و جانب مشرّفی وجود نداشته است. بلکه در کنار این جوانب منفی جوانب مثبتی در میان آنها وجود داشت که آنان را شایسته‌ی نسل اوّل امّت اسلامی بودن قرار داده بود و در این زمینه بر سایر امّت‌ها برتری داشتند اعم از عرب و غیر عرب. آری قوم عرب آن زمان دارای یک سری مزایا و خصال عالی بود که به واسطه‌ی آنها شایستگی حمل آخرین دعوت و رسالت را پیدا کرده بود که بعد از عجین شدن این خصال همراه با ایمان و اسلام، شایستگی حمل رسالت الهی را پیدا کردند. برخی از این صفات عبارت بودند از: شجاعت، صبر، شکیبایی و دلیری، سخاوت و سلامت و پاکی فطرت به دلیل ساده‌زیستی و ... الخ.

بدیهی است که در میان هر ملّتی از ملت‌هایی که بشریت از آنها شکل گرفته است در هر دوره‌ای از دوره‌های زندگی اجتماعی خصایص و مزایای خوب بابد وجود داشته و دارند که به واسطه‌ی آنها از سایر ملت‌ها امتیاز پیدا کرده و می‌کنند. و معلوم است که جوانب منفی موجود ـ در آن زمان ـ در میان ملّت عرب نقش اساسی در ابراز و نمایان ساختن تأثیر اسلام در تغییر انسان‌ها داشته است. اسلام دست آنها را گرفت و آنها را به سوی مدارج رفعت و سمّو در همه‌ی زمینه‌ها سوق داد. چون اگر قرآن در یک محیط فرهنگی و متمدّن مثل روم یا ایران آن زمان فرود می‌آمد شاید مردم تأثیرگذاری آن را ناشی از تمدن‌های موجود در آن دو دولت متمدن و مقتدر قلمداد می‌کردند. اما قرآن در یک محیط و جامعه‌ای که دولت و کیان سیاسی را نمی‌شناخت و ندیده بود و از تمدّن بهره‌ای نداشت، و با قرائت و کتابت جز به ندرت آشنایی نداشت فرود آمد، پس ممکن نیست که این انقلاب عظیمِ ریشه‌دار و فراگیر را، که در این جامعه‌ی عقب مانده ـ با همه‌ی مقایسه‌ها ـ به وجود آمد و در نتیجه‌ی آن از تمامی اقوام و ملت‌ها پیشی گرفت، به چیزی جز اسلام و قرآن نسبت داد. یعنی به وحی فرود آمده بر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم.

همچنانکه جوانب مثبت و درخشنده در میان آنان دور و نقش اساسی ایفا می‌کردند تا عرب‌ها بتوانند و امکان یابند رسالت اسلام را حمل کنند و مشعل هدایت

ربانی به سوی ملّت‌های جهان باشند. پر واضح و روشن است که تعصّب قومی مذموم است از سوی هرکس باشد اما بدین علت متعصبین قومی عرب را مورد ذکر قرار داده‌ایم چون بقیه‌ی اقوام اسلامی وسیله‌ای یا شبهه‌ای دینی در دست ندارند که در مقام افتخار ورزیدن به قومیّت خودشان بدان استناد بورزند و به ناحق ادعای امتیاز و شرف و افتخار بر دیگران را داشته باشند.

اما بدیهی است که مسؤولیت عرب‌ها در مقابل دین خدا و کتاب الله و پیامبرش از سایر ملّت‌ها سنگین‌تر است چون قرآن به زبان آنان فرود آمده است. سنّت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نیز به زبان آنان است و امکان فهم این دو مصدر، و خواندن و تحقیق روی آنها، برای آنان بیشتر فراهم است تا دیگر اقوام. و محاسبه‌ی ایشان در روز قیامت هم شدیدتر از دیگران خواهد بود چون خداوند انسان‌ها را برحسب نعمت‌هایی که به آنها ارزانی داشته است محاسبه می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴾ [تكاثر/٨]

[سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد.]

بسی آشکار است که به زبان عربی بودن قرآن و سنّت نعمتی عظیم از سوی خداوند بر آنان تلّقی می‌شود و در آخرت بر آن محاسبه خواهند گشت چنانچه می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ ﴾ [زخرف/۴۴]

[و قرآن مایه بیداری تو و قوم تو است، و از شما (درباره این برنامه الهی) پرسیده خواهد شد.]

کلمه‌ی «ذکر» در این آیه به معنی «مُذکّر» است چون قرآن حقایق فطری را ـ که انسان بر آنها آفریده شده ـ به یاد انسان می‌آورد مانند معرفت و شناختِ، خالق (آفریدگار) و ربّ (پروردگار) و اله (پرستش شده) بودن خداوند، و بندگی کردن انسان برای او و آنچه بر این دو حقیقت مترتب می‌گردد از نتایج و پی‌آمدها.

***

مطلب سوم: فریب‌خوردن انتساب به شجره‌ی خانواده‌ی پیامبر ﷺ

این هم نوعی دیگری از انواع فریب خوردن و مغرور شدن بعضی از مسلمانان و پیروی کردن‌شان از آرزوها ـ از باب اقتدا و تأسی به اهل کتاب منحرف ـ به شمار می‌آید چون ـ کسانی را می‌بینیم که خود را به اسلام نسبت می‌دهند ـ و این عدّه از افراد در میان اکثر ملّت‌های اسلامی پیدا می‌شوند ـ آنان اصل و نسب بعید خود را به رسول خدا ﷺ و نوادگان او از طریق فاطمه رضی الله عنها پیوست می‌دهند سپس این انتساب را اساس برخی از اشیاء قرار می‌دهند که هیچ دلیل و مدرکی در شرع اسلام بر آن وجود ندارد. و این اشیاء در تصور کج آنان در این خلاصه می‌شود که انتساب به رسول خدا ﷺ جای عمل و التزام را برای آنان پر می‌کند یا حدّاقل امتیاز و درجه‌ای بر دیگران از اهل اسلام برای آنان پدید می‌آورد! اما برای کسی که با اصول اساسی دین اسلام آشنایی داشته باشد معلوم و روشن است که مسئله‌ی نسب باعث به جلو افتادن یا به عقب افتادن هیچ احدی در میدان تدیّن نمی‌شود و ده‌ها آیات مبارکه‌ی قرآنی وجود دارد که این مطلب را همچون روز، روشن و واضح تبیین کرده‌اند. و اینک چند مثال:

۱ـ ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴾ [حجرات/۱۳]

[ای مردمان ! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. خداوند مسلّماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه‌کس و همه چیز) است.]

این آیه‌ی مبارکه به تنهایی در این زمینه کافی است چون خداوند حکیم و علیم و خبیر به وضوح اعلام می‌دارد و همه‌ی انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد. که همگی‌شان از نظر نسب مساوی هستند چون همگی از یک پدر و مادر به وجود آمده اند و این خداوند منّان است که آنها را به ملّت‌ها و قبایل مختلفه تقسیم کرده است. تا تعارف (همدیگر را شناختن و حقوق یکدیگر را رعایت کردن) بر روابط آنان حاکم باشد سپس برای آنان توضیح می‌دهد که یگانه معیار تفاضل و برتری انسان ها در نزد خداوند منّان «تقوا» است (انّ اکرمکم عند الله اتقیکم) یعنی کرامت در نزد خدا

فقط از راه تقوا به دست می‌آید. آنکه متقی‌تر باشد در نزد خدا محترم‌تر و بـه فضـل و رحمت او شایسته‌تر خواهد بود.

۲ـ ﴿ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴾ [جاثیه/۱۵]

[هر کس که کار نیک بکند، به سود خود او است، و هر کس کار بد بکند به زیان خود او است، سپس همـه شما به سوی پروردگارتان بازمی‌گردید (و نتیجه اعمال خویش را می‌بینید).]

یعنی هیچ چیزی جز عمل صالح به انسان سود نمی‌بخشد و هیچ چیـز جـز عمـل طالح (بد) باعث متضرر شدن انسان نمی‌شود.

۳ـ ﴿ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴾ [نجم/۳۹]

[و این که برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است.]

۴ـ ﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَآ أَلَتْنَٰهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَىْءٍ ۚ كُلُّ ٱمْرِئٍۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴾ [طور/۲۱]

[کسانی که خودشان ایمان آورده‌اند و فرزندانشان از ایشان در ایمان آوردن پیـروی کـرده‌انـد، (در بهشـت) فرزندانشان را بدیشان ملحق می‌گردانیم (تا زادگان دلبند خود را در کنار خود ببینند و از انس با آنان لذت بیشـتر ببرند) بی‌آنکه ما اصلاً از عمل آن کسان چیزی بکاهیم (و از اندوختـه پـدران و مـادران چیـزی بـرداریم و بـه فرزندانشان بدهیم، و یا بدین وسیله بر حسنات فرزندان بیفزائیم و یا گناهانشان را از این راه بـزدائیم). چـرا کـه هر کس در گرو کارهائی است که کرده است.]

۵ـ ﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ ۖ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ ۚ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾ [بقره/۲۸۶]

[خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قـدرت شـخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد. انسان) هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هـر کـار (بـدی کـه) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا ! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتـیم، مـا را (بـدان) مگیـر (و مـورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا ! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنـان کـه (بـه خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا ! آنچه را که یـارای آن را نـداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنتها گرفتار مساز) و از ما درگذر و (قلم عفـو بـر گناهانمـان کـش) و مـا را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مائی، پس ما را بر جمعیّت کافران پیروز گردان.]

و در مسئله‌ی ابولهب عموی رسول خدا ﷺ بزرگترین درس عبرت‌هـا در ایـن زمینه وجود دارد. چون خداوند متعال در میان کافران معاند معاصر رسـول الله ﷺ

و مخالف با کتاب و دینش (ابولهب) را نام برده است و بدین منظور یک سوره‌ی ویژه نازل فرموده است که به سوره‌ی «مَسَد» مشهور است.

﴿تَبَّتْ يَدَآ أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ١ مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ ٢ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ٣ وَٱمْرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلْحَطَبِ ٤ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ٥﴾ [مسد/۵ـ۱]

[نابود باد ابولهب ! و حتماً هم نابود می‌گردد. * دارائی و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی بدو نمی‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمی‌رهاند). * به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود. * و همچنین همسرش که (در اینجا آتش بیار معرکه و سخن‌چین است در آنجا بدبخت و) هیزم‌کش خواهد بود. * در گردنش رشته طناب تافته و بافته‌ای از الیاف است.]

و برای اینکه همگی بدانند که دین اسلام با هیچ احدی تعارف ندارد و با همگان به یک نوع رفتار و معامله می‌ورزد. رسول خدا ﷺ نیز این مطلب را به وضوح تمام فیصله داده است. آنجا که می‌فرماید:

۱ـ﴿ ... من بطأ به عمله لم يُسرع به نسبه﴾[1]

[هرکس عملش او را به تأخیر انداخته باشد نَسَبش نمی‌تواند او را به سرعت وا دارد.]

۲ـ ﴿يا فاطمةُ! بنتُ محمد يا صفيةُ بنت عبدالمطلب! يا بنی عبدالمطلب، لا أملِكُ لكُم مِنَ الله شَيئاً سلونی مِن مالی ما شئتم.﴾[2]

[ای فاطمه‌ی دختر محمد! ای صفیه‌ی دختر عبدالمطلب! ای فرزندان (پسران) عبدالمطلب! من از سوی خدا برای شما مالک و صاحب چیزی نیستم، لیکن از اموال و دارائیم هرچه دوست دارید از من بخواهید.]

بدون شک چیزی غیر از این شایسته و لایق حکمت خدای حکیم و عدل او نیست، زیرا اگر رسیدن نسب به پیامبران در سرانجام و عاقبت اُخروی انسان ها تأثیر می‌داشت آنانی‌که نسبتی با پیغمبر ندارند می‌گفتند: گناه و جرم ما چیست که نسبت و قرابتی با پیامبر خدا نداریم. تا ما نیز بدون تحمل خستگی به دست آوریم و دریابیم آنچه را که نزدیکان او بدان دسترسی پیدا کرده‌اند.

روشن است که صالحان و نیکوکاران از اهل بیت نبوی خواه اهل علم از آنان یا غیر اهل علم، چنین ادعاهایی نداشته‌اند بلکه همچون باقی مسلمانان خود را مسلمان می‌دانستند و آگاه بودند که به غیر [عمل] خودشان نجات پیدا نخواهند کرد و دوری

۱ـ رواه مسلم به شماره ۲٦۹۹

۲ـ رواه مسلم به شماره ۲۰٤ و احمد به شماره ۱۰۷۳٦ از عایشه رضي الله عنها.

و نزدیکی‌شان از رسول الله ﷺ به واسطه‌ی عمل صالح و ایمان‌شان است و در این زمینه همچون سایر مردم هستند.

بلکه صالحان و پیشکسوتان از سُلاله‌ی پاک نبی ﷺ همواره سعی کرده‌اند که در هرچه خیر است از دیگران جلو باشند و بر آنان سبقت بگیرند، از باب ادای وظیفه‌ی بندگی و وفاداری به پدر بزرگشان رسول الله ﷺ چه زیبا فرموده آن‌که گوید: «نیکی، نیکی است و از اهل بیت نبوی نیک‌تر، و بدی‌بد است و در میان اهل بیت نبوی بدتر!»

این موضوع را به این آیات به پایان می‌رسانم که:

﴿ فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ١٠١ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٢ وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ١٠٣ ﴾ [مؤمنون/۱۰۳-۱۰۱]

[هنگامی که (برای بار دوم) در صور دمیده شود، هیچ گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند (چرا که هرکسی در اندیشه نجات خویشتن است) و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند (زیرا در جهان دیگر انتساب به فلان شخص یا طایفه و قبیله کارگشا نیست و در آن دم همه از یکدیگر رمان و گریزانند). * کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سنگین و ارزشمند شود (و در ترازوی خدا وزن و ارجی داشته باشد)، اینان قطعاً رستگارند. * و کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی‌ارزش باشد، اینان (عمر خود را باخته و) خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند.]

آری! در قیامت جز نسبت ایمان و عمل صالح هیچ نسبت یا نسبه‌ای به انسان سود نمی‌رساند چون سایر نسبت‌ها و روابط همگی قطع می‌شوند.

***

مطلب چهارم: فریب خوردن انتساب به اهل علم یا اهل تصوّف یا عضویت در تشکل‌ها و جماعت‌های اسلامی

این هم نوعی دیگر از پیروی کردن آرزوهاست، که در عصرما بسیاری از اهل اسلام فریب آن را می‌خورند و در دام آن گرفتار می‌شوند چون برخی از آنان را می‌بینی که به خطا گمان می‌برند انتساب‌شان به مذهبی یا مدرسه‌ای یا حلقه‌ای یا امامی از اهل علم، آنها را از عمل و تلاش بی‌نیاز می‌گرداند چون به گمان اینان مجرد این انتماء به ذات خویش خیر و برکت و شرف عظیم به شمار می‌آید. اما این تصور

اشتباهی فاحش و غلطی بزرگ است. چون خداوند متعال اهل علم وارث کتاب خدا را به سه گروه تقسیم کرده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴾ [فاطر/۳۲]

[(ما کتابهای پیشین را برای ملّتهای گذشته فرستادیم و) سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده خود (یعنی امت محمّدی) عطاء کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند، و گروهی از ایشان میانه‌روند، و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکیها پیشتازند. این (سبقت در خیرات) واقعاً فضیلت بزرگی است.]

۱ـ ظالم لنفسه (ستم کننده بر نفس خود): یعنی نافرمانی در برابر پروردگارش به سبب عدم التزامش به علوم شرعی که کتاب خداوند دربرگیرنده‌ی آنها است.

۲ـ مقتصد: یعنی متوسط‌الحال [میانه‌رو]، آن‌که از اطاعت تخلف نمی‌ورزد اما در آن زیاد جلو نرفته است.

۳ـ سابق بالخیرات: یعنی به سرعت به سوی خدا [و انجام نیکی‌ها] دوان و شتابان است و با جدیّت و نشاط به طاعت برمی‌خیزد و در این زمینه بر دیگران پیشی می‌گیرد. بنابراین:

اگر در میان اهل علم کسانی یافت شوند که خداوند خود آنها را در «ظالم لنفسه» توصیف کرده است چون التزام عملی جدّی به کتاب خداوند ندارند هرچند از شرف تعلیم و توریث آن بهره‌مند هستند، بدون شک باید پیروان آنان که در طاعت و التزام قصور می‌ورزند اولی‌تر و شایسته‌تر به این صفت باشند.

همچنین می‌بینی که عده‌ای از کسانی که خود را به یکی از مدارس یا طریقت‌های تزکیه و تصوف نسبت می‌دهند گمان می‌برند که به مجرد انتساب‌شان به این مدارس امتیاز و فضل بزرگی به دست آورده‌اند که آنها را بر سایر مسلمانان تفوق می‌بخشد هرچند در اطاعت و پرستش و التزام به شریعت مانند آنان یا پایین‌تر از آنان نیز باشند، سپس خود را به این پندار دلخوش می‌دارند که فلان شیخ در روز قیامت نزد خداوند برای ایشان شفاعت می‌نماید و همه‌ی گناهان آنان بخشوده خواهند شد به دلیل اینکه در سلک مریدان و اتباع او قرار گرفته‌اند!

گمان در این نیست که پیشوایان و علمای حقیقی دین و اولیای صالحین در نزد

خداوند دارای قدر و منزلت و کرامت و مقامی رفیع‌اند و برحسب درجه‌ی ایمان و تقوایی که از آن بهره‌مند هستندـ که دو شرط ولایت نیز هستند ـ به این مقام رسیده اند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ [یونس/۶۳ـ۶۲]

[هان ! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیّا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). * (دوستان خداوند) کسانیند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند.]

و چه بسا که خداوند بر آنها اکرام و منّت نهاده و آنان را شفیع اتباعشان می‌گرداند، اما پیروان این بزرگ مردان فاضل چه کسانی هستند؟ آیا هرکس که ادعای انتماء و انتساب به آنها را سرداد و لقب معیّنی برای خود برگزید از اتباع آنان به شمار می‌آید؟ بدون شک خیر! اولیا چگونه می‌توانند برای همه‌ی پیروان و مریدان خود شفاعت کنند در حالیکه رسول الله ﷺ که خاتم پیامبران و بزرگترین فرستادگان و سیّد اولیّن و آخرین است در روز قیامت اجازه‌نمی‌یابد که برای مجموعه‌ای از پیروانش که منحرف هستند آنهایی‌که از کنار حوض او رانده می‌شوند و اجازه آشامیدن از آب آن را نمی‌یابند شفاعت کند. و آن‌چنانکه شتران غریبه از گله رانده می‌شوند آنان نیز از حوض رانده می‌شوند.

سپس وقتی رسول خدا ﷺ در صدد برمی‌آید که از آنان دفاع کند و می‌فرماید: «ای پروردگارم یارانم» خداوند می‌فرماید: «به حقیقت شما نمی‌دانی که پس از مرگت چه کارهایی کرده‌اند!»[۱].

و همه‌ی اینها در صورتی تحقق می‌یابد که شیخ مورد تبعیت واقع شده، صالح باشد، و برنامه‌ای که از آن پیروی می‌کند و مردم را بر اساس آن ارشاد می‌نماید برگرفته از کتاب و سنت و موافق سنت عملی رسول خدا ﷺ باشد. اما اگر شیخ

۱ـ از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ گفت: «من قبل از همه‌ی شما بر سر حوض وارد می‌شوم، و به تأکید مردانی از شما بلند می‌شوند سپس به شدت اندوهگین و حسرت‌زده می‌گردند، من می‌گویم پروردگارا یاران من، گفته می‌شود: همانا تو نمی‌دانی که پس از شما چه چیزهایی به وجود آورده‌اند». نگاه صحیح بخاری ٦٥٧٦. و در حدیث شماره ٦٥٩٣ (... می‌گویم از پروردگارم از من و از امت من، گفته می‌شود: آیا ندانستی که بعد از شما چه کارهایی کردند...)؟!

و طریقتش برخلاف این باشد شأن دیگر و حکم دیگری دارد. چون برای مسلمان جایز نیست خود را تسلیم کسی کند مگر اینکه بداند و مطمئن باشد که او بر جاده‌ی شریعت و طریقه‌ی پیامبر خاتم ﷺ حرکت می‌نماید وگرنه در روز قیامت از جمله‌ی خسارت دیدگان خواهد بود. آنانی‌که در آن روز می‌گویند:

﴿ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ﴿٦٧﴾ رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا ﴿٦٨﴾ ﴾ [احزاب/۶۸ـ۶۷]

[و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه کرده‌اند. * پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب کن، و ایشان را کاملاً از رحمت خود به دور دار (و کمترین ترحّمی بدیشان منما).]

درباره‌ی مسئله‌ی تزکیه‌ی نفس، و مدارس مربوط به تزکیه و طریقه‌های تصوّف، ـ به توفیق خداوند ـ در فصل اوّل از باب سوّم سخن خواهیم راند.

همچنین برخی از پیروان و منتسبان حرکت‌ها و تشکّل‌ها و تنظیمات اسلامی را می‌بینی که می‌پندارند مجرد این انتماء شأن، موقعیّت ویژه‌ای برای آنان فراهم می‌آورد و درجه و امتیازی برتر از امتیازات دیگر مسلمانان به آنان می‌دهد هرچند از نظر پرستش و اطاعت و التزام مثل آنان یا پایین‌تر از آنان نیز باشند! اما این هم از تلبیسات ابلیس لعین است و بدون شکی مسلمانی که در راستای خدمت به اسلام کار و فعالیت می‌ورزد و به مقتضای وضعیت مسلمانان در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند مشغول جهاد در راه خداست، درجه و مقامش بزرگ‌تر و برتر از کسی است که آسوده و مرتاح در خانه‌ی خود نشسته و هیچ فرد بی‌تحرکی را از جای خود تکان نمی‌دهد و به حرکت در نمی‌آورد. فراتر از این، در جا زدن مسلمانان و از کار و فعالیت دینی شانه خالی کردن، و تفرّق و عدم انتظام‌شان در سلک عمل و کار اسلامی جهادی منظم ـ که برای اعاده‌ی عزّت مسلمانان و اعاده حکومت اسلامی و شرع خدا به واقع زندگی مسلمانان تلاش می‌ورزد ـ گناهی بزرگ و نابخشودنی به شمار می‌آید و وخیم ترین عواقب را در دنیا، و شدیدترین عذاب‌ها را در قیامت برای آنان به بار می‌آورد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى ٱلْأَرْضِ ۚ أَرَضِيتُم بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مِنَ ٱلْـَٔاخِرَةِ ۚ فَمَا مَتَـٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْـًٔا ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾﴾ [توبه/۳۹ـ۳۸]

[ای مؤمنان ! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود : (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید ؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید ؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید ؟ آیا سزد که چنین کنید ؟) تمتّع و کالای این جهان در برابر تمتّع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست. * اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلاء دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می‌کند و) قومی را جایگزینتان می‌سازد که جدای از شمایند (و پاسخگوی فرمان خدایند و در اسرع وقت دستور او را اجرا می‌نمایند. شما بدانید که با نافرمانی خود تنها به خویشتن زیان می‌رسانید) و هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید (چرا که خدا بی‌نیاز از همگان و دارای قدرت فراوان است) و خدا بر هر چیزی توانا است (و از جمله بدون شما هم می‌تواند اسلام را پیروز گرداند، و همچنین شما را از بین ببرد و دسته فرمانبرداری را جانشین شما کند).]

پیامبر خدا ﷺ نیز فرموده است:

﴿مَنْ مَاتَ وَلَـمْ يَغْزُو لَـمْ يُحدِّثْ نَفْسَه بِهِ مَاتَ عَلَى شُعبةٍ مِنَ النفَاقِ﴾[1]

[اگر کسی در حالتی بمیرد که در راه خدا به جهاد برنخاسته باشد، و در درون خویش نیز نیّت جهاد را نداشته باشد بر شعبه‌ای از نفاق مرده است.]

به عنوان دلیل بر سوء حال تخلّف کنندگان از کار برای اسلام و در راه خدا، در دنیا و آخرت همین بس که، تخلّف در این زمینه جزو عادت منافقین و افراد مریض القلب، و اعراب تظاهر کننده به اسلام بوده است. و تخلّف ورزیدن در زمان رسول خدا ﷺ و در جامعه‌ی اسلامی اوّل، نشانه‌ی بارز منافق بودن تلقی می‌گردید. کمااینکه شرح این مطلب در سوره‌های «آل‌عمران»، «توبه»، «احزاب»، «محمد»، «فتح» و «حجرات»، به روشنی و به وضوح آمده است.

ان‌شاءالله در مطلب دهم از مبحث دوّم از فصل سوّم از باب سوّم ـ به إذن خداوند پروردگار ـ از جهاد سخن به میان خواهیم آورد.

آری! شأن و منزلت کار و فعالیّت برای اسلام و اهتمام به امور مسلمین ـ به ویژه

۱ـ احمد به شماره ۸۸۵۲ مسلم به شماره ۱۹۱۰، از ابوهریره.

در شرایط و اوضاع ناهموار و بحرانی کنونی ـ بسی مهم و بزرگ است. چرا چنین نباشد در حالیکه رسول خدا ﷺ فرموده است:

﴿من اصبح و همّه غیر الله فلیس من الله، و من اصبح لا یهتمّ بالمسلمین فلیس منهم﴾[1]

[هرکس شب را به روز کند و همّ و فکرش غیر خدا باشد از خدا نیست، و هرکس شب را به روز کند و به (امور) مسلمین اهتمام ندهد از آنان نیست.]

در هر حال همه‌ی این امور بدین معنی است که آیا مجرد انتماء و انتساب به تشکیلات و احزاب اسلامی، برای انسان فضل و امتیازی بر دیگران به بار می‌آورد؟ هرگز هرگز! چون انتساب و انتماء در حدّ ذات خویش هدف نیست بلکه وسیله است. وسیله‌ی حرکت و کار و تلاش در یک چهارچوب خاص و تحت یک عنوان و نام ویژه. وسیله‌ی اقدام و برخاستن به کار و سعی و تلاش و زحمت و فداکاری برای تحقق بخشیدن به مقاصد شریعت اسلامی، مقاصدی که خداوند مسلمانان را ملزم به تحقق بخشیدن آن‌ها در زندگی عملی خود نموده است. لذا بر هواداران تشکّل‌های اسلامی و جریان‌های فعّال صحنه‌ی دعوت دینی، و کانال‌های تشکیلاتی آن واجب است که نهایت تلاش خود را در راه تحقیق ایمان و اسلام، اطاعت و تقوی، تزکیه‌ی نفس و اخلاق حسنه، و .... به بهترین شیوه انجام دهند. تا نمونه‌های عینی مشاهده شده‌ی صاف و پاک، و چهره‌های درخشان و نورانی تمثیل عینی اسلام باشند. دعوت‌گران برحق به سوی دین خدا ـ به واسطه‌ی احوال و اعمال خود، قبل از اقوال و گفتار ـ مردم را به اسلام دعوت می‌نمایند و در نتیجه علاوه بر نیل به رضای خدا و ثواب اخروی او، نقطه‌ی قوّت و دست‌آوردی هستند برای تشکّل‌ها و جماعت‌هایی که منتسب به آنها هستند و زیر نام و لوای آنها فعالیّت می‌ورزند نه اینکه ضرر و ورز و وبالی بر دوش اسلام و جماعت اسلامی، و نقطه ضعفی در آن به شمار آیند!

۹ـ ردّ بر نصرانی‌هایی که به زعم خود می‌پندارند عیسی علیه السلام سهمی در الوهیت با خدا دارد، و او فرزند خداست، که خداوند پاک و منزه و بلند مرتبه‌تر است

۱ـ روایت از حاکم از ابن مسعود رضی الله عنه سیوطی به رمز اشاره به حجتش نموده است. اما بر طبق گفته‌ی مناوی امام ذهبی آن را ضعیف دانسته است. نگاه: فیض القدیر ۸٤٥۳ آلبانی در (ضعیف الجامع) آن را ضعیف دانسته شماره ٥٤۲۹.

از آنچه‌که نادانان درباره‌اش می‌گویند.

این مطلب را خداوند در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی «مائده» و دو آیـه‌ی ۱۷۲ و ۱۷۳ سـوره «نساء» بیان فرموده‌اند.

آیه‌ی سوره «مائده» دربرگیرنده‌ی مطالب زیر ـ از آنچه ما در صدد ذکـر آن هسـتیم ـ می‌باشد.

۱ـ برجسته‌کردن کفر نصاری از کانال این ادعا که گویا عیسی خدا اسـت. چنانکـه می‌فرماید:

﴿ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴾

[مائده/۱۷]

[به طور مسلم، کسانی که می‌گویند : خدا، مسیح پسر مریم است ! کافرند. بگو : اگر خداوند بخواهد مسـیحِ پسرِ مریم و مادر او و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چـه کسـی مـی‌توانـد (کـوچکترین) کاری بکند (و جلو دست خدا را بگیرد) ؟ از آن خدا است آنچه در آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. هـر چه بخواهد می‌آفریند؛و خدا بر هر چیزی توانا است.]

مسیحی‌ها این ادعای باطل و مخالف با تمامی شرایع ربّانی و در تضـاد بـا دعـوت همه‌ی پیامبران و مخالف با عقل و واقع و فطرت را، بر این اساس مطرح نمودند کـه، مادام عیسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ بدون پدر از مریم به دنیا آمده است پس خداونـد پـدر اوسـت!! من گمان نمی‌برم که اندیشه ای پوچ‌تر و گمراهتر و بی‌ارزش‌تر، و مخالف‌تر بـا عقـل و علم و منطق و فطرت از این فکر مسیحیان وجود داشته باشد.

قابل ذکر است که مسیحیان علاوه بر عیسـی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ روح القـدس را بـه مثابـه‌ی خدای دیگری بر خدا افزوده اند پس خدای تعالی در نزد آنان از ۳ جزء تکوین یافتـه است:

۱ـ الله تعالی (پدر)

۲ـ عیسی پسر مریم (پسر)

۳ـ روح القدس

خداوند متعال در این زمینه فرموده است:

﴿لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمْ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [مائده/۷۳]

[بیگمان کسانی کافرند که می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است! (در صورتی که) خدایی جز معبود یگانه وجود ندارد (و خدا یکی بیش نیست) و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند (و از معتقدات باطل خود برنگردند) به کافران آنان (که بر این اعتقاد باطل ماندگار می‌مانند) عذاب دردناکی خواهد رسید.]

مسیحیان اجزاء سه‌گانه‌ای را که ـ به زعم آنان ـ خدا از آنها ترکیب یافته است ـ خداوند پاک است از آنچه می‌گویند ـ اقانیم نام نهاده اند ـ (اقانیم ثلاثة) اب، و ابن و روح القدس.

آنان خود اقرار می‌ورزند که اندیشه ی تثلیث با عقل انسجام ندارد. آنان این مطلب را نیز درک کرده اند اما علیرغم اینکه با عقل سازگاری ندارد طبق تعالیم غلط کلیسا، بر آنان واجب است که بدان ایمان بیاورند!

و بدون شک این نوع معامله با عقل نهایت توهین به عقل تلقی می‌شود، چون این به چه معنی است که عقل چیزی را قبول نداشته باشد ولی انسان بر پذیرش آن مجبور، و برای آن خاضع باشد، برای کسی که از کمترین مقدار معرفت برخوردار باشد معلوم است که، اندیشه‌ی تثلیثی ـ که جوهر و لبّ نصرانیت تحریف شده است. ـ اندیشه‌ای است که دلیلی از سوی خدا بر آن وجود ندارد چون خداوند هرگز بشر را مکلف به چیزی نکرده که با عقل در تعارض باشد و آنها را بدان مورد خطاب قرار نمی‌دهد. این امر چگونه امکان دارد در حالی که عقل اساس تکلیف شرعی است و یکی از بدیهیات عقلی مستحیل بودن تناقض است و یک شیئی واحد در یک حالت واحده هم یک باشد هم سه تناقض خالص و واضح است و عقل سلیم آن را نمی‌پذیرد.

بعد آنچه مسیحی‌ها در رابطه با ادعاهای پوچ‌شان بدان استناد می‌جویند و آن اینکه مادام عیسی پدری از جنس بشر ندارد پس پدرش «الله» است سخنی توخالی است چون بنابراین واجب است که خدای تعالی پدر آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ نیز باشد و همچنین حوا عَلَيۡهَا ٱلسَّلَامُ چون هیچ‌کدام از آنان نیز پدر بشری نداشته‌اند بلکه فراتر از این مادری هم نداشته‌اند.

از این رو است که خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ برای توضح کیفیت آفرینش عیسی آدم را

مثال می‌زند که عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز آفریده‌ای است مانند آدم و مساوی با آن، و می‌فرماید:

﴿ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ ۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾

[آل‌عمران/۵۹]

[مسأله (آفرینش) عیسی برای خدا، همچون مسأله (آفرینش) آدم است که او را از خاک بیافرید، سپس بدو گفت: پدید آی! و (بی‌درنگ) پدید آمد.]

۲ـ رد بر مسیحیان، از کانال توجیه سؤال ساکت کننده‌ی انکاری، مبنی بر اینکه: مرگ و زندگی به دست چه کسی غیر از خدا است؟

چنانکه در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی «مائده» آمده است:

﴿ لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ ۚ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ ٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴾

[مائده/۱۷]

[به طور مسلم، کسانی که می‌گویند: خدا، مسیح پسر مریم است! کافرند. بگو: اگر خداوند بخواهد مسیحِ پسرِ مریم و مادر او و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند (کوچکترین) کاری بکند (و جلو دست خدا را بگیرد)؟ از آن خدا است آنچه در آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. هر چه بخواهد می‌آفریند؛ و خدا بر هر چیزی توانا است.]

یعنی: زنده کننده و میراننده تنها خدا است، او عیسی و مادرش، و همه‌ی آنچه در روی زمین است را آفرید و هم اوست که آنها را می‌میراند، پروردگار و خدا تنها اوست، حال کسی که مسئله مرگ و حیات خودش از دستش خارج است چگونه می‌تواند خدا باشد!؟ زیرا در این صورت فرق میان پروردگار و بنده، و میان خدا و پرستش کننده چه خواهد بود؟!

۳ـ رد بر مسیحیان از طریق یادآوری اینکه: مالکیت آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنها است تنها از آنِ خداست. چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ﴾ [مائده/۱۷]

هیچ عاقلی نمی تواند مالکیت آسمان ها و زمین و مابین آنها را به غیر خدا نسبت دهد تنها او پروردگار و خدا است و هرچه غیر اوست مُلک او و تربیت یافته‌ی

اوست. اعم از عیسی عَلَیۡهِ ٱلسَّلَامُ و غیر او!!

٤ـ رد بر مسیحیان از راه یادآوری آفریدگاری الله سبحانه و تعالی آنجاکه می‌فرماید:

﴿ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ ﴾ [مائده/۱۷]

که عیسی عَلَیۡهِ ٱلسَّلَامُ نیز از جمله‌ی آفریده‌های او به شمار می‌آید کـه او را در رحـم مادرش مریم رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهَا از طریق جبرئیل عَلَیۡهِ ٱلسَّلَامُ بیافرید. یعنـی جبرئیـل روح عیسـی عَلَیۡهِ ٱلسَّلَامُ را در رحم او دمید، جبرئیل نفخ را در یقه‌ی پیراهن مریم دمید در نتیجه‌ی آن روح عیسی وارد رحم او گشت. بنابراین تنهـا آفریـدگار سـبحان، ربّ و الـه هسـت. خداوند، داستان چگونگی قرار گرفتن جبرئیـل در مقابـل مـریم، و آگـاه نمـودنش از اینکه خداوند وی را به نزدش فرستاده تا به او خبر دهد که ـ به إذن خدا ـ یک فرزند هوشمند به او خواهد بخشید. در آیات زیر چنین آمده است:

﴿ وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَرۡيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتۡ مِنۡ أَهۡلِهَا مَكَانٗا شَرۡقِيّٗا ١٦ فَٱتَّخَذَتۡ مِن دُونِهِمۡ حِجَابٗا فَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا ١٧ قَالَتۡ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّٗا ١٨ قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمٗا زَكِيّٗا ١٩ قَالَتۡ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا ٢٠ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞۖ وَلِنَجۡعَلَهُۥٓ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِ وَرَحۡمَةٗ مِّنَّاۚ وَكَانَ أَمۡرٗا مَّقۡضِيّٗا ٢١ ۞فَحَمَلَتۡهُ فَٱنتَبَذَتۡ بِهِۦ مَكَانٗا قَصِيّٗا ٢٢ ﴾ [مریم/۲۲ـ۱۶]

[(ای پیغمبر !) در کتاب (آسمانی قـرآن، انـدکی) از مـریم سـخن بگـو : آن هنگـام کـه در ناحیـه شـرقی (بیت‌المقدّس برای فراغت پرستش) از خانواده‌اش کناره گرفـت. * و پـرده‌ای میـان خـود و ایشـان افکنـد (تـا خلوتکده‌اش از هر نظر برای پرستش آماده باشد، در این هنگـام) مـا جبریـل (فرشـته) خـویش را بـه سـوی او فرستادیم و جبریل در شکل انسان کامل خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد. * (مریم لرزان و هراسـان) گفـت : من از (سوء قصد) تو، به خدای مهربان پناه می‌برم. اگر پرهیزگار هستی (بترس که من بـه خـدا پنـاه بـرده و او کس بیکسان است). * (جبریل) گفت : (مترس که من یکی از فرشـتگان یـزدانم و) پروردگـارت مـرا فرسـتاده است تا (سبب شوم و) به تو پسر پاکیزه‌ای (از نظر آفرینش و خوی و جسم و جان) ببخشـم. * (مـریم) گفـت : چگونه پسری خواهم داشت، در حالی که انسانی (از راه حلال) با من نزدیکی نکرده است، و زناکار هـم نبـوده‌ام ؟ ! * (جبریل) گفت : همان گونه است (که بیان داشتی. امّا) پروردگار تو گفته است این (کار، یعنی دادن فرزنـد بدون پدر) برای من آسان است. (انجام این امر) به خـاطر آن اسـت کـه (مـی‌خـواهیم) او را معجـزه‌ای بـرای مردمان کنیم، و (وی را برای بندگان مخلص) رحمتی از سوی خود سازیم. دیگر کار انجام یافته اسـت (و جـائی برای بحث و گفتگو نمانده است). * (مشیّت خدا تحقّق یافت و مریم) بدو باردار شد و با جنین (خود عیسـی) در مکان دوردستی گوشه گرفت.]

۵ـ رد بر آنها و اثبات اینکه خداوند بر هر چیزی توانا است. ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾. اما عیسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ توانایی نجات دادن نفس خویش را هم ندارد (تا چه رسد به اینکه خدا باشد)، بلکه خداوند او را به سوی آسمان‌ها بلند کرد چنانکه می‌فرماید:

﴿ إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوۡقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴾ [آل‌عمران/۵۵]

[(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را (با مرگ طبیعی در وقت معیّن) می‌میرانم و (مقام تو را بالا می‌برم و بعد از مرگ طبیعی) به سوی خویش فرا می‌برم، و تو را از (دست) کافران می‌رهانم و کسانی را که از تو پیروی می‌کنند تا روز رستاخیز برتر از کسانی خواهم ساخت که کفر می‌ورزند، سپس برگشت (همه) شما به سوی من خواهد بود و در میان شما درباره آنچه که اختلاف دارید داوری خواهم کرد.]

این طبق عقیده‌ی مسلمانان که فقط این هم صحیح است و شکّی در صحت آن وجود ندارد. اما بر طبق عقاید گمراه کننده‌ی مسیحیان، عیسی به صلیب کشیده شد و اعدام گردید. هرچند فریاد و داد بر آورد که (خدایا چرا مرا تنها رها کردی. چنانکه این مطلب در انجیل‌ها آمده است).[1] این سخن علاوه بر اینکه کفر به حساب می‌آید، چون اعتراض گرفتن از خدا و توجیه نسبت دادن لوم و اعتراض بر او را در بر دارد لذا کفری است بس بزرگ و خطرناک، و بر اساس قاعده‌ی (تو را از راه سخن خودت محکوم می‌کنم) بزرگترین دلیل است بر علیه مسیحیان، چون در آن اقرار از جانب عیسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ وجود دارد که عاجز و ناتوان است و نتوانست خود را از اعدام نجات دهد لذا به سوی خدا روی آورد و از وی فریادطلبی کرد.

این چه پروردگاری و خداوندگاری است که ربّ و اله آنقدر عاجز و ناتوان باشد نتواند جان خود را از دست چند سرباز رومانی خلاص کند. آنان او را بگیرند و از طریق به صلیب کشاندن اعدام کنند و او جز فریاد کشیدن و جیغ و داد سر دادن و عتاب گرفتن کاری از دستش برنیاید!؟

۱ـ در انجیل متی، و انجیل مرقُس، ص ۱۱۰ و ۱۸۸، و در کتاب تفسیر تطبیقی عهد جدید (انجیل) چاپ ۱۹۹٦ و متن عبری آن چنین است (ایلی ایلی لما شبقتنی) یا (ألوی الوی لما شبقتنی) چنانکه در هر دو انجیل آمده است. ان‌شاءالله موضوع تحریفات و دست‌کاری‌های موجوده در تورات و انجیل را ـ از سوی یهود و نصاری ـ در فصل ٤ از باب دوم هنگام سخن از کتاب خدا، به میان خواهیم آورد.

این به نسبت آیه ۱۷ از سوره‌ی «مائده». و اما آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ از سوره‌ی «نساء» مطالب زیر را ـ در رابطه با موضوع مورد بحث ـ از آنها اقتباس می‌کنیم.

۱ـ عیسی پسر مریم و فرشتگان مقرب، از پرستش خداوند سرباز نمی‌دارند چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿لَّن يَسْتَنكِفَ ٱلْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلَّهِ وَلَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْتَنكَفُوا۟ وَٱسْتَكْبَرُوا۟ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾﴾

[نساء/۱۷۳ـ۱۷۲]

[هرگز مسیح ابائی از این ندارد که بنده‌ای (از بندگان متواضع) برای خدا باشد، و فرشتگان مقرّب نیز (از بندگی او سر باز نمی‌زنند). و کسی که از پرستش خدا سر باز زند و خویشتن را بزرگتر از آن شمرد (که به پرستش او پردازد، او را به عذاب سختی گرفتار می‌سازد، بدان گاه) که همگان را در پیشگاه خود گرد می‌آورد* و امّا کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند پاداش ایشان را به تمام و کمال خواهد داد و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و امّا کسانی که سر باز زنند و بزرگی ورزند، خداوند آنان را مجازات دردناکی خواهد کرد، و بجز خدا سرپرست و یاوری نخواهند یافت.]

این جمله در سیاق سخن از نفی پسر خدا بودنِ عیسی آمده است. آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُوا۟ فِى دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلْقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُۖ فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُوا۟ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُوا۟ خَيْرًا لَّكُمْۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌۖ سُبْحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٌۘ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا﴾ [نساء/۱۷۱]

[ای اهل کتاب ! در دین خود غلوّ مکنید (و درباره عیسی راه افراط و تفریط نپوئید) و درباره خدا جز حق مگوئید (و او را به اوصاف ناشایستی همچون حلول و اتّحاد و اتّخاذ همسر و انتخاب فرزند، نستائید). بیگمان عیسی مسیح پسر مریم، فرستاده خدا است (و او یکی از پیغمبران است، و پسر خدا نیست آن گونه که شما می‌پندارید) و او واژه خدا (یعنی پدیده فرمانِ : کُنْ) است که خدا آن را به مریم رساند (و بدین وسیله عیسی را در شکم مریم پروراند) و او دارای روحی است (که) از سوی خدا (به کالبدش دمیده شده است) پس به خدا و پیغمبرانش ایمان بیاورید (و الوهیّت را خاصّ خدا بدانید و هیچ یک از انبیاء را در الوهیّت انباز خدا نسازید) و مگوئید که (خدا) سه تا است (بلکه خدا یکتا است و جز الله خدای دیگری وجود ندارد. از این سخن پوچ) دست بردارید که به سود شما است. خدا یکی بیش نیست که الله است و حاشا که فرزندی داشته باشد. (چگونه به انباز و زن و فرزند نیازی خواهد داشت) و حال آن که از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و

کافی است (که تنها) خدا مدبّر (آفریده‌های خود) باشد.]

در این آیه خداوند عیسی را به ۳ چیز معرفی می‌کند و شخصیت او را در این ۳ چیز خلاصه می‌گرداند به شرح زیر:

۱ـ او فرستاده‌ی خدا است.

۲ـ کلمه‌ی خدا است که به مریمش القا کرده است (یعنی خداوند عیسی را به امر مستقیم خویش آفریده است بدون پدر).

۳ـ عیسی روحی است از جانب خدا.

سپس خداوند اهل کتاب (مسیحیان) را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنان فرمان می‌دهد به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند. ﴿فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ﴾ و این دلالت می‌ورزد بر اینکه اهل کتاب دارای ایمانی آن‌چنان صحیح و درستی نیستند که آنان را مستحق حمل اسم ایمان به خدا و به پیامبرانش عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ. بدانیم سپس آنها را از سخنان پوچ و بیهوده‌شان نسبت به خدای تعالی باز می‌دارد که گویا خداوند از سه اقنوم[1] شکل گرفته و ترکیب یافته است: ﴿وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡ﴾

سپس برای آنها بیان می‌دارد، که او سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ، واحد و أحد است وامکان ندارد که فرزند و اولاد داشته باشد ﴿إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ﴾ بعد برای ایشان توضیح می‌دهد که خداوند صاحب و مالک هر چیزی است و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد ملک اوست و او بر تمامی مخلوقات و آفریده‌هایش وکیل است.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا﴾ [نساء/۱۳۲]

[و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خدا است، و خدا برای نگهبانی و نگهداری (آنها) کافی است.]

در سیاق و عبارتی شبیه به این، خداوند ربّ العزّة جَلَّ وَعَلَا اعلام می‌دارد که عیسی و فرشتگان مقرب ازپرستش او سرباز نمی‌دارند و در مقابل بندگی برای او تکبّر نمی‌ورزند. چگونه حاضرند که این چنین گستاخی بورزند در حالیکه همگیِ آنان

۱ـ اقنوم: «مأخوذ از سریانی»، شخص، کالبُد، اصل و سبب چیزی، اقانیم جمع سه اقنوم یا اقانیم ثلاثة در اصطلاح مسیحیان: (اب، ابن، روح القدس). (فرهنگ فارسی عمید)

بنده و پرورش یافته‌ی خداوند هستند. و عزّت‌شان در بندگی برای پروردگار عزیز و حکیم سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ نهفته است...!

۲ـ خداوند متعال در روز قیامت تمامی بندگانش را جمع می‌گرداند، خواه آنهائی‌که تکبر ورزیده‌اند و از پرستش برای او سر باز زده‌اند، یا بندگان صالح و عابدش چنانکه می‌فرماید:

﴿ لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ﴾ [نساء/۱۷۲]

[هرگز مسیح ابائی از این ندارد که بنده‌ای (از بندگان متواضع) برای خدا باشد، و فرشتگان مقرّب نیز (از بندگی او سر باز نمی‌زنند). و کسی که از عبادت خدا سر باز زند و خویشتن را بزرگتر از آن شمرد (که به عبادت او پردازد، او را به عذاب سختی گرفتار می‌سازد، بدان گاه) که همگان را در پیشگاه خود گرد می‌آورد.]

۳ـ سپس خداوند اهل ایمان و عمل صالح را به بهترین جزا پاداش می‌دهد، و اجر آنها را به صورت وافی و کافی به آنان پرداخت می‌نماید و علاوه بر آن از فضل و رحمت خویش نیز بر اجر آنان می‌افزاید یعنی اضافه بر اجری که برحسب اعمالشان مستحق آن هستند به آنان از فضل خویش می‌بخشد چنانکه می‌فرماید:

﴿ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ﴾ [نساء/۱۷۳]

[و امّا کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند پاداش ایشان را به تمام و کمال خواهد داد و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و امّا کسانی که سر باز زنند و بزرگی ورزند، خداوند آنان را مجازات دردناکی خواهد کرد، و بجز خدا سرپرست و یاوری نخواهند یافت.]

٤ـ همچنانکه سرباز زنندگان و مستکبران از پرستش خویش را به شدّت عذاب می‌دهد سپس غیر خدا کسی نمی‌تواند آنها را کمک و یاری رساند و آنان را سرپرستی کند چنانکه می‌فرماید:

﴿ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ١٧٣ ﴾ [نساء/۱۷۳]

[و امّا کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند پاداش ایشان را به تمام و کمال خواهد داد و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و امّا کسانی که سر باز زنند و بزرگی ورزند، خداوند آنان

را مجازات دردناکی خواهد کرد، و بجز خدا سرپرست و یاوری نخواهند یافت.]

از خلال آنچه گذشت از آیات کتاب خدای حکیم برای ما روشن گردید که، در حقیقت هیچ نسبت و رابطه‌ای میان آفریدگار و آفریده وجود ندارد جز نسبت و رابطه‌ی آفریده بودن. همچنانکه هیچ بنده‌ای از فرشته‌ها و جنّ و انس نسبتی با خدای پروردگار ندارد جز نسبت بندگی و عبودیت. پس هرچه ما سوای خداست بنده و آفریده‌ی اوست و او تَبَارَکَ و تَعَالَى اِسمَهُ (نامش بلند و مبارک و عظمتش بس بزرگ است) و هیچ خدایی جز او وجود ندارد.

***



مبحث ششم: خداوند «جَلَّ جَلالُهُ» بر تمامی آفریده‌هایش مقتدر و مسلط است،او بر هر چیزی توانا، و انجام دهنده‌ی هر چیزی است که اراده کند و به هر چیزی دانا و خبیر است



این حقیقت در بسیاری از آیات کلام الله مجید نمایان و روشن است و اینک چند مثال در این مورد.

۱ـ ﴿ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [آل‌عمران/۱۸۹]

[و ملک آسمانها و زمین از آن خدا است، و خدا بر هر چیزی توانا است.]

۲ـ ﴿ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴾ [هود/۱۱۷]

[(سنّت و عادت) پروردگارت چنین نبوده است که شهرها و آبادیها را ستمگرانه ویران کند، در حالی که ساکنان آنجاها (متمسّک به حق و ملتزم به فضائل بوده و) درصدد اصلاح (حال خود و دیگران) برآمده باشند.]

۳ـ ﴿ أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعْجِزَهُۥ مِن شَىْءٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴾ [فاطر/۴۴]

[آیا در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند تا ببینند فرجام کار پیشینیان به کجا کشیده است، در حالی که آنان از اینان قدرت و قوت بیشتری داشته‌اند ؟ هیچ چیزی چه در آسمانها و چه در زمین خدا را درمانده و ناتوان نخواهد کرد. چرا که او بسیار فرزانه و خیلی قدرتمند است.]

٤ـ ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ عَٰلِمُ غَيْبِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴾ [فاطر/۳۸]

[خداوند داننده غیب آسمانها و زمین است و مسلّماً از چیرهائی که در درون دلها است کاملاً آگاه است.]

۵ـ ﴿ وَمَا تَكُونُ فِى شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا۟ مِنْهُ مِن قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ ۚ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ وَلَآ أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرَ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴾ [یونس/۶۱]

[(ای پیغمبر !) تو به هیچ کاری نمی‌پردازی و چیزی از قرآن نمی‌خوانی، و (شما ای مؤمنان !) هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما بدان دست می‌یازید و سرگرم انجام آن می‌باشید. و هیچ‌چیز در زمین و در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، چه ذرّه‌ای باشد و چه کوچکتر و چه

بزرگتر از آن، (همه اینها) در کتاب واضح و روشنی (در نزد پروردگارتان، به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط می‌گردد.]

در روشنایی انوار تابناک این آیات مبارکه، و در ارتباط با موضوع مورد بحث خودمان، حقایق زیر را اقتباس کرده‌ام:

۱ـ تنها خداوند مالک و پادشاه مطلق هر آنچه که در آسمان‌ها وجود دارد است او پادشاه توانا بر هر چیزی است.

این مبحث را آیات فراوان از جمله‌ی آیه‌ی ۱۸۹ از سوره‌ی «آل‌عمران» بدان تصریح کرده‌اند.

۲ـ خداوند متعال توانایی است که، هیچ امری ـ که آن را اراده کند ـ بر او مشکل نخواهد گردید زیرا او آفریدگار هر چیزی است که آن را اراده کرده یا می‌کند.

این مطلب در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی «هود»، و آیات دیگری از جمله آیه‌ی ۴۰ از سوره‌ی «نحل» بدان تصریح شده است.

﴿ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِي ٱلْجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ عَطَآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴾ [هود/۱۰۸]

[و امّا کسانی که (به سبب انجام کارهای نیکو) خوشبخت شده‌اند (وارد بهشت گشته و) در بهشت جاودانه می‌مانند، مادام که آسمانها و زمین برپا است، مگر این که خدا بخواهد (و اهل توحید بزهکار را وارد بهشت نسازد و به دوزخشان دراندازد و بعدها بیرونشان آورد و به بهشتشان برد. خداوند به افراد خوشبخت) عطیّه عظیمی می‌دهد که گسیختنی (و کاستی پذیرفتنی) نیست.]

﴿ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾ [نحل/۴۰]

[(زنده‌گرداندن مردمان در روز قیامت برای ما مشکل نیست همان گونه که کافران گمان می‌برند). ما هرگاه چیزی را بخواهیم (پدید آوریم) کافی است که (خطاب) بدان بگوئیم : باش ! پس فوراً می‌شود.]

از آنجا که اراده‌ی خداوند مطلق است و هیچ چیزی جز علم و حکمت او آن را مقید نمی‌کند و قدرت مطلقه و علم محیط از آن اوست، لذا فعل هیچ چیزی بر او سخت و دشوار نخواهد گشت تا چه رسد به اینکه او ناتوان از انجام آن باشد. چنانکه می‌فرماید:

﴿ مَّا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَٰحِدَةٍ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴾ [لقمان/۲۸]

[آفرینش شما (در آغاز) و زنده گرداندن شما (در انجام) جز همسان (آفرینش و زنده گرداندن) فردی نیست. خداوند شنوا و بینا است (و اقوال و اعمال بندگان از او نهان نمی‌باشد).]

﴿ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ ﴾ [ق/۳۸]

[ما آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده‌ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج‌آور و مشکل خواهد بود ؟).]

۳ـ هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین خدا را عاجز و ناتوان نمی‌گرداند، و هیچ مفّر و محل نجاتی از قبضه‌ی قدرت مطلقه‌ی او وجود ندارد.

این مطلب را آیه‌ی ٤٤ از سوره‌ی «فاطر» بیان داشته.

﴿ أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَكَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا ﴾ [فاطر/۴۴]

[آیا در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند تا ببینند فرجام کار پیشینیان به کجا کشیده است، در حالی که آنان از اینان قدرت و قوت بیشتری داشته‌اند ؟ هیچ چیزی چه در آسمانها و چه در زمین خدا را درمانده و ناتوان نخواهد کرد. چرا که او بسیار فرزانه و خیلی قدرتمند است.]

همچنین به نقل از جنیان در آیه‌ی ۱۲ از سوره‌ی «جنّ» آمده است

﴿ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا ﴾ [جنّ/۱۲]

[ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم، و نمی‌توانیم از پنجه قدرت او فرار کنیم. (بنابراین، وقتی که نه راه غلبه وجود دارد، و نه راه گریز، چاره‌ای جز تسلیم فرمان دادگرانه او نیست).]

آفریده چگونه می‌تواند آفریدگار خود را عاجز و ناتوان گرداند یا از دست و قبضه‌ی قدرت او فرار کند و خود را از وی مخفی بدارد این امر غیر معقول و ناممکن است!؟

٤ـ تنها خداوند دانا به اسرار و غیب آسمان‌ها و زمین است حتی نیّات موجود در دلها و خطره های پنهان را، وی می‌داند.

این مطلب را نیز آیات کریمه‌ی بسیار از جمله آیه‌ی ۳۸ فاطر بیان داشته است. خداوند آگهی بر غیب را به خود اختصاص داده و در آسمان‌ها و زمین کسی جز او بر آن اطلاع ندارد.

﴿ قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ﴾ [نمل/۶۵]

[بگو : کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد)..]

یگانه راه ممکن برای انسان جهت کسب اطلاع از غیب این است که از راه وحی بر غیب اطلاع یابد. چنانکه می‌فرماید:

﴿ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ﴿٢٧﴾ ﴾ [جنّ/۲۷_۲۶]

[داننده غیب خدا است، و هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد. * مگر پیغمبری که خدا از او خوشنود باشد. خدا (برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن مطّلع می‌کند، از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد.]

بنابراین هرکس مدّعی معرفت چیزی از غیب باشد اگر ادعایش متّکی به وحی نباشد، مانند آنچه که کاهنان و فال‌گیران و مراقبان برج‌های ماه و احوال ستارگان و .... مدعی آن هستند کذب بوده و همگی بدون استثناء کذّاب هستند.

۵_ خداوند متعال خود مراقب اوضاع و احوال بشر است و لحظه به لحظه آنها را تحت کنترل دارد. خواه آن‌که مشغول قرائت قرآن است یا آن‌که به انجام هر عمل دیگری برمی‌خیزد او ناظر بر عملش است و او را می‌بیند علاوه بر اینکه،فرشته‌های مراقب نیز به فرمان خدا او را تحت کنترل و مراقبت دارند. خداوند شمارش کننده و کنترل کننده‌ی تمامی آفریده‌های خویش است. از اتم‌ها گرفته تا سایر آفریده‌ها و همه‌ی آنها را در آفریده‌ای که آن را «امام مبین» یا «کتاب مبین» یا «لوح محفوظ» نامیده ثبت نموده است.

این مطلب را آیه‌ی ٦١ از سوره‌ی «یونس» تحت عنوان «کتاب مبین» ذکر کرده است. کمااینکه کلمه‌ی «اِمامِ مُبینِ» در آیه‌ی ۱۲ از سوره‌ی «یس» آمده است و کلمه‌ی لوح محفوظ در آیه‌ی ۲۲ از سوره‌ی «بروج» آمده است.

﴿ إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ ﴾ [یس/۱۲]

[ما خودمان مردگان را زنده می‌گردانیم، و چیزهائی را که (در دنیا) پیشاپیش فرستاده‌اند و (کارهائی را که کرده‌اند، و همچنین) چیزهائی را که (در آن) برجای نهاده‌اند (و کارهائی را که نکرده‌اند، ثبت و ضبط می‌کنیم و) می‌نویسیم. و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌نمائیم و می‌نگاریم.]

﴿ فِي لَوۡحٖ مَّحۡفُوظِۭ ﴾ [بروج/۲۲]

[در لوح محفوظ جای دارد (و دست نااهلان و شیاطین و کاهنان هرگز به آن نمی‌رسد، و از هرگونه تغییر و تبدیل و زیاده و نقصانی برکنار و در امان است).]

مبحث هفتم: خداوند «جلّ جلاله» زنده‌ی پا برجای است که همواره به تدبیر امور آفریده‌های خود مشغول و از هیچ چیزی از آنها ـ حتی برای یک لحظه ـ غافل نیست، خستگی و خواب به او راه ندارند



و اینک برخی از آیات در این زمینه:

۱ـ ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴾[بقره/۲۵۵]

[خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فـرا نمی‌گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد). از آنِ او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمـین است (و در ملک کائنات، او را انبازی نیست). کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او ؟ مـی داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطلع بـر گذشـته و حـال و آینده، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه زمانها و مکانها در پیشگاه علـم او یکسـان اسـت. مردمـان) چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد. (علم و دانش محدود دیگـران، پرتـوی از علم بی‌پایان و بی‌کران او است). فرماندهی و فرمانروائی او آسمانها و زمین را دربر گرفته اسـت، و نگاهـداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است.]

۲ـ ﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلْخَلْقِ غَٰفِلِينَ ﴾[مؤمنون/۱۷]

[ما بر فراز شما هفت آسمان آفریده‌ایم و (با وجود کرات و کواکب و سیّارات بی‌شمار و بـالاخره عـالَم‌هـای بسیار) ما از کار آفرینش و وضع آفریدگان (خود) غافل نبوده و نیستیم (و از جمله آفرینش انسان برای ما سـاده، و آگاهی از او آسان است).]

۳ـ ﴿ يَسْـَٔلُهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ ﴾[رحمن/۲۹]

[همه چیزها و همه کسانی که در آسمانها و زمینند (به زبـان حـال یـا قـال، روزی و نیـاز خـود را) از خـدا درخواست می‌کنند. او پیوسته دست‌اندرکار کاری است.]

۴ـ ﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ﴾[ق/۳۸]

[ما آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده‌ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج‌آور و مشکل خواهد بود؟).]

۵ـ ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ﴾[بقره/۲۵۵]

[خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد). از آنِ او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است (و در ملک کائنات، او را انبازی نیست). کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او ؟ می داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطلع بر گذشته و حال و آینده، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه زمانها و مکانها در پیشگاه علم او یکسان است. مردمان) چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد. (علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و بی‌کران او است). فرماندهی و فرمانروائی او آسمانها و زمین را دربر گرفته است، و نگاهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است.]

این مجموعه آیات بیّنات، خلاصه‌ای از حقایق را در موضوعی که ما در صدد بحث از آن هستیم در اختیار ما قرار می‌دهند، از جمله:

۱ـ الوهیت منحصر و مخصوص به خداست و کسی در این زمینه شریک او نیست، او دارای حیات مطلق و کامل ذاتی است، استوار دهنده‌ی غیر خویش و مدیر شؤون غیر خودش است، و همه‌ی آفریده‌ها غیر او هستند او از خواب و غفلت منزه و به دور است.

این مطلب را آیه‌ی ۲۵۵ از سوره‌ی «بقره» بیان داشته است. (القیّوم) صیغه مبالغه‌ی «قائم» است. قائم بالأمر یعنی مدبّر و اداره کننده‌ی آن.[۱] «الحيّ القيّوم» یعنی: خداوند زنده‌ی قائم به نفس و ذات خویش است چون او دارای حیات مطلقه و حقیقت ذاتی است. مدبّر شؤون بندگان و اداره کننده (مدیر) آنها است. خواب که معروف است اما سِنة (چرت زدن) که مقدمه‌ی خواب است و قبل از به خواب رفتن انسان را در بر می‌گیرد.[۲] هرگز او را فرا نمی‌گیرد آفریده‌های مادی بر اثر خستگی، و به منظور

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۷٦۷.

۲ـ المعجم الوسیط، ص ۱۰۳۳.

تجدید نشاط و طلب راحتی به خواب نیاز دارند اما خداوند سبحان از خستگی دور است و از راحتی که بر اثر خواب به دست می‌آید بی‌نیاز است.

۲ـ خداوند همواره به تدبیر امور آفریده‌های خویش برمی‌خیزد و حتی برای یک لحظه هم از چیزی از آفریده‌های خویش غافل نمی‌ماند. کمااینکه آیه‌ی ۱۷ از سوره‌ی «مؤمنون»این مطلب را بیان داشته است. مقصود از طرایق هفت‌گانه، هفت آسمان است. طرایق جمع طریقه[1] است. همچنانکه طُرُق جمع طریق است و این اشاره است به اینکه در آسمان راه‌ها وجود دارند چنانکه خداوند متعال در دو آیه‌ی ۷ و ۸ سوره‌ی «ذاریات» می‌فرماید:

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ﴿٨﴾﴾ [ذاریات/۸ـ۷]

[سوگند به آسمان ! که دارای راهها است. * (ای کفار ! هر لحظه) شما سخن و گفتار دیگری دارید. (گاه فرستاده ما را مجنون، گاه شاعر، گاه ساحر، و... می‌نامید).]

حُبُک جمع حبیک، آن‌هم به معنی راه است.[2]

۳ـ همه‌ی آفریده‌های دارای شعور و آسمان‌ها و زمین از راه طلب و دعا به سوی خدا روی می‌آورند، و او همواره به امر تدبیر امور آفریده‌هایش می‌پردازد و در زمینه‌ی برخاستن به گردانیدن شؤون آنان دائماً در تکاپو است.

این مطلب را آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی «رحمن» بیان فرموده است.

خداوند بخشنده‌ی کریم، هیچ طلب کننده‌ی نیازمندی را ناکام رها نخواهد کرد اما به آن شیوه‌ای که خود بخواهد و هر زمان که خود اراده کند آنان را پاسخ خواهد داد و او کار به جای دانا است. کلمه‌ی «الیوم» در زبان عربی به معنای مطلق زمان، یا مدتی از آن است.[3] کلمه‌ی «شأن» نیز عبارت از تدبیری است که خدای پروردگار جهان در اداره‌ی امور بندگانش بدان برمی‌خیزد.[4] بنابراین معنی آیه چنین می‌شود:

خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ همواره به تدبیر امور آفریده‌های خود مشغول و بر شؤون

۱ـ طریقه: الطریق و السیره و المذهب، جمعش طرائق، طرائق به معنی طبقات پشت سرهم است: المعجم الوسیط، ص ٥٥٦.

۲ـ المعجم الوسیط، ص ۱۰۳.

۳ـ المصباح المنیر للفیومی، ص ۳۵۲.

٤ـ المعجم الوسیط، ص ٤٦٩.

آنان مُشرف است، در این آیه تکذیب آن عدّه از فلاسفه وجود دارد که می‌گفتند خداوند این آفریده‌ها را بعد از آفرینش به حال خود رها کرده و کاری به شؤون آنان ندارد.

یا اینکه آفرینش را همانند ماشین متحرکی آفریده و آن را به حرکت درآورده بعد رهایش نموده است. اما گمان در این نیست که احساس اینکه خداوند همواره با انسان است و او را هدایت می‌کند او را می‌بیند و می‌شنود و از او نگهداری به عمل می‌آورد و او را تولیت و سرپرستی می‌نماید که این احساس ایمانی او را قوت و سرزندگی می‌بخشد و رابطه‌ی او را با خداوند قوی می‌گرداند.

٤ـ خداوند آسمان‌ها و زمین را بدون اینکه او را خسته گردانند از نیستی به وجود و هستی آورده است، بدون اینکه کوچک‌ترین گرفتی برای او به وجود آید.

این مطلب نیز در روشنایی آیه‌ی ۳۸ از سوره‌ی «ق» واضح است از این رو که خداوند جَلَّجَلَالُهُ خود فرموده است او برتر از آن است که به واسطه‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین «لغوب» ـ گرفتار ـ شود. واژه‌ی «لغوب» از نظر لغوی به معنی خستگی و فتور است.[1] خداوند در همین زمینه در آیه‌ی ۳۳ از سوره‌ی «احقاف» می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَمْ يَعْىَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْـِۧىَ ٱلْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰٓ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ﴾ [احقاف/۳۳]

[آیا نمی‌دانند خدائی که آسمانها و زمین را آفریده است و در آفرینش آنها خسته و درمانده نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری، او بر هر کاری توانا است.]

واژه‌ی «اِعیاء» یعنی خستگی یا چیزی قریب به آن.[2]

۵ـ خداوند به تنهایی پادشاه و مالک آسمان‌ها و زمین و مابین آنها است. مدیر و حافظ و نگهدار همه چیز او است بدون اینکه در این زمینه کمترین ناتوانی یا خستگی به او روی آورد علو و بلندی مطلق ویژه‌ی اوست، عظیم است و عظمت تنها شایسته‌ی اوست. کمااینکه در آخر آیه‌ی موسوم به آیت‌الکرسی می‌فرماید:

١ـ المعجم الوسيط، ص ٨٣٠.

٢ـ المعجم الوسيط، ص ٦٤٢.

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [بقره/۲۵۵]

مقصود از کرسی در این آیه کنترل و نظارت و ولایت و تدبیر فراگیر او برای همه‌ی آفریده‌های اوست. «وأدهُ یؤدهُ» یعنی بر او گران آمد و او را خسته کرد. ﴿وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَا﴾ یعنی نگهداری و حفظ آسمان‌ها و زمین او را خسته نمی‌گرداند و هر کدام از علوّ و عظمت مطلق ویژه‌ی خداوند هستند. علوّ و عظمت از جمله‌ی صفات شایسته و لایق او هستند و از جنس صفاتی نیستند که آفریده‌ها بدانها موصوف گردند چون ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ هیچ چیزی شبیه او نیست نه در ذات و نه در صفات و نه در هیچ شأنی از شؤون ویژه‌ی او.

***

مبحث هشتم: همه‌ی آفریده‌ها ذلیل و تسلیم اراده و سنّت‌های اویند و هیچ آفریده‌ای به اندازه‌ی سرِ انگشتی از مسیری که خدا برایش ترسیم کرده تخطّی نمی‌کند



این حقیقت در آیات فراوان و عدیده تجلّی و عینیّت پیدا کرده است و اینک چند مثال در این زمینه.

۱ـ ﴿ أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُاْ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدًا لِّلَّهِ وَهُمْ دَٰخِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾ ﴾[نحل/۵۰ـ۴۸]

[آیا آنان به چیزهائی که خدا آفریده است نمی‌نگرند و درباره آنها نمی‌اندیشند که چگونه سایه‌هایشان از راست و چپ منتقل می‌گردند (و گاهی بدین سو و گاهی بدان سو امتداد می‌یابند) و فروتنانه خدای را سجده می‌برند ؟ * آنچه در آسمانها و آنچه در زمین جنّبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند، و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبّر نمی‌ورزند. * فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به خوبی و بدون چون و چرا) انجام می‌دهند.]

۲ـ ﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَسْجُدُ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلْجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ ٱلْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴾[حج/۱۸]

[آیا ندیده‌ای و ندانسته‌ای که تمام کسانی که در آسمانها بوده و همه کسانی که در زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوهها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان، برای خدا سجده می‌برند (و به تسبیح و تقدیس او مشغول و سرگرمند ؟) و بسیاری از مردمان هم (غافل بوده و برای خدا سجده نمی‌برند و) عذاب ایشان حتمی است (و مستحقّ عقابند، و اینها در نزد پروردگارشان بی‌ارزش می‌باشند) و خدا هرکه را بی‌ارزش کند، هیچ کسی نمی‌تواند او را گرامی دارد (و مشمول عنایت و سعادت آسمانی کند. چرا که تنها این) خدا است که هر چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد.]

۳ـ ﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي ٱلْقُرْبَىٰ

وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَقُولُوا۟ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴾[بقره/۸۳]

[و (به یاد آورید) آن زمان را که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم نیک بگوئید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید. سپس شما جز عدّه کمی روی برتافتید و سرپیچی کردید (و از وفای به پیمانی که با خدا بسته بودید) روی‌گردان شدید.]

٤ـ ﴿ وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَٱلشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾ لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾ ﴾[یس/۴۰ـ۳۷]

[و نشانه‌ای (دالّ بر قدرت ما) شب است. ما روز را از آن برمی‌گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرا می‌گیرد. * و (نشانه دیگری بر قدرت خدا، این است که) خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است. این، محاسبه و اندازه‌گیری و تعیین خدای بس چیره و توانا و آگاه و دانا است. * برای ماه نیز منزلگاههائی تعیین کرده‌ایم که (پس از طی کردن آنها) به صورت تِه مانده کهنه (خوشه خرما بر درخت) در می‌آید (قوسی شکل و زرد رنگ). * نه خورشید را سزد (در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد، و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند).]

ما از انوار تابناک آیات فوق الذکر حقایق زیر را اقتباس می‌نمائیم.

۱ـ همه‌ی موجودات مادیی دارای سایه، اما فاقد احساس و شعور، برای خداوند سجده می‌برند، و همه‌ی فرشته‌های آسمان، و تمامی جنّبندگان روی زمین برای او به سجده می‌روند. این مطلب به صراحت در آیات ٤٨ و ٤٩ و ٥٠ سوره‌ی «نحل» آمده است.

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَىْءٍ يَتَفَيَّؤُا۟ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدًا لِّلَّهِ وَهُمْ دَٰخِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۩ ﴿٥٠﴾ ﴾ [نحل/۵۰ـ۴۸]

[آیا آنان به چیزهائی که خدا آفریده است نمی‌نگرند و درباره آنها نمی‌اندیشند که چگونه سایه‌هایشان از راست و چپ منتقل می‌گردند (و گاهی بدین سو و گاهی بدان سو امتداد می‌یابند) و فروتنانه خدای را سجده می‌برند ؟ * آنچه در آسمانها و آنچه در زمین جنبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند، و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبّر نمی‌ورزند. * فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به خوبی و بدون چون و چرا) انجام می‌دهند.]

سجده بردن موجودات مادّی بی‌شعور (جمادات و نباتات) در متمایل شدن سایه‌ی آنها به سوی راست و چپ تجلّی و عینیّت می‌یابد. که این عمل هنگام طلوع و غروب خورشید تا رسیدن آن به وسط آسمان مشهود است و بعد از زوال نیز تا غروب آن.

«یتفیئوا» برگرفته از «فیئی» به معنی حرکت کردن و جابه‌جا شدن سایه به تبعیّت از حرکت خورشید است.

و اما سجده بردن جنبندگان و همه‌ی حیوانات، به نظر من در مقیّدبودن آنها به سنّت‌های غریزی خداوند تجلی می‌یابد چون هیچ حیوانی از سنّت‌های غریزی خدادادی به ذرّه تخطی نمی‌ورزد.

سجده بردن فرشتگان هم روشن است چون خداوند منّان می‌فرماید. فرشته‌ها همواره در طاعت مطلق از پروردگار خویش‌اند.

این مطلب در آیات فراوانی آمده است برای مثال آیه‌ی ۲۰٦ از سوره‌ی «اعراف».

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَ ﴾ [اعراف/۲۰۶]

[بیگمان کسانی که مقرّبان (درگاه) پروردگار تو هستند، خویشتن را بزرگتر از آن نمی‌دانند که به پرستش خدا بپردازند، و بلکه به تسبیح و تقدیس او مشغولند و در برابر او کرنش و سجده می‌برند.]

ما در اینجا جنّ و انس را از مفهوم و معنای کلمه‌ی «من دابّة» استثناء کرده‌ایم هرچند کلمه‌ی «دابة» شامل آنان نیز می‌گردد. دلیل این کار این است که در میان انسان‌ها و جنّیان کسانی هستند کافر، که برای خدا سجده نمی‌برند! که آنان در این آیه مقصود و مورد نظر نیستند.

دلیل دیگر اینکه: مفهوم آیه در حیوانات منحصر می‌گردد و شامل غیر آنها نمی‌شود. چون خداوند در آیه‌ی ۱۸ از سوره‌ی «حج» و در مقام سخن از خضوع همه‌ی موجودات برای خداوند متعال و سجده بردن آنها برای او، انسان‌ها را به دو گروه تقسیم نموده است. سجده کنان برای خدا، و اباکنندگان از به سجده رفتن، کمااینکه این مطلب را بعد از کمی ذکر خواهیم کرد. مقصود از این آیات طبق فهم من این است که خداوند تبارک و تعالی برای انسان‌ها بیان می‌دارد که مخلوقات و آفریده‌ها همگی ذلیل خدا و تسلیم او هستند و هریک از آنها به روش و طریقه‌ی

ویژه‌ی خویش ـ که شایسته‌ی اوست ـ برای خدا به سجده می‌روند. جمادات و نباتات از راه سایه‌ی متحرکشان بر روی زمین طبق سنّت‌های جاری خداوند!! حیوانات نیز از کانال مقیّد بودنشان به غرایز، فرشته‌ها نیز از راه ادا کردن انواع عبادات و وظایف تعیین گشته برای آنها. روشن است که در عرضه‌ی این حقیقت چه توبیخ عظیمی برای کافران مانع از اطاعت برای خدا وجود دارد چون این حقیقت به آنان می‌گوید: اگر شما همچون فرشته‌های پاک ـ همواره در پرستش برای خدا ـ نباشید در واقع خود را به «أَسْفَلَ سَٰفِلِينَ» در انداخته‌اید و در پست‌ترین دَرَکات گرفتار شده‌اید چون در آسمان‌ها و زمین آفریده‌ای وجود ندارد که ذلیل خداوند نباشد و در برابر او سر به سجده ننهد از جمادات و نباتات گرفته تا برسد به حیوانات، و بالا رود تا برسد به فرشتگان!

آری مادام که همه‌ی موجودات در برابر خداوند ذلیل و تسلیم هستند و از اعلاءترین آنها با پائین‌ترین‌شان همگی برای خدا به سجده می‌روند. آیا برای انسان جایز است که از این قاعده مستثنی شود و از جمله‌ی آفریده‌ها جدا گردد، و به صدای ناشز و نافرمانی تبدیل گردد و خود را از مجموعه‌ی بزرگ هم‌صدا، هم‌آهنگ و تسبیح‌گو جدا گرداند؟ مجموعه‌ی بزرگی که همگی آنان یک صدا فریاد بندگی برمی‌آورند و آواز تسبیح و ترنم بندگی برای او را زمزمه می‌کنند و همگی در این زمینه یک صدا گردیده‌اند!

۲ـ تمامی فرشتگان موجود در آسمان‌ها و زمین، و خورشید و ماه و ستارگان، و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از انسان ها برای خداوند سجده‌کنان هستند اما بسیاری هم ـ از انسان‌ها ـ برای او به سجده نمی‌روند.

این مطلب در آیه‌ی ۱۸ از سوره‌ی «حج» بدان تصریح شده است. آن‌جا که خداوند آفریده‌های سجده‌کننده برای خود را بر می‌شمارد آن‌ها را و در ۹ صنف و گروه صف‌بندی می‌کند.

۱ـ آنچه در آسمان ها است

۲ـ آنچه در زمین است

۳ـ خورشید

٤ـ ماه

٥ـ ستارگان

٦ـ کوه‌ها

٧ـ درختان

٨ـ جنّبندگان

٩ـ بسیاری از انسان‌ها یعنی قسمتی از آنان

روشن است که مقصود از «من» در «فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ» فرشته‌ها هستند. چون کلمه‌ی «من» برای موجودات با شعور و دارای عقل به کار می‌رود. و چون انسان‌ها و جنّبندگان هم درپی صراحتاً ذکر گشته‌اند معلوم است که «من» همانا فرشته‌ها هستند. معنی واژه‌ی «کثیر» که در آیه دو بارآمده به معنی «قِسْم» است چون خداوند سجده‌کنندگان و غیر سجده‌کنندگان را هر دو به کلمه‌ی کثیر ذکر نموده است. پس مقصود از آن گروهی (قسمی) از مردم است خواه اقلیتی از آن‌ها باشند یا اکثریّت آنان.

از فرموده‌ی خداوند «وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيۡهِ ٱلۡعَذَابُ» و از جمله‌ی «وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍ» فهم می‌شود که برای خدا به سجده نرفتن باعث می‌شود که آن فرد به عذاب و اهانت گرفتار شود و عذاب علاوه بر درد جسمی توهین روحی نیز دربر دارد. همچنانکه اهانت روحی علاوه بر عذاب درونی با عذاب جسمی نیز همراه است به ویژه در دنیای دیگر و عالم آخرت که کفه‌ی روح و معنویات بر لنگه‌ی جسد و مادیات ترجیح دارد چنانچه این مطلب از کتاب خدا برمی‌آید.

٣ـ همه‌ی موجودات دارای عقل ساکن در آسمان‌ها و زمین جبراً یا از سر اختیار تسلیم و خاضع و ذلیل خدا هستند. این مطلب را آیه‌ی ٨٣ از سوره‌ی «آل‌عمران» بیان داشته است. از ظاهر امر چنین پیداست که مقصود به «فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ» موجودات دارای شعورند و آنها نیز چنانکه از کتاب خدا فهم می‌شود فرشته‌ها و جنّ و انس هستند و مقصود از تسلیم و خضوع اختیاری برای خدای تعالی خضوع و تسلیم فرشته‌ها و اطاعت همگی آنان، و اهل ایمان از جنّ و انسان برای الله تعالی است. اما خضوع و تسلیم اجباری و اضطراری، به خضوع فرشته و جنّ و انس در

بخش فطری و غریزی آفرینش آنها گفته می‌شود که خداوند آنان را بر آن غریزه تسلیم اجباری آفریده است و در مورد آن تسلیم هیچ اختیار و آزادی ندارند، مانند ایجاد و آفرینش آنها، و کیفیّتی که بر آن آفریده شده‌اند. و خضوع‌شان در برابر سنن و قوانین حاکم بر آنان، سنّت‌هایی که علیرغم میل ایشان بر آنان جاری و ساری است. و بالاجبار در برابرش تسلیم‌اند و راه گریزی از آن ندارند!

٤ـ خداوند«سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ» از کانال سنّت‌ها و قوانینی که خود وضع کرده و بر آفریده‌ها حاکم گردانیده است مانند ایجاد روز و شب، و گردش خورشید و ماه، که هیچ آفریده‌ای نمی‌تواند از آن تجاوز کند بلکه طبق مشیّت و خواست خدا، و نقشه‌ای که برایش ترسیم نموده است ـ و این سنت بر همه‌ی آفریده‌ها حاکم است و هر پدیده‌ای از آنها نیز دارای قانون و سنت ویژه‌ی خود نیز هست ـ سیر و حرکت می‌نمایند.

این مطلب را نیز آیات ۳۷ تا ٤۰ از سوره‌ی «یس» بیان داشته‌اند که این پنج حقیقت از آنها تجلّی می‌یابد.

۱ـ خداوند روز را از شب می‌زداید و در نتیجه ی آن تاریکی سیاه همه‌ی انسان‌ها را دربر می‌گیرد.

﴿ وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ ﴾ [یس/۳۷]

۲ـ اوست که به قدرت و عزّت و علم خویش برای گردش و جریان خورشید «مستقر» (زمان و مکان توقف) قرار داده است. و همچنانکه برای به حرکت درآمدنش ابتدایی هست نهایتی نیز دارد که در آن استقرار (توقف) و می‌یابد و در آن سکون می‌یابد بعد از اینکه وظیفه و مأموریتش به پایان رسید:

﴿ وَٱلشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴾[یس/۳۸]

۳ـ خداوند متعال برای ماه نیز یک حرکت منظّم و گردش محکم ماهیانه، حول محور زمین قرار داده و برای آن مراحل و منازلی تعیین کرده است که در نهایت این گردش و دوران حجم آن در انظار زمینیان کوچک می‌نمایاند که همانند شاخه‌ی کهنه‌ی خوشه‌ی خرما که کج گردیده باشد به نظر می‌آید:

﴿ وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ ﴾[یس/۳۹]

العرجون: که «عذق» نیز نامیده می‌شود به خوشه‌ی درخت خرما گفته می‌شود.[۱]

٤ـ خداوند قوانین قاطعی برای هر کدام از خورشید و ماه، شب و روز قرار داده است. مقصود از شب و روز در اینجا حرکت زمینی است که در اطراف خویش در گردش و دوران است که در اثر این حرکت، روز و شب به وجود آمده و به دنبال هم می‌آیند و در یک حرکت مستمر دائمی در پی یکدیگرند. چون شب و روز در واقع عارضه‌ای هستند که بر سطح زمین عارض می‌شوند و هیچ‌کدام نمی‌توانند از قانون و سنّت خدایی ـ تعیین شده ـ تجاوز کنند. نه خورشید به دنبال ماه می‌آید و نه شب بر روز سبقت می‌گیرد بلکه هرکدام طبق ضوابط و نقشه‌ی تعیین شده در حرکت هستند. طبق سنّت و قانونی که بدان ملزم‌اند در دوران هستند:

﴿ لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ﴾[یس/۴۰]

۵ـ هر کدام از خورشید و ماه و زمین که همواره در شب و روز در پیچیده‌اند در یک مدار معین در حرکت و گردش‌اند.

﴿ لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ﴾[یس/۴۰]

هرچند زمین در این آیه به صراحت ذکر نشده است اما ضمناً مذکور است آن‌هم از طریق ذکر شب و روز که به دور آن می‌پیچند. و یکی از آنها به دنبال دیگری می‌آید.

دلیل اینکه مقصود به شب و روز در این آیه زمین است، اضافه بر آن‌که خود شب و روز عارضه‌اند و اثر غیر خود می‌باشند چون دوران و چرخش از آنها برنمی‌آید، این است که خدای تعالی در آیه از میان اجرام آسمانی تنها خورشید و ماه را ذکر کرده است اما فعل «یسبحون» را به کار گرفته که صیغه‌ی جمع مذکر غایب است و بر ۳ فرد یا بیشتر اطلاق می‌گردد و در اینجا فرد ثالث چیزی غیر از زمین نمی‌تواند باشد زمینی که در اثر حرکت و دوران آن به دور خویش فراروی خورشید ـ در هر ۲٤ ساعت یک بار ـ (شب و روز پدیدار می‌آیند) می‌باشد. بنابراین از صیغه‌ی جمع

۱ـ معجم الوسیط، ص ۵۹۲.

که «یسبحون» است فهم می‌شود که (سابحون = شـناکنندگان) عبارتنـد از خورشـید و ماه و زمین.

و این یکی از اعجاز علمی قرآن کریم است. چـون گـردش و دوران خورشـید بـه دور خودش، بعد از گذشت چندین قرن از نزول این آیه کشف گردیده است، چنانکه معلوم است.



مبحث نهم: خداوند متعال برای آفریده‌هایش سنن و قوانین قطعی و محدّد قرار داده است امّا مشیّت او مطلق بوده، و تابع حکمت بالغه و عدل مطلق اوست



این حقیقت را آیاتی فراوان از کلام الله مجید بیان داشته‌اند که به ذکر چند نمونه از آنها اکتفا می‌شود:

۱ـ ﴿فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ [بروج/۱۶]

[آنچه بخواهد، هرچه زودتر و باقدرت هرچه بیشتر به انجام می‌رساند.]

۲ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [حج/۱۴]

[خداوند کسانی را که ایمان بیاورند و کارهای پسندیده بکنند، داخل باغهای بهشت می‌کند که رودبارها در زیر (درختان و کاخهای) آنها روان است. بی‌گمان خداوند هر چه را اراده کرده و بخواهد به انجام می‌رساند (چه عذاب و عقاب مفسدان، و چه جزا و سزای مؤمنان باشد).]

۳ـ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [حج/۱۸]

[آیا ندیده‌ای و ندانسته‌ای که تمام کسانی که در آسمانها بوده و همه کسانی که در زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوهها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان، برای خدا سجده می‌برند (و به تسبیح و تقدیس او مشغول و سرگرمند ؟) و بسیاری از مردمان هم (غافل بوده و برای خدا سجده نمی‌برند و) عذاب ایشان حتمی است (و مستحقّ عقابند، و اینها در نزد پروردگارشان بی‌ارزش می‌باشند) و خدا هرکه را بی‌ارزش کند، هیچ کسی نمی‌تواند او را گرامی دارد (و مشمول عنایت و سعادت آسمانی کند. چرا که تنها این) خدا است که هر چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد.]

۴ـ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ۚ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ

مُحِلِّي ٱلصَّيۡدِ وَأَنتُمۡ حُرُمٌۗ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ مَا يُرِيدُ ﴾ [مائده/۱]

[ای مؤمنان ! به پیمانها و قراردادها وفا کنید (اعمّ از عقدها و عهدهای مشروع انسان با انسان، یا انسان با خدا. بعد از ذبح، خوردن گوشت) چهارپایان برای شما حلال است مگر آنهائی که (در این سوره مستثنی می‌گردد) و بر شما خوانده می‌شود. هنگامی که در حالت احرام هستید (یا این که در سرزمین حرم بسر می‌برید) شکار (بَرّی) را حلال ندانید. خداوند هرچه بخواهد (و مصلحت بداند) حکم می‌کند.]

۵ـ ﴿ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴾ [رعد/۴۱]

[مگر (این کافران مغرور و لجوج) نمی‌دانند که ما به زمین می‌آئیم (و) از اطراف آن می‌کاهیم ؟ (از سرزمین اینان می‌کاهیم و بر سرزمین آنان می‌افزائیم، و اقوام و تمدنها و حکومتهائی را نابود می‌کنیم و اقوام و تمدنها و حکومتهای دیگری را جایگزین آنها می‌سازیم. آیا این قانون همیشگی و ساری و جاری در همه سرزمینها و جامعه‌های بشری، برای بیدار شدن مردمان کافی نیست ؟). خداوند فرمان می‌راند و فرمانش هیچ گونه رادع و مانعی ندارد. (اصلاً چه کسی یا چه چیزی یارای جلوگیری از اجرا فرمان او را دارد ؟ !) و (از آنجا که خدا آگاه از هر چیزی و گواهان آماده و دلائل مهیّا است) او سریع‌الحساب است (و در روز قیامت نیازی به طول زمان جهت رسیدگی به حساب مردمان نیست)]

۶ـ ﴿ لَا يُسۡـَٔلُ عَمَّا يَفۡعَلُ وَهُمۡ يُسۡـَٔلُونَ ﴾ [انبیاء/۲۳]

[خداوند در برابر کارهائی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است).]

۷ـ ﴿ قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓاْ ءَالِهَتَكُمۡ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ۝٦٨ قُلۡنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ۝٦٩ ﴾ [انبیاء/۶۹ـ۶۸]

[(برخی به برخی رو کردند و) گفتند : اگر می‌خواهید کاری کنید (که انتقام خدایان خود را گرفته باشید) ابراهیم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید. * (آتشی را برافروختند و ابراهیم را در آن انداختند و) ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم (و کمترین زیانی بدو مرسان)]

۸ـ ﴿ يَٰزَكَرِيَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسۡمُهُۥ يَحۡيَىٰ لَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ مِن قَبۡلُ سَمِيّٗا ۝٧ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَكَانَتِ ٱمۡرَأَتِي عَاقِرٗا وَقَدۡ بَلَغۡتُ مِنَ ٱلۡكِبَرِ عِتِيّٗا ۝٨ قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞ وَقَدۡ خَلَقۡتُكَ مِن قَبۡلُ وَلَمۡ تَكُ شَيۡـٔٗا ۝٩ ﴾ [مریم/۹ـ۷]

[ای زکریّا ! ما تو را به پسری مژده می‌دهیم که نام او یحیی است و پیش از این کسی را همنام او نکرده‌ایم (و شبیه او در صفات فضل و کمال و تقوا و صلاح نیافریده‌ایم). * (زکریّا) گفت : پروردگارا ! چگونه مرا پسری خواهد بود با این که همسرم نازا است و من نیز به غایتِ پیری رسیده‌ام و افتاده و فرتوت شده‌ام ؟ * فرمود : (مطلب) همین گونه است (که پیام داده است). پروردگار تو گفته است این کار برای من (که خدایم، و از هیچ، همه چیز را آفریده‌ام، و از جمله خود) تو را که قبلاً هیچ نبودی، هستی بخشیده‌ام، آسان است.]

۹ـ ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَرۡيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتۡ مِنۡ أَهۡلِهَا مَكَانٗا شَرۡقِيّٗا ۝١٦ فَٱتَّخَذَتۡ مِن دُونِهِمۡ حِجَابٗا فَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا ۝١٧ قَالَتۡ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّٗا ۝١٨ قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمٗا زَكِيّٗا ۝١٩ قَالَتۡ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا ۝٢٠ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞۖ وَلِنَجۡعَلَهُۥٓ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِ وَرَحۡمَةٗ مِّنَّاۚ وَكَانَ أَمۡرٗا مَّقۡضِيّٗا ۝٢١﴾ [مریم/۲۱ـ۱۶]

[(ای پیغمبر !) در کتاب (آسمانی قرآن، اندکی) از مریم سخن بگو : آن هنگام که در ناحیه شرقی (بیت‌المقدّس برای فراغت پرستش) از خانواده‌اش کناره گرفت. * و پرده‌ای میان خود و ایشان افکند (تا خلوتکده‌اش از هر نظر برای پرستش آماده باشد، در این هنگام) ما جبریل (فرشته) خویش را به سوی او فرستادیم و جبریل در شکل انسان کامل خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد. * (مریم لرزان و هراسان) گفت : من از (سوء قصد) تو، به خدای مهربان پناه می‌برم. اگر پرهیزگار هستی (بترس که من به خدا پناه برده و او کس بیکسان است). * (جبریل) گفت : (مترس که من یکی از فرشتگان یزدانم و) پروردگارت مرا فرستاده است تا (سبب شوم و) به تو پسر پاکیزه‌ای (از نظر آفرینش و خوی و جسم و جان) ببخشم. * (مریم) گفت : چگونه پسری خواهم داشت، در حالی که انسانی (از راه حلال) با من نزدیکی نکرده است، و زناکار هم نبوده‌ام ؟ ! * (جبریل) گفت : همان گونه است (که بیان داشتی. امّا) پروردگار تو گفته است این (کار، یعنی دادن فرزند بدون پدر) برای من آسان است. (انجام این امر) به خاطر آن است که (می‌خواهیم) او را معجزه‌ای برای مردمان کنیم، و (وی را برای بندگان مخلص) رحمتی از سوی خود سازیم. دیگر کار انجام یافته است (و جائی برای بحث و گفتگو نمانده است)]

۱۰ـ ﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [هود/۵۶]

[من بر خدا تکیه کرده‌ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیرانسان) نیست مگر این که خدا بر او تسلّط دارد (و زمام اختیارش را در دست دارد. پس چرا باید از شما ترسید ؟ ! بدانید که قدرت خدای من در طریق حق و عدل جاری می‌گردد، زیرا) بیگمان خدای من بر صراط مستقیم (که جاده عدل و داد است) قرار دارد (و کاری برخلاف حکمت و صواب انجام نمی‌دهد).]

۱۱ـ ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَحۡكَمِ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ [تین/۸]

[مگر خداوند فرمانرواترین فرمانروایان (و داورترین داوران) نمی‌باشد ؟!]

این مجموعه از آیات قرآنی حقایق زیر را در ارتباط با مطلق و غیر مقیّد بودن مشیّت خداوند متعال برای ما بیان می‌دارند.

۱ـ هیچ امری، بلکه انجام دادن هیچ فعلی بر خداوند سخت و دشوار نیست و نخواهد بود.

این مطلب را هر کدام از آیات (۱۶) از سوره‌ی «بروج» و (۱۴ و ۱۸) از سوره‌ی

«حجّ» بیان کرده‌اند. از این رو که خداوند متعال در آنها بیان می‌دارد که، او جَلَّ‌جَلَالُهُ هر چه را اراده کند و بخواهد بدون مانع و استثناء انجام می‌دهد اما پـر واضـح اسـت کـه خداوند تبارک و تعالی تنها امور و افعالی را اراده می‌کند کـه طبـق مقتضـای حکمـت بالغه‌ی او باشند و در سابق بر اساس نقشه‌های «قَدَر» و «علم محیط» خویش ـ کـه بـر هر چیزی احاطه دارد ـ قصد و اراده‌ی فعل آن را کرده باشد.

۲ـ خداوند سُبۡحَانَهُ‌وَتَعَالَىٰ، حاکم مطلق بر آفریده‌های خویش اسـت و طبـق مشـیّت خود بر آنها حکم می‌راند چه در زمینه‌ی تکوین و چه در زمینه‌ی تشریع.

این موضوع را هر کدام از آیات (۱) از سوره‌ی «مائده»، و (٤١) از سوره‌ی «رعـد»، و (۲۳) از سوره‌ی «انبیاء» بیان کرده‌اند. خداوند علیم و حکیم در آیه ی (١٤) سـوره‌ی «مائده» بیان می‌دارد که او بر بندگانش حکم می‌راند و هرچه خود اراده کند بـر سـبیل تشریع به عنوان قانون برای آنها می‌فرستد، سیاقی که مقصود به تشریع را در ایـن آیـه بیان می‌دارد روشن می‌نماید که در اینجا «حکم تشریعیِ امری» مدّ نظر خداوند متعـال است.

در آیه‌ی (٤١) سوره‌ی «رعد» نیز، خداوند عزّوجلّ بیان مـی‌دارد کـه حکـم مطلـق ویژه‌ی اوست و هیچ امری نمی‌تواند حکم او را ردّ کند و به دلیل سیاق آیه می‌فهمـیم که منظور از حکم در آن، که به صیغه‌ی «مطلق» آمـده اسـت «حکـم تکـوینی خَلقـی قدری»[1] است.

و در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی «انبیاء» نیز، خداوند حکیم اعلان مـی‌دارد کـه هـیچ احـدی نمی‌تواند خداوند را مورد بازخواست و سؤال قرار دهد و او را بر افعال و کرده‌هـایش محاسبه نماید. بلکه این تنها خداست که به محاسبه و سؤال از دیگران برمی‌خیـزد کـه در اینجا صیغه‌ی «الفعل» شامل هـر دو معنـای «تکـوینی قـدری» و «تشـریعی امـری» می‌شود. و چه کسی می‌تواند مانع از تحقّق امر و اراده‌ی خداوند شود یا بر تشـریع او خرده و اعتراض بگیرد؟ خداوند در برابر امر تشریعی و ابتلائی خود یک نـوع اختیـار و آزادی به انسان داده است. اما اگر او بخواهد تا آخر مؤمن باقی بمانـد و از خشـم و عقاب خدا در امان باشد لازم است از حدود خداوند تجاوز نکند و در دل یا بـه زبـان

۱ـ یعنی حکمی که با ایجاد و آفرینش مبتنی بر قدر (اندازه‌ی) خداوند در ارتباط است. (مترجم)

بر چیزی از قوانین و شرایع او معترض نباشد.

۳ـ خداوند متعال هرگاه اراده کند سنّت‌های کنونی حاکم بر آفریده‌های خود را طبق مشیّت و اراده‌ی مطلقه‌ی حاکم خویش توقیف نموده یا تغییر می‌دهد.

این مطلب را آیات (٦٨ و ٦٩) از سوره‌ی «انبیاء» بیان داشته، که در سیاق گفتگوی میان ابراهیم و پدرش و قومش ـ که بت‌پرست بودند ـ فرود آمده‌اند. خداوند در این دو آیه بیان می‌دارد که ابراهیم چگونه آنان را با حجت و برهان ملزم کرد و ایشان هم بعد از شکست و الزام برای مخفی نگه داشتن شکست مفتضحانه‌ی‌شان متوسل به آتش می‌شوند و ابراهیم را به وسط شعله‌های ملتهب آن پرتاب می‌نمایند و در این راستا «منجنیق»[1] را به کار می‌گیرند ولی آیا خداوند پروردگار بزرگوار مهربان اجازه می‌دهد که خلیلش ابراهیم در شعله‌های آتشِ برافروخته بسوزد؟! هرگز، بلکه خداوند آفریدگار حاکم بر آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است به سوی آتش فرمان فوری صادر می‌کند که بر ابراهیم سرد شود و مایه‌ی سلامتی او گردد و به او هیچ زیانی نرساند.

﴿ قُلْنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ ﴾ [انبیاء/۶۹]

و آیا آتش و هر آفریده‌ی دیگری در مقابل امر خداوند جز تسلیم و انقیاد راه چاره‌ی دیگری دارد؟!

٤ـ خداوند متعال هرگاه خود اراده کند سنّت‌های حاکم بر آفریده‌های خود را تغییر می‌دهد و برخلاف آنها عمل می‌کند و بر طبق اقتضای حکمت خویش در آن‌ها عمل می‌نماید.

داستان به دنیا آمدن یحیی پسر زکریا از پدری پیر و مادری نازا که در آیات (۷ و ۸ و ۹) از سوره‌ی «مریم» آمده از این قرار است.

همچنین تولد عیسی پسر مریم از مادرش بدون پدر و به واسطه‌ی نفخ روح در او از سوی جبرئیل امین عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ از راه جیب پیراهنش، چنانکه این مطلب در آیات (١٦ تا ٢١) از سوره‌ی «مریم» آمده است.

۱ـ منجنیق وسیله‌ای بود مانند توپ امروزی که با استفاده از آن سنگ و آتش و آهن گداخته شده را به سوی سنگرها و قلعه‌های دشمن پرتاب می‌کردند.

چنانکه در آیات قرآنی ملاحظه می‌شود هرکدام از زکریا ـ که مژده یحیی را به او دادند ـ و مریم ـ که مژده عیسی را به او دادند ـ در تعجب فرو رفتند. زکریا عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ وقتی مژده را شنید گفت:

﴿ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَكَانَتِ ٱمۡرَأَتِي عَاقِرٗا وَقَدۡ بَلَغۡتُ مِنَ ٱلۡكِبَرِ عِتِيّٗا ﴾ [مریم/۸]

مریم نیز وقتی مژده‌ی عیسی را دریافت کرد گفت:

﴿ قَالَتۡ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا ﴾ [مریم/۲۰]

روشن است که به تعجّب در افتادن هر کدام از زکریا و مریم بجا بوده است چون چیزی را شنیدند که برخلاف مألوف و عادتِ مشاهده شده‌ی زندگی‌شان بود و پاسخ دریافت شده از تعجب هر دو یکی بود و آن:

﴿ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞۖ ... ﴾ [مریم/۹ و ۲۱]

آری هر چیزی بر خداوند آفریدگار جَلَّ‌جَلَالُهُ بس آسان و سهل است هرچند آن چیز با عادت و عرف مشاهده شده از سوی مردم مخالف باشد، زیرا آفرینش فقط از اوست و امر تنها فرمان اوست، آفرینش و فرمانی در کائنات وجود ندارد جز برای او، خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾ [اعراف/۵۴]

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.]

آنکه آفرینش ویژه‌ی اوست هرطور بخواهد می‌آفریند. و آن‌که فرمان به دست اوست به هر چه خود بخواهد فرمان می‌دهد و هر طور آرزو کند حکم می‌راند.

۵ـ اما همه‌ی اینکه ـ ذکرش گذشت ـ بدین معنی نیست که کارها و مشیّت خدا اتفاقی و سرسری و شانسی باشند. نه هرگز! بلکه مشیّت و اراده‌ی او طبق حکمت

بالغه و علم محیطش پیش می‌روند و او محکمترین حاکمان است.

آیات فراوان بر این واقعیت دلالت می‌ورزند از جمله:

آیه‌ی (٥٦) از سوره‌ی «هود». که هود پیامبر«عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ» خطاب به قـومش (عـاد)، و در مقام بیان مطلق و نامحدود بودن مشیّت خداوند«عَزَّوَجَلَّ» و فراگیری آن بـرای همـه چیز می‌فرماید:

﴿...مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ...﴾ [هود/۵۶]

یعنی زمام هر کائنی در روی زمین در دست خداوند متعـال اسـت و هـیچ چیـزی خارج از دایره‌ی مشیّت او نیست. سپس هود عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ بیان می‌دارد که قدرت خدا بـر اشیاء و احیاء، و اراده‌اش برای امور آفریده‌ها، خـواه بـر اسـاس سـنّت‌هـای معـروف جاری و مألوف باشد یا بر اساس سنّت‌های غیر مألوف و غیر معروف برای ما، در هـر حال قدرت خدا بر آفریده‌هایش و تدبیر او برای امـور آنهـا، بـر پایـه‌ی راه و روشـی درست (صراط مستقیم)، امری است غیر قابل انکار. (إن ربّی علی صراط مستقیم)

برای اینکه مفهوم و معنای جمله‌ی: (إن ربّی علی صراط مستقیم) برای مـا روشـن گردد در این آیات تأمّل و دقت بورزیم:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠ قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ ٤١ إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ٤٢﴾ [حجر/۴۲-۳۹]

[گفت : پروردگارا ! به سبب این که (به خاطر این انسان) مرا گمراه ساختی، (معاصی و اعمـال زشـت را) در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم. * مگر بندگان گزیده و پاکیزه تو از ایشان. (کـه چـون دلهایشان به یاد تو آباد است، تلاش من در حق آنان بر باد است). * فرمـود : ایـن (خلـوص بنـدگان راسـتین) طریقه درستی است که دقیقاً راه به سوی من دارد، (و حفظ ایشان از گمراهی، شیوه صحیحی است که مـن آن را بر عهده گرفته‌ام). * بی‌گمان تو هیچ گونه تسلّط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهـانی کـه (بـه وسوسه تو گوش فرا بدهند و) به دنبال تو راه بیفتند.]

چنانکه می‌بینیم ابلیس بعد از تهدید فرزندان آدم به فریب، از طریق تزیین معاصـی و گناه برای آنان، برمی‌گردد و بندگان صالح و مخلص خـدا را از میـان آنـان مسـتثنی می‌گرداند و در مقام تعقیب بر کلام اخیـرش مـی‌گویـد: (آیـات ٤١ و ٤٢ از سـوره‌ی

«حجر»)

معنی این سخن مبارک چنانکه برحسب ظاهر بر من هویداست چنین است:

خداوند متعال به ابلیس می‌گوید: ناتوان و عاجز بودن تو از فریب دادن بندگان صالح و مخلص من، همان راه راست و صراط مستقیم من است که آن را به مثابه‌ی سنّتی از سنّت‌هایم در جهان بشر قرار داده‌ام... یعنی عدم تسلّط و توانایی ابلیس بر اغواء و فریب بندگان برگزیده و مخلص خدا یکی از سنت‌های ثابت خداوند است که آن را در حیات بشر قرار داده بنابراین معنای جمله‌ی (صراط علیّ مستقیم) همان سنت‌های ثابته و حکیمه‌ای است که خداوند در عالم بشر وضع کرده است و برای آنهایش قانون قرار داده و بر اساس آن با آنها تعامل می‌ورزد. پس هرکس پرستش خود را خالصانه برای خداوند قرار دهد و از سرِ صدق و اخلاص به سوی او روی آورد از تأثیرات ابلیس دور خواهد بود، و از وسوسه و کیدهای فریبنده و گمراه گرانه‌ی او نجات پیدا خواهد کرد.

یکی دیگر از آیات دالّ بر اینکه خداوند امور آفریده‌های خود را بر وفق سنت‌های بالغه‌ی خویش به جریان درآورده است آیه‌ی (۸) از سوره‌ی «تین» است. ﴿ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴾ یعنی اگر فرض شود که غیر از خداوند نیز حاکمانی وجود دارند، در آن صورت نیز، خداوند حکیم‌ترین و نافذ الحکمترین آنهاست.

بنابراین: مشیّت خداوند هرچند مطلق است و هیچ چیزی آن را مقید نمی‌کند، حتی سنت‌هایی که در آفرینش خویش جای داده است، سنت‌هایی که تا آنجا که برای ما معلوم و روشن است تبدیل‌پذیر و شکاف بردار نیستند؛ با این وصف خداوند حکیم و علیم و خبیر، بر اساس مشیّت مطلق و رهای خویش عمل نمی‌کند بلکه آنچه را که مطابق و موافق با حکمت بالغه و مطلقه‌ی او باشد انجام می‌دهد چون بر اساس صراط مستقیم خویش با بندگان عمل می‌کند و او «احکم الحاکمین» است.

***

مبحث دهم: خداوند جَلَّجَلَالُهُ در بالای آفریده‌های خویش بر عرش خود تکیه زده است



خداوند جَلَّجَلَالُهُ بالای آفریده‌های خویش ـ به شیوه‌ای که شایسته‌ی اوست ـ بر عرش خود تکیه زده است چون: ﴿**لیس کمثله شيءٌ**﴾

آیات فراوان وجود دارند که به علوِ خداوندِ عظیم‌الشأن بر آفریده‌هایش تصریح ورزیده اند. اینک چند نمونه:

۱ـ ﴿ كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٣﴾ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٤﴾ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِن فَوۡقِهِنَّۚ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾ ﴾ [شوری/۵ـ۳]

[خدای نیرومند و فرزانه، به تو و به کسانی که پیش از تو (پیغمبر) بوده‌اند این چنین (معانی و مقاصدی که در این سوره است) وحی می‌کند. (سرچشمه وحی همه جا و همه وقت یکی است که پروردگار جهان است، و محتوای وحی نیز در اصول و کلّیّات برای جملگی پیغمبران یکی است). * آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خدا است، و او والا و بزرگوار است. * (خدا که مالکیّت عالم هستی از آن او است، بقدری عظیم است که) آسمانها (با همه عظمتی که دارند) نزدیک است (در برابر جلالت و عظمت او کرنش‌کنان) از بالا درهم بشکافند. و فرشتگان (با همه قدرتی که دارند دائماً) به تسبیح و تقدیس پروردگارشان مشغول و برای کسانی که در زمین هستند درخواست آمرزش می‌کنند. هان ! (ای انسانِ غافل از اطاعت آسمانها و افلاک و پرستش فرشتگان پاک ! بدان که) یزدان آمرزگار و مهربان است. (اگر از سر صدق سر بندگی بر آستانه او بگذاری و دست دعا به سویش برداری، با عالم علوی هم‌آوا شده‌ای، و قلم عفو الهی بر گناهانت کشیده می‌شود).]

۲ـ ﴿ وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ۩ ﴿٥٠﴾ ﴾ [نحل/۵۰ـ۴۹]

[آنچه در آسمانها و آنچه در زمین جنبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند، و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبّر نمی‌ورزند. * فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است

می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به خوبی و بدون چون و چرا) انجام می‌دهند.]

۳ـ ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ۝١ لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ۝٢ مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلۡمَعَارِجِ ۝٣ تَعۡرُجُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥ خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ ۝٤﴾ **[معراج/۴ـ۱]**

[خواستاری (از روی تمسخر) درخواست عذابی کرد که به وقوع می‌پیوندد. * (این عذاب) گریبانگیر کافران می‌گردد، و هیچ کس نمی‌تواند آن را از ایشان باز دارد. * از ناحیه خدائی به وقوع می‌پیوندد که صاحب درجات و مقامات عالی است. * فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر می‌کشند و) بالا می‌روند در مدّتی که پنجاه هزار سال (معمولی برای انسانها) طول می‌کشد.]

٤ـ ﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ۝١٤ رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ ۝١٥﴾ **[غافر/۱۵ـ۱۴]**

[اکنون که چنین است، خدا را به فریاد بخوانید و پرستش و طاعت را خاصّ او بدانید، هر چند که کافران دوست نداشته باشند. * خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (مردمان را) از روز رویاروئی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند.]

٥ـ ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ جَمِيعًاۚ إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥۚ وَٱلَّذِينَ يَمۡكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۖ وَمَكۡرُ أُوْلَٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ **[فاطر/۱۰]**

[هر کس عزّت و قدرت می‌خواهد، (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزّت و قدرت است در دست خدا است. (راه وصول به عزّت و قدرت هم گفتار و کردار نیک است). گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد (و گوینده خود را پرواز می‌دهد)، و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد (و انجام دهنده‌اش را والا می‌گرداند). کسانی که نقشه‌های سوء می‌کشند و نیرنگها به راه می‌اندازند، عذاب سختی دارند، و نقشه‌ها و نیرنگهایشان نقش بر آب و تباه می‌شود.]

٦ـ ﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ﴾ **[نحل/۲]**

[خداوند به دستور خود، فرشتگان را همراه با وحی (آسمانی که حیات‌بخش انسانها است) بر هر کس از بندگانش (به نام انبیاء) که خود بخواهد نازل می‌کند (تا به مردم بیاموزند) که جز من (که آفریننده جهان و جهانیانم) خدائی نیست؛پس (با انجام حسنات و دوری از سیّئات)، از (غضب و عذاب) من بپرهیزید.]

٧ـ ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ﴾ **[زمر/۲]**

[(ای پیغمبر!) ما این کتاب را که در برگیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستاده‌ایم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را سره و خاصّ او گردان.]

٨ـ ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ

تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾ [اعراف/۵۴]

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.]

۹ـ ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ [یونس/۳]

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس به اداره جهان هستی پرداخت. زمام اداره جهان هستی به دست او است (و چرخش امور آن به فرمان او). کسی میانجی نمی‌تواند بشود مگر پس از اجازه او. این خدا است که صاحب و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید (نه دیگری را). آیا گوشزد نمی‌شوید (و پند و عبرت نمی‌گیرید) ؟]

۱۰ـ ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ ﴾ [رعد/۲]

[خدا همان کسی است که آسمانها را چنان که می‌بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس (به دنبال آفرینش این آسمانهای بی‌ستون) به فرمانروائی جهان هستی پرداخت، و خورشید و ماه (و همه کرات و ستارگان دیگر) را فرمانبردار (خود و خدمتگزار شما) ساخت. هر کدام تا مدّت مشخّصی (و به خاطر هدف معیّنی) به حرکت خود ادامه می‌دهند. خداوند کار و بار (جهان) را (زیر نظر می‌دارد و با حساب و کتاب دقیقی) می‌گرداند و او (نشانه‌های دیدنی را در پهنه کتاب هستی بر می‌شمرد و) آیه‌ها (ی خواندنی کتاب قرآن) را بیان می‌دارد، تا این که یقین حاصل کنید که (در سرای دیگر) پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد.]

۱۱ـ ﴿ ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ﴾ [طه/۵]

[خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است).]

۱۲ـ ﴿ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۚ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَسۡـَٔلۡ بِهِۦ خَبِيرٗا ﴾ [فرقان/۵۹]

[آن کسی‌که آسمانها و زمین را و همه چیزهای میان آن دو را در شش دوره آفریده است، و آن گاه بر تخت (فرماندهی و اراده امور جهان) نشسته است (و کار و بار کائنات را با دست قدرت خود چرخانده است و پیوسته مراقب احوال و اوضاع عالم بوده است). او دارای رحمت فراوان و فراگیر است (و رحمت عام وی همه موجودات را دربر گرفته است و مطیع و عاصی و مؤمن و کافر بر این خوان یغما نشسته‌اند اگر می‌خواهی از ادوار آفرینش هستی باخبر گردی) پس از شخص بسیار آگاه و فرزانه بپرس.]

۱۳ـ ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ مَا

لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴾ [سجده/۴]

[خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت. بجز خدا برای شما هیچ یاوری (که شما را از عذاب خدا برهاند) و هیچ شفیعی (که در پیش خدا - جز با اجازه خدا - برایتان شفاعت کند) وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید ؟]

١٤ـ ﴿ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴾ [حدید/۴]

[او است که آسمانها و زمین را در شش دوره آفرید و سپس بر تخت (فرمانروائی کائنات) قرار گرفت. و او می‌داند چه چیز به زمین نازل و از آن خارج می‌شود، و چه چیز از آسمان پائین می‌آید و بدان بالا می‌رود. و او در هر کجا که باشید، با شما است. و خدا می‌بیند هر چیزی را که می‌کنید.]

چگونگی دلالت ورزیدن این مجموعه‌ی مبارکه از آیات کلام الله بر علوّ خدا و بالای آفریده‌ها بودنش و بر عرش تکیه زدنش (استوا) را در بندهای آتی توضیح خواهیم داد.

۱ـ آیات (۳ و ٤ و۵) از سوره‌ی «شوری»، خداوند متعال پیامبر خود ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد، که این خداوند است که وحی را بر او نازل فرموده کما اینکه وحی را بر سایر انبیاء قبل از او ﷺ نازل فرموده است و او یگانه صاحب و مالک هر آنچه که در آسمان‌ها و زمین قرار دارد است بعد خود را به دو صفت عظمت و علّو توصیف می‌نماید و اعلان می‌دارد که نزدیک بود آسمان‌ها و زمین از جهت بالای آنها شکاف ببرند و دو نیمه شوند... آن هم از خوف و ترس آفریدگار و پروردگارشان خدای تعالی که در بالای آنها قرار دارد و بدین خاطر اشاره می‌کنم که شکافنده شدن و دو نیمه شدن قریب الوقوعشان از جهت بالای آنها صورت می‌گیرد که آن جهت از عرش خدا نزدیک است!

۲ـ در دو آیه‌ی (٤۹ و ۵۰) از سوره‌ی «نحل»، بعد از اینکه خداوند بیان می‌دارد که همه‌ی آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارند از جنبندگان و حیوانات و فرشته‌های کرام، همگی متواضعانه برای خداوند به سجده می‌روند، و این امر را توضیح می‌دهد که همه‌ی آنان از پروردگار بالای سرشان می‌ترسند.

۳ـ در آیات (۱ تا ٤) از سوره‌ی «معارج»، خداوند نفس خود را به این توصیف

می‌نماید که صاحب معارج است سپس اعلام می‌دارد که هر کدام از فرشته‌ها و الروح (جبرئیل) در یک روز (مدّت زمان معیّن) به سوی او عروج و صعود می‌کنند، مدّت زمان این روز ۵۰ هزار سال است. روشن و معلوم است که صعود و عروج تنها به سوی جهت اعلی و فوقانی صورت می‌گیرد.

٤ـ در دو آیه‌ی (١٤ و ١٥) از سوره‌ی «غافر»، بعد از اینکه خداوند بندگان خود را فرمان می‌دهد که پرستش و طاعت خود را به او اختصاص دهند هرچند این عمل ناخوشایند کافران باشد لذا خود را به «رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ» معرفی می‌نماید و روشن است که درجات همواره در جهت فوقانی قرار خواهند گرفت به عکس درکات است که رو به جهت تحتانی دارند کما اینکه خداوند در رابطه بامکان منافقین در جهنم می‌گوید:

﴿ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمۡ نَصِيرًا ﴾ [نساء/١۴۵]

[بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یاوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند).]

۵ـ در آیه‌ی ۱۰ از سوره‌ی «فاطر»، خداوند بعد از اینکه اعلان می‌دارد که هرکس بخواهد به عزّت برسد باید عزت را از خدا بخواهد چون عزت تنها ملک اوست. و بیان می‌دارد که وسیله‌ی نیل به عزت «ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ» است که به سوی او صعود می‌کند. «إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ» کلمه طیب شامل هر سختی می‌شود که مورد رضایت خداوند باشد و سیّد و پیشوای کلمات طیّبه کلمه‌ی مبارکه‌ی توحید «لا اله الّا الله» است سپس خداوند« جَلَّجَلَالُهُ» بیان می‌دارد که کلم طیب به ذات خود به سوی او صعود نمی کند بلکه لازم است عمل صالح نیز آن را همراهی کند تا به سوی خدا صعود کند ﴿ ...وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥ... ﴾ [فاطر/١٠]

٦ـ در آیه‌ی (٢) از سوره‌ی «نحل»، خداوند مولای حکیم« جَلَّجَلَالُهُ »بیان می‌دارد که اوست که فرشته‌ها را از آسمان فرو می‌فرستد. یعنی جبرئیل و همراهان او را همراه با وحی بر کسانی که خود بخواهد از بندگانش ـ یعنی پیامبران ﷺ، خداوند وحی را «روح» نام نهاده است. چون وحی برای حیات بشری همانند روح است برای جسد و پر واضح است که انزال تنها از بالا به پایین صورت می‌گیرد.

۷ـ آیه‌ی (۲) از سوره‌ی «زمر»، خداوند فرستاده‌اش را ـ پیامبر امّی ـ مخاطب قرار می‌دهد و به او می‌فرماید، خداست که این کتاب را به حق بر او فرستاده است.

همه‌ی این موارد مربوط به علّو و بلندی خدا و این‌که او مافوق آفریده‌هایش است، می‌شود.

اما در رابطه با بر عرش قرار داشتن یا «مستوی» بودن او بر عرش، استواء یعنی صعود و ارتفاع و استقرار[1] کما اینکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡفُلۡكِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مَا تَرۡكَبُونَ ١٢ لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ١٤ ﴾ [زخرف/۱۴ـ۱۲]

[و همان کسی است که همه جفتها (و نرها و ماده‌ها، اعم از انسانها و حیوانها و گیاهها) را آفریده است. و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکبهائی تهیّه دیده است که بر آنها سوار می‌گردید (و راحت و سریع راه را طی می‌کنید و بدینجا و آنجا می‌روید). * (خدا این مراکب را آفریده است) تا این که بر پشت آنها قرار بگیرید، و هنگامی که بر آنها سوار شدید نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگوئید : پاک و منزّه خدائی است که او اینها را به زیر فرمان ما درآورد، و گرنه ما بر (رام کردن و نگهداری) آنها توانائی نداشتیم. * و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم (و حساب و کتاب نحوه زندگی دنیای خود را بازپس می‌دهیم).]

این مطلب را خدای تعالی در همه‌ی آیات زیر بیان کرده است.

۱ـ آیه‌ی ٤٥ از سوره‌ی اعراف
۲ـ آیه‌ی ۳ از سوره‌ی یونس
۳ـ آیه‌ی ۲ از سوره‌ی رعد
٤ـ آیه‌ی ٥ از سوره‌ی طه
٥ـ آیه‌ی ٥٩ از سوره‌ی فرقان
٦ـ آیه‌ی ٤ از سوره‌ی سجده
۷ـ آیه‌ی ٤ از سوره‌ی حدید

این هفت آیه در ۷ سوره‌ی مذکور، همگی «استوای» خداوند بر عرش را بیان می‌دارند و آن را تأکید می‌بخشند. معنی کلمه‌ی «الأستواء»[2] را بیان کردیم.

و اما عرش: هرآنچه که درباره‌ی عرش خدای تعالی می‌دانیم، آن را در روشنایی کتاب خدا و آیات وحیانی دریافت کرده‌ایم و آن این است.

۱ـ المصباح المنیر، ص ۱۵۵. و المعجم الوسیط، ص ٤٦٦.

۲ـ کلمه‌ی «استوی» اگر به واسطه‌ی الی تعدی کند (مانند: ثم استوی الی السماء) معنی توجه اراده و قصد به سوی شیئی مراد و مورد نظر را به صورت جزم و قطعی می‌بخشد. المعجم الوسیط، ص ٤٦٦.

الف: عرش خداوند آفریده‌ای است عظیم چنانکه می‌فرماید:

﴿ اللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴾ [نمل/۲۶]

[جز خدا که صاحب عرش عظیم (و حکمفرمائی بر کائنات) است خدایی نیست. (پس چرا باید جز او را بپرستند ؟ !).]

ب ـ عرش خدا کریم است. چنانکه می‌فرماید:

﴿ فَتَعَٰلَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴾ [مؤمنون/۱۱۶]

[خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ خدایی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است (برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد).]

ج ـ عرش خدا مجید است. خداوند می‌فرماید:

﴿ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴾ [بروج/۱۵]

[و او صاحب تخت (حکومت مطلقه بر عالم هستی) و دارای مجد و عظمت است.]

د ـ همین الآن فرشته‌ها آن را احاطه کرده و آن را حمل می‌کنند چنانکه می‌فرماید:

﴿ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴾ [غافر/۷]

[آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدُو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند :) پروردگارا ! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است (هم اعمال و اقوالشان را کاملاً می‌دانی و هم مرحمت و مهربانیت می‌تواند ایشان را دربر گیرد) پس در گذر از کسانی که (از گناهان دست می‌کشند و به طاعات و عباداتت می‌پردازند، و از راههای انحرافی دوری می‌گزینند و به راستای راهت) برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما.]

هـ ـ قبل از اینکه خداوند آسمان‌ها و زمین را بیافرینند عرش خدا بر آب قرار داشت. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴾ [هود/۷]

[خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید و (پیش از آن، جهان هستی جز موادّ مذاب گازی شکل گسترده در گستره گیتی نبود، و این جهان هستی و پای) تخت قدرت خدا بر (این ماده عظیم به ظاهر) آب، قرار داشت. (این آفرینش سترگ و شگفت را بدین خاطر ساخت) تا شما را بیازماید (و

معلوم شود) که چه کسانی از شما کارهای نیکو می‌کنند (و چه افرادی از شما کارهای بد می‌کنند). اگر به آنان بگوئی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید (و زندگی دوباره پیدا می‌کنید) کافران (از روی شگفت) می‌گویند (چیزی را می‌گوئی باورکردنی نیست و واقعیّت ندارد؛بلکه) این یک جادوگری آشکاری است (که خردها را به بازیچه می‌گیرد).]

بنابر آنچه گذشت گویم:

خداوند خود را به علّو، عظمت، و فوقیّت نسبت به آفریده‌هایش، توصیف کرده است. همچنین خود را به «مستویا» (قرار گرفته) بر عرشش توصیف نموده است لذا بر ما نیز واجب است او را به این صفات توصیف کنیم، اما آن‌چنانکه خود، خود را بدانها توصیف نموده است بدون کمترین ازدیاد و نقصان.

اما لازم است که در اینجا دو حقیقت را متذکر شویم:

حقیقت اوّل:

بر بالا (فوق)ی آفریده‌هایش بودنِ خداوند، و بر عرش قرار داشتنش، و در آسمان بودنش، به هیچ وجه بدین معنی نیستَند که خداوند داخل (حوزه‌ی) آفریده‌هایش باشد کما اینکه برخی از افراد نادان این‌چنین تصور می‌کنند و آن را از آیه‌ی زیر می‌فهمند.

﴿ ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴾ [ملک/۱۶]

[آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین بشکافد و شما را فرو ببرد، و آن گاه بلرزد و بجنبد و حرکت بکند ؟]

از این آیه و امثال آن استنتاج کرده‌اند که خداوند داخل آسمان‌ها است و این جهلی بس بزرگ نسبت به مقام خدا و علّو و عظمت او تلقی می‌شود. زیرا امکان ندارد که مخلوق و آفریده‌ی خدا گنجایش ذات پاک او را داشته باشند چون خداوند به همه چیز محیط است، احاطه‌ی که تنها شایسته‌ی ذات پاک اوست چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطٗا ﴾ [نساء/۱۲۶]

[از آنِ خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و (باید خالصانه رو بدو کرد و نیاز از او جست. و از آنجا که تنها او آفریدگار و صاحب همه چیز است) کاملاً آگاه از هر چیز است و آن را دقیقاً می‌پاید.]

بلکه مقصود از جمله‌ی (أء منتم من فی السماء) یعنی آیا از آن‌که در بالای (فوق) شما قرار دارد امین هستید... چون کلمه‌ی سماء در زبان عربی به معنی جهت فوق و

سمت علیا است. خداوند در کلام الله مجید سماء را به پنج معنی به کار برده که همگی بر علّو و فوقیّت دلالت می‌ورزند.

۱ـ «السماء» اسم جنس است برای آسمان‌های هفت‌گانه، در اینجا سماء مقابل زمین منظور است مانند آیه‌ی:

﴿ وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَٰطِلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنَ ٱلنَّارِ ﴾

[ص/۲۷]

[ما آسمانها و زمین و چیزهائی را که در بین آن دو تا است بیهوده نیافریده‌ایم. این، گمان کافران است (و انگاره اندیشه بیمار ایشان). وای بر کافران ! به آتش دوزخ دچار می‌آیند.]

۲ـ «سماء» به معنای جوّ و هوایی که زمین را احاطه کرده است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَى ٱلطَّيْرِ مُسَخَّرَٰتٍ فِى جَوِّ ٱلسَّمَآءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللَّهُ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ [نحل/۷۹]

[مگر پرندگان را نمی‌بینند که در فضای آسمان رام و فرمانبردارند و کسی جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد (و خواصّ فیزیکی خاصّ را در اندام پرندگان و قابلیّت پرواز را در فضا ایجاد نمی‌سازد). واقعاً در این (امکان پرواز به هوا و جولان در فضا) نشانه‌هائی (از عظمت و قدرت خدا) برای کسانی است که (به چیزهائی که پیغمبران به ارمغان آورده‌اند) ایمان دارند.]

۳ـ مطلق جهت فوقانی چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا۟ بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا۟ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴾ [حج/۴۱]

[(آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می‌نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی‌گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است).]

٤ـ ابر، چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِۦ ۚ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً طَهُورًا ﴾

[فرقان/۴۸]

[خدا کسی است که بادها را به عنوان مژده‌رسانهای پیش قراول باران رحمت خود وزان می‌کند... و این ما هستیم که از آسمان آب پاک و پاک کننده (محیط و چرک و کثافت) را نازل می‌گردانیم.]

۵ـ سقف خانه، چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ فَلۡيَمۡدُدۡ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لۡيَقۡطَعۡ فَلۡيَنظُرۡ هَلۡ يُذۡهِبَنَّ كَيۡدُهُۥ مَا يَغِيظُ﴾ [حج/۱۵]

[کسی که (از میان کفّار) گمان می‌برد خدا پیغمبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌دهد و پیروز نمی‌گرداند، (بداند که خداوند به کوری چشم او وی را در هر دو سرا پیروز می‌گرداند. لذا از خشم بترکد و بمیرد و هر کاری که از دستش ساخته است انجام دهد، مثلاً) او ریسمانی به سقف‌خانه بیاویزد و سپس (خویشتن را حلق‌آویز و راه نفس را) قطع نماید و (تا سر حدّ مرگ پیش رود و بدین هنگام بنگرد و) ببیند آیا این کار خشم او را فرو می‌نشاند (و خودکشی پیروزی را از محمّد باز می‌گرداند ؟).]

مقصود از جمله‌ی ﴿فَلۡيَمۡدُدۡ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لۡيَقۡطَعۡ﴾ یعنی خود را به ریسمانی بسته شده به سطح خانه آویزان کند و در صدد خفه کردن خود برآید. مقصود از کلمه‌ی «السماء» در آیه سقف خانه است چون سقف خانه نسبت به کسی که در آن قرار دارد سماء نامیده می‌شود چون هرچه بالای سر توست سماء تو نامیده می‌شود و پر واضح است که آویزان کردن و بستن ریسمان به آسمان امکان ندارد. (پس منظور سقف خانه است).

حقیقت دوم:

از آنجا که خداوند متعال نفس خود را به (لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ) توصیف نموده است و این وصف مطلق است و هیچ قیدی در آن وجود ندارد، و این بدین معنی است که خداوند تعالی شباهتی با هیچ چیز ندارد. و هیچ چیزی با او شباهت ندارد نه در ذات و نه در اسمائش، نه در صفات و نه افعالش... تا آخر. لذا هنگامی که صفت استوای خداوند بر عرش ذکر می‌شود باید سایه‌ی هرگونه خیال و توهّمات را از ذهن خود بزداییم، چون ذهن ما تنها در چهارچوب عالم مخلوقات و آفریده‌ها می‌تواند اشیاء را به ظنّ و توهّم و تخیّل خود درآورد و خداوند متعال آفریدگار همه چیز است و هیچ چیزی شبیه او نیست. بلکه می‌گوئیم: خداوند از خود خبر داده که بر عرش خود «استوا» دارد، و ما یقین داریم که خداوند در هیچ چیزی با آفریده‌هایش شباهت ندارد لذا می‌گوئیم:

معنای کلمه‌ی استوا معلوم است امّا کیفیت استواء اگر کلمه‌ی استواء را در ارتباط با خودمان به کار ببریم (استواء چیزی بر چیز دیگر) آن هم برای ما معلوم است اما در رابطه با خداوند متعال باید بگوییم:

استواء خداوند بر عرش خویش، به معنایی که شایسته‌ی اوست و به کیفیت لایق به او، همانند بقیه‌ی صفات خدا برای ما نامعلوم است. امام مالک رَحِمَهُ ٱللَّهُ در این زمینه جمله‌ای دارد مورد اتفاق تمامی علما است که می‌گوید: «الأستواء معلوم و الكيف مجهول، و الأيمان به واجب، و السؤال عنه بدعة»[1] از این رو گفته سؤال از آن بدعت است چون صحابه رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وارد عمق این مسائل نمی‌شدند، مع‌الوصف ایمان‌شان عمیق‌تر، و فقه و آشنایی‌شان به دین خدا بیشتر، و معرفت‌شان راسخ‌تر از این بود که کمترین ظنّ و گمان به درون‌شان راه یابد،گمان این که می‌توانند به معرفت کیفیت صفات خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ دسترسی پیدا کنند، یا اینکه صفات خدا را با صفات و احوال آفریده‌هایش مقایسه نمایند!

***



1ـ استوای (خدا بر عرش) معلوم است، اما کیفیت آن مجهول، ایمان به آن واجب و سؤال از آن بدعت است.

مبحث یازدهم: خدای متعال اوّل و آخر و ظاهر و باطن است



این فصل را، (فصل اوّل از باب اوّل) که آن را به سخن از خداوند تبارک و تعالی اختصاص داده‌ایم به چند تذکر نسبت به چند حقیقت در روشنایی آیات آتی به پایان می‌رسانیم.

۱ـ ﴿ هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْآخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ [حدید/۳]

[او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است، و او آگاه از همه چیز است.]

۲ـ ﴿ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا۟ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا ﴾ [کهف/۵۲]

[روزی خداوند می‌فرماید : انبازهائی را که برای من گمان می‌بردید صدا بزنید (تا به کمک شما بشتابند). آنان انبازها (و خداهای پنداری) را صدا می‌زنند و آنها به ندای ایشان پاسخ نمی‌دهند (تا چه رسد به این که به کمکشان بشتابند) و میانشان عداوت راه می‌اندازیم.]

۳ـ ﴿ ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشْكَوٰةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ ٱلْمِصْبَاحُ فِى زُجَاجَةٍ ۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّىٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَٰرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِىٓءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِى ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَٰلَ لِلنَّاسِ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴾ [نور/۳۵]

[خدا روشنگر آسمانها و زمین است (و او است که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی و هدایت و معرفت درخشان، و با شواهد و آثار موجود در **آفریده‌ها** فروزان کرده است). نور خدا، به چلچراغی می‌ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حباب درخشانی که انگار ستاره فروزان است، و این چراغ (با روغنی) افروخته شود (که) از درخت پربرکت زیتونی (به دست آید) که نه شرقی و نه غربی است (بلکه تک درختی است در سرزمین باز و بلندی که از هر سو آفتاب بدان می‌تابد. به گونه‌ای روغنش پالوده و خالص است) انگار روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله‌ور می‌شود. نوری است بر فراز نوری ! (نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون، همه‌جا را نورباران کرده‌اند. به همین منوال هم نور تشریعی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلانی معرفت پرده‌های شکّ و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده، و جمال ایزد ذوالجلال را بر در و دیوار وجود به تجلّی انداخته‌اند. امّا این چشم بینا و دل آگاه است که

می‌تواند ببیند و دریابد). خدا هر که را بخواهد به نور خود رهنمود می‌کند (و شمعک نور خرد را به چلچراغ نور اَحَد می‌رساند و سراپا فروزانش می‌گرداند). خداوند برای مردمان مثلها می‌زند (تا معقول را در قالب محسوس بنمایاند و دور از دائره دریافت خرد را – تا آنجا که ممکن است، با کمک وحی و در پرتو دانش – به خرد نزدیک نماید) و خداوند آگاه از هر چیزی است (و می‌داند چگونه آفریده را با خدا آشنا گرداند).]

٤ـ ﴿ لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ﴾ [انعام/۱۰۳]

[چشمها (کُنهِ ذات) او را درنمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده شامل خود به همه ریزه‌کاریها آشنا، و از همه چیزها) آگاه است.]

اولاً: توصیف نمودن خداوند متعال در آیه‌ی (۳) از سوره‌ی «حدید» به چهار صفت زیر:

۱ـ الأوّل:

اول یعنی کسی که قبل از او احدی یا چیزی وجود نداشته است، از آن رو که او خالق و آفریدگار هر چیزی است پس امکان تصور وجود چیزی قبل از وجود او امکان ندارد. زیرا وجود هیچ موجودی امکان‌پذیر نیست مگر بعد از اینکه خداوند منّان وجود را به او ارزانی داشته باشد چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/۵۰]

[(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

خداوند«سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ» اوّل بدون شروع و بدایت است یعنی از ازل همواره وجود داشته است. لذا طرح این سؤال که: «چه کسی خدا را آفریده است؟» از اساس پوچ، و در ذات خویش تناقض‌آمیز است. چون این آفریده‌ی محدَث است که به آفریدگار محدِث نیاز دارد آفریدگاری که عدم بر او پیشی نگرفته و از ازل همواره موجود بوده، از غیر خویش بی‌نیاز است. از این رو گفتیم این سؤال در ذات خویش متناقض است چون آن‌کس که از آفریننده‌ی خدا سؤال می‌کند در واقع می‌گوید: چه کسی آفریدگاری را که به وجود آورده نشده و آفریده نگشته، آفریده است؟ و بدون شک این سخن تناقض‌گوئی و بی‌معنی است و برای تقریب ذهن می‌توانیم بگوئیم:

شأن خدا در مقایسه با سایر پدیده‌ها همانند شأن عدد (۱) در مقابل صفرها است، یعنی ما هر اندازه از صفرها را در کنار همدیگر جمع کنیم اگر عدد (۱) همراه با صفرها موجود باشد هر کدام از اصفار جایگاه و مرتبه‌ی خود را دارند مثلاً عدد هزار

(۱۰۰۰) مرکب از یک و سه عدد صفر است و هر کـدام از ایـن صـفرها دارای ارزش ذاتی و مرتبه‌ی عددی خود هستند اما هر کدام از صـفرها بـه تنهـایی و قبـل از قـرار گرفتن عدد (۱) در سمت چپ آنها ارزش عددی و مرتبه‌ی تعـدادی را ندارنـد، اگـر عدد یک را در کنار آنها قرار دادیم ارزش عددی پیدا مـی‌کننـد و اگـر عـدد (۱) را از کنار آنها بزداییم فاقد ارزش و قیمت عددی خواهند گشت اما عدد یـک چـون دارای ارزش عددی ذاتی است ارزش و قیمت آن ثابت است و هرگز تغییر نمـی‌کنـد خـواه در کنارش اصفار وجود داشته باشند یا وجود نداشته باشند.

این مثال فقط جنبه‌ی تقریب ذهنی را دارد وگرنه شأن خداوند عظیم‌تـر و اعلـی و اجلّ از این نوع مثال‌ها است. در دو صحیح بخاری و مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ در مقام توصیه و نصیحت به کسی‌که شیطان او را وسوسه می‌کـرد کـه: «چـه کسی پروردگار تو را آفریده است؟» فرمود، بگو: «لا اله الّا الله» یا بگو: «أعوذ بـالله مـن الشّیطان الّرجیم»[۱]

به عقیده‌ی من فلسفه‌ی این توصیه‌ی نبوی در این اسـت کـه امثـال ایـن خطـرهـا مولود عقل و منطق نیستند. بلکه نشأت گرفته از وسوسه‌های شیطانی‌انـد لـذا واجـب است که هرچه سریعتر دفع شوند و با تأکیـد بـر توحیـد (لا الا الّـا الله) و اسـتفاده از (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) خود را از آنها نجات دهد.

۲ـ الآخر:

آخر یعنی کسی‌که بعد از او کسی یا چیزی وجـود نـدارد. خداونـد متعـال بعـد از اینکه جهان را به فنا برد تنها باقی خواهد ماند کما اینکه قبل از آفرینش جهان هم تنهـا بود. خداوند می‌فرماید:

﴿ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ ﴾ **[رحمن/۲۷ـ۲۶]**

[همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردنـد. * و تنهـا ذات پروردگـار بـا عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس.]

۱ـ از ابوهریره گوید: رسول خدا ﷺ گفت: «شیطان به نزد کسی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی فـلان چیـز و فلان چیز را آفریده است تا سؤال بجای می‌رسد که می‌گوید چه کسی خدا را آفریده است. اگـر کـار بـه اینجـا رسـید بگوید «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و از این خیالات دست بردارد. بخاری ۳۲۷۶ در روایت مسلم: بگوید «لا الـه الّـا الله».

این مربوط بود به جانداران روی زمین اما در رابطه با همه‌ی جانداران آسمانی و زمینی مگر آن‌هاییکه مستثنی گردیده‌اند خداوند می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ﴾ [زمر/۶۸]

[در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی (جان می‌گیرند و) بپا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد).]

همچنین نسبت به همه‌ی آفریده‌ها و اشیاء می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۘ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ [قصص/۸۸]

[همراه الله خدای دیگری را به فریاد مخوان. جز او هیچ خدای دیگری وجود ندارد. همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود. فرماندهی از آن او است و بس، و همگی شما به سوی او برگردانده می‌شوید (و به حساب و کتاب اقوال و اعمالتان رسیدگی می‌کند و در میانتان داوری خواهد کرد).]

۳ـ الظاهر:

ظاهر یعنی آشکار و روشن، خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ از هر چیز دیگری ظاهرتر و آشکارتر است از جهت آفریدگار و پروردگار و پادشاه و خدا بودنش، به واسطه‌ی اسماء حسنی و صفات علیایش، بر گونه‌ی صفحات آفریده ها و در آیات کتاب مبینش [آشکارترین موجود است] اما تنها کسانی این واقعیت را درک می‌نمایند که فطرتشان تغییر نکرده و تسلیم حکم عقل سلیم گشته و به مقررات علم صحیح ایمان آورده باشند.

آنچه ملاحظه می‌شود اینکه خداوند خود را نور نامیده است و اعلان کرده که دارای نوری است چنانکه می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ ﴿٦٨﴾ وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿٦٩﴾﴾

[زمر/۶۹ـ۶۸]

و از داستان سؤال موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ نیز ـ که از پروردگار طلب کرد خود را به او

نشان دهد اما خداوند او را پاسخ منفی داد ـ فهم می‌شود که خداوند نور است. خلاصه‌ی داستان آن‌چنانکه در قرآن آمده است چنین است: «موسی عَلَيهِ‌السَّلَامُ از خدا خواست که خود را به او نشان دهد خداوند فرمود تو توان آن را نداری، و برای اثبات این ادّعا خداوند نور خود را بر کوه نمایان کرد اما کوه در برابر آن تاب مقاومت و تحمل نیاورد و از هم فرو پاشید و متلاشی گردید موسی نیز وقتی این صحنه را دید از هوش رفت و بی‌هوش گشت و بر زمین افتاد.» چنانکه خداوند منان می‌فرماید:

﴿ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ ۚ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَٰكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي ۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا ۚ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ [اعراف/۱۴۳]

[هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (و کلامی را شنید که به کلام کسی نمی‌ماند، خواست ذاتی را هم ببیند که چیزی مثل او نیست. لذا) عرض کرد: پروردگارا! (خویشتن را) به من بنمای تا تو را ببینم (و جمال والای تو را بنگرم. تا افتخار گفتار و دیدار نصیبم گردد. خدایش بدو) گفت: (تو با این بنیه آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی‌بینی. ولیکن (برای اطمینان خاطر از این که تاب دیدن مرا نداری) به کوه (که همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلّی ذات من) بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید. امّا هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید. وقتی که به هوش آمد گفت: پروردگارا! تو منزّهی (از آن که با چشمان سر قابل رؤیت باشی. بلکه این چشمان دل و خِردند که می‌توانند تو را مشاهده کنند). من (از این پرسش پشیمانم و) به سوی تو برمی‌گردم و من نخستینِ مؤمنان (به عظمت و جلال یزدان در این زمان) هستم.]

آری از این داستان فهم می‌شود که خداوند نور خویش را در برابر کوه نمایان کرد ولی کوه علیرغم صلابت و ضخامتش تاب تحمل تجلی نور خدای تعالی را نیافت. دلیل اینکه تجلّی خدا در برابر کوه به واسطه‌ی نورش بوده است این است که تجلّی تنها برای حالاتی به کار می‌رود که بر ظهور و روشنایی و جلاء دلالت بورزند چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴾ [شمس/۳]

[و سوگند به روز بدان گاه که خورشید را ظاهر و جلوه‌گر می‌سازد (و عظمت آن را در سیمای خود می‌نمایاند)!]

ضمیر «جلّها» به سوی زمین برمی‌گردد که در روز روشن می‌شود و به واسطه‌ی

بازتاب و انعکاس نور خورشید بر آن روشن و ظاهر و مکشوف می‌گردد.

اما به هیچ وجه نباید این حقیقت را نادیده بگیریم که اینکه خداوند خود را نور نامیده است، و بیان اینکه برای او نوری است، و تجلی یافتن او در قالب نور همه‌ی اینها بر این حقیقت دلالت می‌ورزند که نوری که به عنوان صفتی برای خدا مطرح است شبیه نور معروف و مشهور نزد ما نیست بلکه نوری است مخصوص که ماهیت آن برای ما شناخته شده نیست مانند سایر صفات خداوند که همچون صفات آفریده‌ها نیستند و اصلاً با آنها شباهت ندارند.

احتمالاً استعمال کلمه‌ی (نور) در قرآن به عنوان نام یا صفت برای خداوند ـ البته به معنای شایسته و لایق برای خدا ـ به این دلیل باشد که نور واضح‌ترین و روشن‌ترین اشیاء است بلکه سبب وضوح و جلای سایر اشیاء و باعث امکان رؤیت آنهاست. همچنانکه استوای خدا بر عرش، یعنی صعود و ارتفاع او بر آن و استقرارش بر آن، اما بدون تعیین کیفیّت و چگونگی صعود و ارتفاع و استقرار، چون کیفیّت آن بر ما مجهول است. چگونه می‌توانیم کیفیّت آن را معلوم کنیم در حالیکه ما قدر و اندازه‌ی آن را نمی‌دانیم و در تعیین آن به خطا می‌رویم. نور آسمان‌ها و زمین بودن خداوند یا صاحب نور بودنش نیز چنین است. از آن تنها جلاء و ظهور و تجلّی را می‌فهمیم مانند آنچه از جهان آفرینش می‌شناسیم و احساسش می‌کنیم اما کیفیّت این جلاء و ظهور و تجلّی برای ما مجهول است مانند کیفیّت سایر صفات خداوند که هیچ چیزی مانند آنها نیست.

در این زمینه یک حدیث مبارک آمده و می‌فرماید:

﴿إن الله «عَزَّوَجَلَّ» لانیام و لا ینبغی له أن ینام یخفِّض القسط و یرفعه یُرفع الیه عمل اللیل قبل عمل النهار، و عمل النهار قبل عمل اللیل، حجابه النور لو کشفه لاحرقت سُبُحات وجهه ما انتهی الیه بصره من خلفه﴾[1]

[همانا خداوند نمی‌خواهد و شایسته‌ی شأن او نیست که به خواب برود، ترازوی عدل را پایین می‌آورد یا بلند می‌گرداند، عمل شب [بندگان] قبل از اینکه روز فرا رسد به سوی او بلند می‌شوند و عمل روز (شان) قبل از اینکه شب فرا رسد به سوی او بلند می‌شوند پرده‌ی او نور است اگر آن را کنار زند درخشش و جلاء نور او همه‌ی آفریده‌هارا می‌سوزاند. که بصر او بر آن ـ از کائناتش ـ می‌رسد.]

۱ـ رواه مسلم، ٢٩٣/٤٤٤

٤ــ الباطن:

باطن در لغت عکس ظاهر است، باطن یعنی خفی، پوشیده و پنهان، ظاهر و باطن بودن خداوند در یک آن از باب تناقض و اجتماع نقیضین در یک شیئی به شمار نمی‌آید بلکه از باب اختلاف عبارات است. یعنی خداوند برای کسی‌که دارای عقل و فطرت سالم و بصیرت باشد ظاهر است اما برای کسی که فطرت و عقل و بصیرتش مریض باشد باطن است. برای کسی که معرفت عقلی و قلبی داشته باشد ظاهر است اما برای کسی که بخواهد از طریق حواس در جستجوی او باشد خفی و پنهان است، برای کسی که بخواهد او را از کانال آثارش شناسایی کند ظاهر است اما برای کسی که بخواهد از حقیقت ذات و صفات او سر در بیاورد باطن است.

خداوند ـ برای کسی که در آیات آفرینش و کونی او تأمل بورزد ظاهر و جلی است آیاتی که در آفاق و انفس تجلی و عینیت یافته‌اند. و هم‌چنین برای کسانی که در آیات امری تشریعی او با رغبت و انصاف دقت بورزند آشکار و ظاهر است. اما برای کسانی که از آیات کونی و تشریعی او اعراض نمایند و از سرِ استکبار آنها را اهمال کرده نادیده بگیرند، خفی و پنهان و باطن است.

ثانیا: در آیه‌ی:

﴿ لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ﴾ [انعام/۱۰۳]

[چشمها (کُنْهِ ذات) او را درنمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده شامل خود به همه ریزه‌کاریها آشنا، و از همه چیزها) آگاه است.]

و آیه‌ی:

﴿ مَّآ أَشۡهَدتُّهُمۡ خَلۡقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَا خَلۡقَ أَنفُسِهِمۡ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا ﴾

[کهف/۵۱]

[من ابلیس و فرزندانش را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین، و (حتی برخی از) خودشان را هم به هنگام آفرینش (برخی از) خودشان (در صحنه آفرینش) حاضر نکرده‌ام، و گمراهسازان را دستیار و مددکار خود نساخته‌ام (و اصلاً به دستیار و مددکار نیازی ندارم).]

هشداری برای بشریت، نسبت به یک حقیقت بزرگ وجود دارد و آن این است که:

انسان‌ها نمی‌توانند شناخت و معرفت حقیقی و درستی، حتی نسبت به کیفیت

آفرینش ذات خودشان ـ که نزدیک‌ترین چیز از آنهاست ـ به دست آورند و هم‌چنین نسبت به چگونگی آفرینش آسمان‌ها و زمین، چون خداوند آنان را بر این امر شاهد و ناظر قرار نداده است با این وصف چگونه می‌توانند از حقیقت خداوند آفریدگار اطلاع پیدا کرده و سردر بیاورند!؟ در حالیکه از ادراک حقیقت نفس خویش عاجز و ناتوان هستند. که نزدیک‌ترین چیز به آنان است.

مبحث یازدهم را به این سخنم به پایان می‌رسانم که:

چون خداوند انسان را برای این آفریده است که در این زندگی موقّت دنیایی او را مورد ابتلا و امتحان قرار دهد، بعد از اینکه خداوند او را فطرتاً بر معرفت خدا و اعتقاد به او آفرید، و قوانین بدیهی را در عقل او به ودیعه نهاد تا با استفاده از آنها و در روشنایی آنها پروردگار و آفریدگار خود را بشناسد، خداوندی که قلب و ضمیر بنده مشتاق و شیفته‌ی اوست سپس علاوه بر دو نور ذاتی قلبی و عقلی نور سومی به او ارزانی داشته که همانا نور خارجی وحی است و نور اتمّ و اکمل است. و انسان به واسطه‌ی آن همه‌ی مسائل مورد نیازِ معرفت پروردگار آفریدگار را کشف می‌کند و می‌داند که چگونه با خدایش تعامل و تفاعل بورزد یعنی کیفیت تعامل با او را از این نور وحیانی می‌گیرد و اسماء و صفات و شؤون او را به واسطه‌ی آن شناسایی می‌کند سپس احکام و توجیهات او را از طریق این نور دریافت می‌نماید و توضیحات او را درباره‌ی آفرینش به صورت عام، و آفرینش انسان به طور خاص درمی‌یابد و فلسفه و حکمت ایجاد آفریده‌ها را از کانال آن می‌فهمد و... الخ.

آری، بعد از همه‌ی اینها خداوند خود را از انسان غیر محسوس و پنهان کرده، تا بدین‌وسیله او را مورد امتحان و اختبار قرار دهد. آیا به او ایمان می‌آرد و از او می‌ترسد و به تعظیم و پرستش او می‌پردازد؟ و با اینکه از وی غایب است او را اطاعت می‌نماید و با حواس ظاهری خویش تسلیم او می‌گردد؟ یا اینکه انوار سه‌گانه‌ش (عقل و قلب و وحی) را نادیده می‌گیرد و به مقتضای آنها با خداوند تعامل نمی‌ورزد. لذا بجاست که خداوند به ستایش آن عدّه از بندگانش برمی‌خیزد که نادیده و غایبانه به او ایمان آورده اند و از او می‌ترسند و او را (دین او را) نصرت و یاری می‌رسانند. خداوند در آیات متعدده به تمجید از آنان پرداخته و می‌فرماید:

۱ـ ﴿ الٓمٓ ﴿١﴾ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾ ﴾ [بقره/۵ـ۱]

[الف. لام. میم. * این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. * آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند، و نماز را به گونه شایسته می‌خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته‌ایم می‌بخشند. * آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند. * این چنین کسانی، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتماً رستگارند.]

۲ـ ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُم ۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴾ [نساء/۴۹ـ۴۸]

[بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است. * مگر آگاه نیستی از کسانی که خویشتن را پاک می‌شمارند (و با لاف و گزاف خود را متّقی قلمداد می‌نمایند ؟). بلکه (این تنها) خدا است که (چنان که باید پاکان و ناپاکان را از هم می‌شناسد و) کسانی را که خود بخواهد پاک می‌دارد (و می‌شمارد و به راه راست هدایت می‌نماید و به کسی کمترین ستمی روا نمی‌دارد) و بدیشان به اندازه نخ هسته خرما هم ظلم و جور نمی‌شود.]

۳ـ ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴾ [ملک/۱۲]

[کسانی که در نهان، از پروردگار خود می‌ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند.]

۴ـ ﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴾ [حدید/۲۵]

[ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.]

خداوند متعال همه‌ی امکانات روشنگری نفس را به انسان ارزانی داشته است تا با استفاده و بهره‌برداری از نور قلبی (فطری) و نور عقل ـ (و علم تابع آن) ـ و نور وحی، حقایق را درک کرده و در نتیجه به پروردگار کریم خویش ایمان بیاورد و به

پرستش برای او برخیزد و پروای او را داشته باشد، یا برعکس نفس خود را گرفتار جهل و تاریکی گردانیده و انوار سه‌گانه را اهمال کند و به مقتضای آنها عمل ننماید و در نتیجه در سرگردانی‌های الحاد و شرک و کفر و نفاق گرفتار شود. آیات مبارکه‌ی:

﴿ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴿١٠﴾ ﴾ [شمس/۱۰ـ۷]

[و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاههای جسمی او را تنظیم نموده است) ! * سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسّط عقل و وحی به او نشان داده است). * (قسم به همه اینها !) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منهیّات) پاکیزه دارد و بپیراید (و آن را با هویدا ساختن هویّت انسانی رشد دهد و بالا برد). * و کسی ناامید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای انسانیّت خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بدارد و بپوشاند، و (به معاصی) بیالاید.]

به این حقیقت ـ که انسان دارای این استعداد مزدوج و دوگانه است ـ اشاره دارند.

سپس در نتیجه‌ی استجابه‌ی این انوار سه‌گانه و صعود انسان به سوی قلّه‌ی ایمان و عمل صالح، روشنایی و شفافیت این انوار سه‌گانه افزایش می‌یابد و در نتیجه قلب و عقل انسان به اندازه‌ی ایمان و عمل صالح و تقوایش تشعشع و روشنایی پیدا می‌کند تا آنجا که ظاهر و باطنش به نور ایمان روشن می‌گردد و ذرّه‌ای از ظلمت و تاریکی در درونش باقی نمی‌ماند و به یقین تامّ و اطمینان کامل می‌رسد. و در اینجا است که ایمان به خدای متعال از ایمان برهانی استدلالی، به ایمان شهودی حضوری تبدیل می‌گردد. و انسان در لحظه لحظه‌های زندگی با پروردگار کریمش از کانال بندگی تعامل خواهد ورزید و در هر احوالی در ذکر و فکر او خواهد بود و به دعا و پرستش، اطاعت و تقوای او برخواهد خاست و فرموده‌ی خدای متعال به این حالت شریفه اشاره دارد که می‌فرماید:

۱ـ ﴿ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَٰطِلًا سُبْحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴾ [آل‌عمران/۱۹۱]

[کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه دلربا و ساختار حیرتزای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند :) پروردگارا ! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل !)، پس ما را (با

توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.]

۲ـ ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٦٢﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٦٤﴾﴾ [یونس/۶۴ـ۶۲]

[هان ! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیّا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). * (دوستان خداوند) کسانیند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند. * برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است. سخنان خدا، (یعنی وعده‌هائی که خدا به پیغمبرانش مبنی بر پیروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلّف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است.]

و در جهت مخالف نیز، اگر انسان از انوار ثلاثه روگردان شود، نفس او در ظلمت و تاریکی غرق می‌شود و نور عقل و قلبش خاموش می‌گردد، و تاریکی کفر بر وجودش خیمه می‌زند و آن را به رنگ خود در می‌آورد، چنانکه خداوند متعال در مقام به تصویر کشاندن حال کافران می‌فرماید:

﴿أَوۡ كَظُلُمَٰتٖ فِي بَحۡرٖ لُّجِّيّٖ يَغۡشَىٰهُ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ سَحَابٞۚ ظُلُمَٰتُۢ بَعۡضُهَا فَوۡقَ بَعۡضٍ إِذَآ أَخۡرَجَ يَدَهُۥ لَمۡ يَكَدۡ يَرَىٰهَاۗ وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ﴾ [نور/۴۰]

[یا (اعمال آنان) بسان تاریکیهائی در دریای ژرف موّاجی است که امواج عظیمی آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد (و موجهای کوه پیکر بر یکدیگر دوند و به بالای همدیگر روند) و بر فراز امواج (خوفناک دریا) ابرهای تیره خیمه زده باشند. تاریکیها یکی بر فراز دیگری جای گرفته (و آن چنان ظلمتی و وحشتی پدید آمده باشد که مسافر دریا) هرگاه دست خود را به در آورد (و بدان بنگرد، به سبب تاریکی وحشتزای بیرون و هراس دل از جای کنده درون) ممکن نیست که آن را ببیند. (آری ! نور حقیقی در زندگی انسانها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تاریک و ظلمانی است. نور ایمان هم تنها از سوی خدا عطاء می‌گردد) و کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راه راست رهنمود کند و بر راستای راه بدارد).]

حالت و وضعیت انسان در این میدان همانند حال کسی است که در برابر یک پنجره‌ی شیشه‌ای نشسته است و از پشت آن جهان فرا روی خود را نظاره‌گر است اگر به خود زحمت دهد و شیشه‌ی پنجره را پاک و تمییز نگه دارد و همواره آن را صیقل دهد به آسانی می‌تواند از پشت آن دنیای اطراف را ببیند. و هر چه بیشتر در پاک نگه داشتن شیشه و غبارروبی آن بکوشد و هرچه را که باعث مغشون گشتن

شیشه بگردد از چهره‌ی آن بزداید؛ بهتر و بهتر می‌تواند از پشت آن اشیاء را واضح‌تر مشاهده کند. اما اگر نظافت و پاکی شیشه‌ها را اهمال کند طوری‌که غبار و بخار و دود صفحه‌ی آن را بپوشانند و بر آن متراکم گردند در این صورت خود را از مشاهده‌ی چهره‌ی جهان فرا رو از ورای آن محروم کرده است بلکه در نتیجه‌ی اهمال نظافت آن خود پنجره و شیشه به مانع و پرده‌ای فراروی دید او تبدیل می‌شوند که مانع از مشاهده‌ی هر چیزی می‌شوند.

وضعیت انسان در میدان و زمینه‌ی شناخت و معرفت خدا و ایمان به او نیز چنین است. او می‌تواند هرآنچه که در این زمینه در توان دارد انجام بدهد و در نتیجه، تابش و اضواء انوار سه‌گانه‌ی (قلب و عقل و وحی) در کیان و وجود او چند برابر شوند تا آنجا که بتواند با نور عقل و قلب و وحی از راه اسماء حسنی و صفات علیای خداوند که در آیات خَلقی (آفرینش)، وجودی و هستی تجلی و عینیت دارند، و آیات امری (تشریعی) خداوند، نور بصیرت خود را چند برابر کرده. و بعد از عبور از مرحله‌ی «علم الیقین برهانی» به مرحله‌ی «علم الیقین شهودی» برسد، سپس به فضل و توفیق خداوند به وجدان حقایق ایمانی و ذوق و لمس کردن آنها برسد و وارد مقام «حق الیقین» شود.

کما اینکه (انسان) در توان دارد که خلاف این رویه را نیز در پیش بگیرد. یعنی از انوار سه‌گانه روگردان شود و نفس خود را از مشاهده و رؤیت آیات خداوند ـ که در هر دو کتاب ـ آفرینش منظور و وحی متلوّ ـ متجلی هستند محروم گرداند و نفس خود را در ظلمات متراکم فرو برده، غرق گرداند و در نتیجه شناخت خداوند برای فرد اوّل آشکار و متجلی و ظاهر و روشن است؛ و برای فرد دوم باطنی و مخفی، به تبعیّت دو موضوع‌گیری مختلف یکی ایمانی و نورانی و دیگری کفری و ظلمانی اتخاذ خواهد شد.

این بود برخی از آنچه که از مفاهیم کلمات چهارگانه‌ی مبارکه‌ی که خداوند خود را بدان توصیف نموده است. بر من روشن گردیده:

﴿هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْـَٔاخِرُ وَٱلظَّـٰهِرُ وَٱلْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ﴾ [حدید/۳]

و جز خداوند هیچ احدی عمق حقایق و اسرار کلمات الله را به واقعی درک

نمی‌کند چگونه این طور نباشد درحالیکه کلمات در حدّ و قدر گوینده و متکلم هستند.

بدین ترتیب مبحث یازدهم را به پایان می‌رسانم، و با آن فصل اوّل از باب اوّل را نیز پایان می‌دهم و به إذن و توفیق خداوند فصل دوم را شروع می‌نمایم.

فصل دوم: مجموع آفریده‌ها را خداوند به حق آفریده است و همه چیز در کائنات، به حکمت و نهایت دقت آفریده شده است

معرفی فصل

موضع‌گیری مبتنی بر معرفت و سرآغاز شناخت صحیح و یگانه، در رابطه با کائنات (آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست) را در روشنایی انوار برخی از آیات کلام الله مبین، در ضمن هشت مبحث آتی توضیح خواهیم داد.

۱ـ تمامی آفرینش از کوچک‌ترین چیز گرفته تا بزرگترین اشیاء ـ بدون استثناء ـ آفریده‌ی خداوند هستند و او«سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ» پروردگار همه چیز است.

۲ـ بدایت آفرینش برای ما مجهول است همچنانکه نهایتش مجهول است. و ما از آن چیزی نمی‌دانیم جز آنچه که خداوند آفریدگار کریم «تبارک اسمه ولا اله غیره» برای ما بیان فرموده است.

۳ـ آفرینش از او سرچشمه گرفته است خواه آن بخش از آن که منظور است و برای ما قابل رؤیت، یا آن بخش که از ما پوشیده و مستور است.

٤ـ خداوند متعال همه‌ی مخلوقات و آفریده‌ها را به حق و حکمت و میزان و دقت آفریده است.

۵ـ هرچه که در آفرینش وجود دارد خداوند آفریدگار آن را در نهایت حکمت و دقت بدون مثل از نیستی به هستی آورده و در زیباترین شکل آفرینش و ابداعش به تصویر کشانده است.

٦ـ خداوند آفریدگار حکیم همه‌ی آفریده‌ها را به خاطر ابتلاء انسان و مجازات او آفریده است.

۷ـ همچنانکه این آفرینش را بدایتی هست که از آن شروع شده است به همان شیوه برای آن نهایتی و پایانی است که در آن پایان می‌یابد اما زمان وقوع آن را جز خدای آفریدگار حکیم و علیم«جَلَّ جَلَالُهُ» هیچ کس نمی‌داند.

۸ـ بعضی از حقایق که خداوند آفریدگار ـ تبارک و تعالی ـ آنها را به صراحت یا به اشاره درباره‌ی آفرینش مورد بحث قرار داده است.

هم اکنون مبحث اوّل را شروع می‌کنیم و آیات مبارکه‌ی نازل گشته در مورد آن را به تدریج می‌آوریم و در روشنایی انوار آنها به توضیح عناوین مباحث می‌پردازیم و هر مبحثی را به صورت مستقلّ مورد کاوش قرار می‌دهیم.

***



مبحث‌اوّل: همه‌ی این آفریده‌ها از کوچک‌ترین جزء آنها گرفته تا بزرگترین‌شان بدون استثناء آفریده‌ی خداوند هستند و او ـ سُبۡحَانَهُ وَتَعَالَىٰ ـ پروردگار هر چیزی است.



و اینک برخی از آیات دالّ بر این حقیقت، به تعبیری دقیق‌تر، این دو حقیقت:

۱ـ ﴿ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ﴾ [زمر/۶۲]

[خدا آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید.]

۲ـ ﴿ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ﴾ [رعد/۱۶]

[(ای محمّد! به مشرکان) بگو: چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو: الله. بگو: آیا جز خدا اولیاء (و خداهایی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسّک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند؟ بگو: آیا کور (که شمائید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است؟ یا این که (شدّت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهائی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هائی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است؟ (که چنین نیست). بگو: خدا آفریننده همه چیز است و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است.]

۳ـ ﴿ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٞۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴾ [انعام/۱۰۱]

[خدا کسی است که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورده است. چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد، در حالی که او همسری ندارد؟ (همسر و فرزند باید از جنس شوهر باشد و خدا یگانه و بی‌همتا است) و همه چیز را او آفریده است (از جمله اشخاص و اشیائی را که شریک او می‌سازند) و او آگاه از هر چیز است (و

آنچه گویند و کنند از چشم خدا پوشیده نمی‌ماند و بی‌پاداش و پادافره نمی‌گردد).]

٤ـ ﴿ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ﴾ [غافر/۶۲]

[خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید و بیارامید، و روز را روشن گردانید (تا در آن به فعّالیّت و کار و کوشش بپردازید). خداوند نسبت به مردم فضل و کرم دارد، ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.]

٥ـ ﴿ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا ﴾ [فرقان/۲]

[آن کسی که حکومت و مالکیّت آسمانها و زمین از آن او است، و فرزندی (برای خود) برنگزیده است، و در حکومت و مالکیّت انبازی نداشته‌است، و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است.]

٦ـ ﴿ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ ١٠ هَٰذَا خَلۡقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ١١ ﴾ [لقمان/۱۱ـ۱۰]

[خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت (برای شما) باشد آفریده است، و در زمین کوههای استواری را پراکنده است، تا زمین شما را نلرزاند و سراسیمه نگرداند، و در زمین انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ایم و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پرارزش را رویانده‌ایم. * اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند ؟ (تا شایسته پرستش و شراکت در الوهیّت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند.]

٧ـ ﴿ قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِۖ ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴾ [احقاف/۴]

[بگو : آیا دقّت کرده‌اید درباره چیزهائی که بجز خدا به فریاد می‌خوانید و می‌پرستید ؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند ؟ یا اصلاً در (آفرینش و گردش و چرخش) آسمانها مشارکتی داشته‌اند ؟ (اگر فرضاً می‌گوئید بلی آنها شرکت داشته‌اند) کتابی (از کتابهای آسمانی) پیش از این (قرآن که گفتار شما را تصدیق کند) یا یک اثر علمی (و باستانی از علمای گذشته که گواهی دهد بر راستی چنین ادعائی) برای من بیاورید، اگر راست می‌گوئید.]

٨ـ ﴿ قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ وَلَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٍ إِلَّا عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴾ [انعام/۱۶۴]

[(ای پیغمبر ! به کسانی که تو را همچون خود به شرک‌ورزی می‌خوانند) بگو : آیا (سزاوار است که) پروردگاری جز خدا را بطلبم (و خدایی جز او را پرستش بکنم) و حال آن که خدا پروردگار هر چیزی است ؟

هیچ کسی جز برای خود کار نمی‌کند، و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سرانجام همه شما به سوی خدا باز می‌گردید و شما را از آنچه در آن اختلاف می‌ورزید آگاه می‌سازد (و میانتان درباره راه و روش و ادیان و عقائدتان داوری می‌کند).]

۹ـ ﴿ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ ۖ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾ ﴾ [یونس/۳۲ـ۳۱]

[بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعّه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدانها نیروی شنوائی و بینائی می‌دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟ * آن، خدا است که پروردگار برحق شما است (و او چنین کارهائی را می‌کند و ربوبیّت و وحدانیّت او با براهین و دلائل قاطعانه ثابت می‌باشد. به همین سبب پرستش او حق است و پرستش جز او باطل). آیا سوای حق جز گمراهی است؟ پس چگونه باید از راه به در برده شوید؟]

با توجه به اینکه در فصل اوّل از آفریدگار و پروردگار بودن خداوند برای همه چیز، و آفریده و پرورده بودن همه چیز برای او، به حدّ کافی سخن راندیم لذا در اینجا در مقابل این آیات مبارکه وقفه‌ی طولانی نخواهیم داشت بلکه به مختصر تعلیق و تفسیری بر آنها اکتفا خواهیم کرد.

راجع به آفریدگار بودن خداوند برای هر چیزی و آفریده بودن هر چیز بدون استثناء برای او، این مطلب به صراحت در آیات زیر آمده است.

۱ـ آیه‌ی ٦٢ از سوره‌ی زمر

۲ـ آیه‌ی ١٦ از سوره‌ی رعد

۳ـ آیه‌ی ۱۰۱ از سوره‌ی انعام

٤ـ آیه‌ی ٦٢ از سوره‌ی غافر

۵ـ آیه‌ی ۲ از سوره‌ی فرقان

از آن رو که در این آیات مبارکه، مخلوق و آفریده‌بودنِ همه چیز بدون استثناء برای خداوند به صراحت و شفاف آمده است. سپس در:

٦ـ آیات ۱۰ و ۱۱، از سوره‌ی لقمان

۷ـ آیه‌ی ٤ از سوره‌ی احقاف

خداوند آفریدگار عظیم ـ جلّت عظمته و تبارک اسمه ـ همه‌ی کفّار و مشـرکین را به چالش و مبارزه مـی‌طلبـد، و انظـار آنهـا را متوجـه برخـی از مظـاهر آفریـده‌هـای بی‌نهایت دقیق خود می‌نماید، و از آنها می‌خواهد که چیزی ـ ولو کوچک‌تـرین اشـیاء ـ به او نشان دهند که مخلوق وآفریده‌ی غیر خدا باشد. و از آنها می‌خواهد برهانی بـر ادعای خود اقامه کنند که غیر خدا چیزی را آفریده است. اگر جرئت و جسارت طرح کردن همچون ادعایی را در خود دارند. پر واضـح و روشـن اسـت کـه در برابـر ایـن مبارزه‌طلبی ربّانی جز سکوت و شرمندگی پاسخی ندارند و باید چنین نیز باشد، مگـر ممکن است آفریده‌های ناتوان فاقد حول و قـوت در برابـر آفریـدگار و مبـارزه‌طلبـیِ عظیم او، غیر از سکوت و سربه‌زیری، چاره‌ی دیگری داشته باشند؟!

در رابطه با پروردگاری خداوند برای هر چیزی و تدبیر و تصریف (تغییر) او بـرای امور همه‌ی آفریده‌ها اشاره به مطالب زیر خالی از فایده نیست.

۱ـ در آیه‌ی ١٦ از سوره‌ی «رعد»، خداوند به پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم امر می‌کند کـه ایـن سؤال توبیخی را متوجه کفّـار نمایـد: ﴿ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ﴾ بعـد بـه او فرمـان می‌دهد که منتظر پاسخ آنان نماند و خود پاسخ می‌دهد(قل الله). چون پاسخ این سؤال از بس که واضح و آشکار است از جمله‌ی بدیهیاتی به شمار می‌آید کـه مجادلـه‌ی دو نفر از عقلاء بر سر آن امکان ندارد.

۲ـ در آیه‌ی ١٦٤ از سوره‌ی «انعام»، خداوند به پیامبر خاتمش صلی الله علیه وآله وسلم امر می‌کند و از ورای امر به او به یکایک اعضای امتش از مسـلمانان امـر مـی‌کنـد کـه ایـن سـؤال استفهامی را از همه‌ی کسانی بنمایند که در الوهیت و ربوبیت فراگیر او شـک و شـبهه دارند: ﴿ قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖ ﴾ و این یعنی پروردگاری خداوند بـرای هـر چیزی، قضیه‌ای است بدیهی و مسلم و این امـر بـه عنـوان برهـان و تکیـه‌گـاهی بـر ربوبیت او برای انسان‌ها نیز قرار داده شده است.

۳ـ در دو آیه‌ی ۳۱ و ۳۲ از سوره‌ی «یونس»، خداوند به پیـامبرش و در پـی او بـه هر مسلمانِ قرآن خوان امر می‌کند که یک سؤال انکـاری را متوجـه کفـار و مشـرکین بنمایند که مُتضمن تعریفی از خداوند رب العالمین« جَلَّجَلَالُهُ» باشد. آن‌هـم از خـلال ۷

نوع از کارها و شئونی که جز از خداوند برنمی‌آیند.

۱ و ۲ـ فرستادن روزی بر انسان‌ها از آسمان و زمین.

۳ و ٤ـ داشتن قوه شنوایی و بینایی.

۵ و ٦ـ اخراج مرده از زنده، و اخراج زنده از مرده.

۷ـ تدبیر امر آفریده‌ها و تصریف شئون آنان.

بعد خداوند بیان می‌دارد که آنان به ناچار پاسخ می‌دهند که تنها خداوند به این افعال برمی‌خیزد (فسیقولون الله) چون غیر از این پاسخ هیچ پاسخ دیگری عقل و فطرت انسان را قانع نمی‌گرداند. بعد خداوند به پیامبرش امر می‌فرماید که آنان را بر موضع‌گیری‌های متناقض و پوچ‌شان توبیخ نماید آن هم اینکه، با این وصف که به ربوبیت خداوند برای همه چیز اعتراف می‌ورزند اما با وجود آن تقوا و پروای او را ندارند و از شرک دوری نمی‌گزینند و پرستش را برای او خالص نمی‌گردانند؟!

﴿ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ ۖ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾ ﴾ [یونس/۳۲ـ۳۱]

[بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعّه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدانها نیروی شنوائی و بینائی می‌دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟ * آن، خدا است که پروردگار برحق شما است (و او چنین کارهائی را می‌کند و ربوبیّت و وحدانیّت او با براهین و دلائل قاطعانه ثابت می‌باشد. به همین سبب پرستش او حق است و پرستش جز او باطل). آیا سوای حق جز گمراهی است؟ پس چگونه باید از راه به در برده شوید؟]

***

مبحث دوم: بدایت آفرینش برای ما مجهول است همچنانکه نهایتش نامعلوم، و ما از آن چیزی نمی‌دانیم جز آنچه که آفریدگار حکیم (تبارک اسمه ولا اله غیره) آن بر ایمان بیان کرده است



خداوند سبحان در مورد معلوم نبودن ابتدای آفرینش برای انسان‌ها و مطلع ننمودن خداوند آنها را بر آن می‌فرماید:

﴿ مَّآ أَشۡهَدتُّهُمۡ خَلۡقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَا خَلۡقَ أَنفُسِهِمۡ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا ﴾ [کهف/۵۱]

معنی آیه به اختصار چنین می‌شود: ـ مطلع‌شان نگردانیدم ـ یعنی عموم انسان‌ها را که مقصود در این‌جا کفّار هستند ـ بر چگونگی آفرینشم آسمان ها و زمین را، و بر چگونگی آفرینشم خود آنان را، و من از گمراه‌گران کمک نمی‌گیرم و آنها را به عنوان سند نخواهم گرفت این آیه‌ی شریفه دلیل است بر این که، هر آنچه در مورد چگونگی پیدایش هستی گفته شده یا گفته می‌شود ـ از نظریات و آراء گوناگون ـ در واقع جزئی از آفرینش است که تاکنون کشف گردیده و به هیچ وجه نظریه‌ی نهایی تلقی نمی‌شود. یا آنچه درباره‌ی چگونگی آفرینش انسان و استقرارش در روی زمین گفته شده، اگر با کلام خدا و سنت صحیح رسول الله ﷺ در تضاد باشد به هیچ وجه قابل اعتماد و تکیه نیست بلکه از جمله‌ی نظریات «رجماً بالغیب» تلقی می‌شود چنانکه خداوند در وصف کفار می‌فرماید:

﴿ وَقَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦ وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ ﴾ [سبأ/۵۲]

[و (به هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات الهی) خواهند گفت : به «حق» ایمان داریم. آنان چگونه می‌توانند از فاصله دور (از جهان که جای پذیرش ایمان و مزرعه آخرت بود) سهل و ساده حقّ را فرا چنگ آورند (و از مزایای ایمان بدان برخوردار شوند؟).]

زیرا هیچ گمانی در این نیست که، سخن از ابتدای پیدایش هستی و بدایت حیات

انسانی ـ در حالی که فواصل زمانی فراوانی میان ما و این بدایات وجود دارد که مقدار آن را جز خداوند متعال هیچ احدی نمی داند ـ موضعی غیر منطقی تلقی می‌شود. مگر به شرطی که از اول اعلام گردد که آنچه گفته شده یا گفته می‌شود از حدّ یک نظریه و رأی تجاوز نمی‌کند که احتمال صواب و خطا در آن منتفی نیست. اما اگر رنگ و طبیعت علمی به این آراء و نظریات داده شود و به عنوان نظریات قطعی تلقی شده و لباس حقیقت بر تن آنها پوشانده شود ـ مانند آنچه که مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها قبل از فروپاشی دین خرافی‌شان ادعای آن را داشتند ـ و در پی فروپاشی دولت دیکتاتوری‌شان که در اتحاد جماهیر شوروی سابق متجلّی بود این آراء نیز دچار فروپاشی گشتند. همچون آراء و نظریاتی خیانت بزرگ در حق علم و معرفت و حق و حقیقت تلقی می‌شوند.

شایان ذکر است که تبعیت از گمانه‌زنی‌ها و اوهام دین اهل کفر است چون آنان از علم صحیح و حقیقت روشن بهره‌ای ندارند چنانکه خداوند متعال درباره‌ی دهریون ملحد می‌فرماید:

﴿ وَقَالُوا۟ مَا هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهْرُ ۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴾ [جاثیه/۲۴]

[منکران رستاخیز می‌گویند : حیاتی جز همین زندگی دنیائی که در آن بسر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد ! آنان چنین سخنی را از روی یقین و آگاهی نمی‌گویند، و بلکه تنها گمان می‌برند و تخمین می‌زنند.]

پر واضح و روشن است که راه‌اندازی سروصدا و ادعاهای پوچ درباره‌ی برخی از این نظریات پوچ و بی‌محتوا، به منظور فریب انسان‌های ساده لوح، چیزی از حقیقت و ماهیت آنها را تغییر نمی‌دهد و محال است که بتوان برای مدت زمان طولانی چهره‌ی عورت باطل را پرده‌پوش کرد و از قدیم گفته اند: «میدان دروغ کوتاه است.»[1] این از یک سو و إن شاءالله در مبحث هشتم از این فصل، تابش‌ها و درخشش‌هایی بر چند مسئله‌ی مربوط به بدایت آفرینش، چگونگی آفرینش آسمان‌ها و زمین خواهیم

۱ـ اصل مثل به عربی (إن حبل الکذب قصیر) [ریسمان دروغ کوتاه است] آمده، اما در اصطلاح فارسی (میدان) به کار می‌رود. (مترجم)

انداخت. اما نه از باب «رجماً بالغیب» و غیب‌گوئی بلکه در روشنایی انوار تابناک آیات کتاب الله مبین و به إذن خدای منّان.

***



مبحث سوم: آفرینش بر دو نوع است؛ نوعی از آن برای ما قابل مشاهده و رؤیت است. و نوعی از آن از دید ما مستور و پوشیده



آری، دایره‌ی آفرینش خداوند به محسوسات ختم نمی‌شود بلکه برخی از آفریده‌های او با حواس قابل درک نیستند یعنی قوه‌های شنوایی، بینایی، لامسه، چشایی و بویایی یگانه وسایل معرفت نیستند بلکه قسمت غیر محسوس از آفرینش، بزرگ‌تر و بیشتر است از محسوسات چنانکه بعداً بدان اشاره خواهیم کرد.

خداوند متعال در رابطه با تقسیم آفریده ها به منظور (قابل رؤیت) و غیر منظور می‌فرماید:

﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ (۳۸) وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ (۴۰) وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَاعِرٖۚ قَلِيلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ (۴۱) وَلَا بِقَوۡلِ كَاهِنٖۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ (۴۲) تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ (۴۳) ﴾ [حاقه/۴۳-۳۸]

[سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید ! * و سوگند می‌خورم به آنچه نمی‌بینید ! * این (قرآن از سوی خدا آمده است و) گفتاری است (که) از (زبان) پیغمبر بزرگواری (به نام محمّد، پخش و تبلیغ می‌شود). * و سخن هیچ شاعری نیست (چنان که شما گمان می‌برید. اصلاً) شما کمتر ایمان می‌آورید (و به دنبال حق و حقیقت می‌افتید). * و گفته هیچ غیبگو و کاهنی نیست. اصلاً شما کمتر پند می‌گیرید (و یادآور حق و حقیقت می‌گردید، و درست و نادرست را فرق می‌نهید). * (بلکه کلامی است که) از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است.]

چنانکه می‌بینیم خداوند سبحان به آفریده‌هایی که قابل مشاهده‌اند و آفریده‌های غیر قابل مشاهده سوگند یاد می‌کند که قرآن سخن فرستاده‌ای کریم از سوی خدا (جبرئیل) به سوی نبی خاتم محمد ﷺ است. قرآن سخن کاهن و شاعر نیست. خداوند، کافرانِ منکرِ ـ ربّانی بودن مصدر قرآن را به شدّت نکوهش می‌کند که ایمان و تذکرپذیریشان کم است بعد از باب تأکید بار دیگر اعلام می‌دارد که قرآن نازل شده‌ای از سوی رب‌العالمین «تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ» است.

سوگند خوردن خدای متعال در اینجا به اشیاء مشاهد و اشیاء غیر قابل مشاهده از آفریده‌ها، در مقام ردّ بر کافران منکر وحی و نبوّت، و منکر کلام خدا بودن قرآن، یکی از حکمت‌هایش بیرون آوردن کافران از لجن‌زار مادّی‌گری و دایره‌ی تنگ محسوسات است. خداوند متعال در قرآن کریم چشم بصیرت آنها را بر کائنات و وجود ـ کما اینکه در واقع می‌بینیم ـ اعمّ از غیب و شهادت بگشود زیرا ایمان به اینکه وحی از جانب خدا بر انبیاء عَلَيۡهِمۡ‌ٱلسَّلَامُ فرود آمده، و کتاب‌های آسمانی کلام مبارک خداوند که خداوند آن‌ها را بر جبرئیل القاء کرده و جبرئیل هم آن‌ها را به پیامبران انتقال داده است همه‌ی این امور متوقف‌اند بر اینکه انسان دایره‌ی تفکیر وافق دید خود را وسیع نماید و از این تصوّر محدود و تنگ نظرانه که هستی در محسوسات خلاصه می‌شود رهائی یابد!

پر واضح و روشن است که هرچه دایره تفکیر و اندیشه‌ی انسان، به سبب تکامل علمی و کشف قوانین آفرینش و خفایای آن گسترش یابد؛ دایره‌ی فهم معانی این آیه‌ی مبارکه و این قسم ربانی وسیع‌تر و عمیق‌تر خواهد گشت. چرا که در گذشته های نزدیک ـ قبل از اینکه «میکروسکوپ» اختراع شود انسان‌ها گمان می‌بردند که وجود محسوس منظور (مشاهده شده) در مادّه و ظواهر آن خلاصه می‌شود و وجود غیر محسوس و غیر منظور هم در روح و دو جهان، جنّ و فرشته منحصر است و بس. اما بعد از تکامل و پیشرفت علم شیمی و فیزیک و ساختن ـ دوربین عادی، بعد دوربین‌های الکترونیک برای آنها روشن گردید که موجودات غایب و غیر قابل مشاهده خیلی بیشتر از آن هستند که در دایره‌ی جهان‌های سه‌گانه ـ عالم روح و عالم جنّ و عالم فرشته‌ها ـ به انحصار درآیند چون علم شیمی و علم جانور شناسی پرده از چهره‌ی جهان‌ها کائنات و موجودات زنده غیر قابل مشاهده و رؤیت پرده برداشت. مانند میکروب‌ها و ویروس‌ها و انواع سلول‌ها. همچنین علم فیزیک جهان مولکول‌ها (Moleculed) را کشف کرد بعد جهان اتم‌ها سپس جهان اجسام ریز داخل اتم‌ها را یکی پس از دیگری کشف کرد. اختراع تلسکوپ نیز چهارچوب جهان و آسمان و فضا را فرا روی انسان فراخ‌تر و وسیع‌تر نمود از این رو که قبل از ساختن تلسکوپ‌های قوی که به واسطه‌ی آنها ستارگان بسیار دور، و کهکشان‌های قابلیت

مشاهده و رؤیت را پیدا کردند که قبل از اختراع آن امکان مشاهده نمودنشان به هیچ وجه نبود و انسان‌ها وقتی به آسمان مزیّن به ستاره‌های رنگارنگ نگاه می‌کردند ـ به ویژه غربی‌ها که تحت تأثیر نظریه‌ی کیهان بطلیموس بودند ـ آسمان‌ها را به مثابه‌ی سقف جامدی برای کره‌ی زمین تصور می‌کردند و می‌پنداشتند که ستاره‌ها چراغ های روشنی هستند که به این سقف چسبیده‌اند و زمین هم مانند یک سینی بزرگ است که بر روی آب در گردش است! اما علم فلکیات جدیدِ مجهز به تلسکوپ‌ها و دوربین‌ها و سایر دستگاه‌های بزرگ‌نمائی کشف کرد که زمینی که ما روی آن زندگی می‌کنیم چیزی جز سیاره‌ای از مجموعه‌ی سیاره‌های نه‌گانه نیست که مجموع آنها سیاره‌های منظومه‌ی خورشیدی را تشکیل می‌دهند چون همه‌ی آنها حول محور خورشید در گردش هستند خورشید هم‌چنان که قبلاً تصور می‌شد مرکز عالم نیست بلکه ستاره‌ای است دارای حجم و عمری متوسط از مجموعه‌ی ستاره‌های کهکشان راه شیری (درب التّبان) که حداقل از میلیون‌ها ستاره تشکیل گردیده‌اند و کهکشان راه شیری نیز به نوبت خویش یکی از کهکشان‌های فراوانی است که تاکنون کشف گردیده‌اند و روز به روز تعداد بیشتر و بیشتری از آنها کشف می‌شوند!

اگر آنچه می‌بینیمش خواه با چشم مجرد یا مسلح به دوربین، ماده‌ی جامد است ـ یا صحیح‌تر بگویم از منظر ما ماده‌ی جامد به شمار می‌آید ـ و ظواهر آن برای ما محسوس است. (باید بدانیم که) دایره‌ی آنچه برای ما قابل رؤیت و مشاهده نیست خیلی بیشتر و وسیع‌تر است حتی در چهارچوب جهان مادّی نیز چنین است چون آن قسمت از ماده که برای ما ناپیداست خیلی بیشتر وسیع‌تر از آن قسمت است که برای ما پیدا است. چه از منظر خشت‌های اساسی تشکیل دهنده‌ی آن بدان نگاه ورزیم مانند اتم‌ها و ذرات تشکیل دهنده ماده جهان کنونی ما، که انسان جز از طریق میکروسکوپ‌ها قادر به مشاهده‌ی آنها نیست. آن هم میکروسکوپ‌هایی که اشیاء را ٦٠٠٠٠٠ برابر خود بزرگ می‌نمایند تا قابلیت رؤیت و شهود را پیدا کنند. تازه از طریق این دستگاه‌ها نیز نمی‌توانیم حقایق آنها را کشف کنیم بلکه تنها آثار و تشعشعات آنها را درک می‌کنیم، یا از جهت اجزای تشکیل دهنده‌ی آنها، آنها را مورد نگرش دقیق قرار دهیم مانند میکروب‌ها و ویروس‌ها و سلول‌ها.

سپس در میان آفریده‌های غیر محسوس خداوند متعال، آن نیروی عظیمی که برخی از اجزای ماده را با برخی پیوند می‌دهد فراموش نکنیم و در این زمینه به ارتباط و هماهنگی‌های بنگریم که در میان همه‌ی عناصر مادی ـ از اتم‌ها گرفته تا کهکشان‌ها ـ وجود دارد. این نیروی عظیم که دانشمندان فیزیک تنها آثار آنها را کشف کرده‌اند و از این طریق آنها را شناسایی نموده‌اند نیرویی است که به قانون جاذبه موسوم است و قبلاً اشاره کردیم که خداوند متعال بدان اشاره کرده است.

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِى رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ يُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ [رعد/۲]

[خدا همان کسی است که آسمانها را چنان که می‌بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس (به دنبال آفرینش این آسمانهای بی‌ستون) به فرمانروائی جهان هستی پرداخت، و خورشید و ماه (و همه کرات و ستارگان دیگر) را فرمانبردار (خود و خدمتگزار شما) ساخت. هر کدام تا مدّت مشخّصی (و به خاطر هدف معیّنی) به حرکت خود ادامه می‌دهند. خداوند کار و بار (جهان) را (زیر نظر می‌دارد و با حساب و کتاب دقیقی) می‌گرداند و او (نشانه‌های دیدنی را در پهنه کتاب هستی بر می‌شمرد و) آیه‌ها (ی خواندنی کتاب قرآن) را بیان می‌دارد، تا این که یقین حاصل کنید که (در سرای دیگر) پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد.]

***

مبحث چهارم: خداوند مجموعه‌ی آفریده‌ها را به حق و حکمت و میزان و دقت آفریده است



و اینک برخی از آیات بیّنات که این حقیقت را بیان می‌دارند.

۱ـ ﴿ وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَلِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴾ [جاثیه/۲۲]

[خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا هر کسی در برابر کارهائی که انجام می‌دهد، سزا و جزا داده شود، و به انسانها هیچ گونه ستمی نگردد.]

۲ـ ﴿ وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا لَٰعِبِينَ ١٦ لَوۡ أَرَدۡنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهۡوٗا لَّٱتَّخَذۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّآ إِن كُنَّا فَٰعِلِينَ ١٧ بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞۚ وَلَكُمُ ٱلۡوَيۡلُ مِمَّا تَصِفُونَ ١٨ ﴾ [انبیاء/۱۸ـ۱۶]

[ما که آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است برای بازی و شوخی نیافریده‌ایم (و بیهوده و بی‌هدف ساخته و پرداخته نساخته‌ایم). * (به فرض محال) اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی مناسب خود انتخاب می‌کردیم (و لهو و لعب خدایانه‌ای برمی‌گزیدیم). ما چنین کاری را نمی‌کنیم. * بلکه (ما چنین نمی‌خواهیم و) حق را به جان باطل می‌اندازیم، و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هرچه زودتر محو و نابود می‌شود. وای بر شما (ای کافران) به سبب توصیفی که می‌کنید (از بی‌هدفی جهان، و از افترائی که بر خدا و فرستاده یزدان می‌بندید).]

۳ـ ﴿ وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا بَٰطِلٗاۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ ٢٧ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ ﴾

[ص/۲۸ـ۲۷]

[ما آسمانها و زمین و چیزهائی را که در بین آن دو تا است بیهوده نیافریده‌ایم. این، گمان کافران است (و انگاره اندیشه بیمار ایشان). وای بر کافران ! به آتش دوزخ دچار می‌آیند. * آیا (با حکمت و عدالت ما سازگار است) کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، همچون تباهکاران (و فساد پیشگان در زمین) بشمار آوریم ؟ و یا این که پرهیزگاران با بزهکاران برابر داریم ؟]

۴ـ ﴿ وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا لَٰعِبِينَ ٣٨ مَا خَلَقۡنَٰهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَٰكِنَّ

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ ﴾ [دخان/۳۹ـ۳۸]

[ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است بیهوده و بی‌هدف نیافریده‌ایم. (جهان دالائی است به سوی جهان عظیم و ابدی آخرت که پشت سر این جهان قرار دارد). * ما آن دو را جز به حق نیافریده‌ایم (و جهان را بدین نظم و نظام شگفت بیهوده و بی‌حکمت درست نکرده‌ایم) ولیکن غالب ایشان (گوش شنوا و چشم بینا ندارند، و حقائق را نمی‌شنوند و این همه نقش عجب را بر در و دیوار وجود نمی‌بینند، و در حقیقت) نمی‌فهمند.]

۵ـ ﴿ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۗ مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴾ [روم/۸]

[آیا با خود نمی‌اندیشند که خداوند آسمانها و زمین و چیزهائی را که در میان آن دو است، جز به حق و برای مدّت زمان معیّنی نیافریده است ؟ (بلی ! آفرینش کائنات برای حکمت عالیّه است و پایان مشخّصی دارد، و هر کس آن درود عاقبت کار که کشت). بسیاری از مردم به ملاقات با خدا (در روز قیامت، برای حساب و کتاب و سزا و جزا) باور ندارند.]

۶ـ ﴿ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾

[عنکبوت/۴۴]

[خداوند آسمانها و زمین را از روی حساب و برابر حکمت آفریده است. قطعاً در این (آفرینش زیبا و به جای کائنات) نشانه بزرگی برای ایمانداران است (تا با آن آفریدگار جهان را بشناسند).]

۷ـ ﴿ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾ ﴾ [رحمن/۹ـ۷]

[آسمان را برافراشت، و قوانین و ضوابطی را گذاشت. * هدف (از ایجاد قوانین و ضوابط در عالم هستی) این است که شما هم (قوانین و ضوابط را در زندگی فردی و اجتماعی خود رعایت کنید و) از (حد و مرز) قوانین و ضوابط (مقرره) تجاوز نکنید. * در وزن کردن و برکشیدن (کالاها و در متر کردن و اندازه‌گیری چیزها) دادگرانه رفتار کنید و از ترازو مکاهید (و کم و کاست ندهید و کم‌فروشی نکنید).]

در پرتو انوار تابناک این آیات بیّنات حقایق ششگانه‌ی زیر را اقتباس می‌نمائیم.

۱ـ خداوند متعال آفریده‌های خویش را به حقّ و حکمت آفریده است. و این دو هم (حق و حکمت) در ابتلای خداوند برای انسان در زندگی دنیایی او، سپس مجازاتش در حیات ابدی اخروی تجلّی و عینیّت می‌یابند.

این مطلب را آیه‌ی ۲۲ از سوره‌ی «جاثیه» و آیه‌ی ۷ از سوره‌ی «هود» بیان داشته‌اند. از این رو است که در آیه‌ی جاثیه از موضوع مجازات هر نفسی به عدل و حکمتش در آفرینش آسمان‌ها و زمین سخن به میان آورده. و در آیه‌ی سوره‌ی «هود»

نیز ایجاد و آفرینش همه‌ی آفریده‌ها را به ابتلاء و امتحان انسان ربط داده است.

ملاحظه می‌شود که خداوند متعال برای آفریده‌های خود همواره تعبیر آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست را به کار می‌برد.

فلسفه‌ی این امر بر اساس فهم من این است که آسمان و زمین و آنچه در میان آنان قرار دارد تمامی آفریده‌های مرتبط با ما را تشکیل می‌دهند یا حدّاقل بیشتر آنها را تشکیل می‌دهند. سپس زمین نسبت به ما پایین‌ترین آفریده‌ها و پهن دشت به شمار می‌آید و بقیه‌ی آفریده‌ها را آسمان‌های هفت‌گانه تشکیل می‌دهند. بنابراین تعبیر آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست شامل همه‌ی آفریده‌های مرتبط با ما می‌شود از اعلاترین آنها تا ادنی‌ترین‌شان یا از سقف تا قعر آنها). کلمه‌ی (السماء) به معنای جنس آسمان‌ها است و شامل همه‌ی آسمان‌های هفت‌گانه می‌شود و هرچه در جهت فوقانی و علّو، قرار گرفته باشد آسمان نامیده می‌شود تا بی‌نهایت آنچه تصور می‌شود در جهت صعود و علّو...

۲ـ خداوند آفریده‌ها را بیهوده نیافریده است بلکه هدف از آفرینش آنها احقاق حق و ازهاق (نابودی و از سرِ راه برداشتن) باطل است.

این مطلب را آیات ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ از سوره‌ی «انبیاء» بیان داشته‌اند. آنجا که خداوند متعال با صراحت و تأکید تمام بیان می‌دارد که آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست را برای لعب و لهو نیافریده است و می‌فرماید اگر قصد لعب می‌داشت وسیله‌ی برای لعب را در نزد خود آماده می‌کرد اما همچون کاری را نکرده است چون لهو و لعب شایسته مقام خدایی و پروردگاری او نیست خداوند پاک و منزه است از آنچه ستمکاران می‌گویند و بیهوده گمانش را می‌برند. سپس بیان می‌دارد که حکمت و فلسفه‌ی آفرینش آنها کوبیدن حق بر باطل و ازاله‌ی باطل است. حق عبارت است از ایمان و توحید و آنچه به عنوان ثمره از آنها به وجود می‌آید و این دو [ایمان و توحید] مقتضی آن هستند. باطل هم عبارت است از کفر و شرک و آنچه از این دو متولد می‌شود. سپس کافرانی را که همچون ظن و گمان فاسد و باطلی در سر می‌پروانند مورد تهدید قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَلَكُمُ ٱلۡوَيۡلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ از این جمله‌ی اخیر به وضوح فهم می‌شود که تصور اینکه آسمان‌ها و زمین و «مابین» آنها

بدون حکمت آفریده شده باشند تصور و ظنّ باطلی است که تنها شایسته‌ی اهل کفر است و تنها از آنان برمی‌آید.

۳ـ تصور اینکه، آفرینش بدون حکمت آفریده شده باشد نتایج خطرناکی به بار می‌آورد، که یکی از آنها نسبت دادنِ ظلم به خداوند است که (در این صورت) خداوند میان اهل صلاح و فساد، پرهیزگاران و فاجران مساوات برقرار کرده است.

این مطلب را آیات ۲۷ و ۲۸ از سوره‌ی «ص» بیان داشته‌اند چون خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ در آنها بیان می‌دارد که تصور اینکه آفرینش هستی باطل و عبث و بیهوده بوده باشد ظنّ کفار و توهّم باطل آنان است و آنان به خاطر این ظنّ و توهمات باطل‌شان مستحق دوزخ هستند سپس خداوند در مقام استدلال بر پوچی این نوع اندیشیدن می‌فرماید: چگونه امکان دارد که میان مؤمنان صالح و کافران مفسد، یا میان اهل تقوی و اهل فجور قائل به مساوات باشیم!؟

٤ـ هر کدام از علم صحیح و اندیشه سلیم انسان را به این نتیجه و اعتقاد می‌رسانند که آفریده‌ها از روی حکمت و به حق آفریده شده‌اند.

آیات ۳۸ و ۳۹ از سوره‌ی «دخان»، و آیه‌ی ۲۸ از سوره‌ی «روم» به این مطلب تصریح کرده‌اند. چون مولی عَزَّوَجَلَّ در دو آیه‌ی سوره‌ی «دخان» اعلان کرده که آسمان‌ها و زمین را و آنچه که در میان آنها است بر سبیل لَعِب نیافریده است بلکه آنها و آنچه که میان آنهاست همه را به حق و بدون نظیر از عدم به صحنه‌ی وجود آورده است سپس می‌فرماید: ﴿وَلَكُمُ ٱلْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾. یعنی جهل است که باعث هلاکت بیشتر انسان‌ها می‌شود ـ آنهائی که اهل کفرند ـ و باعث می‌شود که نسبت به آفرینش متقن خداوند ـ که از بزرگترین اجزاء آن گرفته تا کوچک‌ترینش ـ ادنی خلل و اشکالی در آن نخواهی یافت. و مجموعه‌ی این هستی بر کامل‌ترین و تمام‌ترین شیوه‌های آفرینش آفریده شده است و اگر آنان از علم و دانش بهره‌ای می‌داشتند در ورطه‌ی این گمان فاسد نمی‌افتادند!

خداوند در آیه‌ی ۸ از سوره‌ی «روم» مطلبی به این مضمون بیان می‌دارد. «اگر انسان‌ها در ذات و نفس خویش تفکر می‌ورزیدند، یعنی در مورد آفرینش عظیم و بی‌نظیر متمثل در آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست به تأمّل و تفکّر

می‌پرداختند به یقین می‌رسیدند که خداوند حکیم این کائنات را جز به حق و از روی حکمت نیافریده است و این آفرینش دارای وقت معین و سرآمد محتوم و مقدر است که با فرا رسیدن آن، وقت وجودش پایان خواهد یافت» سپس می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَآيِ رَبِّهِمْ لَكَٰفِرُونَ﴾ و این بدین معنی است که افراد کافر به لقای پروردگار، به علّت نداشتن اندیشه سالم و عدم تفکر ذاتی آرام درباره‌ی این کائنات، نتوانسته‌اند حکمت خداوند در آفرینش این هستی را دریابند و در نتیجه‌ی آن به لقای پروردگارشان ایمان نیاورده‌اند لقایی که بدون آن، تحقق یافتن حقی که خداوند آفرینش را به خاطر آن آفریده است ممکن نخواهد گردید!!

۵ـ اهل ایمان به واسطه‌ی نور بصیرت و ایمانشان حکمت و هدف خداوند از آفرینش آسمان‌ها و زمین را درمی‌یابند. و ادراک حکمتی که خداوند آفریده‌ها را به خاطر آن آفریده است نشانه‌ی عظیمی است برای آنها بر پروردگاری خداوند حکیم:

این مطلب را آیه‌ی ٤٤ از سوره‌ی «عنکبوت» به صراحت بیان داشته است و روشن است که ایمان جز از طریق اندیشه‌ورزی سالم و علم صحیح کامل نمی‌شود لهذا انسان هرچه عقلش راجح‌تر و معرفت و علمش بیشتر و پربارتر باشد اعتقاد و ایمانش به خداوند تبارک و تعالی کامل‌تر و راسخ‌تر خواهد گشت. و انسان مؤمن به حقانیت خداوند متعال یقین دارد چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [حج/۶]

[آن (چیزهائی که در آیات پیشین درباره مراحل مختلف آفرینش انسان و جهان گیاهان بازگو شد) بدان خاطر است که (بدانید) خدا حق است و (لذا نظامی را که آفریده نیز حق بوده و بیهوده و بی‌هدف نیست، و به زبان حال به شما می‌گوید :) او مردگان را زنده می‌گرداند، و وی بر هر چیزی توانا است.]

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾

[لقمان/۳۰]

[این (آفریده‌های عجیب و غریبی را که می‌بینید) دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانید و پرستش می‌نمائید باطل است، و خداوند والا مقام و بزرگوار (و بالاتر و برتر از آن) است (که به توصیف درآید).]

از خداوند که حق است جز حق صادر نمی‌شود یعنی جز حق نمی‌گوید و جز حق انجام نمی‌دهد و نمی‌آفریند و حکم نمی‌کند مگر به حق، چنانکه خود می‌فرماید:

١ـ ﴿ مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِۦۚ وَمَا جَعَلَ أَزْوَٰجَكُمُ ٱلَّـٰٓـِٔي تُظَـٰهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَـٰتِكُمْۚ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَآءَكُمْ أَبْنَآءَكُمْۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَٰهِكُمْۖ وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي ٱلسَّبِيلَ ﴾ [احزاب/۴]

[خداوند دو دل را در درون کسی قرار نداده است (همان گونه که کسی دو پدر و یا مادر ندارد). خداوند هرگز همسرانتان را با اظهار «ظهار» مادران شما نمی‌سازد، و فرزندخواندگانتان را فرزندان حقیقی شما نمی‌نماید. این سخنی است که شما به زبان می‌گوئید (چرا که رابطه پدری و فرزندی یک رابطه طبیعی است و با الفاظ و قراردادها و شعارها هرگز حاصل نمی‌شود). خداوند حق می‌گوید و به راه راست راهنمائی می‌کند.]

٢ـ ﴿ وَٱللَّهُ يَقْضِي بِٱلْحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴾ [غافر/۲۰]

[خداوند به حق و عدل داوری می‌کند، و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانند (به سبب عجز و ناتوانی) کمترین داوری از دست ایشان ساخته نیست (و اصلاً کاره‌ای نیستند تا داوری به پیش ایشان برده شود). تنها خدا شنوا و بینا است.]

٣ـ ﴿ قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِيٓ إِلَى ٱلْحَقِّۚ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّۗ أَفَمَن يَهْدِيٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰۖ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴾ [یونس/۳۵]

[بگو : آیا از این انبازان (خیالی) شما کسی هست که به سوی حق راه نماید (و راه راستین را بنماید ؟) بگو: خدا راه حق را می‌نماید. آیا آن کس که راه راست را نشان می‌دهد سزاوارتر است که پیروی شود (و انسان به فرمان او رود) یا کسی که راهی نمی‌نماید و بلکه باید خودش راهنمائی گردد (و راه برده شود) ؟ شما را چه می‌شود (که چراغ عقل از کفتان به در می‌رود ؟ به دنبال چه چیز می‌روید ؟) این چه حکمی است که می‌کنید؟]

٤ـ ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ مِن شَيْءٍۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴾

[عنکبوت/۴۲]

[خداوند از چیزهائی که بجز خدا به فریاد می‌خوانند آگاه است و او چیره کار بجا است (و بر نابودی آنان توانا است، ولی حکمتش ایجاب می‌کند که به مردمان فرصت کافی بدهد و بر همگان اتمام حجّت کند).]

٥ـ ﴿ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌۚ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِۖ وَكَلْبُهُم بَٰسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِٱلْوَصِيدِۚ لَوِ ٱطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴾ [کهف/۱۸]

[(ای مخاطب ! اگر چنین می‌شد که بدیشان بنگری) در حالی که ایشان خفته بودند، آنان را بیدار می‌انگاشتی. ما آنان را به راست و چپ می‌گرداندیم (و زیرورو می‌کردیم، تا اندامهایشان سالم بماند) و سگ ایشان بر آستانه (غار) دستهای خود را (به حالت نگهبانی) دراز کشیده بود. اگر بدیشان می‌نگریستی از آنان می‌گریختی و سرتاپای تو از ترس و وحشت پر می‌شد.]

٦ـ خداوند میزان دقیقی در این کائنات قرار داده است، و هر چیزی در آن طبق

برآوردی دقیق و میزانی مضبوط اندازه‌گیری و وزن گشته است. لذا بر انسان واجب است زندگی خود را طبق میزان شرعی ـ که خداوند آن را فرو فرستاد است ـ تنظیم گرداند و در سیر حیات مسیری در پیش نگیرد که مخالف و متباین با مسیر و وضعیت سایر آفریده‌ها باشد.

آیات ۷ و ۸ و ۹ از سوره «الرّحمن» به این مطلب اشاره نموده‌اند.

چنانکه ملاحظه می‌گردد خداوند متعال واژه «المیزان» را در این ۳ آیه تکرار فرموده است. و در هر یک از آیات ۱ بار این واژه آمده است. طبق فهم و برداشت من ـ و خداوند خود حکیم و علیم است ـ معنای «المیزان» در این ۳ آیه متفاوت است و در هر آیه‌ای به معنای ویژه‌ای آمده است هرچند این معنای سه‌گانه مشابه همدیگر و از هم نزدیکند.

الف: مقصود به «میزان» در آیه‌ی ﴿ وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلۡمِيزَانَ ﴾ همان توازن دقیق و دهشت‌انگیزی است که خداوند متعال در آفریده‌های خود قرار داده است، توازنی که بر کوچک‌ترین آفریده مانند اتم و اجزای تشکیل دهنده‌ی آن، تا بزرگترین آنها ـ طبق علم کنونی ما ـ که کهکشان‌ها می‌باشند حاکم است خواه در یک آفریده‌ی مستقل یا در مجموع آفریده‌ها باهم، و ارتباط میان برخی از آنها با برخی دیگر. بخش زیادی از این توازن عجیب برای بشر کشف گردیده است و طبق وعده‌ی خداوند حکیم ـ در آینده ـ بخش بیشتری از آن مکشوف خواهد گردید.

﴿ سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّۗ أَوَلَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ﴾ **[فصلت/۵۳]**

[ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است ؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرّات کائنات و وجود موجودات نگاشته است ؟).]

ب: و اما مقصود به آن (المیزان) در آیه‌ی ﴿ أَلَّا تَطۡغَوۡاْ فِي ٱلۡمِيزَانِ ﴾بر حسب ظاهر شریعتی است که خداوند آن را برای توازن بخشیدن به زندگی انسان و ایجاد عدل و

استقامت در آن فرو فرستاده است. خداوند متعال عدم طغیان در میزان دوم (شریعت) را به وضع میزان اوّل (اتزان و توازن) منوط نموده است و این بدین معنی است که همچنانکه آفرینش طبق میزانی معین شکل گرفته است و بخشی از آن با بخش دیگر مرتبط می‌باشد و همه چیز در آن طبق حساب و میزان است چنانکه خداوند می‌فرماید:

۱ـ ﴿ ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ وَمَا تَزۡدَادُۖ وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ ﴾ [رعد/۸]

[خدا می‌داند که هر زنی (در شکم خود) چه چیز حمل می‌کند (و بار او پسر یا دختر است، و وضع جسمانی و روحانی، و کیفیّت و کمیّت استعدادها و نیروهای بالقوّه در او چگونه است)، و می‌داند که رحمها از چه چیز می‌کاهند و بر چه چیز می‌افزایند (و فعل و انفعالات دوران عادی و قاعدگی و آبستنی آنها چگونه بوده و زمان حاملگی و زایمان چه وقت و چقدر و بر چه منوال است)، و هر چیز در نزد او به مقدار و میزان است (و از اندازه معیّن و حساب مشخّص برخوردار است).]

۲ـ ﴿ وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡزُونٖ ﴾ [حجر/۱۹]

[ما زمین را گسترانیده‌ایم و در زمین کوههای استوار و پابرجائی را پدید آورده‌ایم، و همه چیز را به گونه سنجیده و هماهنگ و در اندازه‌های متناسب و مشخّص در آن ایجاد کرده‌ایم.]

۳ـ ﴿ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٖ مَّعۡلُومٖ ﴾ [حجر/۲۱]

[و چیزی وجود ندارد مگر این که گنجینه‌های آن در پیش ما است و جز به اندازه معیّن و مشخّصی (که حکمت ما اقتضاء کند) آن را فرو نمی‌فرستیم.]

به همان شیوه لازم است که شما انسان‌ها نیز متوازن و حساب شده رفتار کنید و از سنّت حاکم بر تمامی هستی مستثنی نشوید و حیات خود را طبق ضوابط شریعت تنظیم نمایید و از حدود آن تجاوز نکنید!

در جای دیگری از قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٞ ﴾ [شوری/۱۷]

[خدا است که کتاب (قرآن) را نازل کرده‌است که مشتمل بر حق و حقیقت است (و جنبه ذهنی و پنداری ندارد، و در قرآن، برای ارزیابی ارزشها، ضوابط و قواعد) و معیار و میزان ایجاد کرده است. تو چه می‌دانی، شاید قیامت نزدیک باشد (و هرچه زودتر به حساب همگان رسیدگی شود).]

مقصود به میزان در این آیه یا عدل و دادگری است که به واسطه‌ی پیروی از قرآن به وجود می‌آید؛ یا به هر وسیله‌ای گفته می‌شود که خداوند در راستای تحقق

بخشیدن به تهیه و تحصیل عدل آن را به بشر الهام می‌کند و به واسطه‌ی آن عدل را در زندگی او محقّق می‌سازد و یکی از این وسایل، آلت معروف موسوم به ترازو است که آن هم در عصر کنونی دارای تنوع و تعدد فراوان است.

ج: ﴿ وَأَقِيمُواْ ٱلْوَزْنَ بِٱلْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُواْ ٱلْمِيزَانَ ﴾ روشن است که مقصود به «المیزان» در این آیه وسیله‌ی معروفی است که اشیاء به واسطه‌ی آن وزن می‌شوند به دلیل اینکه بعد از امر به اقامه‌ی وزن به قسط آمده است و معلوم است که وزنِ به قسط جز به واسطه‌ی ترازو و میزان اقامه نمی‌شود.

بنابراین: میزان اوّل عبارت است توازن موجود و نهفته در عموم هستی از جهت کیفیت و چگونگی آفریده‌ها و حجم و مقادیر و اندازه‌ی آنها و حرکات و ارتباط برخی از اعضای آن با برخی... تا آخر.

میزان دوم نیز، عبارت از میزان امری، شرعی است که خداوند برای تنظیم حیات بشر و متوازن نمودن آن، و منسجم گردانیدن آن با تمامی آفریده‌های بی‌نهایت دقیق و متوازن، فرو فرستاده است.

میزان سوم هم عبارت از آلت وزن کردن است آلتی که وسیله‌ی تحقیق عدل و قسط و توازن در حیات بشر می‌شود.



مبحث پنجم: همه‌چیز در این هستی وآفرینش در نهایت حکمت و دقّت آفریده شده، و بر زیباترین صورت به عرصه‌ی وجود آورده شده است



این حقیقت را آیات فراوان از کتاب الله حکیم توضیح داده و تبیین کرده‌اند و اینک چند مثال در این زمینه:

۱ـ ﴿ذَٰلِكَ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ٦ ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ ٧﴾ [سجده/۷ـ۶]

[او خداوندی است که از پنهان و آشکار باخبر است، و چیره و مهربان است. * آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید.]

۲ـ ﴿وَتَرَى ٱلۡجِبَالَ تَحۡسَبُهَا جَامِدَةٗ وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِۚ صُنۡعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ أَتۡقَنَ كُلَّ شَيۡءٍۚ إِنَّهُۥ خَبِيرُۢ بِمَا تَفۡعَلُونَ﴾ [نمل/۸۸]

[کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، در حالی که کوهها مانند ابرها در سیر و حرکت هستند (چرا که کوهها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خود و به دور خورشید می‌گردد). این ساختار خدائی است که همه چیز را محکم و استوار (و مرتّب و منظّم) آفریده است. (خداوندی که حساب و نظام در برنامه آفرینش او است) مسلّماً وی از کارهائی که شما انجام می‌دهید بس آگاه است (و کردار نیک و بدتان را بی‌جزا و سزا نمی‌گذارد).]

۳ـ ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ٣ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ٤﴾ [ملک/۴ـ۳]

[آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضادّ و عدم تناسبی نمی‌بینی (و بلکه هستی با تمام عظمتی که دارد، از انسجام و استحکام شگفت برخوردار است، و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذرّه ذرّه کائنات حکمفرما است). پس دیگر باره بنگر (و با دقّت جهان را وارسی کن) آیا هیچ گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی ؟ * باز هم (دیده خود را بگشای و به عالم هستی بنگر و) بارها و بارها بنگر و وارانداز کن. دیده سرانجام فروهشته و حیران، و درمانده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد.]

٤ـ ﴿ أَوَلَمْ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴾ [اعراف/۱۸۵]

[(آنان به یکتاپرستی و توحیدی که محمّد ایشان را بدان می‌خواند، ایمان نمی‌آورند) آیا آنان به مُلک (پهناور و عظمت شگفت) آسمانها و زمین (و عجائب و غرائب آنها) و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند (و آنها را وارانداز و وارسی نمی‌کنند، تا کمال قدرت صانع و وحدانیّت مالک جهان را ببینند ؟) و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد ؟ (پس تا فرصت باقی است حق را بپذیرند و ایمان به حق را در خود تقویت کنند، و در پذیرش اسلام امروز و فردا نکنند. اگر آنان به این قرآن که پر است از دلیل و برهان، ایمان نیاورند) پس بالاتر از آن به چه سخنی (و دعوت دیگری) ایمان می‌آورند ؟ (شاید در انتظار کتابی برتر از قرآنند ؟ چه نادان مردمانند ؟).]

۵ـ ﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى (١) ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ (٢) وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ (٣) ﴾ [اعلی/۳ـ۱]

[تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را. * همان خداوندی که (چیزها را) می‌آفریند و سپس (آنها را) هماهنگ می‌کند و) می‌آراید. * خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و (هرچیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند، و آن گاه آن را به کاری) رهنمود می‌نماید (که باید بکند).]

٦ـ ﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/۵۰]

[(موسی) گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

با توجه به اینکه در مبحث اوّل از فصل اوّل، از این حقیقت پرده برداشتیم که هر آنچه که در آفرینش وجود دادر آفریده‌ی خدا است ومجموع هستی در انتهای دقّت و اِحکام و استواری و نظام آفریده شده است و بر تمامی آن عدّه از آیات قرآنی که بدان‌ها استشهاد ورزیده بودیم تعلیق و توضیحی نوشتیم. آنچه را که در آن‌جا گفته‌ایم تکرار نخواهیم کرد. اما از باب تأکید و به اختصار می‌گویم:

گمان در این نیست که تنها خداوند دانا به همه‌ی اسرار کائنات است و تنها او از نظام و استواری عجیب و سرسام‌آور موجود در آن ـ که خود به ودیعه نهاده است ـ باخبر است. خواه به صورت مجموعه‌ی کلی آن‌ها را در نظر بگیریم یا فرد فرد و یک به یک اعضای آن را به صورت منفرد در نظر بگیریم چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴾ [ملک/۱۴]

[مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!]

آفریدگار آگاه به خفایای امور و خبیر و علیم و حکیم و سمیع و بصیر جَلَّجَلَالُهُ در مجموع آیات فوق الذکر پرده از اسرار امور ذیل برمی‌دارد.

۱ـ همه چیز را خداوند بدون نمونه‌ی سابق و به زیباترین صورت و بهترین شیوه از نیستی به عرصه‌ی هستی آورده است. آیه‌ی ۷ از سوره‌ی «سجده».

۲ـ همه‌ی آفریده‌ها را بدون استثناء در اعلی درجه‌ی استواری و نظام به وجود آورده است. آیه‌ی ۸۸ از سوره‌ی «نمل» و آیه‌ی ۲ از سوره‌ی «اعلی».

۳ـ انسان‌ها هرچند با دقت نظر و تحقیق عمیق در کائنات و آفریده‌های خداوند بنگرند نمی‌توانند کوچک‌ترین و کمترین خلل در آفرینش بیابند و بر کوچک‌ترین نقص در آن اطلاع نخواهند یافت. آیات ۳ و ٤ از سوره‌ی «ملک» و آیه‌ی ۱۸۵ از سوره‌ی «اعراف».

٤ـ خداوند همه چیز را بر اساس تقدیر و برآورد دقیق ـ دقّتی که عقل‌ها از آن متحیّر می‌گردند ـ آفریده است. آیه‌ی ٤۹ از سوره‌ی «قمر» و آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «اعلی».

۵ـ خداوند مبارک نام، همه‌ی آفریده‌ها را به سوی ادای وظیفه‌ای که برای آن‌ها محدود و مشخص شده است هدایت کرده و هیچ چیزی به اندازه سرِ انگشتی از وظیفه‌ی که برایش تعیین گشته تخطّی و تجاوز نمی‌کند ـ به جز انسانَ و جنّ که خداوند حکیم قدرت انتخاب و آزادی را در قسمت ارادی ابتلائی، امتحانی، به آنان ارزانی داشته است. آیه‌ی ۵۰ از سوره‌ی «طه»، و آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «اعلی».

آری خداوند آفریدگار دانا در رابطه با آفریده‌هایش ـ و او راستگوترین گویندگان است ـ چنین می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا﴾

[نساء/۸۷]

[جز خدا، خدائی نیست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده می‌گرداند و) در روزی که شکّی در (وقوع) آن نیست‌گرد می‌آورد. (خدا است که این را می‌گوید) و چه کسی از خدا راستگوتر است ؟ !]

و مصداق آنچه را که خداوند می‌فرماید در عالم واقع مشاهده خواهید کرد. و در دو میزان «آفاق» و «انفس» نیز به صورت واضح تر از وضوح خورشید در هنگام ظهر

در وسط آسمان آن را مشاهده خواهید نمود. و انسان هر اندازه از رجحان عقلی بیشتر و عمق علمی و وسعت معرفت زیادتری برخوردار باشد به قناعت بیشتری راجع به نظام و استواری و اِحکام بیش از حدّ در آفرینش خداوند به صورت عام، و در یک یک پدیده‌ها به صورت خاص پی خواهد برد. لذا خداوند حکیم دانشمندان و عاقلان را در میدان اطلاع بر اسرار آفرینش مورد تقدیر و ستایش قرار داده، و آنها را بر مشاهده‌ی آیات دالّ بر آفریدگاری و پروردگاری خود که در آینه‌ی ظواهر کائنات و هستی«متقن الصُّنع» ظهور یافته‌اند ستوده است چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴾ [آل‌عمران/۱۹۱]

[کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه دلربا و ساختار حیرتزای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند :) پروردگارا ! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.]

این بود ستایش و مدح و ثنای خداوند جَلَّجَلَالُهُ بر عقلا و متفکران آنهائی‌که در آفرینش تأمل می‌ورزند و به یاد و ذکر خداوند می‌پردازند و حکمت و فلسفه‌ی هستی را درک می‌نمایند.

۲ـ ﴿ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ ثَمَرَٰتٖ مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهَاۚ وَمِنَ ٱلۡجِبَالِ جُدَدُۢ بِيضٞ وَحُمۡرٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٞ ۝٢٧ وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مُخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَۗ إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ۝٢٨ ﴾

[فاطر/۲۸ـ۲۷]

[(ای عاقل !) مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب سودمندی را می‌باراند و با آن محصولات گوناگون و میوه‌های رنگارنگ را به وجود می‌آورد ؟ (و مگر نمی‌بینی که) کوهها خطوط و جاده‌هائی است (که بر سطح زمین کشیده شده است. خطوط و جاده‌هائی) که برخیها سفید و برخیها سرخ و بعضیها سیاه پر رنگ است، و هر یک از آنها به رنگهای مختلفی و در طرحهای متفاوتی (با دست تقدیر پروردگار، بر چهره زمین ترسیم گشته) است. * انسانها و جنبندگان و چهارپایان نیز کاملاً دارای رنگهای مختلفی بوده و متفاوتند. (این نشانه‌های بزرگ آفرینش، بیش از همه توجّه خردمندان و فرزانگان را به خود جلب می‌کند، و این است که) تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعاً خداوند توانا و چیره (در کار جهان آرائی است) و بس آمرزگار (برای بندگان توبه‌کار و امیدوار به الطاف کردگاری) است.]

و این هم ثنا و ستایش او بر علما و دانشمندان آگـاه و مطلّـع بـر برخـی از اسـرار آفرینش، و بیان اینکه تنهـا آنـان بـه معنـی واقعـی کلمـه از او خشـیت دارنـد و از او می‌ترسند. زیرا انسان هرچه در زمینـه‌ی معرفـت آفریـده‌هـای بـدیع و«مـتقن الصّـنع» خداوند راسخ قدم‌تر باشد بصیرت و علمش نسبت به صفات آفریدگار علـیم و قـدیر بیشتر خواهد گردید. و در نتیجه بیشـتر از او مـی‌ترسـد و هیبـت او بیشـتر در دلـش مستقر می‌شود و جلالت او را بهتر در می‌یابد و خشیت و حیائش از او بیشتر می‌شـود و در نهایت بیشتر و بیشتر او را تعظیم می‌نماید.

این از یک سو، و دانشمندان بـا انصـاف و متخصّـص در فـروع علـوم و معـارف مختلفه به حقیقت ذکر شده اعتراف ورزیده‌اند. دانشـمندان علـوم فیزیـک و شـیمی و علمای فلک‌شناسی و زمین‌شناسی و متخصصان در علوم گیاه‌شناسی و علم بیولـوژی و پزشکان و دانشمندان تشریح اجسام و دانشمندان روان‌شناس و جامعـه‌شـناس... تـا آخر. همه‌ی این دانشمندان و پژوهشگران؛ ـ هر کس در زمینه‌ی تخصّص مربـوط بـه خودش که در آن تعمّق بیشتری دارد ـ اعتراف می‌نمایند که همه‌ی اشیاء و آفریـده‌هـا بر برترین و زیباترین و کامل‌ترین شکل آفرینش و صنعت آفریده شده‌اند. طـوری کـه زیباتر و بهتر و برتر از شکلی که هـر موجـودی هـم اکنـون بـر آن قـرار دارد بـرایش ممکن و متصوّر نیست.

به عنوان مثال دانشمندان دانش فلکیات و فیزیک می‌گویند:

حجم اجرام سماوی، ستاره‌ها و سیّاره‌ها و مـاه‌هـا، و انـدازه‌ی تـراکم‌شـان، و بعـد مسافت برخی از آنها از برخی، و چگونگی حرکت و گردش آنها، و قـوّه‌ی جاذبـه‌ای که رابط بین آنها است و همه‌ی شئون دیگرشان طوری تنظیم گردیده‌انـد کـه واجـب بود آن‌چنان باشند که الآن بر آن هستند چون اگر یکی از ایـن مقـادیر بسـیار دقیـق از وضعیتی که هم اکنون دارد تغییر می‌کرد و کمتر یا بیشتر می‌شد نظام آن دچار اخـتلال می‌گردید و سیر و حرکت آن بر استقامت نمی‌ماند.

همچنین پزشکان و دانشمندان تشریح اجسام می‌گویند:

وضعیتی که هم اکنون بدن انسان بر آن قرار دارد وضعیتی نمونه و بهترین است که بهتر از آن قابل تصور نیست خواه از نظر شکل ظاهری (دکـور) جسـم، یـا از جهـت

اعضای تشکیل دهنده‌ی آن مانند پوست که پوششی است برای کلّ بدن و موهایی که پوشاننده‌ی آن مقدار از جسم‌اند که لازم است پوشانیده شوند چون سر و برخی دیگر از اعضا که اولی به طور کلی پوشانده شده و دومی بعضی از آن به واسطه‌ی موپوشانیده گردیده است. و اسکلت استخوانی بدن که محکم و هم آهنگ و مرتبط است از جمجمه‌ی سر گرفته تا ستون فقرات تا پاشنه‌ی پاها، ارتباط و اتصال میان استخوان‌ها به واسطه‌ی مفاصل استخوانی یا غضروفی (نرمه استخوانی) که تعدادشان به ۳٦۰ مفصل می‌رسد و خداوند متعال در آیه‌ی زیر بدان اشاره فرموده است.

﴿نَّحۡنُ خَلَقۡنَٰهُمۡ وَشَدَدۡنَآ أَسۡرَهُمۡۖ وَإِذَا شِئۡنَا بَدَّلۡنَآ أَمۡثَٰلَهُمۡ تَبۡدِيلًا﴾ [انسان/۲۸]

[ما ایشان را آفریده‌ایم و بندها و پیوندهای اندامشان را سفت بهم بسته و استوار داشته‌ایم، و هر وقت بخواهیم (ایشان را نابود می‌کنیم و) انسانهای دیگری را جایگزین آنان می‌سازیم.]

آری! در این پدیده به تنهایی نشانه‌ها و نشانه‌هایی وجود دارد! این از جهت ظاهر بدن که بر همگان آشکار است و همه‌ی انسان‌ها به دقت و ریزه‌کاری موجود در آن پی می‌برند اما اگر به قسمت داخلی و باطنی بدن بپردازیم و کار دائمی و مستمر اعضای پیچیده‌ی بدن را مانند دماغ، و قلب، دستگاه تنفس و دستگاه هاضمه و دستگاه ادرار و دستگاه مقاومت داخلی بدن که در گلوبول‌های سفید خون متمثل می‌گردد و به سوی هر جسم و شیئی غریب و ناشناس هجوم می‌برند و آن را از پای در می‌آورند حتی به مقابله با خبیث‌ترین میکروب‌ها و خطرناک‌ترین باکتری‌ها و خطرناک‌ترین انواع سموم برمی‌خیزند! بعد دستگاه‌های شنوایی، بینایی، کلام، چشایی، بویایی و دستگاه لمس که هر کدام از این‌ها در ذات خود معجزه‌ای هستند که عقل ذوی العقول را به حیرت می‌اندازد به ویژه دو دستگاه شنوایی و بینایی که در موارد بسیار در کتاب خدا با فؤاد (عقل)[1] جمع گشته‌اند سپس... و سپس... الخ... آری وقتی به سوی این اعضای درونی جسم انتقال پیدا می‌کنیم در می‌یابیم که نشانه‌های پروردگاری و عظمت و علم و توانایی و مهربانی و کاردانی خداوند آنقدر وسیع اند

۱ـ در باب دوم فصل اول آن، سبب این‌که کلمه‌ی فؤاد را در بیشتر آیات کتاب خدا به عقل تفسیر کرده‌ام نه به قلب ـ آن‌چنان که شایع است ـ توضیح خواهم داد و شاید فلسفه‌ی این‌که خداوند کلمات سمع و بصر و فؤاد را در قرآن فراوان آورده است این باشد که موجودات عموماً یا غیر محسوس‌اند که عقل آنها را از طریق آثارشان شناسایی می‌کند یا مسموع الصوت اما غیر قابل رؤیت‌اند، یا قابل رؤیت با چشم سر.

که در توان هیچ صاحب بیان یا بنانی (سر انگشتی) نیست که آنها را بیان دارد هرچند که تمامی عمر خویش را در این زمینه به فنا رساند؛ لذا خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِيٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [تین/۴]

[ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم.]

و این چنین هر متخصصی که در فروع علمی از انواع علوم کاشف از سنن حکیمانه‌ی خداوند که در آفرینش دقیق الصّنع جلوه‌گرند دقّت کند اعتراف می‌ورزد که هر آفریده‌ای در نهایت دقت و حکمت و میزان آفریده شده است، که بهتر و زیباتر از آن در تصور نمی‌گنجد و همگی می‌گویند:

اگر چیزی از آفریده‌ها ـ در هر بعدی از ابعاد وجودیش ـ بر غیر شکل و صورتی که هم اکنون بر آن است می‌بود حالش دچار اختلال می‌گشت، و فرجامش بد، و در نهایت گرفتار زوال و نابودی حتمی می‌شد!؟

در فصل اوّل به نقل از (جفری براون) مؤلف کتاب (الحضارة الأوروبية في القرن التاسع عشر)[1] گفتیم:

«... همه پدیده‌های مادی ملموس در هستی یک راه و سلک منطقی و معقول در پیش می‌گیرند و آنچه که باعث گشته انسان آن را بد فهم کند، غیر از عقل مشوّش و نامنظم او چیز دیگری نیست.»[2]

***



۱ـ تمدن اروپا در قرن ۱۹
۲ـ نگاه: تمدن اروپا در قرن ۱۹، ص ۸٤

مبحث ششم: خداوند همه‌ی این آفریده‌ها را به خاطر انسان، و ابتلای او به واسطه‌ی آن، سپس مجازات نمودنش آفریده است



آیات مبارکه‌ی فراوان به این حقیقت تصریح فرموده‌اند و اینک نمونه‌هایی از آنها.

۱ـ ﴿ وَهُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَکَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَلَئِن قُلْتَ إِنَّکُم مَّبْعُوثُونَ مِنۢ بَعْدِ ٱلْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ ٱلَّذِینَ کَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِینٌ ﴾ [هود/۷]

[خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید و (پیش از آن، جهان هستی جز موادّ مذاب گازی شکل گسترده در گستره گیتی نبود، و این جهان هستی و پای) تخت قدرت خدا بر (این ماده عظیم به ظاهر) آب، قرار داشت. (این آفرینش سترگ و شگفت را بدین خاطر ساخت) تا شما را بیازماید (و معلوم شود) که چه کسانی از شما کارهای نیکو می‌کنند (و چه افرادی از شما کارهای بد می‌کنند). اگر به آنان بگوئی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید (و زندگی دوباره پیدا می‌کنید) کافران (از روی شگفت) می‌گویند (چیزی را می‌گوئی باورکردنی نیست و واقعیّت ندارد؛ بلکه) این یک جادوگری آشکاری است (که خردها را به بازیچه می‌گیرد).]

۲ـ ﴿ تَبَٰرَکَ ٱلَّذِی بِیَدِهِ ٱلْمُلْکُ وَهُوَ عَلَىٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ۝١ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَیَوٰةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِیزُ ٱلْغَفُورُ ۝٢ ﴾ [ملک/۲ـ۱]

[بزرگوار و دارای برکات بسیار، آن کسی که فرمانروائی (جهان هستی) از آن او است و او بر هر چیزی کاملاً قادر و توانا است. * همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است.]

۳ـ ﴿ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِینَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۝٧ وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَیْهَا صَعِیدًا جُرُزًا ۝٨ ﴾ [کهف/۸ـ۷]

[ما همه چیزهای روی زمین را زینتِ آن کرده‌ایم (و جهان پرزرق و برق، و پرنعمتی را برای انسانها آراسته‌ایم) تا ایشان را بیازمائیم (و ببینیم از آنان) کدام یک کارِ نیکوتر می‌کند. * و ما (عاقبت این جهان پرزرق و برق مردمان را در هم می‌پیچیم و) آنچه را روی زمین است (صاف می‌کنیم و) به خاک مسطّح بی‌گیاهی تبدیل می‌نمائیم (و این سرزمین پرجوش و خروش را بیابان بَرَهُوتِ خشک و خاموش می‌گردانیم، و نیکان را

به بهشت و بدان را به دوزخ می‌رسانیم).]

٤ـ ﴿ قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ ٥٩ أَمَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهۡجَةٖ مَّا كَانَ لَكُمۡ أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ يَعۡدِلُونَ ٦٠ ﴾ [نمل/۶۰ـ۵۹]

[(ای پیغمبر !) بگو : خدای را سپاس (می‌گویم که تباهکاران همچون قوم ثمود و گردنکشان همسان فرعونیان را به دیار عدم فرستاد، و از خدا درخواست می‌نمایم که نازل فرماید) رحمت و مغفرت خود را بر بندگان برگزیده خویش. آیا خدا (که این همه قدرت و نعمت و موهبت دارد) بهتر است (برای پرستش و کرنش) یا چیزهائی که انباز خدا می‌سازید (و فاقد نفع و ضرر هستند و چیزی از آنها ساخته نیست؟). * (آیا بتهائی که خدا شما هستند بهترند) یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، و برای شما از آسمان آبی بارانده است که با آن باغهای زیبا و فرح‌افزا رویانیده‌ایم ؟ باغهائی که شما نمی‌توانستید درختان آنها را برویانید. آیا (با توجّه به آفرینش آسمانها و زمین و نزول باران و برکات و ثمرات ناشی از آن، و هماهنگی و پیوند لطیف و دقیق هر یک از این آفریده‌ها) معبودی با خدا است ؟ ! اصلاً ایشان قومی هستند (از حق‌پرستی به بت‌پرستی) عدول می‌کنند.]

٥ـ ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ لِتَجۡرِيَ فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡهَٰرَ ٣٢ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ دَآئِبَيۡنِۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ٣٣ وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلۡتُمُوهُۚ وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ ٣٤ ﴾ [ابراهیم/۳۴ـ۳۲]

[خدا کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از (ابر) آسمان آب را پائین آورده است، و با آن میوه‌ها و دانه‌ها را پدیدار کرده است و روزی شما گردانده است، و کشتیها را مسخّر شما نموده است تا در دریا با اجازه و اراده او حرکت کنند، و رودخانه‌ها را در اختیار شما قرار داده است (تا در آبیاری زمینها و نوشیدن آب آنها مورد استفاده قرار گیرند). * و خورشید و ماه را مسخّر شما کرده است که دائماً به برنامه (نورافشانی و تربیت موجودات زنده و ایجاد جزر و مدّ در اقیانوسها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه می‌دهند. و شب را (برای آسایش) و روز را (برای تلاش) مسخر شما ساخته است. * و به شما داده است هر آنچه که خواسته باشید، و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آنها را شمارش کنید. واقعاً انسانْ ستمگرِ ناسپاسی است (اگر نعمتهای خدا را نادیده بگیرد و به جای پرستشِ دهنده نعمتها، چیز دیگری را پرستش بکند و سر از خطّ فرمان آفریدگار برتابد).]

٦ـ ﴿ أَلَمۡ تَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةٗ وَبَاطِنَةٗۗ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ ﴾ [لقمان/۲۰]

[آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است)، و نعمتهای خود را - چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن - بر شما گسترده و

افزون ساخته است ؟ برخی از مردم بدون هیچ گونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری، درباره (شناخت و یکتائی) خدا راه ستیز و جدال را پیش می‌گیرند.]

۷ـ ﴿ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾

[جاثیه/۱۳۶]

[و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه خود، مسخّر شما ساخته است. قطعاً در این (تسخیر موجودات مختلف و به گردش و چرخش درآوردن چرخه حیات به نفع انسانها) نشانه‌های مهمّی (بر قدرت و مهربانی خدا در حق آدمیزادگان) است، برای کسانی که می‌اندیشند (و اندیشمندانه به اشیاء دور و بر و به خود زندگی می‌نگرند).]

دلالت ورزیدن این آیات بر یک حقیقت عظیم که آن را عنوان این مبحث قرار دادیم بسی واضح و روشن است. به شرح آتی:

۱ـ در آیه‌ی ۷ از سوره‌ی «هود» خداوند تبارک و تعالی اعلام می‌دارد که او آسمان‌ها و زمین را در شش روز (یعنی: شش مرحله و مدّت زمانی) آفریده است و در آن هنگام عرشش بر آب قرار داشت سپس بشر را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴾ یعنی خداوند همه‌ی این آفریده‌ها را به خاطر ابتلا و امتحان شما آفریده است تا از کانال واقع عملی روشن گردد که، چه کسی از شما طبق ترازوی عدالت خداوند عملش زیباتر و بهتر و فاضل‌تر خواهد بود.

بنابراین: این هستی از آسمان‌ها گرفته تا زمین و هر آنچه در میان این دو قرار دارد، یا هر آن چه این دو مشتمل بر آن هستند همه را خداوند حکیم به منظور ابتلا و امتحان بشر آفریده است پس آفرینش به منزله‌ی میدان اختبار و امتحان بشر است.

۲ـ آیات ۱ و ۲ از سوره‌ی «ملک»: خداوند متعال در این دو آیه عظمت و بزرگی و پادشاهی و مالکیت و قدرت خود را بر همه‌ی اشیاء اعلام می‌دارد سپس بیان می‌دارد که دو پدیده‌ی مرگ و زندگی را به قصد ابتلا و امتحان انسان آفریده است تا واقعیت حال انسان‌ها از خلال اعمال و رفتارشان برای خداوند معلوم گردد. و معلوم گردد که چه کسی از نظر عمل از دیگری بهتر است سپس می‌فرماید: ﴿ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ ﴾ تا بدکاران مستکبر بدانند که خداوند عزیز است و در آینده از آنان انتقام خواهد گرفت و از دست او نجاتشان نخواهد بود. و همچنین تا نیکوکاران و صالحان بدانند که خداوند بخشنده است و در

آینده آنها را می‌بخشد و مورد ترحم قرار خواهد داد و از قصور و تقصیرشان در می‌گذرد.

۳ـ در آیه‌های (۷ و ۸) از سوره‌ی «کهف»، خداوند حکیم بیان می‌دارد که او زمین را مزین گردانیده و همه‌ی اشیاء مورد احتیاج بشر را در آن قرار داده است تا بدین وسیله انسان‌ها را امتحان کند که عده‌ای از آنها در مسابقه‌ی انجام اعمال صالحه بر دیگران سبقت می‌گیرند و عملشان از سایرین نیکوتر است. سپس خداوند جَلَّجَلَالُهُ اعلام می‌دارد که در آینده زمین و هر آنچه که در آن است از کالاهای زمینی و تزئینات را نابود می‌گرداند و سطح زمین به مانند زراعت درو شده در می‌آید که اثری از آن باقی نمی‌باشد! این واقعه در پایان حیات در روی زمین به وقوع خواهد پیوست و بعد از آن انسان‌ها امتحان خودشان را خواهند داد.

این از یک سو: از سوی دیگر برخی از علما از جمله «فضیل بن عیاض» رَحِمَهُ‌ٱللَّهُ (أحسن عملا) را به خالص‌ترین و صواب‌ترین آن تفسیر کرده اند. عمل خالص هم، عملی است که خالصانه برای خدا باشد و غیر او را در آن سهم و نصیبی نباشد. همچنانکه عمل صواب، عملی است که موافق شرع باشد و از جاده‌ی آن انحراف پیدا نکند بنابراین معنای ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ چنین می‌شود: تا شما را امتحان کند که کدام‌یک از شما از نظر نیّت پاک‌تر و از شریعت پیروی کننده‌تر است.[1] و شکی در این نیست که هرچه اخلاص انسان در پرستش و اطاعت برای خدا بیشتر باشد، سعی می‌کند که در همه‌ی کارها و تصرفاتش بیشتر از شریعت پیروی کند. زیرا برای درستی پرستش در پیش گرفتن صراط مستقیم لازم است.

و هرچه تمسک انسان به شریعت خدا و متابعتش از سنت رسول الله صَلَّى‌ٱللَّهُ‌عَلَيۡهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ بیشتر باشد اخلاص و تجردش برای خداوند تبارک و تعالی بیشتر خواهد گشت.

٤ـ در دو آیه‌ی (۵۹ و ٦۰) از سوره‌ی «نمل»، و آیه‌ی ۳۲ و ۳۳ و ۳٤ از سوره‌ی ابراهیم، خداوند متعال میان آفرینش آسمان‌ها و زمین از یک سو و فرو فرستادن آب از آسمان (ابرها) و سبز نمودن گیاهان و بیرون آوردن میوه برای بشر از سوی دیگر ارتباط و هماهنگی ایجاد کرده است بنابراین، همچنانکه میان فرو فرستادن آب از

۱ـ نگاه: المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن‌کثیر، ص ٦۲۹.

ابرها در قالب (برف و باران و تگرگ) و سبز کردن گیاهان و زراعت و میوه ها رابطه‌ی برقرار است و ارتباط شدیدی با زندگی بشری بر روی این کُره‌ی خاکی دارد، به همان شیوه آفرینش آسمان‌ها و زمین نیز ارتباط محکمی به امور فوق الذکر دارد و همه‌ی این اشیاء دست به دست هم داده‌اند تا یک زندگی پر از سعادت و لذّت بخش را ـ از ناحیه‌ی مادی ـ برای انسان فراهم کنند لذا خداوند در تعقیب بر دو آیه‌ی سوره‌ی نمل می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُوا۟ شَجَرَهَآ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ **[نمل/۶۰]**

و در تعقیب بر آیه های سوره‌ی ابراهیم می‌فرماید:

﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ۚ وَإِن تَعُدُّوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَآ ۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ **[ابراهیم/۳۴]**

معنای تعقیب اوّل چنین است: بر انسان‌ها لازم است همراه با خدای یگانه خدای دیگری پرستش نکنند چون خدایی سوای او وجود ندارد اما انسان‌ها ـ کافران ـ از جاده فطرت و عقل ـ قبل از جاده‌ی شرع ـ منحرف می‌شوند. بنابراین گوش فرا ندادنشان به ندای فطرت درونی و حکم عقلی سپس وحی ربّانی، باعث شده که این عاقبت نگونسار و بدبختی‌آور را در پیش رو داشته باشند.

و اما معنای تعقیب دوم: نعمت‌های خداوند کریم آنقدر فراوانند که در حساب و شمارش نیایند. اما انسان ـ کافر ـ بر نفس خویش بسیار ستم می‌ورزد و بسیار به ناسپاسی پروردگارش برمی‌خیزد، و گرنه چه چیزی باعث می‌شود که از عبادت پروردگارش سرباز زند که شب و روز در نعمت‌های او به سر می‌برد، و چگونه او را فراموش می‌نماید یا در برابر او عصیان می‌ورزد.

۵ـ و در هر کدام از آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی «لقمان»، و آیه‌ی ۱۳ از سوره‌ی «جاثیه»، خداوند« سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ» اعلام می‌دارد، که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارد را برای انسان مسخر و رام کرده است یعنی آن را مطیع اراده‌ی انسان‌ها قرار داده است و انسان‌ها هم به مقدار کشف سنن خدایی حاکم بر آن از آن بهره می‌برند و در آیه‌ی سوره‌ی «لقمان» ـ خداوند سبحان ـ اضافه می‌فرماید و به یاد انسان‌ها می‌آورد که:

نعمت آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنها است از جانب او«جَلَّ جَلَالُهُ» برای انسان‌ها مسخر گشته است. (واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة) لباس (سابغ) بـه لباسـی گفته می‌شود که کامل و فراگیر و پوشاننده‌ی همه‌ی بدن باشـد.[1] و مقصـود از جملـه‌ی (وَ أَسبَغَ عَلَیکُمْ نِعَمَهُ) یعنی نعمت‌های خـود را بـر شـما فراگیـرو کامـل، وافـی و کـافی گردانید. چنانکه در سوره‌ی «ابـراهیم» آیـه‌ی ۳٤ مـی‌فرمایـد: ﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾ یعنی به شما بخشید هر آنچه که در زندگی زمینی بدان احتیاج و نیاز دارید و به زبان حال آن را از خداوند خواسته‌اید.

مقصود از نعمت‌های ظاهری آن دسته ازنعمت‌ها هستند که نمایان و قابـل رؤیـت هستند و برای ادراک آنها نیازی به تأمل و دقّت نظر وجود ندارد. خـواه آن نعمـت در درون ذات خودمان باشد یا در اطراف ما. و منظور از نعمت‌های باطنی هم آن دسته از نعمت‌هایی‌اند که پوشیده و مخفی‌اند و آن‌چنان دقیق‌اند که جز بعـد از تأمـل و دقّـت نظر قابل کشف و مشاهده نیستند.

از این آیات روشن‌گر فهمیده می‌شود که خداوند تبارک و تعالی همه‌ی این هستی را برای این آفریده که صحرای امتحان و میـدان اختبـاری بـرای انسـان باشـد و ایـن مطلب واضح و مصرّح به است. بنابراین: همه‌ی آسمان‌ها ـ که انسان تاکنون تنها جـزء کمی از آنها را کشف کرده است و این مطلب را ان‌شاءالله در مبحث هشـتم توضـیح خواهیم داد ـ با زندگی انسان‌ها در روی کره‌ی زمین ارتباط دارنـد. امـا ایـن امـر کـه انسان تا به حال نتوانسته چگونگی وجوه ارتباط آسمان‌ها با زنـدگی انسـان را کشـف کند چیزی از حقیقت مسئله را تغییر نمی‌دهد، حقیقت عظیمی که آفریدگار آفرینش و پروردگار انسان در محکم کتابش بخشی از آن را برای ما بیان فرموده است و چه بسـا که انسان بتواند در آینده بخش‌های وسیعی از جوانب متعددة الوجوه ایـن موضـوع را کشف نماید چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنَا فِى ٱلْءَافَاقِ وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ﴾ **[فصلت/۵۳]**

[ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نـواحی (آسـمانها و

۱ـ المعجم الوسیط، ص ٤٢١.

زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست) بـه آنـان (کـه منکـر اسـلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق اسـت. آیـا (بـرای برگشـت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیـزی حاضـر و گـواه اسـت ؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بـر روی همـه ذرّات کائنات و وجود موجودات نگاشته است ؟).]

قبل از اینکه این مبحث را رها کنم توضیحی پیرامـون واژه «تسـخیر» در آیـه‌ی (و سخّر لکم ما فی السموات و ما فی الأرض...) خواهم داد. تسـخیر در ایـن آیـه بـدین معنی است که خداوند آفریده‌ها را مطیع انسان قرار داده است و انسان می‌تواند با آنهـا تعامل بورزد و به روش‌های مختلف از آنها استفاده نماید. دلیل این امر هم عـلاوه بـر دلالت کلمه‌ی «سَخَّرَ» در زبان عربی، که به معنای ذلیل و منقاد نمودن چیـزی اسـت[1]. این آیه‌ی قرآن است که الله جَلَّ جَلَالُهُ می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْأَزْوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْفُلْكِ وَٱلْأَنْعَٰمِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾ لِتَسْتَوُۥا۟ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا ٱسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا۟ سُبْحَٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴿١٤﴾ ﴾ **[زخرف/۱۴ـ۱۲]**

[و همان کسی است که همه جفتها (و نرها و ماده‌ها، اعم از انسانها و حیوانها و گیاهها) را آفریـده اسـت. و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکبهائی تهیّه دیده است که بر آنها سوار می‌گردیـد (و راحـت و سـریع راه را طی می‌کنید و بدینجا و آنجا می‌روید). * (خدا این مراکب را آفریده است) تا این که بر پشت آنها قـرار بگیریـد، و هنگامی که بر آنها سوار شدید نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگوئید : پاک و منزّه خدائی است که او اینهـا را به زیر فرمان ما درآورد، و گرنـه مـا بـر (رام کـردن و نگهـداری) آنهـا توانـائی نداشـتیم. * و مـا بـه سـوی پروردگارمان بازمی‌گردیم (و حساب و کتاب نحوه زندگی دنیای خود را بازپس می‌دهیم).]

چون می‌بینیم که خداوند به ما یاد می‌دهد ـ بعد از یادآوری نمودن نعمـت تسـخیر کشتی و انعام (بز و گوسفند و گاو و شتر) که بر آنها سوار می‌شویم ـ که هنگام سـوار شدن بر آنها دعای ﴿ سُبْحَٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ ﴾ را زمزمـه کنـیم که معنای «و مـا کنـا لـه مقـرنین» یعنـی توانـایی و طاقـت رام و ذلیـل نمـودن آن را نداشتیم.[2]

بنابراین مسخّر نمودن چیزی یعنی آن را رام و ذلیل نمـودن، سـهل و در دسـترس

۱ـ المعجم الوسیط، ص ٤٢١.

۲ـ المعجم الوسیط، ص ۷۳۰.

قرار دادن چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ﴾

[ملک/۱۵]

[او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید، و از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست او است.]

ذلول: صفت است برای شتری که ذلیل و تسلیم است برای صاحبش آنگاه که آن را بر زانو خواباند و در جایی مقیم می‌گرداند و همچنین سایر حیواناتی که برای سواری و حمل و نقل مورد استفاده قرار می‌گیرند.[1]

خلاصه‌ی سخن:

خداوند متعال این کائنات را ـ اعم از آنچه که در بالای کائنات و آنچه که در پایین آن است ـ برای استفاده بشر آفریده است تا او را به واسطه‌ی آنها مورد آزمایش قرار دهد و آنها را تحت اراده‌ی او درآورده است اما به شرط اینکه سنن و قوانین حاکم بر آنها را شناسایی کرده و بر وفق این سنن و قوانین در آنها تصرف و عمل بورزد. و ابتلای انسان هم در این زندگی شامل هر دو حالت پیروزی و شکست می‌شود اما آن‌کس که از آن پیروز و سربلند در آید اجر و ثواب خود را در می‌یابد کما اینکه آن‌کس که شکست خورده و ناکام از آن بدر آید عقاب و سزای اعمال خود را در می‌یابد. و هر دو بر حسب حکمت و عدل خدا انجام می‌پذیرند و این موضوعی است که ان‌شاءالله و به إذن خدا در مبحث آتی بدان خواهیم پرداخت.

***

۱ـ المعجم الوسيط، ص ۳۱۵.

مبحث هفتم: آفرینش را بدایتی است که از آن شروع گشته، و آن را نهایتی است که در آن پایان می‌پذیرد. اما زمان وقوع این نهایت را جز خدا هیچ احدی نمی‌داند



آیات دلالت کننده بر این حقیقت بسیارند، و اینک چند نمونه از آنها:

۱ـ ﴿ مَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَمَّآ أُنذِرُوا۟ مُعْرِضُونَ ﴾ [احقاف/۳]

[ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است جز به حق و برای سرآمد معیّنی نیافریده‌ایم. (در مجموعه عالم آفرینش، چیزی ناموزون و ناسنجیده و مخالف حق یافته نمی‌شود، و این مجموعه، همان گونه که سرآغازی داشته است، سرانجامی نیز دارد، و با فرا رسیدن آن دنیا فانی می‌شود، و به دنبال آن جهان دیگری شروع می‌گردد، و نتائج اعمال در آن بررسی، و پاداش و پادافره داده می‌شود) ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند.]

۲ـ ﴿ وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ۗ وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَـَٔاتِيَةٌ ۖ فَٱصْفَحِ ٱلصَّفْحَ ٱلْجَمِيلَ ﴾ [حجر/۸۵]

[ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم. (تمام هستی دارای هدف و حکمت است، و بر مدار حق و حقیقت می‌گردد، و لذا با فساد سرِ سازگاری ندارد، و فاسدان دیر یا زود به سزای خود می‌رسند، و همچون قوم لوط و ثمود از صحنه پر نظم و نظام آفرینش به کناری پرت می‌گردند)، و بی‌گمان روز رستاخیز فرا می‌رسد (و تباهکاران علاوه از مکافات دنیوی، به عذاب و عقاب سخت اخروی گرفتار می‌گردند) پس (ای پیغمبر!) گذشت زیبائی داشته باش (و بزرگوارانه و حکیمانه به دعوت خود ادامه بده و در برابر اذیّت و آزار کفّار شکیبائی کن).]

۳ـ ﴿ لَخَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلْمُسِىٓءُ ۚ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ ﴾ [غافر/۵۸ـ۵۷]

[قطعاً آفرینش آسمانها و زمین (از عدم در آغاز **آفرینش**) بسی دشوارتر است از آفرینش مردمان (در پایان

این جهان برای شروع زندگی در آن جهان) و لیکن بیشتر مردمان (که کفّار و مشرکانند چنین چیزی را درست) نمی‌دانند * آنان که چشمانشان (از دیدن حق) کور است، با آنان که (حق را) می‌بینند، و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند، با کسانی که بدکار و بزهکارند یکسان نیستند. امّا شما (بر اثر خودخواهی و زشتکاری) کمتر پند می‌گیرید (و متوجّه حقیقت می‌شوید).]

۴ـ ﴿ إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسِۭ بِمَا تَسْعَىٰ ﴾ [طه/۱۵]

[رستاخیز به طور قطع خواهد آمد. من می‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفی بودن قیامت آزادی عمل داشته باشند، و سرانجام) هرکسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود.]

۵ـ ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَىٰهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّى ۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَآ إِلَّا هُوَ ۚ ثَقُلَتْ فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِىٌّ عَنْهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [اعراف/۱۸۷]

[راجع به قیامت از تو می‌پرسند و می‌گویند : در چه زمانی (دنیا به پایان می‌رسد و) قیامت رخ می‌دهد ؟ بگو : تنها پروردگارم از آن آگاه است، و کسی جز او نمی‌تواند در وقت خود آن را پدیدار سازد (و از پایان این جهان و سرآغاز آن جهان مردمان را بیاگاهاند. اطّلاع از هنگامه قیامت) برای (ساکنان) آسمانها و زمین سنگین و دشوار است (و هرگز دانش ایشان بدان نمی‌رسد). قیامت ناگهانی به وقوع می‌پیوندد و بر سرتان می‌تازد. از تو می‌پرسند : انگار تو از (شروع) قیامت باخبری ؟ بگو : اطّلاع از آن، خاصّ یزدان است، ولیکن بیشتر مردمان (این مسأله و فلسفه آن را چنان که باید) نمی‌دانند.]

دلالت ورزیدن آیات فوق الذکر، بر آفریده شدن این آفریده ها برای مدّت زمانی معین، سپس فرا رسیدن مهلت و سرآمدی برای آنها که در آن پایان پذیرند به شرح زیر است.

۱ـ در هر کدام از آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «احقاف»، و آیه‌ی ۸۵ از سوره‌ی «حجر» خداوند سبحان از دو حقیقت راجع به آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست (یعنی: مجموعه هستی) پرده برمی‌دارد.

الف: این آفرینش به حق آفریده شده است. یعنی خدای متعال در ورای آفرینش این آفریده‌ها حکمتی قرار داده است و هیچ کدام از آنها را بیهوده و به باطل و به شوخی و لهو نیافریده است. چون خدای متعال منزه و دور از بیهوده و باطل و شوخی و لهو است و هیچ شائبه‌ای از بیهودگی و باطل و لهو در چیزی از آفریده‌های خدای متعال وجود ندارد.

ب: آفریده شدنِ آفریده‌ها برای مدّت زمانی معیّن و محدود بودنشان به مهلتی که

در آن پایان می‌پذیرند.

﴿ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِم ۗ مَّا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ لَكَـٰفِرُونَ ﴾ [روم/۸]

[آیا با خود نمی‌اندیشند که خداوند آسمانها و زمین و چیزهائی را که در میان آن دو است، جز به حق و برای مدّت زمان معیّنی نیافریده است ؟ (بلی ! آفرینش کائنات برای حکمت عالیّه است و پایان مشخّصی دارد، و هر کس آن درود عاقبت کار که کشت). بسیاری از مردم به ملاقات با خدا (در روز قیامت، برای حساب و کتاب و سزا و جزا) باور ندارند.]

و (و إن الساعة لآتية) یعنی ساعتی که نهایت و پایان آفرینش در آن محدد گشته است بدون شک خواهد آمد.

۲ـ در آیه‌های (۵۷ و ۵۸ و ۵۹) از سوره‌ی «غافر» خداوند دانای کار بجای مبارک نام سه حقیقت پشت سرهم را در رابطه با آفرینش بیان فرموده است به ترتیب زیر:

الف: آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر است از آفرینش انسان‌ها (لَخَلْقُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ) یعنی آفریدگاری که توانایی و قدرت ایجاد هستی گسترده و وسیع را دارد که اندازه و مقدار آن را جز او کسی نمی‌داند و آثار قدرت او در آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنها است نمایان است، بر او آسان است ـ و هر چیزی بر او آسان است چون علم و قدرت و اراده‌ی او حدودی ندارد ـ که آفریده‌ها را بعد از مرگ و فنا بار دیگری اعاده کند و انسان‌ها را پس از مرگ زنده نماید. پس از آن می‌فرماید: (وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ) یعنی جهل و نادانی‌شان به حائل و مانعی میان آنان و اعتقاد به زنده شدن پس از مرگ تبدیل گشته است.

ب: در میزان عدالت و حکمت خداوند ابداً نابینا و بینا مساوی و مثل هم نیستند (یعنی دانشمند و نادان مساوی نیستند) اما دانشمند حقیقی کسی است که نفس خویش و پروردگار خویش را شناخته باشد. همچنانکه نادان حقیقی کسی است که نسبت به نفس خود و نسبت به خدایش نادان باشد و همچنین مؤمنی که اعمال نیکو انجام می‌دهد (یعنی نیکوکار است) هم‌سطر و مساوی بدکار نیست: (وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَلَا ٱلْمُسِىٓءُ) بعد خداوند متعال در مقام تعقیب بر مطالب مذکور می‌فرماید (قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ) خطاب خداوند در «مَّا

تَتَذَكَّرُونَ » متوجه کافران است. یعنی آنان به ندرت حقایق فطری را که عقل و فطرت بر آن دلالت می‌ورزند درک می‌نماید وگرنه حساب و زنده شدن را انکار نمی‌کردند. که بدون آن زندگی به عبث و بیهودگی مبدل می‌گردد، از این رو است که بدکار و نیکوکار باهم مساوی می‌گردند و چه بسا که بدکار خوشبخت‌تر از نیکوکار می‌گردد و سهمی بیشتری از نعمت و لذّت می‌گیرد! و بدون شک این با عدالت خداوند سازگار نیست و با حکمت بالغه‌ی او ابداً انسجام ندارد.

ج: بعد از تقدیم این دو برهان قاطع و روشن، خداوند متعال برآمدن قیامت ـ که روز حساب و جزا است ـ تأکید می‌ورزد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [غافر/۵۹]

[روز قیامت قطعاً فرا می‌رسد و شکّی در آن نیست، ولی بیشتر مردم تصدیق نمی‌کنند.]

از این رو خداوند در مقام تعقیب برآمدن قیامت می‌فرماید:

﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

چون بیشتر انسان ها اگرچه از جهت نظری به آمدن قیامت ایمان داشته باشند اما چنین رفتار می‌کنند و چنان عمل می‌نمایند که گوئی ایمان و اعتقادی به آمدن قیامت ندارند. و بسی واضح و روشن است که همچنانکه علم به وجود خداوند و آفریدگار و پروردگار بودن او غیر از ایمان به اوست و این مطلب را در فصل اوّل از باب دوم ان‌شاءالله توضیح خواهیم داد. به همان شیوه اعتقاد و علم به آمدن قیامت و حساب و جزا، غیر از ایمان به آن است چون ایمان به روز قیامت ـ چنانکه در فصل ششم از باب دوم به إذن خداوند آن را توضیح خواهیم داد ـ مستلزم عمل و استعداد و آمادگی برای آن است.

۳ـ در آیه‌ی ۱۵ از سوره‌ی «طه»، خداوند متعال در اولیّن کلام مبارکش با موسی عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ سه حقیقت را درباره‌ی قیامت بیان می‌دارد.

الف: (إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ) یعنی هیچ شکی در آمدن قیامت نیست و حتما خواهد آمد.

ب: (أكاد اخفيها) یعنی نزدیک است که زمان وقوع آن را حتی از خودم نیز مخفی نمایم و این تعبیری است حاکی از شدّت و قوّت خفای آن در این کائنات که هیچ

چیزی و هیچ احدی جز الله از زمان وقوع آن اطلاع ندارد حتی جبرئیل امین و رسول آخر (خاتم) محمد ﷺ.

ج: (لِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا تَسۡعَىٰ) این مقطع بیانگر هدف از آمدن قیامت و فلسفه‌ی آفریدن آن است از این رو که خداوند متعال هر نفسی را عادلانه جزا خواهد داد و به هرکَس طبق عمل وسیعش پاداش خواهد بخشید.

سپس به پیامبرش موسی علیه‌السلام دستور می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنۡهَا مَن لَّا يُؤۡمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ فَتَرۡدَىٰ ﴾ [طه/۱۶]

[(ای موسی !) نباید تو را از (ایمان به قیامت و آمادگی برای) آن باز دارد کسی که بدان باور نداشته و از هوا و هوس خویش پیروی می‌نماید، که هلاک خواهی شد.]

یعنی به وسوسه‌ی کسانی اعتراف مکن [فریب وسوسه‌ی کسانی را مخور] که به آمدن قیامت باور ندارند و از هوای نفسانی خویش تبعیت می‌ورزند زیرا اگر چنین کنی به هلاکت درخواهی افتاد.

٤ـ و در آیه‌ی ۱۸۷ از سوره‌ی «اعراف»، خداوند متعال در رابطه با قیامت ٤ حقیقت را بیان می‌دارد.

الف: خداوند به پیامبر خاتم ﷺ دستور می‌دهد که در پاسخ به کسانی که از زمان و موعد آمدن قیامت سؤال می‌نمایند ـ موعدی که خداوند در قرآن کریم آن را با جمله‌ی (أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا)؟! به تصویر می‌کشاند و گوئی آمدن آن همچون یک کشتی است که بعد از پایان یافتن سفرش در بندر مشخص شده برایش، لنگر می‌اندازد! می‌فرماید: (قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَ). پس، حتی رسول خاتم ﷺ نیز چیزی از موعد آمدن قیامت نمی‌دانست. در نتیجه علم قیامت منحصراً در نزد خدا است و لا غیر!؟

ب: سپس خداوند بیان می‌دارد که قیامت سنگین و شدید الوقوع است که آثار شدید وقوع آن بر آسمان‌ها و هرچه در آنها است به شدّت اثر می‌گذارد، زیرا قیامت انقلابی بزرگ و هولناکی است که در همه‌ی این کائنات رخ می‌دهد. (ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ).

ج: سپس خداوند حکیم خبیر به ما خبر می‌دهد که قیامت ناگهان در غفلت بر ما

فرود خواهد آمد. ﴿لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةً﴾ لذا بر ما واجب است همواره بـر حـذر باشـیم و استعداد و آمادگی کامل وقوع آن را داشته باشیم. و بدون شک اگر کسـی بـه صـورت نگهانی شاهد وقوع قیامت کبری هم نباشد حتماً با فرا رسیدن مرگش، قیامت صـغری در خصوص شخص او، او را فرا خواهد گرفت. لذا گفته‌اند: (کسی که بمیرد در واقـع قیامتش فرا رسیده است) برخی از احادیث نبوی در صحیح بخاری و صحیح مسـلم و غیر این دو از کتب حدیث وجود دارند که رسول خـدا ﷺ در آنهـا، مـرگ را بـه قیامت تفسیر کرده است که منظورش قطعـاً قیامـت صـغری اسـت. از جملـه‌ی ایـن احادیث: «هیئتی به خدمت رسول الله ﷺ آمدند و از وی دربـاره‌ی قیامـت سـؤال کردند. پیامبر ﷺ در آنان نگریسـت بعـد بـه یکـی از آنهـا ـ کـه از نظـر سـنّی از همگی‌شان کوچک‌تر بود ـ اشاره کرد و فرمود: «اگر این زنـده بمانـد بـه دوران پیـری نمی‌رسد. (مگر اینکه) قیامت شما فرا رسید است.»[1] و این واضح است که مقصـود از کلمه‌ی (ساعتکم) [قیامت شما] سرآمد و مرگ آنهاست و همچنین معلـوم اسـت کـه وقتی بچه‌ها و خردسالان به دوران پیری می‌رسند پیران دوران خردسالی آنـان مـرده و از میان رفته‌اند. و معنای جمله‌ی (قامت علیکم ساعتکم) یعنی اجل‌تان فرا می‌رسـد و می‌میرید.

دـ سپس خداوند به پیامبر کریمش امر می‌کند که در پاسخ به کسانی که راجـع بـه قیامت با اصرار از او سؤال می‌کردند و چنین گمان می‌بردند کـه پیـامبر ﷺ بـر آن مطلع است بگوید:

﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗۗ يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [اعراف/۱۸۷]

[راجع به قیامت از تو می‌پرسند و می‌گویند : در چه زمانی (دنیا به پایان می‌رسد و) قیامت رخ می‌دهد؟ بگـو

۱ـ نگاه: صحیح مسلم۲۹۵۲ مسلم و بخاری به لفظ دیگری آن را روایت کرده‌اند که نص آن چنین است: از انس پسـر مالک، که مردی از پیامبر خدا ﷺ سؤال کرد و گفت: قیامت کی بر پا خواهد شد؟ گوید: پیامبر کمـی مکـث کـرد بعد به پسر بچه‌ای از قبیله‌ی أزد شنوة ـ که در جلو او نشسته بـود ـ نگریسـت و گفـت: «عمـر ایـن بـه دوران پیـری نمی‌رسد که قیامت بر پا می‌شود». صحیح البخاری به شماره (٦١٦٧) و صحیح مسلم بـه شـماره (۷۳۳۷) و (۲۹۵۳) و (۲۹۵۳۱).

: تنها پروردگارم از آن آگاه است، و کسی جز او نمی‌تواند در وقت خود آن را پدیدار سازد (و از پایان این جهان و سرآغاز آن جهان مردمان را بیاگاهاند. اطّلاع از هنگامه قیامت) برای (ساکنان) آسمانها و زمین سنگین و دشوار است (و هرگز دانش ایشان بدان نمی‌رسد). قیامت ناگهانی به وقوع می‌پیوندد و بر سرتان می‌تازد. از تو می‌پرسند : انگار تو از (شروع) قیامت باخبری ؟ بگو : اطّلاع از آن، خاصّ یزدان است، ولیکن بیشتر مردمان (این مسأله و فلسفه آن را چنان که باید) نمی‌دانند.]

یعنی آنان نمی‌دانند که خداوند متعال علم مربوط به وقوع قیامت را در خویش منحصر فرموده، و به جز او هیچ احدی زمان وقوع آن را نمی‌داند.

***

مبحث هشتم: بعضی از حقایق که خداوند به صراحت یا به اشاره و تلمیح آنها را درباره‌ی آفریده‌هایش ذکر کرده است



در این مبحث به بحث از حقایق پنج‌گانه‌ی آتی می‌پردازم و برای هر کدام از آنها مطلبی در نظر گرفته‌ام.

۱ـ آفریده به ۷ چیز اساسی گفته می‌شود: عرش، سدرة المنتهی، بهشت، آسمان‌ها، زمین، مابین این دو، جهنم.

۲ـ ماده‌ای که خداوند آسمان را از آن آفریده است، دود است.

۳ـ آسمان‌ها و زمین ابتدا یک توده‌ی به هم پیوسته بوده‌اند بعد از همدیگر جدا شده‌اند.

٤ـ خداوند آسمان‌ها و زمین، و آنچه که در میان آنهاست را در شش مرحله‌ی زمانی آفریده است.

۵ـ همه‌ی موجودات زنده از آب آفریده شده‌اند.

و هم اکنو بر روشنایی آیات روشنگر کتاب خدا، برحسب تسلسلی که ذکرش رفت [در ضمن پنج مطلب] به توضیحی پیرامون هریک از حقایق پنج‌گانه خواهیم پرداخت. از مطلب اوّل شروع کنیم.



مطلب اوّل:آفریده‌ها را هفت چیز اساسی تشکیل می‌دهند

که عبارتند از: عرش، سدرة المنتهی، بهشت، آسمان‌ها، زمین، آنچه ما بین زمین و آسمان قرار دارد و جهنم.

ابتدا بگویم وقتی کلمه‌ی آفرینش را به کار می‌برم منظورم همه‌ی موجوداتی است

که خداوند در کتاب حکیمش از آنها خبر داده است ـ به جز فرشته‌های کرام و جنّ و انس ـ و بعد از استقراء و تتبع در کتاب خدا چنین می‌بینم که موجودات اساسی که آفریده‌ها از آنها شکل می‌گیرند این هفت چیزند که برحسب ترتیب اهمیت‌شان، یا از بالا به پایین به ذکر آنها می‌پردازم.

۱ـ عرش

از این رو از عرش شروع کرده‌ام چون عرش با عظمت‌ترین و مهم‌ترین و بلند مرتبه‌ترین آفریده‌ی خداوند، و با سابقه‌ترین آنها از نظر پیدایش است. و این مطلب برای کسی‌که در حقایق آتی ـ که خداوند آنها را درباره‌ی عرش خویش ذکر کرده ـ تدبر بورزد آن را آشکارا در می‌یابد.

الف: خداوند به طرزی که شایسته‌ی مقام و منزلت اوست بر عرش [خود] «استوا» دارد. در فصل اوّل بیان کردیم که خداوند متعال چگونگی استوای خویش بر عرش را در هفت آیه‌ی مبارکه از آیات کتاب حکیمش بیان کرده است. آیات زیر:

۱ـ ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُغْشِى ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُۥ حَثِيثًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتٍۭ بِأَمْرِهِۦٓ ۗ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾ **[اعراف/۵۴]**

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.]

۲ـ ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ إِذْنِهِۦ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ **[یونس/۳]**

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس به اداره جهان هستی پرداخت. زمام اداره جهان هستی به دست او است (و چرخش امور آن به فرمان او). کسی میانجی نمی‌تواند بشود مگر پس از اجازه او. این خدا است که صاحب و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید (نه دیگری را). آیا گوشزد نمی‌شوید (و پند و عبرت نمی‌گیرید) ؟!]

۳ـ ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِى رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ يُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ **[رعد/۲]**

[خدا همان کسی است که آسمانها را چنان که می‌بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس (به دنبال آفرینش این آسمانهای بی‌ستون) به فرمانروائی جهان هستی پرداخت، و خورشید و ماه (و همه کرات و ستارگان دیگر) را فرمانبردار (خود و خدمتگزار شما) ساخت. هر کدام تا مدّت مشخّصی (و به خاطر هدف معیّنی) به حرکت خود ادامه می‌دهند. خداوند کار و بار (جهان) را (زیر نظر می‌دارد و با حساب و کتاب دقیقی) می‌گرداند و او (نشانه‌های دیدنی را در پهنه کتاب هستی بر می‌شمرد و) آیه‌ها (ی خواندنی کتاب قرآن) را بیان می‌دارد، تا این که یقین حاصل کنید که (در سرای دیگر) پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد.]

٤ـ ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ﴾ [طه/٥]

[خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است).]

٥ـ ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۚ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَسۡـَٔلۡ بِهِۦ خَبِيرٗا﴾ [فرقان/٥٩]

[آن کسی‌که آسمانها و زمین را و همه چیزهای میان آن دو را در شش دوره آفریده است، و آن گاه بر تخت (فرماندهی و اراده امور جهان) نشسته است (و کار و بار کائنات را با دست قدرت خود چرخانده است و پیوسته مراقب احوال و اوضاع عالم بوده است). او دارای رحمت فراوان و فراگیر است (و رحمت عام وی همه موجودات را دربر گرفته است و مطیع و عاصی و مؤمن و کافر بر این خوان یغما نشسته‌اند اگر می‌خواهی از ادوار آفرینش هستی باخبر گردی) پس از شخص بسیار آگاه و فرزانه بپرس.]

٦ـ ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [سجده/٤]

[خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت. بجز خدا برای شما هیچ یاوری (که شما را از عذاب خدا برهاند) و هیچ شفیعی (که در پیش خدا - جز با اجازه خدا - برایتان شفاعت کند) وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید ؟]

٧ـ ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۚ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ [حدید/٤]

[او است که آسمانها و زمین را در شش دوره آفرید و سپس بر تخت (فرمانروائی کائنات) قرار گرفت. و او می‌داند چه چیز به زمین نازل و از آن خارج می‌شود، و چه چیز از آسمان پائین می‌آید و بدان بالا می‌رود. و او در هر کجا که باشید، با شما است. و خدا می‌بیند هر چیزی را که می‌کنید.]

و این دلیل روشنی است بر اینکه عرش با عظمت‌ترین آفریده‌های خدا و مهم‌ترین و برترین آنها است. چگونه اینطور نباشد در حالیکه سایر آفریده‌ها در زیر آن و در سطحی پایین‌تر از آن قرار دارند و جز خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی

فوق آن نیست خداوندی که هیچ چیـز نـه در ذات و نـه در صـفات مثـل و شـبیه او نیست.

ب: قبل از اینکه خداوند آسمان‌ها و زمین را بیافریند عـرش وجـود داشـته اسـت. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ ﴾

[هود/۷]

[خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید و (پیش از آن، جهـان هسـتی جـز مـوادّ مذاب گازی شکل گسترده در گستره گیتی نبود، و این جهان هستی و پای) تخت قـدرت خـدا بـر (ایـن مـاده عظیم به ظاهر) آب، قرار داشت.]

آری عرش قبل از سایر موجودات به وجود آمده است چون جمله‌ی «کـان عرشـه الماء» یعنی قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین.

ج و د: خداونـد عـرش خـود را بـه ۳ صـفت (العظـیم) و (الکـریم) و (المجیـد) توصیف کرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴾ **[نمل/۲۶]**

[جز خدا که صاحب عرش عظیم (و حکمفرمائی بر کائنات) است خدایی نیست. (پـس چـرا بایـد جـز او را بپرستند ؟ !).]

﴿ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ﴾ **[مؤمنون/۱۱۶]**

[خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ خدایی جز او نیست و صاحب عرش عظیم اسـت (برتـر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد).]

﴿ ذُو ٱلْعَرْشِ ٱلْمَجِيدُ ﴾ **[بروج/۱۵]**

[و او صاحب تخت (حکومت مطلقه بر عالم هستی) و دارای مجد و عظمت است.]

اگر مجید به کسر دال خوانده شود آنگاه صفت عرش خواهد بود.

وـ خداوند بیان فرموده که هم اکنون فرشته‌ها عرش حمل می‌کنند و اطـراف آن را احاطه کرده‌اند. چنانکه فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ يَحْمِلُونَ ٱلْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَىْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَٱغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا۟ وَٱتَّبَعُوا۟ سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴾ **[غافر/۷]**

[آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و سـتایش پروردگارشـان سـرگرمند و

بدُو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند :) پروردگارا ! مهربانی و دانش تو همه چیـز را فرا گرفته است (هم اعمال و اقوالشان را کاملاً می‌دانی و هم مرحمت و مهربانیت می‌تواند ایشان را دربر گیـرد) پس در گذر از کسانی که (از گناهان دست می‌کشند و به طاعات و عباداتت می‌پردازنـد، و از راههـای انحرافـی دوری می‌گزینند و به راستای راهت) برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند، و آنان را از عـذاب دوزخ مصـون و محفوظ فرما.]

ز- خداوند به ما خبر داده که عرش او را در روز قیامت هشت فرشته بر می‌دارند.

﴿ وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَٰنِيَةٌ ﴾ [حاقه/۱۷]

[و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان (جدید آن روزی) قرار مـی‌گیرنـد، و در آن روز، هشـت فرشـته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر می‌دارند.]

این هشت هرچند مورد تصریح قرار نگرفته‌اند که آیا آنان فرشـته هسـتند یـا غیـر آنان، اما از ظاهر چنین پیداست که فرشته باشند و از این رو تصریح به آنان خودداری کرده چون مسئله واضح است. و اگر از نـوع دیگـری از آفریـده‌هـا مـی‌بودنـد حتمـاً خداوند آنان را بیان می‌فرمود. و او دانای کار به جا است.

۲- سدرة المنتهی

«سدرة المنتهی»[۱] تنها یک بـار در قـرآن مجیـد آمـده اسـت، در سـیاق آیـه‌ای کـه موضوع وحی خداوند به سوی محمد ﷺ توسط جبرئیل امین را مورد بحث قـرار می‌دهد چنانکه می‌فرماید:

﴿ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾ عِندَ سِدْرَةِ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿۱۴﴾ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلْمَأْوَىٰٓ ﴿۱۵﴾ إِذْ يَغْشَى ٱلسِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿۱۶﴾ مَا زَاغَ ٱلْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلْكُبْرَىٰٓ ﴿۱۸﴾ ﴾ [نجم/۱۸-۱۲]

[آیا با او درباره چیزی که دیده است، ستیزه می‌کنید ؟ * او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده اسـت. * نزد سدرةالمنتهی. * بهشت که منزل (و مأوای متقیان) است در کنـار آن اسـت. * در آن هنگـام، چیزهـائی سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود (و چنان عجائب و غرائبی، قابل توصیف و بیان، با الفبـای زبـان انسـان نیست). * چشم (محمد در دیدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطا نرفت، و سرکشی نکـرد و (تنهـا به همان چیزی نگریست که می‌بایست ببیند و بنگرد). * او بخشی از نشانه‌هـای بـزرگ (و عجائـب ملکـوت)

۱- به لفظ «سدرة المنتهی» وگرنه یک بار دیگر و در همین سیاق به لفظ «السدرة» آمده است و روشن است که مقصود از آن، همان «السدرة المنتهی» است. رسول خدا ﷺ نیـز در حـدیث موسـوم بـه «حـدیث معـراج» در وصـف آن می‌فرماید: «... بعد جبرئیل مرا به سدرة المنتهی برد که برگ‌هایش همچون گوش فیل‌ها و میوه‌هایش مانند کـوزه‌هـای بزرگی که ظرفیت دو انبان آب یا بیشتر دارند بود لیکن چون نور خدا آن را پوشاند تغییر حالـت پیـدا کـرد و آن‌چنـان زیبا گردید که هیچ مخلوقی از آفریده‌های خداوند توانائی توصیف کردن آن را ندارد. مسلم به شماره (۴۲۹) و بخـاری به لفظ دیگری آن را روایت کرده‌اند.

پروردگارش را (در آنجا) مشاهده کرد (از جمله، سدرةالمنتهی، بیت‌المعمور، بهشت، دوزخ، و جبرئیل را با قیافه فرشتگی خود).]

مقصود از این آیات به طور مختصر چنین است، که خداوند متعال کافرانی را که شک داشتند محمد ﷺ جبرئیل امین را مورد خطاب قرار می‌دهد زیرا آنان می‌گفتند (پیامبر را متهم می‌کردند) که آنچه که می‌بینندش شیطان است نه مَلَک! خداوند در ردّ این اتهام آنان فرمود: آیا درباره‌ی کسی که محمد ﷺ او را می‌بیند با او به جدال برمی‌خیزید؟ در حالیکه او بار دیگر جبرئیل را در صورت حقیقیش ـ در نزدیکی سدرة المنتهی ـ دید، آن درختی که «جنّت المأوی» از آن نزدیک است، آنجا که سدره می‌پوشاند آنچه را که می‌پوشاند (و آن را جز خدا کسی نمی‌داند) و چشم رسول خدا ﷺ از آنچه که برایش ترسیم گردیده بود خسته نشد که بدان بنگرد اما از حدودی که برایش تعیین شده بود تجاوز نکرد و پیامبر در این سفر ـ که سفر معراج است چنانکه از سیاق عبارت روشن است ـ چند آیه از آیه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد.[1]

سدره چیست؟ سدره نام درختی است.[2]

اما کلمه‌ی منتهی بر این دلالت می‌ورزد که این درخت در انتهای آفریده‌ها قرار دارد، و ما چیزی از این درخت نمی‌دانیم جز آنچه نامش بر آن دلالت می‌ورزد، زیرا از اسمش چنین پیدا است که: «درخت بزرگی است و در انتهای آفریده‌ها قرار دارد. و از بهشت نزدیک است چنانکه در آیات قرآنی بدان تصریح گشته است و از آن‌جا که بهشت هم از عرش خدا نزدیک است چنانکه از آیه‌ی قرآن برمی‌آید:

﴿ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ ﴿٥٤﴾ فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۭ ﴿٥٥﴾ ﴾ [قمر/۵۵ـ۵۴]

۱ـ هر کدام از بخاری و مسلم در صحیح خود حدیث رسول الله ﷺ درباره‌ی (اسراء و معراج) را آورده‌اند من اصل حدیث را به تفصیل در مبحث دهم از فصل پنجم از باب دوم ـ بإذن خدا ـ خواهم آورد. و در آن از رسول الله محمد خاتم انبیاء ﷺ سخن خواهم گفت.

این از یک سو، علاوه بر این امام بخاری حدیث اسراء و معراج را در بیش از یکجا در صحیحش آورده است به عنوان مثال به حدیث شماره (٣٤٩) و حدیث شماره (٧٥١٧) مراجعه شود.

٢ـ مختار الصحاح، ص ٢٦٣. لفظ س د ر (السّدر) درخت نبق (میوه درخت سدر). مفردش سدرة، و جمع آن سدرات است.

[قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت. * در مجلس راستینی (که یاوه‌سرائی و بزهکاری در آن جائی ندارد... در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانائی (که آفریدگار و خداوندگار همه کائنات است).]

پس سدرة المنتهی نیز از عرش نزدیک است و شاید بر بالای بهشت و در زیر عرش قرار گرفته باشد. عرش هم سقف اعلای درجات بهشت (جنات الفردوس) است چنانکه در حدیث صحیح آمده است.[1]

۳ـ بهشت

از جمله‌ی آفریده‌هایی است که خداوند به کثرت از آن یاد کرده است بهشت ـ همچنانکه کمی پیش بحث کردیم ـ از «سدرة المنتهی» نزدیک است چنانکه خداوند در آیات ۱۳ و ۱٤ و ۱۵ سوره‌ی «نجم» می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِندَ سِدْرَةِ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾ ﴾ **[نجم/۱۵ـ۱۳]**

[او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است. * نزد سدرةالمنتهی. * بهشت که منزل (و مأوای متقیان) است در کنار آن است.]

ظاهرا بهشت پایین‌تر از سدرة المنتهی و بالاتر از هفت طبقه‌ی آسمان است ان‌شاءالله در فصل ششم از باب دوم که به بحث از روز قیامت اختصاص داده شده است ـ به إذن خداوند ـ به تفصیل از این موضوع سخن به میان خواهیم آورد.

٤ و ۵ و ٦ـ آسمان‌ها و زمین و آنچه در بین آنها قرار دارد

خداوند متعال این سه پدیده‌ی هستی خویش را در برخی موارد با هم و در مواردی به صورت منفرد و جدا از هم ـ در آیات فراوان ـ مورد بحث قرار داده است که در سابق برخی از آنها را ذکر نمودیم لذا در اینجا به همین یک آیه اکتفا می‌نمائیم.

﴿ مَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعْرِضُونَ ﴾ **[احقاف/۳]**

۱ـ از ابی‌هریرة رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «... بهشت دارای ۱۰۰ درجه است که خداوند آنها را برای مجاهدان در راه خدا آماده کرده است مابین هر دو درجه، همانند بین آسمان‌ها و زمین است. پس اگر از خدا (بهشت را) طلب کردید. از او جنات الفردوس بخواهید زیرا آن وسط بهشت است و اعلی درجه‌ی بهشت در زیر عرش قرار دارد (عرش بر بالای اعلی درجات بهشت است) که رودخانه‌های از آن بیرون می‌جهند» احمد شماره (۸۵٦۲) بخاری شماره (٦۹۹۵) ترمذی شماره (۱۲۸۱) ابن‌ماجه شماره (٤۳۱٤).

[ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است جز به حق و برای سرآمد معیّنی نیافریده‌ایم. (در مجموعه عالم آفرینش، چیزی ناموزون و ناسنجیده و مخالف حق یافته نمی‌شود، و این مجموعه، همان گونه که سرآغازی داشته است، سرانجامی نیز دارد، و با فرا رسیدن آن دنیا فانی می‌شود، و به دنبال آن جهان دیگری شروع می‌گردد، و نتائج اعمال در آن بررسی، و پاداش و پادافره داده می‌شود) ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند.]

همچنین خداوند در آیات متعدد بحث نموده که آسمان‌ها هفت عدد (طبقه)اند چنانکه می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ [بقره/۲۹]

[خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظّم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است.]

اما زمین، در قرآن فقط به لفظ مفرد آمده است. و مقصود به آن زمینی است که مادر روی آن زندگی می‌کنیم که یکی از ۹ سیاره‌ای است که به دور خورشید در گردش و دوران هستند که سیاره‌های «منظومه‌ی خورشیدی« نامیده می‌شوند به اسامی زیر: زمین، مریخ، مشتری، زحل، نپتون، پلوتون، اورانوس، عطارد و زهره.

در قرآن، تنها در یک آیه به تعدد زمین همچون آسمان‌ها اشاره شده است.

﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًۢا ﴾ [طلاق/۱۲]

[خدا همان است که هفت آسمان را و همانند آن زمین را آفریده است. فرمان (خدا) همواره در میان آنها جاری است (و تدبیر هدایت و رهبری او، لحظه‌ای از جهان بزرگ هستی برداشته نمی‌شود، این آفرینش عظیم بدان خاطر است) تا بدانید خداوند بر هر چیزی توانا است، و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است.]

اما مقصود به جمله‌ی ﴿وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾ چیست؟ تا به حال برای من روشن نگشته است. آیا مقصود این است که هفت زمین جدا از هم وجود دارند، یا مقصود قاره‌های هفت‌گانه‌ی آسیا، آفریقا، اروپا، آمریکا، استرالیا، قطب منجمد شمالی، قطب منجمد جنوبی هستند. یا مقصود طبقات زمین؟ یا غیر از اینها است! در این زمینه نمی‌توانم به صورت قطعی چیزی بگویم و بدان جزم کنم.

اما مراد به کلمه‌ی «وَمَا بَيْنَهُمَآ» چیست؟ هر آنچه که در میان آسمان‌ها و زمین واقع

شده یعنی اشیائی که حدّ فاصل میان زمین و آسمان هستند «وَمَا بَيْنَهُمَآ» نامیده می‌شوند.

ظاهراً آسمان یا (ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ) محتوای اساسی آفرینش هستند، یا حداقل آفرینش مرتبط با زندگی ابتدائی جنّ و انسان.

و از آن‌جا که کلمه‌ی «سماء» به مطلق جهت فوقانی گفته می‌شود و کره‌ی زمین در فضا معلق است و آسمان‌ها از همه‌ی جهات آن را احاطه کرده‌اند پس زمین جزئی از سماء به شمار می‌آید و کلمه‌ی (السماء) یا (السموات) به مفهوم کلی آن شامل زمین و غیر آن از سایر ستاره‌ها و سیاره‌ها می‌شود.

خداوند آفریدگار جَلَّ جَلَالُهُ اوصاف فراوانی بر آسمان اطلاق کرده است که از کانال آنها بر بسیاری از ویژگی‌های آنها اطلاع پیدا می‌کنیم و قبل از اینکه وارد عمق ذکر این اوصاف بشویم یادآوری می‌کنم که مقصود به کلمه‌ی (السماء) و (السموات) و (سبع سموات) یک چیز است که جهت فوقانی احاطه کننده به زمین می‌باشد و امتداد آن را جز آفریدگار جَلَّ جَلَالُهُ هیچ احدی نمی‌داند.

و اینک اوصافی که خداوند در کتاب حکیمش آنها را بر آسمان اطلاق فرموده است:

الف: بعضی از آسمان‌های هفت‌گانه بر برخی طبقه طبقه هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ﴾ [ملک/۳]

[آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضادّ و عدم تناسبی نمی‌بینی (و بلکه هستی با تمام عظمتی که دارد، از انسجام و استحکام شگفت برخوردار است، و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذرّه ذرّه کائنات حکمفرما است). پس دیگر باره بنگر (و با دقّت جهان را وارسی کن) آیا هیچ گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی ؟]

و همچنین می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ تَرَوۡاْ كَيۡفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗا ١٥ وَجَعَلَ ٱلۡقَمَرَ فِيهِنَّ نُورٗا وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ سِرَاجٗا﴾ [نوح/۱۶-۱۵]

[مگر نمی‌بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگر آفریده است ؟ * و ماه را در میان آنها

تابان، و خورشید را چراغ (درخشان) کرده است ؟]

از این آیات و امثال آنها برمی‌آید که آسمان‌های هفت‌گانه به صورت طبقه طبقه روی هم آفریده شده‌اند. طوری که آسمان دوم آسمان اول را احاطه کرده است و آسمان سوم بر دوم احاطه دارد. چهارم بر سوم، پنجم بر چهارم، ششم بر پنجم، هفتم بر ششم و همگی این آسمان‌ها هم کره‌ی زمین و سیاره‌های منظومه‌ی خورشیدی را احاطه کرده‌اند. مانند اقشار و لایه‌های پیاز که برخی از آنها به صورت طبقه طبقه برخی را احاطه کرده‌اند و همگی این لایه‌ها هسته‌ی اصلی پیاز را احاطه نموده‌اند.

دلیل بر این ادعا علاوه بر کلمه‌ی «طباقا» این است که: خداوند متعال فرموده که ماه را به عنوان نوری در آسمان‌های هفت‌گانه قرار داده و خورشید را به مثابه‌ی چراغی فروزان در آنها برافروخته است. و از آن رو که هر کدام از خورشید و ماه در حوزه و محدوده‌ی آسمان اوّل قرار دارند که آسمان دنیا نامیده می‌شود و خداوند آن را با زینت ستاره‌ها زیبائی بخشیده است چنانکه این مطلب را کمی بعد توضیح خواهیم داد بنابراین امکان ندارد که (ماه و خورشید) در حوزه و محدوده و دایره‌ی آسمان‌های هفت‌گانه قرار داشته باشند و آسمان‌ها نیز مشتمل بر آنان باشند مگر به شرطی که آسمان‌های هفت‌گانه بر هیئت و صورتی آفریده شده باشند که ذکر نمودیم.

ب ـ آسمان پدیده‌ای است که آفرینش آن دشوار، و چهارچوبش واسع و فراوان است. آسمان ذاتی است با عظمت و بس بزرگ که مقدار و اندازه‌ی آن را جز خداوند هیچ احدی نمی‌داند.

چنانکه می‌فرماید:

﴿ ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُ ۚ بَنَىٰهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّىٰهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَىٰهَا ﴿٢٩﴾ ﴾

[نازعات/۲۹ـ۲۷]

[(ای منکرانِ معاد !) آیا آفرینش (مجدّد پس از مرگ) شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را (با این همه عظمت سرسام‌آور و نظم و نظام شگفت، بالای سرتان همچون کاخی) بنا نهاده است ؟ * ارتفاع و بلندای آن را بالا برد و گسترشش داد، و آن را آراسته و پیراسته کرد و سر و سامانش بخشید. * و شب آن را تاریک کرد، و روزِ آن را پدیدار و روشن ساخت.]

و می‌فرماید:

﴿ وَبَنَيۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعٗا شِدَادٗا ﴾ [نبأ/١٢]

[و بالای سر شما هفت آسمان استوار نساخته‌ایم ؟ (و بر فراز فرش زمین، خرگاه آسمان را برافراشته نکرده‌ایم ؟).]

و می‌فرماید:

﴿ لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ خَلۡقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴾ [غافر/٥٧]

[قطعاً آفرینش آسمانها و زمین (از عدم در آغاز آفرینش) بسی دشوارتر است از آفرینش مردمان (در پایان این جهان برای شروع زندگی در آن جهان) و لیکن بیشتر مردمان (که کفّار و مشرکانند چنین چیزی را درست نمی‌دانند.]

و می‌فرماید:

﴿ وَٱلسَّمَآءَ بَنَيۡنَٰهَا بِأَيۡيْدٖ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴾ [ذاریات/٤٧]

[ما آسمان را با قدرت بنا ساخته‌ایم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.]

ج ـ در آسمان راه‌هایی وجود دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡحُبُكِ ﴾ [ذاریات/٧]

[سوگند به آسمان ! که دارای راهها است.]

«حُبُک» جمع حبیکه و به معنای راه است. و از جمله راه‌های موجود در آسمان اوّل، مدارهای ستاره‌گان است که خدواند بدان قسم خورده است آنجا که می‌فرماید:

﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ٧٥ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ٧٦ ﴾ [واقعه/٧٦ـ٧٥]

[سوگند به جایگاههای ستاره‌ها، و محل طلوع و غروب آنها ! * و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (درباره مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره‌شناسی، چیزی) بدانید.]

ملاحظه می‌گردد که الله تعالی جَلَّ جَلَالُهُ درک عظمت سوگند خوردنش به «مواقع نجوم» را معلق به علم نموده است (لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُون). و بالفعل پس از پیشرفت و تکامل علم فلکیات و علم فیزیک، و اطلاع پیدا کردن بشر بر بخشی از اسرار ستاره‌گان و نظام سرسام‌آور حاکم بر آنها، و چگونگی حرکت و گردش آنها در محدوده و مدارهایی که برای‌شان تعیین گردیده است، بدون اینکه هیچ‌کدام از آنها به اندازه‌ی یک تار مو از محدوده و مسیری که برایش تعیین گشته تجاوز کند؛ هم اکنون بعد از این همه پیشرفت، انسان‌ها بیشتر از هر وقت گذشته اهمیت و عظمت سوگند خوردن خداوند به جایگاه‌های ستاره‌گان دریافته‌اند.

د ـ آسمان اوّل ـ که نزدیک ترین آسمان‌ها از ما زمینیان است ـ به واسطه‌ی ستاره‌گان و سیارات مزین گردیده، و از کانال شهاب سنگ‌ها و فرشته‌ها از شیاطین محفوظ نگه‌داشته شده و آنها نمی‌توانند اخبار آسمان‌ها را استماع کنند و اینک چندین آیه‌ی روشنگر در این زمینه.

۱ـ ﴿ إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ ﴿٦﴾ وَحِفۡظٗا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ ﴿٧﴾ لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰ وَيُقۡذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٖ ﴿٨﴾ دُحُورٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ وَاصِبٌ ﴿٩﴾ إِلَّا مَنۡ خَطِفَ ٱلۡخَطۡفَةَ فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ ثَاقِبٞ ﴿١٠﴾ ﴾ **[صافات/۱۰ـ۶]**

[ما نزدیکترین آسمان (به شما) را با زینت ستارگان آراسته‌ایم. * ما آن را از هر شیطان متمرّدی، کاملاً حفظ کرده‌ایم. * آنان نمی‌توانند به گروه والامقام (و صدرنشینان عالم ملکوت، که فرشتگان کبارند) دزدکی گوش فرا دهند (و اسرار غیب را بشنوند) چرا که از هر سو به سویشان (تیرهای شهاب) نشانه می‌رود. * آنان سخت (به عقب رانده می‌شوند و از صحنه آسمان) طرد می‌گردند، و عذاب به تمام و کمالی (در دنیا) و دائمی و سرمدی (در آخرت) دارند. * و امّا از آنان هر که با سرعت استراق سمعی کند، فوراً آذرخشی سوراخ کننده (جو آسمان و بدن آن شیطان) به دنبال او روان می‌گردد (و وی را می‌سوزاند و نابودش می‌گرداند).]

۲ـ ﴿ فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٖ فِي يَوۡمَيۡنِ وَأَوۡحَىٰ فِي كُلِّ سَمَآءٍ أَمۡرَهَاۚ وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفۡظٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ﴾ **[فصلت/۱۲]**

[آن گاه آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند، و در هر آسمانی فرمان لازمه‌اش را صادر (و نظام و تدبیر خاصّی مقرّر) فرمود (و آفریده‌ها و موجودات متناسب با آنجا را آفرید). آسمان نزدیک را با چراغهای بزرگی (از ستارگان درخشان و تابان) بیاراستیم و (آن را کاملاً از آفات و استراق سمع شیاطین) محفوظ داشتیم. این (امور مذکوره، اعم از آفرینش جهان هستی و دوران شکل‌گیری و نظم دقیق، برجوشیده از) برنامه‌ریزی خداوند بسیار توانا و بس آگاه است.]

۳ـ ﴿ وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ﴾

[ملک/۵]

[ما آسمان نزدیک (به شما) را با چراغهائی (به نام ستارگان) آراسته‌ایم، و آنها را وسیله راندن اهریمنان ساخته‌ایم، و برای ایشان عذاب آتش سوزانی را آماده کرده‌ایم.]

٤ـ ﴿ وَلَقَدۡ جَعَلۡنَا فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ ﴿١٦﴾ وَحَفِظۡنَٰهَا مِن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنِ ٱسۡتَرَقَ ٱلسَّمۡعَ فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ مُّبِينٞ ﴿١٨﴾ ﴾ **[حجر/۱۸ـ۱۶]**

[ما در آسمان برجهای نجومی پدید آورده‌ایم (که تقویمِ مجسّم جهان و بیانگر نظام شگرف و حساب دقیق آن است) و آن را برای بینندگان آراسته‌ایم (تا از این منظره زیبای بالا به قدرت آفریدگار تعالی پی ببرند). * و آسمان را از (دستبرد و دسترسی) هر اهریمن ملعون و مطرودی محفوظ و مصون داشته‌ایم. * و امّا هر که از آنها دزدکی گوش فرا دارد، آذرخش روشنی به سراغ او می‌رود.]

۵ـ ﴿ وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدْنَٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿٨﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَن يَسْتَمِعِ ٱلْـَٔانَ يَجِدْ لَهُۥ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ ﴾ [جن/۹ـ۸]

[ما قصد آسمان کردیم، و همه جای آن را پـر از محافظـان و نگهبانـان نیرومنـد (ملائکـه) و شـهابها (ی سوزنده) یافتیم. * ما (پیش از این) در گوشه‌ها و کنارهای آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم (و کسب خبـر می‌کردیم) ولی اکنون هر کس بخواهد گوش فرا دهد، شهاب آماده‌ای را در کمین خود می‌یابد که به سـوی او نشانه می‌رود.]

مقصود از آسمان دنیا نزدیک‌ترین آسمان‌ها از ما زمینیان است (آسمان اوّل) چـون صیغه‌ی (الدنیا) مؤنث (الأدنی) و به معنای نزدیک‌ترین است.

خداوند متعال واژه‌های (المصابیح، و الکواکب، و البروج) را برای ستارگان بـه کـار برده است چنانکه این مطلب از آیات قرآنی برمی‌آید. و فرق میـان (نجـم و کوکـب = ستاره و سیاره) در این است که اولی دارای روشنایی و نور ذاتی است اما دومـی نـور خود را از جای دیگری می‌گیرد این تعریف: یک تعریف اصطلاحی است اما می‌تـوان برای تقویت بخشیدن به آن به این آیه استناد کرد:

﴿ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمْسَ ضِيَآءً وَٱلْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا۟ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾ [یونس/۵]

[خدا است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانده است، و برای مـاه منـازلی معیّن کـرده اسـت تـا شماره سالها و حساب (کارها) را بدانید. خداوند (آن همه عجائب و غرائب آفرینش و چـرخش و گـردش مهـر و ماه را سرسری و از بهر بازیگری پدید نیاورده است و بلکه) آن را جز به حکمت نیافریـده اسـت. خداونـد آیـات (قرآن و نشانه‌های جهان) را برای آنان که می‌فهمند و درک می‌کنند شرح و بسط می‌دهد.]

دلیل اینکه آسمان دنیا از شیاطینِ استراق سمع کننده محفوظ و مصون نگـه داشـته شده است همه‌ی آیاتی هستند که در بالا آوردیم. چون همگی آنها به وضـوح دلالـت می‌ورزند بر اینکه خداوند متعال آسمان دنیا را از شیاطین و صعودشان جهـت شـنیدن اصوات آسمانی و گوش فرا دادن به (فرشته‌هایی گرامـی محفـوظ نگـه داشـته اسـت چنانچه فرماید: (و حفظا) [**صافات/۸ـ۷**] و امـا دلیـل اینکـه آسـمان اوّل بـه واسـطه‌ی شهاب‌سنگ‌ها و فرشته‌های گرامی از دسترسی شیاطین نگه داشته می‌شود. اینکه:

اولاً: سخن‌چین‌های مسلمان از جنیان که به رسول خاتم ﷺ گوش فـرا دادنـد در حالیکه قرآن می‌خواند و به او ایمان آوردند. گفتند:

﴿ وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدْنَٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴾ [جن/۸]

نگهبانان شدید که در این آیه ذکرشان آمده است بدون هیچ شکّی فرشته‌های گرامی هستند بلکه شهاب اندازان به سوی جنیان هم فرشته‌های نگهبان آسمان هستند چون خداوند بیان فرموده که شیاطین رانده شده‌ی استراق سمع‌کننده (گوش فرا دهنده به صورت مخفی) از همه‌ی جهات و اطراف مورد تاخت و تاز واقع می‌شوند ﴿وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ﴾ و بدون شک انداختن و پرت کردن را پرت کننده‌ای هست. پس پرت کنندگان شهاب‌سنگ‌ها همان نگهبانان شدید هستند که خداوند مسؤولیت نگهبانی از آسمان‌ها را به آنان واگذر کرده است. تا از صعود شیاطین به سوی آن جلوگیری کنند.

ثانیاً: همچنین سخن جنیان که گفتند: ﴿فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا﴾ زیرا روشن و واضح است که حالت رصدگیری و آمادگی برای مورد حمله قرار دادن شیاطین به واسطه‌ی شهاب‌سنگ‌ها باید توسط موجودات باشعور صورت گیرد و آنان فرشته‌هایگرامی هستند.

در احادیث نبوی آمده است که حراست و نگهبانی از آسمان دنیا هم اکنون بیشتر شده است یعنی بعد از بعثت رسول خاتم ﷺ بیشتر شده تا زمان قبل از مبعوث شدن او، تا از نفوذ شیاطین و کاهنان و مدعیان غیب‌گوئی جلوگیری شود. و سخن جنیان به وضوح بر این مطلب دلالت می‌ورزد که گفتند:

﴿وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾﴾ [جن/۹]

در احادیث آمده است که چون جنیان متوجه پیدایش تغییر در آسمان‌ها شدند جویای علت و سبب آن گشته و گفتند حتماً حادثه‌ای در روی زمین رخ داده است که باعث این تغییر در وضعیت آسمان‌ها شده. و از کانال گردش و تحقیق متوجه مبعوث گشتن رسول خدا ﷺ شدند این بود که به نزد او آمدند و به او گوش فرا دادند چنانکه خداوند قصه‌ی آنها را برای ما بازگو می‌کند.[۱]

ثالثاً: و همچنین آیات:

﴿إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ﴾ [حجر/۱۸]

۱ـ این داستان را هر کدام از بخاری(۷۳۹) و مسلم (٤٤٩) و ترمذی (۲۸٦۱) و ابوداود(۳۲/۱) و احمد (٤١٤٩) روایت کرده‌اند.و نگاه: المصباح المنیر فی تفسیر ابن‌کثیر، ص ۱۲۷۳.

و آیه‌ی:

﴿ إِلَّا مَنْ خَطِفَ ٱلْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴾ [صافات/۱۰]

زیرا کلمه‌ی «اتبعه» به وضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه، شهاب‌سنگ‌های واضح و سوزاننده‌ای که شیاطین طردشده و گوش فرادهنده به واسطه‌ی آنها مورد تهاجم قرار می‌گیرند حتما در پشت سرِ آنها پرتاب کننده و شهاب اندازی وجود دارد که شیاطین استراق سمع کننده را موردِ شهاب اندازی قرار می‌دهد. و بنابر همه‌ی آنچه که ذکرش رفت و همه‌ی آنچه که در آسمان‌ها مشاهده می‌کنیم خواه با چشم مسلح یا غیر مسلح، همگی در محدوده‌ی آسمان اول نزدیک و قابل رؤیت و مشاهده برای ما قرار دارند و بقیه‌ی آسمان‌های شش‌گانه‌ی دیگر در بالای آن قرار دارند هرچند تا به حال نتوانسته‌ایم حدود نهائی آسمان اول و ابتدای آسمان دوم را شناسایی کنیم. و شایسته‌تر چنین است که بگوئیم چیزی از حدود بقیه‌ی آسمان‌های شش‌گانه که در فاصله‌ی دورتری از ما قرار دارند، نمی‌دانیم! کلمه‌ی «کون» که از آن به آفریده یا هستی تعبیر می‌شود؛ مفهوم و معنایش نه تنها بسی تنگ‌تر و محدودتر از مفهوم کلمه‌ی آفرینش است بلکه حتی تنگ‌تر و محدودتر از مفهوم «آسمان‌ها» بلکه از مفهوم «آسمان دنیا» است چون تا به حال به واسطه‌ی تلسکوپ‌های بزرگ و پیشرفته تنها بخشی از آسمان دنیا را کشف کرده‌ایم. دلیل این مدعا هم این است که: خداوند در آیات متعدده ابراز فرموده که آسمان دنیا را به واسطه‌ی ستارگان (مصابیح) مزین فرموده است!

قبلاً نیز ذکر کردیم که دانشمندان علم فلکیات می‌گویند:

خورشید، جز ستاره‌ای متوسط الحجم در میان هزاران بلکه میلیون‌ها ستاره ـ که کهکشان راه شیری (موسوم به درب التبان) نزدیک‌ترین کهکشان از ما از آنها تشکیل گردیده است ـ نیست.

اما بدون شک دلیل نادانی و پوچی دیدگاه و سخافت رأی است اگر از وسعت هستی ـ که گفتیم تنها بخشی از آسمان دنیا را دربرمی‌گیرد! ـ و کوچک بودن حجم زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم، چنین نتیجه‌گیری کنیم که چون زمین در مقایسه با هستی چیزی کوچکی بیش نیست پس از ارزش چندانی برخوردار نمی‌باشد

همچنانکه برخی از افراد ملحد یا متأثر از اندیشه‌ی ملحدان چنین عباراتی را بـر زبـان می‌آورند. چون ارزش آفریده‌ها وابسته به حجـم و انـدازه‌ی آنهـا نیسـت بلکـه اشـیاء ارزش خود را از محتوا و کیفیت خود دریافت می‌نمایند. اگر چنین نمی‌بود می‌بایست ارزش یک فیل یا ماهی بزرگ (نهنگ) یا کرگدن از انسان بیشتر باشـد چـون حجـم و وزن هر کدام از این حیوانات چند برابر حجم و وزن انسان است!

آری حجم زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم کوچک اسـت امـا از نظـر محتـوا و کیفیت بسی بزرگ و عظیم و مهم است و اگر زمین از این اهمیت برخوردار نمـی‌بـود خداوند متعال در قرآن کریم این همه به ذکر آن نمی‌پرداخـت چـون بـه تعـداد ذکـر آسمان‌ها، ذکر زمین نیز در قرآن تکرار گردیده اسـت!؟ و یگانـه راه بـه دسـت آوردن شناخت درست و صحیح در رابطه با هستی وحی ربانی است وگرنه اندیشه‌ی پـوچ و بی‌ارزش الحادی که روزی از روزها، و از کانال نظریـات پـوچی چـون داروینیسـم و روانشناسی فرویدی، و مارکسیسم، می‌خواست انسان را به عنوان یک حیوان پیشـرفته، و کمی پیشرفته‌تر از میمون معرفی نمایند! ابا ندارد که زمین را نیز ـ به دلیـل کوچـک بودن حجمش ـ به عنوان ذره‌ای کوچک سرگردان در هوا و کائنـات گسـترده معرفـی نمایند!

انسان را عادت چنین است که همواره اشیاء را به خود می‌سـنجد ـ و انسـان کـافر هم به دلیل اینکه نفس خود را حقیر و بی‌ارزش می‌پندارد و حیات خود را بـی‌قیمـت می‌داند ـ و در واقع این امر نسبت به حیات و زندگی انسان کافر حقیقـت دارد چـون حیات او جز لهو و لعب چیزی نیست و همانند زندگی سـایر حیوانـات اسـت ـ لـذا تصور می‌کند که همه‌ی اشیاء از جمله آسمان‌ها و زمین هم از این وضعیت برخـوردار هستند و بر این شکل‌اند! اما در واقع او از حقیقت نفس و حقیقـت آفـرینش بـی‌خبـر است لذا خداوند متعال هنگام قـبض روح انسـان کـافر یـا در قیامـت خطـاب بـه او می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ﴾ [ق/۲۲]

[(سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود :) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهائی که می‌بینـی و خـواهی دیـد) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند.]

وضعیت انسان کافر همانند کسی است که در یک چاه سرپوشیده یا در یک دیـگ

بزرگ سرپوشیده قرار داده شده باشد وقتی در و پوشش را برداشتند متوجه حقیقت می‌شود و ناگهان حقایق را در می‌یابد و این است سبب آن‌که کافران در روز قیامت می‌گویند:

﴿ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا۟ رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَآ أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَٱرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَـٰلِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴾ [سجده/۱۲]

[اگر (می‌شد) ببینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گرد آورده شده‌اند، و ایشان از خجالت) سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند : پروردگارا ! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کری زده بودیم. هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده پیغمبرانت) یقین کامل داریم.]

و تنها در همین یک مورد است که در قرآن لفظ «بَصَر» قبل از «سمع» آمده است چون کافران در روز قیامت مشاهد و احوال آن روز را قبل از شنیدن اصوات و صداها می‌بینند!!!

۷ـ جهنم:

از این رو سخن از جهنم را به تأخیر انداخته و آن را در آخر آفریده‌های هفت‌گانه آورده‌ایم چون ما به هنگام سخن از آنها از اعلی به ادنی روی آورده‌ایم و از ظواهر آیات قرآنی چنین استفاده می‌شود که جهنم پست‌ترین و پایین‌ترین آفریده های خداوند حکیم است و این مطلب را به توفیق خداوند در جای خود ـ فصل ششم از باب دوم این کتاب ـ خواهیم آورد. خداوند متعال در آیات فراوان قرآن به صیغه‌های «جهنم» و «النار» یا «نار جهنم» از آن یاد کرده است که در این زمینه به این سه آیه اکتفا خواهیم نمود.

۱ـ ﴿ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝٢١ لِّلطَّـٰغِينَ مَـَٔابًا ۝٢٢ لَّـٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا ۝٢٣ ﴾ [نبأ/۲۳ـ۲۱]

[دوزخ کمینگاه بزرگی است (و در انتظار نخجیرهای گریزان از فرمان یزدان، و ورودشان به کام خود است). * مرجع و مأوای سرکشان است. * روزگاران متوالی بیکران، در آن می‌مانند.]

۲ـ ﴿ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ ﴾ [ص/۶۴]

[این (گفتگوهائی را که از زبان دوزخیان بیان داشتیم) یک واقعیّت است (و قطعاً در وقت خود به وقوع می‌پیوندد) و نزاع و سخنان خصمانه دوزخیان با یکدیگر خواهد بود.]

۳ـ ﴿ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ ﴾ [فاطر/۳۶]

[کسانی که کفر پیشه‌اند، آتش دوزخ برای آنان است. هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی‌شود تا بمیرند (و راحت شوند). و هرگز عذاب دوزخ برای ایشان تخفیف داده نمی‌شود (تا مدّتی بیارامند). ما هر کافر لجوج در کفر را این چنین کیفر و سزا می‌دهیم.]

این هفت چیز مکوّنات اساسی آفرینش و محتویات اصلی آن را ـ طبق آنچه برای من، از مطالعه‌ی قرآن کریم روشن گردیده است ـ تشکیل می‌دهند و خداوند خود دانای کار بجا است.

***

مطلب دوم: خداوند آسمان‌ها را از دود آفریده است

در کتاب خداوند متعال بدین مطلب تصریح شده خداوند در آیه‌های (۱۱ و ۱۲) از سوره‌ی «فصلت» می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٞ فَقَالَ لَهَا وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ ١١ فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٖ فِي يَوۡمَيۡنِ وَأَوۡحَىٰ فِي كُلِّ سَمَآءٍ أَمۡرَهَاۚ وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفۡظٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ١٢ ﴾ [فصلت/۱۲ـ۱۱]

[سپس اراده آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود (گونه، و به شکل سحابیها در گستره فضای بی‌انتهاء پراکنده) بود. به آسمان و زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید پدید آئید (و شکل گیرید). گفتند: فرمانبردارانه پدید آمدیم (و به همان صورت درآمده‌ایم که اراده فرموده‌ای). * آن گاه آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند، و در هر آسمانی فرمان لازمه‌اش را صادر (و نظام و تدبیر خاصّی مقرّر) فرمود (و آفریده‌ها و موجودات متناسب با آنجا را آفرید). آسمان نزدیک را با چراغهای بزرگی (از ستارگان درخشان و تابان) بیاراستیم و (آن را کاملاً از آفات و استراق سمع شیاطین) محفوظ داشتیم. این (امور مذکوره، اعم از آفرینش جهان هستی و دوران شکل‌گیری و نظم دقیق، برجوشیده از) برنامه‌ریزی خداوند بسیار توانا و بس آگاه است.]

در این جمله ﴿ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٞ ﴾ مقصود این است که خداوند قصد آفرینش آسمان را نمود که قبل از اینکه به آسمان تبدیل شود دود بود یعنی ماده‌ای که از آن تشکیل گردید به صورت گاز بود. به دلیل این ادعا اینکه: ماده‌ی «استوی» اگر به صیغه‌ی «علی» تعدّی کند مفید صعود و ارتفاع و استقرار است. چنانکه این مطلب را قبلاً بیان کردیم اما اگر به «الی» تعدّی کند (مانند اینجا) مفید توجه و قصد جازم به

سوی انجام کاری است.[1]

شایان ذکر است دیدگاه‌هایی که درباره‌ی چگونگی پیدایش آفرینش بحث می‌کنند در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه‌ی قائل به ماده‌ی گازی جنبنده بودن این کائنات قبل از به شکل کنونی درآمدن آن ـ سپس جمع شدن و متشکل شدنشان در یک توده‌ی واحده، در نتیجه‌ی ارتفاع درجه‌ی حرارت درونی آن به شکل سرسام‌آور، و رخ دادن یک انفجار عظیم و در نهایت شکل گرفتن هستی در شکل و صورت کنونی آن ـ دقیق‌ترین تئوری و نظریه درباره‌ی آفرینش هستی است.

و روشن است که این نظریه به صورت عام، از آنچه در قرآن درباره‌ی آفرینش هستی آمده است نزدیک است. امّا ما در تفسیر آیات کتاب خدا بر تئوری‌ها تکیه نمی‌کنیم مگر به شرط اینکه تئوری، از تئوری بودن رهائی یافته و به حقیقت علمی تبدیل گردیده باشد. و بسی روشن است که حقایق وحیانی را همواره حقایق علمی تصدیق و تأیید می‌نمایند زیرا بدایت وحی نهایت علم است. و تحقیقات و بحث‌های علمی هرگاه در نهایت به یقین رسیدند به همان جایی می‌رسند که وحی از چهره‌ی آن پرده بر می‌دارد و بدان می‌رسد. لذا می‌گوئیم: محال است که وحی صریح و علم صحیح باهم تصادم داشته باشند بلکه تناقض و تصادم میان علم و دین تحریف شده یا خرافی، یا دین حق و نظریات و تئوری‌های خطای حساب شده بر علم ـ آن‌هم ظالمانه به خطا ـ به وقوع می‌پیوندد.

ملاحظه می‌شود که خداوند تبارک و تعالی به هنگام سخن از آفریدن آسمان‌ها نیز از زمین بحث به میان آورده و فرموده است ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ حکمت این امر طبق فهم و بینش من ـ و خداوند خود دانا و کار بجا است ـ این است که زمین جزئی از آسمان است و ماده‌ی تشکیل دهنده‌ی زمین عین ماده‌ی تشکیل دهنده‌ی آسمان است و آفرینش زمین‌هم بخشی از آفرینش آسمان ـ یا در ضمن آفرینش آن ـ است.

این حقیقت را در مطلب زیر بیشتر توضیح می‌دهیم.

***

۱ـ المصباح المنیر، ص ۱۵۵. و المعجم الوسیط، ص ٤٦٦.

مطلب سوم: آسمان‌ها و زمین یک مجموعه‌ی به هم پیوسته بوده‌اند، که بعداً از هم جدا گردیده‌اند

این مطلب حقیقت دیگری است که خداوند متعال در آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی «الأنبیاء» از چهره‌ی آن پرده برداشته است.

﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴾ [انبياء/۳۰]

[آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین (در آغاز آفرینش به صورت توده عظیمی در گستره فضا، یکپارچه) به هم متّصل بوده و سپس (بر اثر انفجار درونی هولناکی) آنها را از هم جدا ساخته‌ایم (و تدریجاً به صورت جهان کنونی درآورده‌ایم) و هرچیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم. آیا (درباره آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و) ایمان نمی‌آورند ؟]

«رتق» یعنی به هم چسبیدگی و انضمام اجزای یک چیز واحد[۱] «فتق» یعنی از هم جدا کردن[۲]. برخی از نظریات در نهایت تحقیق و گردش به تأیید و تقریر این حقیقت ـ که خداوند قرن‌ها قبل در کتابش از آن پرده برداشته ـ رسیده‌اند چون این نظریات و تئوری‌ها می‌گویند:

زمین چیزی جز مجموعه‌ای جدا شده از خورشید نیست سپس به تدریج سرد گردیده تا سرانجام قابلیت رویش گیاه و حیات را پیدا کرده است. این نظریه در مقام استدلال بر جدا شدن زمین از خورشید می‌گوید:

درون زمین و مرکز آن تاکنون نیز بسیار گرم و دارای حرارتی بس بالا است بلکه هسته و مرکز زمین چیزی جز مواد و معادن مذاب نیست آتش‌فشان‌ها نیز از این حرارتِ با درجه‌ی بالا و شدید سرچشمه می‌گیرند. و همچنانکه زمین جزئی از خورشید بوده و در مقطعی از زمان از آن جدا گشته است به همان شیوه، سیاره‌های منظومه‌ی خورشید و خود خورشید هم زمانی جزئی از مجموعه‌ی کهکشان راه شیری بوده و از آن جدا شده‌اند[۳] و کهکشان مذکور نیز جزئی از سایر کهکشان‌ها و

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۳۲۷.

۲ـ المعجم الوسیط، ص ٦٧٢.

۳ـ کهکشان راه شیری در زبان کردی «ریّی کاکیشان» نامیده می‌شود که همان «درب التبان» است و در زبان فارسی ←

سایر آسمان‌ها بوده و از آن‌ها جدا شده است چون خداوند می‌فرماید:﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ ...﴾ چون این انفصال تنها در خورشید و زمین منحصر نمی‌شود بلکه شامل همه‌ی آسمان‌ها می‌گردد. و بس روشن است که هیچ منافاتی میان این حقایق وجود ندارد بلکه برخی از آنها برخی را تکمیل می‌نمایند و این آیه‌ی مبارکه شامل همه‌ی آنها می‌شود.

***

مطلب چهارم: خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست را در شش مرحله‌ی زمانی آفریده است

این یک حقیقت عظیم دیگری است که خداوند تبارک و تعالی آن را درباره‌ی آفرینش ذکر فرموده است آن‌جاکه کتاب خدای حکیم تصریح فرموده که خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست را در شش روز آفریده است و این حقیقت را ۷ بار در قرآن تکرار فرموده است.

۱ـ ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [اعراف/۵۴]

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.]

۲ـ ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۖ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۖ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ [یونس/۳]

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس به اداره جهان هستی پرداخت. زمام اداره جهان هستی به دست او است (و چرخش امور آن به فرمان او). کسی میانجی نمی‌تواند بشود مگر پس از اجازه او. این خدا است که صاحب و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید (نه دیگری

←بدان کهکشان راه شیری می‌گویند و اروپائی‌ها آن را (Milkwat) می‌نامند دلیل این نام‌گذاری‌های متعدد هم این بوده که تصور کرده‌اند سپیدی مشاهد در آن که در آسمان دیده می‌شود ذرات شیر ریخته شده یا کاه پرت شده‌اند.

را). آیا گوشزد نمی‌شوید (و پند و عبرت نمی‌گیرید) ؟]

۳ـ ﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِنۢ بَعْدِ ٱلْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴾ [هود/۷]

[خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید و (پیش از آن، جهان هستی جز موادّ مذاب گازی شکل گسترده در گستره گیتی نبود، و این جهان هستی و پای) تخت قدرت خدا بر (این ماده عظیم به ظاهر) آب، قرار داشت. (این آفرینش سترگ و شگفت را بدین خاطر ساخت) تا شما را بیازماید (و معلوم شود) که چه کسانی از شما کارهای نیکو می‌کنند (و چه افرادی از شما کارهای بد می‌کنند). اگر به آنان بگوئی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید (و زندگی دوباره پیدا می‌کنید) کافران (از روی شگفت) می‌گویند (چیزی را می‌گوئی باورکردنی نیست و واقعیّت ندارد؛ بلکه) این یک جادوگری آشکاری است (که خردها را به بازیچه می‌گیرد).]

٤ـ ﴿ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۚ ٱلرَّحْمَٰنُ فَسْـَٔلْ بِهِۦ خَبِيرًا ﴾ [فرقان/۵۹]

[آن کسی‌که آسمانها و زمین را و همه چیزهای میان آن دو را در شش دوره آفریده است، و آن گاه بر تخت (فرماندهی و اراده امور جهان) نشسته است (و کار و بار کائنات را با دست قدرت خود چرخانده است و پیوسته مراقب احوال و اوضاع عالم بوده است). او دارای رحمت فراوان و فراگیر است (و رحمت عام وی همه موجودات را دربر گرفته است و مطیع و عاصی و مؤمن و کافر بر این خوان یغما نشسته‌اند اگر می‌خواهی از ادوار آفرینش هستی باخبر گردی) پس از شخص بسیار آگاه و فرزانه بپرس.]

۵ـ ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴾ [سجده/۴]

[خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت. بجز خدا برای شما هیچ یاوری (که شما را از عذاب خدا برهاند) و هیچ شفیعی (که در پیش خدا – جز با اجازه خدا – برایتان شفاعت کند) وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید ؟]

٦ـ ﴿ ۞ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِىَ مِن فَوْقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَٰتَهَا فِىٓ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَآءً لِّلسَّآئِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِىَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَآ أَتَيْنَا طَآئِعِينَ ﴿١١﴾ فَقَضَىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَاتٍ فِى يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِى كُلِّ سَمَآءٍ أَمْرَهَا ۚ وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفْظًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿١٢﴾ ﴾ [فصلت/۱۲ـ۹]

[بگو : آیا به آن کسی که زمین را در دو روز آفریده است ایمان ندارید، و برای او همگونها و انبازهائی قرار می‌دهید ؟ او (علاوه از این که آفریدگار زمین است) آفریدگار جهانیان هم می‌باشد. * او در زمین بر فراز آن

کوههای استواری قرار داد، و خیرات و برکات زیادی در آن آفرید، و موادّ غذائی (مختلف و جوراجور ساکنان) زمین را به اندازه لازم مقدّر و مشخّص کرد. اینها همه (اعمّ از آفرینش زمین و ایجاد کوهها و تقدیر اقوات) روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد، بدان گونه که نیاز نیازمندان و روزی روزی‌خواهان را برآورده کند (و کمترین کم و زیادی در آن نباشد). * سپس اراده آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود (گونه، و به شکل سحابیها در گستره فضای بی‌انتهاء پراکنده) بود. به آسمان و زمین فرمود : چه بخواهید و چه نخواهید پدید آئید (و شکل گیرید). گفتند : فرمانبردارانه پدید آمدیم (و به همان صورت درآمده‌ایم که اراده فرموده‌ای). * آن گاه آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند، و در هر آسمانی فرمان لازمه‌اش را صادر (و نظام و تدبیر خاصّی مقرّر) فرمود (و آفریده‌ها و موجودات متناسب با آنجا را آفرید). آسمان نزدیک را با چراغهای بزرگی (از ستارگان درخشان و تابان) بیاراستیم و (آن را کاملاً از آفات و استراق سمع شیاطین) محفوظ داشتیم. این (امور مذکوره، اعم از آفرینش جهان هستی و دوران شکل‌گیری و نظم دقیق، برجوشیده از) برنامه‌ریزی خداوند بسیار توانا و بس آگاه است.]

۷ـ ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۚ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ [حدید/۴]

[او است که آسمانها و زمین را در شش دوره آفرید و سپس بر تخت (فرمانروائی کائنات) قرار گرفت. و او می‌داند چه چیز به زمین نازل و از آن خارج می‌شود، و چه چیز از آسمان پائین می‌آید و بدان بالا می‌رود. و او در هر کجا که باشید، با شما است. و خدا می‌بیند هر چیزی را که می‌کنید.]

قبل از اینکه در روشنایی آیات کتاب خداوند به چگونگی و کیفیت توزیع ایام شش‌گانه ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست ـ بپردازم و توضیح دهم که هر روز مشتمل بر هر کدام‌یک از آنهاست، دوست دارم اشاره‌ای برمعنا و مفهوم کلمه‌ی (ستة ایام = شش روز) داشته باشم و این مطلب را توضیح دهم که چرا شش روز را به (شش مرحله‌ی زمانی)!؟ تفسیر کرده‌ام. واژه‌ی «یوم» در زبان عربی به معنای (مدّت زمانی) یا (مرحله‌ی از زمانی) است و شرط نیست که این مدت زمان ۱۲ ساعت یا ٢٤ ساعت باشد[1] و این مجموعه آیات مبارکه که کلمه‌ی مزبور در آنها به صیغه‌ی مفرد و جمع ـ به معنایی که توضیحش دادیم ـ آمده است. عبارتند از:

۱ـ ﴿إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ كَانَ مِيقَٰتٗا ١٧ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأۡتُونَ أَفۡوَاجٗا ١٨﴾ [نبأ/۱۸ـ۱۷]

[روز داوری (خداوند جهان در بین مردمان) و جدائی (حق از باطل، و حقائق از اوهام، و مؤمنان از کافران)، وقت مقرّر (رستاخیز همگان) است. * همان روزی که در صور دمیده می‌شود و شما گروه گروه و دسته دسته

۱ـ المعجم الوسيط، ص ١٠٦٧ و المنجد، ص ٩٢٧.

(به سوی میدان محشر) می‌آئید.]

۲ـ ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُم بِأَيَّامِ اللَّهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴾ [ابراهیم/۵]

[موسی را همراه با آیات (و مؤیّد به معجزات) خود فرستادیم (و بدو دستور دادیم) که قوم خویش را از تاریکیهای (کفر و جهل) بیرون بیاور (و) به سوی نور (ایمان و دانش رهنمود گردان) و روزهای خوشی و ناخوشی و نعمت و نقمتی را به یاد ایشان بیاور که خدا بر سرِ گذشتگان آورده است. بی‌گمان در این کار (که بیان سرگذشت نیکان و بدان پیشین است) برای هر شکیبای (بر مصائب و بلایای آسمانی و) سپاسگزار (بر انعام و عطایای الهی)، دلائل بزرگی (و نشانه‌های سترگی بر وحدانیّت خدا) است.]

۳ـ ﴿ إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴾

[آل‌عمران/۱۴۰]

[اگر به شما (در جنگ احد) جراحتی رسیده است (و به جانتان گزندی و به دارائیتان زیانی وارد آمده است، نگران و پریشان نشوید) به آن جمعیّت نیز (در جنگ بدر) جراحتی همانند آن رسیده است، و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم دست به دست می‌گردانیم (و گاهی بهره اینان و گاهی نصیب آنان می نمائیم) تا ثابت‌قدمان بر ایمان را (از سائرین) جدا سازد و مؤمنان شناخته شوند و خداوند از میان شما قربانیانی برگیرد و افتخار شهادت نصیبشان گرداند. و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.]

٤ـ ﴿ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ ۚ وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴾ [حج/۴۷]

[(ای پیغمبر ! کافران، مسخره‌کنان) از تو می‌خواهند که هرچه زودتر عذابی را بر سر ایشان بیاوری (که آنان را از آن می‌ترسانی. این عذاب بدون شکّ گریبانگیرشان می‌گردد) و خداوند به هیچ وجه خلاف وعده نمی‌کند (و عذاب را گریبانگیرشان می‌سازد، هرچند سالها طول بکشد، اصلاً زمان نسبت به خدا مطرح نیست، و مثلاً در همین جهان) یک روز خدا، بسان هزار سالی است که شما می‌شمارید و به حساب می‌آرید.]

٥ـ ﴿ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴾ [سجده/۵]

[خداوند (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، (و جز او مدبّری در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه آن هزار سال از سالهائی است که شما می‌شمارید، به سوی او باز می‌گردد.]

٦ـ ﴿ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴾ [معارج/۴]

[فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر می‌کشند و) بالا می‌روند در مدّتی که پنجاه هزار سال (معمولی برای انسانها) طول می‌کشد.]

در ضرب المثل عربی هم شایع است که: «زمانه دو روز است روزی برای شما و روزی علیه شما» معلوم است که قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین کلمه‌ی روز به معنای مورد استعمال کنونی ما، اصلاً وجود نداشته است چون آن زمان چیزی به معنای روز وجود نداشت خواه به مفهوم روز مقابل شب، از طلوع خورشید تا غروب آن، یا روز به مفهوم شب و روز که به مدت ٢٤ ساعت از زمان گفته می‌شود. و روز، یا شب و روز به این معنی زمانی به وجود آمدند که دوران و حرکت زمین بدور خودش در مقابل خورشید شروع گردید که از این دوران و گردش دو پدیده‌ی شب و روز بر صفحه ظاهری زمین به وجود آمدند! بنابراین می‌گویم کلمه‌ی شش روز یعنی شش مدّت از زمان و شش مرحله‌ی زمانی پشت سر هم اما ماهیت و مقدار این مدت‌های زمانی و مراحل، که طی آنها آفرینش آسمان‌ها و زمین و مابین آنها شکل گرفته است برای ما مجهول است و چه بسا که در آینده‌ی دور یا نزدیک دانشمندان به تصوّر تحدیدی یا تقریبی آن دست یابند.

و هم اکنون به سوی موضوع اصلی بازگردیم: چگونگی توزیع روزهای شش‌گانه بر آفرینش آسمان‌ها و زمین به اختصار چنین است.

آنچه از آیات (٩ تا ١٢) سوره‌ی «فصلت» در این رابطه برای من روشن گردیده است این است که خداوند تبارک و تعالی مجموع آسمان‌های هفت‌گانه را ـ که زمین نیز جزو آنها است ـ ظرف دو روز آفریده است سپس خداوند حکیم مکوّنات و اسباب حیات گیاهان و جانوران سپس انسان را به صورت بدیع در آن به وجود آورده است. از جمله‌ی این اسباب و مکونات می‌توان کوه‌ها و دریاها و رودها و خزاین و معادن را نام برد که آن‌ها را در ظرف ٤ روز به وجود آورده است، و بدین ترتیب آفرینش آن تکمیل و تمام گردیده، و جوّ مناسب و همه‌ی مستلزمات حیات را در آن فراهم نموده است و هم اکنون چگونگی استنباط و اقتباس این مطالب را از آیات سوره «فصلت» شرح و بسط می‌دهیم.

قبلاً در روشنایی آیه‌ی ٣٠ از سوره‌ی «انبیاء»: ﴿أَوَلَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقٗا فَفَتَقۡنَٰهُمَا...﴾ توضیح دادیم که آفرینش زمین از خلال عملیات رتق و فتق در آسمان شکل گرفته، و این بدین معنی است که زمین قبل از اینکه به

صورت مستقل و جدا شده از آسمان وجود خارجی داشته باشد، بخشی از آسمان و متصل بدان بوده است. در نتیجه آفرینش آسمان‌ها و زمین در دو روز (دو مرحله) شکل گرفته است مرحله‌ی اول، مرحله‌ی «رتق» بوده، سپس در مرحله (روز) دوم «فتق» روی داده است. دلیل قرآنی این ادعا هم ـ که آسمان‌ها و زمین در دو روزآفریده شده‌اند ـ و من این دو روز را به دو مرحله تفسیر کرده‌ام که رتق و فتق در آنها رخ داده است ـ این است که خداوند تبارک و تعالی برای ما بیان فرموده که آسمان‌ها و زمین در دو روز آفریده شده‌اند چنانکه می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِىَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَآ أَتَيْنَا طَآئِعِينَ ... ﴾

[فصلت/۱۲ـ۱۱]

[سپس اراده آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود (گونه، و به شکل سحابیها در گستره فضای بی‌انتهاء پراکنده) بود. به آسمان و زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید پدید آئید (و شکل گیرید). گفتند: فرمانبردارانه پدید آمدیم (و به همان صورت درآمده‌ایم که اراده فرموده‌ای). * آن گاه آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند، و در هر آسمانی فرمان لازمه‌اش را صادر (و نظام و تدبیر خاصّی مقرّر) فرمود (و مخلوقات و موجودات متناسب با آنجا را آفرید). آسمان نزدیک را با چراغهای بزرگی (از ستارگان درخشان و تابان) بیاراستیم و (آن را کاملاً از آفات و استراق سمع شیاطین) محفوظ داشتیم. این (امور مذکوره، اعم از آفرینش جهان هستی و دوران شکل‌گیری و نظم دقیق، برجوشیده از) برنامه‌ریزی خداوند بسیار توانا و بس آگاه است.]

بنابراین آفرینش آسمان‌ها و زمین با هم و در یک وقت واحد و در مدّت دو روز صورت گرفته، و بدین دلیل از ذکر زمین استغنا حاصل گشته و تنها به ذکر آسمان‌ها اکتفا گردیده شده ﴿ فَقَضَىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَاتٍ فِى يَوْمَيْنِ ... ﴾چون زمین قبلاً ذکر شده است. علاوه بر این، زمین چیزی جز بخش کوچکی از مکونات آسمان‌های هفت‌گانه ـ بلکه آسمان اوّل از مجموع آنها ـ نیست. دلیل دیگر دال بر اینکه، خدای تعالی زمین را در رو روز آفریده است این است که می‌فرماید:

﴿ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ ... ﴾ .

سپس بیان داشته که مکوّنات زمین مانند کوه‌ها و برکات و خزانه‌ها و زادها و غیره را در ظرف ٤ روز آفریده است:

﴿ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِىَ مِن فَوْقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَٰتَهَا فِىٓ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَآءً لِّلسَّآئِلِينَ ﴾

[فصلت/۱۰]

و اگر این دو روز را که آفرینش زمین در آنها صورت گرفته است عین همان دو روزی به حساب نیاوریم که آسمان‌ها نیز در آنها آفریده شده‌اند مدّت زمان آفرینش زمین هر شش روز را دربر خواهد گرفت و زمانی برای آفرینش آسمان‌ها باقی نخواهد ماند در حالیکه در نص صریح قرآنی آمده است که خداوند آسمان‌ها را در دو روز آفریده است: ﴿فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٖ فِي يَوۡمَيۡنِ...﴾!!و اگر بر این اصرار بورزیم که هر شش روز مذکور را به آفرینش زمین اختصاص دهیم که در ظاهر به آن نسبت داده شده‌اند باید دو روز دیگر بر این شش روز بیفزائیم به دیگر تعبیر به دو روز دیگر دسترسی پیدا کنیم که آفرینش آسمان‌ها در آنها صورت گرفته است و در این صورت مجموع ایام آفرینش به هشت روز خواهند رسید. به ترتیب زیر:

دو روز که زمین در آنها آفریده شده به اضافه‌ی چهار روز که در آنها مکونات زمین و مستلزمات زندگی آفریده گردیده، به اضافه‌ی دو روز دیگر که آسمان‌ها در آنها آفریده شده‌اند (۸=۲+٤+۲) در حالیکه این تفسیر صریحاً با هفت آیه از آیات قرآن در تضاد است که در همه‌ی آنها تصریح گشته که آسمان‌ها و زمین در مدّت ٦ روز آفریده شده‌اند بنابراین: چنین تفسیری بدون شک غلط است و محاسبه و ضبط این ایّام و مراحل زمانی بدین شیوه درست نیست. لذا تفسیر صحیح و درست همان است که قبلاً ارائه کردیم و آن اینکه خداوند متعال در ابتدا آسمان را از دود آفرید و آنها را هفت آسمان قرار داد که زمین نیز در ضمن آنها قرار داشت و همه‌ی آنها را در دو روز آفرید سپس آفرینش زمین را در مدّت چهار روز باقی‌مانده کامل نمود و کوه‌ها و دریاها را در آن قرار داد و برکت خویش را در آن انداخت و همه‌ی دفینه‌ها و زادهای آن را در آن بیافرید (یعنی همه‌ی مستلزمات زندگی را در آن قرار داد) طبق این تفسیر و برداشت، واژه‌ی (یومین = دو روز) در آیه‌ی ۹ ﴿قُلۡ أَئِنَّكُمۡ...﴾ عین همان دو روزی هستند که در آیه‌ی ۱۲ ﴿فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٖ فِي يَوۡمَيۡنِ...﴾ آمده‌اند. اما در آیه‌ی ۹ سخن از آفرینش زمین را بر سخن از آفرینش آسمان‌ها جلو انداخته است هرچند زمین نیز بخشی از آسمان‌ها به شمار می‌آید و آفرینش آن نیز در ضمن آفرینش آسمان‌ها صورت گرفته است اما این تقدیم به دلیل اهمیت فراوانی است که زمین برای ما از آن برخوردار است چون زندگی ما مستقیماً با آن در ارتباط است به

سبب آنچه که خداوند در آن مهیّا و فراهم نموده است از برکات و مستلزمات ابتدائی زندگی همچنانکه در آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی «بقره» نیز به دلیل نفس همان سبب، سخن از آفرینش محتویات زمین را بر سخن از آفرینش آسمان‌ها جلو انداخته است.

﴿ هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ لَكُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴾ [بقره/۲۹]

[خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظّم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است.]

شاید بعضی تصوّر کنند که کلمه‌ی «ثم» در هر کدام از آیات ۲۹ از سوره‌ی «بقره» و ۱۱ از سوره‌ی «فصلت» اشکالی در موضوع مورد بحث ما به وجود می‌آورد چون بدین اشاره می‌ورزد که آفرینش زمین قبل از آفرینش آسمان‌ها صورت گرفته باشد! و حقیقت امر هم چنین نیست، آن‌هم به دلیل اینکه کلمه‌ی «ثم» ضرورتاً بر ترتیب زمانی دلالت نمی‌ورزد بلکه زمانی بر آن دلالت می‌ورزد که قرینه‌ای موجود باشد که موجب آن شود. وگرنه کلمه‌ی «ثم» به ذات خویش تنها برای انتقال از موضوعی به موضوع دیگر به کار گرفته می‌شود. مانند این آیه:

﴿ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَ ۖ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴾ [انعام/۱]

[ستایش خداوندی را سزا است که آسمانها و زمین را آفریده است و تاریکیها و روشنائی را ایجاد کرده است (که هر یک سود ویژه‌ای و حکمت خاصّی در بردارند و دلائل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می‌کنند.]

گاهی اوقات هم برای ترتیب رتبه به کار گرفته می‌شود مانند:

﴿ فَلَا ٱقْتَحَمَ ٱلْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَٰمٌ فِى يَوْمٍ ذِى مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ ﴾ [بلد/۱۷-۱۱]

[(ما که دو راه پیش پای انسان نهاده‌ایم، آن کس که ناسپاس است) او خویشتن را به گردنه (رهائی از شقاوت و رسیدن به سعادت) نمی‌زند (و آن را پشت سر نمی‌گذارد). * تو چه می‌دانی آن گردنه چیست ؟ * آزاد کردن برده و بنده است. * یا خوراک دادن در زمان گرسنگی (قحطی و خشکسالی) است. * (خاصّه) به یتیمی خویشاوند. * یا به مستمندی خاک‌نشین. * گذشته از اینها، او باید از زمره کسانی باشد که ایمان می‌آورند و همدیگر را به صبر و شکیبائی توصیه می‌کنند، و به ترحّم و مهربانی سفارش می‌نمایند.]

چون روشن و آشکار است که کلمه‌ی «ثم» در اینجا مفید ترتیب مرتبه‌ای است از ادنی به اعلی به دلیل اینکه ایمان از نظر مرتبه‌ی عالی‌تر از «فکّ رقبه» (آزادی اسیر) و اطعام طعام است زیرا این دو ثمره‌ای از ثمرات فراوان ایمان بیش نیستند و اگر نگوئیم «ثم» در این‌جا مفید ترتیب رتبه‌ای است، بلکه بگوئیم مفید ترتیب زمانی است لازم می‌آید که آزادسازی برده و طعام دادن به گرسنه‌گان از نظر وجودی مقدم بر ایمان باشند! و این بدون شک خطای واضحی است.

و همچنین دلالت می‌ورزد بر اینکه، تنظیم و تهیه‌ی مستلزمات حیات بر روی کره‌ی زمین و مهیا نمودن آن برای ایجاد و ادامه‌ی حیات بر روی آن بعد از آفرینش آسمان‌ها بوده است، اما ایجاد آن همگام و همزمان با ایجاد آسمان‌ها صورت گرفته است به دلیل آیات:

﴿ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُ ۚ بَنَىٰهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّىٰهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَىٰهَا ﴿٢٩﴾ وَٱلْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعَىٰهَا ﴿٣١﴾ وَٱلْجِبَالَ أَرْسَىٰهَا ﴿٣٢﴾ مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَٰمِكُمْ ﴿٣٣﴾﴾ **[نازعات/۳۳ـ۲۷]**

[(ای منکرانِ معاد !) آیا آفرینش (مجدّد پس از مرگ) شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را (با این همه عظمت سرسام‌آور و نظم و نظام شگفت، بالای سرتان همچون کاخی) بنا نهاده است ؟ * ارتفاع و بلندای آن را بالا برد و گسترشش داد، و آن را آراسته و پیراسته کرد و سر و سامانش بخشید. * و شب آن را تاریک کرد، و روزِ آن را پدیدار و روشن ساخت. * و پس از آن، زمین را غلتاند و (به شکل بیضی در آورد و) گستراند. * آب آن را و چراگاه آن را پدیدار کرد. * و کوهها را محکم و استوار کرد. * برای استفاده شما و چهارپایان شما (همه اینها را سر و سامان داده و سرگشته و فرمانبردار کرده‌ایم).]

شاهد مورد نظر ما در این آیات این است که خداوند متعال بعد از اینکه از آفرینش و بنا کردن آسمان‌ها سخن به میان آورده است و از بلند کردن سقف آسمان و تسویه نمودن آن و تاریک گردانیدن شب و روشن نمودن روزهایش سخن رانده است و بحثی از آفرینش و ایجاد زمین به میان نیاورده است چون زمین هم در ضمن آفرینش آسمان‌ها وجود دارد بلکه تنها از بیضی شکل بودن و بیرون جهیدن آب از دل آن و سر بر آوردن نباتات (گیاهان و درختان) از آن و نفوذ کوه‌ها در دل اعماق آن سخن گفته است سپس در پایان همه‌ی این موارد شگفتی برانگیز می‌فرماید: ﴿مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَٰمِكُمْ﴾ یعنی همه‌ی این تحولات در روی زمین به خاطر این صورت گرفته

است تا زمین مکانی صلاحیت‌دار باشد برای کام‌گیری و لذّت‌گیری شما و احشـامتان چون بدون این تحولات و تغییرات وجود پدیده‌ی حیات حیـوانی و انسـانی در روی زمین و ادامه‌ی آن امکان‌پذیر نبود.

روشن است که آیات سابق الذکر سوره‌ی «نازعات» مفید نفس معنایی هسـتند کـه از آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی «فصلت» استفاده می‌گردید ﴿وَجَعَلَ فِيهَا ...﴾ چون معنای این آیـه با معنای ﴿مَتَٰعًا لَّكُمۡ وَلِأَنۡعَٰمِكُمۡ﴾ مساوی است.

***

مطلب پنجم: همه‌ی موجودات زنده از آب آفریده شده‌اند

این هم یک حقیقت دیگر است که قرآن آن را در ۲ آیه بیان فرموده است:

۱ـ ﴿أَوَلَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقًا فَفَتَقۡنَٰهُمَاۖ وَجَعَلۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ كُلَّ شَيۡءٍ حَيٍّۚ أَفَلَا يُؤۡمِنُونَ﴾ **[انبیاء/۳۰]**

[آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین (در آغـاز آفـرینش بـه صـورت تـوده عظیمـی در گسـتره فضـا، یکپارچه) به هم متّصل بوده و سپس (بر اثر انفجار درونی هولناکی) آنها را از هم جدا ساخته‌ایـم (و تـدریجاً بـه صورت جهان کنونی درآورده‌ایم) و هرچیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم. آیـا (دربـاره آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و) ایمان نمی‌آورند ؟]

۲ـ ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٖ مِّن مَّآءٖۖ فَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ بَطۡنِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ رِجۡلَيۡنِ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰٓ أَرۡبَعٖۚ يَخۡلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ **[نور/۴۵]**

[خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفریده است (ولی با این که اصل همه آنها آب است، دارای انواع گونـاگون و استعدادهای مختلف و طرز زندگی متفاوت شگفت‌انگیزی هستند) گروهی از آنها بـر شـکم خـود راه مـی‌رونـد (همچون : ماهیها و خزندگان) و گروهی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند (مانند : انسانها و پرنـدگان) و دسـته‌ای بر روی چهار پا راه می‌روند (از قبیل : چهارپایان. تازه جنبندگان و جانداران، منحصـر بـه اینهـا نیسـتند و بلکـه چهره‌های بسیار متنوّع و اشکال مختلف دیگر دارند، و) خدا هرچه را بخواهد می‌آفریند. قطعاً او بـر هـر چیـزی توانا است.]

این حقیقت را کتاب حکیم خداوند چهارده قرن پـیش بیـان فرمـوده اسـت و هـم اکنون بعد از گذشت این مدّت زمان، تحقیقات و بحث‌هـای علمـی دانشـمندان علـم بیولوژی (زیست‌شناسی) در عصر حاضر دقیقاً به همان نتایج رسیده است که قـرآن از آن پرده برداشته است مگر غیر از این است کـه دسـت‌آورد و نتیجـه‌ی علـم صـحیح همان چیز خواهد بود که وحی صریح از آن پرده برمی‌دارد. چرا اینطور نباشد و حـال

اینکه کار علم صحیح این است که از چهره‌ی سنن آفرینش خدا پرده بردارد و وحی هم از علم خدا صادر گشته است و کلام مبارک خداوند است. بنابراین امکان تصادم میان فعل و قول خداوند هرگز وجود ندارد یا میان آفرینش و امر او، یا کائنات و شریعت او؟!

ملاحظه می‌شود که خداوند متعال آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی «انبیاء» را به صیغه‌ی ﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا... ﴾ شروع، و به جمله‌ی ﴿ ...أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴾ خاتمه بخشیده است. حکمت این امر طبق بینش و فهم من این است که بیان این دو حقیقت عظیم: چگونگی آفرینش آسمان‌ها و زمین و تحدید مصدر و سرچشمه حیات جانوران ـ از جهت جسمی آنها ـ کافی است تا کافران را قناعت ببخشد به اینکه، قرآن حقیقت و سرّ آفرینش و حیات را در یک سطر بیان می‌دارد و این دلیل بر وحی بودن قرآن است. وحی فرود آمده از سوی خدایی است که علیم و حکیم و دانا به همه‌ی اسرار وجود است، خدایی که هیچ چیز در زمین و آسمان از او مخفی و پوشیده نیست چنانکه خود می‌فرماید:

﴿ قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾ **[فرقان/۶]**

[بگو: قرآن را کسی فرو فرستاده است که راز آسمانها و زمین را می‌داند (و گوشه‌ای از این راز را به عنوان معجزه در قرآن گنجانده است تا دلیل بر وحی الهی باشد و انسانها نتوانند حتّی سوره‌ای همچون سوره‌های قرآن را بسازند و ارائه دهند). بی‌گمان خدا آمرزگار و مهربان است (و سرکشان و بزهکارانی را می‌بخشد که برگردند و از دروغگوئیها و پلشتیها دست بکشند).]

و می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴾ **[آل‌عمران/۵]**

[شکّی نیست که هیچ‌چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خدا پنهان نمی‌ماند (کوچک باشد یا بزرگ، پیدار باشد یا پنهان، دور باشد یا نزدیک).]

آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی «انبیاء» را بار دیگر تکرار می‌کنم و آن را حسن ختام این فصل قرار می‌دهم.

﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ

كُلَّ شَيۡءٍ حَيٍّۚ أَفَلَا يُؤۡمِنُونَ ﴾ [انبیاء/۳۰]

و هم‌اکنون بعد از طلب مدد و عون و توفیق از خداوند پروردگار کریم وهّاب تبارک اسمه و تعالی جدّه، ولا اله غیره، فصل سوم را شروع می‌نمایم.

***

فصل سوم:
انسان خلیفه‌ی خداوند در روی زمین است



معرفی فصل

برای شناسایی شخصیت و حقیقت انسان، از جهت جایگاه و محلش در اعراب وجود، و ترکیب، و طبیعت او، و حکمت خداوند در آفرینش او، و وظیفه‌ی او در زندگی زمینیش، و داستان زندگی او، و سرانجام و عاقبتش، باید به کلام مبارک خداوند گوش‌جان فرا دهیم، که یگانه مصدر معرفت و شناخت صحیح است و در مجموعه‌ای از آیات مبارکه‌ی او تدبّر بورزیم، که این امر را در ضمن شش مبحث آتی پی می‌گیریم.

۱ـ جایگاه انسان، و نقش انسان در آفرینش.

۲ـ ترکیب انسان (آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ) و ذرّیه‌ی او و چگونگی آفرینش‌شان.

۳ـ طبیعت دوگانه و نادر انسان.

٤ـ حکمت و فلسفه‌ی آفرینش انسان.

۵ـ وظیفه‌ی انسان در زندگی موقت دنیائی.

٦ـ داستان وجود انسان بر روی زمین و مراحل آن.

و هم اکنون به توفیق خداوند مبحث اوّل را شروع خواهیم کرد.

***

مبحث اوّل:
جایگاه انسان، نقش وی در آفرینش



بعد از تدبر در مجموعه آیاتی که در پی می‌آیند بر جایگاه و موقعیت انسان در هستی اطلاع پیدا خواهیم کرد خداوند علیم و حکیم و برّ و رحیم می‌فرماید:

۱ـ ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [بقره/۳۰]

[زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم (تا به آبادانی زمین بپردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معیّن داشته‌ام به اتمام رساند و آن انسان است. فرشتگان دریافتند که انسان بنا به انگیزه‌های سرشتی زمینی‌اش فساد و تباهی برپا می‌دارد. پس برای دانستن نه اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جانشینی چیست و) گفتند: آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خونها خواهد ریخت، و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و پرستش تو مشغولیم؟ گفت: من حقائقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.]

۲ـ ﴿إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَٰنُ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [احزاب/۷۲]

[ما امانت (اختیار و اراده) را بر آسمانها و زمین و کوهها (و همه جهان آفرینش) عرضه داشتیم (و انجام وظیفه اختیاری همراه با مسؤولیّت، و انجام وظیفه اجباری بدون مسؤولیّت را بدیشان پیشنهاد کردیم. جملگی آنها اجبار را بر اختیار برتری دادند) و از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند، و حال این که انسان (این اعجوبه جهان) زیر بار آن رفت (و دارای موقعیّت بسیار ممتازی شد. امّا برخی از) آنان (پی به ارزش وجودی خود نمی‌برند و قدر این مقام رفیع را نمی‌دانند و) واقعاً ستمگر و نادانند.]

۳ـ ﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ ۝١ وَطُورِ سِينِينَ ۝٢ وَهَٰذَا ٱلْبَلَدِ ٱلْأَمِينِ ۝٣ لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِيٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝٤﴾ [تین/۴ـ۱]

[سوگند به انجیر و زیتون! * و سوگند به طور سینین! * و سوگند به این شهر امین (مکّه)! * ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم.]

٤ـ ﴿ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلٗا ﴾ [اسراء/۷۰]

[ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقـل، اراده، اختیـار، نیـروی پنـدار و گفتـار و نوشـتار، قامـت راسـت، و غیـره) گرامی‌داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهـای گونـاگون) حمـل کـرده‌ایـم، و از چیزهـای پـاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.]

٥ـ ﴿ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ فَقَالَ أَنۢبِـُٔونِي بِأَسْمَآءِ هَٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣١﴾ قَالُواْ سُبْحَٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْۖ فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسْمَآئِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّيٓ أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٣﴾ ﴾ [بقره/۳۳ـ۳۱]

[سپس به آدم نامهای (اشیاء و خواصّ و اسرار چیزهائی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مـادی و معنـوی آمادگی فراگیری آنها را داشت، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت. سـپس آنهـا را بـه فرشـتگان عرضـه داشت و فرمود : اگر راست می‌گوئید (و خود را برای امر جانشینی از انسان بایسته‌تر می‌بینید) اسامی (و خـواصّ و اسرار) اینها را برشمارید. * فرشتگان گفتند : منزّهی تو، ما چیزی جز آنچـه بـه مـا آموختـه‌ای نمـی‌دانـیم (و توانائی جانشینی را در زمین و استعداد اشتغال به امور مادی را نداریم و معترفیم که آدم موجـودی شایسـته‌تـر از ما است و) تو دانا و حکیمی. * فرمود : ای آدم ! آنان را از نامها (و خواصّ و اسـرار ایـن) پدیـده‌هـا آگـاه کـن. هنگامی که آدم (فرمان خدا را لبّیک گفت و) فرشتگان را از (خواصّ و اسرار اشیاء و) پدیده‌ها آگاه کرد، خداونـد فرمود : به شما نگفتم که من غیب (و راز) آسمانها و زمین را می‌دانم و از آنچه شما آشکار مـی‌کنیـد یـا پنهـان می‌داشتید، نیز آگاهم ؟]

٦ـ ﴿ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّآ إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يَٰٓإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّۖ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا۠ خَيْرٞ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٖ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَٱخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٧٨﴾ ﴾ [ص/۷۸ـ۷۱]

[وقتی (این گفتگو در ملأ اَعلی و عالَم بالا درگرفت) که پروردگارت به فرشتگان گفـت : مـن انسـانی را از گِل می‌آفرینم. * هنگامی که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم، و از جان متعلّـق بـه خـود در او دمیدم، در برابرش سجده (بزرگداشت و درود) ببرید. * پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند. * جـز ابلـیس که تکبّر ورزید، و از کافران گردید. * فرمود : ای ابلیس ! چه چیز تو را بازداشت از این که سـجده ببـری بـرای چیزی که من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده‌ام ؟ آیا تکبّر ورزیده‌ای یا اصلاً از متکبّران بوده‌ای ؟ * گفـت : من بهتر از او هستم. تو مرا از آتش آفریـده‌ای و وی را از گِـل. * گفـت : از میـان آن (جماعـتِ مـلأ اعلـی و فرشتگان عالَم بالا) بیرون شو، چرا که تو مطرود (از رحمت ما) و رانده شده (از میان فرشتگان) هستی. * قطعـاً نفرین من تا روز جزا بر تو خواهد بود.]

۷ـ ﴿ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوْمٖ يَتَفَكَّرُونَ ﴾

[جاثیه/۱۳]

[و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه خود، مسخّر شما ساخته است. قطعاً در این (تسخیر موجودات مختلف و به گردش و چرخش درآوردن چرخه حیات به نفع انسانها) نشانه‌های مهمّی (بر قدرت و مهربانی خدا در حق آدمیزادگان) است، برای کسانی که می‌اندیشند (و اندیشمندانه به اشیاء دور و بر و به خود زندگی می‌نگرند).]

۸ـ ﴿أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةٗ وَبَاطِنَةٗۗ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ ﴾ [لقمان/۲۰]

[آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است)، و نعمتهای خود را – چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن – بر شما گسترده و افزون ساخته است ؟ برخی از مردم بدون هیچ گونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری، درباره (شناخت و یکتائی) خدا راه ستیز و جدال را پیش می‌گیرند.]

۹ـ ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقٗا لَّكُمْۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَٰرَ ٣٢ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَآئِبَيْنِۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ٣٣ وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُۚ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَآۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ ٣٤ ﴾ [ابراهیم/۳۴ـ۳۲]

[خدا کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از (ابر) آسمان آب را پائین آورده است، و با آن میوه‌ها و دانه‌ها را پدیدار کرده است و روزی شما گردانده است، و کشتیها را مسخّر شما نموده است تا در دریا با اجازه و اراده او حرکت کنند، و رودخانه‌ها را در اختیار شما قرار داده است (تا در آبیاری زمینها و نوشیدن آب آنها مورد استفاده قرار گیرند). * و خورشید و ماه را مسخّر شما کرده است که دائماً به برنامه (نورافشانی و تربیت موجودات زنده و ایجاد جزر و مدّ در اقیانوسها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه می‌دهند. و شب را (برای آسایش) و روز را (برای تلاش) مسخر شما ساخته است. * و به شما داده است هر آنچه که خواسته باشید، و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آنها را شمارش کنید. واقعاً انسانْ ستمگرِ ناسپاسی است (اگر نعمتهای خدا را نادیده بگیرد و به جای پرستشِ دهنده نعمتها، چیز دیگری را پرستش بکند و سر از خطّ فرمان آفریدگار برتابد).]

ما در روشنایی آیات فوق‌الذکر می‌توانیم جایگاه رفیع و مرتبه‌ی بلند انسان را که خداوند به او ارزانی داشته است، در ۱۰ مزیّت و امتیاز آتی خلاصه کنیم.

۱ـ انسان خلیفه‌ی خدا در روی زمین است:

این مطلب که انسان خلیفه‌ی خدا در روی زمین است از گفتگویی که میان خداوند

پروردگار جهانیان و فرشته‌ها روی داد و در آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره‌ی «بقره» آمده است، بس واضح و روشن است. و دلیل اینکه مقصود به «خلیفه» آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و ذرّیه‌ی او است، سخن فرشته‌ها است که خطاب به خداوند گفتند ﴿أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾؟! چون بس واضح است که مقصود فرشته‌ها این بود که ذرّیه‌ی آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ در روی زمین فساد برپا خواهند کرد و خون خواهند ریخت وگرنه معقول نیست که نسبت خونریزی به آدم زده شود در حالیکه غیر از او و اولادش کسی در روی زمین وجود ندرد؟! و همچنین بعید است که فرشته‌های کرام نسبت فسادکاری را به پیامبر و برگزیده‌ی خداوند، آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ بدهند!

بنابراین:

اگر مقصد از مفسدان و خونریزان در روی زمین ذرّیه و نسل آدم باشند مفهوم «خلیفه» شامل آنان می‌شود چون دو صفت فسادکاری در روی زمین و خون ریختن به «خلیفه» نسبت داده شده‌اند.

و آیات فراوان وجود دارد که عموم انسان‌ها یا برخی از آنها را به خلیفه‌ی خدا در روی زمین توصیف نموده‌اند مانند این آیه سه که مخاطبشان عموم انسان‌ها هستند:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ﴾ **[انعام/۱۶۵]**

[خدا است که شما را جانشینان (دیگران برای آبادانی جهان در کره) زمین گردانید، و (در استعدادهای ذاتی و مواهب آسمانی و اموال کسبی) برخی را بر برخی، درجاتی بالاتر برد (و در کمال مادی و معنوی به نسبت استفاده شخص از اسباب و سنن یزدان و گسترده در پهنه جهان، کسانی را بیشتر از کسانی ترقّی و تعالی داد) تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید (و در عمل مشخّص شود چه کسی به شرائع آسمانی مؤمن یا کافر و در نعمتهای خدادادی سپاسگزار و یا ناسپاس است). بیگمان پروردگارت زود رساننده عقاب (به مخالفان) است و او دارای مغفرت بیکران و رحمت فراوان (در حق پشیمان‌شوندگان از گناهان و برگردندگان به آستان یزدان) است.]

﴿ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ﴾ **[حدید/۷]**

[به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید، و از چیزهائی ببخشید که شما را در آنها نماینده (خود در تصرف، و جانشین دیگران در بدست گرفتن اموال) کرده است. زیرا کسانی که از شما ایمان بیاورند و (در راه خدا) بذل و بخشش کنند، پاداش بزرگی دارند.]

و قول خداوند خطاب به بنده و پیامبرش داود عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ :

﴿ يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلۡهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُواْ يَوۡمَ ٱلۡحِسَابِ ﴾ [ص/۲۶]

[ای داود ! ما تو را در زمین نماینده (خود) ساخته‌ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشانده‌ایم) پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد. بی‌گمان کسانی که از راه خدا منحرف می‌گردند عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب (قیامت) دارند.]

گمان در این نیست که نام‌گذاری آدم و ذرّیه‌اش به خلیفه و خلفای خدا در روی زمین، دلیلی است بر تکریم و تشریف عظیم خداوند« جَلَّجَلَالُهُ» برای آدم و ذرّیه‌اش، فرشته‌ها نیز این حقیقت را دریافتند که در استخلاف آدم و ذرّیه‌اش در روی زمین تکریم و ترفیعی از سوی خداوند برای آدم و ذریه‌ی او وجود دارد و به همین خاطر بود که در این مقام طمع ورزیدند و به زبان کنایه و اشاره اظهار داشتند که آنان ـ برحسب اعمال و کردارشان ـ شایسته‌تر و لایق‌ترند به این مقام رفیع تا آدم و ذرّیه‌اش و از باب استفسار گفتند: ﴿أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾ اما خداوند متعال برای آنان بیان داشته که آدم و ذرّیه‌اش به رغم نقطه ضعف‌هایی که دارند شایسته‌ترین گزینه‌ی قرار گرفتن در این مقام رفیع هستند به دلیل امتیازهایی که از آن برخوردارند و نقطه قوّت‌هایی که در غیر آنان پیدا نمی‌شود و این موضوعی است که در آینده آن را توضیح خواهیم داد.

این از یک سو، اما عده‌ای از دانایان اطلاق کلمه‌ی «خلیفة الله» بر انسان را به صورت عام امری ناپسند و نکوهیده پنداشته‌اند لذا سعی نموده‌اند آیه‌ی سوره‌ی «بقره» و سایر آیاتی را که در آنها لفظ خلیفه آمده است و انسان را به خلیفه‌ی خدا در روی زمین معرفی نموده‌اند تأویل‌های ضعیف و توجیهات نادرست نمایند مثلاً گفته‌اند:

مقصود از آیه‌ی: ﴿إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗ﴾ یعنی جانشین برای جنیان ساکن در روی زمین قرار خواهم داد! اما این سخن ـ که قویترین دلیل آنها بر انکار خلیفه‌ی خدا بودنِ آدم و ذرّیه‌اش در روی زمین است ـ ضعیف است بلکه به دلایل زیر شدیداً پوچ و بی‌ارزش است.

الف ـ انسان‌ها عموماً از جنیان شریف‌ترند به دلیل اینکه انبیاء عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ که بر جنّ و انس مبعوث گشته‌اند، همگی از میان انسان‌ها برانگیخته شده‌اند و جنیان در

خیر و شر تابع و پیرو انسان‌ها هستند هرچند شیاطین جنّ دارای تأثیرات زیان آورند. این مطلب را که انبیاء تنها از میان انسان‌ها برانگیخته شده‌اند در فصل پنجم از باب دوم که به موضوع ایمان به پیامبران عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ اختصاص داده شده است توضیح خواهیم داد.

با توجه به این، چگونه امکان دارد که اشرف و اعلی، خلیفه‌ی کسی باشد که پایین‌تر از او است!؟

ب ـ اشاره‌ی غیر مستقیم فرشته‌ها به اینکه آنان اولی‌تر به این مقام ـ خلافت در روی زمین ـ هستند. از راه این گفته که، (...وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ)! دلیل واضحی است بر اینکه، این مقام رفیع که این بزرگواران آرزوی نیل به آن را داشتند تنها خلافت از «الله» می‌تواند باشد نه خلافت از جنیان یا غیر جنیان. این بود که روی پرستش دائمی‌شان برای خداوند انگشت نهادند عبارتی که هرگز شائبه‌ی غفلت و معصیت آن را لکه‌دار نمی‌گرداند.

ج ـ جنیان قبل از فرزندان آدم در روی زمین ساکن نبوده‌اند تا آدم و ذرّیه‌اش خلیفه‌ی آنان شوند. بلکه همزمان با آدم و ذرّیه‌اش در آن ساکن گشته‌اند زیرا خداوند هر کدام از ابلیس ـ که به خاطر عدم تنفیذ امر خداوند مبنی بر سجده برای آدم از آسمان‌ها طرد گردید ـ و آدم و همسرش را ـ که به سبب خوردن از درخت ممنوعه از بهشت رانده شدند ـ در یک زمان از مقام رفیع بهشتی به حضیض پست زمین هبوط داد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ عَنۡهَا فَأَخۡرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِۖ وَقُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ﴾ [بقره/۳۶]

[امّا شیطان مُوجِب لغزش آنان شد و ایشان را از آنچه در آن بودند (که بهشت بود) خارج ساخت و (در این هنگام) به آنان گفتیم: همگی (به زمین) فرود آئید، در حالی که بعضی دشمن بعضی خواهید بود، و برای شما تا مدّتی در زمین جا و قرارگاه و فرایند و بهره‌گیری است.]

به توفیق خداوند این موضوع را در مطلب ششم از این فصل توضیح خواهیم داد.

آری خداوند هر کدام از انس و جنّ را در یک وقت واحد و با هم در روی زمین قرار داد و هیچ‌کدام از این دو بر دیگری پیشی نگرفت تا گفته شود یکی از آنان جانشین دیگری است.

د- جنیان همراه با انسان‌ها به زندگی خود در روی زمین ادامه می‌دهند و هنوز زمین از آنان خالی نگشته است تا گفته شود انسان‌ها جانشین آنان در روی زمین هستند!!

اما آنچه این عده از علما را بر آن داشته بگویند انسان خلیفه‌ی خدا در روی زمین نیست، این است که استعمال نام خلیفه‌ی خدا بودن برای انسان را بس عظیم پنداشته‌اند و می‌گویند: چگونه امکان دارد که خداوند خلیفه داشته باشد در حالیکه او زنده و پابرجاست و خلیفه باید نائب فردی مرده یا غایب باشد؟!

اما آنان این اصل را فراموش کرده‌اند که خداوند متعال ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ با توجه به این: همچنانکه حیات و سمع و بصر و استوای خدا بر عرشش و... از صفات خداوند، با صفات آفریده‌ها هیچ تشابهی ندارد به همان شیوه، استخلافش. تصوّراتی که باعث شده است دست به دامن این تأویل‌های عجیب شوند از قیاس خدا بر آفریده‌هایش سرچشمه گرفته است و این یقیناً خطای بزرگ و آشکاری است.

و معنای خلیفه قرار دادن خداوند انسان را در روی زمین، این است که خدای تعالی به انسان وکالت داده است که آزادانه در روی زمین زندگی کند و به او فرمان داده به تعمیر و آبادانی آن برخیزد.

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ [هود/۶۱]

[به سوی قوم ثمود یکی از خودشان را (به عنوان پیغمبر) فرستادیم که صالح نام داشت. (به آنان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که خدایی جز او برای شما وجود ندارد (و کسی غیر او مستحقّ پرستیدن نمی‌باشد). او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است (و نیروی بهره‌وری و بهره‌برداری از آن را به شما عطاء و در شما پدید آورده است). پس، از او طلب آمرزش (گناهان خویش) را بنمائید و به سوی او برگردید (و با انجام عبادات و دوری از منکرات، مغفرت و مرحمت او را بخواهید و بدانید که اگر در این کار صادق باشید، خداوند شما را در می‌یابد و دعای شما را می‌پذیرد). بیگمان خداوند من (به بندگانش) نزدیک (است و استغفار و انگیزه استغفارشان را می‌داند) و پذیرنده (دعای کسانی) است (که او را مخلصانه به زاری می‌خوانند و به یاریش می‌طلبند).]

و او را امر کرده تا از شریعت خدا پیروی کرده اوامر و نواهی او را اجرا نماید اما از باب ابتلا و امتحان برای او، او را بر هیچ امری مجبور ننموده است و به او خبر داده که او را بر تصرّفات و اعمالش پاداش می‌دهد و مجازات می‌فرماید چه نیکو چه

بد:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴾ [جاثیه/۱۵]

[هر کس که کار نیک بکند، به سود خود او است، و هر کس کار بد بکند به زیان خود او است، سپس همه شما به سوی پروردگارتان بازمی‌گردید (و نتیجه اعمال خویش را می‌بینید).]

این است واقعیتی که انسان عموماً در آن زندگی می‌کند پس خود بزرگ دانستنش برای چیست؟!

اما فرشته‌ها چگونه فهمیدند که آدم و نسل او در روی زمین فساد برپا خواهند کرد و خون خواهند ریخت؟

پاسخ: وقتی خداوند به فرشته‌ها خبر داد که می‌خواهد آدم و نسل او را در روی زمین خلیفه قرار دهد در همان وقت شخصیّت و طبیعت این خلیفه، و نسل او را برای آنان بیان فرمود. اما طبیعت کلام خداوند چنین است که در جایی که نیاز به تفصیل نباشد مطالب را به صورت مجمل عرضه می‌نماید و جمله‌ی مبارکه‌ی: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً) متضمّن معرّفی طبیعت و شخصیّت این خلیفه است این بود که فرشته‌ها از شخصیّت این خلیفه هیچ پرس‌وجویی نکردند چون خداوند حکیم هنگام خبر دادن از استخلاف او، او را به آنان معرّفی نمود و فرشته‌ها نیز در روشنایی معرفت شخصیّت خلیفه‌ی مکرم عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ و طبیعت او و ذرّیه‌اش دریافتند که آنان به کارهایی برمی‌خیزند که خداوند از آنها راضی نیست مانند فساد و خونریزی و نتیجه‌گیری‌شان صددرصد درست و صحیح از آب درآمد!

***

۲ـ انسان حامل امانت الهی است، امانتی که هیچ ملخوق دیگری ـ جز انسان ـ توانایی حمل آن را نداشت.

آیه‌ی ۷۲ از سوره‌ی «احزاب» به این حقیقت تصریح فرموده است:

﴿ إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَٰنُ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴾ [أحزاب/۷۲]

[ما امانت (اختیار و اراده) را بر آسمانها و زمین و کوهها (و همه جهان آفرینش) عرضه داشتیم (و انجام وظیفه اختیاری همراه با مسؤولیّت، و انجام وظیفه اجباری بدون مسؤولیّت را بدیشان پیشنهاد کردیم. جملگی آنها اجبار را بر اختیار برتری دادند) و از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند، و حال این که انسان

(این اعجوبه جهان) زیر بار آن رفت (و دارای موقعیّت بسیار ممتازی شد. امّا برخی از) آنان (پی به ارزش وجودی خود نمی‌برند و قدر این مقام رفیع را نمی‌دانند و) واقعاً ستمگر و نادانند.]

روشن و آشکار است که اختیار نمودن خداوند متعال انسان را برای حمل امانت، از میان سایر آفریده‌ها، امتیازی بس عظیم و بزرگ برای انسان به شمار می‌آید. امتیازی که عقل از درک و تصور عظمت آن ناتوان است! و از این فهم می‌شود که انسان در میان آفریده‌ها دارای شأن و منزلتی بسی بزرگ است. چه شأنی از این مهم‌تر و بزرگ‌تر که خداوند عظیم‌الشأن او را برای حمل امانت خویش برگزیده است. امانتی که آسمان‌ها و زمین و سایر آفریده‌ها از حمل آن ناتوان و عاجز ماندند. آسمان‌هایی به این وسعت و رفعت و بزرگی و زمین با همه‌ی آفریده‌های عجیبش و اسرار دهشت‌آور و ترتیب و نظام بس دقیقش، اما در میان همه‌ی این آفریده‌ها انسان شایستگی حمل این امانت خدایی را پیدا کرد و به واسطه‌ی آن از سایر آفریده‌ها امتیاز پیدا نمود. و بدین مناسبت این شعر شاعر خطاب به انسان به ذهنم خطور کرد که می‌گوید:

لقد خُلقتَ لأمر عظیم لو فطنت له

فاربأنفسک إن ترعی مع الهمل

[ای انسان] در حقیقت تو برای یک امر بس بزرگ و با عظمت آفریده شده‌ای اگر آن را با هوشیاری خود درک کنید. پس نفس خود را دور بگیر از این که با [حیوانات] اهمال شده به چرا مشغول گردی.

دانشمندان علم تفسیر، راجع به تفسیر این آیه‌ی مبارکه نظرات فراوان ارائه کرده‌اند که بعد از تدبّر فراوان در آنها این رأی را بیش از همه به صواب نزدیک‌تر یافته‌ام.

خداوند متعال اراده کرده است که به واسطه‌ی این آیه‌ی مبارکه جایگاه رفیع انسان و وظیفه‌ی بس خطیر و عظیم منوط به او را - که در عبودیت اختیاری او برای خداوند متعال یا عصیان در برابر او تجلی پیدا می‌کند- برای ما بیان کند و از این رو است که نتایج و آثاری بس خطیر مثبت یا منفی بر این وظیفه‌ی مهم مترتّب می‌گردند که در خلود ابدی در بهشت جاویدان یا دوزخ ابدی عینیّت و تمثیل می‌یابند. خداوند این مشهد (مکان گواهی) عظیم را در قالب عرضه‌ی امانت خویش بر همه‌ی آفریده‌ها به تصویر کشیده است. امانتی که:

آسمان‌ها با همه‌ی عظمتی که دارند و زمین با همه‌ی اسرار کشف ناشده‌اش و کوه‌ها با همه‌ی تنومندی و صلابت و رسوخی که از آن برخوردار هستند، از حمل آن عاجز و درمانده‌اند و از آن هراسناک و ترسانند.

اما این تنها انسان بود که متصدی حمل این امانت ربانی گردید. آنچه که من از آیه فهم می‌کنم این است که مقصود از آن به تصویر کشاندن حالت عجز و عدم وجود استعداد و اهلیت این وظیفه‌ی محوله (پرستش اختیاری) در میان سایر آفریده‌ها است. و این تنها انسان است که در میان همه‌ی آفریده‌ها استعداد و اهلیّت قیام به این وظیفه را پیدا کرده است.

اما جمله‌ی ﴿وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا﴾ اندازه‌ی اهلیت و خطورت وظیفه‌ی محوّله را بیان می‌دارد که انسان موظّف به حمل آن شده است. اگر چنین نباشد چگونه همه‌ی آفریده‌ها از حمل آن سرباز می‌زنند به عبارت دیگر چگونه آفریده از انجام اراده‌ی آفریدگار عظیم سرباز می‌دارد؟ یا چگونه خداوند وظیفه‌ای را بر دوش آفریده‌ای قرار می‌دهد که شایستگی حمل آن را ندارد؟

پس: همچنانکه گفتم، آنچه از این آیه اراده شده این است که: تعبیر از حقیقت ذکر شده در قالب تصویر، به قصد توضیح و تفهیم بیشتر است و خداوند خود دانای کار بجا است.

و در آخر آیه خداوند به دو نقطه ضعف موجود در انسان اشاره کرده است که اگر از آنها اجتناب نورزد و به صفات مقابل آنها متصف نشود او را به هلاکت خواهند انداخت چنانچه می‌فرماید: ﴿وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَـٰنُ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾.

دانایان ظلم را به «قرار دادن چیزی در غیر جای خویش» یا «تجاوز از حدود»[1] تعریف نموده‌اند. در هر حال از دیر زمان ظلم مقابل جهل قرار داده شده است و «جهل» هم به معنای «نشناختن حق»[2] یعنی به انحراف فکری و نظری تفسیر شده

۱ـ نگاه: التعریفات، جرجانی، ص ۱۴۵. لفظ: الظلم چون گفته: ظلم یعنی قرار دادن شیئی در غیر جای خود، و در اصطلاح شریعت عبارت است از متجاوز از حق به سوی باطل، که جور نامیده می‌شود، و گفته‌اند به تصرّف در ملک غیر و تجاوز از حد گفت می‌شود.

۲ـ نگاه: التعریفات، جرجانی، ص ۸۵ لفظ جهل، چون گوید: الجهل: اعتقاد به چیزی برخلاف واقعیّتی که آن چیز بر آن است.

است. بنابراین ظلم عبارت از یک انحراف عملی است چه بسا تقدیم ظلم بر جهل در آیه به دو سبب باشد:

۱ـ بعضی اوقات ظلم نتیجه و معلول جهل است، بعضی اوقات هم ظلم به خاطر جهل نیست بلکه عناد و استکبار و تبعیّت از هوی باعث آن می‌شود.

۲ـ بعضی اوقات زیان و ضرر ظلم تنها به صاحبش برمی‌گردد. اما در هر حال ظلم خالی از زیان‌رسانی به دیگران نیست.

عکس و ضد ظلم عدل[1] نام دارد همچنانکه عکس و ضد جهل علم[2] نام دارد و اول و اساس علم معرفت خداوند است. معرفت او به عنوان آفریدگار و پروردگار، خدا، و سرپرست و دادور، و اینکه انسان خود را نیز بشناسد و بداند که آفریده‌ی خدا و پرورش یافته و مملوک و بنده‌ی اوست. همچنانکه پایه و جوهر عدل هم قیام انسان به وظیفه‌ی عظیمی است که بر دوش او نهاده شده و بدان مکلف گشته است و تحقق بخشیدن به حکمت بالغه‌ای که به خاطر آن آفریده شده است که آن هم عبارت از پرستش خداوند به مفهوم فراگیر و گسترده‌ی آن در ظاهر و باطن، و حالات فردی و خانوادگی و اجتماعی آن است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ [ذاریات/۵۶]

[من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.]

و پر واضح است که تحقق عدل بدون علم امکان‌پذیر نیست همچنانکه علمی که عدالت را به بار نیاورد به جای خوشبختی باعث بدبختی، و به جای اینکه به نعمت تبدیل شود به نقمت تبدیل می‌گردد.

آری انسان به هر نسبت که به علم و عدل متحلّی گردد به همان نسبت از جهل و ظلم دور می‌شود و این دو صفت از وی منتفی می‌گردند و خداوند در آیه‌ی بعد از آیه‌ی امانت، هر کدام از زنان و مردان منافق، و زنان و مردان مشرک، و زنان و مردان مؤمن را ذکر فرموده است چنانچه می‌فرماید:

۱ـ عدل در لغت به معنای استقامت است. و در اصطلاح شریعت، عبارت از استقامت بر طریق حق، به واسطه‌ی اجتناب از اموری است که از نظر دین ممنوع هستند. التعریفات، ص ١٤٨، لفظ العدل.

۲ـ علم عبارت از اعتقاد جازم مطابق با وقع است، یا عبارت از ادراک شیئی در صورت حقیقی آن است. التعریفات، ص ١٥٥، لفظ العلم.

﴿ لِّيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَٰتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًۢا ﴾ [احزاب/۷۳]

[(خداوند این امانت را به انسانها داد، تا ایشان را در بوته آزمایش قرار دهد) و سرانجام خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را کیفر دهد، و بر مردان و زنان مؤمن ببخشاید و (بدیشان رحمت نماید). خداوند همواره بس بخشاینده و مهربان بوده و هست.]

شاید در این آیه اشاره‌ای به این وجود داشته باشد که مردان و زنان منافق، مثال بارز و تجسم عینی ستم هستند، چون آنان از کمبود علم شرعی که به واسطه‌ی آن حق را از باطل تشخیص دهند رنج نمی‌برند، بلکه از عدم عمل به علم‌شان در خسارت هستند، و بر اساس علم‌شان، به ایمان و تقوی و اطاعت و التزام، نگرویده‌اند. اما زنان و مردان مشرک نمونه‌ی روشن جهل و نادانی هستند چرا که، مگر جهلی شدیدتر و خطرناک‌تر از شریک برای خدا قرار دادن وجود دارد، یعنی برخی از آفریده‌های خدا را در پروردگاری و خدا بودن، و ولایت و حاکمیت شریک او قرار دادن؟!

اگر مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک تمثیل کننده‌ی عینی هر دو نوع انحراف حاصل از دو پدیده‌ی ستم و نادانی هستند و مستحق عذاب خداوند حکیم‌اند. مردان و زنان ایمان‌دار تجسّم عینی علم و عدل در نفس خود هستند لذا شایسته است که خداوند بخشنده‌ی مهربان آنها را وعده‌ی مغفرت و توبه داده است.

بنابر آنچه گذشت: کسی که به امانت بزرگ و عظیمی که بر دوشش نهاده شده خیانت بورزد ـ مانند منافقان ـ یا آن را اهمال کند و نادیده بگیرد ـ مانند مشرکان ـ بی شک عقوبت عادلانه‌ی خداوندی در روز آخرت در انتظار اوست.

اما آن‌کس که امانت خدایی را ادا می‌کند و آن را رعایت می‌نماید رحمت و مغفرت و توبه‌ی خداوندی در انتظار اوست.

آیه‌ی ۷۳ از سوره‌ی «احزاب» با آیه‌ی ۷ از سوره‌ی «فاتحه» شباهت دارد که در آن اهل ایمان (ٱلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) و هر دو گروه اهل کفر (غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) و (ٱلضَّآلِّينَ) ذکر شده‌اند.

گروه «ٱلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» کسانی هستند که حق را شناخته‌اند اما آن را طرد و و رد نکرده‌اند، و الضالین کسانی هستند که از حق رو گردان شده‌اند در نتیجه در نادانی و

گمراهی باقی مانده‌اند. رسول خدا ﷺ «مغضوب علیهم» را به یهود تفسیر فرموده کما اینکه «الضالین» را به نصاری[1] تفسیر نموده است.

چون یهودیان رسول خاتم ﷺ را به خوبی می‌شناختند چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ﴾ [بقره/۱۴۶]

امام نصاری (مسیحیان) از ابتدا در اصل دین و توحید گرفتار گمراهی شده‌اند یعنی قبل از اینکه پیامبر خاتم محمد ﷺ مبعوث شود. چنانکه خداوند در سیاق سخن از نصاری می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [احزاب/۷۳]

[بگو: ای اهل کتاب! به ناحق در دین خود راه افراط و تفریط مپوئید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند، پیروی می‌نمائید.]

روشن است که رسول خدا ﷺ به واسطه‌ی تفسیر فوق این قصد را داشته که یهودیان بارزترین مصداق و نمونه‌ی مغضوب علیهم (مورد خشم واقع شدگان) و مسیحیان روشن‌ترین مصداق «الضالین» (راه گم کردگان) هستند وگرنه مفهوم آیه شامل و فراگیر است و در آنها منحصر نمی‌گردد.

و اما اهل ایمان، کسانی‌که خداوند نعمت هدایت و توفیق را به آنها ارزانی داشته است و آنها را به سوی ایمان ارشاد فرموده است، آنان کسانی هستند که حق را شناخته‌اند و آن را دریافته‌اند سپس بدان التزام پیدا کرده و آن را در زندگی عملی خویش تطبیق نموده‌اند و از آن پیروی کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر:

آنان در بُعد علم و معرفت گرفتار تفریط نگردیده‌اند، کما اینکه در بُعد عمل و التزام نیز گرفتار تفریط نشده‌اند.

۳ـ انسان در برترین و زیباترین هیئت و شکل آفریده شده است

این مطلب در آیات ۱ تا ٤ سوره‌ی «تین» مورد تصریح واقع گردیده است.

۱ـ چنانکه در سنن ترمذی و مسند احمد و غیر این دو آمده است. نگاه: المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن‌کثیر، ص ۲۷.

تقویم مصدر باب تفعیل از ماده‌ی (قِوام)[1] است. ظاهراً مقصود از آیـه‌ی ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [تین/۴]. این است که ما انسان را بر بهتـرین و برتـرین صـورت آفرینش آفریده‌ایم [یعنی صورتی زیباتر از این قابل تصور نیسـت] و ایـن بهتـر بـودن شامل هر دو بُعد روح و جسد می‌شود در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود.

انسان از حیث معنوی و مادّی، روح و جسم، ظـاهر و بـاطن، برتـرین و زیبـاترین آفریده‌های خداوند است.

آنچه گفته شد ناظر به زندگی ابتلائی دنیایی است. اما در رابطه با زندگی جاویـدان مبتنی بر پاداش و جزای اخروی وضعیت طـور دیگـری اسـت و حکـم آن مختلـف، چون در آنجا برخی از انسان‌ها بر برخی تفاضل و برتری دارنـد و برحسـب درجـات ایمان و کفرشان به اصناف گوناگون تقسیم می‌شوند چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبْلِسُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمْ شُفَعَٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمْ كَٰفِرِينَ ﴿١٣﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَهُمْ فِى رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآئِ ٱلْءَاخِرَةِ فَأُوْلَٰٓئِكَ فِى ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾﴾ [روم/۱۶-۱۲]

[آن روز که قیامت برپا می‌شود، بزهکاران بهت زده و ناامید و سـرگردان مـی‌گردنـد. * و از انبازهـائی کـه برای خدای خود گمان می‌بردند، میانجیگرانی نخواهند داشت. انبازهائی که (در دنیا) به سبب اعتقاد بدانها کـافر شده بودند. * روزی که قیامت برپا می‌شود، مردم از همدیگر جدا می‌گردند (و هر گروهی سرنوشت جداگانـه‌ای برای خود در جهان ابدی خواهد داشت و حال و وضع کافران، جدای از حال و وضـع مؤمنـان خواهـد بـود). * گروهی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان در باغ بهشت مالامال از شادی و سرور می‌گردنـد (و آثار شادمانی در سراپای ایشان هویدا و پیدا است). * و امّا کسانی که کافر بوده‌اند و آیات ما را تکذیب کـرده‌انـد و به فرا رسیدن قیامت ایمان نداشته‌اند، آنان به عذاب دوزخ گرفتار می‌گردند.]

آری ماندگاری انسان ـ در زندگانی اُخرویش ـ در این منزلت و جایگاه رفیعی کـه خداوند در زندگی دنیایی به او بخشیده است و آن اینکه ـ آفریده‌ی مکرّم و مفضّـل و مُبدَع در زیباترین شکل‌ها باشد ـ در گرو کسب ایمان و عمل صالح است و گرنـه در آخرت نه تنها در این منزلت بلند باقی نخواهد ماند بلکه تا پایین‌ترین درکـات سـقوط

۱ـ قوّم المعوّج: آن را راست نمـود و کجـی آن را از بـین بـرد، تقـوّم الشـیئی: یعنـی آن را مسـتقیم و معتـدل نمـود. قِوام:ستون و نظام. المعجم الوسیط، ص ۷٦۸.

خواهد کرد و به پست‌ترین آفریده‌ها تبدیل خواهد گشت، آن هم بعد از اینکه اکـرم و افضل و ارفع آفریده‌ها بوده است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ رَدَدۡنَٰهُ أَسۡفَلَ سَٰفِلِينَ ۝٥ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٖ ۝٦ ﴾ [تین/۶ـ۵]

[سپس ما او را به میان پست‌ترینِ پستان برمی‌گردانیم (و از زمره بـدترینِ مردمـان مـی‌گـردانیم). * مگـر کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند که آنان پاداش قطع ناشدنی و بی‌منّت دارند.]

خداوند متعال در مقام تعقیب بر آنچـه ذکـر شـد، در آخـر ایـن سـوره‌ی مبارکـه می‌فرماید:

﴿ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعۡدُ بِٱلدِّينِ ۝٧ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَحۡكَمِ ٱلۡحَٰكِمِينَ ۝٨ ﴾ [تین/۸ـ۷]

[پس (ای انسان ناسپاس ! به دنبال مشاهده این همه دلائل و نشانه‌های معاد) دیگر چه چیـز تـو را بـر آن می‌دارد که روز سزا (و جزای قیامت) را دروغ پنداری (و در دادگاه الهی خویشتن را محکوم بـه سـقوط از درجـه انسانیّت سازی ؟). * مگر خداوند فرمانرواترین فرمانروایان (و داورترین داوران) نمی‌باشد ؟]

معنای این دو آیه آن‌چنان که من می‌بینم چنین می‌شود.

خداوند متعال انسان، ـ یا مخصوصاً انسان کافر ـ را مورد خطاب قـرار مـی‌دهـد و می‌فرماید:

چه چیز باعث می‌شود که تو جزاء و حساب را تکـذیب کنـی، بعـد از اینکـه ایـن توضیحات را از خداوند حکیم و پروردگار جهانیان شـنیده‌ای؟. و آن اینکـه: خداونـد انسان را در برترین و بهترین شکل‌ها و کامل‌ترین هیئت‌ها آفریده است امـا اگـر او بـا این اوصاف به پروردگارش ایمان نیاورد و به دین او ملتزم نگردد و در نتیجه فلسـفه و حکمت وجودی خود را تحقق نبخشد، خداوند در آخرت او را تا پایین‌ترین درکـات و منزل‌های پستی سقوط خواهد داد و در پست‌ترین جایگاه‌ها قرار خواهد گرفت امـا کسی که ایمان بیاورد و عمل نیکو انجام دهد، مکانـت رفیـع و جایگـاه بلنـد خـود را حفظ خواهد کرد و خداوند ثواب و اجر دائمی و پی در پی و غیر منقطع را تا ابـد بـه او خواهد بخشید.

از این کلام خداوندی فهم می‌شود که روز جزا (روز ثواب و عقاب) روزی اسـت که حتماً فرا خواهد رسید و مفرّی از آن وجود ندارد و بر طبق نقشه‌ی حکیمانه‌ای که خداوند در آفرینش خود قـرار داده، خواهـد آمـد. زیـرا شایسـته‌ی عـدل و حکمـت

خداوند نیست که ایمان‌داران احتفاظ کننده به کرامت خویش ـ کرامتی که خداوند به آنها ارزانی داشته است ـ و کافرانی که خود را در اسفل سافلین (پایین‌ترین درکات) در انداخته‌اند مساوی و مثل هم باشند.

لذا در آخر سوره می‌فرماید: ﴿ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴾ یعنی: آیا خداوند از همه‌ی حاکمان حکیم‌تر نیست. آن‌جا که روز جزا و روز فصل را قرار داده است و میان نیکوکاران و بدکاران تمییز و جدایی انداخته است.

ما هم از سر اخلاص و تصدیق می‌گوئیم. (بَلی، وَ نَحنُ عَلی ذَلِکَ مِنَ الشّاهِدِین) آری، و ما نیز بر این از گواهانیم.[1]

***

٤ و ٥ـ انسان در نزد خداوند مکرّم، و در پیش او بر بسیاری از آفریده‌هایش تفضیل و برتری دارد:

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِىٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴾ **[اسراء/۷۰]**

[ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی‌داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.]

تکریم خداوند از انسان و تفضیل او بر بسیاری از آفریده‌هایش یا اکثریت آنها، یا همه‌ی آنان ـ از برخی از جهات مانند خلیفه قرار دادن او، و سپردن حمل بار امانت به او ـ عام و فراگیر است برای همه‌ی انسان‌ها و مخصوص برخی از آنها ـ و رها کردن برخی دیگر ـ نیست چون خداوند به صیغه‌ی عام بدون تخصیص فرموده است (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِىٓ ءَادَمَ).

۱ـ از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی از شما سوره‌ی (والتین و الزیتون) را تلاوت تا به آیه‌ی (أليس الله باحکم الحاکمین) می‌رسد پس بگوید: (و انا علی ذلک من الشاهدین) و در روایتی بگوید: (فسبحانک فَبَلی)».

اخرجه الترمذی ۳۳٤۷ و گفته حدیث حسن و ابوداود: ۸۸۷، و احمد ۲٤۹/۲، اما البانی در المشکاة آن را ضعیف دانسته است (۲۷۲/۱).

بنابراین: هرکس از نسل آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ باشد بدون استثناء مشمول این تکریم و تفضیل است.

خداوند در این آیه ۳ وجه از وجوه تکریم آدمیان را ذکر فرموده است:

اوّل ـ اینکه برّ و بحر را برای آنان مسخّر فرموده و وسایل نقل و انتقال در آنها را برای او فراهم نموده است ﴿وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ﴾.

دوم ـ انواع رزق و روزی پاک را به وفور در اختیار آنان قرار داده است ﴿وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾.

سوم ـ آنان را بر بسیاری از آفریده‌هایش یا بیشترین یا همه‌ی آنها تفضیل و برتری داده است ﴿وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا﴾. از این رو گفتیم بیشترین یا همه‌ی آنها، چون دانایان کلمه‌ی «کثیر» را به این دو معنی نیز آورده‌اند و انتخاب شدن انسان برای حمل امانت الهی در میان همه‌ی آفریده‌ها این معنی را می‌رساند.

اما تفضیل دادن خداوند بشر را، در چندین چیز تجلّی و تمثیل پیدا می‌کند که ذکر برخی از آنها گذشت و در آینده به إذن خدا، ذکر بقیه نیز خواهد آمد.

***

٦ـ آدم ابوالبشر بعد از اینکه خداوند همه‌ی نامها را به او تعلیم داد به معلّم فرشته‌ها تبدیل گردید

این مطلب در آیات ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ از سوره‌ی «بقره» آمده است زیرا خداوند تبارک و تعالی در آنها بیان می‌دارد که همه‌ی نامها را به آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ یاد داده است سپس مسمیات و اشیائی را که نام آنها را به آدم یاد داده بود بر فرشته‌ها عرضه کرد، و به آنها دستور داد او را از نام این اشیاء خبر دهند اما آنان معذرت خواهی کردند و گفتند تنها چیزی را می‌دانند که او به آنان یاد داده است و از این رو که نامها را به آنان یاد نداده بود؛ اسم آنها را نمی‌دانستند و درماندند و وقتی فرشته‌ها به نادانی خود درباره‌ی نامها اقرار و اعتراف ورزیدند، خداوند جَلَّ جَلَالُهُ به آدم دستورداد نامها را به آنان بگوید و وقتی که آدم امر و فرمان خدا را به جا آورد و نام اشیاء عرضه شده را به آنان یاد داد ـ که ما نمی‌دانیم این نامها چی بوده‌اند ـ خداوند سبحان خطاب به فرشته‌ها فرمود:

﴿ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَأَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ﴾ [بقره/۳۳]

و این، چنانکه برای من معلوم گردیده است، توضیحی است از سوی خداوند عظیم برای فرشته‌ها، درباره‌ی سبب اختیار و گزینش آدم و ذرّیه‌اش برای مقام خلافت در روی زمین، و خلاصه‌ی سبب این گزینش هم در این است که خداوند تعالی قدرت‌ها و امکاناتی برای آدم و ذرّیه‌اش در روی زمین فراهم نموده است که به واسطه‌ی آنها می‌توانند با جهان زمینی و سایر موجودات تعامل بورزند و یکی از مهم‌ترین این قدرت‌ها، قدرت نام‌گذاری اشیاء است و روشن است که این امر هم تمام و کامل نمی‌گردد مگر بعد از اطلاع پیدا کردن بر اشیاء و مضارّ و منافع آنها و چگونگی تعامل با آنها، و از این رو که وظیفه فرشته‌ها با وظیفه انسان‌ها فرق می‌کند؛ لذا امکاناتی که به انسان داده شده است به آنان داده نشده چون وظیفه‌ی انسان و زندگی ابتلائی او در روی زمین آن را می‌طلبد. و بس معلوم و روشن است که معلمی آدم«ابوالبشر» برای فرشته‌ها شرف و امتیازی بس بزرگ است. برای آدم به خصوص، ذرّیه و نسل او به صورت عام.

***

۷و۸و۹ـ اضافه نمودن خداوند روح بشر را به سوی خود و آفرینش آدم را به دست خودش، و دستور دادن به فرشته‌ها که برای او سجده ببرند

خداوند این امتیازات سه‌گانه را در آیات ۷۱ تا ۷۵ از سوره‌ی «ص» بیان کرده است. خداوند در آیه‌ی ۹ از سوره‌ی «سجده» روح بشری را به طور مطلق به سوی خود اضافه نموده است:

﴿ ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ﴾ [سجده/۹]

[آن گاه اندامهای او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلّق به خود (که سرّی از اسرار است) در او دمید، و برای شما گوشها و چشمها و دلها آفرید (تا بشنوید و بنگرید و بفهمید، امّا) شما کمتر شکر (نعمتهای او) را به جای می‌آورید.]

این آیه در سیاق سخن از ذرّیه‌ی آدم و کیفیّت آفرینش آنها آمده است چون قبل از آن می‌گوید:

﴿ ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ ۝٧ ثُمَّ جَعَلَ نَسۡلَهُۥ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ ۝٨ ﴾ [سجده/۸ـ۷]

[آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید. * سپس خداوند ذرّیّه او را از عُصاره آب (به ظاهر) ضعیف و ناچیزی (به نام منی) آفرید.]

بعد از آن در آیه‌ی ۹ از سوره‌ی «سجده» می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ﴾ [سجده/۹]

معلوم است که اضافه نمودن خداوند روح انسانی را به سوی خود و نسبت‌دادن عملیات نفخ آن در جسد به خویش، به وضوح بر این دلالت می‌ورزد که روح انسان شأن و منزلت ویژه‌ای دارد که در میان همه‌ی آفریده‌ها منحصر به فرد است، چون همه‌ی آفریده‌ها ملک خدا هستند و هیچ احدی سوای الله تعالی دستی در آنها ندارد.

بنابراین، اینکه خداوند اختصاصاً روح را به سوی خویش اضافه کرده است دلیل است بر اینکه روح انسان دارای شأنی است که هیچ چیز از آن برخوردار نیست همچنین فرموده‌ی خداوند خطاب به رسول خاتم ﷺ بعد از اینکه در مورد روح مسؤول واقع گردید بر این مطلب دلالت می‌ورزد، آنجا که می‌فرماید:

﴿ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ﴾

[اسراء/۸۵]

[از تو (ای محمّد !) درباره روح می‌پرسند (که چیست). بگو : روح چیزی است که تنها پروردگارم از آن آگاه است (و آفرینشی اسرارآمیز و ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اعجوبه جهان آفرینش است. بنابراین جای شگفت نیست اگر به حقیقت روح پی نبرید). چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسانها با توجّه به گستره کلّ جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست).]

این در رابطه با علّت نسبت‌دادن خداوند روح را به سوی خویش ـ هم روح آدم هم روح نسلش ـ امّا در رابطه با آفرینش آدم به دست خودش، چنانکه در مقام توبیخ ابلیس بر سر عدم سجده برای آدم می‌فرماید:

﴿ قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡعَالِينَ ﴾ [ص/۷۵]

[فرمود : ای ابلیس ! چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری برای چیزی که من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده‌ام ؟ آیا تکبّر ورزیده‌ای یا اصلاً از متکبّران بوده‌ای ؟]

این آیه هم دلیل بر شرف عظیم آدم و نسل او در نزد پروردگار است چون گمان

در این نیست که آفرینش آدم به دست خدا به طور مستقیم ـ در میان همه‌ی آفریده‌ها، چون خداوند برای ما ذکر نفرموده است که چیز دیگری غیر از آدم را به دست خودش آفریده باشد ـ مزیت بزرگ دیگری برای انسان در بر دارد که در میان آفریده‌ها به این امتیاز منفرد گردیده است. دلیل این امتیاز هم برای انسان، این است که خداوند متعال این مطلب را در مقام توبیخ ابلیس به خاطر عدم سجده‌اش برای آدم آورده است و این بدین معنی است که خداوند به ابلیس می‌گوید: چه چیزی تو را بازداشت که در مقابل آدم سجده تحیات (زنده‌باد و احترام) ببرید؟ در مقابل آفریده‌ی مکرّمی که من او را شرافت بخشیده‌ام و با دستان خویش او را آفریده‌ام؟ در رابطه با دستان خدا به همین مقدار اکتفا می‌ورزم که خداوند با هیچ چیزی شباهت ندارد و هیچ چیزی هم شبیه او نیست نه در ذات و نه در صفاتش... تا آخر. خداوند دستان را به خود نسبت داده است. «بیدی» ما هم آنچه را که او برای خود ثابت کرده برایش ثابت می‌گردانیم، اما همراه با تنزیه مطلق، و نفی هرگونه مماثله و مشابهت میان او و آفریده‌هایش. ان‌شاءالله در فصل دوم از باب دوم مبحث صفات و اسماء خدا را مفصّل توضیح خواهیم داد.

و همچنین به سجده واداشتن خداوند تمامی فرشته‌های کرام را برای آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ ـ سجده‌ی تکریم و احترام ـ شرفی است بس عظیم برای انسان. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ٧٢ فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ ٧٣ ﴾ [ص/۷۳ـ۷۲]

[هنگامی که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم، و از جان متعلّق به خود در او دمیدم، در برابرش سجده (بزرگداشت و درود) ببرید. * پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند.]

این سجده و احترام شرفی است که عقل انسان توانایی تصور ابعاد آن را ندارد و نمی‌تواند نتایج عظیم مترتّب بر آن را تصور کند. چون طبق آنچه از کتاب مبین فهم می‌شود. خداوند هیچ آفریده‌ای را پاک‌تر و مطیع‌تر و منزّه‌تر از فرشته‌ها نیافریده است و خداوند آنان را به اوصافی توصیف نموده که بر طهارت و اطاعت و نزاهت آنها دلالت می‌ورزند. با این وصف به آنان دستور داده در مقابل آدم ـ از سر اجلال و

اکرام ـ به سجده بروند و همگی به سجده در افتادند و کسی از آنان تخلف نورزید جز ابلیس بدبخت که اوهم از صنف آنان نبود بلکه به خاطر اسبابی که خداوند آن را می‌داند با آنان جمع شده بود. خداوند در مقام تبیین دلایل عدم سجده‌ی ابلیس برای آدم و اینکه او از جنس فرشته‌ها نبوده می‌فرماید:

﴿ وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِۦٓۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢۚ بِئۡسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلٗا ﴿٥٠﴾ مَّآ أَشۡهَدتُّهُمۡ خَلۡقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَا خَلۡقَ أَنفُسِهِمۡ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا ﴿٥١﴾ ﴾ [کهف/۵۱ـ۵۰]

[(ای پیغمبر ! آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آن گاه را که ما به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنّیان بود و از فرمان پروردگارش تمرّد کرد. آیا او و فرزندانش را با وجود این که ایشان دشمنان شمایند، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید ؟ ! ستمکاران چه عوض بدی دارند ! * من ابلیس و فرزندانش را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین، و (حتی برخی از) خودشان را هم به هنگام آفرینش (برخی از) خودشان (در صحنه آفرینش) حاضر نکرده‌ام، و گمراهسازان را دستیار و مددکار خود نساخته‌ام (و اصلاً به دستیار و مددکار نیازی ندارم).]

من عقیده دارم ـ و خداوند خود دانا و کار بجا است ـ این مزیّت به تنهایی کافی است تا ثابت کند که انسان در این کائنات دارای شأنی بس عظیم است، شأنی که هیچ آفریده‌ای جز او از آن برخوردار نیست!

***

۱۰ـ خداوند متعال همه‌ی آفریده‌ها را برای انسان مسخر کرده و همه‌ی نعمت‌های ظاهری و باطنی را در اختیار او قرار داده است:

این مطلب را خداوند متعال ـ بر سبیل مثال ـ در هر یک از آیه‌های ۱۳ از سوره‌ی «جاثیه»، و ۲۰ از سوره‌ی «لقمان»، و ۳۲ و ۳۳ و ۳٤ از سوره‌ی «ابراهیم» بیان کرده است. در آیه‌ی «جاثیه» می‌فرماید:

﴿ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مِّنۡهُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ﴾

[جاثیه/۱۳]

از این آیه فهم می‌شود که همه‌ی آفریده‌ها با انسان در ارتباط هستند، اما چه ارتباطی؟ ارتباط خادمی و مخدومی، و سیّد و مسودی. این است که در مقام تعقیب بر این انعام عظیم و تکریم عجیب می‌فرماید: ﴿ ...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ﴾.

آری! سوگند به خدایی که جز او پروردگاری وجود ندارد، در قرار دادن انسان به عنوان سیّد همه‌ی آفریده‌ها و در خدمت او قرار گرفتن همه‌ی آنها و مسخّر نمودن همه‌ی آفریده‌های علیا و سفلی برای او، و خادم او ـ با اینکه انسان از نظر حجم کوچک و از نظر جسم ضعیف است! ـ دلالت‌ها و آیاتی وجود دارد...! و یکی از این آیات ـ چنانکه من می‌بینم و خداوند خود دانای کار بجا است ـ این است که سیادت و رهبری انسان بر همه‌ی آفریده‌ها از این رو است که همه‌ی آنها مسخّر او هستند و انسان دارای این نفخه‌ی ربّانی است که ارتباط ویژه‌ای با خداوند دارد لهذا زمانی فرشته‌ها برای آدم به سجده رفتند که این نفخه در جسد او قرار گرفت و این روح بلند ربّانی او را به حرکت درآورد چنانکه می‌فرماید:

﴿ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴾ [ص/۲۹]

[(ای محمّد! این قرآن) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره آیه‌هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.]

و همچنین:

﴿ أَلَمۡ تَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةٗ وَبَاطِنَةٗۗ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ ﴾ [لقمان/۲۰]

[آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است)، و نعمتهای خود را - چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن - بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ برخی از مردم بدون هیچ گونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری، درباره (شناخت و یکتائی) خدا راه ستیز و جدال را پیش می‌گیرند.]

خداوند عظیم همه‌ی انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را آگاه می‌گرداند که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارد مسخر آنان است. و این خطاب حکیمانه‌ی خدائی،در حین اینکه نعمت‌های خدا را به یاد [انسان] می‌آورد یک نوع تنبیه و التفات نظر و جلب توجه است برای بشر، به اینکه همه‌ی آفرینش استعداد این را دارند که کانون توجه و فیض خیرات و برکاتی واقع شود که خداوند کریم و حکیم در انسان قرار داده است. [امّا این افتخار تنها نصیب انسان گشته است]!!

پس باید سنن [موجود در] آن را کشف کند و بر اسرار و خفایای آن اطلاع پیدا نماید تا بتواند به نیکی با آن تعامل بورزد و به خیرات و برکات آن دسترسی پیدا کند.

قبلاً به معنای نعمت‌های ظاهری و باطنی اشاره کردیم و در این‌جا نیازی به تکرار آنها نمی‌بینم. در آیه‌های (۳۲ و ۳۳ و ۳٤) از سوره‌ی «ابراهیم»، خداوند متعال بعد از شمارش تعدادی از نعمت‌هایش انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَآ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ **[ابراهیم/۳۴]**

یعنی ای مردم پروردگار شما، به شما عطا کرده هر آنچه را که به زبان حال از وی طلب کرده‌اید و هر آنچه که در زندگی دنیایی بدان احتیاج دارید. طوری‌که بعد از نعمت‌های او دیگر به هیچ چیزی احتیاج پیدا نخواهید کرد، زیرا او جَلَّ جَلَالُهُ به واسطه‌ی نعمت‌هایش شما را بی‌نیاز کرده، و نعمت‌هایش آنقدر فراوانند که در حصر و عدّ و احصاء نیایند! سپس قول مبارک خود را به این جمله خاتمه می‌دهد که ﴿إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ و هرجا کلمه‌ی انسان در قرآن آمده است ـ مگر به ندرت ـ منظور به آن انسان کافر است یا انسانی است که تا به حال این هدایت ربانی به او نرسیده است. و به حقیقت انسان در مقابل پروردگار کریم و بخشنده‌اش بسیار ستمگر و ناسپاس است ـ مگر کسی که خداوند او را مورد رحمت خویش قرار دهد ـ و به همین مقدار اکتفا کرده و مبحث اوّل را در این‌جا به پایان می‌رسانم و به توفیق خداوند مبحث دوم را شروع می‌نمایم.

***

مبحث دوم: ترکیب انسان(آدم) عَلَيْهِ‌السَّلَامُ و نسل ایشان



اولاً: ترکیب آدم عَلَيْهِ‌السَّلَامُ

خداوند در این رابطه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ ﴾ [سجده/۷]

[آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید.]

۲ـ ﴿ إِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ ﴾ [ص/۷۱]

[وقتی (این گفتگو در ملأ اعلی و عالَم بالا درگرفت) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسانی را از گِل می‌آفرینم.]

۳ـ ﴿ فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَهُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا أَم مَّنۡ خَلَقۡنَآۚ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّن طِينٖ لَّازِبِۭ ﴾ [صافات/۱۱]

[(به منکران بعث و قیامت بگو و) از ایشان پرس و جو کن که آیا آفرینش (دوباره) ایشان سخت‌تر و دشوارتر است یا آفرینش (آسمانها و زمین و فرشتگان و سایر) چیزهائی که آفریده‌ایم؟ ما که ایشان را از گِل چسبنده ناچیزی (در آغاز آفرینش انسان) آفریده‌ایم (و بر آفرینش آنان توانا بوده‌ایم. لذا سهل و ساده ایشان را بازآفرینی می‌کنیم و مشکلی در این امر نمی‌بینیم).]

۴ـ ﴿ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾

[آل‌عمران/۵۹]

[مسأله (آفرینش) عیسی برای خدا، همچون مسأله (آفرینش) آدم است که او را از خاک بیافرید، سپس بدو گفت: پدید آی! و (بی‌درنگ) پدید آمد.]

۵ـ ﴿ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ كَٱلۡفَخَّارِ ﴾ [رحمن/۱۴]

[خدا انسان را از گِل خشکیده‌ای همچون سفال آفریده است.]

۶ـ ﴿ وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ٢٨ فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ٢٩ ﴾ [حجر/۲۹ـ۲۸]

[(ای پیغمبر! بیان کن) آن زمان را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من از گِل خشکیده سیاه شده

گنبدیده‌ای انسانی را می‌آفرینم. * پس آن گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح متعلّق به خود در او دمیدم. (برای بزرگداشت و درودش) در برابرش به سجده افتید.]

۱ـ در هر کدام از آیه‌های ۷ از سوره‌ی «سجده»، و ۷۱ سوره‌ی «ص»، و ۱۱ از سوره‌ی «صافات» خداوند سبحان از چگونگی آفرینش آدم ابوالبشر عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ از گِل پرده برمی‌دارد اما در آیه‌ی «صافات» گِل مذکور را به صفت «لازب» چسبنده[1]، توصیف می‌گرداند.

۲ـ در آیه‌ی ۵۹ از سوره‌ی «آل‌عمران» خداوند منّان ربّ العالمین به ما خبر می‌دهد که آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ را از «تراب» آفریده است.

۳ـ در آیه‌ی ۱٤ از سوره «الّرحمن»، خداوند متعال ماده‌ی اوّلیه‌ی آفرینش انسان را به «صلصال» و «کالفخار» توصیف نموده است.«صلصال» عبارت از گل خشک شده‌ی است که اگر با جسم سخت یا خشک اصطکاک پیدا کند صدایی همچون صدای «صلصله» نوعی از زنگوله را می‌دهد. فخّار هم به «خزف» گفته می‌شود. «خزف» نام گِلی است که در اثر قرار گرفتن در معرض حرارت خشک و صفت گشته و به سنگ تبدیل گردیده باشد.

٤ـ در آیه‌ی ۲۸ از سوره‌ی «حجر»، اضافه گشته که ماده‌ی آفرینش اولیه‌ی انسان ـ یعنی جسم او ـ از صلصال است. یعنی گِل خشک شده‌ی بهم چسبنده. که قبل از خشک شدن به صورت گِل سیاه بدبو بوده است. چون کلمه‌ی «حمأ» یعنی گِل بدبو و «مسنون» یعنی تغییر شکل داده ﴿فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡ﴾ یعنی تغییر نکرده است با اینکه مدت زمان فراوان (یعنی صد سال) در جای خود مانده است.

همه‌ی آنچه گذشت به ماده‌ای مربوط می‌شود که خداوند متعال جسم آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ را از آن آفریده است، اما آدم اوّلین انسان، تنها یک موجود مادی گِلین نیست و بس. بلکه مرکّب از جسد و روح است، که نقش جسد در مقابل روح همانند نقش لباس برای تن یا پوست برای هسته است.

۵ـ در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی «حجر» ـ و آیات بسیار دیگر ـ خداوند متعال پس از تسویه‌ی صورت جسمی گلینی آدم بیان داشته که روح در آن دمیده است و بعد از

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۸۲۲.

دمیدن این روح بلند به انسان تبدیل گردیده است.

در مطلب پیشین بیان داشتیم که روح دارای شأن و منزلت ویژه‌ای است و ارتباط ویژه‌ای به پروردگار جهانیان دارد. ما به واسطه‌ی دانش جزئی و محدودی که به ما داده شده و از آن بهره‌مند هستیم ـ دانشی که برای زندگی ابتلائی دنیائی کافی می‌باشد ـ از اطلاع یافتن بر حقیقت روح و چگونگی ارتباط ویژه‌اش با خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ، عاجز و ناتوان هستیم.

این از یک سو، امّا از نظر و نگرش سطحی در آیات مبارکه‌ای که از ماده‌ی آفرینش بدن انسان سخن رانده‌اند، چنین وهمی برای انسان به وجود می‌آید که شاید میان آنها تضاد و تناقض وجود داشته باشد. اما بعد از تدبّر و تعمّق در آیات ربّانی مملو از حکمت‌ها و اسرار که دسترسی به ژرفای آنها قابل امکان‌پذیر نیست مگر بعد از توغّل در اعماق آنها، حقیقت معانی آنها و مسئله به شرح زیر است:

اصل آفرینش بدن انسان از خاک است و اگر آب به آن افزون گردد به گِل تبدیل می‌شود و اگر برای مدتی همین‌طور باقی بماند به «حمئا» (گِل سیاه بدبو) مبدّل می‌گردد سپس تغییر شکل می‌دهد و به «مسنون» تبدیل می‌شود و بعد از آن اگر در معرض حرارت و گرما قرار بگیرد خشک و سفت می‌گردد و به «صلصال کالفخار» تبدیل شکل می‌دهد.

خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ هم، در هر مقامی از مرحله‌ای از مراحل آفرینش آدم از گِل بسخن به میان آورده است. آن هم برحسب اقتضای مقام و مناسبت سیاق قرآنی.

آفرینش جسم آدم همه‌ی این مراحل را طی کرده است چنانکه کتاب خدای حکیم و دانا آن را برای ما بیان و ترسیم فرموده، و تعبیر تسویه (یعنی قرار دادن چیزی به صورت متناسب و متساوی و کامل و تامّ و بدون نقص) را برای این مراحل به کار برده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ إِنِّي خَـٰلِقُۢ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ ﴿٧٢﴾ ﴾ [ص/۷۲-۷۱]

[وقتی (این گفتگو در ملأ أعلی و عالَم بالا درگرفت) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسانی را از گِل می‌آفرینم. * هنگامی که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم، و از جان متعلّق به خود در او دمیدم، در برابرش سجده (بزرگداشت و درود) ببرید.]

و کلمه‌ی تصویر را نیز برای آن به کار برده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴾ [اعراف/۱۱]

[(آدم، جدّ نخستین) شما را آفریدیم و سپس صورتگری کردیم. بعد از آن به فرشتگان (و از جمله ابلیس که در صف آنان قرار داشت، ولی از ایشان نبود) گفتیم : برای آدم سجده (خضوع و تواضع) کنید (و بزرگ و گرامیش دارید). پس (همه فرشتگان به فرمان یزدان) سجده کردند (و تعظیم و تکریم به جای آوردند) مگر ابلیس که (از جنّیان بود و فرمان نبرد و) سجده نکرد.]

دوم: ترکیب نسل آدم

خداوند متعال درباره‌ی چگونگی آفرینش نسل آدم و ترکیب مادی و معنوی آنها می‌فرماید:

۱ـ ﴿ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٨﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ ۖ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾ ﴾ [سجده/۹ـ۷]

[آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید * سپس خداوند ذرّیّه او را از عُصاره آب (به ظاهر) ضعیف و ناچیزی (به نام منی) آفرید. * آن گاه اندامهای او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلّق به خود (که سرّی از اسرار است) در او دمید، و برای شما گوشها و چشمها و دلها آفرید (تا بشنوید و بنگرید و بفهمید، امّا) شما کمتر شکر (نعمتهای او) را به جای می‌آورید. *]

۲ـ ﴿ هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ ﴾ [انسان/۲ـ۱]

[آیا (جز این است که) مدّت زمانی بر انسان (در شکم مادر، به گونه نطفه و جنین) گذشته است و او چیز قابل ذکر و شایسته توجّه نبوده است ؟ ! * ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکالیفی، بعدها) می‌آزمائیم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم.]

۳ـ ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ ۚ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ۖ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا ۚ وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴾ [حج/۵]

[ای مردم ! اگر درباره رستاخیز (مردگان و زندگانی دوباره ایشان) تردید دارید، (بدین نکته توجّه کنید تا به

گوشه‌ای از قدرت الهی پی ببرید و به خود آئید :) ما شما را از خاک می‌آفرینیم، سپس (این خاک پیش پا افتاده را) به نطفه، و بعد (نطفه، این پدیده اسرارآمیز فراهم آمده از اِسپِرم مرد و اُوول زن را) به خون بسته (زالو مانند)، و پس از آن (این خون بسته را به چیزی شبیه) به یک قطعه گوشت (جویده شده) در می‌آوریم که برخی (کامل و تامّ الخلقه و) بسامان، و برخی (ناتمام و ناقص‌الخلقه و) نابسامان است. (همه اینها) بدین خاطر است که برای شما روشن سازیم (که ما بر آفرینش و تغییر و تبدیل و هرگونه کاری، از جمله زندگی دوباره بخشیدن توانائیم). ما جنینهائی را که بخواهیم تا زمان خود در رحمها نگاه می‌داریم و آن گاه شما را به صورت کودک (پسر یا دختر، از شکم مادران) بیرون می‌آوریم، سپس (شما را تحت نظارت و رعایت خود می‌پائیم) تا به رشد جسمانی و عقلانی خود می‌رسید. برخی از شما (در این میان) می‌میرند و بعضی از شما به نهایت عمر و غایت پیری می‌رسند. تا بدانجا که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت (و دانسته‌های خویش را فراموش کرده و از یاد می‌برند، و درست همانند یک کودک می‌شوند. دلیل دیگری بر قدرت خدا در همه‌چیز، به ویژه درباره مسأله رستاخیز، این است که ای انسان در فصل زمستان) تو زمین را خشک و خاموش می‌بینی، امّا هنگامی که (فصل بهار در می‌رسد و) بر آن آب می‌بارانیم، حرکت و جنبش بدان می‌افتد و رشد و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا و شادی‌بخش را می‌رویاند.]

٤ـ ﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن سُلَٰلَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَٰهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَٰمًا فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَٰمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَٰهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَٰلِقِينَ ﴿١٤﴾ ﴾ [مؤمنون/۱۴ـ۱۲]

[ما انسان را از عُصاره‌ای از گِل آفریده‌ایم. * سپس او را به صورت نطفه‌ای درآورده و در قرارگاه استوار (رحم مادر) جای می‌دهیم. * سپس نطفه را به صورت لخته خونی، و این لخته خون را به شکل قطعه گوشت جویده‌ای، و این تکّه گوشت جویده را بسان استخوانهای ضعیفی درمی‌آوریم، و بعد بر استخوانها گوشت می‌پوشانیم، و از آن پس او را آفرینش تازه‌ای بخشیده و (با دمیدن جان به کالبدش) پدیده دیگری خواهیم کرد. والا مقام و مبارک یزدان است که بهترینِ اندازه‌گیرندگان و سازندگان است.]

در پرتو انوار تابناک این آیات مبارکه، درخشش حقایق زیر را اقتباس و استنتاج می‌کنیم که به چگونگی آفرینش نسل آدم و ترکیب جسمانی آنها و مراحل پیشرفت آفرینش‌شان مربوط می‌گردد.

۱ـ در آیه‌های (۷ و ۸ و ۹) از سوره‌ی «سجده»، بعد از اینکه خداوند«تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ» بیان می‌دارد که هر چیزی را به زیباترین صورتی که امکان دارد آن چیز بر آن باشد آفریده است و اوّلین انسان را از خاک آفریده است، او جَلَّ جَلَالُهُ ما را با خبر می‌نماید که ابتدای آفرینش نسل آدم (مِن سُلَٰلَةٍ مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ) بوده است.

یعنی خلاصه و چکیده‌ای از آب حقیر و کم ارزش که نفس انسان از آن متنفر می‌گردد و منظور از آن منی مرد و زن است و پس از اینکه پروردگار حکیم از

چگونگی تسویه‌ی انسان سخن به میان می‌آورد بعد از اینکه نطفه و نفخه‌ای از روح وی بوده، ما را مورد خطاب قرار می‌دهد که این خدا بوده که قوای سه‌گانه‌ی سمع (شنوایی) بصر (بصیرت و بینایی) و فؤاد (عقل و قلب) را در او تعبیه کرده است بعد می‌فرماید (قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) علیرغم همه‌ی این نعمت‌ها به قلّت و کمی شکرِ مرا به جا می‌آورید!

۲ـ و در آیه‌های (۱ و ۲) از سوره‌ی «انسان» خداوند متعال بر سبیل استفهام انکاری سؤال می‌کند و می‌فرماید: آیا مقداری از زمان بر انسان سپری نشده ـ که اندازه‌ی آن را جز خدا هیچ احدی نمی‌داند ـ قبل از اینکه آفریده شود و دارای ذکر و اسمی گردد؟! معلوم است که سؤال استفهام انکاری نیازی به پاسخ ندارد. چون پاسخ خود را در درون خویش حمل می‌نماید. بعد پروردگار حکیم چگونگی آفرینش انسان ـ همه‌ی انسان‌ها از نسل آدم ـ را بیان می‌دارد و می‌فرماید: (إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ) نطفه به سلولی گفته می‌شود که از ترکیب اسپرم مرد و تخمک زن به وجود می‌آید و هر کدام از اسپرم و تخمک حیوان آن قدر ریز هستند که با چشم غیر مسلح قابل رؤیت نیستند. کلمه «امشاج» هم به معنای خلط کردن یک چیز با چیز دیگر است.[1]

و از این رو نطفه به امشاج توصیف می‌گردد چون مخلوطی از آب مرد و زن است. یا مخلوطی از مواد فراوان ، و حاوی صفات ارثی بسیار است که به شکل «کروموزم‌هایی» حامل ژن‌های ارثی در نطفه وجود دارند.

سپس بعد از اینکه، خداوند مولای عَزَّوَجَلَّ خبر می‌دهد که انسان را مورد امتحان و اختبار قرار می‌دهد بیان می‌دارد که نیروی سمع و بصر را به او ارزانی داشته، یعنی توانائی‌ها و استعدادهایی به او داده که با استفاده از آنها می‌تواند در امتحان موفق و سربلند بیرون آید اما به شرط اینکه سعی و تلاش لازم را مبذول دارد.

۳ـ در آیه‌ی ۵ از سوره‌ی «حج» خداوند پروردگار جهانیان همه‌ی بشریت را مورد خطاب قرار می‌دهد و برای آنها بیان می‌دارد هر کدام از مراحل آفرینش‌شان در رحم مادرانشان، و مراحل عمر زمینی و سفر وجودی‌شان در این حیات زمینی برای این

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۸۷۰.

است تا از کانال تأمل ورزیدن در مراحل وجودشان در زندگی رحمی و زمینی یقین حاصل کنند که آفریدگار حکیم، که همه‌ی این مراحل را به آنان گذرانیده است توانایی احیای دوباره‌ی آنها را ـ پس از مرگ‌شان ـ دارد و آنها را برای محاسبه و جزا دوباره زنده می‌گرداند.

مراحل مذکوره برای هر دو حالت حیات به شرح زیر است:

خاک، نطفه (سلول مرکب از منی مرد و زن) علقه (خون بسته‌ی شبیه زالو) مُضغه‌ی مخلقه و غیر مخلقه (پارچه گوشت جاندار و بی‌جان)، بچّه، بلوغ و رسیدن به قویترین مراحل حیات، مرگ ناگهانی و زودرس یا قبل از رسیدن به پیری، بازگشت (به سبب پیری) به رذیل‌ترین مراحل عمر که در آن، انسان قوای فکری خود را از دست می‌دهد.

از این رو خاک ابتدای آفرینش جنین قرار داده شده است جون منی مرد و زن از خون متولد می‌شود، خون هم از غذای هضم شده به وجود می‌آید و غذا هم به نوبت خویش به موادی برمی‌گردد که از موادی که از زمین سر برمی‌آورند و سبز می‌شوند تغذیه می‌کنند مانند «حیوانات»، یا آنچه مستقیماً از زمین سر برمی‌آورند مانند انواع نباتات از دانه‌ها و زراعت‌ها و میوه‌ها و ...

٤ـ در آیات (۱۲ و ۱۳ و ١٤) از سوره‌ی «مؤمنون» خداوند تبارک و تعالی مراحل هفت‌گانه‌ی تدریجی آفرینش انسان در رحم را ـ که جنین‌شناسی به تازگی معلوماتی درباره‌ی آن به دست آورده است ـ بیان فرموده است که این مراحل به شرح زیر هستند.

مرحله‌ی اوّل: ﴿ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن طِينٍ ﴾ مقصود از ﴿ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن طِينٍ ﴾ منی است که خلاصه و عصاره‌ای است، زیر نظر عنایت ربّانی از خون منتزع و آفریده می‌گردد خود خون هم شالوده و عصاره‌ی غذا (خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها) است که از فرآورده‌های گیاهی و حیوانی نشأت گرفته از آب و خاک (گِل) به دست می‌آیند.

بنابراین مرحله‌اوّل آفرینش انسان عبارت از شکل‌گیری و آفرینش منی مرد و زن که سلسله‌ی وجود آن هم به گِل منتهی می‌شود این است که خداوند متعال هسته‌ی اولیه‌ی آفرینش انسان را به ﴿ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن طِينٍ ﴾ ارجاع داده است و سلاله‌ی هر

چیزی به عصاره و خلاصه‌ی آن چیز گفته می‌شود. و برگرفته از ریشه‌ی (سُل الشیء من الشیء یُسَل) است. یعنی با عنایت و دقّت و لطافت تمام این چیز از این چیز گرفته شد و گرفته می‌شود.[1]

مرحله‌ی دوم: ﴿ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴾ نطفه در اصل لغت عربی به معنای آب صاف و زلال است.[2]

اما در اصطلاح علم جنین‌شناسی، نطفه عبارت از سلولی است که از ترکیب یک اسپرم از میلیون‌ها اسپرم موجوده در منی مرد و یک تخمک از تخمک های موجوده در منی زن شکل می‌گیرد و به وجود می‌آید «قرار مَکین» عبارت از وصف دقیق ربّانی برای رحِم است که نطفه در آن استقرار پیدا می‌کند تا تکوین بیابد و به إذن خدا به یک انسان کامل تبدیل شود.

و بالفعل رحم مادر جایگاه محکم و امینی است برای جنین و همه‌ی مستلزمات نمّو و ارتقاء این تخم کوچک که با چشم سر قابل مشاهده نیست در آن وجود دارد. تا زمانی که به یک انسان کامل تبدیل می‌گردد آنگاه این مکان امین و محکم بیشتر آن را در خود تحمّل نمی‌کند و بیرونش می‌اندازد و این بیرون انداختن هم در یک زمان مقرّر و محدود بدون کمترین تقدیم و تأخیر صورت می‌گیرد تا حیات دیگر و زندگی از نوع دیگری شروع کند.

مرحله‌ی سوم: ﴿ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً ﴾ یعنی زمانی که ۴۰ روز از عمر نطفه گذشت به إذن خداوند علیم از نطفه بودن خارج می‌شود و به آفریده‌ی دیگری تبدیل می‌شود که خود را به دیواره‌ی رحم آویزان می‌کند. و از این رو است که این هسته و تخمه‌ی عجیب بشری را در این مرحله «علقه» نام می‌نهند. دلیل اینکه گفتیم مدت زمان مرحله‌ی آغازین تا نهایت نطفه و تبدیل آن به علقه چهل روز است. حدیث صحیح رسول خدا ﷺ در صحیحین بخاری و مسلم است[3] که علم جنین‌شناسی

۱ـ المعجم الوسیط، ص ٤٤٥. سُلاله یعنی آنچه از چیزی انتزاع و گرفته شده است.

۲ـ مختار الصحاح، ص ۵۷۳. لفظ ن ط ف (نطفه: آب صاف، خواه زیاد باشد یا کم و جمع آن نِطاف به کسر نون است).

۳ـ به کتاب المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن‌کثیر، ص ۹۱. مراجعه شود که حدیث را به صورت کامل آورده است. و اینک نصّ مورد نظر ما از این حدیث «آفرینش هر یک از شما چنین است که به مدت چهل روز به ←

این حقیقت را شناسایی کرده است.

مرحله‌ی چهارم: ﴿ ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً ﴾ یعنی نطفه در مدت زمان چهل روز به مضغه (پارچه گوشت) تبدیل می‌شود یعنی آفریده‌ی کوچکی که به اندازه یک لقمه که قابل قورت دادن است تبدیل می‌شود. از این رو است که تخم و هسته‌ی بشری را در این مرحله مضغه می‌نامند.

مرحله پنجم: ﴿ فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَـٰمًا ﴾ در این مرحله مضغه تکامل می‌یابد و به استخوان تبدیل می‌شود.

مرحله ششم: ﴿ فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَـٰمَ لَحْمًا ﴾ در این مرحله، استخوان‌ها پوشش گوشتی پیدا می‌کنند و آفرینش جنین تکامل پیدا می‌کند و حالت تسویه و تنظیم اعضاء به خود می‌گیرد و آمادگی می‌یابد تا روح در آن دمیده شود و پذیرای نفخه‌ی ربانی گردد که جز جسم درست اندام قابلیت پذیرش آن را ندارد چنانکه خداوند نسبت به آدم عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ ﴾ [ص/۷۲]

و راجع به نسل او می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦ ۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَـٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴾ [سجده/۹]

مرحله‌ی هفتم: ﴿ ثُمَّ أَنشَأْنَـٰهُ خَلْقًا ءَاخَرَ ﴾ مقصود به «آفرینش آخر» دمیدن روح در آن است که نوعاً از بقیه‌ی مراحل قبل از دمیدن روح جدا می‌باشد این است که خداوند متعال صیغه‌ی (خلقا آخر) را برای آفرینش جنین در این مرحله به کار برده است.

سپس خداوند متعال در مقام تعقیب بر مراحل هفت‌گانه‌ی آفرینش انسان به این نظم و ترتیب عجیب حیرت‌انگیز می‌فرماید: (فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَـٰلِقِينَ) چون

←صورت نطفه در رحم مادرش نگهداری می‌شود، سپس به علقه تبدیل می‌شود و چهل روز به صورت علقه باقی می‌ماند (علقه = خون بسته‌ی شبیه زالو) سپس به مضغه (پارچه گوشت) تبدیل می‌شود و چهل روز بدین حالت باقی می‌ماند. سپس فرشته به سوی او فرستاده می‌شود و در آن روح می‌دمد....» صحیح البخاری به شماره ۳۲۰۸، و صحیح المسلم به شماره ٢٦٤٣.

آفریدگاریی او به بهترین شکل و صورت در آفرینش انسان تجلّی و عینیّت پیدا کـرده است. خداوندی که جز خودش کسی بر اسرار و حکمـت‌هـای او بـه صـورت کلّـی اطلاع و علم ندارد.

خداوند منان در هر کدام از آیه‌ی ٦ از سوره‌ی «زمر» و آیات ١٣ و ١٤ از سـوره‌ی «نوح» اجمالاً، به مراحل آفرینش جنین در شکم مادر اشاره کرده آنجا که می‌فرماید:

﴿ خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴾ **[زمر/٦]**

[خدوانـد شما را از یک تن (به نام آدم) بیافرید، سپس از جنس او همسرش را (به نام حوّاء) آفرینش کـرد، و برای شما هشت جفت چهارپا گسیل داشت. او شما را در شکمهای مادرانتـان، در میـان تاریکیهـای سـه‌گانـه، آفرینشهای جوراجور و پیاپی می‌بخشد (و جنین را هر دم به گونه‌ای درآورده و به پلّه‌ای از آفـرینش مـی‌رساند) کسی که چنین (نعمتهائی را می‌بخشد و این گونه نقش آفرینی) می‌کند، الله است کـه پروردگـار شـما اسـت و حکومت و مملکت (سراسر عالم هستی) از آن او است. جز او خدایی وجود ندارد. پس چگونه (با وجود این همـه موجبات و دواعی پرستش از حق منحرف می‌گردید، و از پرستش خدا به پرسـتش چیزهـای دیگـر) برگردانـده می‌شوید ؟]

و همچنین می‌فرماید:

﴿ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ ﴾ **[نوح/١٤-١٣]**

[شما را چه می‌شود که برای خدا عظمت و شکوهی قائل نیستید ؟ * در حالی که خـدا شـما را در مراحـل مختلف آفرینش به گونه‌های گوناگونی آفریده است (و در هر گام شما را رهبـری و هـدایت کـرده، و بـه شـما لطف و عنایت نموده است).]

در این آیه‌های مبارک که از چگونگی آفرینش انسان سخن به میان مـی‌آورد امـری فراتر از اعجاز علمی وجود دارد چون کتاب خدا قبل از پیدایش علم جنین‌شناسی بـه خصوص، و علم پزشکی و تشریح اجسام به صورت عموم، به بیـان حقـایق عظـیم و مهمی پرداخته است که پس از پیشرفت علوم و پیدایش میکروسکوپ و دستگاه‌هـای دیگرِ پزشکی، علم توانسته بخش‌هایی از آنها را ـ نه همه ـ کشـف کنـد و در سـایه‌ی این پیشرفت به اطلاعاتی درباره‌ی هسته‌ی اصـلی (تخـم) عجیـب انسـان، و مراحـل آفرینش و نمو آن، و چگونگی تکاملش و تبدیل شدنش به انسان کامل دسترسی پیـدا کند. بعد از اینکه آبی بی‌مقدار و بـی‌ارزش بـیش نبـوده. خلاصـه‌ی سـخن دربـاره‌ی

ترکیب آفرینش آدم عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ و همسرش حوّا و نسلش و چگونگی آفرینش آنها چنین است.

خداوند آدم و حوّا و نسل آنها را از دو چیز آفریده است:

۱ـ گِل (خاک + آب)

۲ـ روح

خداوند جسد آدم عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ را مستقیماً از گِل آفریده است اما بعد از ایجاد تغییرات و تحولاتی در آن، طبق سنن و قوانینی که تاکنون اطلاعاتی از آنها در دست نداریم.

اما اجساد نسل آدم را به صورت غیر مستقیم از گِل آفریده است برحسب قوانین و مراحلی تدریجی که ابتدای آن به واسطه‌ی انتزاع خلاصه‌ای از گِل (سلالة من طین) بوده است که در منی زن و مرد موجود است، سپس مراحلی را از نطفه تا علقه تا مضغه و استخوان طی کرده و با پوشش گوشتیِ استخوان‌ها به پایان رسیده است.

این به نسبت جسد، اما چگونگی روح؟ روح شأن و وضع متفاوتی با جسد دارد چون خداوند حکیم خود آن را در جسد هر کدام از آدم و ذرّیه‌اش دمیده است بعد از اینکه آن را متناسب و متوازن گردانیده است. روح مهمان محترم و مکرّمی است که جز در مکان شریف و خانه‌ای مرتّب و منظّم و در نزد میزبانی محترم و شریف منزل نمی‌گیرد، و این دلیلی روشن است بر اینکه شؤون روح کاملاً مختلف و متفاوت با شؤون جسم است لذا خداوند متعال نفرموده است آفرینش روح تدریجی بوده و به مدّت زمانی نیاز داشته تا به مرحله‌ی کمال برسد. بلکه درباره‌ی آفرینش آن به همین اندازه اکتفا نموده که «و از روح خود در آن دمیدم» یا «در آن دمید از روح خودش» فلسفه‌ی این ـ طبق آنچه من می‌بینم و خداوند داناتر است ـ که برای قرار گرفتن روح در کالبد جسم از واژه‌ی نفخ استفاده شده، اشاره به این است که آفرینش روح در یک لحظه و بدون نیاز به زمان طولانی و طی مراحلی تدریجی صورت گرفته است. لیکن لازم است در این‌جا بر یک حقیقت بزرگ و عظیم آگاه باشیم و آن اینکه نوع حیاتی که بر اثر دمیدن روح از سوی الله تعالی در جسد جنین بعد از گذشت چهار ماه بر آن، در جسد به وجود می‌آید غیر از حیاتی است که در نطفه وجود دارد

یا حیاتی که قبل از شکل گرفتن نطفه در اسپرم‌ها و تخمک‌های زن وجود دارد. زیرا حداقل ۳ نوع حیات وجود دارد؛ حیات گیاهی و حیات حیوانی و حیات انسانی.

حیات گیاهی ابتدائی‌ترین نوع حیات است که نشاط و فعالیّت آن از چهارچوب تغذیه (نمّو و تولید مثل) تجاوز نمی‌کند.

اما حیات حیوانی که با «الأمبیا» (حیوان زنده‌ی تک سلولی آغاز می‌گردد) و در کامل‌ترین نوع حیوانات مانند میمون‌ها و غیره انتها می‌یابد علاوه بر نمّو و تولید مثل، دارای حرکت ارادی و دفاع از نفس و برخی از اعمال و حرکات دقیق که عقل از آنها به دهشت می‌افتد نیز هست... اما همه‌ی آن‌ها در چهارچوب عامل غریزه صورت می‌گیرد نه به واسطه‌ی عامل محرّکه‌ی عقل و شعور سپس اعمال و نشاط‌های آن هم که غریزی هستند و از چهارچوب ذات آن و لحظه‌های آنی آن تجاوز نمی‌کنند.

اما حیات انسانی که از روح نشأت می‌گیرد چیزی دیگری است و با دو نوع پیشین از حیات گیاهی و حیوانی اختلاف کامل و فاحش دارد. چون در پرتو آن است که انسان با استفاده از عقل و شعور در نفس خود و غیر آن به تدبّر و اندیشه می‌پردازد. کما اینکه زمینه استنتاج از آنچه حواس برای او جمع‌آوری می‌کنند از مسموعات و صورت‌ها و بوها و چشیدنی‌ها و ملموسات، و همچنین اتصال به سایر انواع دیگر را از اشیاء برای او فراهم می‌کند تا از این طریق پایه‌های زندگی اجتماعی را با آنان پایه‌ریزی نماید. زندگی اجتماعی مبتنی بر تفاهم از راه زبان و گفتگو به وسیله‌ی آن، که آن هم یکی از ثمرات روح انسانی است. همچنین زمینه‌ی تأمل در گذشته و آینده‌ی هستی و کائنات را برایش فراهم می‌سازد و پس از آن زمینه‌ی چگونگی ارتباط با آفریدگار هستی را برایش فراهم می‌نماید، و هدایت را از او دریافت می‌کند و بر اساس هدایت ربّانی زندگی و حیات خود را نظم و سر و سامان می‌دهد و به پرستش برای خدا و اطاعت از رسول او، و تبعیّت از دینش روی می‌آورد.

بدون شک این نشاط و فعالیّت‌ها و غیر آنها که فراوان هستند همگی میوه و ثمره‌ی روح‌اند که یک نفخه‌ی ربّانی خدایی است و عقل و قلب و سمع و بصر و بقیه‌ی حواس و قوای ظاهری و باطنی چیزی جز سربازان فرمانبر برای روح نیستند

که هر طور بخواهد در آنها اِعمال تصرف کرده، و آنها را هر طور میل داشته باشد به کار می‌گیرد.

هدفم از توضیح و بیان این مسئله این است که وقتی کلمه‌ی روح به صورت مطلق ذکر می‌شود کسی گمان نبرد که روح حیوانی یا حیات حیوانی دقیقاً همانند روح انسانی است! بلکه میان این دو فرقی اساسی و فاصله فراوان وجو دارد. فاصله‌ای به مانند فاصله‌ی زمین تا آسمان، و انسان این آفریده‌ی عجیب که دیگر موجودات را برای خود مسخر و رام شده قلمداد می‌کند، این برتری و تفوّق را به واسطه‌ی روح بشری به دست آورده است و روحی که در تعریف آن فقط همین قدر می‌توانیم بگوئیم که: (نفخه‌ای است ربّانی و عُلوی که حقیقت آن را جز خداوند باری جَلَّ جَلَالُهُ کسی نمی‌داند. خداوند آفریدگار برای این روح عجیب جسمی شایسته‌ی انسان دیده است که مانند یک مکان مرتّب و زیبا برای استقرار یک مهمان محترم و بزرگوار مهیا گشته است!

قویترین دلیل دالّ بر اینکه شأن روح امری جدا و مختلف از شأن جسد مادّی و جسم است، پدیده‌ی رؤیا است. زیرا دانشمندان روانشناس و متخصّصان شؤون نفس و روح می‌گویند: مدّت زمان طولانی‌ترین رؤیاها از چند لحظه تجاوز نمی‌کند! و روشن است که رؤیا بخشی از کار روح است که پس از پیدا کردن آزادیِ جزئی و نسبی از قفس جسم مادی به این سو و آن سو به پرواز درمی‌آید. چنانکه خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾

[زمر/۴۲]

[خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسانها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و ارواح دیگری را (که هنوز صاحبانشان اجلشان فرا نرسیده به تن) باز می‌گرداند تا سرآمد معیّنی (و وقت مشخّصی که پایان عمر است). در این مسأله (خواب و بیداری که همسان مردن و زنده شدن است) نشانه‌های روشنی (از مبدأ و معاد و قدرت خدا و ضعف انسانها) برای اندیشمندان است.]

با توجه به این، نفس ـ که به روح تعلق گرفته در جسم و جسد اطلاق می‌گردد ـ

به هنگام خواب به یک نوع مرگ و انتقال جزئی مبتلا می‌شود و این ابتلا به او امکان می‌دهد به این سو و آن سو به پرش و پرواز درآید و با جهات و اطراف گوناگون اتّصال حاصل کند و امواج معنوی متعدّد را دریابد یا به استقبال آنها بشتابد اما دسترسی به همه‌ی این حالت‌ها منوط به حالاتی است که در هنگام بیداری کسب کرده است و از چهارچوب آنها تجاوز نمی‌کند.

***



مبحث سوم:
طبیعت دوگانه و نادر انسان



جهت اطلاع پیدا کردن بر طبیعت انسان تأمل ورزیدن در این آیـات مبارکـه ضـروری است.

۱ـ ﴿ وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا ﴿١﴾ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا ﴿٢﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا ﴿٣﴾ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰهَا ﴿٤﴾ وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَىٰهَا ﴿٥﴾ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا طَحَىٰهَا ﴿٦﴾ وَنَفۡسٖ وَمَا سَوَّىٰهَا ﴿٧﴾ فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا ﴿٨﴾ قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴿١٠﴾ ﴾ [شمس/۱۰ـ۱]

[سوگند به خورشید (که منبع نور است) و سوگند به پرتو آن (که سرچشمه حیات اسـت) ! * و سـوگند بـه ماه بدان گاه که از پس خورشید برمی‌آید (و به نیابت آفتاب زمین را زیر بـال سـیمین مهتـاب مـی‌گیـرد) ! * و سوگند به روز بدان گاه که خورشید را ظاهر و جلوه‌گر می‌سازد (و عظمت آن را در سیمای خود مـی‌نمایانـد) ! * و سوگند به شب بدان گاه که خورشید را می‌پوشاند (و آن را در پس پرده ظلمت پنهان می‌نمایـد) ! * و سـوگند به آسمان، و به آن که آن را ساخته است ! * و سوگند به زمین، و به آن که زمین را پرت کرده است و غلتانـده است و (با وجود گرد و کروی بودن و گردش شتاب‌آمیز، آن را بـرای زنـدگی انسـانها و رویـش گیاهـان) پهـن نموده است و گسترانیده است ! * و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را سـاخته و پرداختـه کـرده اسـت (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاههای جسمی او را تنظیم نموده است) ! * سپس بـدو گنـاه و تقـوا را الهـام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسّط عقل و وحی به او نشان داده است). * (قسم بـه همـه اینهـا !) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات، و تـرک معاصـی و منهیّـات) پاکیزه دارد و بپیراید (و آن را با هویدا ساختن هویّت انسانی رشد دهـد و بـالا بـرد). * و کسـی ناامیـد و ناکـام می‌گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای انسانیّت خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بـدارد و بپوشاند، و (به معاصی) بیالاید.]

۲ـ ﴿ إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ ﴾ [انسان/۳ـ۲]

[ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکـالیفی، بعـدها) می‌آزمائیم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم. * ما راه را بدو نموده‌ایم، چـه او سپاسـگزار باشد یا بسیار ناسپاس.]

۳ـ ﴿ وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا

﴿١٣﴾ ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا ﴿١٤﴾ مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ﴿١٥﴾﴾

[اسراء/۱۵ـ۱۳]

[ما اعمال هرکسی را (همچون گردن‌بند) به گردنش آویخته‌ایم (و او را گروگان کردار و عهده‌دار رفتارش ساخته‌ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه اعمال او است) برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به (دست) او می‌رسد. * (در آن روز بدو گفته می‌شود :) کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان). کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی. (چه مسائل روشن‌است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست). * هر کس (به راه حق) هدایت یابد، راهیابیَش به سود خودش است، و هرکس (از راه حق) گمراه شود، گمراهیَش به زیان خودش است. و هیچ کسی بارِ گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و به جرم دیگری کیفر داده نمی‌شود). و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم.]

٤ـ ﴿ وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا ﴾ [کهف/۲۹]

[بگو : حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند ! چه بد نوشابه‌ای ! و چه زشت منزلی !]

این مجموعه از آیات، طبیعت دوگانه‌ی بشر را (طبیعت پذیرنده‌ی خیر و شر) به وضوح تام، آن چنانکه خداوند آن را سرشته است، برای ما بیان می‌دارند که چگونه امکان دارد که سخن آفریدگار انسان و تعریف او از انسان جلی و آشکار نباشد در حالیکه او به حال آفریده‌هایش داناتر است، چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَأَسِرُّواْ قَوۡلَكُمۡ أَوِ ٱجۡهَرُواْ بِهِۦٓۖ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ﴿١٤﴾﴾ [ملک/۱۴ـ۱۳]

[چه سخنان خود را آهسته گوئید و زمزمه کنید، وچه بلند گوئید و آشکار سازید، (برای خدا یکسان و عیان است). چرا که او کاملاً آگاه از اسرار و خفایای سینه‌ها است. * مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است ؟ !]

و هم اکنون تلاش می‌ورزیم بر برخی از حقایق که این آیات قرآن در خصوص

نفس و طبیعت عجیب بر آنها دلالت می‌ورزند اشاره‌ای داشته باشیم.

۱ـ آیات (۱ تا ۱۰) از سوره‌ی «شمس»، خداوند متعال در این آیات به هفت چیز سوگند یاد می‌کند که یکی ازآنها نفس بشری است و این هفت چیز به ترتیب عبارتند:

۱ـ خورشید و روشنایی آن ﴿وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا﴾

۲ـ ماه و آمدنش بعد از خورشید ﴿وَٱلۡقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا﴾

۳ـ روز هنگام آشکار گشتن آن بر زمین ﴿وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا﴾

٤ـ شب هنگامی که به واسطه‌ی تاریکی زمین را می‌پوشاند ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰهَا﴾

۵ـ آسمان و بنیانگذار آن ﴿وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَىٰهَا﴾

٦ـ زمین و بسط دهنده‌ی آن، الله تعالی جَلَّ جَلَالُهُ ﴿وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا طَحَىٰهَا﴾

۷ـ نفس انسان و تسویه دهنده‌ی آن (الله تعالی) ﴿وَنَفۡسٖ وَمَا سَوَّىٰهَا﴾

پاسخ همه‌ی این قسم‌های هفت‌گانه (آنچه روی آن قسم یاد شده) این جملات است ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ٩ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ١٠﴾

برای اینکه معنی و مفهوم این دو آیه‌ی کریمه را بدانیم لازم است ابتدا معنای فرموده‌ی خداوند در وصف نفس را درک کنیم که می‌فرماید: ﴿فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا﴾

چون دو آیه‌ی بعد از آن و مترتّب بر آن بیان می‌دارند که خداوند متعال نفس بشری را آفریده و به هر دو بعد «خیر» و «شر» آن، طبیعت وجودی بخشیده است. به عبارت دیگر خداوند متعال استعداد صعود و هبوط، یا ایمان و کفر، یا شکران، و کفران، یا اطاعت و طغیان را در طبیعت او به ودیعه نهاده است و این طبیعت مزدوج و دوگانه است به انسان امکان می‌دهد که در مدارج اطاعت و معارج ایمان صعود و عروج نماید تا به «اعلی علیین» برسد

﴿كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡأَبۡرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ﴾ **[مطففین/۱۸]**

[هرگزا هرگز ! قطعاً نوشته اعمال نیکوکاران در «علّیّین» قرار دارد.]

و در جهت مقابل نیز استعداد عملیات و انجام رفتارهایی که منجر به هبوط و پستی نیز می‌شوند در درون آن تعبیه شده است که در صورت اطاعت از نفس و به

کارگیری استعداد شهوت‌گرایی آن‌چنان در درکات کفر و عصیان سقوط می‌نماید که در «اسفل السافلین» سجّین (دوزخ) سقوط می‌کند ﴿ ثُمَّ رَدَدْنَٰهُ أَسْفَلَ سَٰفِلِينَ ﴾

و همچنین می‌فرماید:

﴿ كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ ﴾ [مطففین/۷]

[هرگزا هرگز ! مسلّماً نوشته اعمال بزهکاران و بدکاران در «سجّین» قرار دارد.]

و اما آیات: ﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ۝٩ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ۝١٠ ﴾ [شمس/۱۰ـ۹]

پروردگار اکرم جَلَّ جَلَالُهُ در آنها بیان می‌دارد که فلاح و فوز انسان وابسته به تزکیه‌ی (پاک کردن) نفس، و ناکامی و خسران و ناامیدیش منوط به «تدسیه» (آلوده نمودن) آن است، و از آنجا که کلمه‌ی (الزکاة) به معنای نمّو و صلاح و طهارت است[۱]. بنابراین معنای تزکیه‌ی نفس یعنی نمّو و تربیت دادن آن، و رشد جوانب خیر و نیکی در آن و پاک نمودنش از جوانب شر. به عبارت دیگر تحلیه‌ی آن به واسطه‌ی فضایل و تخلیه‌اش از رذایل، یا تقویت تقوی در آن و تصفیه‌اش از گناهان. و گمان در این نیست که نفس انسانی هر اندازه بیشتر به سوی خدا روی آورد و از راه ایمان و اطاعت و التزام به شریعت، از خداوند نزدیکی بجوید، بذر تقوی بیشتر در آن رشد خواهد کرد و بذر گناه و فجور در آن ضعیف می‌گردد و از درون آن رخت بر خواهد بست، چون خداوند هر کدام از این دو بذر را در آن به ودیعه نهاده است سپس به او آزادی تمام بخشیده است که هر کدام از این دو را که بخواهد رشد بدهد و تقویت نماید، اما بعد از اینکه از راه کتب آسمانی و هدایت ربّانی و ارسال رسولان آن را از گناه و فجور بر حذر داشته است و او را به عاقبت و سرانجام تقوی مژده بخشیده است.

«تدسیه» درست در نقطه‌ی مقابل تزکیه قرار دارد. چون تدسیه مصدر و بر وزن تفعله است. از «دسّ» و به معنی مخفی نمودن و پوشاندن آمده است. خداوند متعال در مقام تبیین موقف مشرکان نادان که دختران خود را از سرِ کراهت آنان زنده به گور می‌کردند می‌فرماید:

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۳۹٦ (زکا الشیئی زکاءً و زکاةً) نمو یافت ازدیاد پیدا کرد و صلاحیت یافت. زکّاه: اصلحه آن را اصلاح کرد آن را رشد داد، پاک کرد.

﴿ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ۝٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ۝٥٩ ﴾ [نحل/۵۹ـ۵۸]

[(دختران را مایه ننگ و سرشکستگی و بدبختی می‌دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده تولّد دختر داده می‌شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کرد که) صورتش سیاه مـی‌گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می‌شد. * از قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده مـی‌شد خویشتن را پنهان می‌کرد (و سرگشته و حیران به خود می‌گفت :) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد ؟ هان ! چه قضاوت بدی که می‌کردند !]

چرا که معنای «یدسه فی التراب» یعنی دفنش می‌نمایـد و او را در آن مخفـی نگـه می‌دارد.

بنابراین: معنای تدسیه‌ی نفس چنین می‌شود: یعنـی مخفـی نمـودن و پوشـاندن آن زیر تراکم گناهان و معاصی، یا مخفی نمـودن جهـت خیـر و تقـوی در آن، و ابـراز و آشکار کردن گناهان در آن، رشد تخم گناه و قوت گرفتن شرّ و نموّ بذر آن در نفـس، در نتیجه‌ی روگردانی انسـان از پروردگـارش و فرامـوش نمـودن او، و اهمـال کـردنّ اطاعت از او صورت می‌گیرد چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴾ [حشر/۱۹]

[و همسان کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یـاد خودشـان بـرد ! آنـان بیـرون روندگان (از حدود شرائع الهی) و خارج شوندگان (از دائره ایمان) هستند.]

و زمانی که انسان نفس خـود را از کانـال نافرمـانی خداونـد فرامـوش مـی‌نمایـد، شیطان در درون آن لانه می‌سازد و آن را به منزل و محل اقامت خود تبدیل می‌نمایـد. چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ﴾ [زخرف/۳۶]

[هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم، و چنین اهریمنی همـواره همـدم وی می‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش می‌سازد).]

روشن است نفسی که به لانه‌ی شیطان تبدیل شود بذر فجـور و گنـاه در آن رشـد می‌نماید و خرابی و فساد و بی‌نظمی بر آن حاکم می‌گردد و در نتیجه تقوی و احسـان موجود در آن، زیر تراکمات گناه و فجور پوشیده و مخفی خواهد گشت!

۲ـ و اما آیه‌های ۲ و ۳ از سوره‌ی «انسان» خداوند پروردگار صـاحب عـزت بیـان می‌دارد که انسان را به قصد ابتلا آفریده است و شروع نشأت و شکل‌گیری او از نطفه

بوده که خود آن نیز با اشیاء دیگری خلط و قـاطی گردیـده اسـت ﴿مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٍ﴾ بعد آن را به دستگاه شنوایی (سمع) و بینایی (بصر) مجهز نمـوده اسـت. سـپس بیـان می‌دارد که او را به سوی راه راستی که در نهایت باعث سعادت دنیـایی و خوشـبختی آخرت او می‌گردد هدایت کرده است و با اعطای آزادی و اختیار بـه او، او را بـر سـرِ دو راهی شکر و کفران قرار داده، اما از پیش او را از عاقبـت کفـر و کفـران بـر حـذر داشته است و او را از سرانجام شکر و ایمان نیز باخبر گردانیده است و او را خبـر داده هرچند اختیار انتخاب راه صواب و گمراهی را به او داده اسـت؛ امـا بـرای او جـز بـه شکر و ایمان راضی نیست چنانکه می‌فرماید:

﴿إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ وَإِن تَشۡكُرُواْ يَرۡضَهُ لَكُمۡۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ [زمر/۷]

[اگر کافر گردید، خدا بی‌نیاز از (ایمان و پرستش) شما است، و لیکن کفر را از بنـدگان خـود نمـی‌پسـندد، و اگر (با انجام پرستش و طاعت خدا را) سپاسگزاری کنید، از این کارتان خوشنود می‌گردد. هیچ کس بار گناهـان دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و گناهان دیگری را به گردن نمی‌گیرد). بعدها بازگشـت همـه شـماها بـه سـوی پروردگارتان خواهد بود و از چیزهائی که می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد ساخت. چـرا کـه او آگـاه از اسـرار و افکـار نهفته در سینه‌ها است.]

واضح است که مشیّت و رضایت خداوند متعـال دو امـر مختلـف و از هـم جـدا هستند چون مشیّت و اراده‌ی او شامل همه چیز می‌شود و همه چیز را در بر می‌گیـرد و هیچ چیزی بدون اراده‌ی او به وجود نمی‌آید. و اصولاً امکـان نـدارد کـه چیـزی در حوزه‌ی ملک و مملکت خدای عظیم بـدون إذن و اراده‌ی او تحقـق یابـد. از ایـن رو است که خداوند حکیم همه چیز را به مشیّت مطلـق خـویش نسـبت داده اسـت و از جمله‌ی این اشیاء ایمان مؤمنان و کفر کافران به تعبیر دیگر هدایت و ضلالت مکلفـان، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗۙ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗاۙ وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ﴾ [مدثر/۳۱]

[مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم. هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (درباره حقّانیّت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دلشان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند: خدا مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواسته است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌بخشد. لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست.]

اما تنها از ایمان و شکر ابراز رضایت نموده است.

﴿ إِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ ۖ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلْكُفْرَ ۖ وَإِن تَشْكُرُواْ يَرْضَهُ لَكُمْ ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴾ [زمر/۷]

[اگر کافر گردید، خدا بی‌نیاز از (ایمان و عبادت) شما است، و لیکن کفر را از بندگان خود نمی‌پسندد، و اگر (با انجام عبادت و طاعت خدا را) سپاسگزاری کنید، از این کارتان خوشنود می‌گردد. هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و گناهان دیگری را به گردن نمی‌گیرد). بعدها بازگشت همه شماها به سوی پروردگارتان خواهد بود و از چیزهائی که می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد ساخت. چرا که او آگاه از اسرار و افکار نهفته در سینه‌ها است.]

و از علایم سفاهت و نادانی مشرکین اینست که، مرز میان رضایت و مشیّت خدا را قاطی کرده، در نتیجه پنداشته‌اند هرچه به اراده خدا صورت بگیرد موافق رضایت او است. و چون شریک قرا دادنشان برای خدا به اراده‌ی او حاصل گشته است پس شرک مورد رضایت او است!؟ چنانکه خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ به نقل از آنان می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ فَهَلْ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴾

[نحل/۳۵]

[کافران (از راه استهزاء و مغالطه) می‌گویند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدران ما، چیزی جز خدا را نمی‌توانستیم بپرستیم، و چیزی را بدون اجازه او نمی‌توانستیم حرام بکنیم. (پس ماندگاری ما بر پرستش لات و عزّی و دیگر بُتان، و تحریم بَحیرَة و سائِبَة و وَصیلَة و غیره، نشانه رضایت خدا به کارمان می‌باشد، لذا فرمان تو را نمی‌بریم و فرستاده خدایت نمی‌دانیم، آری!) کسانی که پیش از ایشان هم بودند این چنین می‌کردند (و با این گونه بهانه‌های واهی و دلیلهای سست، به بت‌پرستی و تحریم چیزهائی از پیش خود، ادامه می‌دادند). مگر بر پیغمبران وظیفه‌ای جز تبلیغ آشکار (، و روشن و بی‌پرده رساندن اوامر کردگار) است؟ (نه! جز این نیست. پس تو نیز فرمان برسان و حساب ایشان را به خدای واگذار).]

اما همچنانکه گفتیم، این احتجاج کج اندیشانه‌ی آنان از خلط میان دو مقوله‌ی

اراده‌ی فراگیر برای همه چیز، و رضایت محصور به دایره‌ی شریعت خداوند نشأت گرفته است و چه بسا این خطای آنان از این‌جا نشأت گرفته باشد که خداوند تعالی را با بشر مقایسه کرده‌اند [که قیاس مع الفارق است] چون انسان‌ها همواره چیزی را اراده می‌کنند که بدان راضی‌اند و آن را می‌پسندند پس مشیّت و رضایتشان یکی است اما خداوند متعال شأن و وضع دیگری دارد و در هیچ کدام از صفات آفریده‌ها مانند آنها و مشابه به آنان نیست.

۳ـ در آیه‌های (۱۳ و ١٤ و ۱۵) از سوره‌ی «اسراء» خداوند علیم و حکیم حقایق زیر را در رابطه با شخصیت و طبیعت انسان بیان می‌دارد.

۱ـ مسؤولیت هر انسانی به گردن خودش است و رستگاری و خسرانش تنها در گرو خود اعمال او هستند. ﴿ وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كِتَٰبًا يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴾ [اسراء/۱۳]

[ما اعمال هرکسی را (همچون گردن‌بند) به گردنش آویخته‌ایم (و او را گروگان کردار و عهده‌دار رفتارش ساخته‌ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه اعمال او است) برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به (دست) او می‌رسد.]

۲ـ خداوند هر انسانی را برحسب اعمالش که در کتاب خاص (نامه اعمال) او ثبت شده است جزا و پاداش می‌دهد: ﴿ وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كِتَٰبًا يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴾ [اسراء/۱۳]

[ما اعمال هرکسی را (همچون گردن‌بند) به گردنش آویخته‌ایم (و او را گروگان کردار و عهده‌دار رفتارش ساخته‌ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه اعمال او است) برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به (دست) او می‌رسد.]

۳ـ خداوند نامه‌ی اعمال هرکسی را به دست خود او می‌دهد تا خودش آن را بخواند و در روشنایی اعمالش که در آن ثبت شده‌اند، خود به محاسبه‌ی نفس خود بپردازد. ﴿ ٱقْرَأْ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴾ [اسراء/۱۴]

[(در آن روز بدو گفته می‌شود :) کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان). کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی. (چه مسائل روشن‌است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست).]

٤ـ کسی که راه هدایت را در پیش بگیرد تنها خودش از هدایتش سود می‌برد چنانکه کسی که از مسیر هدایت منحرف گردد تنها به نفس خودش زیان می‌رساند.

﴿ مَّنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴾ [اسراء/۱۵]

[هر کس (به راه حق) هدایت یابد، راهیابی‌َش به سود خودش است، و هرکس (از راه حق) گمراه شود، گمراهی‌َش به زیان خودش است. و هیچ کسی بارِ گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و به جرم دیگری کیفر داده نمی‌شود). و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم.]

۵ـ هیچ کس سنگینی بار مسؤولیت دیگری را بر دوش نمی‌کشد بلکه هرکس مسؤول اعمال خویش است. ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [اسراء/۱۵]

٦ـ خداوند تا به واسطه‌ی «حجّت رسالت» اقامه‌ی حجت نکند هیچ احدی را نه در دنیا و نه در قیامت عذاب نمیدهد. ﴿وَمَا كُنَّا﴾ [اسراء/۱۵]

۴ـ در آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی «کهف» خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ اعلان می‌دارد که هرچند حق در او محصور است اما حق انتخاب و اختیار را به انسان‌ها ارزانی داشته است و آنها را ملزم به امری نکرده که خود آن را دوست دارد و از آن راضی است بلکه به آنان اختیار عنایت فرموده تا به دلخواه خویش آنچه را که دوست دارند برگزینند و در نتیجه مسؤولیت بار آنچه را که انتخاب کرده‌اند خود بر دوش بکشند. ﴿ وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ ۚ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّـٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۚ وَإِن يَسْتَغِيثُوا۟ يُغَاثُوا۟ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ ۚ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴾[کهف/۲۹]

[بگو : حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند ! چه بد نوشابه‌ای ! و چه زشت منزلی !]

در مجموعه‌ی آیاتی که ذکر شدند، به روشنی برای ما معلوم گردید که انسان دارای طبیعتی مزدوج و دوگانه است مثلاً یک سلاح دوسر که می‌تواند به هر سو که میل کند (راست یا چپ) صعود یا سقوط (هبوط)، به سوی رضایت یا محبت خدا (غضب و خشم) گام بردارد و این مطلبی است که به إذن خدا در مبحث چهارم آن را توضیح خواهیم داد.

اما در این جا مسئله‌ای وجود دارد که در اذهان بسیاری از انسان‌ها سؤال به وجود می‌آورد لذا دوست دارم هرچند به اختصار بدان اشاره کنم و که واردشدن، به آن، این

موضوع را وضوح و تبلور بیشتری می‌بخشد.

و این مسئله این است:

بسیاری از آیات مبارکه وجود دارند که خداوند در آنها انسان را به اوصاف مذموم توصیف نموده است، از جمله این آیات:

۱ـ ﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْۚ وَخُلِقَ ٱلْإِنسَٰنُ ضَعِيفًا ﴾ [نساء/۲۸]

[خداوند می‌خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند (چرا که او می‌داند کـه انسـان در برابر غرائز و امیال خود ناتوان است) و انسان ضعیف آفریده شده است (و در امر گرایش به زنان تـاب مقاومـت ندارد).]

۲ـ ﴿ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍۚ وَكَانَ ٱلْإِنسَٰنُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴾ [کهف/۵۴]

[ما در این قرآن برای مردمان، هرگونه مثلی را (که در امور دین و دنیا بدان نیازمند باشـند) بـه شـیوه‌هـای گوناگون بیان داشته‌ایم (تا از آنها پند گیرند) ولی انسان (طبیعةً دوستدار جرّ و بحث و مشاجره اسـت و) بـیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد (و با حقائق می‌ستیزد).]

۳ـ ﴿ خُلِقَ ٱلْإِنسَٰنُ مِنْ عَجَلٍۚ سَأُوْرِيكُمْ ءَايَٰتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴾ [انبیاء/۳۷]

[(آن چنان انسان شتابگر است که انگار) انسان از شتاب ساخته شده است (و تار و پـود وجـودش از عجلـه فراهم آمده است. انسان هم برای دیدن خیر و نعمت، و هم برای مشاهده شر و نقمـت عجـول اسـت). هرچـه زودتر بلا و عذاب خویش را به شما می‌نمایانم. به شتابم نیندازید و عجله نکنید.]

٤ـ ﴿ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَكَفُورٌ ﴾

[حج/۶۶]

[خدا کسی است که شما را زندگی بخشیده است (و جان بـه کالبـدتان دمیـده اسـت) و بعـد (از طـی دوره حیات) شما را می‌میراند (و به خاک گورتان داخل می‌گرداند) و سپس (بار دیگر در رستاخیز) شما را زنده می‌کنـد (و برای محاسبه حسنات و سیئات، حیات نوینتان می‌بخشد). واقعاً (جای شگفت است که با وجود مشاهده ایـن همه دلائل قدرت، و دیدن آثار نعمت، باز هم) انسان سخت منکر (بودن آفریدگار) و بسـی ناسـپاس (نعمتهـای بیشمار پروردگار) است.]

۵ـ ﴿ إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴾ [أحزاب/۷۲]

[ما امانت (اختیار و اراده) را بر آسمانها و زمین و کوهها (و همه جهان آفـرینش) عرضـه داشـتیم (و انجـام وظیفه اختیاری همراه با مسؤولیّت، و انجام وظیفه اجباری بدون مسؤولیّت را بدیشان پیشنهاد کـردیم. جملگـی آنها اجبار را بر اختیار برتری دادند) و از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند، و حال ایـن کـه انسـان (این اعجوبه جهان) زیر بار آن رفت (و دارای موقعیّت بسیار ممتـازی شـد. امّا برخـی از) آنـان (پـی بـه ارزش

وجودی خود نمی‌برند و قدر این مقام رفیع را نمی‌دانند و) واقعاً ستمگر و نادانند.]

۶ـ ﴿إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ [معارج/۲۱ـ۱۹]

[آدمی کم‌طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است. * هنگامی که بدی بدو رو می‌کند، سخت بی‌تاب و بیقرار می‌گردد. * و زمانی که خوبی بدو رو می‌کند، سخت (از حسنات و خیرات دست باز می‌دارد و) دریغ می‌ورزد.]

۷ـ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْإِنسَـٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ﴾ [انفطار/۶]

[ای انسان ! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی‌باکانه نافرمانی می‌کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی ؟ !).]

۸ـ ﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَيَطْغَىٰٓ ﴿٦﴾ أَن رَّءَاهُ ٱسْتَغْنَىٰٓ ﴿٧﴾﴾ [علق/۷ـ۶]

[قطعاً (اغلب) انسانها سرکشی و تمرّد می‌آغازند. * اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببینند.]

۹ـ ﴿إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُۥ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُۥ لِحُبِّ ٱلْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾﴾ [عادیات/۸ـ۶]

[(به چنین اسبانی سوگند که) انسان نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس و حق ناشناس است. * خود انسان نیز بر این معنی گواه است (و می‌داند ناسپاس و حق ناشناس است). * و او علاقه شدیدی به دارائی و اموال دارد.]

آنچه سؤال برانگیز است اینکه:

خداوند متعال همه‌ی این صفات را در کتاب مبینش برای (انسان) معرَّف به صیغه‌ی الف و لام جنس ـ در اغلب جاها ـ به کار برده است، که عبارت از اصل انسان بر اساس آفرینش و فطرت او است، فطرتی که خداوند او را بر آن آفریده است قبل از اینکه هدایت ربّانی به او برسد و بعضی از اوقات مقصود از آن، انسان کافر و رفض‌کننده‌ی هدایت الهی است [که در این صورت الف و لام عهدی ذهنی یا ذکری خواهند بود]. یعنی انسانی که در جهل و گمراهی غرق گشته است، و این مطلبی است که در سطور آتی، به هنگام تدبّر در آیاتی که بدان‌ها استشهاد نمودم، آن را ذکر خواهیم کرد، حکمت اطلاق این صفات بر انسان به طور عام طبق آنچه برای من معلوم گشته ـ والله اعلم ـ این است که:

تا انسان ـ همه‌ی انسان‌ها ـ طبیعت و سرشت خود را [که بر آن آفریده شده است] بشناسد و بر نقاط ضعف خود آگاه باشد تا در دام آنها گرفتار نشود بلکه از آنها دوری گزینند سپس دامن همت بر کمر ببندد و به معالجه‌ی نقطه ضعف‌های

موجود در و پاک‌سازی آن بپردازد، یا اگر وجود آنها اجتناب ناپذیر است و امکان ازاله‌ی آنها نیست. به پیراستن آنها همت بگمارد.

و هم اکنون به ترتیب درج در آیات، در این اوصاف به تدبر می‌پردازیم.

۱ـ ضعف: چنانکه در آیه‌ی ۲۸ از سوره‌ی «نساء» آمده است. این آیه یک حقیقت واقعی را بیان می‌دارد و آن ضعف انسان به طور عام و به خصوص در مقابل غریزه‌ی جنسی است چنانکه سیاق آیه بر آن دلالت می‌ورزد.

۲ـ جدل: چنانکه در آیه‌ی ٤٥ از سوره‌ی «کهف» آمده است و مقصود به انسان موصوف به صفت جدل، کافر است چنانکه از سیاق آیه معلوم است.

۳ـ عجله: چنانکه از آیه‌ی ۳۷ از سوره‌ی «انبیاء» فهم می‌شود، و مقصود به انسان در آن عموم انسان‌ها هستند اما قبل از اینکه به واسطه‌ی شریعت تهذیب یافته باشند و از رذایل استعجال پاک گشته و به فضیلت متانت و وقار مزین گردیده باشند. چنانکه خداوند بندگان برگزیده و اخیار خود را توصیف می‌نماید و می‌فرماید:

﴿ وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ﴾

[فرقان/۶۳]

[و بندگان (خوب خدای) رحمان کسانیند که آرام (و بدون غرور و تکبّر) روی زمین راه می‌روند (و تواضع در حرکات و سکنات ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است)، و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب (دشنامها و بد و بیراههای خود) قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و به ترک ایشان می‌گویند.]

٤ـ کفران: چنانکه در آیه‌ی ٦٦ از سوره‌ی «حج» آمده است و انسانی به این صفت موصوف می‌گردد که کافر(منکر) نعمت‌های خدا باشد چنانکه سیاق آیه به خوبی بر آن دلالت می‌ورزد.

٥ و ٦ـ ظلم و جهل: چنانکه در آیه‌ی ۷۲ از سوره‌ی «احزاب» آمده است. و انسان موصوف به این دو صفت، انسانی است که هنوز هدایت ربّانی را دریافت نکرده لذا ستمکار و نادان است. اما به فضل دریافت هدایت خدایی و استماع وحی به دانا تبدیل می‌گردد و از نادانی رهایی می‌یابد و به برکت اطاعت از خدا و التزام به شریعت او، به انسانی عادل تبدیل می‌شود و از ظلم نجات پیدا می‌کند.

۷ و ۸ـ داد و فریاد به هنگام رویاروئی با بلا و مصائب و بخل‌ورزی به هنگام ابتلا به وسیله‌ی نعمت: چنانکه در آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ از سوره‌ی «معارج» آمده

است. مقصود از انسان «هلوع» یعنی کسی که خداوند او را به هنگام شر به «جزوع» و به وقت خیر «منوع» معرفی نموده، انسانی است که کافر است. به دلیل اینکه خدای تعالی در آیات بعدی مؤمنان نمازگزار را استثناء نموده است و می‌فرماید:

﴿إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [معارج/۲۳ـ۲۲]

[مگر نمازگزاران. * نمازگزارانی که همیشه نماز خود را به موقع می‌خوانند و بر آن مداومت و مواظبت دارند.]

۹ـ غُرور: چنانکه در آیه‌ی ٦ از سوره‌ی «انفطار» آمده، و معلوم است که مخاطبان این آیه انسان‌های کافرند چون در آیه‌ی بعدی می‌فرماید:

﴿كَلَّا بَلۡ تُكَذِّبُونَ بِٱلدِّينِ﴾ [انفطار/۹]

[هرگزا هرگز ! (آن چنان که می‌پندارید نیست). اصلاً شما (روز) سزا و جزا را دروغ می‌پندارید و نادرست می‌دانید.]

۱۰ـ طغیان به وقت احساس بی‌نیازی (استغنا): چنانکه در آیات ٦ و ٧ از سوره‌ی «علق» آمده است و معلوم است که انسان موصوف به صفت طغیان، به هنگام احساس بی‌نیازی و ثروتمندی، انسان کافر است چنانکه از سیاق آیه معلوم است.

۱۱ و ۱۲ـ کفور: (بسیار کفران‌کننده‌ی نعمت و انکارکننده‌ی آن) و حبّ شدید اموال و سرمایه: چنانکه در دو آیه‌ی ٦ و ٨ از سوره‌ی «عادیات» آمده است و مقصود به این دو وصف نیز انسان کافر است. به دلیل اینکه خدای متعال در آیات بعدی می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَعۡلَمُ إِذَا بُعۡثِرَ مَا فِي ٱلۡقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي ٱلصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّخَبِيرُۢ ﴿١١﴾﴾ [عادیات/۱۱ـ۹]

[آیا این انسان (ناسپاس و دلباخته دارائی) نمی‌داند : هنگامی که آنچه در گورها است بیرون آورده می‌شود (و مردگان زنده می‌گردند). * و هنگامی که آنچه در سینه‌ها (از کفر و ایمان و نیّت خوب و بد) است (از میان دفاتر اعمال) جمع‌آوری می‌گردد و به دست می‌آید. * در آن روز بدون شکّ پروردگارشان (از احوال آنان و اعمال ایشان) بسیار آگاه است (و پاداش و کیفرشان را می‌دهد ؟).]

زیرا معلوم است که انسان کافر منکر زنده شدن بعد از مرگ، و افشای اسرار نهفته و مخفی گشته در سینه‌ها است!

و آیات دیگری نیز وجود دارد که کلمه‌ی انسان در آنها استعمال گشته و مقصود به آن انسان کافر است که برای فهم معنای آنها نیازی به توضیح نیست مانند آیات

زیر:

۱ـ ﴿ أَوَلَمۡ يَرَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن نُّطۡفَةٖ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلٗا وَنَسِيَ خَلۡقَهُۥۖ قَالَ مَن يُحۡيِ ٱلۡعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٞ ﴿٧٨﴾ ﴾ [یس/۷۸ـ۷۷]

[آیا انسان (با چشم عقل و دیده بینش ننگریسته است و) ندیده است که ما او را از نطفه ناچیزی آفریده‌ایم و هم اینک او پرخاشگری است که آشکارا به پرخاش برمی‌خیزد ؟ ! (زهی بی‌خبری و خیره‌سری !). * برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می‌کند و می‌گوید : چه کسی می‌تواند این استخوانهائی را که پوسیده و فرسوده‌اند زنده گرداند ؟ !]

۲ـ ﴿ وَيَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوۡفَ أُخۡرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوَلَا يَذۡكُرُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ وَلَمۡ يَكُ شَيۡـٔٗا ﴿٦٧﴾ ﴾ [مریم/۶۷ـ۶۶]

[انسان می‌گوید : آیا هنگامی که مُردَم (و فانی شدم، از گور) زنده بیرون آورده خواهم شد ؟ ! * آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم و او اصلاً چیزی نبود ؟ ! (مگر این واقعیّت را فراموش کرده است که بازآفرینی از نوآفرینی، و اعاده آفرینش به وجود در زمان آینده، از هستی بخشیدن او از عدم در زمان گذشته، ساده‌تر است ؟).]

خلاصه‌ی سخن در باب طبیعت دوگانه و نادر انسان اینکه: خداوند متعال انسان را بر صفت ویژه‌ای آفریده است که به واسطه‌ی آن از سایر آفریده‌ها ـ غیر از جنّ ـ امتیاز پیدا می‌کند که همانا صلاحیت و استعداد او، جهت توجه به سوی خیر یا شرّ است، یا قدرت صعود و هبوط در او. اما اضافه بر این ویژگی، در نفس انسانی مجموعه نقاط ضعف دیگری وجود دارد که مادام در صدد اصطلاح آنها برنیاید و از آنها رهایی پیدا نکند و به واسطه‌ی التزام به شریعت و اعصام به پیمان عبودیت برای خداوند تعالی آنها خود را از آنها دور نگه ندارد، او را به ورطه‌ی هلاکت و نابودی در خواهند افکند. لذا خداوند دانای کار بجا در کتاب کریمش حکم کرده که همه‌ی انسان‌ها (جنس انسان) در خسران هستند بجز اهل ایمان و عمل صالح و توصیه به حق و توصیه به صبرکنندگان، آنجا که می‌فرماید:

﴿ وَٱلۡعَصۡرِ ﴿١﴾ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ﴿٣﴾ ﴾ [عصر/۳ـ۱]

[سوگند به زمان (که سرمایه زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است) ! * انسانها همه زیانمندند. * مگر کسانی که ایمان می‌آورند، و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، و همدیگر را به تمسّک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمّل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهائی) توصیه می‌نمایند (که موجب رضای خدا می‌گردد).]

همچنین خبر داده که همه‌ی انسان‌ها را به «اسفل السافلین» (پست‌ترین درجات پستی) بازگشت خواهد داد، بعد از اینکه آنها را در زیباترین شکل‌ها آفریده است، به جز اهل ایمان و عمل صالح:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝٤ ثُمَّ رَدَدْنَٰهُ أَسْفَلَ سَٰفِلِينَ ۝٥ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝٦﴾ [تین/۶-۴]

[ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم. * سپس ما او را به میان پست‌ترینِ پستان برمی‌گردانیم (و از زمره بدترینِ مردمان می‌گردانیم). * مگر کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند که آنان پاداش قطع ناشدنی و بی‌منّت دارند.]

***

مبحث چهارم:
هدف از آفرینش انسان



خداوند متعال در مقام تبیین هدف از آفرینش انسان می‌فرماید:

۱ـ ﴿إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَٰهُ سَمِيعًۢا بَصِيرًا﴾ [انسان/۲]

[ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکالیفی، بعدها) می‌آزمائیم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم.]

۲ـ ﴿ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَوٰةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ﴾ [ملک/۲]

[همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است.]

۳ـ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾﴾ [مؤمنون/۱۱۶ـ۱۱۵]

[آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید. * خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ خدایی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است (برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد).]

٤ـ ﴿أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَٰنُ أَن يُتْرَكَ سُدًى﴾ [قیامت/۳۶]

[آیا انسان (منکر معاد) می‌پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود (و قوانین و مقرّرات الهی، و حساب و کتاب و سزا و جزای دنیوی و اخروی نداشته باشد ؟ !).]

این مجموعه آیات حقایق زیر را در رابطه با موضوعی که ما در صدد بیان آن هستیم به ما ارزانی می‌دارند:

۱ـ آیه‌ی ۲ از سوره‌ی «انسان» که به مناسبت‌های مختلفه، به کرّات بـه آن استشهاد ورزیده‌ایم، خداوند حکیم در آن اعلام می‌دارد که انسان را برای ابتلا و امتحان آفریده است. اما ماده‌ی این امتحان چیست و میدان این ابتلا کجا است؟ این مطلبی است که انشاءالله بعد از کمی آن را توضیح خواهیم داد.

۲ـ در آیه‌ی ۲ از سوره‌ی «ملک» خداوند آفریدگار کار بجا می‌فرماید دو پدیده‌ی مرگ و زندگی را به قصد ابتلا و امتحان ما آفریده است یعنی فلسفه‌ی آفرینش زندگی انسانی که با مرگ خاتمه می‌یابد، ابتلا است اما مرگ پایان کار نیست بلکه جزاء (ثواب یا عقاب) به دنبال آن می‌آید. پس زندگی دنیایی برای بشر امتحان است سپس ماده‌ی امتحان و میدان مسابقه و گرو را چنین بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾

بنابراین: عمل نیکو ماده‌ی امتحانی است که به واسطه‌ی آن انسان مورد امتحان قرار می‌گیرد.

هرکس عمل نیکو انجام دهد، موفق و پیروزمند امتحان است و نسبت نجاحت و پیروزیش در امتحان، منوط به احسان و نیکی در عمل است. و آن‌که عملش را به نیکی انجام ندهد در امتحان رفوزه خواهد گردید و ناکام و خسارتمند خواهد گشت لذا خداوند حکیم در تعقیب بر مطلب پیشین می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ﴾

او در برابر عصیان‌گران نافرمان مردود گشته و رفوزه در امتحان عزیز است، اما برای کسانی‌که با انجام احسن عمل در امتحان قبول گشته‌اند، غفور و مهربان است. لذا از قدیم گفته‌اند: (در مقام امتحان است که انسان مورد تکریم یا اهانت واقع می‌شود).

و هیچ عملی نیکو شمرده نمی‌شود مگر اینکه دو شرط در آن متوفر و موجود باشند. ۱ـ اخلاص ۲ـ اصابه) اخلاص یعنی خالصانه برای خدا باشد و بنده نیّت خود را برای او پاک و خالص گردانیده باشد و در کارش غیر خدا و رضای او و ثواب او را مدّ نظر نداشته باشد.

کما اینکه اصابه نیز بدین معنی است که عمل از اوّل تا آخر مطابق و موافق با شریعت صحیح باشد و هرچه توحید بیشتر در عقل و قلب انسان رسوخ کرده باشد، اخلاص و تجرّدش برای خدا و عدم توجهش به غیر او بیشتر خواهد گشت. کما اینکه اصابه و موافقت با شریعت در عمل، ثمره‌ی تبعیّت از رسول ﷺ و التزام به سنت مبارک اوست. و شرک، که ریا نوعی شرک است در نقطه تضاد با توحید و اخلاص قرار دارد. کما اینکه هرگونه انحرافی در تضاد با اتباع و اصابه است که

بدعت‌آوری نوعی از آن است.

۳ـ در هر کدام از آیه‌های ۱۱۵ و ۱۱۶ از سوره‌ی «مؤمنون» و آیه‌ی ۳۶ از سوره‌ی «قیامت» خداوند آفریدگار حکیم به شدّت این امر را انکار می‌کند که انسان را به عبث و بیهوده و بدون حکمت آفریده باشد. بلکه کافران را مورد خطاب قرار می‌دهد و سؤالی متوجه آنان می‌گرداند. سؤالی انکاری و توبیخی و می‌فرماید: ﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾ [مؤمنون/۱۱۵]

[آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید ؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید.]

عبث[1]: یعنی خلاف حق و حکمت که به هر سخن و کاری گفته می‌شود که فایده‌ای بر آن مترتب نگردد. خداوند بر زبان پیامبرش هود عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقام توبیخ قومش (عاد) ـ کافران و طاغوت صفتانی که اموال فراوان خرج می‌کردند تا ساختمان‌های عجیب بنا کنند که نیازی بدان‌ها نداشتند بلکه هدف‌شان از آن تنها تفاخر و مباهات و از خود بر جای گذاشتن نام جاویدان بود ـ می‌فرماید:

﴿ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿١٢٩﴾ ﴾

[شعراء/۱۲۹ـ۱۲۸]

[آیا شما بالای هر بلندی و مکان مرتفعی کاخ سر به فلک کشیده‌ای می‌سازید و (در آن) به خوشگذرانی و کارهای بیهوده می‌پردازید؟ * و دژها و قلعه‌هائی می‌سازید که انگار جاودانه می‌مانید ؟]

خداوند متعال می‌فرماید: آیا چنین تصور کرده‌اید که ما بدون حکمت و فلسفه شما را آفریده باشیم و بعد از مرگ زنده نمی‌شوید و برای محاسبه و جزا به سوی ما باز نمی‌گردید؟! سپس خداوند نفس خود را از این عبث و پوچی منزه می‌گرداند چون بیهودگی شایسته‌ی مقام شامخ او نیست به تعبیر دگر بیهوده‌کاری با «ملوکیت» و «الوهیت» و «ربوبیت» او در تضادّ است.

﴿ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ﴾ [مؤمنون/۱۱۶]

[خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبودی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است (برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد).]

۱ـ عبث یعبثُ عبثا: به انجام لعب و لهو و کار بیهوده برخاست. عبث به الدهر، یعنی زمانه او را در تقلب و بیهوده کاری انداخت. المعجم الوسیط، ص ۵۷۹.

یعنی خداوند که پادشاه بر حق و خدای واحد و أحـد، و پروردگـار عـرش کـریم است، برتر از آن، و دور از این است که عبث و بیهودگی و باطل به کـار او روی آورد و معنای این سخن این است که هم پادشاهی او حق است هم الوهیتش یگانه است و هم ربوبیتش برای عرش کریم و مادون آن حق است. و این باعث می‌شـود کـه عبـث در کار او نباشد و همه‌ی افعال و شؤون او که از صفات عُلای او سر بر مـی‌آورنـد، از بیهودگی و عبث به دور باشند.

همچنین یک سؤال انکاری توبیخی غیابی را آراسته انسان نموده و می‌فرماید: (البته مخاطبان خداوند در این سؤال همه‌ی آن کسانی هسـتند کـه شـیطان بـر آنهـا مسـلط گشته و اعمالشان را برای آنها تزئین گردانیده، و در خیـال آنـان انداختـه کـه زنـدگی دنیایی امری باطلی بیش نیسـت و هـیچ فایـده‌ای در آن وجـود نـدارد) آری خداونـد خطاب به اینها می‌فرماید: ﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى﴾ [قیامت/۳۶]

یعنی این نوع تصور امری بس قبیح است و بسیار تعجب‌آور است که انسان خـود را به این ذهنیت پوچ قانع گرداند و خود را چنین فریب بدهد و خود را به این اوهـام و گمان‌های باطله کـه بـا عقـل و فطـرت سـازگاری ندارنـد قـانع گردانـد، اوهـام و گمان‌هایی که علاوه بر عقل و فطرت بـا عـدل و حکمـت خـدا و واقعیـت آفـرینش «دقیق الصنع» نیز سازگاری ندارند، زیرا امکان ندارد وجود و آفرینش انسـان کـه سـید این کائنات است باطل و بیهوده باشد؟؟!

این بماند. و ان‌شاءالله در مبحث آتی ـ در روشنایی کتاب خداوند ـ موضوع هـدف از آفرینش انسان را بیشتر توضیح خواهیم داد چون موضوع آتی که به وظیفه‌ی انسـان اختصاص داده شده، ارتباط شدیدی با موضوع کنونی ما دارد اما ما ترجیح دادیم برای هر کدام از این دو موضوع (فلسفه‌ی وجودی انسان، و وظیفه‌ی او در زندگی دنیـایی) مبحث مستقلی اختصاص دهیم تا اهمیت آن بیشتر روشن گردد.

***

مبحث پنجم:
وظیفه‌ی انسان در زندگی موقّت زمینی



خداوند آفریدگار حکیم هیچ چیزی نیافریده مگر اینکه در آفرینش آن فلسفه و حکمتی وجود دارد، و هر آفریده‌ای هرچند بسیار کوچک، وظیفه‌ای دارد که در مدت حیات خویش به انجام آن برمی‌خیزد.

چنانکه خداوند بر زبان موسی عَلَيْهِ‌ٱلسَّلَامُ در پاسخ به فرعون ـ که از او و برادرش هارون عَلَيْهِمَا‌ٱلسَّلَامُ درباره‌ی پروردگارشان سؤال کرد ـ می‌فرماید:

﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَىۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/۵۰]

[(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

انسان این آفریده خداوند است که خداوند او را در میان تمامی آفریده‌هایش برای حمل امانت عظیم [الهی] برگزیده، و در میان همه‌ی آفریده‌ها او را برای جانشینی خود در نظر گرفته وظیفه‌ی ویژه‌ای شایسته‌ی او، به او واگذار کرده است. وظیفه‌ای که خداوند آن را بر او واجب، و به او امر کرده که آن را ادا کند، و او را بر اهمال آن تهدید کرده است.

برای شناخت این وظیفه‌ی خطیر و مهمّ واگذار شده به انسان حامل امانت بزرگ الهی و خلیفه‌ی او در روی زمین، در این آیات بیّنات تأمّل و دقّت می‌ورزیم.

۱ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ﴾ [انشقاق/۶]

[هان! ای انسان! تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید).]

۲ـ ﴿ قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآۖ أَتَنۡهَىٰنَآ أَن نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِى شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ﴾ [هود/۶۲]

[گفتند: ای صالح! پیش از این مایه امید ما بودی. آیا ما را از پرستش چیزهائی که پدرانمان می‌پرستیدند

نهی می‌کنی ؟ (و از پرستش بتانی باز می‌داری که نیاکان و همچنین خودمان به پرستش آنها عادت کرده و الفت گرفته‌ایم ؟ !) ما راجع بدانچه ما را بدان دعوت می‌کنی به شکّ و تردید عجیبی گرفتار آمده‌ایم ! (مگر می‌شود که خدا را به یگانگی پرستید و بدون میانجیگری بتان و شفیعان به خدا تقرّب جست؟ ! این غیرممکن است).]

۳ـ ﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ [ذاریات/۵۶]

[من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.]

٤ـ ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ [بقره/۲۱]

[ای مردم ! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری گیرید.]

۵ـ ﴿ قَالَ ٱهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًۢا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ﴾ [طه/۱۲۳]

[خدا دستور داد : هر دو گروه شما با هم (ای آدم و حوّاء و اهریمن !) از بهشت فرو آئید (و در زمین ساکن شوید، و در آنجا) برخی (از فرزندانتان) دشمن برخی دیگر خواهند شد، و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد.]

از این مجموعه آیات ـ که تنها بخشی از مثال‌های آیات مربوطه هستند ـ حقایق زیر را در رابطه با وظیفه‌ی انسان و مهمّه‌ی اساسی او در زندگی اخذ و اقتباس می‌کنیم.

۱ـ در آیه‌ی ٦ از سوره‌ی «انشقاق»، خداوند کریم از بالای هفت آسمان، و عرش عظیم انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد و به او یاد می‌دهد که او در این زندگی زمینی سختی‌های فراوانی خواهد چشید تا اینکه در نهایت بعد از مرگ به ملاقات پروردگارش می‌رود و او به انسان خبر می‌دهد که نتیجه‌ی زحمات و سختی‌های خود را ـ چه خیر یا شر ـ خواهد دید.

آری خداوند متعال انسان را برای سعی و خسته شدن در کارهای سخت و تحمل مشقات آفریده است چنانکه در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ فِى كَبَدٍ ﴾ [بلد/۴]

[ما آدمی را برای رنج و محنت آفریده‌ایم (نه برای راحت و آسایش).]

کَبَد از نظر معنی از تعب (مشقّت) و نصب (تحمّل خستگی) نزدیک است.

و روشن است که آنچه خداوند آفریدگارِ کار بجا ذکرش فرموده بیان واقعیّتی

است که آدمی ـ به طور عام هر نوع عقیده و کار و اتّجاهی داشته باشد ـ در آن زندگی می‌کند، زیرا حیات انسانی هرگز خالی از سختی و مشقّت ـ خواه در جهت حق یا باطل، خیر یا شرّ ـ نخواهد بود.

اما مشقّتی که خداوند از آن راضی است چه نوع مشقتی است و میدانی که انسان بایستی خود را در آن به مشقّت بیندازد کدام؟ این مطلب را آیاتی بیان داشته‌اند که تعلیق بر آنها در پی خواهد آمد.

۲ـ در آیه‌ی ٦١ از سوره‌ی «هود» خداوند متعال بر زبان پیامبر بردبارش صالح بیان می‌دارد که اتّجاهی که باید انسان بدان اهتمام بدهد و میدانی که بایستی خود را در آن به مشقت و سختی اندازد، تا سعی‌اش مشکور واقع شود و در روز قیامت نزد پروردگارش مسرور، این است:

﴿ وَمَنْ أَرَادَ ٱلْأَخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا ﴾

[اسراء/۱۹]

[او هر کس که (دنیای جاودانه) آخرت را بخواهد و برای (فراچنگ آوردن) آن، تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد، در حالی که مؤمن باشد، این چنین کسانی، تلاششان بی‌سپاس (و بی‌اجر) نمی‌ماند.]

و می‌فرماید:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ ﴾ **[انشقاق/۹ـ۷]**

[در آن وقت، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. * با او حساب ساده و آسانی خواهد شد. * و خرّم و شادان به سوی کسان و خویشان مؤمن خود برمی‌گردد.]

و این دیدگاه و حرکت، تنها در عمران و آبادنی زمین متحقق می‌گردد ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ﴾ جمله‌ی ﴿وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ بدین معنا است که خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عمران و آبادنی زمین را از ما می‌خواهد و عمران آن هم تنها از راه بیرون آوردن خیرات آن، که خداوند باری در آن به ودیعه نهاده امکان‌پذیر است، و از راه زیستن در روی آن در امن و سلام و تألیف قلوب و همگرائی میسر می‌گردد. اما انسان چگونه می‌تواند به این هدف دسترسی پیدا کند یعنی به جای تخریب زمین به تعمیر و آبادانی، و اصلاح آن بپردازد این مطلب را آیات زیر بیان می‌دارند.

۳ـ در آیه‌ی ٥٦ از سوره‌ی «ذاریات»، پروردگار ما جَلَّ جَلَالُهُ اعلام می‌دارد که جنیان

و انسان‌ها را برای چیزی جز پرستش نیافریده است: ﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾

و به طور مختصر پرستش عبارت از ، تسلیم و انقیاد تمام از نظر قلب و قالب برای خدای متعال، همراه با منتهای محبّت و غایت تعظیم و تقدیس است و همه‌ی اینها هم در ایمان به خدا به عنوان آفریدگار و پروردگار و پادشاه و خدا و سرپرست و حاکم، و التزام به شریعت در هر دو زمینه‌ی فردی و اجتماعی و قرار دادن دین خدا به عنوان یگانه مصدر معرفت و تصورات، ارزش‌ها و موازین و تقدیم شعایر تعبدی به ساحت مقدس او، و اخذ شریعت و احکام تنظیم‌کننده‌ی زندگی در همه‌ی ابعاد و جوانب آن بر طبق شریعت، از دین خدا تجلّی و عینیّت پیدا می‌کند.

در فصل دوم از باب دوم با استشهاد به آیات بینات، معنی و مفهوم بندگی را به تفصیل توضیح داده‌ایم. روشن است که پرستش خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ ـ یعنی تنها او را به عنوان آفریدگار و پروردگار و مالک قرار دادن ـ هرچند حقّی بر بندگان است، مع‌الوصف او به طور مطلق از بندگان و از پرستش‌شان بی‌نیاز است، و آن‌کس که از پرستش مستفید می‌شود تنها بندگان‌اند نه خدا، و آن‌که از ترک آن متضرر می‌گردد باز بندگانند چنانکه می‌فرماید:

﴿ مَّنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴾ **[فصلت/۴۶]**

[هر کس که کار نیک بکند به نفع خود می‌کند، و هر کس که کار بد بکند به زیان خود می‌کند، و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند.]

و در مقام خطاب به بنی‌اسرائیل ـ اما مفهوم خطاب شامل همه‌ی بندگان می‌شود ـ می‌فرماید:

﴿إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْـَٔاخِرَةِ لِيَسُۥٓـُٔوا۟ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا۟ ٱلْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا۟ مَا عَلَوْا۟ تَتْبِيرًا ﴾

[اسراء/۷]

[(آن گاه بدیشان گفتیم : ای بنی‌اسرائیل !) اگر نیکی کنید (و از خدا اطاعت نمائید) به خودتان نیکی می‌کنید (و سود آن در دنیا و آخرت به خودتان برمی‌گردد) و اگر بدی کنید (و از فرمان خدا سرکشی نمائید) به خودتان بدی می‌کنید. و هنگامی که وعده دوم (مجازات و عقاب فسادتان) فرا می‌رسد (دشمنانتان را نیرو بخشیده و بر شما مسلّط می‌گردانیم) تا شما را بدحال (و پریشان روزگار) سازند (و گرد غم و اندوه بر چهره‌هایتان بپاشند) و داخل مسجد (الاقصی) گردند، همان گونه که در دفعه اوّل بدان داخل شدند (و بار دیگر

به تخریب بیت‌المقدّس دست یازند) و بر هر که و هرچه دست یابند بکشند و درهم کوبند.]

آری! خداوند که پرستش را بر جنّ و انس واجب کرده، بدین علّت نیست که او جَلَّ‌جَلَالُهُ نیازی به پرستش آنان داشته باشد، هرگز! آیا معقول است که خدای یکتای بی‌نیاز زنده‌ی پابرجا، غنی، کریم به کسی یا چیزی نیاز داشته باشد؟! و آیا بندگان چیزی دارند که خداوند فاقد آن باشد و آنان آن چیز را به خدا بدهند؟ لذا بسی شایسته و بجاست که خداوند در سوره‌ی «ذاریات» بلافاصله بعد از ذکر آیه‌ی ۵۶، می‌فرماید:

﴿ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ ٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ٥٨ ﴾

[ذاریات/۵۸ـ۵۷]

[من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند. * تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.]

و اما چرا خداوند پرستش را بر بندگانش ـ جنّ و انس ـ واجب گردانیده است هرچند از پرستش آنان نفعی عاید او نمی‌شود، کما اینکه از معصیتشان نیز زیانی متوجه خدا نمی‌شود؟ در پاسخ می‌گوئیم:

خداوند آفریدگار آفریده‌ها و صاحب ملک، و دارای تمامی نامهای زیبا و صفات علیا است. و هرچه او انجام دهد عین حکمت و صواب است چون او حقّ مطلق و او در همه‌ی شؤوناتش بر صراط مستقیم است چنانکه می‌فرماید:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴾ **[حج/۶]**

[آن (چیزهائی که در آیات پیشین درباره مراحل مختلف آفرینش انسان و جهان گیاهان بازگو شد) بدان خاطر است که (بدانید) خدا حق است و (لذا نظامی را که آفریده نیز حق بوده و بیهوده و بی‌هدف نیست، و به زبان حال به شما می‌گوید :) او مردگان را زنده می‌گرداند، و وی بر هر چیزی توانا است.]

و بر زبان پیامبرش هود عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ می‌فرماید:

﴿ إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴾ **[هود/۵۶]**

[من بر خدا تکیه کرده‌ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیرانسان) نیست مگر این که خدا بر او تسلّط دارد (و زمام اختیارش را در دست دارد. پس چرا باید از شما ترسید ؟ ! بدانید که قدرت خدای من در طریق حق و عدل جاری می‌گردد، زیرا) بیگمان خدای من بر صراط مستقیم (که جاده عدل و داد است) قرار دارد (و کاری برخلاف حکمت و صواب انجام نمی‌دهد).]

بنابراین هیچ احدی را این حق نیست که خداوند را مورد بازخواست قرار دهد و بر افعال و اقوال و شؤونات او اعتراض و خرده بگیرد. چنانکه می‌فرماید:

﴿ لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ فَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾ لَا يُسْـَٔلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْـَٔلُونَ ﴿٢٣﴾ ﴾ [انبیاء/۲۳ـ۲۲]

[اگر در آسمانها و زمین، غیر از یزدان، خداها و خدایانی می‌بودند و (امور جهان را می‌چرخاندند) قطعاً آسمانها و زمین تباه می‌گردید (و نظام گیتی به هم می‌خورد. چرا که بودن دو شاه در کشوری و دو رئیس در اداره‌ای، نظم و ترتیب را به هم می‌زند). لذا یزدان صاحب سلطنت جهان، بسی برتر از آن چیزهائی است که ایشان (بدو نسبت می‌دهند و) بر زبان می‌رانند. * خداوند در برابر کارهائی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است).]

و هرکس بر چیزی اعتراض بگیرد که با خداوند رب العالمین در ارتباط است او در واقع با این عملش بر نادانی و سفاهت خویش گواهی می‌دهد، و بر این گواهی می‌دهد که قدر و منزلت خدا جَلَّ جَلَالُهُ را در نیافته و درک نکرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍۗ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِۖ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًاۖ وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوٓاْ أَنتُمْ وَلَآ ءَابَآؤُكُمْۖ قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴾ [انعام/۹۱]

[کافران، خدا (و رحمت و حکمت او) را چنان که باید نشناخته‌اند، وقتی که می‌گویند: خداوند هیچ چیزی بر هیچ کسی فرو نفرستاده است (و انسانی را به پیغمبری برنگزیده است! ای پیغمبر! به مشرکان و یهودیانی که با آنان همرأی و همصدا می‌گردند) بگو: چه کسی کتابی را نازل کرده است که موسی آن را برای مردم آورده است و نوری (رخشا) و هدایتی (راهنما) بوده است؟ (شما ای یهودیان!) آن را در کاغذهای (پراکنده و صفحات جداگانه) می نویسید و آن قسمت را (که به مصلحت شما است و با آرزوهایتان می‌خواند) نشان می‌دهید، و بسیاری از آن را (که شما را وادار به تصدیق قرآن و ایمان به نبوّت محمّد می‌دارد) پنهان می‌کنید. و به شما (ای یهودیان! توسّط این قرآن، از آئین یزدان و هدایت خدای منّان) چیزهائی آموخته شده است که شما و پدران شما از آن باخبر نبوده‌اید. (در پاسخِ پیشین ایشان) بگو: خدا (این قرآن را نازل کرده است) و بگذار در باطل (و یاوه‌سرائی) خود (فرو روند و) به بازیچه پردازند.]

به این دلیل که خداوند متعال (سُبُّوح قُدّوس)[1] و (حمید مجید)[1] است، سبوح

۱ـ چنانکه فرشته‌هایگرامی فرمودند: (... و نحن نسبّح بحمدک و نقدّس لک...) رسول خدا ﷺ بعضی اوقات در حین رکوع و سجود می‌فرمود: (سبوح قدوس رب الملائکة و الروح)، متفق علیه.←

قدوس یعنی منزه و بعید از نقص و عیب به طور مطلق. کما اینکه حمید مجید: یعنی متصف به تمامی صفات محامد و محاسن، از این‌رو است که مورد ستایش و تمجید واقع می‌شود.

چیزی که جای کمترین شک نیست چون از طریق عقل و نقل به ثبوت رسیده است اینکه: پرستش خدای تبارک و تعالی سعادت دنیا و رستگاری آخرت را برای صاحبش به ارمغان می‌آورد و باعث به ثمر رساندن همه‌ی خیرات و برکات معنوی و مادی برای فرد و جامعه می‌شود، اما با وجود بر انسان واجب است که به انگیزه‌ی جلب رضای پروردگار، و ادای حقّی که بر گردن او است به انجام پرستش برخیزد تا به دو صفت شکر و ایمان متصف گردد و هر دو را در مقابل خداوند انجام دهد و از کفر و کفران اجتناب و دوری گزینند. چنانکه می‌فرماید:

﴿ مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴾

[نساء/۱۴۷]

[خداوند چه نیازی به عذاب دادن شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان بیاورید ؟ پروردگار شکرگزار (طاعت و پرستش بندگان و) آگاه (از اعمال و نیّات همگان) است.]

آری هرکس در مقابل نعمت‌های پروردگار ناسپاس باشد و به او کافر، مستحق عذاب و عقاب خدا است.

٤ـ در آیه‌ی ۲۱ از سوره‌ی «بقره» خداوند عظیم‌الشأن همه‌ی انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنها فرمان می‌دهد پروردگاری را که آنها و انسان‌های قبل از آنها را آفریده است پرستش کنند ـ یعنی پدران و مادران و عموم نسل‌های پیشین بشری را، و در مقام تعلیل امر نمودن آنها به پرستش می‌فرماید: تا تقوی را حاصل کنید. ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ﴾ [بقره/۲۱]

و پروای بنده از پروردگارش این است که با روش و شیوه‌ای که مورد رضایت خدا است با او تعامل بورزد و نفس خود را در معرض غضب و عقاب او قرار ندهد و آن را از رحمت و اکرام و احسان و فضل او محروم نگرداند. چون خداوند اعلان

← ۱ـ چنانکه خدای تعالی در توصیف نفس خویش فرموده است. ﴿ قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ﴾. [۷۳/هود]

فرموده که از افراد عصیان‌گر که بـه هـدایت او ملتـزم نیسـتند خشـمناک اسـت، و از هرکس خشمناک گردد او را مورد عذاب قرار می‌دهد و از او انتقام می‌گیـرد. چنانکـه درباره فرعون طاغوت صفت و اطرافیانش می‌فرماید:

﴿ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ﴾ [زخرف/۵۶-۵۴]

[فرعون (برای ادامه خودکامگی خود) قوم خویش را فرومایه و ناآگاه بارآورد (و آنـان را در سـطح پـائینی از فرهنگ و رشد فکری نگاه داشت) و ایشان هم از او فرمانبرداری و پیروی کردند. آنان قومی فاسـق (و خـارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل) بودند. * هنگامی که ما را (با افراط در فساد و استمرار در طغیان) بر سر خشـم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و به کیفرشان رساندیم و همه را (در رودخانه دریاگون نیل) غرق کردیم. * ما آنـان را پیشگامانی (در کفر و زندقه) و پیشینیانی (برای کفّار و فسقه)، و مثالی عبرت‌انگیز و سرگذشتی پنـدآمیز بـرای دیگران ساخته‌ایم.]

و همچنین او جَلَّجَلَالُهُ خبر داده که اهل طاعتش را به رحمـت و اکـرام و احسـان و فضل خویش اختصاص خواهد داد. چنانکه می‌فرماید:

۱- ﴿ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴾ [اعراف/۱۵۶]

[و برای ما در این دنیا و آن دنیا (زندگی) نیکی مقرّر دار (که سَروری و توفیـق طاعـت در ایـن سـرای، و سعادت ناشی از رضایت و عنایت تو در آن سرای است) چرا که ما (توبه نمـوده‌ایـم و) بـه سـوی تـو بازگشـت کرده‌ایم. (خدا بدو) گفت : عذاب خود را به هرکس که (گنـاه کنـد و توبـه نکنـد و خـود) بخـواهم میرسـانم، و رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن مـی‌گـردد، امّـا در آن سـرای) آن را برای کسانی مقرّر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتابهای آسـمانی و نشـانه‌هـای گسترده جهانی) ایمان بیاورند.]

۲- ﴿ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ [اعراف/۵۶]

[در زمین بعد از اصلاح آن (توسّط خدا یا بر دست انبیاء علی‌الخصـوص محمّـد مصـطفی) فسـاد و تبـاهی مکنید. و خدا را بیمناکانه و امیدوارانه به فریاد خوانید؛(بیم از عدم پذیرش، و امید به رحمـتش). بیگمـان رحمـت یزدان به نیکوکاران نزدیک است. (پس نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گـردد و رحمـت خـدا شـامل شـما شود).]

۳- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ﴾ [حجرات/۱۳]

[ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه‌کس و همه چیز) است.]

٤ـ ﴿وَيَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۚ وَٱلۡكَٰفِرُونَ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞ ﴾ [شوری/۲۶]

[و دعا و درخواست کسانی را اجابت می‌کند که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، و از فضل خود بدیشان بیشتر (از آن چیزهائی که درخواست نموده‌اند و به فکرشان نیامده است) عطاء می‌کند. امّا کافران (به جای لطف و احسان یزدان) عذاب سخت و شدیدی دارند.]

۵ـ ﴿ هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ﴾ [رحمن/۶۰]

[آیا پاداش نیکی کردن جز نیکی دیدن خواهد بود؟]

و اما طریقه‌ی نیل به تقوی و تحصیل آن، که آیه‌ی زیر آن را برای ما روشن می‌گرداند.

۵ـ خداوند کریم در آیه‌ی ۱۲۳ از سوره‌ی «طه» که در سیاق داستان اخراج آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و همسرش از بهشت [به زمین] بعد از خوردن‌شان از درخت ممنوعه فرود آمده است، در این آیه بیان می‌دارد که هرکس از هدایت او پیروی بورزد ـ هدایتی که از سوی خداوند به سوی آنان فرود می‌آید ـ گمراهی و بدبختی به سوی او ره نخواهد آورد. ﴿ قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ﴾ [طه/۱۲۳]

امکان ندارد گرفتار گمراهی شود کسی که به دین محکم و درست خدا ملتزم باشد و بر صراط مستقیم او به حرکت درآید.

یا گرفتار شقاوت شود به سعادت نرسد کسی که به پرستش و اطاعت از پروردگارش بپردازد. گمراهی با زندگی دنیایی در ارتباط است کما اینکه شقاوت به زندگی اخروی ارتباط دارد بنابراین:

یگانه چیزی که ما را از گمراهی دنیایی و بدبختی اخروی حفظ می‌کند، به دیگر تعبیر یگانه راهی که ضامن هدایت انسان ـ به معنای کامل و فراگیر آن ـ در دنیا و رستگاری و سعادت او در آخرت می‌شود، دین ارجمند و هدایت مستقیم خدا است.

هدایتی که خداوند رسول خاتم انبیاء محمد ﷺ را فرستاد تا آن را ابلاغ کند. چنانکه می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا﴾ [فتح/۲۸]

[خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانه کرده است تا آن را بر همه آئینها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد.]

و همچنین می‌فرماید:

﴿لِّكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلۡنَا مَنسَكًا هُمۡ نَاسِكُوهُۖ فَلَا يُنَٰزِعُنَّكَ فِي ٱلۡأَمۡرِۚ وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدٗى مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [حج/۶۷]

[برای هر ملّتی برنامه‌ای (ویژه، جهت معاملات و عبادات، با توجّه به شرائط زمان و مکان) قرار داده‌ایم که برابر آن رفته‌اند و بدان عمل کرده‌اند. (برای تو هم واپسین برنامه آسمانی را فرستاده‌ایم که ناسخ همه برنامه‌های پیشین است و تا قیامت مردمان را بسنده است). پس باید درباره این امر با تو ستیزه نکنند (و مثلاً اهل کتاب گمان نبرند آنچه در تورات و انجیل است به عنوان برنامه شریعت ایشان را کافی و بسنده است. بلکه باید بدانند که حکم آنها به وسیله قرآن، لغو و منسوخ گردیده است). تو به سوی پروردگارت دعوت کن که (راه راست همین است که تو می‌پوئی و) تو قطعاً بر راستای راه هدایتی.]

آری انسان نمی‌تواند تقوی را ـ که خداوند خیر دنیا و آخرت را بدان منوط کرده است، و آن را ثمره‌ی پرستش و علّت وجوب آن گردانیده ـ به دست آورد جز به واسطه‌ی التزام به منهج و برنامه‌ی پروردگار جهانیان، و در پیش گرفتن صراط مستقیم او، و رفض کردن کلیه‌ی ادیان و برنامه‌های دیگر، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ [انعام/۱۵۳]

[این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها بپرهیزید).]

در روشنایی آنچه که ذکر شد می‌توانیم به طور خلاصه نتایج زیر را از به دست آوریم.

۱ـ هرکس از صراط مستقیم و برنامه‌ی محکم خداوند تبعیّت نورزد و همراه با این تبعیّت از سایر راه ها و برنامه‌های دیگر روگردان نشود، متّقی به شمار نمی‌آید و

در درون خویش نیز حاصل کننده‌ی تقوی نخواهد بود.

۲ـ کسی که متّصف به صفت تقوی نباشد و متقی نگردیده باشد از پرستش حقیقی برای خدا بعید است، پرستشی که برای صاحبش تقوا به بار می‌آورد و در نتیجه آنچه انجام می‌دهد از نماز و روزه و ... جز حرکات صوری و شکلی چیزی نخواهند بود.

۳ـ کسی که برای خدا عابد نباشد و آن‌چنانکه خدا امر کرده و محدد نموده را به جا نیاورد فلسفه‌ی وجودی پرستش را در خود محقق نکرده، و به انجام وظیفه‌ی خود برنخاسته، وظیفه‌ای که خداوند او را برای انجام و ادای آن آفریده است.

٤ـ و کسی که وظیفه‌ی حیاتی و واجب خدایی را ادا نکند نفس خود را در معرض خشم و عقاب خدا قرار داده است و آن را از رحمت و فضل و احسان و ثواب او محروم نموده است.

در فصل اوّل از باب سوم ـ به إذن خدا ـ به تفصیل و به صورت فراگیر، از تقوی و چگونگی ارتباط آن با ایمان و پرستش سخن به میان خواهیم آورد.

***

مبحث ششم:
داستان وجود انسان و حیات او بر روی زمین و مراحل آن



می‌توانیم داستان وجود انسان و حیات او بـر روی زمـین را ـ در کتـاب خـدای حکیم ـ در پانزده مرحله‌ی پشت سر هم و مسلسل به شرح و تدریج زیر خلاصـه کنیم.

۱ـ خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست را آفریده است تـا مکـان ابـتلای انسان و حیات اولیه‌ی او باشد:

چنانکه خداوند جَلَّ جَلَالُهُ فرموده است:

۱ـ۱ـ ﴿ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَكَانَ عَرۡشُهُۥ عَلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ وَلَئِن قُلۡتَ إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ﴾ [هود/۷]

[خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید و (پـیش از آن، جهـان هسـتی جـز مـوادّ مذاب گازی شکل گسترده در گستره گیتی نبود، و این جهان هستی و پای) تخت قـدرت خـدا بـر (ایـن مـاده عظیم به ظاهر) آب، قرار داشت. (این آفرینش سترگ و شگفت را بدین خـاطر سـاخت) تـا شـما را بیازمایـد (و معلوم شود) که چه کسانی از شما کارهای نیکو می‌کنند (و چه افرادی از شما کارهای بد می‌کنند). اگر بـه آنـان بگوئی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید (و زندگی دوباره پیدا می‌کنید) کافران (از روی شـگفت) مـی‌گوینـد (چیزی را می‌گوئی باورکردنی نیست و واقعیّت ندارد؛بلکه) این یک جادوگری آشکاری است (کـه خردهـا را بـه بازیچه می‌گیرد).]

۱ـ۲ـ ﴿ وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَيۡهَا صَعِيدٗا جُرُزًا ﴾ [کهف/۸]

[و ما (عاقبت این جهان پرزرق و برق مردمان را در هم مـی‌پیچـیم و) آنچـه را روی زمـین اسـت (صـاف می‌کنیم و) به خاک مسطّح بی‌گیاهی تبدیل می‌نمائیم (و این سـرزمین پرجـوش و خـروش را بیابـان بَرَهـوتِ خشک و خاموش می‌گردانیم، و نیکان را به بهشت و بدان را به دوزخ می‌رسانیم).]

۱ـ۳ـ ﴿ وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَۗ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ﴾ [اعراف/۱۰]

[شما را در زمین مقیم کرده‌ایم و قدرت و نعمتتان داده‌ایم، و وسائل زندگیتان را در آن مهیّا نموده‌ایـم، (امّـا

شما در برابر نعمتهای فراوان) بسیار کم سپاسگزاری می‌کنید.]

آری آفرینش آسمان‌ها و زمین توسط خداوند و تهیه و تزئین زمین برای سکونت و تمکین انسان در آن، همه‌ی این‌ها به قصد تهیه و آماده‌سازی مکانی که انسان بتواند در آن زیست و زندگی کند و امتحان فرض شده ـ از سوی خداوند ـ بر او را در آن پس بدهد که در تقدیم و ادای عبادت و پرستش اختیاری و آگاهانه برای خدا، یا سرباز زدن ازآن تجلّی و عینیّت می‌یابد.

۲ـ خداوند کار بجا جَلَّ جَلَالُهُ **آدم را از خاک، سپس از گِل، سپس از گلِ سیاه رنگ بد بو، بعد از گِل خشک شده‌ی چون کوزه، آفریده بعد او را تسویه و تنظیم نموده و بدان صورت و شکل داده و روح در آن دمیده است:** در سابق ـ مبحث دوم ـ این مطلب را توضیح و تفصیل دادم که در این‌جا نیازی به تکرار آن نیست.

۳ـ اعلام خداوند دانا به فرشته‌های گرامی که اراده‌ی من بر این است آدم و نسل او را به عنوان خلیفه‌ی خود در روی زمین قرار دهم، و استفسار (توضیح طلبی) فرشته‌ها از حکمت و فلسفه‌ی اختیار و انتخاب انسان برای این منصب و کشف نمودن خداوند سرّ این انتخاب را، به دلیل اظهار تفوّق و برتری آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ **بر فرشته‌ها در علم:** چنانکه خداوند فرموده است:

﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗۖ قَالُوٓاْ أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٠ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمۡ عَلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ فَقَالَ أَنۢبِـُٔونِي بِأَسۡمَآءِ هَٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٣١ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ لَا عِلۡمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمۡتَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٣٢ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئۡهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡۖ فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَأَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ٣٣﴾ **[بقره/۳۳ـ۳۰]**

[زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم (تا به آبادانی زمین بپردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معیّن داشته‌ام به اتمام رساند و آن انسان است. فرشتگان دریافتند که انسان بنا به انگیزه‌های سرشتی زمینی‌اش فساد و تباهی برپا می‌دارد. پس برای دانستن نه اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جانشینی چیست و) گفتند: آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خونها خواهد ریخت، و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و پرستش تو مشغولیم؟ گفت: من حقائقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. * سپس به آدم نامهای (اشیاء و خواصّ و اسرار چیزهائی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و

معنوی آمادگی فراگیری آنها را داشت، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود : اگر راست می‌گوئید (و خود را برای امر جانشینی از انسان بایسته‌تر می‌بینید) اسامی (و خواصّ و اسرار) اینها را برشمارید. * فرشتگان گفتند : منزّهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم (و توانائی جانشینی را در زمین و استعداد اشتغال به امور مادی را نداریم و معترفیم که آدم موجودی شایسته‌تر از ما است و) تو دانا و حکیمی. * فرمود : ای آدم! آنان را از نامها (و خواصّ و اسرار این) پدیده‌ها آگاه کن. هنگامی که آدم (فرمان خدا را لبّیک گفت و) فرشتگان را از (خواصّ و اسرار اشیاء و) پدیده‌ها آگاه کرد، خداوند فرمود : به شما نگفتم که من غیب (و راز) آسمانها و زمین را می‌دانم و از آنچه شما آشکار می‌کنید یا پنهان می‌داشتید، نیز آگاهم ؟]

در مباحث قبلی توضیح و تعلیق کافی بر این آیات ارائه کردیم که در این‌جا نیازی به تکرار آن نیست.

٤ـ امر کردن خداوند متعال همه‌ی فرشته‌ها را به اینکه در مقابل آدم به سجده در افتند آن هم بعد از اینکه امتیاز و تفوق علمی آدم بر آنان محرز گردید و همگی فرشته‌ها بدون استثناء فوراً به تنفیذ و اجرای فرمان خداوند برخاستند: چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ ﴾ **[ص/۷۳ـ۷۲]**

[هنگامی که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم، و از جان متعلّق به خود در او دمیدم، در برابرش سجده (بزرگداشت و درود) ببرید. * پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند.]

و همچنین می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾

[بقره/۳۴]

[و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده (بزرگداشت و خضوع، نه پرستش و پرستش) ببرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبّر) از زمره کافران شد.]

و می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴾ **[حجر/۳۰ـ۲۹]**

[پس آن گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح متعلّق به خود در او دمیدم. (برای بزرگداشت و درودش) در برابرش به سجده افتید. * فرشتگان همه جملگی سجده کردند.]

دلیل اینکه فرشته‌های گرامی فوراً به تنفیذ و اجرای امر و فرمان خداوند برخاستند

ـ علاوه بر اینکه خداوند در توصیف آنان می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ﴾ [تحریم/۶]

[ای مؤمنان ! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند.]

وجود حرف (ف) دالّ بر تعقیب بر فعل سَجَدَ در (فسجد) و (فسجدوا) در آیات ثلاثه سابق‌الذکر است که به عنوان مثال در میان مجموع آیات بدین مضمون ذکر شدند.

و اما دلیل اینکه فرشته‌های گرامی همگی به تنفیذ امر الهی برخاستند و احدی از آنها تخلف نورزید آیه‌ی قرآن است. ﴿ فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ ﴾ در هر کدام از آیه‌های ۷۳ از سوره‌ی «ص» و ۳۰ از سوره‌ی «حجر» است که خداوند در آنها فرموده فرشته‌ها بدون استثناء به سجده رفتند. زیرا:

الف ـ وجود الف و لام بر «الملائکة».

ب ـ کلمه (کلهم) یعنی احدی از آنها تخلف نورزید.

ج ـ کلمه‌ی (اجمعون) یعنی سجده بردنشان به صورت جمعی و در یک وقت واحد بود.[1]

دـ استثناء نمودن ابلیس را، که سخن از آن خواهد آمد.

۵ـ عصیان و نافرمانی ابلیس لعین در برابر فرمان خداوند عظیم از روی تکبر ورزی درونی و حسد در برابر آدم. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴾ [بقره/۳۴]

[و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده (بزرگداشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) ببرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبّر) از زمره کافران شد.]

﴿ قَالَ أَرَءَيۡتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِي كَرَّمۡتَ عَلَيَّ لَئِنۡ أَخَّرۡتَنِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَأَحۡتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ

۱ـ البته کلمه‌ی «اجمعون» از ادوات تأکید است و مفید این است که همگی به سجده رفتند. (مترجم).

إِلَّا قَلِيلًا ﴾ [اسراء/۶۲]

[شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای ؟! (جای تعجّب است). اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (با گمراهی) نابود می‌گردانم (و لگامِ وسوسه را به دهانشان می‌زنم و به جاده خطا و گناهشان می‌کشانم).]

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿١١﴾ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾ ﴾

[اعراف/۱۲ـ۱۱]

[(آدم، جدّ نخستین) شما را آفریدیم و سپس صورتگری کردیم. بعد از آن به فرشتگان (و از جمله ابلیس که در صف آنان قرار داشت، ولی از ایشان نبود) گفتیم: برای آدم سجده (خضوع و تواضع) کنید (و بزرگ و گرامیش دارید). پس (همه فرشتگان به فرمان یزدان) سجده کردند (و تعظیم و تکریم به جای آوردند) مگر ابلیس که (از جنّیان بود و فرمان نبرد و) سجده نکرد. * (خداوند به او) گفت: چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری، وقتی که من به تو دستور (تعظیم و تواضع برای آدم) داده‌ام ؟ (ابلیس از روی عناد و تکبّر پاسخ) گفت: من از او بهترم. چرا که مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک. (و آتش کجا و خاک کجا !).]

از دقّت نظر در آیات بالا حقایق زیر در برابر چشمان ما خودنمایی کرده و تجلی می‌یابند:

حقیقت اوّل: ابلیس از حیث مکانت و جایگاه در ضمن فرشته‌ها قرار داشت نه از جهت جنسیت، به دلیل اینکه امر صادره نسبت به فرشته‌ها مبنی بر سجده برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ شامل او نیز بود و اگر در سطح و مستوای آنان نمی‌بود و در زمره‌ی آنان به حساب نمی‌آمد این امر شامل حال او نمی‌گشت و خداوند پروردگار با عزّت امر ویژه‌ی دیگری را که مخصوص او باشد برای ما نقل نکرده است. با وجود این ابلیس از جنس فرشته‌ها نبود. به دلیل آیه‌ی:

﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴾ [کهف/۵۰]

[(ای پیغمبر! آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آن گاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنّیان بود و از فرمان پروردگارش تمرّد کرد. آیا او و فرزندانش را با وجود این که ایشان دشمنان شمایند، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید ؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند !]

و به دلیل اینکه خدای تعالی در توصیف فرشته‌ها فرموده است هرگز او را نافرمانی نمی‌کنند:

﴿ وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ ﴾ [انبیاء/۲۷ـ۲۶]

[(برخی از کفّار عرب) می‌گویند : خداوند رحمان فرزندانی (برای خود، به نام فرشتگان) برگزیده است (چرا که ملائکه دختران خدایند !). یزدان سبحان پاک و منزّه (از این گونه نقصها و عیبها) است. (فرشتگان فرزندان خدا نبوده و) بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و پرستش و اجرا فرمان یزدان سرپیچی نمی‌کنند). * آنان (آن قدر مؤدب و فرمانبردار یزدانند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه به فرمان کس دیگری).]

و از آنجا که ابلیس در برابر پروردگارش به عصیان و نافرمانی برخاست، او از جنس فرشته‌های بزرگوار ـ که هرگز در برابر امر خدا عصیان نمی‌ورزند ـ نیست.

حقیقت دوم: تکبّر و حسادت دو عامل اساسی بودند که ابلیس لعین را به سوی عصیان و نافرمانی در برابر امر پروردگارش جَلَّجَلَالُهُ سوق دادند، تکبر ورزیدن او در بیش از یک آیه بدان تصریح شده است. مانند:

﴿ فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ ٧٣ إِلَّآ إِبۡلِيسَ ٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴾ [ص/۷۴ـ۷۳]

[وقتی پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند. * جز ابلیس که تکبّر ورزید، و از کافران گردید.]

و اما حسدش، فرموده‌ی خداوند به نقل از ابلیس بر آن دلالت می‌ورزد که می‌فرماید: ﴿ قَالَ أَرَءَيۡتَكَ ... ﴾ [اسراء/۶۲]

از آن رو که این خبیث ملعون بغض و کینه و عداوت خود را نسبت به آدم و نسلش و تفضیل و برتری جوئی‌اش بر او را، آشکار نمود و خداوند او را امر کرد که در برابر آدم به سجده برود[1]، سجده‌ی فرشته‌ها برای آدم سجده‌ی تحیه و احترام بود

۱ـ سجده‌ی پدر و مادر و برادران یوسف عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ نیز برای او، سجده اکرام و احترام بود، چون خداوند می‌فرماید: (و رفع...) [یوسف/۱۰۰]. کلمه‌ی سجده در قرآن در برخی از موارد تنها برای میل و انحناء به کار رفته است و در سجده‌ی پدر و مادر و برادرانش برای یوسف این معنی مدّ نظر است وگرنه بردنِ سجده‌ی معمولی در حال قرار گرفتن بر عرش و کرسی امکان‌پذیر نیست؟ یا منظور از آن تنها اشاره به ایماء و خضوع و استسلام است. چنانکه حال و وضع سایه‌ها هم در حال تمایل به سوی راست و چپ چنین است که به تبعیت از حرکت خورشید به وجود می‌آید چنانکه خداوند می‌فرماید: (أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ يَتَفَيَّؤُاْ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدٗا لِّلَّهِ وَهُمۡ دَٰخِرُونَ) [نحل/۴۸] و (وَإِذۡ قُلۡنَا ٱدۡخُلُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ فَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ رَغَدٗا وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا وَقُولُواْ حِطَّةٞ نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطَٰيَٰكُمۡۚ وَسَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ) [بقره/۵۸]. پر واضح است که در هنگام سجده امکان راه رفتن وجود ندارد لذا همه‌ی مفسرین کلمه‌ی «سجّداً» را به انحناء یا رکوع تفسیر کرده‌اند. یعنی خاضعانه و ذلیلانه از این در وارد شوید، و سرهای‌تان را←

نه سجده‌ی پرستش و بندگی که برای غیر خدا جایز نیست. شیطان از روی حسادت تصمیم گرفت که همه‌ی نسل آدم، جز تعداد کمی از آنها را به گمراهی در افکند و از ریشه درآورد.

تکبّر و حسادت، ابلیس را واداشت که علاوه بر کفر و عصیان ـ چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِـَٔادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾ **[بقره/۳۴]**

ـ به اصل آتشین خود افتخار کند، که این اصل او را واداشت آدم را به دلیل از گِل بودنش تحقیر نماید. چنانکه در پاسخ به رب العالمین ـ که از علّت عدم سجودش برای آدم از او سؤال می‌فرماید ـ گفت، آن‌چنانکه خداوند نقل می‌کند: ﴿ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۖ قَالَ أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴾

اما ابلیس لعین از یک حقیقت عظیم و آشکار غافل ماند و آن اینکه:

حتی اگر فرض شود که جنس آتش از جنس گِل بهتر است ـ که این هم صحیح نیست چون آتش می‌سوزاند اما خاک می‌رویاند و میان بار آورنده و نابود کننده هم فاصله‌ی بزرگی وجود دارد ـ ابلیس حق ندارد که به اصل و اساس آتشین خود افتخار بورزد و بدین‌وسیله اصل گلینی آدم را مورد تحقیر قرار دهد. چون هیچ‌کدام از آدم و ابلیس در تعیین و اختیار اصل خویش دست و دخلی نداشته‌اند و از سفاهت و نادانی به شمار می‌آید که آفریده‌ای به چیزی افتخار و مباهات بورزد که اختیاری در آن ندارد و خودش آن را کسب نکرده است! و خداوند متعال جزا و پاداش اخروی را بر اعمال و تصرفات و موضع‌گیری‌های بندگان مترتب کرده است ـ نه بر بنیه و اصل ـ چون در قرآن آمده است.

﴿ ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَـٰنِ مِن طِينٍ ﴾ [سجده/۷]

[آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید.]

﴿ فَلْيَضْحَكُوا۟ قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا۟ كَثِيرًا جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴾ **[توبه/۸۲]**

[(بگذار در این جهان بر اثر مسخره‌کردن مؤمنان) اندکی بخندند و (امّا لازم است بدانند که باید در آن

→به زیر اندازید، یا در حال رکوع و تا شدگی قرار بگیرید.

جهان) بسیار گریه کنند، این جزای کارهائی است که می‌کنند.]

﴿ ٱصۡلَوۡهَا فَٱصۡبِرُوٓاْ أَوۡ لَا تَصۡبِرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴾ [طور/۱۶]

[به آتش وارد شوید و بدان بسوزید، چه شکیبائی هم کنید و چه بیتابی، به حال شما تفاوتی نمی‌کند. چرا که تنها برابر کارهائی که خودتان کرده‌اید کیفر داده می‌شوید.]

و تعابیر دیگر مشابه این تعبیرها در آیات فراوان.

و همه‌ی این‌ها از ناحیه‌ی عقلی و منطقی، و در مقام رد استدلال ابلیس، اما اگر از ناحیه‌ی ایمانی به موضع‌گیری ابلیس بنگریم می‌بینیم که موضعی است مملو از بی‌ادبی (یا سوء ادب) با پروردگار جهانیان که او جَلَّجَلَالُهُ احکم الحاکمین است. زیرا کسی بی‌ادب تر و پست و بی‌ارزش‌تر از آن‌کس که بر خدای پروردگار جهانیان اعتراض می‌گیرد و امر او را ردّ می‌کند وجود دارد؟!

حقیقت سوم: می‌گویم برای اثبات قباحت و بدی کبر و حسد همین بس که تکبر و حسادت اولین عامل معصیت و نافرمانی در برابر خداوند ـ آن هم در آسمان‌ها ـ از سوی ابلیس تلقی می‌شوند، و اولین عامل ارتکاب معصیت در روی زمین نیز که از سوی (قابیل) که اقدام به کشتن برادرش (هابیل) نمود همین دو عامل ـ حسادت و تکبر ـ بودند چرا که قابیل تشخیص داد هابیل از او صالح‌تر و متقی‌تر و شریف‌تر است و این صفات، آتش حسادت و اسباب کبر را در او برانگیخت آن هم زمانی که دریافت خداوند قربانی برادرش را پذیرفته ولی قربانی او را نپذیرفته است. و بس روشن است که هابیل در این امر هیچ نقشی نداشت. علاوه بر این، خداوند که کار بجا و دادگر است با هیچ احدی طرفداری و خویشاوندی ندارد او صالحان و نیکوکاران را دوست دارد و از فاجران و فاسدان ناراحت و خشمگین است و همه‌ی این مطالب به وضوح در آیاتی که در رابطه با موضوع دو فرزند آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ فرود آمده‌اند واضح و روشن است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱبۡنَيۡ ءَادَمَ بِٱلۡحَقِّ إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ قَالَ لَأَقۡتُلَنَّكَۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٧ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٨ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩ فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٣٠ ﴾ [مائده/۳۰ـ۲۷]

[داستان دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را چنان که هست برای یهودیان و دیگر مردمان بخوان (تا بدانند عاقبت گناهکاری و سرانجام پرهیزگاری چیست). زمانی که هر کدام عملی را برای تقرّب (به خدا) انجام دادند. امّا از یکی (که مخلص بود و هابیل نام داشت) پذیرفته شد، ولی از دیگری (که مخلص نبود و قابیل نام داشت) پذیرفته نشد. (قابیل به هابیل) گفت : بیگمان تو را خواهم کشت ! (هابیل بدو) گفت : (من چه گناهی دارم) خدا (کار را) تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد !. * اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم. آخر من از خدا (یعنی) پروردگار جهانیان می‌ترسم. * من می‌خواهم با (کوله‌بار) گناه من و گناه خود (در روز رستاخیز به سوی پروردگار) برگردی و از دوزخیان باشی، و این سزای (عادلانه خدا برای) ستمگران است. * پس نفس (سرکش) او تدریجاً کشتن برادرش را در نظرش آراست و او را مصمم به کشتن کرد، و (عاقبت به ندای وجدان گوش فرا نداد و) او را کشت ! و از زیانکاران شد (و هم ایمان خود را و هم برادرش را از دست داد).]

حقیقت چهارم: افتخارکردن ابلیس به جسم و جسد آتشین خویش، و حقیر پست شمردن آدم به دلیل جسد گلینی او، سپس خشم خدا بر او، و نفرین کردنش او را (در این امر بزرگترین درس عبرت‌ها وجود دارد) چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾ ﴾ **[اعراف/۱۳-۱۲]**

[(خداوند به او) گفت : چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری، وقتی که من به تو دستور (تعظیم و تواضع برای آدم) داده‌ام ؟ (ابلیس از روی عناد و تکبّر پاسخ) گفت : من از او بهترم. چرا که مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک. (و آتش کجا و خاک کجا !). * (خداوند بدو) گفت : پس از این (بهشت آسمانی یا بهشت زمینی، یا از میان فرشتگان، و یا از این منزلت و مرتبت) فرود آی ! تو را نرسد که در این (مکان دل‌آرا، و جایگاه والا، نافرمانی کنی و) تکبّر ورزی. پس بیرون رو، تو از زمره خوارانی (و جای تو در میان اشرار است، نه در میان اخیار).]

آری در این عاقبت و فرجام وخیم، که ابلیس در اثر افتخار ورزیدنش به جسد آتشین بدان گرفتار گردید، و ادعای امتیاز بر آدم در امری که در آن هیچ نقش و دستی نداشت، بزرگترین درس عبرت برای کسانی وجود دارد که به حسب و نسب خویش افتخار می‌ورزند و به جاه و جلال و افتخاراتی که هیچ نقشی در آن ندارند مباهات می‌نمایند اما او گمان می‌برد که به سبب آن، امتیاز و فخری بر دیگران دارد و به همین مناسبت این شعر به خاطرم رسید که شاعر گردید:

کن ابن من شئت و اکتسب ادباً

یغنیک مضمونه عن النسب

فـــان الفتـــی مـــن یقـــول هـــا انـــا ذا

و لـــیس الفتـــی مـــن یقـــول کـــان ابـــی

فرزند هرکس خواهی بـاش وکسـب کـن ادب را

بی‌نیازت مـی‌گردانـد مضـمون آن از نسـب

جوانمرد آن‌کسی است که گوید بنگریـد مـن ایـنم

جوانمرد آن‌کس نیست که‌گوید چنـین بودپـدرم

٦ـ نفرین نمودن خداوند ابلیس را به خاطر عصیان و نافرمانی و طردش از آسمان‌ها و فرو انداختنش به زمین.

چنانکه خداوند عزیز جبّار جَلَّ جَلَالُهُ می‌فرماید:

۶ـ۱ـ ﴿ قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ٣٢ قَالَ لَمۡ أَكُن لِّأَسۡجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقۡتَهُۥ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ٣٣ قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ٣٤ وَإِنَّ عَلَيۡكَ ٱللَّعۡنَةَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٣٥ ﴾ **[حجر/۳۵ـ۳۲]**

[(خداوند بدو) گفت : ای اهریمن ! تو را چه شده است که همراه سجده‌کنندگان سجده نبـردی ؟ * گفـت : شایسته من نیست که برای انسانی سجده برم که او را از گِل خشکیده حاصل از گِل تیره گندیده‌ای آفریـده‌ای. * (خدا) گفت : (چون از فرمان من سرپیچی کردی) پس از بهشت بیـرون شـو، چـرا کـه تـو (از رحمـت مـن) مطرود (و از منزلت کرامت رانده) هستی. * و تا روز جزا (که در آن تو و پیروان تو به عذاب سرمدی من گرفتـار می‌آئید) بر تو نفرین باد.]

۶ـ۲ـ ﴿ قَالَ فَٱهۡبِطۡ مِنۡهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَٱخۡرُجۡ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴾ **[اعراف/۱۳]**

[(خداوند بدو) گفت : پس از این (بهشت آسمانی یا بهشت زمینی، یا از میان فرشتگان، و یا از ایـن منزلـت و مرتبت) فرود آی ! تو را نرسد که در این (مکان دل‌آرا، و جایگاه والا، نافرمانی کنی و) تکبّر ورزی. پـس بیـرون رو، تو از زمره خوارانی (و جای تو در میان اشرار است، نه در میان اخیار).]

کلمه‌ی «هبوط» به معنای فرود آمـدن و انحطـاط اسـت، کـه ضـد علّـو و ارتفـاع می‌باشد و از این جهت گفتیم طرد و راندن ابلـیس از آسـمان صـورت گرفتـه اسـت چون آسمان محل استقرار فرشته‌ها است ابلَیس هم با آنان زندگی می‌کـرد. عـلاوه بـر این لفظ «فاهبط» نیز بر آن دلالت می‌نماید چون فرود آمـدن فقـط از مکـان مرفـع بـه

مکان پایین و منحط گفته می‌شود سپس ضمیر «منها» نیز بر آن دلالت می‌ورزد چون مرجعی وجود ندارد که ضمیر «ها» به آن ارجاع داده شود جز لفظ سماء که محل سکونت فرشته‌ها (الملأ الاعلی) است چنانکه خداوند متعال خطاب به پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

﴿ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا۟ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِىَ مِنْ عِلْمٍۭ بِٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰٓ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِن يُوحَىٰٓ إِلَىَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّى خَٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّآ إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾ ﴾ **[ص/۷۴ـ۶۷]**

[بگو : (آنچه من شما را به وسیله) آن (بیم می‌دهم که قرآن بزرگوار است) خبر سترگی است. * شما (بر اثر غفلت) از آن رو گردانید. * من از ملأ اعلی (و فرشتگان عالم بالا) هنگامی که (درباره آفرینش آدم) گفتگو می‌کردند، خبر ندارم. (تنها چیزی که در این زمینه می‌دانم آن مقداری است که از طریق وحی به من رسیده است و بس). * به من هم وحی نمی‌شود مگر بدان خاطر که (پیغمبر خدایم و) بیم دهنده (مردمان از عذاب یزدان و) بیانگر (اوامر و نواهی الهی) می‌باشم. * وقتی (این گفتگو در ملأ أعلی و عالَم بالا درگرفت) که پروردگارت به فرشتگان گفت : من انسانی را از گِل می‌آفرینم. * هنگامی که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم، و از جان متعلّق به خود در او دمیدم، در برابرش سجده (بزرگداشت و درود) ببرید. * پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند. * جز ابلیس که تکبّر ورزید، و از کافران گردید.]

و این سیاق به وضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه، این حادثه در آسمان به وقوع پیوسته، و راندن ابلیس از آنجا و هبوطش (فرود منحطانه) همزمان با فرود آمدن آدم و همسرش به سوی زمین بوده است چنانکه بعداً می‌آید.

و یکی از سنن الهی این است که موجودات ناپاک و شریر را به عکس میل درونی جزا و پاداش می‌دهد. ابلیس از راه ارتکاب گناه خواست به علوّ و عزّت دست یابد امّا خداوند متعال او را مورد عقاب قرار داد و او را نفرین کرد ـ نفرین یعنی طرد و راندن از رحمت خدا ـ و راندنش از آسمان و انداختنش به زمین و او را مورد اهانت و ذلت قرار دادن همگی از جمله‌ی مجازات خدا برای ابلیس بودند چنانکه گوید:

﴿ قَالَ فَٱهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَٱخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴾ **[اعراف/۱۳]**

کلمه‌ی «الصَّغار» همان ذلت و اهانت است. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در این زمینه می‌فرماید:

﴿مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لله إِلَّا رَفَعَهُ اللهُ﴾[1]

[هیچ احدی در برابر خداوند از خود تواضع نشان نداد مگر اینکه خداوند جَلَّجَلَالُهُ او را رفعت بخشید.]

۷ـ درخواست ابلیس از خداوند متعال که او را تا روز قیامت مهلت بدهد، و در همان حال به آدم و نسل او وعده داد که آنها را به گمراهی دراندازد و اینکه خداوند درخواست وی را پذیرفت.

خداوند در این زمینه می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ٣٦ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ٣٧ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ٣٨ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠ قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ ٤١ إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ٤٢ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٤٣ لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٖ لِّكُلِّ بَابٖ مِّنۡهُمۡ جُزۡءٞ مَّقۡسُومٌ ٤٤﴾ **[حجر/۴۴ـ۳۶]**

[گفت : پروردگارا ! اکنون که چنین است مرا تا روزی مهلت ده که در آن (مردمان بعد از مرگشان مجدّدا) زنده می‌گردند. * فرمود : هم اینک تو از مهلت یافتگانی. * تا روزی که زمان (فرا رسیدن) آن (در پیش خدا) معلوم (و اگر هم طول بکشد محدود) است (و هنگامه رستاخیز نام دارد). * گفت : پروردگارا ! به سبب این که (به خاطر این انسان) مرا گمراه ساختی، (معاصی و اعمال زشت را) در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم. * مگر بندگان گزیده و پاکیزه تو از ایشان. (که چون دلهایشان به یاد تو آباد است، تلاش من در حق آنان بر باد است). * فرمود : این (خلوص بندگان راستین) طریقه درستی است که دقیقاً راه به سوی من دارد، (و حفظ ایشان از گمراهی، شیوه صحیحی است که من آن را بر عهده گرفته‌ام). * بی‌گمان تو هیچ گونه تسلّط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که (به وسوسه تو گوش فرا بدهند و) به دنبال تو راه بیفتند. * و حتماً دوزخ میعادگاه جملگی آنان است. * دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاصّ و ویژه‌ای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی‌آیند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ایشان است).]

از انوار تابناک این آیات، حقایق زیر را دریافت می‌نمائیم.

حقیقت اول: اولین چیزی که در این گفتگو میان خداوند عظیم‌الشأن و ابلیس لعین جلب توجه می‌کند، حلم و کرم و حکمت خداوند است زیرا قبل از اینکه ابلیس لعین از خداوند بخواهد که اجل او را تا روز قیامت به تأخیر بیندازد، می‌دانست که او همچنین درخواستی ـ درخواست عمر طولانی ـ از وی خواهد کرد تا از این طریق بتواند با بندگان خدا بیشتر دشمنی بجوید و هرچه بیشتر به گمراهی

۱ـ مسلم به شماره (۲۵۸۲) از ابی‌هریره رَضِيَٱللَّهُعَنۡهُ.

بندگان برخیزد و اعضای حزب خود را بیشتر بگرداند چنانکه می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمۡ عَدُوّٞ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّاۚ إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴾ [فاطر/۶]

[بی‌گمان اهریمن دشمن شما است، پس شما هم او را دشمن بدانید (و از مکر و کید او یک لحظه غافل نمانید و از وسوسه‌های او پیروی نکنید). او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنّم شوند.]

به راستی که «حلم» [بردباری] الله جَلَّ‌جَلَالُهُ وسیع، و حکمت او بس دقیق و کرمش فراوان است!

حقیقت دوم: اما در مقابل حلم و کرم و لطف خداوند، ابلیس چقدر سفیه و لئیم و بی‌ادب است در برابر پروردگار کریمش!! چون او به عصیان و نافرمانی خود اکتفا نکرد بلکه از خدا درخواست نمود به او طول عمر عنایت کند و اجل او را به تأخیر اندازد تا بتواند هرچه بیشتر به گمراه نمودن بندگان خدا پرداخته و هر اندازه زیادتر با خداوند به دشمنی برخیزد!

این بدبخت زیانکار می‌توانست به جای این موقف، از خداوند طلب رحمت و عفو و بخشش کند و در این صورت خداوند را غفور و رحیم، و عفوّو کریم می‌یافت. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴾ [نساء/۱۱۰]

[هرکس که کار بدی بکند یا (با ارتکاب معاصی) بر خود ستم کند، سپس (دست دعا به سوی خدا بردارد و) از خدا آمرزش بطلبد، (از آنجا که درگاه توبه همیشه باز است) خدا را آمرزنده (گناهان خویش و) مهربان (در حق خود) خواهد یافت.]

امّا تکبّرورزی او که باعث کور گشتن نیروی بصیرتش گردید او را بر آن داشت که بر گمراهی خود استمرار و دوام داشته باشد! به راستی عجب سفیه و نادان است! نفرین خدا بر او باد. این است که برادران مؤمن جنّی ما به او لقب سفیه داده‌اند آن‌جا که گفته‌اند:

﴿ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ﴾ [جن/۴]

[نادانان ما درباره خداوند سخنان ناروائی می‌گفته‌اند.]

حقیقت سوم: این سفیهِ زیانکار سبب گمراهی خود را به پروردگارش نسبت داد و گفت:

﴿ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ﴾ [جن/۴]

[نادانان ما درباره خداوند سخنان ناروائی می‌گفته‌اند.]

﴿ فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴾ [حجر/۲۹]

[پس آن گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح متعلّق به خود در او دمیدم. (برای بزرگداشت و درودش) در برابرش به سجده افتید.]

مثل اینکه خدا او را از سجده بردن منع کرده است! یا به او امر فرموده که سجده نبرد! و از این استنتاج و فهم می‌شود که هرکس گمراهی و عصیان و خسران خود را به خداوند نسبت بدهد و در این زمینه به مشیّت و قدر او احتجاج بورزد بر مذهب ابلیس است چنانکه مشرکان می‌گفتند:

﴿ سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ ﴾ [انعام/۱۴۸]

[مشرکان (برای اعتذار از کفر و معذرت‌خواهی از تحریم خوراکیهای حلال) خواهند گفت: (شرک ما و تحریم چیزهای حلال از سوی ما، برابر مشیّت خدا است !) اگر خدا می‌خواست، ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم، و چیزی را (از اشیاء حلال بر خود) تحریم نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نیز همین گونه (که به تو دروغ می‌گویند و تو را تکذیب می‌دارند، به پیغمبران ما دروغ می‌گفتند و آنان را) تکذیب می‌نمودند تا (سرانجام طعم) عذاب ما را چشیدند (و کیفر اعمال بد خود را دیدند). بگو: آیا دلیل قاطعی (و سند درستی برای رضایت خدا از شرک خود و تحریم چیزهای حلال، در دست) دارید تا آن را به ما ارائه دهید ؟ ! شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و (حجّت و برهانی بر گفتار و کردار خود ندارید. شما نه از روی علم و یقین، بلکه) از روی ظنّ و تخمین کار می‌کنید.]

در مباحث آتی از این مسئله سخن به میان خواهیم آورد و ادعاهای ابلیس و مشرکین را ردّ خواهیم نمود. در هر کدام از:

آخر مبحث اوّل از فصل دوم از باب سوم. و در فصل دوم از باب چهارم. همچنانکه به إذن خداوند اساسیات و پایه‌های ایمان به قَدَر را در آخر باب دوم مورد بحث قرار خواهیم داد.

حقیقت چهارم: ابلیس آدم و نسل او را تهدید کرد به این که در آینده گناهان را در روی زمین نزد آنان مزیّن می‌گردانم تا آنها را به گمراهی و فریب در اندازم:

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴾ [حجر/۳۹]

[گفت : پروردگارا ! به سبب این که (به خاطر این انسان) مرا گمراه ساختی، (معاصی و اعمـال زشـت را) در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم.]

خداوند تزئین معاصی را به ابلیس نسبت داده است. آنجا که گوید:

﴿ وَعَادًا وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمْۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسْتَبْصِرِينَ ﴾ [عنکبوت/۳۸]

[(ما قبائل) عاد و ثمود را (نیز به گناهانشان گرفتیم و نابودشان کردیم) و خانه و کاشانه (ویران شده) ایشـان (سر راه مسافرت شما است و) برای شما نمایان است. اهریمن اعمـال (زشـت و پلشـت) ایشـان را در نظرشـان آراست و بدین وسیله ایشان را از راه (حق و حقیقت) بازداشت، در حالی که چشم بینا داشتند (و حـق و باطـل را در پرتو تبلیغ انبیاء از هم تشخیص می‌دادند).]

و این دلیلی است بر اینکه ابلیس در گمراهی و فریب انسان‌ها نقش دارد اما دور و نقش او از این تجاوز نمی‌کند که شرّ وسوسه و دعوت به گناهان را در نزد آنان مـزیّن گرداند. چنانکه ابلیس در پاسخ به پیروانش که او را بر فریـب و گمـراه کـردن تـوبیخ می‌نمایند، در پاسخ به اعتراض و عقاب‌شان می‌گوید:

﴿ وَقَالَ ٱلشَّيْطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلْأَمْرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ ٱلْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوْتُكُمْ فَٱسْتَجَبْتُمْ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ مَّآ أَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ وَمَآ أَنتُم بِمُصْرِخِيَّۖ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُۗ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [ابراهیم/۲۲]

[و اهریمن (سر دسته کفر و ضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) بـه پایـان رسـید (و بهشـتیان آمـاده بهشت و دوزخیان آماده دوزخ شدند، خطاب به پیروان بدبخت خود) می‌گوید : خداوند (بـر زبـان پیغمبـران) بـه شما وعده راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش و نافرمانبرداران را پادافره خواهم داد، و بدان وفـا کـرد) و مـن به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی در میان نیست) و با شما خـلاف وعـده کـردم (و دروغ گفتم) و من بر شما تسلّطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول وسوسه مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سـرزنش بکنیـد. (امروز) نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. من (امروز) از ایـن کـه مـرا قـبلاً (در دنیـا برای خدا) انباز کرده‌اید، تبرّی می‌جویم (و آن را انکار می‌کنم). بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند.]

بنابراین هیچ احدی حق ندارد احتجاج کند و بگویـد ابلـیس بـر او تسـلط داشـته است و بدین‌وسیله گمراهی و فریب از سوی او را ذریعه‌ی ارتکاب گناهان قرار دهـد چون شیطان بر آنان سلطان و قدرت ندارد یعنی شیاطین هیچ قدرتی بر کسانی ندارند

که زمام امور خود را تسلیم آنان نمی‌کنند این مطلبی است که ما در حقیقت آتی آن را توضیح خواهیم داد.

حقیقت پنجم: ابلیس بندگان مخلص خدا را مستثنی می‌کند از اینکه بتواند آنها را فریب دهد و اعتراف می‌نماید که در مقابل آنان عاجز و ناتوان است و می‌گوید:

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ ﴾ **[حجر/۴۰ـ۳۹]**

[گفت : پروردگارا ! به سبب این که (به خاطر این انسان) مرا گمراه ساختی، (معاصی و اعمال زشت را) در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم. * مگر بندگان گزیده و پاکیزه تو از ایشان. (که چون دلهایشان به یاد تو آباد است، تلاش من در حق آنان بر باد است).]

خداوند متعال هم ابلیس را در این استثناء تأیید می‌کند و در میدان بیان یکی از سنن‌های خویش در این زمینه می‌فرماید:

﴿ قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ ﴾ **[حجر/۴۲ـ۴۱]**

[فرمود : این (خلوص بندگان راستین) طریقه درستی است که دقیقاً راه به سوی من دارد، (و حفظ ایشان از گمراهی، شیوه صحیحی است که من آن را بر عهده گرفته‌ام). * بی‌گمان تو هیچ گونه تسلّط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که (به وسوسه تو گوش فرا بدهند و) به دنبال تو راه بیفتند.]

مقصود به جمله‌ی ﴿هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ یعنی عدم تسلط شما بر بندگان مخلصم یکی از سنت‌های من و از جمله‌ی راه راست من است که بر اساس آن با بندگانم معامله می‌کنم! حال می‌پرسیم بندگان مخلص خدا چه کسانی‌اند؟

پاسخ: «مخلص» به فتح لام یعنی مختار و برگزیده: بندگان مخلص خداوند همان بندگان صالح‌اند که خداوند از میان انسان‌ها آنها را برگزیده است و اما خداوند چه کسانی را برمی‌گزیند؟ آنان کسانی هستند که معنای عبودیت را از راه قیام به وظیفه‌ی بندگی به معنی واقعی و فراگیر کلمه ـ که قبلاً به اختصار بدان اشاره کردیم ـ در وجود خود محقق کرده‌اند. دلیل این ادعا هم اینکه خداوند متعال در پاسخ به ابلیس گوید: ﴿ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴾ [حجر/۴۲]

بنابراین بنده‌ی مخلص برگزیده‌ی الله تعالی بنده‌ای است که صادقانه به وظیفه‌ی بندگی برای خداوند برخیزد و از دین او، و راه راست و درست او پیروی نماید. آری

خداوند کسی را بر نمی‌گزیند مگر اینکه آن فرد به سوی خدا روی آورد و به تمام وجود تسلیم خدا و دین و شریعت او گردد. و انسان به اندازه‌ی اخلاص در پرستش و دوری از شوائب شرک و بدعت و انحراف و گناهان، اهلیت پیدا می‌کند تا مختار و برگزیده‌ی خداوند واقع شود و خداوند او را از خود نزدیک گرداند و او را دوست داشته باشد و مورد احترام قرار دهد و از کید شیطان و اعوانش مصون بدارد. چنانکه خداوند در رابطه با حفظ یوسف عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ از وقوع در فاحشه ـ که همسر عزیز مصر او را به سوی آن فرا خواند ـ فرموده است:

﴿ وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴾ [یوسف/۲۴]

[زن (که چنین دید به پرخاشگری پرداخت و برای تنبیه عبد خود) قصد (زدن) یوسف کرد، و یوسف (برای دفاع از خود) قصد (طرد) او کرد، امّا برهان خدای خود را دید (و از دفاع دست کشید و فرار را بر قرار ترجیح داد). ما این چنین کردیم (و در حفظ وی در همه مراحل کوشیدیم) تا بلا و زنا را از او دور سازیم. چرا که او از بندگان پاکیزه و گزیده ما بود.]

و اما فرموده‌ی خداوند:﴿ إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ ... ﴾ به وضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه شیطان به هیچ‌کدام از بندگان خدا ظفر نمی‌برد مگر آنهایی که به واسطه‌ی پیروی از شیطان فریب خورده‌اند و تسلیم وسوسه‌های او گشته‌اند و دعوت او را اجابت کرده‌اند چنانکه در سوره‌ی نحل می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٩٩ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ١٠٠ ﴾

[نحل/۱۰۰ـ۹۸]

[هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد). * بی‌گمان شیطان هیچ گونه تسلّطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند. * بلکه تنها تسلّط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه او شرک می‌ورزند (و خدایان و بتانی را در پرستش انباز خدا می‌سازند).]

حقیقت ششم: خداوند جَلَّ‌جَلَالُهُ ابلیس و اعوانش را تهدید کرده به اینکه وعدگاه آنان جهنم است. سپس بیان داشته که جهنم هفت در دارد که ابلیس و پیروان گمراه و فریب خورده‌اش از همه‌ی آنها وارد دوزخ می‌شوند و برای هر کدام از این ابواب

هفت‌گانه مجموعه افراد معینی تعیین گشته‌اند:

﴿ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ ﴾ **[حجر/۴۴ـ۴۳]**

[و حتماً دوزخ میعادگاه جملگی آنان است. * دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاصّ و ویـژه‌ای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی‌آیند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ایشان است).]

کلمه‌ی«الغاوون» که جمـع «غـاو» و از مصـدر «الغاویـة»[۱]. اسـت از نظـر معنـی از ضلالت (گمراهی) نزدیک است اما غوایت نتیجه‌ی ضلالت است [نه عـین آن] یعنـی هرکس گمراه شود به شـقاوت و غوایـت در خواهـد افتـاد. ایـن اسـت کـه خداونـد ضلالت و غوایت را از پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم نفی کرده است.

﴿ وَٱلنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾ ﴾ **[نجم/۲ـ۱]**

[سوگند به ستاره در آن زمان که دارد غروب می‌کند! * یار شما (محمد) گمراه و منحـرف نشـده اسـت، و راه خطا نپوئیده است و به کژراهه نرفته است.]

نقطه مقابل و عکس ضلالت، هدایت نام دارد کما اینکه نقطه مقابل غوایـت، فـلاح است. پس کسی که هدایت یابد رستگار و سعادتمند می‌شـود. کمـا اینکـه کسـی کـه گمراه شود، گرفتار غوایت و شقاوت و نگونبختی می‌شود.

۸ـ اسکان دادن خداوند متعال آدم و حوا را در بهشت و اجازه دادن به آنـان کـه از همه‌ی نعمت‌های آن استفاده کنند بجز یک درخت، و بر حذر داشتن آنان از وسوسـه‌ی دشمن خطرناکشان ابلیس لعین.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

۸ـ۱ـ ﴿ وَقُلْنَا يَٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾ **[بقره/۳۵]**

[و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمتهای فراوان و گوارای) آن، هرچه و هـر کجا که می‌خواهید، خوش و آسوده بخورید ولیکن نزدیک این درخت نشوید و از آن نخوریـد. چـه (اگـر چنـین کنید) از ستمگران خواهید شد.]

۸ـ۲ـ ﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿١١٦﴾ فَقُلْنَا

۱ـ غوی یغوی غیّاً = به هلاکت رفت، المصباح المنیر، ص ۵۶۳. و غوی بغوی غیا = به دقـت گرفتـار گمراهـی شـد، المعجم الوسیط، ص ٦٦٧.

يَـٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَـٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ ٱلْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰٓ ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١١٨﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا۟ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ﴿١١٩﴾ ﴾ [طه/۱۱۹ـ۱۱۶]

[(ای پیغمبر ! بیان دار) آن گاه را که به فرشتگان دستور دادیم : برای آدم سجده (تعظیم و تکریم) ببرید، پس (همگی اطاعت کردند و) سجده بردند مگر ابلیس که سر باز زد. * آن وقت گفتیم : ای آدم ! این دشمن تو و همسر تو است، پس (بپائید به دام وسوسه خود شما را گرفتار نسازد و) از بهشت بیرونتان نکند که به رنج و زحمت خواهی افتاد. * (بر ما است که خواسته‌های زندگی تو را در بهشت فراهم سازیم و) تو در آن نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌گردی. * و در آن تو نه تشنه می‌مانی و نه آفتاب‌زده می‌شوی.]

این آیات حقایق زیر را در رابطه با موضوع مورد بحث برای ما به ارمغان می‌آورند.

حقیقت اول: بعد از اینکه خداوند کریم آدم را بیافرید و به واسطه‌ی دستور دادن به فرشته‌ها که در مقابل او به سجده بروند او را مورد تکریم و احترام قرار داد. و ابلیس را مورد نفرین خود قرار داد و از آسمان طرد نمود به دلیل اینکه از فرمان خدا سرپیچی نمود و در برابر آدم به سجده‌ی (تحیه و اکرام) نرفت، خداوند آدم و همسرش حوا را در بهشت اسکان داد و به آنان اجازه داد از همه‌ی نعمت‌های موجوده در آن استفاده کنند جز یک درخت. جا دارد در اینجا روی دو مسئله توقف بورزیم:

۱ـ خدای کی و چگونه همسر آدم عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ (مادر حوا) را بیافرید؟

۲ـ درختی که خداوند آدم و حوا را از آن منع نمود چه درختی بود؟

در رابطه با مسئله‌ی اوّل می‌گویم:

خداوند متعال به صراحت بیان نفرموده که کی و چگونه مادرمان حوا را آفریده است تنها تابشی بر آن تابانیده است و بس آنجا که فرموده است.

۱ـ ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾ [نساء/۱]

[ای مردمان ! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند).]

۲ـ ﴿هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفٗا فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ [اعراف/۱۸۹]

[او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید، و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند. ولی (بسیار اتّفاق می‌افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می‌کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی‌دارند و به آسانی با آن روزگار را بسر می‌برند. امّا هنگامی که بار آنان سنگین می‌شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می‌دارند و می‌گویند: اگر فرزند سالم و شایسته‌ای به ما عطاء فرمائی از زمره سپاسگزاران خواهیم بود.]

پر واضح است که مقصود به «نفس واحده» در این دو آیه نفس آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و مقصود به زوجه‌اش حوا عَلَيۡهَا ٱلسَّلَامُ است. بنابراین:

خداوند متعال، مادرمان حوّا را از عین همان چیزی آفریده است که پدر بزرگمان آدم از آن آفریده شده بود، یعنی آدم و حوا از ناحیه‌ی جسمی و روحی از یک جنس واحد هستند و قطعاً فرقی میان آنها وجود ندارد.

اما آیا اضافه بر مشارکت در جهت نوعیت نفسی (که نفس بشری است) حوا در بدن و جسم نیز با آدم شریک است. بدین معنی که حوّا از جسم آدم منفصل گردیده باشد چنانکه مشهور است؟ خلاصه‌ترین رأیی که در این زمینه می‌توانیم ارائه دهیم ـ و حال اینکه بر این مسئله جدال فراوان وجود دارد ـ در چند بند زیر خلاصه می‌گردد.

الف ـ کلام الله مبارک به این مسئله تصریح نفرموده است چون فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾ و ﴿وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾ نص صریح در زمینه‌ی موضوع نیست چون خداوند متعال در آیه‌ی دیگری ذکر کرده که همه‌ی (جفت‌ها) از نفس جفتشان آفریده شده‌اند:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [روم/۲۱]

[و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور)

نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره پدیده‌های جهان و آفریده‌های یـزدان) می‌اندیشند.]

و پر واضح است که مقصود از آیه‌ی کریمه انفصال همـه‌ی زوج‌هـا از نفـس زوج دیگرشان نیست.

ب ـ ضمیر(ها) در آیه‌ی (منها) به نفس برمـی‌گـردد کـه مؤنـث مجـازی اسـت و مرجع آن، بدن نیست که مذکر مجازی است.

ج ـ این نسبت به آیات مبارکه، و اما نسبت بـه احادیـث شـریفه، در احادیـث نیـز معنای رایج در میان مردم مشخص و محـدد نگردیـده اسـت. بلکـه همـه‌ی احادیـث صحیحی که کلمه‌ی «الضلع» (دنده) در آنها آمده و زن بدان تشبیه شـده اسـت بلکـه ذکر ضلع در آنها در معرض سخن از کجـی زن ـ بـه خـاطر عاطفـه‌ی فـراوانش کـه مقتضای وظیفه‌ی فطری اوست ـ و واجب بودن رعایت حذر و احتیاط از سوی مـرد در میدان تعامل با او می‌باشد. و اینکه چگونه خطاهای ناشی از طبیعـت عـاطفی او را علاج کند طوری که معالجه‌ی آنها و تلاش او در راستای بهبودی آنها منجر به طـلاق و قطع رابطه‌ی همسری میان آنها نشود کما اینکه تلاش نمودن جهـت راسـت کـردن بیش از حد دنده‌ی کج منجر به شکست آن می‌گردد چنانکه رسول الله ﷺ فرموده است:

﴿ المرأةُ كالضلع إنْ اقمتها كسرتها و إنْ استمتعت بها استمتعت و فيها عِوجٌ ﴾[1]

[(طبیعت زن) همانند دنده است، اگر (بخواهی) آن را راست و مستقیم گردانی آن را شکسته‌ای، و اگـر از آن استمتاع بگیری، از آن استمتاع گرفته‌ای در حالی که در آن کجی موجود است.]

﴿ من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذي جاره، و استوصوا بالنساء خيراً فانهم خلقن من ضلع و ان اعوج الشيء في الضلع أعلاه فان ذهبت تُقيمه كسرته و ان تركته لم يزل اعوج ﴾[2]

[کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد همسایه‌ی خود را اذیت نکند و در حقِ زنان همدیگر را بـه خیر و نیکی وصیت کنید چون آنان از دنده آفریده شده‌اند و کج‌ترین قسمت در دنده بالاترین قسمت آن اسـت اگر بخواهی آن را راست بگردانی آن را شکسته‌ای و اگر آن را رها کنی لایـزال و بـرای همیشـه کـج خواهـد ماند.]

اما قدری که جزم به آن در رابطه با آفرینش مادرمـان حـوا عَلَيْهَا ٱلسَّلَامُ مـی‌تـوان در

۱ـ البخاری شماره (٥١٨٤) و مسلم شماره (٣٦٢٩) از ابوهریره.

۲ـ البخاری شماره (٥١٨٥) و مسلم شماره (٣٦٣٢) از ابوهریره.

روشنایی کتاب و سنت بدان جزم و قطع نمود این است که:

خداوند متعال جفت آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ را از نفس (جنس) گِل آدم - از آن رو که مرکب از جسد و روح است - آفریده است یعنی جسم آدم و حوا مانند هم‌اند هر دو از جنس خاکند، و روح حوا مانند روح آدم است یعنی خدایی و ویژه است.

این در رابطه با چگونگی آفرینش مادرمان حوا، اما در رابطه با زمان آفرینش او، در آیات قرآن بدان تصریح نشده است که آیا همزمان با آفرینش آدم آفریده شده یا بعد از او! و معلوم است که این موضوع جزو قضایای غیبی است و نفوذ در اعماق آن جز در پرتو انوار وحی جایز نیست چون عقل در میدان غیبیات هیچ حکم و دخلی ندارد و جز گمان و غیب‌گوئی کاری از دستش برنمی‌آید که آن هم جایز نیست چون گمان نمی تواند ما را از چیزی از حق بی‌نیاز گرداند!

۲ـ و اما نسبت به مسئله‌ی دوم، (تناول از درخت ممنوعه) می‌گوئیم:

از آن رو که کتاب خداوند حکیم نوع درختی را که آدم از آن خورده است بیان نفرموده همچنین احادیث نبوی نوعیت آن را بیان نکرده‌اند، پس حقیقت آن برای ما مجهول است اما این مجهول ماندن هیچ‌گونه زیانی به ما نمی‌رساند و اگر معرفت نوع آن فایده‌ای برای ما در بر می‌داشت قطعاً کتاب خداوند که «تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ» است آن را برای ما بیان می‌کرد. منظور از تبیان قرآن برای همه چیز، این است که هرچه موفقیت دنیایی ما، یا ابتلای مقرر گردیده بر ما در گرو آن باشد، از ذکرش فروگذاری نکرده است.

﴿ وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدًا عَلَيۡهِم مِّنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَجِئۡنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ﴾ [نحل/۸۹]

[روزی در میان هر ملّتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم (که در دنیا پیغمبر ایشان بوده است)، و تو را (ای محمّد!) بر اینان (که هم اینک در جهان هستند و یا این که بعدها به وجود می‌آیند) گواه می‌گیریم، (و از تو درباره عملکرد مسلمانان به قرآن و دوری گزیدنشان از آن می‌پرسیم. قرآنی که برنامه کامل و جامعی در بر دارد) و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه‌چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است.]

و اما اقوالی که در مورد نوعیت آن درخت گفته شده و بر زبان هاست و از تورات

تحریف شده گرفته شده‌اند،[1] اعتماد بر آنها و توجّه به آنها جایز نیست، بعد از اینکه خداوند متعال خبیر و بصیر به ما اعلام فرموده که اهل کتاب (یهود و نصاری) کتاب‌های آسمانی خود را تحریف کرده‌اند.

﴿ فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ لَعَنَّٰهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَٰسِيَةً ۖ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ ۙ وَنَسُوا۟ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ ۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۖ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴾ [مائده/۱۳]

[امّا به سبب پیمان‌شکنی ایشان، آنان را نفرین کردیم و از رحمت خود محروم داشتیم و دلهایشان را سخت نمودیم (به گونه‌ای که دلیل و اندرز بدان راه نمی‌یافت). آنان سخنان را تحریف و بخش فراوانی از آنچه (در تورات بود و) بدیشان تذکّر داده شده بود، ترک کردند. (این خوی پلید هنوز هم در چنین قومی وجود دارد و تو) همیشه می‌توانی خیانتی (تازه) از آنان ببینی، مگر عدّه کمی از ایشان (که به تو ایمان آورده‌اند و خیانت‌پیشه نیستند). پس از آنان درگذر و (بدسگالیها و دوروئیهایشان را) نادیده بگیر، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.]

حقیت دوم: خداوند حکیم آدم و جفتش را از تحت تأثیر ابلیس واقع شدن بر حذر داشته است و به آنها اعلام فرموده که ابلیس دشمن آنان است و به آنان هشدار داده نکند تحت تأثیر تزئینات و اغواگریهای شیطان واقع شوید، زیرا در این صورت باعث اخراجتان از بهشت و بدبختی‌تان به سبب چشیدن ناراحتی و سختی‌های زندگی دنیایی خواهد گردید حیاتی که در مقایسه با زندگی سعادتمند بهشتی همه‌اش سختی و ناراحتی و مشکلات است:

﴿ فَقُلْنَا يَٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ ٱلْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰٓ ﴾ [طه/۱۱۷]

[آن وقت گفتیم : ای آدم ! این دشمن تو و همسر تو است، پس (بپائید به دام وسوسه خود شما را گرفتار نسازد و) از بهشت بیرونتان نکند که به رنج و زحمت خواهی افتاد.]

حقیقت سوم: آدم و حوّا در بهشت از هیچ کم نداشتند و محتاج هیچ چیزی نبودند زیرا همه‌ی مستلزمات یک حیات سعادتمندانه و گوارا به بهترین شیوه در این بهشت برای آنان فراهم بود در آنجا نه سرمایی وجود داشت و نه گرمایی، نه

۱ـ نگاه: نفسیر تطبیقی کتاب مقدس، عهد قدیم، سِفر تکوین، الأصحاح ۲، مبحث آفرینش زن، که [در این زمینه] گوید: «سپس پروردگار الله گفت: زیبا و پسندیده نیست آدم تنها بماند، همکاری برایش درست می‌کنم که نظیر او باشد.... پروردگار اله آدم را در خواب عمیق فرو برد سپس دنده‌ای از دنده‌هایش را بیرون آورد و جای آن را با گوشت پر کرد و از این دنده زنی درست کرد و آن را در نزد آدم حاضر گردانید....»، ص ۱۱، چاپ ۲۰۰۲ م.

گرسنگی و نه تشنگی، و نه عریانی و بی‌لباسی.

﴿ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١١٨﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ﴾ [طه/۱۱۹ـ۱۱۸]

[(بر ما است که خواسته‌های زندگی تو را در بهشت فراهم سازیم و) تو در آن نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌گردی. * و در آن تو نه تشنه می‌مانی و نه آفتاب‌زده می‌شوی.]

از این آیه دو امر فهم می‌شود:

امر اوّل: مرد در مقابل همسرش مسؤولیت دارد که همه‌ی مستلزمات زندگی مشترک خانوادگی را برایش فراهم نماید به دلیل اینکه در آیه خداوند تنها آدم را مورد خطاب قرار داده است که همه‌ی لوازم زندگی را فراهم کند اما به هنگام اصدار اجازه استمتاع از نعمت‌های بهشتی هر دو را به صورت مساوی مورد خطاب قرار داده است.

﴿ ...وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا... ﴾ [بقره/۳۵]

و همچنین به هنگام بر حذر داشتن آنان از شجره‌ی ممنوعه:

﴿ ...وَلَا تَقْرَبَا... ﴾ [بقره/۳۵]

و به هنگام بر حذر داشتن‌شان از کید ابلیس:

﴿ فَقُلْنَا يَٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ ٱلْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰٓ ﴾ [طه/۱۱۷]

کلمه‌ی (تشقی) که مخاطب خداوند در آن تنها آدم است بر آنچه ما گفتیم دلالت می‌ورزد. چون خروج از بهشت شامل حال هر دو می‌شود ولی این تنها آدم است که در راه تحصیل روزی و مستلزمات زندگی برای خود و همسرش و فرزندان‌شان به زحمت و مشقت و تحمّل رنج می‌افتد.

امر دوم: بهشتی که خداوند متعال آدم و همسرش را در آن قرار داد همان «جنة المأوی» واقع در آسمان و در نزدیکی «سدرة المنتهی»[1] است بهشتی که خداوند آن را به اهل ایمان از انس و جنّ وعده داده است نه بهشت و باغی از میان باغ‌های زمینی ـ چنانکه برخی از اهل علم این ادعا را اقامه کرده‌اند ـ به دلایل زیر:

۱ـ اوصافی که خداوند برای این بهشت ذکر کرده است ابداً در باغ‌های زمینی یا به دیگر تعبیر در غیر بهشت یافت نمی‌شوند. و آنها:

۱ـ در مباحث پیشین سدرة المنتهی را توضیح دادیم.

الف ـ عدم وجود گرسنگی در آن. ﴿ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا ﴾
ب ـ عدم عریان. ﴿ وَلَا تَعْرَىٰ ﴾
ج ـ عدم تشنگی ﴿ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا فِيهَا ﴾
د ـ عدم احساس حرارت. ﴿ وَلَا تَضْحَىٰ ﴾

۲ـ خداوند متعال در وحی منزّل به ذکر و توصیف بهشت دیگری که آدم و جفتش درآن استقرار یافته باشند نپرداخته، و اگر بهشت محل استقرار آدم و حوا غیر از بهشت موجود می‌بود حتماً خداوند به ذکر و بیان آن می‌پرداخت و آن را از بهشت موعود امتیاز می‌بخشید.

۳ـ خداوند متعال ـ همچنانکه در فرازهای بعدی می‌آید ـ وقتی آدم و حوا را از بهشت مذکور بیرون راند خطاب به آنان فرمود:

﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ﴾

[طه/۱۲۴]

[و هرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزینند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛(چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم.]

ضمیر(ها) در «منها» خواه به سوی بهشت برگردد یا به سوی آسمانی که بهشت در آن قرار دارد، در هر دو حالت آدم و حوا از بالا به سوی پایین، و از مکان بلند به سوی مکان پست تغییر موقعیت داده و پرتاب شده‌اند.

٤ـ و دلیلی دیگر انکشاف عورت آدم و حوا بعد از خوردنشان از درخت ممنوعه است ـ چنانکه در فرازهای آتی بدان خواهیم پرداخت ـ و روشن است که این حالت تنها زمانی برای آنان پیش آمد که از درختان دنیا خوردند.

۹ـ وسوسه‌ی ابلیس برای آدم و جفتش و مزیّن نمودن ـ در نزد آنان ـ خوردن از درخت ممنوعه را، و قانع کردن آنان بعد از پناه بردن بر دروغ و نیرنگ و سوگند دروغین، خداوند می‌فرماید:

۱ـ ﴿ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ﴾ [طه/۱۲۰]

[سپس شیطان (به نیرنگ و حیله نشست و) آدم را وسوسه کرد (و بدو) گفت : آیا تو را به درخت جاودانگی

و ملک فناناپذیر رهنمود کنم ؟ (اگر از این درخت ممنوع بخورید، دیگر نمی‌میرید و سرمدی می‌شوید).]

۲ـ ﴿ فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٢١﴾ ﴾ [اعراف/۲۱ـ۲۰]

[سپس اهریمن آنان را وسوسه کرد تا (مخالفت با فرمان خدا را در نظرشان بیاراید و لباسهایشان را از تن به در آورد و برهنه و عریانشان سازد) و عورات نهان از دیده آنان را بدیشان نماید، و (بدین منظور) گفت: پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشته است، مگر بدان خاطر که (اگر از این درخت بخورید) دو فرشته می‌شوید، و یا این که (جاودانه می‌گردید و) از زمره جاویدانان (در این سرا) خواهید شد. * و برای آنان بارها سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم.]

از این آیات که ذکرشان رفت حقایق زیر را استنتاج می‌کنیم.

حقیقت اوّل: ابلیس از طریق وسوسه ـ که عبارت از القای وسوسه‌های خبیثه در دل است ـ در درون پدربزرگ و مادربزرگمان (آدم و حوا) عَلَيْهِمَا ٱلسَّلَامُ تأثیر نهاد. وسوسه نقطه مقابل و عکس الهام فرشته‌ها است که عبارت از القاء وسوسه‌های حسنه و پسندیده در دل می‌باشد چنانکه خداوند درباره ی وسوسه‌ی شیاطین می‌فرماید:

﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَٰطِينَ ٱلْإِنسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴾ [انعام/۱۱۲]

[همان گونه (که اینان که در صدد هدایت ایشان هستی با تو دشمنی و ستیزه می‌ورزند) دشمنانی از انسانهای متمرّد و جنّیان سرکش را در برابر هر پیغمبری عَلَم کرده‌ایم. گروهی از آنها سخنان فریبنده بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را (با یاوه‌سرائیهای رنگین و وسوسه‌های دروغین) بفریبند. اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین کاری را نمی‌کردند (ولی همه اینها برابر تقدیر و مشیّت خدا انجام گرفته و انجام می‌گیرد). پس بگذار دروغها به هم بافند (و خویشتن را گرفتار کفر و ضلال کنند. بر تو تبلیغ است و بر ما هم حساب).]

و می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَأْكُلُوا۟ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾ [انعام/۱۲۱]

[از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.]

خداوند متعال از این رو وسوسه‌ی شیاطین را وحی نام نهاده، چون کلمه‌ی وحی در اصل لغت به معنای صدای شیرین و جذّاب و کلام خفی[1] و پنهان است. وسوسه هم گوئی کلام خفی و سرّی است چون شیطان آن را به صورت پنهان و در حین غفلت و از راه فریب در دل انسان می‌اندازد.

خداوند متعال در رابطه با الهام فرشته‌ها به اهل ایمان می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ ﴿٣٢﴾﴾ [فصلت/۳۲-۳۰]

[کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیّت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسّط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. * (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان فراهم است. * اینها به عنوان پذیرائی از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است.]

این از جهتی، و از ظاهر آیات مبارکات پیدا است که امکان پیدا کردن شیاطین جهت القای وسوسه در دل انسان‌ها به وجود این استعداد در آنها برمی‌گردد چنانکه خداوند متعال بدین امر تصریح فرموده است، و می‌فرماید:

﴿...وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ﴾ [انعام/۱۲۱]

بنابراین شیاطین تنها بر کسانی ظفر می‌یابند که موالات و برادری آنها را پذیرفته باشند و خداوند سبحان بدان تصریح فرموده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا

۱- وحی به معنای اشاره، نامه و نوشته است، هر چیزی که آن را به سوی غیر خود القا کنی تا آن را دریابد - به هر صورت و شیوه باشد - وحی نامیده می‌شود، المصباح المنیر، ص ۳۳۶.

﴿ ... يُؤۡمِنُونَ ﴾ [اعراف/۲۷]

[ای آدمیزادگان! شیطان شما را نفریبد، همان گونه که پدر و مادرتان را (فریفت و) از بهشت بیرونشان کرد و لباسشان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را بدیشان نماید. شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید (لذا از راههای گوناگون و به شیوه‌های مختلفی که نهان از دید شما است بر شما یورش می‌آورند. باید چنین دشمنانی را بپائید و از کید و مکرشان ترسید. با این توضیح که آنان بر مؤمنان تسلّط ندارند و بلکه) ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند (یعنی اهریمنان تنها بر غیر مؤمنان تسلّط دارند).]

و همچنین در رابطه با نزدیکی اهل ایمان از فرشته‌های کرام، و دستیابی به الهامات پسندیده‌ی آنها، هرچه ایمان و استقامت و تقوای‌شان بیشتر شود، اهلیت نزدیکی و مصاحبت‌شان با این پاکان و پسندیدگان بیشتر می‌شود.

حقیقت دوم: در سوره‌ی «طه» وسوسه‌ی ابلیس به آدم اختصاص داده شده است.

﴿ فَوَسۡوَسَ إِلَيۡهِ ٱلشَّيۡطَٰنُ ... ﴾ [طه/۱۲۰]

اما در آیه‌ی ۲۰ از سوره‌ی «اعراف» وسوسه به هر دو (آدم و همسرش) نسبت داده شده است.

﴿ فَوَسۡوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ ﴾ [اعراف/۲۰]

حکمت و فلسفه‌ی این اختلاف و تنوع در این است.

الف ـ تقریر مسؤولیت مرد در برابر خانواده‌اش در حفاظت از آنها در مقابل شرّ و ضرر چنانکه در خطاب به مؤمنان می‌گوید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ﴾ [تحریم/۶]

[ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند.]

و این مطلب در آیه‌ی ۱۲۰ از سوره‌ی «طه» توضیح داده شده است.

ب ـ تقریر مسؤولیت شخصی و فردی هر یک از مرد و زن به صورت مستقل این مطلب را آیه‌ی ۲۰ از سوره‌ی «اعراف» بیان فرموده است.

حقیقت سوم: هدف شیطان از فریب آدم و حوا از راه خوردن از درخت ممنوعه، آشکار شدن عورت آنان برای خود آنان بود.

﴿ فَوَسۡوَسَ لَهُمَا ﴾ [اعراف/۲۰]

این مطلب را ـ به إذن خداوند ـ در نقطه‌ی دهم توضیح خواهیم داد.

حقیقت چهارم: وسوسه شیطان و فریب او آدم و حوّا را، در این تجلی یافت که آنها را فریب داد و قانع نمود که اگر از درخت ممنوعه بخورند به دو فرشته تبدیل خواهند گردید و حیات جاویدان و ملک ابدی را به دست خواهند آورد. ﴿ فَوَسۡوَسَ لَهُمَا ﴾ [اعراف/۲۰].

و ﴿ فَوَسۡوَسَ إِلَيۡهِ ٱلشَّيۡطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ لَّا يَبۡلَىٰ ﴾ [طه/۱۲۰]

[سپس شیطان (به نیرنگ و حیله نشست و) آدم را وسوسه کرد (و بدو) گفت: آیا تو را به درخت جاودانگی و ملک فناناپذیر رهنمود کنم؟ (اگر از این درخت ممنوع بخورید، دیگر نمی‌میرید و سرمدی می‌شوید).]

اما نتیجه‌ی حاصله درست عکس آن چیزی بود که ابلیس لعین کذّاب آنان را بدان وسوسه کرده بود از جهات زیر:

اولاً: آنان نفس خود را به معصیت آلوده کردند، بعد از اینکه همچون فرشته‌ها پاک و معصوم بودند.

ثانیاً: ملک و سلطنت عریض و طویلی را ـ که در آن زندگی می‌کردند ـ از دست دادند و از آن رانده شدند.

ثالثاً: با خروج از بهشت و استقرارشان در روی زمین، مرگ را به دنبال آن برای خود به ارمغان آوردند، و از این نتیجه‌گیری می‌شود که وسوسه‌ی شیطان و تزئین کارهای باطل او همگی برعکس آنچه فریب‌خوردگان انتظارش می‌کردند از آب درآمد و نتیجه‌اش نقیض و عکس آمال آنان بود!

حقیقت پنجم: سوگند خوردن شیطان برای پدر و مادرمان عَلَيۡهِمَاٱلسَّلَامُ و تأکیدش بر اینکه او برای، آنان ناصحی امین است:

﴿ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴾ [اعراف/۲۱]

ابلیس، علاوه بر اینکه وسوسه را در دل آنان انداخت، از در رویاروئی نیز با آنان حرف زد، و چه بسا که مقصود از وسوسه همان سخن شیرین و عسل‌گونه باشد که به واسطه‌ی آن با آنان حرف زد و برای آنان سوگند یاد کرد که در آن صادق است. و

بنابراین آنچه در تورات تحریف شده آمده، و آنچه برخی از اهل علم از یهودیان دریافت کرده‌اند که گویا شیطان به شکل ماری درآمد و حواء را فریب داد تا از درخت نفرین شده بخورد دروغی است که هیچ اصل و اساسی ندارد مانند سایر اکاذیب و خرافات فراوانی که تورات کنونی از آن مملو گردیده است[1]. تورات کتابی است که پروردگار جهانیان به تمجید از آن پرداخته (یعنی تورات اصلی و دور از تحریفات) آن هم در بیشتر از یک آیه از جمله: (انا انزلنا التورات فیه هدی و نور) و آیه‌ی زیر:

﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَـٰرُونَ ٱلْفُرْقَانَ وَضِيَآءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ [انبیاء/۴۸]

[ما به موسی و هارون (کتاب جامعی به نام تورات) دادیم (که) جداسازنده (حق از باطل بود) و نوری (بود که در ظلمات جهل و ضلالت در پرتو آن به سوی خیر و هدایت حرکت می‌شد) و پند و اندرز پرهیزگاران (بشمار می‌آمد).]

حقیقت ششم: فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید:

﴿ فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍ ۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ ۖ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيْطَـٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾ [اعراف/۲۲]

[پس آرام آرام آنان را با مکر و فریب (به سوی نافرمانی و خوردن از آن درخت) کشید. هنگامی که از آن درخت چشیدند، عورات خویش بدیدند، و (برای پوشاندن شرمگاه‌های خود) شروع به جمع‌آوری برگهای (درختان) بهشت کردند و آنها را بر خود افکندند. پروردگارشان (به سرزنش ایشان پرداخت و خطاکاری آنان را متذکّر شد و) فریادشان زد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که اهریمن دشمن آشکارتان است (و خیر شما را نمی‌خواهد ؟).]

جمله‌ای که خداوند به واسطه‌ی آن، حقیقت موفقیّت ابلیس در فریب دادن آدم و حوا را بیان فرموده است که از درخت ممنوعه خوردند و ارتکاب این معصیت باعث گشت که انسان از بهشت اعلی رانده شود و به سوی زمین پست فرود آید، واژه‌ی «فدلیهما» چگونگی عملیات فریب دادن ابلیس، آدم و حوّا را برای ما به تصویر

۱ـ نگاه: تفسیر تطبیقی کتاب مقدس، عهد قدیم، سِفر تکوین، الأصحاح ۳، ص ۱۲ و ۱۳، مبحث سقوط انسان. «مار حیله‌گرترین وحشی‌های برّی بود که خداوند آفریده بود. مار از زن (حوا) پرسید، راستی خداوند به شما دو نفر فرمان داده است که از همه‌ی درختان بهشت دوری کنید [و از آنها نخورید]؟ زن جواب داد ما می‌توانیم از تمامی درختان بهشت ـ جز یک درخت که در وسط آن قرار دارد ـ بخوریم.... وقتی زن دید که درخت ممنوعه برای خوردن لذیذ، و چشم در آن طمع می‌ورزد، و جلب توجه و نظر به سوی خود می‌نماید از میوه‌های آن چید و خورد سپس برخی از آن را به شوهرش داد او هم از آن خورد، یک دفعه چشمهاشان باز گردید و دیدند که عریان گردیده‌اند...

می‌کشاند مثل اینکه ابلیس آنها را با طنابی بسته و در چاهی انداخته، آن چنانکه سطلی در چاهی آب انداخته می‌شود چون صیغه‌ی «دلیهما» از ماده‌ی تدلیه است که به معنای ادلاء و انزال دلو در چاه جهت بیرون کشیدن آب است.[1]

غَرور به فتح غین نام است برای کسی که دیگری را فریب می‌دهد و به ضم غین (غُرور) مصدر و به معنای «خداع» است. بنابراین توضیح معنای «فدلیهما» به غرور چنین می‌شود. شیطان آنان را فریب داد و در عمق چاه معصیت انداخت آن هم از راه سخن شیرین و چرب زبانی و روکشی حقیقت به چیزهای دور از صحّت و خلاف واقعیّت.

۱۰ـ مورد فریب واقع شدن آدم و جفتش عَلَيۡهِمَا ٱلسَّلَامُ به واسطه‌ی وسوسه‌ی ابلیس و خوردن‌شان از درخت ممنوعه و نمایان‌شدنِ عورتشان، چنانکه خداوند در این زمینه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴾ **[اعراف/۲۲]**

[پس آرام آرام آنان را با مکر و فریب (به سوی نافرمانی و خوردن از آن درخت) کشید. هنگامی که از آن درخت چشیدند، عورات خویش بدیدند، و (برای پوشاندن شرمگاه‌های خود) شروع به جمع‌آوری برگهای (درختان) بهشت کردند و آنها را بر خود افکندند. پروردگارشان (به سرزنش ایشان پرداخت و خطاکاری آنان را متذکّر شد و) فریادشان زد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که اهریمن دشمن آشکارتان است (و خیر شما را نمی‌خواهد ؟).]

۲ـ ﴿ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴾ **[اعراف/۲۷]**

[ای آدمیزادگان ! شیطان شما را نفریبد، همان گونه که پدر و مادرتان را (فریفت و) از بهشت بیرونشان کرد و لباسشان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را بدیشان نماید. شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید (لذا از راههای گوناگون و به شیوه‌های مختلفی که نهان از دید شما است بر شما یورش می‌آورند. باید چنین دشمنانی را پائید و از کید و مکرشان ترسید. با این توضیح که آنان بر مؤمنان تسلّط ندارند و بلکه) ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند (یعنی اهریمنان تنها بر غیر مؤمنان تسلّط دارند).]

۱ـ مختار الصحاح، ص ۱۹۵، لفظ د ل أ.

این دو آیه‌ی مبارکه برای ما بیان می‌دارند کـه آدم و حـوا عَلَيۡهِمَا ٱلسَّلَامُ بعـد از اینکـه فریب وسوسه‌ی ابلیس را خوردند لباسی که بر تن داشتند از آنان کنده شـد و عـورتِ پوشانده شده‌ی‌شان ظاهر و آشکار گردید. و از این رو عورت در قرآن «سَـوْء» نامیـده شده چون انسان نمی‌خواهد و دوست ندارد که کشف گردد.[1] عورت مرد، میـان نـاف و زانو است اما عورت زن همه‌ی اعضای بـدن او سـوای صـورت و کـف دسـتان او است. خداوند متعال بیان نفرموده که آدم و حوا در بهشـت چـه نـوع لباسـی بـه تـن داشتند و اگر حکمت یا ضرورتی اقتضا می‌کرد که بیان شود حتما خداوند آن را بیـان می‌کرد. و هر امری که خداوند آن را در کتابش، یا رسـول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را درسـتّتش بیان نکرده باشند و آن امر به امور غیبی ـ کـه عقـل ربـط و دخـالتی در آنهـا نـدارد ـ مربوط شود، ضایع نمودن وقت وسعی برای شناخت آن بیهوده است چـون سـعی در این زمینه‌ها جز خستگی بی‌فایده نتیجه‌ی دیگری به بار نمی‌آورد.

و فرمـوده‌ی خـدای تعـالی: ﴿...وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۖ...﴾ [اعـراف/۲۲] و آیه‌ی ۱۲۱ از سوره‌ی «طه» ـ معنی آیه چنین است شروع کردند بـرگ درختـان را بـر عورت خود می‌مالیدند تا بـدین‌وسـیله آن را بپوشـانند ـ دلالـت مـی‌ورزد بـر اینکـه پوشانیدن عورت یک گرایش و احساس فطری در انسـان اسـت و عریـان‌گرایـی کـه دنیای شرق و غرب بدان فرا می‌خوانند و مفسدان تحت عنـاوین مختلفـه بـدان رواج می‌دهند برخلاف فطرت سالم و درسـت بشـری اسـت بلکـه، یـک نقشـه‌ی قـدیمی ابلیسی است.

﴿...يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ...﴾ [اعراف/۲۷]

که هدف از آن آسان کاری در دسترسی و ارتکاب معاصی و جریء نمـودن مـردم بر آن است، بعد از از میان بردن حیاء و حشمت از زنان، و زدودن غیـرت و شـهامت در میان مردمان.

چنانکه فرموده‌ی خداوند:

﴿...فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا...﴾ [اعراف/۲۲]

۱ـ عورت را از این رو سوء گفته‌اند چون نظر کردن بدان قبیح است و هر چیزی که انسان از روی حیـا آن را بپوشـاند عورت است. نگاه: المصباح المنیر، ص ۲۲۶. و المعجم الوسیط، ص ٦٣٦.

دلالت می‌ورزد بر اینکه لباس آدم و حوا به محض طعم کردن و چشیدن میوه‌ی آن درخت، از بدن آنان بیفتاد. و در این اشاره است به اینکه واجب است از تناول و دست دراز نمودن به سوی محرّمات خداوند متعال در هر شرایطی خودداری شود و کم یا زیاد به سوی آن دست درازی نشود.

۱۱ـ مورد عتاب واقع گشتن آدم و جفتش از سوی خداوند، و یادآوری خداوند به آنان و بر حذر داشتن‌شان:

چنانکه خداوند حکیم می‌فرماید:

﴿...وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ **[اعراف/۲۲]**

این ندایی ربّانی، با اینکه این دو آفریده مرتکب این مخالفت گردیده بودند نشان از عنایت و توجه ویژه‌ی خداوند به آنان، و نهایت احترام در آن مکان پاک است که عتابش همراه با مهربانی و نرمش، و محاسبه‌اش مخلوط و ممزوج به لطف عظیم [خدایی] بود.

۱ـ ﴿...وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ...﴾ ندای ربّانی به ذات خویش تکریم و تشریف و تعظیم را در بردارد.

۲ـ ﴿...أَلَمْ أَنْهَكُمَا...﴾ آیا از عین همان درختی که شما را از خوردن از آن نهی نموده بودم، خوردید؟

۳ـ ﴿...وَأَقُل لَّكُمَآ...﴾ یعنی مگر من شما را از دشمنی شیطان بر حذر نداشتم و به شما هشدار ندادم. دشمنی که عداوت خود با شما را پنهان نمی‌کرد!؟ و تنها خدای تعالی خود می‌داند که آدم و حوا این عتاب ربّانی را ـ علیرغم دقّت و لطافتی که در آن وجود داشت ـ چگونه تحمل کردند.

۱۲ـ اعتراف کردن آدم و حوا به خطای خود و پذیرفتن خداوند توبه‌ی آنان را:

چنانکه خداوند می‌فرماید:

۱ـ ﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ **[بقره/۳۷]**

[سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت (و با گفتن آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت. خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.]

۲ـ ﴿ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴾ [اعراف/۲۳]

[(آدم و همسرش، دست دعا به سوی خدا برداشتند و) گفتند: پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.]

۳ـ ﴿ فَأَكَلَا مِنۡهَا فَبَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۚ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ﴿۱۲۱﴾ ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ ﴿۱۲۲﴾ ﴾ [طه/۱۲۲ـ۱۲۱]

[سرانجام هر دو نفر از آن خوردند (و جامه‌های بهشتی از بدنشان فرو ریخت) و شرمگاهشان برایشان نمایان شد (که تا آن زمان از ایشان پنهان بود) و شروع کردند به این که برگهای درختان بهشت را بر خود بپیچند و بچسبانند. بدین نحو آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد (و این واقعه پیش از نبوّت او بود). * سپس پروردگارش او را (برای پیغمبری) برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و (به سوی اعتذار و استغفار) رهنمودش کرد.]

مدلول و معنای این آیات مبارکه را در حقایق نهفته در بندهای آتی درج می‌کنیم:

بند اول: بعد از اینکه آدم و جفتش فریب وسوسه‌ی شیطان را خوردند و در دام او سقوط کردند و لباس‌شان از تن کنده شد و عورتشان به‌در افتاد، فوراً دریافتند که مرتکب چه خطای بزرگی شده‌اند و بر آن نادم و پشیمان گشتند و بعد از آن‌که ابلیس پرده‌ی بصیرت آنان را پوشانده بود، بصیرت خود را دوباره بازیافتند. چنان که خداوند در حق اهل تقوی ـ آنانی که به هنگام غفلت شیطان به ذلت‌شان می‌اندازد ـ می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ﴾

[اعراف/۲۰۱]

[پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان، و عقاب و ثواب یزدان) می‌افتند، و (در پرتو یاد خدا و به خاطر آوردن دشمنانگی اهریمن) بینا می‌گردند (و آگاه می‌شوند که اشتباه کرده‌اند و از راه حق منحرف شده‌اند، و لذا شتابان به سوی حق برمی‌گردند).]

آری تقوی تنبیه‌گری است که صاحبش را آگاه می‌گرداند و از غفلت می‌رهاند، و نوری است که پرده را از روی بصیرت او برمی‌دارد و چشم بصیرت او را باز می‌نماید تا وسوسه و کید شیطان را از خود براند. و بعد از اینکه خداوند علیم خبیر دریافت که آدم و حوا پشیمان گشته‌اند، توبه را به آنان الهام فرمود و کلماتی بر آدم القا کرد که با استفاده از آنها با خداوند مناجات کند و اعلان توبه نماید، چنانکه فرموده:

﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [بقره/۳۷]

در نتیجه: خداوند به خاطر ارتکـاب گنـاه و عصـیان ورزیـدن، آدم و حـوا را رهـا نکرد، بلکه راه توبه و بازگشت به سـوی او را بـه آنـان نشـان داد! چـه وسـیع اسـت رحمت پروردگار ما و چه عظیم است کرم و حلـم او تبـارک و تعـالی جـدّه و لا الـه غیره. و اما کلماتی که خداوند آنها را به آدم القا کرد، و او آنها را دریافت نمود، ظـاهراً کلماتی هستند که در آیه‌ی ۲۳ از سوره‌ی «اعراف» آمده‌اند.

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [اعراف/۲۳]

بند دوم: دعای آدم و حوای پشیمانِ توبه‌کار، شامل ٦ چیز بود کـه اسـاس توبـه‌ی نصوح‌اند.

۱ـ بانگ برآوردن‌شان به سوی خدای پروردگار، و او را به صفت ربوبیت توصـیف نمودن (ربّنا) و این بدین معنا است که ای خدایا تو پروردگار و سـیّد و مـدبّر امـور و متولی شؤون ما هسـتی اگـر عملـی ناشایسـت از مـا صـادر گردیـد شایسـته‌ی مقـام پروردگاری توست که آنچه شایسته‌ی تو باشد از تو صادر گردد.

۲ـ معصیت و نافرمانی خود را ظلم نامیدند (ظلمنا) ظلم هـم بـه معنـای تجـاوز از حدود و قرار دادن چیزی در غیر مقام شایسته‌ی خودش است.

۳ـ اضافه نمودن ظلم به سوی نفس خودشان (انفسا) چون ضرر معصیت‌شان تنهـا به ذات خودشان برمی‌گردد و خداوند برتر از آن است که از تقوی و اطاعـت بنـدگان سودی ببرد لذا می‌فرماید:

﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ [فصلت/۴۶]

[هر کس که کار نیک بکند به نفع خود می‌کند، و هر کس که کـار بـد بکنـد بـه زیـان خـود مـی‌کنـد، و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند.]

٤ و ٥ و ٦ــ آدم و حـوا خواسـتار رحمـت و مغفـرت خداونـد شـدند، و تأکیـد ورزیدند اگر خداوند کریم منّان آنان را درنیابد و به فریادشان نرسـد در زمـره‌ی زیـان کاران خواهند بود:

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [اعراف/۲۳]

انسان هر اندازه در این دعای عظیم ـ که خداوند رحیم به قلب دو بنده‌ی توبـه‌کـار

خویش الهام فرمود ـ دقّت بورزد، انوار بیشتری از آنها دریافت می‌کند که طریق توبه‌ی نصوح و بازگشت صادقانه به سوی خداوند پروردگار جهانیان را بر روی او می‌گشایند.

بند سوم: همچنانکه پروردگار ما نسبت به آدم حکم به گمراهی ـ از کانال ارتکاب معاصی ـ صادر نمود، به همان شیوه به سبب اعتراف نمودنش به خطای ـ خود و به برکت توبه و استغفار نمودنش ـ حکم به گزینش و هدایت او نمود. چنان که می‌فرماید:

﴿ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ ۚ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾ ثُمَّ اجْتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾ ﴾ [طه/۱۲۲ـ۱۲۱]

[سرانجام هر دو نفر از آن خوردند (و جامه‌های بهشتی از بدنشان فرو ریخت) و شرمگاهشان برایشان نمایان شد (که تا آن زمان از ایشان پنهان بود) و شروع کردند به این که برگهای درختان بهشت را بر خود بپیچند و بچسبانند. بدین نحو آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد (و این واقعه پیش از نبوّت او بود). * سپس پروردگارش او را (برای پیغمبری) برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و (به سوی اعتذار و استغفار) رهنمودش کرد.]

یعنی اگر گناه و معصیت سبب گمراهی و سردرگمی می‌شود، توبه و بازگشت به سوی خدا نیز باعث گزینش و هدایت می‌شود. غیّ محصول و نتیجه‌ی گمراهی است کما اینکه رشد و فلاح ثمره‌ی هدایت‌اند.

دانشمندان علم تزکیه می‌گویند:

گاهی دشمن خدا ابلیس، بنده‌ای را به برخی از گناهان مبتلا می‌گرداند، اما این بنده بعد از ابتلا به آنها از خداوند طلب بخشش می‌کند و از درِ توبه به سوی او باز می‌گردد و از آنچه از وی صادر گشته پشیمان می‌شود و تأسف می‌خورد و متألم می‌گردد، سپس با نشاط و سرزندگی به اطاعت و پرستش روی می‌آورد تا خطای خویش را به واسطه‌ی آن پوشانیده و آنچه را که از دست داده است جبران کند تا جایی که حالش پس از عصیان بسی بهتر و نیکوتر از زمان قبل از عصیان می‌گردد. در این هنگام شیطان از کرده‌ی خویش نسبت به او پشیمان می‌شود و آرزو می‌کند که ای کاش این بنده بر حالت قبلی خویش باقی می‌ماند! چه بسا که این وضعیت در حق پدر و مادرمان (آدم و حوّا) نیز تحقّق و عینیّت پیدا کرده است چون خداوند متعال

بعد از توبه کردن و بازگشتن آنان به سوی خدا، آدم را بـه مـدال نبـوت و گـزینش و انتخاب اکرام بخشید.

بند چهارم: این مجموعه آیات و آیاتی که پـیش از آنهـا در نقـاط سـابق ذکرشـان رفت به روشنی تمام بیان می‌دارند که آنچه در تورات و انجیل تحریف شـده‌ای کـه ـ هم اکنون در دست اهل کتاب است ـ آمده است مبنی بر اینکه: شیطان در ابتدا همسـر آدم را فریب داد پس او (حوا) آدم را فریب داد و خوردن از ثمـره‌ی درخـت ممنوعـه را فراروی او مزین گردانید، خرافاتی است همچون سایر خرافـاتی کـه کتـاب مبـارک خداوند را بدان پر کرده اند و اصل و اساس ندارد.[1] چون کتاب خدای حکیم (قـرآن) در این زمینه حقایق زیر را ذکر می‌فرماید:

۱ـ آدم و همسرش هر دو باهم در بهشت سکونت داده شـدند: ﴿ وَقُلْنَا يَـٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾ **[بقره/۳۵]**

۲ـ به هر دوی آنان اجازه داده شد که از [خوردنی‌های] بهشت، به استثنای درخـت ممنوعه بخورند: ﴿ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا ... ﴾ **[بقره/۳۵]**

۳ـ هر دو باهم از دشمن‌شان ابلیس بر حذر داشته شدند: ﴿ فَقُلْنَا يَـٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَـٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ ٱلْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰٓ ﴾ **[طه/۱۱۷]**

٤ـ بعداً شیطان به سوی هر دوی آنها وسوسه کرد و بـا آنـان، گفتگـو پرداخـت و برای آنان سوگند یاد کرد.

﴿ فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَـٰنُ لِيُبْدِىَ لَهُمَا مَا وُۥرِىَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا ﴾ **[اعراف/۲۰]**

۵ـ و در نتیجه شیطان هر دوی آنها را باهم و در یک آن واحد فریب داد و هـر دو بـاهم از درخـت ممنوعـه خوردنـد: ﴿ فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍ ۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ ... ﴾ **[اعراف/۲۲]**

٦ـ لذا است که خداوند متعال بـه سـوی هـر دو بـاهم بانـگ برمـی آورد و مـورد عتاب‌شان قرار می‌دهد سپس هر دو را باهم معاقبه می‌کند چنانکـه بحـث آن خواهـد آمد:

۱ـ قبلاً به نقل از کتاب مقدس به این مطلب اشاره کردیم.

﴿ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴾ [اعراف/۲۲] و ﴿ فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ عَنۡهَا فَأَخۡرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِۖ وَقُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ﴾ [بقره/۳۶]

بسی واضح است که تبیین این حقیقت به این وضوح و شفافیّت، انصاف و دفاع عظیمی است از سوی کتاب خدای حکیم و کلام مبارک او، برای مادرمان حوا، چون او مورد اتهام قرار گرفته که گویا اوّل او از درخت ممنوعه خورده است بعد شوهرش آدم را بر خوردن از آن تحریک نموده و این ظلم و حق‌کشی از حوا به دخترانش نیز سرایت کرده است و این مطلب در بسیاری از اشعار غربی و غیر غربی به وضوح مشاهده می‌گردد. و این اندیشه خرافی بازتاب‌های خطرناکی در مسیحیت تحریفی داشته است چنانکه این مطلب برای هرکس که اطلاعی بر تاریخ مسیحیت داشته باشد واضح و روشن است. و جنگ کلیسا با دانشمندان و اهل علم در اروپا ـ که در نهایت به شکست و عقب‌نشینی کلیسا و طرفداران آن در برابر علم و پیشتازان آن انجامید ـ باعث شد که در جوامع غربی یک عکس‌العمل شدید در مقابل دین ـ به معنای ربّانی آن ـ به وجود آید. و سکولاریسم در اخلاق و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و غیره... و در یک عبارت کلی در تمامی ابعاد و نواحی زندگی، جای آن را پر کند.

بند پنجم: هر کدام از آدم و ابلیس [نفرین خدا بر او باد] در مقابل امر پروردگارشان عصیان و نافرمانی ورزیدند اما میان ابتدا و انتهاء عصیان این دو فرق وجود دارد که این امر شایسته‌ی تأمل و عبرت آموختن است.

۱ـ آدم به سبب نسیان (فراموش کردن) در مقابل خداوند به عصیان پرداخت چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدۡ عَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ ءَادَمَ مِن قَبۡلُ فَنَسِيَ وَلَمۡ نَجِدۡ لَهُۥ عَزۡمٗا ﴾ [طه/۱۱۵]

[در آغاز کار، ما به آدم فرمان دادیم (که از میوه درخت ممنوع نخورد). امّا او ترک فرمان کرد و (از آن خورد، و در اوائل کار) از او تصمیم درستی و اراده استواری مشاهده نکردیم.]

اما ابلیس از سر کبر و حسادت و طغیان در مقابل پروردگارش سر به نافرمانی و عصیان زد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾

[بقره/۳۴]

[و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده (بزرگ‌داشت و خضوع، نـه عبـادت و پرستش) ببرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبّر) از زمـره کافران شد.]

و می‌فرماید:

﴿ قَالَ أَرَءَيْتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِى كَرَّمْتَ عَلَىَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ [اسراء/۶۲]

[شیطان گفت : به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای ؟! (جـای تعجّب است). اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (با گمراهی) نابود مـی‌گـردانم (و لگامِ وسوسه را به دهانشان می‌زنم و به جاده خطا و گناهشان می‌کشانم).]

۲ـ آدم به سبب غیر خود و تحت تأثیر فریب و اغوای او [ابلیس]، خدا را نافرمـانی کرد. ﴿ فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍ... ﴾ [اعراف/۲۲]

اما عصیان ابلیس چنین نبود و جز خودش هیچ احدی در آن نقشی نداشت:

﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ بِئْسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلًا ﴾ [کهف/۵۰]

[(ای پیغمبر ! آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آن گاه را که ما بـه فرشـتگان گفتـیم : بـرای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنّیان بود و از فرمان پروردگارش تمرّد کـرد. آیـا او و فرزندانش را با وجود این که ایشان دشمنان شمایند، بـه جـای مـن سرپرسـت و مـددکار خـود مـی‌گیریـد ؟ ! ستمکاران چه عوض بدی دارند !]

۳ـ آدم بعد از احساس اینکه مرتکب خطای غیر عمدی گشت که هدفش از انجـام آن مخالفت با خداونـد نبـود، پشـیمان و خجالـت گردیـد. امـا ابلـیس هرگـز چنـین احساسی از خود بروز نداد که مرتکب گناه و خطا گردیده است. بلکـه در مقابـل آدم ادعای خیریّت و امتیاز نمود (أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْهُ) و به اصل آتشین خود افتخار نمـود، و آدم را به سبب از جنس گِل بودنش پست و حقیر شمرد و بر این مقدّمات پوچ و بی‌اسـاس نتایج باطلی بنا نهاد که در این سخن او تجلّی و عینیّت پیدا کردند:

﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴾

[اسراء/۶۱]

[زمانی (را یادآور شو) که ما به فرشتگان گفتیم : برای آدم کرنش کنید. فرشتگان جملگی کرنش کردند مگر ابلیس (که از جنّیان بود و در میان فرشتگان قرار داشت، او که نمونه کامل استکبار بود) گفت : آیا برای کسی کرنش کنم که او را از گِل آفریده‌ای ؟ (من که از آتشم، بهتر از آدمم ! عالی برای دانی چگونه تعظیم کند ؟).]

و ﴿ قَالَ أَرَءَيْتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِى كَرَّمْتَ عَلَىَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ **[اسراء/۶۲]**

و این بدین معنی است که ابلیس به رفض و ردّ فرمان خدا و عدم امتثال امر او اکتفا ننمود، بلکه اضافه بر آن به تخطئه‌ی خداوند حکیم در اصدار این امر پرداخت! و بدون شک این عمل شنیع‌تر و بسی بدتر از گناه اوّل او است و این یعنی نمونه عینی (عذر بدتر از قباحت) واقع شد.

٤ـ آدم و حوّا گناه را به نفس خویش نسبت داده گفتند: (ظَلَمْنَآ أَنفُسَنَا ...) اما ابلیس لعین عصیان را به خداوند نسبت داد: ﴿ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِى ... ﴾ **[حجر/۳۹]**

٥ـ آدم و حوا بعد از انجام خطا، حتی به لوم و سرزنش ابلیس نیز ـ که آنان را فریب داده بود ـ نپرداختند بلکه تنها خود را سرزنش کردند. اما ابلیس لعین تکریم خداوند برای آدم را ذریعه‌ی نافرمانی خود قرار داد و مسئله را چنان به تصویر کشید که گویا این آدم بوده که باعث عصیان و نافرمانی او گشته است: ﴿ قَالَ أَرَءَيْتَكَ ... ﴾ **[اسراء/۶۲]**

اما طبق فرموده‌ی خداوند متعال واضح است که:

﴿ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا ﴾ **[اسراء/۸۴]**

[بگو : هر کسی برابر روش خود کار می‌کند (و طریقه خویش را در پیش می‌گیرد) و پروردگارتان بهتر (از همگان) می‌داند که چه کسی راهش درست‌تر (از راه دیگری بوده و راستر کدام و گمراه کدام) است.]

و بر طبق ضرب‌المثلی که گوید: (از کوزه همان تراود که در اوست). موضع‌گیری آدم برگرفته از تواضع و واقعیّت و هوشمندی او بود. کما اینکه موضع‌گیری ابلیس هم ناشی از خباثت درونی و کبر و حسادت و خود بزرگ‌بینی او بود، و مگر غیر از این است که اعمال نیک و اعمال بد هر دو ثمره و محصول فضایل یا رذایل نفسی‌اند؟

٦ـ همانا پدربزرگ و مادربزرگ محترم و بزرگوار ما (آدم و حوّا)«عَلَيْهِمَا ٱلسَّلَامُ» به

خطای خویش اعتراف ورزیدند و از خداوند رحیم کریم درخواست نمودنـد آنـان را ببخشاید.

﴿ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴾ [اعراف/۲۳]

اما ابلیس لعین به خطای خویش اعتراف نکرد و از خداوند استغفار ننمود بلکه بـر آن اصرار ورزید و برای توجیه و تبریر گناه خویش متوسل به وسیله‌ای گردید کـه بـه قول مشهور «عذر برتر از قباحت بود» حتـی بیشـتر از ایـن، از خـدا طلـب کـرد او را مهلت دهد تا هرچه بیشتر به عصیان و طغیانش ادامه دهد.

﴿ قَالَ أَنظِرْنِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴾ [اعراف/۱۴]

[(اهریمن) گفت: مرا تا روزی مهلت ده و زنده بدار که (قیامت نام است و مردمان در آن زنده مـی‌شـوند و از گورها) برانگیخته می‌گردند.]

۷ـ به خاطر همه‌ی این دلایل، نصیب و سهم آدم و همسرش عفو، توبه انتخـاب و هدایت بود. اما ابلیس جز خشم و طرد و لعن و گمراهی نصیبی دریافت نکرد!

۱۳ـ معاقبه کردن خداوند متعال آدم و همسرش را، و بیرون راندن آنـان از بهشـت و فرود آوردن‌شان به سوی زمین:

خداوند سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ می‌فرماید:

۱ـ ﴿ فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ عَنۡهَا فَأَخۡرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِۖ وَقُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ﴾ [بقره/۳۶]

[امّا شیطان مُوجِب لغزش آنان شد و ایشان را از آنچه در آن بودند (که بهشت بود) خارج ساخت و (در ایـن هنگام) به آنان گفتیم: همگی (به زمین) فرود آئید، در حالی که بعضی دشمن بعضی خواهید بود، و بـرای شـما تا مدّتی در زمین جا و قرارگاه و فرایند و بهره‌گیری است.]

۲ـ ﴿ قَالَ فِيهَا تَحۡيَوۡنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنۡهَا تُخۡرَجُونَ ﴾ [اعراف/۲۵]

[(خداوند) گفت: در زمین (تولید نسل می‌کنید و) زندگی بسر می‌برید و در آن می‌میرید (و دفن مـی‌شـوید) و از آنْ (هنگام رستاخیز زنده می‌گردید و) بیرون می‌آئید.]

۳ـ ﴿ قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ﴾ [طه/۱۲۳]

[خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (ای آدم و حوّاء و اهریمن!) از بهشت فرو آئید (و در زمـین سـاکن شوید، و در آنجا) برخی (از فرزندانتان) دشمن برخی دیگر خواهند شد، و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شـما آمد، هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد.]

این آیات روشنگر حقایق زیر را در ارتباط با موضوع مورد بحث بـرای مـا ارمغـان می‌آوردند:

حقیقت اوّل: خداوند حکیم دور کردن آدم و حوّا از بهشت را به شیطان نسبت داده است چون او بود که آنان را در دام وسوسه‌ای گرفتار کرد که منجر به عقوبت شدید خداوند بر آنان، و اخراجشان از بهشت گردید. ﴿فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ...﴾ [بقره/۳۶]

وقتی خداوند متعال اخراج آنها از بهشت را به خود نسبت می‌دهـد، بـه ایـن دلیـل است که مشیّت فراگیر او شامل هر حادثه‌ای و هر چیـزی اسـت امـا مشـیّت او طبـق سنت‌های حکیمانه‌ی او عمل می‌کند و جاری مـی‌شـود. و از جملـه‌ی سـنت‌هـای او اینکه به هر کدام از جنّ و انس اراده‌ای آزاد بخشیده است که طبق آن عمل می‌کننـد و گزینش می‌نمایند و همه‌ی این در ضمن مشیّت کلی و حاکم خداونـد بـر همـه چیـز صورت می‌گیرد.

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٢٧ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [تکویر/۲۹ـ۲۷]

[این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست (و سراسر آن بیدارباش و هوشیار بـاش شعور و فطرتهـای خفتـه است). * برای کسانی از شما که (خواستار راستی و درسـتی و طـی طریـق جـاده مسـتقیم باشـند و) بخواهنـد راستای راه را در پیش بگیرند. * و حال این کـه نمـی‌توانیـد بخواهیـد جـز چیزهـائی را کـه خداونـد جهانیـان بخواهد.]

خداوند از این رو مشیّت بندگان را به مشیّت خویش گره زده، چـون ایـن مشـیّت جزئی را بر اساس و طبق مشیّت فراگیر و عام خویش و در ضمن آن، به آنان بخشیده است. ثانیاً: چون مشیّت او بر کل هستی هیمنه و قدرت دارد.

حقیقت دوم: خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ﴾ [بقره/۳۶]

و می‌فرماید:

﴿قُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ مِنۡهَا جَمِيعٗاۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [بقره/۳۸]

[گفتیم : همگی از آنجا (به زمین) فرود آئید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمـد (کـه حتمـاً هـم

خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد.]

و فرموده:

﴿ قَالَ ٱهۡبِطَا... ﴾ [طه/۱۲۳]

و فرموده:

﴿ قَالَ ٱهۡبِطُواْ... ﴾ [اعراف/۲۴]

چنانکه ملاحظه می‌شود در همه‌ی این آیات خطاب خداوند به سوی هر کدام از آدم و همسرش از یک سو، و ابلیس از طرف دیگر است.

بنابراین آدم و همسرش، و ابلیس لعین ـ همانند دو طرف (متخاصم) ـ همزمان و با هم از آسمان به سوی زمین فرود انداخته شدند و چنین نبود که سکونت دادن ابلیس و ذرّیه‌اش در روی زمین قبل از اسکان آدم و همسرش در روی آن بوده باشد. و در سابق گفتیم این خود دلیل قاطعی است بر بطلان این رأی که می‌گوید (قبل از آدم جنیان در روی زمین سکونت داشته‌اند) و آدم خلیفه و جانشین جنیان در روی زمین است!

حقیقت سوم: خداوند می‌فرماید:

﴿ ...بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞ... ﴾ [طه/۱۲۳]

در هر ۳ آیه که این جمله تکرار شده است مقصود از «عداوت»، دشمنی حاصله میان ابلیس و نسلش از یک سو، و آدم و ذرّیه‌اش از دیگر سو است. و از این فهم می‌شود که دشمنی میان آدم و ابلیس و نسل‌شان یک دشمنی اصیل ریشه‌دار و مستحکم و فراگیر است. اما مؤمنان جنّی اعم از مرد و زن ـ آنان که از پدران گمراه‌شان پیروی نکرده‌اند ـ و همانند آنان خود را به سفاهت و گمراهی نینداخته‌اند، آنان با آدم و نسلش به عداوت و دشمنی برنخاسته و نخواهند خاست. کما اینکه کافران از نسل آدم که از پدران صالح خویش پیروی نکرده‌اند با ابلیس و ذرّیه‌ی گمراه و کافر او به دشمنی بر نخواهند خاست. بلکه آنان را یاری و کمک خواهند رساند.

خداوند متعال از جنّیان مؤمن ـ که مسلک و آیین پدربزرگ سفیه خود را قبول ندارند ـ نقل می‌کند و می‌فرماید:

۱- ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ١ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ٢ وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ٣ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ٤﴾ [جن/۴-۱]

[(ای محمّد! به امت خود) بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان (به‌تلاوت قرآن من) گوش فرا داده‌اند و (پس از مراجعت به میان قوم خود، بدیشان) گفته‌اند: ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم. * همگان را به راه راست رهنمود می‌سازد، و ما بدان ایمان آورده‌ایم (و دیگر از ایمان خود بر نمی‌گردیم و یکتاپرستی را در پیش می‌گیریم، و) کسی را انباز پروردگارمان نمی‌سازیم. * جلال و عظمت پروردگار ما والا است، او همسر و فرزندی بر نگرفته است. * نادانان ما درباره خداوند سخنان ناروائی می‌گفته‌اند.]

۲- ﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ٢٩ قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٠ يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٣١﴾ [احقاف/۳۱-۲۹]

[(ای پیغمبر! خاطرنشان ساز) زمانی را که گروهی از جنّیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. هنگامی که حاضر آمدند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرا دهید. هنگامی که (تلاوت قرآن) به پایان آمد، به عنوان مبلّغان و دعوت‌کنندگان (همجنسان خود، به آئین آسمانی) به سوی قوم خود برگشتند. * اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است و کتابهای پیش از خود را تصدیق می‌کند (و هماهنگ با کتابهای آسمانی پیشین است)، و به سوی حق رهنمود می‌کند و به راه راست راه می‌نماید. * ای قوم ما! سخنان فراخواننده الهی را بپذیرید، و به او ایمان بیاورید، تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را در پناه خویش (محفوظ و مصون از عذاب سخت آخرت) دارد.]

و درباره‌ی انسان‌های منحرف، خارج‌شدگان از مسلک پدر و مادرشان و داخل شدگان در حزب شیطان می‌فرماید:

۱- ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ قَدِ ٱسۡتَكۡثَرۡتُم مِّنَ ٱلۡإِنسِۖ وَقَالَ أَوۡلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلۡإِنسِ رَبَّنَا ٱسۡتَمۡتَعَ بَعۡضُنَا بِبَعۡضٖ وَبَلَغۡنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِيٓ أَجَّلۡتَ لَنَاۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثۡوَىٰكُمۡ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ١٢٨ وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعۡضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضَۢا بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾

[انعام/۱۲۹-۱۲۸]

[(به یاد بیاور آن) روزی را که در آن همه آنان را در کنار هم گرد می‌آوریم (و خطاب به گناهکاران می‌گوئیم:) ای گروه جنّیان! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید. (بدین هنگام با افسوس و دریغ) پیروان ایشان از میان انسانها (فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم. (جنّیان با وسوسه شیطانی بر ما ریاست کردند و از ما بهره گرفتند، و ما انسانها به وسوسه ایشان دچار شهوات و لذّات زودگذر شدیم، تا آن گاه که مدّت معلوم زندگی را سپری کردیم) و به مرگی گرفتار آمدیم که برای ما

معیّن و مقدّر فرموده بودی. (هم‌اینک با کوله‌بار کفر و ضلال در پیشگاه ذوالجلال ایستاده‌ایم. وای بر ما!) خداوند بدیشان) می‌گوید: آتش (دوزخ) جایگاه شما است و همیشه در آن ماندگارید مگر مدّت زمانی که خدا بخواهد. بیگمان پروردگار تو حکیم (است و کارهایش از روی حکمت انجام می‌گیرد و) آگاه است (و می‌داند چه کسانی را از دست دوزخ رها کند). * و همان گونه (که ستمگران، در این جهان پشتیبان یکدیگر و رهبر و راهنمای هم هستند، در جهان دیگر نیز آنان را به یکدیگر وامی‌گذاریم و) برخی از ستمگران را همنشین برخی دیگر می‌گردانیم، و این به خاطر اعمالی است که (در جهان گذران) انجام می‌داده‌اند.]

۲ـ ﴿ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ ۗ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴾ [اعراف/۳۰]

[(در آن وقت که به سوی او برمی‌گردید، دو گروه خواهید بود:) گروهی که (خداوند ایشان را موفّق گردانده است و به سبب پیروی از رهنمود پیغمبران) هدایتشان بخشیده است، و گروهی که درخور گمراهی گردیده و سرگشته شده‌اند، چرا که به جای یزدان شیاطین را به دوستی و سروری گرفته‌اند و خویشتن را راه‌یافته پنداشته‌اند.]

بنابراین: عداوتی که ابلیس یک طرفه بر ضد پدرمان آدم اعلام نمود و منشأ آن حسادت و تکبّرورزی بود، هم اکنون طبیعت و شکل زیر را به خود گرفته است.

جبهه‌ی ابلیس به رهبری او، که به نیابت از او شیاطین جنّ و انس، یا طاغوت صفتان انسان و رانده شدگان جنّ آن را اداره می‌کنند، که این جبهه دربرگیرنده‌ی هر کدام از عناصر کفر و گمراهی، اعم از مرد و زن، از جنّ و انس است.

اما جبهه‌ی دوم به رهبری انبیاء عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ که آدم نیز یکی از آنان است، و به نیابت از آنان، علمای وارث انبیاء آن را اداره می‌کنند که اعضای آن شامل تمامی افراد اهل ایمان و تقوی از دو گروه جنّ و انس اعم از دو جنس مرد و زن می‌شوند.

خوشا به حال برادران مؤمن جنّی‌مان که از پدر گمراه‌شان بریده و به پیروی از آدم و بقیه‌ی انبیای فرزندش گرویده‌اند. کما اینکه نگونبختی و بدبختی برای منحرفان از انسان‌ها که از راه و مسیر پدرشان آدم بریده و راه ابلیس و اعوان او را در پیش گرفته‌اند.

حقیقت چهارم: فرموده‌ی خداوند:

﴿ فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ عَنۡهَا فَأَخۡرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ وَقُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرٌّ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴾ [بقره/۳۶] و ﴿ قَالَ ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرٌّ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴾ [اعراف/۲۴]

این دو آیه دلالت می‌ورزند بر اینکه انسان و جنّ هر دو مرحله‌ی زندگی دنیایی را در روی زمین ـ که در روی آن زندگی می‌کنیم ـ بسر می‌برند. و خیرات زمین ـ که خداوند متعال واژه‌ی «متاع» را برای آنها به کار برده ـ برای رفع نیازهای زیستی هر کدام از انسان و جنّ، تا زمانی که خداوند اعلان در هم پیچیدن صفحه‌ی این بزم و بساط را می‌نماید و صفحه‌ی دیگری را در قیامت و پس از آن شروع می‌نماید، وافی و کافی است.

بنابراین هرچه به عنوان تبلیغات و هشدار گفته می‌شود مبنی بر اینکه ذخایر زمین رو به پایان و خزانه‌های آن نابود می‌شوند، یا اگر نسل انسان‌ها آن‌چنان کثرت پیدا کند که به فلان حدّ برسد چنین و چنان خواهد شد و روزی‌های روی زمین و ذخایر آن کفایت حال آنان را نخواهد کرد، همگی بی‌اساس و نشأت گرفته از توهّمات است به تعبیر دیگر ناشی از بدبینی و سوءظن بی‌اساس است که سهمی از صحّت و واقعیت ندارد. بلکه آنچه باعث سر بر آوردن بحران‌های اقتصادی در زندگی بشری می‌شود، معلول و محصول آزمندی و ستم و حق‌کُشی‌های یک اقلّیّت سرمایه‌دار زیادت‌خواه در ناز و نعمت است که زمام اقتصاد برخی از کشورهای بزرگ را در دست گرفته و آن را علیه ملّت‌ها و جوامع به استضعاف کشیده شده و ثروات و خیرات به تاراج رفته یا غصب شده یا به لطایف الحیل گرفته شده،به کار می‌گیرند! وگرنه خداوند دانای کار بجای بخشنده‌ی کریم، به اندازه‌ای از انسان‌ها و جنّ و بقیه‌ی جنبندگان در روی این زمین می‌آفریند که قوت‌های خارج گشته از دل آن کفاف حال آنها را بکند. و از ابتدای آفرینش تا به امروز همواره چنین بوده است.

﴿ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَاتَهَا فِيٓ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَآءً لِّلسَّآئِلِينَ ﴾

[فصلت/۱۰]

[و در زمین بر فراز آن کوههای استواری قرار داد، و خیرات و برکات زیادی در آن آفرید، و موادّ غذائی (مختلف و جوراجور ساکنان) زمین را به اندازه لازم مقدّر و مشخّص کرد. اینها همه (اعمّ از آفرینش زمین و ایجاد کوهها و تقدیر اقوات) روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد، بدان گونه که نیاز نیازمندان و روزی روزی‌خواهان را برآورده کند (و کمترین کم و زیادی در آن نباشد).]

حقیقت پنجم: آیه‌ی ۲۵ از سوره‌ی «اعراف» بر آن دلالت می‌ورزد.

﴿ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴾ **[اعراف/۲۵]**

[(خداوند) گفت : در زمین (تولید نسل می‌کنید و) زندگی بسر می‌برید و در آن می‌میرید (و دفن می‌شوید) و از آن (هنگام رستاخیز زنده می‌گردید و) بیرون می‌آئید.]

این آیه دلالت می‌نماید بر اینکه، تنها این زمین محلّ استقرار و زندگی هر کدام از جنّ و انسان‌ها است و خارج از چهارچوب آن زندگی کردن برایشان میسر نیست و همگی آنان می‌میرند و در دل آن دفن می‌شود و در روز قیامت از آن خارج می‌شوند و در آن مبعوث می‌گردند. این موضوع را از این رو توضیح دادم چون برخی از انسان‌ها این ادعا را تصدیق نموده‌اند یا می‌نمایند که گویا انسان می‌تواند از این کره (زمین) انتقال کند و به کره‌ی دیگری برود و در آن استقرار گزیند. و این تنها تبلیغاتی است که هیچ فایده‌ای از ورای آن دیده نمی‌شود. آری انسان به إذن خدا و با استفاده از امکانات عقلی و مادی که خداوند به او بخشیده است توانسته به کره‌ی ماه برسد و شاید در آینده بتواند به برخی از کره‌های نزدیک از زمین برسد و بر آنها قدم بنهد اما سفر به کره‌ی ماه یا غیر آن و برای مدت چندین ساعت ماندن روی آنها سپس بازگشت عجولانه به زمین از ترس اینکه نکند هوا و اکسیژن که با خود حمل می‌کند تمام شود و در نتیجه انسان خفه گردد چیزی است و استقرار در روی آن چیزی دیگر کما اینکه این امر واضح است.

١٤ـ خداوند به انسان و جنّ وعده داده که وحی و هدایت را برای ایشان فرو بفرستند و سرانجام پسندیده برای اهل اطاعت و تقوی، و مصیر و سرانجام شوم برای اهل معصیت و انحراف را بیان فرموده است. چنانکه خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

١ـ ﴿قُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٣٩﴾﴾

[بقره/٣٩ـ٣٨]

[گفتیم : همگی از آنجا (به زمین) فرود آئید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتماً هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد. * و کسانی که کافر شوند و آیه‌های ما را تکذیب کنند (و نادیده گیرند) اهل دوزخند و همیشه در آنجا خواهند ماند.]

٢ـ ﴿قَالَ ٱهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًۢا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا

﴿وَنَحْشُرُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ أَعْمَىٰ ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِىٓ أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلْيَوْمَ تُنسَىٰ ﴿١٢٦﴾ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنۢ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ۚ وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰٓ ﴿١٢٧﴾﴾ [طه/۱۲۷ـ۱۲۳]

[خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (ای آدم و حوّاء و اهریمن!) از بهشت فرو آئید (و در زمین ساکن شوید، و در آنجا) برخی (از فرزندانتان) دشمن برخی دیگر خواهند شد، و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد. * و هرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛(چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم. * خواهد گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا (برانگیخته‌ای و به عرصه قیامت گسیل داشته و در آنجا) جمع آورده‌ای؟ من که قبلاً (در دنیا) بینا بوده‌ام. * (خدا) می‌گوید: همین است (که هست و بچش نتیجه نافرمانی را). آیات (کتابهای آسمانی، و دلائل هدایتِ جهانیِ) من به تو رسید و تو آنها را نادیده گرفتی؛همان گونه هم تو امروز نادیده گرفته می‌شوی (و بی‌نام و نشان در آتش رها می‌گردی). * ما این گونه سزا می‌دهیم کسی را که افراط (در عصیان) و تفریط (در پرستش و عبادت) پیش می‌گیرد و به آیات پروردگارش ایمان نمی‌آورد. مسلّماً عذاب آخرت بسیار سخت‌تر و ماندگارتر (از عذاب این جهان) است.]

از این آیات حقایق زیر را استنباط می‌کنیم:

حقیقت اوّل: خداوند کریم برای هرکس که از هدایت و راه مستقیم او تبعیت بورزد چهار چیز تضمین کرده است که خیر و سعادت دنیا و آخرت را در ضمن خود جای داده و جمع کرده‌اند و این چهار چیز چنانکه آیات ۳۸ و ۳۹ از سوره‌ی «بقره» و ۱۲۳ از سوره‌ی «طه» بر آن دلالت می‌ورزند عبارتند از:

۱ـ انتفای خوف ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

۲ـ انتفای حزن ﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

۳ـ عدم گمراهی ﴿فَلَا يَضِلُّ﴾

۴ـ عدم شقاوت ﴿وَلَا يَشْقَىٰ﴾

خوف[1]: حالتی است که برای آنان پیدا می‌شود و از هراس توقّع شر یا زیانی در آینده نشأت می‌گیرد.

حزن[2]: عبارت از انقباض و تنگی دل و غمگین شدنِ آن به خاطر از دست دادن

۱ـ المعجم الوسيط، ص ۲٦۲.

۲ـ المعجم الوسيط، ص ۱۷۱ و المنجد، ص ۱۳۱.

خیری در گذشته است.

ضلال[1]: به معنای عدم معرفت راه وصل کننده به حق و هدف مورد نظر است.

شقاء[2]: نتیجه‌ای است که بر گمراهی مترتب می‌گردد و در احساس بدبختی و نگرانی و سختی در زندگی ـ از ناحیه‌ی درونی ـ تجلی و عینیت پیدا می‌کند، شقاوت نقطه‌ی عکس و مقابل سعادت و رشد و رستگاری است.

واقعیّتی که صادقان اهل ایمان در آن زیسته یا زندگی می‌کنند چه در سطح فردی یا اجتماعی، صادق‌ترین گواه و بزرگترین مصداق قول خداوند کریم و وعده‌ای است که هرگز تخلف بردار نیست، آری اهل ایمان و هدایت یافته‌گان به هدایت خداوند عظیم و تمسّک جویان به کتاب خدای کریم و اعتصام کنندگان به حبل الله متین، سعادتمندان مطمئن هستند و از آنچه انسان‌ها از آن می‌ترسند هیچ خوف و هراسی در دل ندارند و اندوهگین چیزهایی نمی‌شوند که سایر مردم اندوه آن را می‌خورند چون آنان در عصمت پروردگار خود قرار دارند و به وعده‌های او مطمئن هستند. خداوند منّان در زمینه‌ی تمتع و کام‌گیری اهل ایمان از «حیات طیّبه» در دنیا و «أحسن جزاء» در آخرت می‌فرماید:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴾ [نحل/۹۷]

[هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسّط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.]

حقیقت دوم: خداوند متعال منحرفان از راه راست و رفض کنندگان نور مبین او را به پستی و بدحالی در دنیا و سوء سرانجام در آخرت تهدید کرده است و هر دو عقوبت دنیایی و اخروی را در آیات ۱۲٤ تا ۱۲۷ از سوره‌ی «طه» ذکر فرموده است. در رابطه با عقوبت دنیایی می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا ... ﴾ [طه/۱۲۴]

۱ـ المعجم الوسیط، ص ٥٤٢.

۲ـ المعجم الوسیط، ص ٤٩٠.

«اعراض» یعنی روگردانی و پشت نمودن به چیزی. «ذکر» نام است برای کتاب خدا و وحی و دین او، چون پروردگار و حقوق او را به یاد انسان می‌آورد. و به یاد انسان می‌آورد که چه وظایفی در این زندگی دنیایی بر دوش دارد و چه سرانجام و عاقبتی در انتظار اوست. و غیر از این‌ها از آنچه که انسان به یادآوری آنها نیاز دارد تا در امتحان دنیایی موفق گردد و در آخرت نیز به رضوان خدای تعالی دسترسی یابد و فوزیاب گردد.

و مقصود به «معیشة ضنکا» زندگی نگون‌بختانه‌ی مملو از تنگی و مشقت است. از بُعد معنوی و درونی ـ و واقع زندگی اهل گمراهی در قدیم و جدید، مصداق زنده‌ی این سخن خداوند حکیم است.

زیرا آنها را می‌بینی که هر دم احساس ناکامی و بدبختی می‌نمایند و از انواع امراض درونی و اجتماعی، مانند نگرانی و اضطراب و افسردگی و ناامیدی و جیغ و داد و فریاد و احساس اینکه هستی پوچ و زندگی بی‌ارزش است می‌نالند، و آنها را می‌بینی که بر اثر فشار درونی که در آن زندگی می‌کنند به فسق و فجور و مواد مستی آور و مخدرات روی می‌آورند و احیاناً به خودکشی روی می‌آورند با اینکه از ناحیه‌ی مادی در حالت ثروت و رفاه و اتراف و اسراف زندگی می‌کنند و همه‌ی این مسائل بلکه چند برابر آن، هم اکنون در بیشتر جوامع بشری که هدایت خدایی را رفض نموده‌اند مشاهد و محسوس و ملموس است به ویژه جوامع غربی پیشرفته از نظر مادی و تکنولوژی، اما عقب افتاده بلکه ویران از نظر معنوی و انسانی و ارزشی.

این در رابطه با عقوبت و انتقام دنیایی، و اما عقوبت اخروی، خداوند متعال آن را چنین تبیین نموده است:

﴿ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴾ [بقره/۳۹]

و ﴿ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي ... وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ﴾ [طه/۱۲۴]

مقصود از «اعمی» در آیه کوری بصر [دیده] است. به دلیل اینکه فرد کافر وقتی به کوری حشر می‌شود تعجب می‌ورزد و از خداوند سؤال می‌کند:

﴿ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ﴾ [طه/۱۲۵]

خداوند ربّ العزّة در پاسخ به او می‌فرماید:

﴿ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ ﴾ [طه/۱۲۶]

بنابراین کوری بصیرت در دنیا کوری بَصَر [دیده] در آخرت را به دنبال دارد و فراموش کردن آیات خداوند و نادیده گرفتن آنها، عقوبتش این است که خداوند در آخرت این فرد را اهمال می‌کند و همچون کافر با او رفتار و معامله می‌نماید و آن‌چنان او را مورد اهانت قرار می‌دهد و به او اهتمام و اعتنا نمی‌کند گوئی او را فراموش و نسیان کرده است.

حقیقت سوم: مقصود به فراموش کردن آیات خدا ، فراموش کردن آیات مبارک کتاب خدا بعد از حفظ آن نیست، چنانکه برخی پنداشته‌اند.بلکه مقصود به آن اهمال کردن و نادیده گرفتن آیات مبارکه‌ی خدای متعال و عدم ایمان به آنها است به دلیل قول خدای متعال:

﴿ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي مَنۡ أَسۡرَفَ وَلَمۡ يُؤۡمِنۢ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦۚ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبۡقَىٰٓ ﴾ [طه/۱۲۷]

بنابراین: نسیانی که به واسطه‌ی آن صاحبش در روز قیامت به کوری مبتلا می‌شود، زیاده‌روی و عدم ایمان به آیات خداوند است که خداوند از هر دو حالت [اسراف و عدم ایمان] به نسیان تعبیر کرده است و عقوبت اخروی خود را که در «إعماء» (کور کردن) و «اهمال» (نادیده گرفتنِ) تجلی یافته، معلّل به این دو (اسراف و عدم ایمان) نموده است.

حقیقت چهارم: و خلاصه‌ی کلام:

خداوند متعال بعد از اینکه آدم و همسرش و ابلیس را از بهشت آسمانی بیرون انداخت و آنها را در زمین سکونت داد، به آنها اعلام کرد که هدایت خویش را بر نسل او فرود خواهد آورد و به کسانی که هدایت او را بپذیرند و به دین او ملتزم باشند ـ اعم از جنّ و انس ـ وعده داده که آنها را در دنیا سعادتمند و در آخرت رستگار گرداند، کما اینکه روگردانان از دین و ذکر او را به زندگی نگون‌بختانه و ناکامانه در دنیا، و سرافکندگی و کوری و پستی و عذاب در آخرت تهدید کرده است و هر کدام از وعده‌ی خدا برای اهل ایمان، و تهدیدش برای اهل کفر در واقعِ حیات هر کدام از آنان به وضوح و روشنی تحقق یافته است چه در سطح افراد یا در سطح جوامع از هر دو طرف [مؤمنان و کافران].

آری سوگند به خداوند، ایمان راستین، زندگی مؤمنان در هر دو سطح فرد و اجتماع را به حیات گوارا، مورد رضایت واقع شده، مطمئنه و پاک و با نظافت و لذیذه، شبیه به زندگی بهشتی تبدیل می‌نماید کما اینکه کفر، زندگی اهل کفر و گمراهان را در همه‌ی سطوح فرد و خانواده و جامعه به زندگی تنگ نگونسار بدبختانه‌ی مبغوض مملو از نگرانی و خباثت و شبیه به زندگی دوزخیان تبدیل می‌گرداند، خداوند حکیم می‌فرماید:

﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَٰذَا ٱلْبَلَدِ ٱلْأَمِينِ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَٰهُ أَسْفَلَ سَٰفِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِٱلدِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿٨﴾﴾ [تین/۸ـ۱]

[سوگند به انجیر و زیتون ! * و سوگند به طور سینین ! * و سوگند به این شهر امین (مکّه) ! * ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم. * سپس ما او را به میان پست‌ترینِ پستان برمی‌گردانیم (و از زمره بدترینِ مردمان می‌گردانیم). * مگر کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند که آنان پاداش قطع ناشدنی و بی‌منّت دارند. * پس (ای انسان ناسپاس ! به دنبال مشاهده این همه دلائل و نشانه‌های معاد) دیگر چه چیز تو را بر آن می‌دارد که روز سزا (و جزای قیامت) را دروغ پنداری (و در دادگاه الهی خویشتن را محکوم به سقوط از درجه انسانیّت سازی ؟). * مگر خداوند فرمانرواترین فرمانروایان (و داورترین داوران) نمی‌باشد ؟]

آری سوگند به عزّت شما چنین است و ما بر آن از جمله‌ی گواهی دهندگان ثناگو هستیم.

۱۵ـ خداوند برای تحقق بخشیدن به وعده‌ی خویش پیامبران را فرستاده و وحی و کتب را بر آنان فرو فرستاده تا از این کانال وعده‌ی خود را تحقّق و عینیت ببخشد.

خداوند وعده‌ی خود را که به انسان‌ها و جنّیان ساکن در روی زمین داده است تحقق بخشیده و هدایت و ذکر را بر آنان نازل کرده و فرستادگان و پیامبران را از میان آنان برگزیده و وحی کتاب‌های خود را بر آن‌ها فرو فرستاده تا بشر و جنّ را به سوی زندگی درست و پاک شایسته‌ی مقام انسان ، و مورد رضایت خداوند هدایت کنند. چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةٌۢ بَعْدَ ٱلرُّسُلِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [نساء/۱۶۵]

[ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد

از آمدن پیغمبران حجّت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و پرستش در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد).]

۲ـ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [حدید/۲۵]

[ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.]

۳ـ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۖ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ابراهیم/۴]

[(ای محمّد!) ما هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلّم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد (و حقائق را تبیین و تفهیم کند). سپس خداوند هرکس را که (به فرمان آسمانی گوش نکرده است) گمراه ساخته است و هرکس را که (برابر دستور آسمانی حرکت نموده است) رهنمود ساخته است. و او چیره (بر هر کاری است که بخواهد، و کارهایش) دارای حکمت است.]

٤ـ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر/۲۴]

[ما تو را همراه (دین) حقّ، به عنوان مژده دهنده (مؤمنان به بهشت) و بیم دهنده (کافران به دوزخ، به میان مردمان) فرستاده‌ایم. هیچ ملّتی (از ملّتهای پیشین) هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد.]

از آن رو که در فصل پنجم از باب دوم ـ به إذن خداوند ـ از انبیاء و رسولان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سخن به میان خواهیم آورد، توضیح این آیات، و امثال آنها را، و حقایقی که بر آن دلالت می‌ورزند را به آنجا موکول می‌نماییم.

و بدین وسیله این فصل، فصل سوم از باب اوّل را به پایان می‌بریم و به توفیق خداوند وهّاب جَلَّ جَلَالُهُ فصل چهارم و آخر را از باب اوّل شروع می‌نمائیم.

***

فصل چهارم:
زندگی دنیا ابتلاء و زندگی آخرت جاویدان است

معرفی فصل

هیچ احدی حقیقت زندگی دنیایی را، و آنچه برای آن و آنچه علیه آن است نمی‌داند، و قدر زندگی اخروی ابدی و حقیقت آخرت به معنی واقعی آن را درک نمی‌کند، مگر کسی که از منظر وحی به آن بنگرد و علم وحیانی یگانه علمی است که هیچ شائبه‌ای از جهل و خطا آن را آلوده نخواهد کرد بلکه اشیاء را آن‌چنان که هستند بدون نقصان و زیادت معرفی می‌نماید! چرا اینطور نباشد!؟ مگر کسی هست که نسبت به دنیا و آخرت و آنچه در آنهاست داناتر باشد، از آفریدگار و صاحب آنها جَلَّ جَلَالُهُ. خداوند فرموده است:

﴿ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴾ [ملک/۱۴]

[هان کسی که (مردمان را) آفریده (حال و وضع ایشان را) می‌داند، و او دقیق و باریک بین بس آگاهی است ؟!]

لذا برای مدتی در محضر کلام الله حق و ذکر حکیم آن می‌مانیم و در برخی از آیات آن تأمل می‌ورزیم تا به یک معرفت حقیقی نسبت به زندگی موقت دنیایی و حیات جاویدان آخرتی دسترسی پیدا کنیم و این مطلب را در هفت مبحث مورد کاوش و بررسی قرار خواهیم داد.

۱ـ زندگی دنیایی برای انسان‌ها و جنّیان مرحله ابتلاء و امتحان است.

۲ـ زندگی دنیایی از جهت کالاها و لذت‌های آن و قلّت بقای آن در مقایسه با آخرت چیزی بی‌ارزشی بیش نیست، مشابه بازی و سرگرمی بچه‌گان.

۳ـ زندگی دنیایی از این رو که محل ابتلا است و انسان در آن خلیفه خدا و حامل امانت اوست و به وظیفه‌ی پرستش برای او برمی‌خیزد، دارای شأنی عظیم و اهمیّتی فراوان است.

٤ـ کام‌گیری از پاکی‌های زندگی دنیایی بدون اسراف‌ورزی، امری است که خداوند آن را نه تنها حرام نکرده بلکه به اندازه‌ی نیاز و ضرورت واجب فرموده

است.

۵ـ خدای تعالی بشر را بر حذر داشته که نکند بـه دنبـال شـهوات راه بیفتـد و بـر حساب آخرت بدان‌ها مشغول گردد و چه بسا که از شأن دنیا کاسته است و انسـان را به زهد در آن فراخوانده است لذا و از این نقطه نگاه:

٦ـ زندگی واقعی تنها حیات آخرت است.

۷ـ زندگی دنیایی نهایت و پایانی دارد و خداوند هشدارهای فراوانـی بـه بشـر داده است.

***



مبحث اوّل:
زندگی دنیایی برای جنّ و انسان مرحله‌ی ابتلاء است



خداوند حکیم جَلَّ جَلَالُهُ در این زمینه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ قَالَ ٱهْبِطُوا۟ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَـٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ ﴾ [اعراف/۲۵ـ۲۴]

[(خداوند خطاب به آدم و حوّاء و ابلیس) گفت : (از این جایگاه والا) پائین روید. برخی دشمن برخی خواهید بود. در زمین تا روزگاری استقرار خواهید داشت و (از نعمتهای آن) بهره‌مند خواهید شد. * (خداوند) گفت : در زمین (تولید نسل می‌کنید و) زندگی بسر می‌برید و در آن می‌میرید (و دفن می‌شوید) و از آن (هنگام رستاخیز زنده می‌گردید و) بیرون می‌آئید.]

۲ـ ﴿ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَوٰةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ ﴾ [ملک/۲]

[همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است.]

۳ـ ﴿ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾ وَإِنَّا لَجَـٰعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾ ﴾ [کهف/۸ـ۷]

[ما همه چیزهای روی زمین را زینتِ آن کرده‌ایم (و جهان پرزرق و برق، و پرنعمتی را برای انسانها آراسته‌ایم) تا ایشان را بیازمائیم (و ببینیم از آنان) کدام یک کارِ نیکوتر می‌کند. * و ما (عاقبت این جهان پرزرق و برق مردمان را در هم می‌پیچیم و) آنچه را روی زمین است (صاف می‌کنیم و) به خاک مسطّح بی‌گیاهی تبدیل می‌نمائیم (و این سرزمین پرجوش و خروش را بیابان بَرَهُوتِ خشک و خاموش می‌گردانیم، و نیکان را به بهشت و بدان را به دوزخ می‌رسانیم).]

٤ـ ﴿ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَـٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ ۖ وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلْإِنسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِىٓ أَجَّلْتَ لَنَا ۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَىٰكُمْ خَـٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴾ [انعام/۱۲۸]

[(به یاد بیاور آن) روزی را که در آن همه آنان را در کنار هم گرد می‌آوریم (و خطاب به گناهکاران می‌گوئیم :) ای گروه جنّیان ! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید. (بدین هنگام با افسوس و دریغ) پیروان ایشان از میان انسانها (فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند : پروردگارا ! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم.

(جنّیان با وسوسه شیطانی بر ما ریاست کردند و از ما بهره گرفتند، و ما انسانها به وسوسه ایشان دچار شهوات و لذّات زودگذر شدیم، تا آن گاه که مدّت معلوم زندگی را سپری کردیم) و به مرگی گرفتار آمدیم که برای ما معیّن و مقدّر فرموده بودی. (هم‌اینک با کوله‌بار کفر و ضلال در پیشگاه ذوالجلال ایستاده‌ایم. وای بر ما! خداوند بدیشان) می‌گوید: آتش (دوزخ) جایگاه شما است و همیشه در آن ماندگارید مگر مدّت زمانی که خدا بخواهد. بیگمان پروردگار تو حکیم (است و کارهایش از روی حکمت انجام می‌گیرد و) آگاه است (و می‌داند چه کسانی را از دست دوزخ رها کند).]

۵ـ ﴿ يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ شَهِدۡنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَاۖ وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ﴾ [انعام/۱۳۰]

[(در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید:) ای جنّیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات (کتابهای آسمانی) مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن در آن با خدا) بیم ندادند؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید؟ در پاسخ) می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم (و اقرار می‌کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان، آنان را گول زد و (به خود مشغول داشت و امروز جز اعتراف چاره‌ای ندارند و) علیه خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده‌اند (و مستحقّ عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند).]

از این مجموعه آیات به خوبی برای ما روشن می‌گردد که زندگی دنیایی برای هر دو گروه جنیان و انسیان یک مرحله‌ی ابتلایی و امتحانی است از سوی پروردگار برای آنان و پر واضح است که لازمه‌ی ابتلا و امتحان، حساب و جزا، و در نهایت سقوط و خسران، یا پیروزی و رستگاری است.

و از آنجا که در گذشته ـ در فصل سوم ـ از این موضوع سخن به میان می‌آوریم در این‌جا به چند یادداشت مختصر بر آیات فوق‌الذکر اکتفا می‌ورزیم.

۱ـ آیات (۲٤ و ۲۵) از سوره‌ی «اعراف»، بیان می‌دارند که، زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم و برادران جنّی‌مان نیز در زندگی کردن روی آن با ما شریک هستند یگانه محل استقرار، و محل کام‌گیری ماست و در برگیرنده‌ی اجساد همه‌ی ما انسان‌ها و جنیان بعد از مرگ است. و همچنین در روز قیامت، از آن برانگیخته می‌شویم و از آن خارج می‌گردیم چنانکه خداوند متعال در جای دیگری می‌فرماید:

﴿ أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ كِفَاتًا ۝٢٥ أَحۡيَآءٗ وَأَمۡوَٰتٗا ۝٢٦ ﴾ [مرسلات/۲۶ـ۲۵]

[آیا ما زمین را گردآورنده (مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات در دل خـود) نسـاخته‌ایـم ؟ * هم در حال حیات و هم در حال ممات ؟]

«کفاتا» مصدر «کفت» به معنای دربرگیرنده و جـاذب اسـت و در ایـن کلمـه یـک اعجاز علمی وجود دارد چون دربرگیرنده و جاذب بودن زمین همانـا بعـد از چنـدین قرن از نزول قرآن توسط اسحاق نیوتن (١٦٤٢ ـ ١٧٢٧) م. کشف گردید.

٢ـ و آیه‌ی ٢ از سوره‌ی «ملک» بیان می‌دارد که خداوند حکیم مـرگ و زنـدگی را در دنیا به خاطر امتحان و ابتلای ما آفریده است و ماده‌ی امتحان واجب شده بر ما هم عمل صالح است. ﴿...لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...﴾ مفهوم عمل هم در کتـاب خداونـد در یک نوع معین منحصر نیست بلکه شامل عمل قلب و عقل و زبان و اعضـا مـی‌شـود. عمل هم حَسَن نمی‌شود ـ تازه احسن را رها کن ـ مگر اینکه صـواب باشـد، صـواب بودن هم یعنی مطابق شریعت و با نیّت خالص برای خدا انجـام گرفتـه باشـد، بـدین معنی که تنها خدا در آن منظور بوده و از همه‌ی شائبه‌های ریا و شرک به دور باشد.

٣ـ دو آیه‌ی ٧ و ٨ از سوره‌ی «کهف»، بیان می‌دارند که خداوند متعال این زمـین را مزین و مهیا کرده تا محلّ و مکان ابتلای انسان باشد و بعـد از پایـان یـافتن مرحلـه‌ی ابتلا، آن را خالی و پاک از همه چیز خواهد گردانید و جز خاک چیزی در آن نخواهد ماند همانند کشتزاری که محصول آن درو و برداشته شده باشد.

٤ـ در آیه‌ی ١٢٨ از سوره‌ی «انعام» بعد از سرزنش خداوند برای جنیـان بـه خـاطر برخاستن‌شان به گمراه کردن انسان‌ها به صورت فـراوان، گمـراه شـدگان از انسـان‌هـا اعتراف می‌نمایند که هر کدام از دو گروه ـ یعنـی منحـرف شـدگان جـنّ و انـس ـ از همدگیر استفاده کرده‌اند و بر یکدیگر تأثیر منفی نهاده‌اند. سپس اقـرار مـی‌ورزنـد کـه هم‌اکنون به موعدی که برای‌شان مقرر گشته رسـیده‌انـد. موعـدی کـه خداونـد بـرای مجازات آنان در نظر گرفته است.

٥ـ در آیه‌ی ١٣٠ از سوره‌ی «انعام» خداوند متعال در روز قیامت انسان‌ها و جنّیان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنها را توبیخ می‌نماید (مقصود تنها کافران از هر دو گروه هستند) و به آنها می‌فرماید: ﴿...أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا۟ شَهِدْنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَشَهِدُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ

﴿أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ . یعنی بعد از اینکه من پیامبران خود را به سوی شما روانه کردم و آنان نیز آیات مرا بر شما تلاوت کردند و شما را از مهلکه‌ی عصیان و کفر بر حذر داشتند و از ملاقات و قرار گرفتن در برابر پروردگارتان در روزی مثل امروز ترسانیدند، چرا این مصیر و سرانجام بدبختی‌آور را در پیش گرفتید در حالی که می‌توانستید از آن اجتناب بورزید؟!

در این حالت این فریب خوردگان دنیا و کالاهای کم‌ارزش اما فریبنده‌ی آن، چاره‌ای جز اقرار ورزیدن به حقّ و گواهی دادن به کفر خویش نخواهند داشت و در این هنگام خداوند سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ اعلام می‌دارد که زندگی دنیایی آنان را فریب داده و در این ورطه‌ی هلاکت انداخته است. ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ شَهِدۡنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَاۖ وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ .

[(در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید :) ای جنّیان و ای انسانها ! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات (کتابهای آسمانی) مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن در آن با خدا) بیم ندادند ؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید ؟ در پاسخ) می‌گویند : ما علیه خود گواهی می‌دهیم (و اقرار می‌کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم : خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان، آنان را گول زد و (به خود مشغول داشت و امروز جز اعتراف چاره‌ای ندارند و) علیه خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده‌اند (و مستحقّ عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند).]



مبحث دوم:
زندگی دنیائی از جهت کالا و لذت‌های آن و دوام نیاوردن و زودگذر بودنش، و در مقایسه با قیامت، چیزی جز یک شیء فاقد ارزش و شبیه بازیچه‌ی بچگان نیست



چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

۱ـ ﴿ اَعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرُۢ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمًا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنٌ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴾ [حدید/۲۰]

[بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر، و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچو باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند، و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید، و آنگاه خرد و پرپر می‌گردند. در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خداپرستان) است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.]

۲ـ ﴿ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ ٱلرِّيَٰحُ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴾ [کهف/۴۵]

[(ای پیغمبر!) برای آنان (که به دارائی دنیا می‌نازند و به اولاد و اموال می‌بالند) مثال زندگی دنیا را بیان کن که همچون آبی است که از (ابر) آسمان فرو می‌فرستیم. سپس گیاهان زمین از آن (سیراب می‌گردند و به سبب آن رشد و نمو می‌کنند و) تنگاتنگ و تودرتو می‌شوند. (عطر گل و ریحان با آواز پرندگان درهم می‌آمیزد و رقص گلزار و چمنزار در می‌گیرد. ولی این صحنه دل‌انگیز دیری نمی‌پاید و باد خزان وزان می‌گردد، و گیاهان سرسبز و خندان، زرد رنگ و) سپس خشک و پرپر می‌شوند و بادها آنها را (در اینجا و آنجا) پخش و پراکنده می‌سازند! (آری! داشتن را نداشتن، و بهار زندگی را خزان در پی است، پس چه جای نازیدن به وی است. این خدا است که نعمت و حیات می‌دهد و هر وقت که بخواهد نعمت و حیات را بازپس می‌گیرد) و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست).]

۳ـ ﴿ وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَىْءٍ فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ [قصص/۶۰]

[آنچه به شما داده شده است، کالای این جهان و زینت آن است (و زودگذر و همراه با ناگواریها و رنجها و دردها است) ولی آنچه در نزد خدا (در آن سرا است) بهتر و جاودانه‌تر است. آیا نمی‌دانید (که باقی با فانی و محدود با نامحدود، یکسان نیست ؟!).]

٤ـ ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴾ [توبه/۳۸]

[ای مؤمنان ! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود : (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید ؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید ؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید ؟ آیا سزد که چنین کنید ؟) تمتّع و کالای این جهان در برابر تمتّع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست.]

۵ـ ﴿ أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَرَفَعۡنَا بَعۡضَهُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَتَّخِذَ بَعۡضُهُم بَعۡضٗا سُخۡرِيّٗاۗ وَرَحۡمَتُ رَبِّكَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ٣٢ وَلَوۡلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ لَّجَعَلۡنَا لِمَن يَكۡفُرُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ لِبُيُوتِهِمۡ سُقُفٗا مِّن فِضَّةٖ وَمَعَارِجَ عَلَيۡهَا يَظۡهَرُونَ ٣٣ ﴾ [زخرف/۳۲ـ۳۳]

[آیا آنان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند (و کلید رسالت را به هر کس که بخواهند می‌سپارند ؟). این مائیم که معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم. و برخی را بر برخی دیگر برتریهائی داده‌ایم، تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به کار گیرند (و به یکدیگر خدمت کنند). و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است (که نبوّت است و نبوّت از همه مقامات برتر است). * اگر (بهره‌مند شدن کفّار از انواع مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملّت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌هائی با سقفهائی از نقره فراهم می‌آوردیم، و برای آنان پلّه‌ها و نردبانهای سیمین ترتیب می‌دادیم که از آنها بالا روند. (چرا که نعمت چندروزه حیات بی‌ارزش است و در مقابل نعمت جاویدان آخرت چیزی به حساب نمی‌آید).]

چنانکه می‌بینیم خداوند متعال در این آیات بینات بیان می‌دارد که زندگی دنیایی از جهت کالا و زودگذر بودن و جنبه‌ی مادی داشتنِ آن، چیزی کم‌ارزش و کالایی نابود گشتنی است و به گیاهی شباهت دارد که بر اثر بارش باران سر برمی آورد و سبز می‌شود اما زیاد دوام نمی‌آورد و خشک می‌گردد و به پوش تبدیل می‌شود و بادها آن را به این سو و آن سو پرت می‌نمایند و خُرد می‌گردانند!!

و این هم چند نکته‌ی مختصر بر این آیات:

۱ـ مراحل زندگی دنیایی (مراحل زندگی انسان در دنیا)

خداوند تعالی در آیه‌ی ۲۰ از سوره‌ی «حدید»، مراحل عمر انسان در زندگی کوتاه دنیایی را در پنج کلمه بیان می‌دارد و زندگی دنیایی را در آنها منحصر می‌گرداند و می‌گوید زندگی جز این پنج چیز نیست که عبارتند از لعب، لهو، زینت، تفاخر، تکاثر اموال و اولاد و این تصویر کاملاً دقیق، و تماماً بر واقعیت زندگی انسانی منطبق است؛ چون:

۱ـ مرحله‌ی اوّل از عمر انسان مرحله‌ی طفولیت است که در این مرحله لعب[1] در زندگی برجسته و بارز است.

۲ـ مرحله‌ی دوم بعد از طفولیت، مرحله‌ی صباوت و «لهو» است[2]. لهو چیزی است که بچه بدان مشغول می‌گردد.

۳ـ مرحله‌ی سوم، مرحله‌ی اوّل جوانی است که آرایش‌گری و تزئینِ بُعد مادی و جسمی، نقطه‌ی بارز این مرحله ـ برای پسران و دختران ـ است. هر کدام طبق فطرت و آفرینش اصلیش. این مرحله از دوران نوجوانی شروع می‌گردد.

٤ـ مرحله‌ی چهارم، مرحله‌ی دوم جوانی است که با کامل گشتن عقل و جسم و روح همراه است در این مرحله انسان تشکیل خانواده می‌دهد و به جمع‌آوری مال و فخرورزی به واسطه‌ی آن بر دیگران می‌پردازد (و تفاخر بینکم) همچنین فخر ورزیدن به عقل و علم و زیبایی و توانایی و ...

۵ـ مرحله‌ی پنجم، مرحله‌ی نهایت جوانی و پا نهادن در دوران کهولت سپس پیری است، در این مرحله پس از اینکه نسل انسان ـ اعم از فرزندان و نوادگان افزایش می‌یابند و ثروت و مال جمع می‌گردد با دیگران وارد رقابت و منافسه در اموال و اولاد می‌گردد. ﴿وَتَكَاثُرٌ فِي ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ﴾ و بالفعل این است طبیعت عمومی زندگی انسان‌ها هرکه باشند و هر کجا زندگی کنند.

۱ـ هرچه که اسباب بازی تلقی می‌شود و به واسطه‌ی آن بازی انجام می‌گردد «لعبه» (بازیچه) است مثل شطرنج و نرد. می‌گویند: (هو حسن اللِّعبة) به کسر لام، این جمله برای حالت و هیئتی که انسان بر آن قرار دارد استعمال می‌گردد. المصباح المنیر، ص ۲۸۵.

۲ـ اصل لهو به بازی‌های غیر حکیمانه که بر خلاف مقتضای حکمت‌اند و باعث خوشحالی و فرح نفس می‌شوند گفته می‌شود. می‌گویند الهانی الشیء با لاِلف، یعنی ما را مشغول کرد. المصباح المنیر، ص ۲۸۸.

۲ـ نمونه‌ی زندگی دنیایی

در آیه‌ی ٤٥ از سوره‌ی «کهف» خداوند حکیم زندگی دنیایی را به آبی تشبیه می‌نماید که از ابر فرود می‌آید و زراعتی را سبز می‌گرداند و بعد از اینکه زراعت به کمال و مرحله‌ی بهره‌برداری رسید و دوره حیاتی که خداوند برایش تعیین نموده کامل گردید، خشک می‌شود و خُرد و تکه‌تکه می‌گردد و بادها ذرات آن را به این سو و آن سو پرت می‌نمایند، یعنی به تکه‌های پراکنده تبدیل گشته و بعد از عیان بودن به اثری تبدیل می‌گردند!

زندگی انسانی هم دقیقاً چنین است خواه در سطح فردی یا جمعی و نوع بشری آن، فرد پس از اینکه مراحل زندگی خود را ـ که خداوند برایش تعیین کرده ـ طی کرد، صفحه‌ی زندگیش درهم پیچیده می‌شود تا او برود و کسان دیگری جای او را پر کنند و او به مرحله‌ی زندگی برزخی بپیوندد. و این چنین است قانون زندگی انسان بر این کره‌ی خاکی، جسدش از روی زمین به درون آن انتقال می‌یابد و روحش به عالم برزخ می‌رود و بعد از آن در عالم آخرت و قیامت قدم می‌نهد چنانکه خداوند در رابطه با اجل و مهلت هر فردی از افراد به خصوص و اجل نوع بشری به صورت عام می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلًا ۖ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ۖ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ﴾ [انعام/۲]

[خدا آن ذاتی است که شما را از گِل آفریده است،سپس (برای زندگی هر یک از شما) زمانی را تعیین کرده است (و با مرگ شخص پایان می‌پذیرد) و زمان معیّن (فرا رسیدن رستاخیز) را تنها خدا می‌داند و بس. سپس شما (افراد مشرک، درباره آفریننده‌ای که انسان را از این اصل ناچیز یعنی گِل آفریده است و او را تکامل بخشیده است) شکّ و تردید به خود راه می‌دهید.]

۳ـ هرچه در دنیا قرار دارد از زینت‌ها و کالاهای آن، در مقایسه با نعمت‌های بهشتی بی‌ارزش و کم اهمیّت تلقی می‌شود.

این مطلب را پروردگار جهانیان در آیه‌ی (٦٠) از سوره‌ی «قصص»، و آیه‌ی ۳۸ از سوره‌ی «توبه» بیان فرموده است. در سوره‌ی «قصص» خطاب به همه‌ی انسان‌ها می‌فرماید: هرچه که به شما داده شده است و آن چیز در نزد شما و فرا روی شما با ارزش و سنگین باشد و بر اساس معیارهای شما با اهمیت، در هر حالت آن چیز از کالای زندگی دنیایی فراتر نمی‌رود ـ متاع و کالا هم عبارت از چیزی است که انسان

به صورت موقت از آن کام و لذّت می‌برد بعد آن را رها می‌کند[1]. زینت هم عبارت است از چیزی که بعد از مدتی از میان برود، چون زینت یعنی زیبایی کسب شده‌ی موقت. سپس خداوند متعال بیان می‌دارد که آنچه در نزد اوست و در ثواب بهشتی تمثل و عینیت پیدا می‌کند مانند کالاها و متاع دنیایی نیست بلکه (خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ) (بهتر و ماندگارتر) است. یعنی از نظر نوع بهتر و از نظر ماندگاری بادوام‌تر است که مدّت و درجات آن را جز خدا کسی نمی داند.

بعد خداوند متعال در مقام تعقیب بر این مطلب می‌فرماید: ﴿ ...أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾

چون هرکس دارای عقل باشد فرق بزرگ و فاصله‌ی فراوان میان زندگی دنیایی فانی کوتاه و مملو از سختی‌ها را، با زندگی اخروی ابدی پاک مالامال و سرشار از خوشی‌ها و شادی را ـ در بهشت ـ در می‌یابد.

و اما آیه‌ی ۳۸ از سوره‌ی «توبه» خداوند پروردگار عزیز در مقام سخن از جهاد در راه خدا، و توبیخ کسانی که خود را از آن کنار می‌گیرند و سستی به خرج می‌دهند می‌فرماید: زندگی دنیایی در مقایسه با زندگی اخروی جز چیزی کم و بی‌ارزشی نیست.

٤ـ شش حقیقت درباره‌ی زندگی دنیایی

در آیه‌های ۳۲ تا ۳۵ از سوره‌ی «زخرف» خداوند حکیم حقایق زیر را در رابطه با زندگی دنیایی برای ما بیان می‌دارد. آن هم در مقام ردّ بر کسانی که ـ طفره روانه ـ از ایمان به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سرباز می‌زدند می‌فرماید:

﴿ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴾ **[زخرف/۳۱]**

[گفتند : چرا این قرآن بر مرد بزرگواری از یکی از دو شهر (مکّه و طائف) فرو فرستاده نشده است ؟ !]

این را به این دلیل گفتند چون طبق معیارهای کج و موازین مختل خویش، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را ـ آن بزرگمرد ـ شایسته نمی‌دانستند که وحی بر او فرود آمده باشد. چون از ثروت فراوان و جاه و منزل وسیع برخوردار نبود و بزرگمردان شایسته‌ی این مقام رفیع بر اساس معیارهای کج آنان تنها کسانی بودند که از ثروت و مکنت

۱ـ متاع در لغت یعنی هر آنچه از آن سود برده می‌شود مانند خوراک و پوشاک و اساسیه‌های خانه، اصل متاع چیزی است که انسان به واسطه‌ی آن بلوغ و رشد می‌یابد آن هم از زاد و توشه، المصباح المنیر، ص ۲۹۰.

اقتصادی، و شرافت و جاه و مکانت اجتماعی برخوردار باشند آن هم تنها در میان وجهاء و ثروتمندان مکه یا طائف! (نه سایر قبایل و عشایر).

خداوند متعال در مقام ردّ این تفکر آنان می‌گوید: ﴿... أَهُمْ يَقْسِمُونَ﴾ [زخرف/۳۲]

یعنی مقام نبوت و رسالت تنها بخششی از سوی خداوند متعال است که آن را به هرکس که خودخواهان باشد ارزانی می‌دارد و این رحمت را شامل حال او می‌گرداند. و انسان‌ها هیچ دخل و تصرفی در تقسیم و توزیع این رحمت و هدیه‌ی خداوند ندارند بلکه او به مقتضای مشیّت حکیمانه‌ی خود آن را به هرکس که خود بخواهد ارزانی می‌دارد بعد از این مقدمه ٦ حقیقت زیر را بیان می‌دارد.

حقیقت اوّل: ﴿...نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا﴾ یعنی انسان‌ها مالک و صاحب هیچ چیزی از رحمت خدا نیستند تا طبق هواها و خواسته‌های خود در آن تصرّف بورزند، بلکه صاحب امرِ معیشت مادی خویش نیز نیستند و این ما (خدا) هستیم که روزی آنها را میان‌شان تقسیم می‌ورزیم و برخی از آنها را در روزی طبق سنت حکیمانه‌ی خود بر برخی تفضیل و برتری می‌دهیم، سنتی که از خلال اراده‌های بشری قابلیت اجرا و عملی شدن را می‌یابد و به واسطه‌ی جهود و تلاش مبذوله‌ی آنان از قوّه به فعل درمی‌آید...

حقیقت دوم: ﴿...وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ...﴾ یعنی از این جهت در سطح معیشت آنان تفاوت قائل شدیم و برخی را بر برخی تفوّق و برتری دادیم و انسان‌ها را در این زمینه به درجات مختلف تقسیم کردیم تا برخی از انسان‌ها برخی دیگر را از کانال شغل‌ها و پیشه‌های مختلف به کار بگیرند و مسخّر همدیگر شوند آنگاه شغل‌ها و کسب‌ها تنوع پیدا کنند و برخی از انسان‌ها از جهد و تلاش برخی دیگر بهره بگیرند و در نهایت: همگی مسخّر یکدیگر باشند و این معنای صحیح و درست ﴿...لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا...﴾ است.

حقیقت سوم: ﴿...وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ...﴾ یعنی رحمت خداوند که، در دنیا در اطاعت از او عینیت می‌یابد و در قیامت موجب رضوان و ثواب و بهشت او می‌شود، از هر آنچه که جمعش می‌کنید و در راستای به دست آوردنش رنج‌ها می‌برید از اموال و متملکات بهتر است. اموالی که یا آن را برای دیگران پس از

خودتان به ترکه و ارث وامی‌گذارید یا ترکه‌ی دیگران است که از آنان برجای مانده و به تو رسیده است! و از یکی از این دو حالت مفرّی نیست یا اینکه هر دوی این حالات به وقوع خواهند پیوست.

حقیقت چهارم: ﴿ وَلَوۡلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ لَّجَعَلۡنَا لِمَن يَكۡفُرُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ لِبُيُوتِهِمۡ سُقُفٗا مِّن فِضَّةٖ وَمَعَارِجَ عَلَيۡهَا يَظۡهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِبُيُوتِهِمۡ أَبۡوَٰبٗا وَسُرُرًا عَلَيۡهَا يَتَّكِـُٔونَ ﴿٣٤﴾ ﴾

[اگر (بهره‌مند شدن کفّار از انواع مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملّت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌هائی با سقفهائی از نقره فراهم می‌آوردیم، و برای آنان پلّه‌ها و نردبانهای سیمین ترتیب می‌دادیم که از آنها بالا روند. (چرا که نعمت چندروزه حیات بی‌ارزش است و در مقابل نعمت جاویدان آخرت چیزی به حساب نمی‌آید). * و برای خانه‌هایشان درهائی فراهم می‌آوردیم، و تختهائی نقره‌ای که بر آنها تکیه می‌زنند و می‌لمند ترتیب می‌دادیم.]

خداوند متعال در اینجا بی‌مقداری و پوچی مادیّات دنیا را برملا ساخته و توضیح می‌دهد. و می‌فرماید: «اگر انسان‌ها به یک جماعت واحده تبدیل نمی‌شدند و همگی بر کفر و گمراهی جمع نمی‌شدند اشیاء زیر را به کافران می‌بخشیدیم.

الف: سقف بام‌های‌شان را از سیم قرار می‌دادیم.

ب: نردبان‌های بام‌شان را ـ که به واسطه‌ی آن بر بالای آن صعود می‌کنند ـ از نقره می‌ساختیم.

ج: در خانه‌های‌شان را از طلا قرار می‌دادیم.

د: تخت‌هایی را که بر آن تکیه می‌زنند از طلا قرار می‌دادیم.

حقیقت پنجم:

﴿ وَزُخۡرُفٗاۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُتَّقِينَ ﴾

[زخرف/۳۵]

[و زر و زیور و انواع وسائل تجمّلی و زینت‌آلات بدیشان می‌دادیم. امّا همه اینها متاع زندگی این جهانی است، و آخرت در پیشگاه پروردگارت برای پرهیزگاران آماده است (و نعمت سرای جاویدان که از آن خداپرستان است، با نعمت جهان گذران قابل مقایسه نیست).]

یعنی همه‌ی این اشیاء چیزی جز متاع و کالای دنیایی نیستند. یعنی وسایلی که به صورت موقّت از آنها کام و لذّت گرفته می‌شود. لذا خداوند متعال به آنها هیچ مبالاتی نمی‌دهد و ارزش و بهائی برای آنها قائل نیست. که در دست چه کسانی قرار

می‌گیرند و به سوی چه کسانی سرازیر می‌شوند.

حقیقت ششم: ﴿...وَٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ یعنی زندگی جاویدان آخرت در بهشت و نزد پروردگار مهربان جَلَّجَلَالُهُ ویژه‌ی پرهیزکاران است و غیر آنان مطلقاً در آن سهمی ندارند.

از آنچه گذشت در رابطه با زندگی مادی دنیایی و از این جهت که کالایی بیش نیست به طور خلاصه می‌گوئیم: زندگی دنیایی بس کوتاه مدّت است که در آن انسان مورد ابتلا واقع می‌شود و در مقایسه با قیامت و مقارنه با آن (یعنی مقارنه با رضوان الله تعالی و ثواب او در بهشت ابدی) بسیار پست و فرومایه و کم‌ارزش است.

لذا بجاست که پروردگار حکیم آن را به گیاهی که عمرش بس کوتاه و سریع الزوال است تشبیه فرموده. از این رهگذر و بر اساس این قاعده، خداوند در موارد متعدد آن را لهو و لعب خوانده است.

﴿إِنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞۚ وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ يُؤۡتِكُمۡ أُجُورَكُمۡ وَلَا يَسۡـَٔلۡكُمۡ أَمۡوَٰلَكُمۡ﴾ [محمد/۳۶]

[زندگی دنیا بازی و سرگرمی بیش نیست، و اگر ایمان بیاورید و پرهیزگاری کنید، خداوند پاداش شما را (به نحو کامل) می‌دهد و دارائی شما را هم نمی‌خواهد.]

﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَعِبٞ وَلَهۡوٞۖ وَلَلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ [انعام/۳۲]

[زندگی دنیا (که کافران تنها آن را زندگی می‌دانند) سرگرمی و بازیچه‌ای بیش نیست، و سرای آخرت (جهان حقیقی است و) برای پرهیزگاران بهتر (از این جهان فانی) است. آیا (این امر بدیهی را) نمی‌فهمید (و سود و زیان خود را نمی‌دانید).]

و همچنین:

﴿وَمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَهۡوٞ وَلَعِبٞۚ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ لَهِيَ ٱلۡحَيَوَانُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ [عنکبوت/۶۴]

[زندگی این دنیا جز لهو و لعب نیست، و زندگی سرای آخرت زندگی است، اگر فهم و شعور داشته باشند. (چرا که به دنبال زندگی جهان مرگ است، ولی آخرت جاودانگی است).]

اما همه‌ی آنچه که بدان اشاره شد، از این جهت مورد بررسی قرار گرفت که زندگی دنیا زندگی‌ای مادی و متاع است؛ اما از دیگر ابعاد و جوانب، زندگی دنیایی دارای ارزش و مکانت فراوان و بس مهم است که این مطلب را ـ به توفیق و إذن خداوند ـ در مبحث آتی توضیح و تفصیل خواهیم داد.

این مبحث را به مجموعه‌ای از احادیث نبوی به پایان می‌بریم. رسول الله ﷺ در مقام تبیین تقلیل شأن و منزلت زندگی دنیایی از حیثیت مادی آن می‌فرماید:

۱ـ ﴿لَو كَانَتِ الدُّنيا تَعدل عِنْدَ اللهِ جَنَاحَ بَعوضةٍ، مَا سَقَى كافراً مِنهَا شِربَةَ ماءٍ﴾[1]
[اگر دنیا در نزد خداوند به اندازه بال یک مگس ارزش داشت فرد کافر را از آن یک جرعه آب نمی‌داد.]

۲ـ ﴿والله ما الدنيا فى الآخرة الّا مثل ما يجعل احدكم اصبعه فى اليمّ﴾[2]
[سوگند به خدا ارزش دنیا در برابر قیامت تنها به اندازه‌ی این است که کسی از شما انگشت خو را در آب دریا قرار دهد.]

۳ـ ﴿ما لى و للدُّنيا! ما أنا فى الدنيا الّا كراكب استظل تحت شجرة ثم راح و تركها﴾[3]
[مرا با دنیا چه کار! من در دنیا همانند سواری بیش نیستم که در زیر درختی کمی استراحت بکند سپس آنجا را رها کرده و برود.]

***

۱ـ ترمذی به شماره ۲۳۲. و گفته حسن صحیح و آلبانی آن را صحیح دانسته است.
۲ـ مسلم به شماره ۲۸۵۸
۳ـ احمد به شماره ۳۷۰۹و ترمذی به شماره ۲۳۷۷. و گوید: حسن صحیح، و ابن‌ماجه به شماره ٤۱۰۹، آلبانی صحیحش دانسته.

مبحث سوم:
زندگی دنیایی از آن رو که محل ابتلاء و خلافت خدا در روی زمین، و حمل امانت او، و قیام به عبارت اوست، دارای شأن و منزلتی بس عظیم و مقامی بس رفیع است



خداوند عظیم در این زمینه می‌فرماید:

۱ـ ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ﴾ [انعام/۱۶۵]

[خدا است که شما را جانشینان (دیگران برای آبادانی جهان در کره) زمین گردانید، و (در استعدادهای ذاتی و مواهب آسمانی و اموال کسبی) برخی را بر برخی، درجاتی بالاتر برد (و در کمال مادی و معنوی به نسبت استفاده شخص از اسباب و سنن یزدان و گسترده در پهنه جهان، کسانی را بیشتر از کسانی ترقّی و تعالی داد) تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید (و در عمل مشخص شود چه کسی به شرائع آسمانی مؤمن یا کافر و در نعمتهای خدادادی سپاسگزار و یا ناسپاس است). بیگمان پروردگارت زود رساننده عقاب (به مخالفان) است و او دارای مغفرت بیکران و رحمت فراوان (در حق پشیمان‌شوندگان از گناهان و برگردندگان به آستان یزدان) است.]

۲ـ ﴿وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ١٣ ثُمَّ جَعَلۡنَٰكُمۡ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لِنَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ ١٤﴾ [یونس/۱۴ـ۱۳]

[ما گروهها (و نسلهای زیادی) را هلاک کرده‌ایم که پیش از شما بوده‌اند، بدان گاه که ستم کرده‌اند (و راه گناه سپرده‌اند) و پیغمبرانشان برای آنان دلائل روشن و معجزات آشکاری آورده‌اند و ارائه نموده‌اند، ولی آنان جزو کسانی نبوده‌اند که ایمان بیاورند (و سخنان پیغمبران را بشنوند و به دنبال ایشان روند. آری در گذشته و حال و آینده) این چنین گروه بزهکاران را سزا می‌دهیم. (پس خویشتن را بپائید و نافرمانی ننمائید). * سپس به دنبال آنان شما را در زمین جانشینان (ایشان و سرنشینان زمین) کرده‌ایم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.]

۳ـ ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ ٣٦ وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ أَوَلَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ فَذُوقُواْ فَمَا

لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴾ [فاطر/۳۷ـ۳۶]

[کسانی که کفر پیشه‌اند، آتش دوزخ برای آنان است. هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی‌شود تا بمیرند (و راحت شوند). و هرگز عذاب دوزخ برای ایشان تخفیف داده نمی‌شود (تا مدّتی بیارامند). ما هر کافر لجوج در کفر را این چنین کیفر و سزا می‌دهیم. * آنان در دوزخ فریاد برمی‌آورند: پروردگارا! بیرونمان بیاور تا کارهای شایسته‌ای انجام دهیم که جدای از کارهائی باشد که قبلاً می‌کردیم. (بدیشان خواهیم گفت:) آیا بدان اندازه به شما عمر ندادیم که در آن هر کس بخواهد بیدار و هوشیار شود، کافی و بسنده باشد؟ و آیا بیم دهنده (الهی، اعم از پیغمبران و علماء ادیان، برای ابلاغ آئین آسمانی) به پیش شما نیامد؟ (ما که همه وسائل نجات را در اختیارتان گذاشتیم و راه رستگاری را به شما نمودیم، ولی خودتان از آن بهره نگرفتید و فرصت را از دست دادید) پس بچشید. اصلاً برای ستمگران یار و یاوری نیست.]

۴ـ ﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوٓاْ أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُواْ بَلَىٰ قَالُواْ فَٱدْعُواْ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلْكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ ﴿٥٠﴾ ﴾ [غافر/۵۰ـ۴۹]

[دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد. * (نگهبانان دوزخ به آنان) می‌گویند: آیا پیغمبران شما آیه‌های روشن و دلائل آشکاری را برای شما نمی‌آوردند؟ می‌گویند: آری. می‌گویند: پس خودتان درخواست کنید، ولی درخواست کافران (به جائی نمی‌رسد و بیفایده است و) جز سردرگمی نتیجه‌ای ندارد.]

۵ـ ﴿ فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَٰسِكَكُمْ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلْأٓخِرَةِ مِنْ خَلَٰقٍ ﴿٢٠٠﴾ وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْأٓخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿٢٠١﴾ ﴾ [بقره/۲۰۱ـ۲۰۰]

[و هنگامی که مناسک (حجّ) خود را انجام دادید (و مراسم آن را به پایان بردید و پراکنده شدید) همان گونه که پدران خویش را یاد می‌کنید (و به افتخارات نیاکان مباهات می‌نمائید) خدا را یاد کنید و بلکه بیشتر از آن، (زیرا بزرگی و عظمت در پرتو ارتباط با خدا است. مردمان دو گروهند): کسانی هستند که می‌گویند: خداوندا! به ما در دنیا (نیکی رسان و سعادت و نعمت) عطاء کن. (و لذا) چنین کسانی در آخرت بهره‌ای (از سعادت و نعمت و رضایت الهی) ندارند. * و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و خرّم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار.]

۶ـ ﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلْغَيْبِ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾ [حدید/۲۵]

[ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.]

۷ـ ﴿ ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُواْ بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْاْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴾ [حج/۴۱]

[(آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می‌نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی‌گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است).]

۸ـ ﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْـًٔا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴾ [نور/۵۵]

[خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دائره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).]

این آیات مبارکه روشنگر حقیقتی هستند که عنوان این مبحث را تشکیل می‌دهد و درخشش‌های مختلفی بر مبحث می‌تابانند که به برخی از آنها اشاره می‌ورزیم.

۱ـ در آیه‌ی ۱۶۵ از سوره‌ی «انعام»، خداوند متعال بندگان خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنان اعلام می‌فرماید که آنها را در روی زمین خلیفه قرار داده و برخی از آنها را به چندین درجه بر برخی تفوّق و برتری بخشیده است و در روزی و جاه و عقل و علم میان آنان تفاوت قرار داده است و همه‌ی این‌ها هم به قصد ابتلا و امتحان صورت گرفته سپس خداوند جَلَّجَلَالُهُ در تعقیب بر این امر می‌فرماید: ﴿ وَهُوَ

﴿ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ﴾.

و این هشدار و بیدار باشی است برای ما بـر اینکـه هـر کـدام از عقـاب سـریع و مغفرت و رحمـت او نتیجـه‌ی ابـتلای او هسـتند. ابتلایـی کـه از چگـونگی زنـدگی دنیایی‌مان سر بر می‌آورد، و نتیجه و محصول عمل نیکو یابد، ایمان و تقوا، یـا کفـر و فجور ما است.

۲ـ در دو آیه‌ی ۱۳ و ۱٤ از سوره‌ی «یونس»، بعد از اینکـه خداونـد جَلَّجَلَالُهُ سـنّت خویش در زندگی بشری، و در طول عمر نسل‌های پی‌درپی را برای مـا بیـان مـی‌دارد که در هلاکت آنان در نتیجه‌ی ستمکاریشان تجلی یافته اسـت آن هـم پـس از اینکـه رسولان و فرستادگان خداوند بر آنان اقامه‌ی حجّت نمودند و راه همه‌ی عذرها را بـر آنان سد کردند، بعد از همه‌ی این‌ها خداوند ما را مخاطب قرار داده و می‌فرماید، بعـد از امّت‌های گذشته ما را در روی زمین خلیفه‌ی خویش قرار داده است تا مـا را ببینـد که چگونه عمل می‌کنیم و چه می‌کنیم:

بنابراین تمامی اعمال و تصرفات ما، بلکه همـه‌ی حرکـات و سـکنات مـا در ایـن زندگی دنیایی تحت کنترل و زیر نظر خداوند است و همواره تحت مراقبت مستمّر او هستیم!

رسول خدا صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ در این زمینه فرموده است:

«الا إنّ الدّنیا حلوةٌ خضرة و أنّ الله تعالی مستخلفکم فیها، فینظر کیف تفعلون»[1]

[آگاه باشید که دنیا شیرین و سبز است و خداوند متعال قرار دهنده‌ی شما در آن بـه عنـوان خلیفـه اسـت، پس نگاه می‌کند که چگونه آن عمل می‌کنید.]

۳ـ در دو آیه‌ی (۳٦ و ۳۷) از سوره‌ی «فاطر»، بعد از اینکه پروردگار با عزّت مـا را از وضعیت زبون و سخت اهل دوزخ مطلّع می‌سازد که فریاد برمی‌آورند و از خداوند کمک می‌طلبند تا آنان را از دوزخ و آتش بیرون آورد، و به او وعده مـی‌دهنـد کـه بـه جای اعمال بدی که در سابق انجام داده‌اند به انجام عمل صالح رو می‌آورند، خداونـد در پاسخ به آنان می‌فرماید:

۱ـ احمد به شماره ۱۱۱۸۵ و مسلم به شماره ۲۷٤۲.

﴿ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٖ ٣٦ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَٰلِحًا غَيْرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعْمَلُۚ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ٣٧ ﴾

و این بدین معنی است که، عمری که خداوند به ما ارزانی داشته کافی است تا ما در آن تذکّر پیدا کنیم (البته برای کسانی که خواهان آگاه شدن و تذکّر باشند) تذکّر یافتن مورد نظر در این‌جا عبارت است از اینکه، درک کنیم و بفهمیم که آفریده و پرورش یافته‌ی او هستیم و ما را برای انجام پرستش و ادای حق پروردگاری او و شکرانه‌ی نعمت‌هایش آفریده است. بنابراین، هرکس در این زندگانی دنیایی به هوش نیاید و تذکّر نیابد و سرگردان و غافل راه خود را در پیش گیرد و به یاد وظیفه‌ای که برایش آفریده شده نیفتد و به جای آن به عناد و کفران نعمت برخیزد، او در واقع فرصت عمر خویش را ضایع کرده است. فرصتی که دیگر هرگز برگشتنی نیست و خود را گرفتار شقاوت و بدبختی آن‌چنانی گردانیده که دیگر هرگز روی سعادت را نخواهد دید.

٤ـ در دو آیه‌ی (٤٩ و ٥٠) از سوره‌ی «غافر»، گفتگوی کوتاه میان کافران اهل دوزخ وفرشته‌های گرداننده‌ی شؤون آن (خَزَنَه‌ی جهنم) وجود دارد که جهنمیان به «خَزَنَه» متوسل می‌شوند تا برای آنان نزد پروردگارشان دعا کنند تا ـ و حتی برای مدت یک روز ـ عذاب را بر آنان تخفیف دهد اما «خَزَنَه» در پاسخ به آنان می‌گویند:

﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمٗا مِّنَ ٱلْعَذَابِ ٤٩ قَالُوٓاْ أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِۖ قَالُواْ بَلَىٰۚ قَالُواْ فَٱدْعُواْۗ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلْكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ ٥٠ ﴾؟!

آنان نیز گویند آری؟! و در این هنگام خَزَنَه آنان را مأیوس کرده و می‌گویند: ﴿ ...فَٱدْعُواْۗ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلْكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ ﴾ و این بدین معنی است که ما برای شما دعا نمی‌کنیم چون ما از خدای حکیم چیزی طلب نمی‌کنیم که در جای خود نباشد. اما شما خودتان دعا کنید دعایی که اجابت نمی‌شود و پاسخی برای قبول آن وجود ندارد و همچون دعایی تنها شایسته‌ی خودتان است و یقین داشته باشید که

دعای کافران ـ که اساس و پایه‌ی صحیحی برای آن متصوّر نیست ـ نتیجه‌ای جز ضایع گشتن ندارد و غیر از خستگی و هلاکت چیزی بر آن مترتب نمی‌شود.

و این یعنی: هرکس دعوت خداوند و ندای او را ـ که در کتب او، و فرستادگانش عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ متمثل است ـ در این زنگی دنیایی اجابت نکند خداوند عزیز و حکیم دعا و فریاد او را اجابت نخواهد کرد و در روز آخرت و قیامت به فریادش نخواهد رسید هرچند فریادطلبی کند و دهان به تضرّع و زاری بگشاید!

۵ـ در آیه‌های ۲۰۰ تا ۲۰۱ از سوره‌ی «بقره»، بعد از اینکه خداوند از گروهی از انسان‌ها سخن به میان می‌آورد که جز [متاع] دنیا چیزی از خدا نمی‌طلبند و بزرگترین همّ و تلاش‌شان دسترسی به دنیا است و نهایت علم و سعی خود را در این زمینه مصروف می‌نمایند، لذا محرومیّت آنها را در آخرتی که هیچ تلاشی برای آن انجام نداده‌اند بیان می‌فرماید زیرا ایمانی به آن نداشته‌اند. بعد از ذکر این گروه، بلافاصله از بندگان مؤمنش سخن به میان می‌آورد و در مقام مدح و ستایش از آنان بیان می‌دارد که آنان خیر دنیا و قیامت را از خداوند طلب کرده‌اند. ﴿...رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ...﴾

و از این رو نیکی‌های دنیا را بر نیکی‌های آخرت مقدم داشته‌اند چون از نظر زمانی دنیا قبل از آخرت است بلکه دنیا مقدمه‌ی آخرت، و آخرت نتیجه‌ی آن است، و کسی که در اینجا برای به دست آوردن حسنه فعالیت نکند در آنجا دست خالی خواهد بود چون کسی که چیزی را نکاشته باشد چگونه آن را درو خواهد کرد؟!

کلمه‌ی «حسنة» شامل همه‌ی اشیای مفید و زیبا و صالح و سودمند است. خواه مادّی باشند یا معنوی، برای فرد باشد یا خانواده، یا جامعه. بعضی از دانایان حسنه‌ی دنیا را ـ به روزی حلال و سلامتی و عافیت و زن صالحه برای مرد (و مرد نیکو برای زن) و اولاد صالح یا اطاعت و فرمان‌بری و... تفسیر کرده‌اند وگرنه حسنه‌ی آخرت بهشت و بزرگتر از آن رسیدن به رضوان پروردگار است. ولی حقیقت این است که مفهوم و معنای حسنه ـ چنانکه گفتیم ـ آنقدر وسیع و فراگیر است که شامل همه‌ی این اشیاء می‌شود و فراتر از اینها شامل همه‌ی چیزهایی می‌شود که از نظر عقل یا نقل حسن و صالح و سودمند باشند.

بنابراین آنچه از مسلمان خواسته می‌شود این است که دست به دعا ایستاده و از خدای خویش که بخشنده و وهّابِ خیر و سعادت دنیا و آخرت است، سعادت و خیر هر دو دنیا را به صورت مساویِ بخواهد.

٦ـ در آیه‌ی ۲۵ از سوره‌ی «حدید»، پروردگار حکیم بیان می‌دارد که او همه‌ی فرستادگان گرامی را عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ همراه با دلایل روشن (معجزات) روانه کرده و به آنان کتاب (شریعت) و میزان (سنتی که در روشنایی آن شریعت تطبیق می‌گردد، یا وسایلی که به واسطه‌ی آنها قسط و عدل تحقق می‌یابد) عطا فرموده است و همه‌ی اینها به خاطر برخاستن مردم به [اجرای] قسط است. قیام به قسط هم شامل همه‌ی جوانب زندگی می‌شود چون خدای تعالی به صورت مطلق از آن سخن به میان آورده است و آن را مقیّد به چیزی یا به موردی ـ نه مورد دیگر ـ نکرده است سپس خداوند اشاره می‌فرماید که ﴿ ...وَأَنزَلۡنَا ٱلۡحَدِيدَ فِيهِ بَأۡسٞ شَدِيدٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ... ﴾ وسیله‌ای که به واسطه‌ی آن می‌توان عدل و قسط را در زندگی انسان‌ها اقامه کرد در دو چیز عینیّت و نمود می‌یابد که سرچشمه‌ی هر دوی آنها به آهن برمی‌گردد.

۱ـ توان و نیروی نظامی: یعنی انواع اسلحه‌ها، یا تکنولوژی نظامی به اصطلاح امروزی.

۲ـ صنایع مدنی، یا تکنولوژی مدنی به اصطلاح امروزی.

که جمله‌ی ﴿ ...فِيهِ بَأۡسٞ شَدِيدٞ... ﴾ بر اوّلی و جمله‌ی ﴿ ...وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ... ﴾ بر دومی دلالت می‌ورزند.

روشن است جامعه‌ای که توان نظامی آن‌چنانی نداشته باشد که به واسطه‌ی آن از کیان و موجودیت خود دفاع کند و در برابر مطامع دشمنان بایستد یا دارای صنایع و کارخانه‌جات نباشد که به واسطه‌ی آنها به حدّ خودکفایی رسیده و روی پای خود بایستد امکان قیام به قسط برایش فراهم نخواهد گردید. چون هرکس به خاطر ضعف و ناتوانی در برابر دشمنانش خوارو زبون باشد یا به سبب عقب افتادگی محتاج آنان گردد و نتواند اسباب و وسایل زندگی خود را، خود فراهم سازد، همواره مغلوب و شبه اسیر خواهد زیست و تنها آزادگان قوی و با عزّت می‌توانند قسط و عدل را در جامعه‌ی خویش تثبیت گردانند!

سپس خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ فلسفه و حکمت همه‌ی این امور را چنین بیان می‌دارد. ﴿...وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلْغَيْبِ...﴾ یعنی همه‌ی این ابتلاها که از سوی خدا برای بندگان پیش می‌آید به خاطر این است تا در میدان واقع برای خدا روشن و معلوم گردد چه کسانی دین او را نصرت می‌دهند و فرستادگان او را عَلَيْهِمُ ٱلسَّلَامُ تأیید می‌نمایند با اینکه خدا را نمی‌بینند و ثواب و بهشت او را ـ که بدان وعده داده شده‌اند ـ ندیده‌اند. در آخر در تعقیب بر همه‌ی این مطالب می‌فرماید: ﴿...إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ...﴾ این هم بدین خاطر است که کسی گمان نبرد خداوند به نصرت و یاری کسی نیاز دارد! او توانمند و پیروزمند است. بلکه همه‌ی توان‌ها و عزت‌ها از آن او سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ است. چنانکه فرموده:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ ۗ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ﴾ **[نور/۵۵]**

[برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است.]

و می‌فرماید:

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ ۚ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَمَكْرُ أُو۟لَٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ **[فاطر/۱۰]**

[هر کس عزّت و قدرت می‌خواهد، (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزّت و قدرت است در دست خدا است. (راه وصول به عزّت و قدرت هم گفتار و کردار نیک است). گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد (و گوینده خود را پرواز می‌دهد)، و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد (و انجام دهنده‌اش را والا می‌گرداند). کسانی که نقشه‌های سوء می‌کشند و نیرنگها به راه می‌اندازند، عذاب سختی دارند، و نقشه‌ها و نیرنگهایشان نقش بر آب و تباه می‌شود.]

و همه‌ی آنچه بندگان باید انجام دهند ابتلایی است از سوی خداوند برای آنها.

آری این زندگی دنیایی، میدانی است که همه‌ی فرستادگان خداوند عَلَيْهِمُ ٱلسَّلَامُ و پیروان‌شان از اهل ایمان در آن کار کرده‌اند تا قسط و عدل را در روی زمین اقامه کنند و معلوم و واضح است که بذر عدالت تنها در سرزمینی که پاک و نظیف باشد رشد می‌کند. سرزمینی که آثار ظلم از آن زدوده شده باشد. همچنین این زندگی دنیایی

میدانی است که خداوند حکیم آن را برای امتحان بندگانش مهیا فرموده است تا معلوم شود که آیا او و پیامبرش را بصورت پنهان و نهان (دور از مردمان) یاری می‌رسانند و دین او را پیروی می‌کنند و رسولش را به عنوان پیشوا و مقتدای خویش برمی‌گزینند و شریعت و قانون او را در واقع حیات و زندگی خویش عملاً تطبیق می‌نمایند یا خیر؟!

۷ـ در آیه‌ی ٤١ از سوره‌ی «حج» در سیاق و مقام سخن از مؤمنینی رانده شده از دیار خویش و تحت فشار از سوی کافران و طاغوت صفتان، که آنان را از دیار و خانه و کاشانه‌شان بیرون می‌راندند بدون اینکه جرمی ـ جز ایمان ـ مرتکب شده باشند، به معرّفی بندگان مورد رضایت و مؤمنش می‌پردازد، آنانی که اگر خداوند در روی زمین به ایشان قدرت و سلطنت واگذار کند به این چهار عمل برمی‌خیزند.

۱ـ نماز برپا می‌دارند.

۲ـ زکات می‌پردازند.

۳ـ به معروف امر می‌کنند.

٤ـ از منکر باز می‌دارند.

اقامه‌ی نماز یعنی ادای حق الله تعالی از راه عبودیت و اطاعت و تعظیم، چون نماز مهم‌ترین انواع پرستش‌های فردی است که عبودیت انسان برای پروردگارش در آشکارترین صورت‌ها و عظیم‌ترین شکل‌ها، در آن تجلّی می‌یابد.

پرداخت زکات ـ که به نوع خاصی از انفاق در راه خدا گفته می‌شود ـ عبارت از ادا کردن حق انسان‌ها از راه احسان و نیکوکاری با آنان است که در مساعدت آنان و رساندن سود به آنان شکل می‌یابد، و در بسیاری از موارد خداوند متعال در قرآن کریم میان تقوی و احسان، یا میان پرستش خدا و احسان با بندگان، یا میان اخلاص در روآوری به خدا و احسان با بندگان (انسان‌ها) تقارن به وجود آورده است.

امر به معروف هم عبارت از این است که انسان در راستای آرایش جامعه در تمامی ابعاد اعتقادی و فکری و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به فضایل، و رسوخ دادن به همه‌ی ارزش‌ها و تعالیمی که محبوب و پسندیده‌ی شریعت هستند در آن به جهاد و تلاش و تکاپوی خستگی ناپذیر بپردازد.

نهی از منکر هم عبارت است از سعی و تلاش در راستای پاک کردن جامعه از تمامی منکرات فکری و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و ...

با توجه به این: خداوند متعال مؤمنان رانده شده و مورد ستم واقع گشته را ـ آنانی که خداوند بر آنها منّت می‌نهد و زمینه اقتدار و تمکین در روی زمین را برای‌شان فراهم می‌سازد ـ مکلّف نموده تا به انجام وظیفه‌ی بس عظیم و تکالیف بس بزرگ برخیزند.

۸ـ در آیه‌ی ۵۵ از سوره‌ی «نور» خداوند کریم و حکیم به اهل ایمان و عمل صالح وعده داده که زمینه‌ی تمکین و اقتدار و استخلاف در روی زمین را برای آنان فراهم کند، کما اینکه این خلافت را به انسان‌های قبل از آنان نیزاز اهل ایمان و عمل صالح، بخشیده است. و همچنین وعده‌ی تثبیت در دین را در واقع حیات به آنان داده است، دینی که خود برای آنان از آن راضی است و آن را یگانه برنامه‌ی زندگی‌شان قرار داده است و به آنان وعده داده که خوف و ترس را از سر آنان برداشته و آن را به امنیت و آرامش تبدیل گرداند و همه‌ی نگرانی‌ها را از سر راه‌شان بردارد و به جای آن امنیّت و سلامت و اطمینان را مستقر گرداند. سپس می‌فرماید:

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾.

احتمال دارد که خداوند متعال جمله‌ی ﴿...يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾ را در مقام شرط برای تحقق یافتن همه‌ی وعده‌های سابق ربّانی ذکر کرده باشد، یعنی خدای تبارک و تعالی همه‌ی این امور و وعده‌های سه‌گانه را برای شما محقّق می‌فرماید:

۱ـ به خلافت رسیدن در روی زمین.

۲ـ تمکین و اقتدار بخشیدن به دین حق در روی زمین.

۳ـ تبدیل خوف و ترس به امنیت.

اما تحقق یافتن همه‌ی این وعده‌ها در مقابل یک شرط واحد است آن هم (پرستش برای خدای تعالی بدون قرار دادن شریک برای او).

هیچ شکّ و گمانی در این نیست که هرگاه مسلمانان توحید واقعی را در درون خود تحقق ببخشند و خالصانه به سوی پرستش برای خدا روی آورند و از انواع و اقسام شرک برائت بجویند و به مؤمنان واقعی و موحّد تبدیل شوند اهلیّت تحقق یافتن وعده‌های خداوند علیم و حکیم را پیدا خواهند کرد.

احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه شاید این کلام مبارک در مقام ثمره و نتیجه‌ی میوه‌ی اشیاء پیشین ذکر شده باشد. بدین معنی: «اگر شما ایمان و عمل را با هم جمع کنید خداوند متعال همه‌ی این وعده ها را برایتان محقّق خواهد گردانید تا به معنی واقعی کلمه برای خداوند به پرستش برخیزید و از هرگونه شرک ورزی خودداری کنید».

از همه‌ی آنچه که گذشت نتیجه می‌گیریم که زندگی دنیایی به همان اندازه که از نظر ماهیت مادّی آن بی‌ارزش است و در مقایسه با آخرت هیچ ارزشی ندارد، با وجود این، از این جهت که محلّ ابتلاء و ادای وظیفه‌ی بندگی برای خداوند متعال، و اقامه‌ی دین و تطبیق شریعت او در آن است، از اهمیّت فراوان برخوردار است. برای بیان اهمیت و خطورت زندگی دنیایی همین بس که خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ همه‌ی کتاب‌های آسمانی مملو از نور هدایت خویش را فرو فرستاده، و همه‌ی سفیران و پیامبران برگزیده و اخیار خود عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را مأموریت داده، تا امور و کار و بار زمینیان ترتیب بیابد و شؤونات‌شان مرتّب و منظّم گردد و طبق رضایت خداوند پیش برود. و لبّ و جوهر رسالت و دعوت همه‌ی پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در دو چیز تجلی و عینیت پیدا کرده است.

۱ـ نسبت به رابطه‌ی میان خدا و انسان‌ها (توحید او) و تنها او را پرستش و پرستش کردن به مفهوم شامل و فراگیر کلمه‌ی پرستش چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ﴾

[انبیاء/۲۵]

[ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: خدایی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.]

۲ـ رابطه‌ی انسان ها باهم و در میان خودشان (قیام به قسط و عدل). یعنی: تعامل

و رفتار عادلانه باهم داشتن و مفهوم دینی و حکیمانه‌ی عدل را در میان خود محقق نمودن. چنانکه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [حدید/۲۵]

[ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.]

لازمه‌ی قیام به قسط و عمل عادلانه و سیاست دادگرانه این است که همه‌ی امتیازات و فوارق مصنوعی و ساخته شده از میان انسان‌ها برداشته شوند، فوارق و امتیازاتی که زاده‌ی اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر ستم و ظلم هستند، و از فشار و ظلم و استضعاف طاغوت صفتان و ظالمان «مستکبر» اسراف‌گر در جوامع بشری، سرچشمه گرفته‌اند.

***

مبحث چهارم:
کام‌گیری از لذایذ (پاک و حلال) زندگی دنیایی بدون اسراف را، خداوند نه تنها حرام نفرموده بلکه آن را به اندازه‌ی ضرورت واجب شمرده است.



و اینک برخی از آیات روشنگر در این زمینه:

۱ـ ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾ [اعراف/۳۱]

[ای آدمیزادگان! در هر نماز گاه و پرستش‌گاهی، خود را (با لباس مادی که عورت شما را بپوشاند، و با لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارائید، و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی کنندگان را دوست نمی‌دارد.]

۲ـ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٌ ١٦٨ إِنَّمَا يَأۡمُرُكُم بِٱلسُّوٓءِ وَٱلۡفَحۡشَآءِ وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ١٦٩﴾ [بقره/ ۱۶۹ـ۱۶۸]

[ای مردم! از آنچه در زمین است و حلال و پاکیزه است (و خدا آن را تحریم نکرده و نفس انسان گوارا و خوشایندش می‌داند) بخورید، و پا به پای اهریمن راه نیفتید (و به دنبال شیطان روان نشوید). بی‌گمان او دشمن آشکار شما است. * او تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می‌دهد (و بدیها را در نظرتان می آراید و شما را وا می‌دارد بر) این که آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید (و با پیروی از اوهام و خرافات نادانسته به دنبال خداهای باطل روان شوید و حلال را حرام، و حرام را حلال بشمار آورید).]

۳ـ ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [اعراف/۱۵۷]

[(به ویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا محمّد مصطفی) پیغمبر امّی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت بازمی‌دارد، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکها را بر آنان حرام

می‌سازد و فرو می‌اندازد بند و زنجیر (احکام طاقت‌فرسای همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت، و خودکشی به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ایشان به در می‌آورد (و از غُل استعمار و استثمارشان می‌رهاند). پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور مایه هدایت مردمان است و) به همراه او نازل شده است، بیگمان آنان رستگارند.]

٤ـ ﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ ۚ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾ [اعراف/۳۲]

[(ای محمّد ! زشتی کارِ افتراء تحلیل و تحریم را بدیشان خاطرنشان ساز و به آنان) بگو : چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است ؟ بگو : این (نعمتها و موهبتهای حلال و) چیزهای پاکیزه، برای افراد باایمان در این جهان آفریده شده است (و دیگران نمی‌بایست از آن استفاده کنند. ولی در این دنیا بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست، و این هم از رحمت واسعه خدا و لطف او است. امّا) در روز قیامت اینها همه در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد (و دیگران به کلّی از آن محروم می‌گردند). این چنین آیات (خود را درباره احکام حلال و حرام) برای کسانی توضیح و تشریح می‌کنیم که آگاهند و می‌فهمند.]

٥ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُلُوا۟ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ وَٱشْكُرُوا۟ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ ۖ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ ﴾ [بقره/ ۱۷۳ـ۱۷۲]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! از چیزهای پاکیزه‌ای بخورید که روزی شما ساخته‌ایم، و سپاس خدای را بجا آورید، اگر او را پرستش می‌کنید. * (آنچه را که مشرکان و یهودیان و دیگران حرام می‌دانند، حرام نیست، بلکه خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیرخدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است. ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن و لذّت بردن از چنین چیزهائی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد، گناهی بر او نیست. بی‌گمان خداوند بخشنده و مهربان است.]

٦ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُحَرِّمُوا۟ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴾ [مائده/۸۷]

[ای مؤمنان ! چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده است بر خود حرام مکنید، و (از حلال به حرام) تجاوز ننمائید (و از حدود مقرّرات الهی تخطّی مکنید) زیرا که خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.]

٧ـ ﴿ وَٱبْتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْءَاخِرَةَ ۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا ۖ وَأَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ۖ وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِى ٱلْأَرْضِ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴾ [قصص/۷۷]

[به وسیله آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی (و بهشت جاویدان را فرا چنگ آور) و بهره خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که تو هم حق حیات داری و باید از امتعه و لذائذ حلال استفاده بکنی و به

خویشتن برسی)، و همان گونه که خدا به تو (بخشیده است و در حق تو) نیکی کرده است، تو نیز (به دیگران ببخش و بدیشان) نیکی کن، و در زمین تباهی مجوی که خدا تباهکاران را دوست نمی‌دارد.]

در پرتو انوار این آیات مبارکه نکات درخشش‌های زیر را در رابطه با مباحثی که در صدد بحث از آنها هستیم اقتباس و استنباط می‌کنیم.

۱ـ در آیه‌ی ۳۱ از سوره‌ی «اعراف»، خداوند عظیم الشأن جَلَّجَلَالُهُ همه‌ی نسل آدم را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنها را به ۳ مورد امر می‌فرماید:

اوّل: گرفتن آرایش و زینت خویش در نزد هر مسجدی، یعنی پوشیدن لباسی که عورت‌های آنان را می‌پوشاند تا خود را به واسطه‌ی آن آرایش کرده و زیبا گردانند. جمله‌ی ﴿...عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾ مقصود به آن مکان نماز و پرستش است. فقهای اسلام از این آیه استنباط کرده‌اند که ستر عورت به هنگام نماز واجب است.

دوم و سوم: خوردن و آشامیدن بدون اسراف و زیاده‌روی، اسراف: به معنای زیاده‌روی در استفاده از مباحات است[1] اما تبذیر عبارت از، «صرف اموال در غیر محلّ خویش و دور از وجه شرعی آن است».[2] علمای بزرگوار این ۳ صیغه‌ی امر را [که در آیه‌ی ۳۱ از سوره‌ی «اعراف» آمده‌اند] برای «اباحه» تفسیر کرده‌اند و فرموده‌اند مفید مباح بودن این امور هستند نه واجب بودن آنها، اما اگر «أخذ الزينة» به ستر عورت در نماز تفسیر شود در این صورت نمی‌توان گفت صیغه‌ی امر برای اباحه است، و همچنین از بدیهیات شرعی است که بر انسان واجب است در حدّ حفظ حیات خویش آب و غذا یا طعام و نوشیدنی مصرف کند و اگر کسی بدون وجود عذر و مبرّر شرعی از خوردن غذا و آشامیدن آب خودداری کند و در نتیجه‌ی آن بمیرد، قاتل نفس خود شمرده می‌شود، و به دست خود، خود را در هلاکت انداخته است که این امر شدیداً حرام است چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَـٰرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ ۚ وَلَا تَقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [نساء/۲۹]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون : دزدی،

۱ـ اسرف اسرافاً: از حالت اعتدال تجاوز کرد. المصباح المنیر، ص ١٤٤.

۲ـ بذرت الکلام: فرقته (آن را پاشیدم) بذّرته، به تشدید ذال به معنای مبالغه و تکثیر در پاشیدن آن است، تبذیر در مال از آن گرفته شده است چون در غیر جای خویش پاشیده و متفرق می گردد. المصباح المنیر، ص ٢٧.

خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرّف شما در اموال دیگران از طریـق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید. بیگمـان خداونـد (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود).]

خداوند کسانی را که اقدام به خودکشی می‌نمایند چنین تهدید کرده است:

﴿ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴾[نساء/۳۰]

[و کسی که چنین کاری (یعنی خودکشی یا خوردن به نـاحق امـوال دیگـران) را تجاوزگرانـه و سـتمگرانه مرتکب شود، او را با آتش دوزخ می‌سوزانیم، و این (عمل هم) برای خدا آسان است.]

۲ـ و در دو آیه‌ی ١٦٨ و ١٦٩ از سوره‌ی «بقره»، خداوند پروردگار جهانیان همـه‌ی انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنها امر می‌کند که از موادّ حلال پـاک ـ کـه خداوند از زمین برای آنها آفریده است ـ تناول کننـد و بخورنـد و آنهـا را از گامهـای شیطان بازداشته است و تأکید کرده که شیطان برای آنان دشمنی آشکار اسـت دشـمنی که عداوت خود را از آنها پنهان نکرده است سپس به آنها هشدار می‌دهد کـه شـیطان آنان را جز به اقوال و افکـار بـد، و فحشـاء در تصـرفات و افعـال امـر نمـی‌کنـد، بـه خصوص در زمینه‌ی حلال و حرام قول بدون علم بر زبان می‌آورد، چنانکـه از سـیاق آیات پیدا است.

۳ـ در آیه‌ی ۱۵۷ از سـوره‌ی «اعـراف» و در سـیاق تعریـف پیـامبر خـاتم صلی الله علیه وآله وسلم، خداوند بیان می‌دارد که، این پیامبر امّی همه‌ی پـاکی‌هـا را بـرای انسـان‌هـا حـلال، و همه‌ی خبائث و ناپاکی‌ها را از آنان حرام می‌گرداند، «طیّبات» جمع طیّبه بـه هـر چیـز لذیذ، تمیز و سودمند گفته می‌شود[1] کما اینکه خبائث جمع خبیث است، و خبیـث بـه هر چیزی گفته می‌شود کـه مـورد نفـرت و ناپـاک و مضـرّ باشـد[2] خـواه آن چیـز از خوردنی‌ها باشد یا نوشیدنی‌ها و یا از غیر این دو.

بنابراین: هیچ طعام سودمند و پاکی وجود ندارد که پیامبر امّـی آن را بـر مـا حـلال نکرده باشد. کما اینکه هـیچ نوشـیدنی و خـوردنی ناپـاک و مضـرّ وجـود نـدارد کـه

۱ـ طیّب چیزی است که حواس یا نفس آن را لذیذ پندارند و از موادّ خبیث و اذیت‌آور خالی باشد. المعجـم الوسـیط، ص ۵۷۳۳.

۲ـ خبث الشیء یخبث و خُبثاً و خباثة و خباثیة، فاسد گردید، بی‌ارزش و مکروه گشت.

پیامبرﷺ آن را بر ما تحریم نکرده باشد، چرا پیامبر به عنوان رحمت بـرای همـه‌ی جهانیانﷺ تا ابد مبعوث گردیده است.

٤ـ و در آیه‌ی ۳۲ از سوره‌ی «اعراف»، خداوند کریم پیامبر خود را مـورد خطـاب قرار داده، و به او فرمان می‌دهد که سؤال انکاری زیـر را متوجّـه مشـرکین و کـافران گرداند آنانی که بر اساس أهواء و آرزوهای خود اشیاء را حرام مـی‌کردنـد و در پرتـو پیروی از معتقدات باطله و عادت جاهلی به ارث گرفته از آباء و اجـداد بـه ایـن کـار برمی‌خاستند سؤال این است: ﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ...﴾!؟

«زينة» به هر چیزی گفته می‌شود که به واسطه‌ی آن تزئین و آرایـش و زیبـا کـاری انجام پذیرد. ﴿...وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ...﴾به هـر چیـزی کـه لذیـذ و پـاک باشـد ـ از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ـ گفته می‌شود بدان شرط کـه حـلال باشـد و جـزو اشـیاء تحریم گردیده نباشد به دلیل اینکه خداوند پاکی‌هـا (طیبـات) را بـر بنـدگانش حـرام نکرده است بلکه آن را برای آنان بیرون آورده است و از آن‌جا که هیچ احـدی غیـر از خداوند حق حلال کردن و حرام کـردن را نـدارد هـر چیـزی کـه غیـر خداونـد ـ از پرده‌داران و خادمان معابد، و کاهنان و غیب‌گویان، و طـاغوت صـفتان ـ بـر مـردمش حرام گردانند بر حلال بودنِ اصلی باقی می‌ماند و تحریم صـادره از سـوی غیـر خـدا تأثیری بر آن نمی‌گذارد و همچنین چیزی که خداوند حـرامش فرمـوده باشـد حـلال کردنش از سوی غیر خدا جایز نبوده و هیچ تأثیری بر حکم آن نمی‌گذارد چنانکـه در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزۡقٖ فَجَعَلۡتُم مِّنۡهُ حَرَامٗا وَحَلَٰلٗا قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ﴾ [یونس/۵۹]

[بگو: به من بگوئید: آیا چیزهائی را که خدا برای شـما آفریـده و روزی شـما کـرده اسـت و (خودسـرانه) بخشی از آنها را حرام و بخشی از آنها را حلال نموده‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است (که از پیش خـود چنین کنید) یا این که بر خدا دروغ می‌بندید (و از زبان خدا چیزهائی می‌گوئید و می‌کنید که خـدا بـدانها دسـتور نداده است؟).]

۵ـ در آیه‌ی ۸۷ از سوره‌ی «مائده»، خداوند متعال اهل ایمان را مورد خطـاب قـرار می‌دهد و آنها را از تحریم نمودن پاکی‌ها باز می‌دارد. پاکی‌هایی که خداوند بر آنـانش حلال کرده و آن را به عنـوان روزی بـه آنـان داده اسـت، و همچـون کـاری (تحلیـل

محرمات و تحریم طیبات) سرکشی و تجاوز تلقی می‌شود زیرا خداوند در خاتمه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿...وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾. این از یک سو، و از سویی دیگر به طرق مختلف روایت شده که برخی از اصحاب رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ از باب مبالغه در زهد و اجتهاد و سعی بیشتر در اطاعت و خود را فارغ نمودن برای پرستش، خواستند برخی از لذایذ حلال دنیا را برخود حرام گردانند مانند ازدواج و مقاربت با زنان و خوردن گوشت، و خوابیدن در رختخواب، تا آن‌جا که گروهی خواستند خود را آخته کنند تا برای همیشه از شهوت جنسی رهائی یابند! در پی این امر بود که خداوند این آیه ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ **[مائده/۸۷]** را فرو فرستاد و آنان را از این تصوّرات و تصرّفات به شدت نهی فرمود.[۱]

٦ ـ در آیه‌های ۱۷۲ و ۱۷۳ از سوره‌ی «بقره»، خداوند به مؤمنان فرمان می‌دهد از پاکی‌هایی که به عنوان روزی به آنان عطا فرموده است، تناول کنند و خداوند را بر نعمت‌هایی که به آنان ارزانی داشته است شکر و سپاس گزارند اگر عملاً می‌خواهند خداوند را به صورت حق و درست بندگی ورزند، سپس آنان را به اشیائی که برای‌شان حرام گردانیده است خبر می‌دهد ـ یعنی از خوردنی‌ها ـ که آن هم در چهار چیز خلاصه می‌شوند:

۱ـ مردار، یعنی حیوانی که بدون ذبح و زکاة (سر بریدن) شرعی ـ به هر سببی از اسباب ـ مرده باشد.

۲ـ خون، مقصود به آن خون مسفوح (ریخته شده و جدا گشته) از جسم حیوان است از این رو به قید مسفوح مقیّد گردیده است.

﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا

۱ـ به لباب النقول در اسباب نزول، جلال‌الدین السیوطی رَحِمَهُ ٱللَّهُ، ص ۱۰۲و ۱۰۳. به شماره ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٥و ٤٣٦، و اسباب النزول، نیشابوری، ص ۱۱۳ و ١١٤ مراجعه شود.
همچنین نگاه: صحیح البخاری شماره: ۵۱۷۳ و ٥٠٧٤، و صحیح مسلم شماره: ١٤٠٢. و سنن ترمذی ۱۰۸۳ و سنن نسائی (٥٨١٦) و سنن ابن‌ماجه ١٨٤٨ مراجعه شود.

عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [انعام/۱۴۵]

[(ای پیغمبر !) بگو : در آنچه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم، مگر (چهار چیز و آنها عبارتند از :) مردار، (همچون حیوان خفه شده، پرت‌گشته، شاخ‌زده، درنده خورنده، ذبح شرعی نشده.) و خون روان (نه بسته همچون جگر و سپرز و خون مانده در میان عروق، که مباح است)، و گوشت خوک که همه اینها ناپاک (و مضرّ برای بدن) هستند، و گوشت حیوانی که (در وقت ذبح به نام خدا سربریده نشده باشد و بلکه) به نام (بتی یا خدایی) جز خدا سربریده شده باشد (که مایه خروج از عقیده صحیح است). ولی اگر کسی (به سبب قحطی و نیافتن چیزی برای خوردن) وادار (به استفاده از این محرّمات) گردد بدون آن که علاقه‌مند (بدانها) باشد و (از سدّ جوع و اندازه ضرورت) تجاوز کند (گناهی براو نیست). چه پروردگار تو بس آمرزگار و مهربان است.]

۳ـ گوشت خوک: خداوند آن را «رجسا» نام برده است چنانکه در آیه‌ی ١٤٥ از سوره‌ی «انعام» آمده است کلمه‌ی «رجس» مفید عذاب و حرمت و خباثت و چرکین و ناپاک بودن است.[۱]

٤ـ سر بریده شده‌ای که هنگام سر بُریدن نام غیر خدا بر آن آورده شود یا به قصد غیر او سر بریده شود. خداوند این نوع حیوان را «فسق» نام برده است چنانکه در آیه‌ی ١٢١ از سوره‌ی «انعام» آمده است.

﴿ وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾ [انعام/۱۲۱]

[از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.]

سپس او که ـ رئوف و جواد و کریم است ـ بار دیگر به موضوع بر می‌گردد و تناول این محرّمات چهارگانه را در حالات و شرایط اضطراری حلال و جایز اعلام می‌دارد.

﴿ قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۳۳۰.

عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [انعام/۱۴۵]

مقصـود بـه جملـه‌ی ﴿ ...غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ... ﴾ ایـن اسـت کـه، کسـی کـه از ایـن محرمات چهارگانه تناول می‌کند باید عملاً و فعلاً مضطر باشد و غیر از آنها چیز دیگری را گیر نیاورد، نه اینکه طالب و سرکش بوده و به قصد لذت و کام‌گیری از این محرمات، بـه سـوی آنهـا دسـت دراز کنـد. و در خـوردن از ایـن‌هـا در شـرایط اضطراری هم تعدّی و زیاده‌روی نکند بلکه تنها در حد اینکه از گرسنگی نمیرد و به مقدار حفظ جان و نجات از مرگ و هلاکت از آنها بخورد. چون کلمه‌ی (باغ) یعنی طالب لذّت. و کلمه‌ی (عاد) یعنی تجاوز کردن از حدّ. نکته‌ی جای تأمّل اینکه این دو کلمه در این‌جا هیچ ارتباط و پیوندی به مسئله‌ی «بغی و عدوان» ندارند چنانکه برخی از مفسران این دو را چنین تفسیر کرده‌اند و به موجب این تفسیر استفاده از این چهار چیز حرام شده بر مسلمانان را طغیان کردن در مقابل حکومت و سلطه‌ی شرعی‌اند، یا بر هر مسافری که سفرش موجبات عصیان را در بر داشته باشد مانند راهزنان و غیرهم حرام دانسته‌اند. و آن را بر بقیه‌ی مسلمانان حلال دانسته‌اند.

۷ـ در آیه‌ی ۷۷ از سوره‌ی « قصص»، خداوند متعال بر زبان قوم قارون، که آنان او را در زمینه‌ی چگونگی استفاده از ثروت‌ها و نعمت‌های بی‌شمار خدادایش نصیحت ورزیدند ـ ثروت‌هایی که خداوند از باب ابتلا و امتحان به او عطا کرده بود ـ شش حقیقت را در رابطه با دنیا و کالاهای آن بیان می‌دارد که چگونه به آنها بنگریم و در آنها تصرف بورزیم، به شرح زیر:

۱ و ۲ـ سرمایه و کالاهای دنیایی بخشش و نعمت خداوند پروردگارند چون مالک حقیقی همه‌ی هستی اوست و هم اوست که مُلک و سرمایه را می‌دهد و بازپس می‌گیرد و این عمل را برحسب و طبق مقتضای حکمت خویش انجام می‌دهد. پس باید این سرمایه و اموال در راستای نیل به ثواب و رضوان او در آخرت استخدام گشته و به کار گرفته شود. ﴿ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ... ﴾.

۳ـ اهمال نکردن و نادیده نگرفتن سهم نفس، اما به مقداری که برای ادامه‌ی حیات در دایره‌ی حلال و مباح لازم است و گریزی از آن نیست: ﴿ ...وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا... ﴾.

٤ـ قیام به نیکی کردن با مردم از کانال انفاق کردن بر آنان خصوصاً کسانی که به سبب قرابت، یا ضعف، یا نیاز شدید، اولویت دارند. آن هم از باب شکرِ بر احسان و انعام و افضال خداوند متعال. ﴿...وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَ...﴾.

٥ـ اموال و سرمایه را وسیله‌ی فساد برانگیزی در روی زمین قرار ندادن؛ زیرا مال و سرمایه قاطع‌ترین و بُرنده‌ترین سلاح در هر دو زمینه‌ی اصلاح و افساد است. ﴿...وَلَا تَبۡغِ ٱلۡفَسَادَ فِي ٱلۡأَرۡضِ...﴾

٦ـ اعلان کردن و پرده برداشتن از سنت قاطع خداوند مبتنی بر اینکه خداوند مفسدان را دوست ندارد و کسی که محبوب خداوند نباشد بی‌گمان مبغوض اوست چون ناگزیر باید یکی از این دو حالت برای انسان موجود باشد، یا محبوب خدا بودن یا مبغوض او بودنش. و این امری است که به چگونگی و نوعیّت ارتباط و علاقه‌ی او با خداوند متعال گره خورده است: ﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾.

خلاصه‌ی سخن در این زمینه: خداوند استفاده از پاکی‌ها و زیبائی‌ها را که در روی زمین برای بندگانش آفریده مباح فرموده است و همه‌ی انسان‌ها را ـ اعم از مؤمنان و غیر مؤمنان ـ امر فرموده تا از این لذاید و پاکی‌ها استفاده ببرند و آنها را از اینکه طیبات را بر خود حرام گردانند و در حدّ مباح از آنها استفاده نورزند به شدت نهی فرموده است. و این کار را ـ اگر به نام زهد و تعبّد و ساده‌زیستی انجام شود ـ به عنوان تجاوز از حدّ معین شده تلقی کرده است. بلکه برعکس استفاده از این طیبات را ـ در زمینه‌ی خوردن و آشامیدن و ازدواج و نکاح و لباس و پوشاک، طبق آنچه از اسباب نزول آیات برمی‌آید ـ شرط عابد و متقی بودن انسان بر شمرده است چنانکه در آیه‌ی ۱۷۲ از سوره‌ی «بقره» می‌فرماید: ﴿...إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ﴾.

و در آیه‌ی ۸۸ از سوره‌ی «مائده» می‌فرماید:

﴿وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ﴾ [مائده/۸۸]

[و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است بخورید، و از (مخالفت با دستورات) خداوندی بپرهیزید که شما بدو ایمان دارید.]

پر واضح است که هیچ صیغه و عبارتی قوی‌تر و واضح‌تر از این عبارات که در این آیه‌های مبارکه مشاهده می‌کنید ـ که به عنوان نمونه آوردیم ـ نمی‌توانید پیدا کنید

مبنی بر اینکه شریعت حکیمانه‌ی خداوند متعال، انسان‌ها را از کام‌گیری و لذّت از پاکی‌ها منع نفرموده است، بلکه برعکس بدان امر فرموده. بدین وسیله در می‌یابیم که، آنهائی که می‌پندارند اسلام برای پیروان خود فقر و ناداری را دوست دارد و برمی‌گزیند جداً در توهّم هستند. خواه این عدّه از مسلمانان باشند یا غیر آنان.

سخن تفصیلی درباره‌ی چگونگی نگرش اسلام به ثروت‌مندی و فقر را به مطلب اوّل از مبحث اوّل از فصل دوم از باب سوم حواله خواهیم کرد. و به إذن خدا در آنجا حق مطلب را در این زمینه ادا خواهیم نمود.

***

مبحث پنجم:
خدای متعال بشر را از به دنبال شهوات به حرکت در آمدن و مشغول شدن به آنها برحساب آخرت بر حذر داشته است و در بیشتر موارد که خداوند از شأن دنیا می‌کاهد و به زهد در آن می‌پردازد از این رهگذر است



خداوند حکیم در این زمینه می‌فرماید:

١ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ﴾ [فاطر/٥]

[ای مردمان ! وعده خدا حق است، پس زندگی دنیوی شما را گول نزند و اهریمن شما را درباره خدا نفریبد.]

٢ـ ﴿ ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ كَمَثَلِ غَيۡثٍ أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗاۖ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ﴾[حدید/٢٠]

[بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر، و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچو باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند، و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید، و آنگاه خرد و پرپر می‌گردند. در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خداپرستان) است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.]

٣ـ ﴿ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ٣٧ وَءَاثَرَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ٣٨ فَإِنَّ ٱلۡجَحِيمَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ٣٩ وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ ٤٠ فَإِنَّ ٱلۡجَنَّةَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ٤١ ﴾[نازعات/٤١ـ٣٧]

[امّا آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد. * و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد. * قطعاً دوزخ جایگاه (او) است. * و امّا آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد، و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد. * قطعاً بهشت جایگاه (او) است.]

و هم اکنون به دقّت و تأمّل در این آیات می‌پردازیم که تنها به عنوان نمونه در میان آیات مربوط به موضوع، ذکرشان آمده است؛ زیرا خداوند متعال در آیات فراوان

ما را از غرق شدن در لذایذ و کالاهای زندگی دنیایی برحساب زندگی جاویدان و ابدی اخروی باز می‌دارد چرا که غرق‌شدن در شهوات و لذّات مادی زیان بس بزرگی از نظر روحی و عقلی و جسمی، و در سطح فرد و خانواده و جامعه برای انسان در بردارد.

۱ـ آیه‌ی ۵ از سوره‌ی «فاطر»، در این آیه خداوند پروردگار جهانیان که «احکم الحاکمین» و «ارحم الراحمین» است همه‌ی بندگان خود را بر حذر می‌دارد و به آنان وعده‌ی قطعی می‌دهد که آمدن قیامت و حشر و حساب و جزا امری است قطعی، پس باید:

بر حذر باشند از اینکه زندگی زودگذر دنیایی و زرق و برق آن فریب‌شان ندهد. و شیطان با نیرنگ‌های خویش در دل آنان نفوذ نکند و وسوسه های خبیث خود را همچون سمّ خیانت در دل آنان نریزد.

خداوند متعال از این رو شیطان را (غَرور) نام نهاده است چون کار اصلی و پیشه‌ی رسمی او فریب و اغواء است. (غَرور) به فتح غین صیغه‌ی مبالغه و اسم فاعلش (الغارّ) است مانند (الأکول) که از مادّه‌ی (الآکل) است. اما صیغه‌ی غُرور به ضمّ غین مصدر غرّه یغره غروراً است.[1]

از این آیه‌ی مبارکه فهم می‌شود که متاع و شهوات دنیا و شیطان لعین، دو سبب اساسی از اسباب انحراف و گمراهی انسان و فراموش نمودن پروردگار، و فراموش کردن هدفی که برایش آفریده شده‌اند و وظیفه‌ای که مکلّف به انجام و ادای آن هستند به شمار می‌آیند.

۲ـ و اما آیه‌ی ۲۰ از سوره‌ی «حدید»، که در مبحث دوم از نیمه‌ی اوّل از آن سخن راندیم، این آیه در نیمه‌ی دومش زندگی دنیایی را به بارانی تشبیه می‌کند که از ابر فرود می‌آید و خداوند به واسطه‌ی آن زراعت و دانه‌های آن چنانی سبز می‌گرداند که کشاورزان را در تعجب فرو می‌برد (از این رو کشاورزان به کُفّار نام‌گذاری شده‌اند چون کلمه‌ی کُفْر از نظر لغوی به معنی سَتْر و پوشیدن است. کشاورز هم دانه‌ها را در دل زمین می‌پوشاند) که این زراعت به سرعت به دوران فرا رسیدن می‌رسد سپس

۱ـ المصباح المنیر، ص ۲۳۰.

زرد می‌شود بعد خشک می‌گردد بعد به کاه و ذرّات ریز تبدیل گشته و در هـوا پـرت و پخش می‌گردد!!

سپس در بیان سرانجام زندگی دنیایی به دو نتیجه‌ی متبـاین کـه در اثـر دو تـلاش متباین و متعاکس به وجود می‌آیند و بر آن مترتب می‌شوند اشاره می‌کند و می‌فرمایـد: ﴿...وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ...﴾ و این بدین معنی است که:

زندگی دنیایی از جهت کالاها و متاع آن مدّتش کوتاه و کم‌خطر است و همه‌ی آن یک شیء واحد است و هیچ تفاوتی میان زندگی این و آن وجود ندارد چون به دلیـل کوتاه بودنِ مدّت زمانش تفاوت چندانی میان آنان که در ناز و نعمت زندگی می‌کننـد و آنان که زندگی‌شان سخت سپری می‌گردد و فقیرانه حیات فانی را طـی مـی‌نماینـد، وجود ندارد؛ اما نتیجه‌ی این دو نوع از زندگی کـاملاً متفـاوت اسـت نتیجـه دو نـوع زندگی، که فاصله‌ی میان‌شان بس فراوان، فاصله‌ی این دو نوع از زنـدگی از جهـت از هم دور بودن و فرقِ میان‌شان از زمین تا آسمان است. آری سوگند به خدایی که جـز او پروردگاری وجودْ ندارد ایـن دو نـوع از زنـدگی بسـیار بـاهم متفـاوت هسـتند و فرق‌شان بس فراوان است زیـرا: «آن‌کـه عـلاوه بـر محرومیّـت همیشـگی از ثـواب و بهشت جاویدان پروردگار ـ و قبـل از آن محرومیّـت از رحمـت و غفـران او ـ بـرای همیشه وارد عذاب سخت و شدید می‌گردد ـ کجـا، و آن‌کـه بـه ثـواب و مغفـرت و رضوان خداوند ـ که از هر نعمتی از نعمت‌های بهشت برتر و بزرگ‌تر نائل مـی‌گـردد کجا است ـ برای نشان دادن میزان شدّت عذاب آن، همین بس کـه خداونـد آن را بـه صفات شدید عظیم و الیم و مهیمن و غلیظ و غراماً توصیف نموده است.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [توبه/۷۲]

[خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن جویبارهـا روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و مسکنهای پاکی را در بهشت جاویـدان بـدانان وعـده داده اسـت (کـه جـای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است. از همه مهمتر خداوند خوشنودی خود را بدیشـان وعـده داده اسـت که) خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است. پیروزی بزرگ همین است.]

سپس خداوند در پایان آیه‌ی مبارکه می‌فرماید: ﴿...وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ﴾.

یعنی زندگی دنیایی از این جهت که کالاهایش مادی است جز لذّتی زودگذر فریبنده‌ی مکرآلود چیزی دیگری نیست پس، از آن حذر کنید تا فریبتان ندهد و همانند سایر به‌هلاکت‌رفتگان به هلاکتان نبرد.

۳ـ در آیه‌های ۳۷ تا ٤١ از سوره‌ی «نازعات» خداوند متعال انسان‌ها را در ارتباط با زندگی دنیایی و نوع نتیجه‌ی مترتب بر مواضع‌شان در دنیا به دو قسم تقسیم می‌گرداند.

قسم اوّل: خداوند حکیم آنان را این چنین معرفی می‌نماید:

﴿فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾﴾ **[نازعات/۳۹ـ۳۷]**

[امّا آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد. * و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد. * قطعاً دوزخ جایگاه (او) است.]

خداوند طغیان‌گران را معرفی کند که آنان اشرار مغرور و فریب‌خورده‌ی زندگی دنیا هستند تعریف آنان از دو مقدمه و یک نتیجه مانند یک فرمول ریاضی تشکیل گشته است به شرح زیر:

طغیان + ترجیح زندگی دنیایی (بر آخرت) = استقرار در دوزخ هم اکنون جا دارد تأملی بر این دو مقدمه و نتیجه‌ی مترتب بر آن داشته باشیم.

مقدمه‌ی اوّل:

﴿فَأَمَّا مَن طَغَىٰ﴾ **[نازعات/۳۷]**

واژه‌ی «طغی» که کلمه‌ی «طاغوت» از آن مشتق گردیده است در اصل لغوی به معنای تجاوز کردن از حدّ است[1] چنانکه خداوند در مقام سخن از طوفان نوح عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ که از همه‌ی حدود تجاوز کرد و همه‌ی مقیاس‌ها را درهم کوبید فرموده است:

﴿إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلْمَآءُ حَمَلْنَٰكُمْ فِى ٱلْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ﴾ **[حاقه/۱۲ـ۱۱]**

[ما بدان گاه که (در طوفان نوح) آب طغیان کرد (و از حدّ معمول فراتر رفت، نیاکان) شما را سوار کشتی

۱ـ المصباح المنیر، ص ١٩٤.

کردیم. * تا آن (حادثه نجات مؤمنان و غرق شدن کافران، درس عبرتی و) مایـه انـدرزی، بـرای شـما بـوده و گوشهای شنوا آن را فرا گیرند و به خاطر سپرند.]

و از آن‌جا که تجاوز از حدود در مقابل خداوند منّان بس عظیم اسـت و تجـاوزی خطرناک و عظیم‌تر از آن تصور نمی‌شود لذا به صورت فـراوان خداونـد متعـال ایـن کلمه را در وصف مواضع کسانی که از نظر عقل و نقل و فطـرت از حـدود مرسـومه تجاوز می‌کنند و در مقابل خداوند به کفـر و شـرک و عصـیان روی مـی‌آورنـد. بیـان فرموده است و اینک چند نمونه از آیاتی که کلمه‌ی (طغی) در آنها آمـده و بـه معنـای تجاوز از حدود و مرزها در برابر خدا به کار رفته است.

۱ـ ﴿ كَلَّآ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَيَطْغَىٰٓ ﴿٦﴾ أَن رَّءَاهُ ٱسْتَغْنَىٰٓ ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلرُّجْعَىٰٓ ﴿٨﴾ ﴾ [علق/۸ـ۶]

[قطعاً (اغلب) انسانها سرکشی و تمرّد می‌آغازند. * اگـر خـود را دارا و بـی‌نیـاز ببیننـد. * مسـلّماً بازگشـت (همگان در آن جهان) به سوی پروردگـار تـو خواهـد بـود (و او سرکشـان و متمـرّدان را بـه کیفـر اعمالشـان می‌رساند).]

۲ـ ﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ ٱلْعِمَادِ ﴿٧﴾ ٱلَّتِى لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِى ٱلْبِلَٰدِ ﴿٨﴾ وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُوا۟ ٱلصَّخْرَ بِٱلْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِى ٱلْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ ٱلَّذِينَ طَغَوْا۟ فِى ٱلْبِلَٰدِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا۟ فِيهَا ٱلْفَسَادَ ﴿١٢﴾ ﴾ [فجر/۱۲ـ۶]

[آیا ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلائی بر سر ایشان آورده اسـت ؟). * قوم اِرَم که صاحب قامتهای بلند ستون مانند، و (کاخها و خیمه‌های) ستوندار بودنـد. * کسـانی کـه همسـان ایشان (از نظر پیکر تنومند و کاخهای بلند) باشد در شـهرها و کشـورها، آفریـده و پیـدا نشـده اسـت. * و (آیـا ندانسته‌ای که پروردگارت) با قوم ثمود چه کرده است ؟ همان قومی که صخره‌هـای عظـیم را در وادی القـری (میان مدینه و شام) می‌بریدند و می‌تراشیدند (و در دل کوهها خانه‌ها و کاخها می‌ساختند). * و (آیا خبـر نـداری که پروردگارت) با فرعون چه کرده است ؟ فرعونی که دارای (ساختمانهای محکم و استواری به شـکل) میخهـا (ی وارونه همچون هِرَم) بود. * اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند. * و در آنجاها خیلـی فساد و تباهی به راه انداختند.]

۳ـ ﴿ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِّلطَّٰغِينَ مَـَٔابًا ﴿٢٢﴾ لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ ﴾ [نبأ/۲۳ـ۲۱]

[دوزخ کمینگاه بزرگی است (و در انتظار نخجیرهای گریزان از فرمـان یـزدان، و ورودشـان بـه کـام خـود است). * مرجع و مأوای سرکشان است. * روزگاران متوالی بیکران، در آن می‌مانند.]

۴ـ ﴿ وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَٰرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِى طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴾ [انعام/۱۱۰]

[(شما ای مؤمنان ! نمی‌دانید که به هنگام وقوع معجزات حسّی) مـا دلهـا و چشـمهای آنـان را (در دریـای تخیّلات و توهمات و در میان امـواج تـأویلات و احتمـالات) واژگونـه و حیـران مـی‌گـردانیم (و بعـد از نـزول

معجزات) همان گونه خواهند بود که در آغاز بودند، و ایشان را به خود وا می‌گذاریم تا در طغیان و سرکشی خود سرگردان و ویلان شوند.]

۵ـ ﴿ ٱللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَـٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴾ [بقره/۱۵]

[خداوند ایشان را مسخره می‌نماید و آنان را رها ساخته تا کورکورانه به سرکشی خویش ادامه دهند.]

٦ـ ﴿ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَىٰهَآ ﴿١١﴾ إِذِ ٱنۢبَعَثَ أَشْقَىٰهَا ﴿١٢﴾ ﴾ [شمس/۱۲ـ۱۱]

[قوم ثمود با طغیان و سرکشی خود (پیغمبرشان، صالح را) تکذیب کردند (و دروغگویش نامیدند). * آن گاه که بدبخت‌ترین ایشان برخاست و رفت (تا شتر را پی بکند. دیگران هم جلو او را نگرفتند، و لذا همچون او بزهکار شدند).]

مقدمه‌ی دوم:

﴿ وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ﴾ [نازعات/۳۸]

(الأيثار) به معنای تفضیل و ترجیح است[1] مقصود از ایثار زندگی دنیایی تفضیل و ترجیح آن بر زندگی جاویدان و ابدی آخرت است و این مقدمه‌ی دوم نتیجه مقدمه‌ی پیشین است چون کسی که از کانال عبودیت و طاعت تسلیم خداوند نگردد بلکه به عصیان و طغیان روی آورد، برای حال او شایسته‌تر است که اصلاً به قیامت و آخرت مبالات نورزد و آن را نادیده گرفته و فراموش کند. چون آخرت منزلگه ملاقات و لقای پروردگار است و کسی که به خداوند ایمان نیاورد و تسلیم او نگردد، دوست ندارد به لقای او بشتابد هرچند نسبت به آمدن زمان لقاء و ملاقات اذعان و اعتراف بورزد.

سپس کسی که دلش خالی از انتظار و رجای روز آخرت، و تعلّق به تحقق وعده خدا در آن و محبّت او باشد، تعلق به دنیا و لذّت‌های زودگذر آن، جایی برای سکونت در آن خواهند یافت و در آن سکونت و استقرار پیدا خواهند کرد. این است که می‌بینی هرکس که به لقای خداوند غیر معتقد و بدان بی‌باور باشد، دلبستگی و علاقه شدیدی به دنیا دارد و قویاً به آن چسبیده است و در راستای رسیدن به آن هر بهایی را می‌پردازد. چنانکه خداوند منّان در رابطه با یهودیان مورد غضب و خشم قرار گرفته می‌فرماید:

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۵.

﴿ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ ۚ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِۦ مِنَ ٱلْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴾ [بقره/۹۶]

[و آنان را حریص‌ترین مردم بر زندگی (این دنیا) خواهی یافت، حتّی طمعکارتر از مشرکان (که به زندگی دوباره و بهشت و دوزخ ایمان ندارند. لذا) هر یک از آنان دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که اگر این عمر (طولانی) بدو داده شود، او را از عذاب به دور نمی‌دارد. و خداوند نسبت بدانچه انجام می‌دهند، بینا است (و ستمگران را به پاداش کارهای ناشایستشان می‌رساند).]

خداوند کافران را در آیات متعدده توصیف می‌گرداند به اینکه آنها زندگی دنیایی را بر زندگی آخرت ترجیح و تفضیل می‌دهند و به آن تن به راضی می‌شوند و به آن اطمینان و قناعت تام دارند چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْكَٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْءَاخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ ﴿٣﴾﴾ [ابراهیم/۳ـ۲]

[خدائی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن او است. وای بر کافران ! که عذاب سختی (و مجازات شدیدی) دارند، (چرا که در چنگ خدای غالب بر هر چیز و مالک همه چیز گرفتارند). * کسانی که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند، و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند، و راه خدا را نادرست نشان داده و کج و معوج می‌نمایانند، آنان در گمراهی سخت و ژرفی گرفتارند.]

۲ـ ﴿ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِٱلْإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسْتَحَبُّوا۟ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْءَاخِرَةِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٠٧﴾﴾ [نحل/۱۰۷ـ۱۰۶]

[کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند - بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است - آری ! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدّد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند. * این (خشم خدا و عذاب بزرگ) بدان خاطر است که آنان زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند و گرامی‌ترش می‌دارند، و خداوند گروه کافران را (به سوی بهشت) رهنمود نمی‌گرداند.]

۳ـ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُوا۟ بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱطْمَأَنُّوا۟ بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ﴿٧﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾﴾ [یونس/۸ـ۷]

[مسلّماً کسانی که (به روز رستاخیز و زندگی دوباره ایمان ندارند و) دیدار ما را انتظار نمی‌کشند، و به زندگی

دنیوی بسنده می‌کنند (و گمان می‌برند که جهان دیگری پس از این جهان وجود ندارد) و به این جهان دل می‌بندند (و برای جهان دیگر، تلاش نمی‌نمایند)، و از آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی) ما غافل و بی‌توجّه می‌مانند. * چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهائی که می‌کنند.]

نتیجه: ﴿فَإِنَّ ٱلۡجَحِيمَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ﴾ [نازعات/۳۹]

آری تنها نتیجه‌ی مورد انتظار و قابل توقّع از این دو مقدمه، استقرار در دوزخ و در حقیقت طغیان در برابر خداوند، و در آغوش کشیدن دنیا و زندگی دنیایی و تفضیل آن بر آخرت، و در نهایت قطع رابطه با خدا است. اندیشه نورزیدن در ملاقات و لقای خدا و اطمینان حاصل نکردن نسبت به آن، زندگی دنیایی را ـ قبل از فرا رسیدن آخرت و عقاب ـ به دوزخ تبدیل می‌نماید. و سوگند به خدایی که پروردگاری جز او وجود ندارد من تعجب می‌کنم از این که کافران چگونه می‌توانند رابطه‌ی خود را با خداوند قطع کنند. خدایی که آفریدگار و پروردگار آنان است، و چگونه می‌توانند به زندگی مالامال از شقاوت و نگون بختی خود ـ در حال قطع رابطه با خدا ـ ادامه بدهند! در حالیکه غفلت و غرق شدن در شهوات و تزئینات شیطانی آنان را به خود مشغول کرده است! اما در نهایت علیرغم همه‌ی اینها برخی از آنان به انتحار و خودکشی روی می‌آورند و به دست خود، خود را نابود می‌نمایند تا از زندگی غریب و نگون‌بختانه‌ی خود رهائی یابند.

قسم دوم: این گروه را خداوند متعال چنین معرفی می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ ٱلۡجَنَّةَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ﴿٤١﴾﴾ [نازعات/۴۱ـ۴۰]

[و امّا آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد، و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد. * قطعاً بهشت جایگاه (او) است.]

چنانکه می‌بینیم خداوند علیم این گروه را چنین معرفی می‌نماید، آنان نیکان برگزیده و خوش اقبالند، این قسم نیز از دو مقدمه و یک نتیجه شکل گرفته است.

ترس از خداوند و مقام بزرگوار و عظیم او + نهی نفس از هواهای آن = استقرار در بهشت.

مقدمه‌ی اوّل

﴿وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ ...﴾ [نازعات/۴۰]

خوف و خشـیت از خداونـد و ایسـتادن در برابـر او، نتیجـه‌ی حتمـی معرفـت و شناخت صحیح خداوند و ایمان به اوست. چگونـه امکـان دارد آن‌کس کـه خداونـد علّی و عظیم را از کانال اسماء حسنی و صـفات علیـایش شـناخته اسـت و از خـلال آیات آفرینشی که بر صفحات مظاهر آفریده‌هایش جلوه‌گرند، و آیات امری متمثـل در صفحات کتاب مبارک او عینیت مـی‌یابنـد خـدا را شـناخته و یافتـه اسـت؛ خـوف و خشیت خدا را در دل نداشته باشد. خداوند به مدح و ستایش بنـدگان مـؤمن و متقـی خویش پرداخته و در آیات متعدده به مدح و ثنای آنان نطق ورزیـده، چـرا؟ چـون از پروردگار عظیم خود می‌ترسند و رهبت او را در دل دارند و اینک چند نمونـه از ایـن آیات:

۱ـ ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مُخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَۗ إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ [فاطر/۲۸]

[انسانها و جنبندگان و چهارپایان نیز کاملاً دارای رنگهای مختلفی بوده و متفاوتند. (این نشانه‌هـای بـزرگ آفرینش، بیش از همه توجّه خردمندان و فرزانگان را به خود جلب می‌کند، و این است که) تنهـا بنـدگان دانـا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعاً خداوند توانـا و چیـره (در کـار جهـان آرائـی اسـت) و بـس آمرزگار (برای بندگان توبه‌کار و امیدوار به الطاف کردگاری) است.]

۲ـ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ خَشۡيَةِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ۝٥٧ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ ۝٥٨ وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمۡ لَا يُشۡرِكُونَ ۝٥٩ وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ۝٦٠ أُوْلَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَهُمۡ لَهَا سَٰبِقُونَ ۝٦١﴾ [مؤمنون/۶۱ـ۵۷]

[کسانی که از خوف خدا در هراس هستند. * آنانی که به آیات پروردگارشان ایمـان دارنـد. * افـرادی کـه برای پروردگار خود انباز قرار نمی‌دهند (و کسی و چیزی را شریک او نمی‌کنند). * اشخاصی که عطاء مـی‌کننـد و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دلهایشان ترسان و هراسان است (از این که نکند صـدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد) و به علّت این که به سوی خدایشان (برای حساب و کتاب) برمی‌گردنـد. * چنـین کسانی (که صفات چهارگانه ایشان گذشت) در خیرات و حسنات (با دیگـران) مسـابقه سـرعت مـی‌دهنـد و در انجام آنها (بر سایرین) پیشی می‌گیرند.]

۳ـ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ۝٧ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٍ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ۝٨﴾ [بینه/۸ـ۷]

[بی‌گمان کسانی که مؤمنند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، آنان مسلّماً خـوبترین انسـانها هسـتند. * پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغهای بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیـر (کاخهـا و

درختهای) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند. خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند ! این (همه نعمت و خوشی) از آنِ کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد.]

٤ـ ﴿ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِى مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٍ يَدِىَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّىٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾ [مائده/٢٨]

[اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم. آخر من از خدا (یعنی) پروردگار جهانیان می‌ترسم.]

مقدمه‌ی دوم:

﴿ ...وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴾ [نازعات/۴۰]

منع کردن نفس از هواها و سبک‌سری‌های آن ـ که مقدمه‌ی دوم باشد ـ نتیجه‌ی آیه قبل از خودش است، چون کسی که به خداوند ایمان بیاورد، او را تعظیم خواهد نمود و دوست خواهد داشت و خشیت او را در دل پرورش خواهد داد. و چنین کسی مشتاق لقای او و شتافتن به سوی بهشت او خواهد بود و در نتیجه دنیا و شهوات آن در نظرش کم ارزش خواهند گردید و هرگاه چیزی در نزد و در نظر کسی بی‌ارزش و پست جلوه کند امکان پرهیز نفس از آن و نادیده گرفتنش برای او سهل و ساده خواهد بود. و کنترل نفس و ضبط غرایز و شهوات، یکی از اخلاقیات اساسی مؤمنان و متقیان است. و در نقطه‌ی مقابل: تسلیم در برابر نفس و هواهای آن و ذلّت در برابر خواسته‌های آن، یکی از خصلت‌های اساسی اهل کفر و فجور است چنانکه خداوند می‌فرماید:

١ـ ﴿ قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ فِى صَلَاتِهِمْ خَـٰشِعُونَ ﴿٢﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَوٰةِ فَـٰعِلُونَ ﴿٤﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَـٰفِظُونَ ﴿٥﴾ ﴾ [مؤمنون/۵ـ۱]

[مسلّماً مؤمنان پیروز و رستگارند. * کسانیند که در نمازشان خشوع و خضوع دارند. * و کسانیند که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه رویگرداننند (و زندگی را جدّی می‌گیرند؛نه شوخی). * و کسانیند که زکات مال بدر می‌کنند. * و عورت خود را حفظ می‌کنند.]

٢ـ ﴿ وَسَارِعُوٓا۟ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِى ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلْكَـٰظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ ۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ ﴾ [آل‌عمران/۱۳۴ـ۱۳۳]

[و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمانها و زمین است؛(و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است. * آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد.]

۳ـ ﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَـٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [جاثیه/۲۳]

[هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است ؟! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی رویگردان است) می‌تواند او را راهنمائی کند ؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید ؟]

٤ـ ﴿بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ فَمَن يَهْدِى مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ ۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّـٰصِرِينَ﴾ [روم/۲۹]

[(مشرکان ستمگر برای شرک‌ورزی خود دلیلی ندارند و) بلکه ستمگران از هوی و هوس خود بدون علم و آگهی (از عاقبت بد شرک) پیروی می‌کنند. چه کسی می‌تواند کسانی را که خدا آنان را گمراه کرده باشد هدایت کند ؟ اصلاً برای ایشان هیچ یار و یاوری نخواهد بود (تا برای آنان میانجیگری کند و ایشان را از عذاب برهاند).]

نتیجه: ﴿فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ﴾ [نازعات/۴۱]

سپس یگانه نتیجه‌ی ترس از خدا و غلبه بر هواهای نفسانی، استقرار در بهشت خدا و نیل به رضایت اوست.

آنچه ملاحظه می‌شود این است که خدای تعالی ترجیح زندگی دنیایی را ﴿وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا﴾ [نازعات/۳۸]

یکی از اوصاف لازمه‌ی کافران می‌داند اما راجع به اهل ایمان نفرموده است «و نهی النفس عن الدنیا» بلکه فرموده: ﴿...وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ﴾ [نازعات/۴۰]، فلسفه‌ی این هم چنین است:

دنیا به طور مطلق مرفوض و مردود نیست بلکه ترجیح و تفضیل آن بر آخرت خطا و مرفوض است، لذا آنچه مشروط است عدم تبعیت از هوی است نه رفض دنیا به طور کلی.

و با توجه به آنچه گذشت می‌توان «هوی» را چنین تعریف کرد.

«هوی» عبارت است از خواسته‌ها و آرزوهای نفسانی و مطالبات و خواهش‌های منحرفانه و خودسرانه‌ی آن، که شریعت مطهر آنها را حرام کرده و لبیک گفتن به آنها تجاوز از حریم و حدود شرع به شمار می‌آید».[1]

وقتی به مقارنه‌ای میان دو تعریف مذکور از دو گروه از انسان‌ها (اشرار و اخیار) می‌پردازیم، به نتایج دیگری دسترسی پیدا می‌کنیم. و آن اینکه هر کدام از «طغی» و «خاف مقام ربّه» از یک طرف و ﴿وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا﴾ و ﴿وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ﴾ از سوی دیگر، و هر کدام از: ﴿فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ﴾ و ﴿فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ﴾ در نقطه مقابل همدیگر قرار دارند و این بدین معنی است که:

اولاً: «الطاغی» به کسی گفته می‌شود که از قرار گرفتن در مقابل پروردگارش ترس و هراس نداشته باشد. لذا هرکس از ایستادن و قرار گرفتن در مقابل پروردگارش بترسد هرگز طغیان نمی‌کند. لذا خداوند در سوره‌ی «علق» فرموده است: ﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَيَطْغَىٰٓ ﴿٦﴾ أَن رَّءَاهُ ٱسْتَغْنَىٰٓ ﴿٧﴾﴾. یعنی آنگاه که انسان خود را (در سطح فرد و اجتماع) بی‌نیاز از خدا ببیند و تحت تأثیر وهمی از اوهام شیطان ـ که در گوش کافران به سبب مال و ثروت قرار می‌دهد ـ قرار بگیرد یا فریب قدرت نظامی و علم و دانش ظاهری جزئی ـ که به واسطه‌ی آن یک قسمت جزئی از سنن خداوند در کائنات را کشف می‌کند ـ بخورد یا غیر این چیزها از اسباب دنیایی او را فریب دهند، در واقع طاغی است و در برابر پروردگار عظیمش سر به طغیان زده و نفس خود را فراموش کرده است. و این پدیده یک واقعیت تلخ است که در جوامع گمراه و کافر در شرق و غرب عالم مشاهده می‌گردد.

ثانیاً: کسی تحت تأثیر زندگی دنیایی قرار گرفته و آن را بر آخرت و قیامت ترجیح می‌دهد که، نفس خود را از هوا و خواسته‌های آن باز ندارد؛ بلکه هرچه که آرزو و اراده کند برایش مباح گرداند. چنانکه گفته‌اند:

و من اباح النفس ما تهواه   فانما الهه هواه

هرکسی برای نفس خود مباح گرداند آنچه که آن را آرزو می‌کند او در واقع آن را

۱ـ هوی میل و انحراف نفس به سوی چیزی، سپس استعمال و به کار گرفتن آن در جهت نیل به میل مذموم. گفته می‌شود، او از هوای خویش پیروی کرد. یا او از اهل اهواء است. المصباح المنیر، ص ۳۳۱.

خدا و معبود خود قرار داده است.

اما در جهت عکس این، (هرکس نفس خود را از خواسته ها و هواهایش) باز دارد، او در واقع زندگی دنیایی را بر آخرت ترجیح نداده است بلکه طبق امر و فرمان خداوند با آن رفتار و تعامل می‌ورزد، و این نوع تعامل با آن به معنای اعتبار نمودن آن به عنوان مرحله‌ی ابتلا و مرحله‌ی اوّل حیات ابدی، و وسیله‌ای که به واسطه‌ی آن رضایت خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ را به دست می‌آورد است؛ لذا رسول بزرگوار صَلَّىٰ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دنیا را وسیله‌ی سواری و سفر به سوی آخرت معرفی کرده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿لاتسبّوا الدنيا فانها نعم مطية المؤمن﴾[1]

[دنیا را ناسزا نگویید زیرا دنیا وسیله‌ی خوب سواری مؤمن است.]

ثالثاً: دوزخ مکان و محل استقرار هر انسان طغیان‌گر در برابر خدای تعالی و ترجیح دهنده‌ی زندگی دنیایی بر آخرت است. کما اینکه بهشت محل استقرار و مأوای هرکسی است که از ایستادن و قرار گرفتن در برابر پروردگارش بترسد و نفس خود را از اطاعت هواهای آن باز دارد، هواهایی که شرع خداوند حکیم جَلَّ جَلَالُهُ آنها را تحریم فرموده است.

❋❋❋



1ـ رواه الديلمی عن ابن‌مسعود.

مبحث ششم:
تنها زندگی جهان آخرت، زندگی حقیقی به شمار می‌رود



خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ در این صدد می‌فرماید:

۱ـ ﴿وَمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ ۚ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلْءَاخِرَةَ لَهِىَ ٱلْحَيَوَانُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ﴾ [عنکبوت/۶۴]

[زندگی این دنیا جز لهو و لعب نیست، و زندگی سرای آخرت زندگی است، اگر فهم و شعور داشته باشند. (چرا که به دنبال زندگی جهان مرگ است، ولی آخرت جاودانگی است).]

۲ـ ﴿يَٰقَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا مَتَٰعٌ وَإِنَّ ٱلْءَاخِرَةَ هِىَ دَارُ ٱلْقَرَارِ﴾ [غافر/۳۹]

[ای قوم من! این حیات دنیوی کالای ناچیزی (و توشه اندکی و خوشی گذرائی) است، و آخرت سرای ماندگاری و استقرار است.]

۳ـ ﴿وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۖ وَلَلدَّارُ ٱلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

[انعام/۳۲]

[زندگی دنیا (که کافران تنها آن را زندگی می‌دانند) سرگرمی و بازیچه‌ای بیش نیست، و سرای آخرت (جهان حقیقی است و) برای پرهیزگاران بهتر (از این جهان فانی) است. آیا (این امر بدیهی را) نمی‌فهمید (و سود و زیان خود را نمی‌دانید).]

٤ـ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى ٱلْأَرْضِ ۚ أَرَضِيتُم بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مِنَ ٱلْءَاخِرَةِ ۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فِى ٱلْءَاخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [توبه/۳۸]

[ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا سزد که چنین کنید؟) تمتّع و کالای این جهان در برابر تمتّع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست.]

۵ـ ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَٱلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ﴿١٧﴾﴾ [أعلى/۱۷ـ۱۶]

[بلکه (بنا به سرشت انسانی) زندگی دنیا را (که محسوس و نقد است، بر زندگی آخرت که نامحسوس و نسیه است) ترجیح می‌دهید و برمی‌گزینید. * در حالی که آخرت (از دنیا) بهتر و پاینده‌تر است (عاقل چرا باید

فانی و گذرا را بر باقی و پایا ترجیح دهد ؟).]

٦ـ ﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَـَٔابِ ١٤ قُلۡ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيۡرٖ مِّن ذَٰلِكُمۡۖ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ١٥ ﴾ [آل‌عمران/۱۵ـ۱۴]

[برای انسان، محبّت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلاف و الوف طلا و نقره و اسبهای نشاندار (و مرکبهای ممتاز) و چهارپایان (همچون: شتر و گاو و بز و گوسفند...) و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست (فعلی) است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و همو داند که در آخرت به نیکوکاران چه چیزهائی عطاء خواهد کرد). * بگو: آیا شما را از چیزی با خبر سازم که از این (چیزهائی که در دیده‌ها آراسته و جلوه داده شده است) بهتر است ؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند در نزد پروردگارشان باغهائی (در جهان دیگر) است که رودخانه‌ها از پای (درختان) آنها می‌گذرد، آنان در آنجاها جاویدانه خواهند بود. (همچنین ایشان را) همسران پاکیزه (از هر پلیدی و نقصی) و خوشنودی خدا است. و خداوند (رفتار و کردار) بندگان را می‌بیند (و نیّت درونی ایشان را می‌داند).]

٧ـ ﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴾

[توبه/۷۲]

[خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و مسکنهای پاکی را در بهشت جاویدان بدانان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است. از همه مهمتر خداوند خوشنودی خود را بدیشان وعده داده است که) خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است. پیروزی بزرگ همین است.]

و هم اکنون در این مجموعه آیات مبارکه ـ که تنها به عنوان نمونه و مثال ذکرشان آمده است ـ تأمّل و دقّت بورزیم تا ببینیم که چگونه بر این امر دلالت می‌ورزند که زندگی آخرت ـ یعنی زندگی ابدی مالامال از کامرانی در بهشت ـ در میزان و ترازوی خداوند علیم و خبیر جَلَّجَلَالُهُ زندگی حقیقی است، و بس.

۱ـ آیه‌ی ٦٤ از سوره‌ی «عنکبوت»، خداوند پروردگار جهانیان در این آیه بیان می‌کند که زندگی دنیایی به لحاظ وسیله‌ی خوش‌گذرانی بودنِ آن، و در مقایسه با آخرت جز لهو و لعب چیزی نیست.

و این دو کلمه (لهو و لعب) هرچند از نظر معنی از هم نزدیکند، اما به نظر من دو تفاوت باهم دارند که عبارتند از:

۱ـ« لهو» متوقف بر وسیله‌ای است که به واسطه‌ی آن انجام می گیرد اما «لعب» غالباً متوقف بر هیچ وسیله‌ای نیست. دویدن و پرش هر دو (مثلاً) از العاب به شمار می‌آیند [و نیازی به وسیله ندارند] توپ بازی هم ـ در انواع مختلف آن ـ جزو العاب است که [وسیله (توپ) در آن دخل دارد].

۲ـ لهو بیشتر در سنین بالاتری انجام می‌گیرد تا لعب.

این حقیقت را از این جهت ذکر نمودم تا سرّ و حکمت تقدیم و تأخیر این دو کلمه را در کتاب خداوند حکیم ذکر نموده باشم.

زیرا در جاهایی که مراعات ترتیب زمانی مدّ نظر است کلمه لعب مقدم بر لهو آمده است مانند آیه‌ی ۲۰ از سوره‌ی «حدید». ﴿ ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ ... ﴾ و آیه‌ی ۳۲ از سوره‌ی «انعام»: ﴿ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ ... ﴾

اما در جاهایی که رعایت ترتیب رتبه‌ای مشغولیت‌های بی‌ارزش دنیایی بر حساب آخرت مدّ نظر باشد لهو قبل از لعب آمده است، چون لهو بیشتر انسان را در مشغول بودن به دنیا و غفلت از آخرت غرق می‌نماید و هرکس در احوال کسانی که شیفته‌ی انواع لهو هستند نظر بیفکند مانند توپ‌بازی و شطرنج و... می‌بینند که آنان غرق در لهو خود هستند و آنچه را که در اطراف آنان می‌گذرد به طور کلی فراموش کرده‌اند.

از جمله آیاتی که در آنها کلمه‌ی لهو قبل از لعب آمده است به اضافه‌ی آیه‌ی ٦٤ از سوره‌ی «عنکبوت» آیه‌ای که هم اکنون در صدد شرح آن هستیم، آیه‌ی ۵۱ از سوره‌ی «اعراف» می‌باشد که در مقام عرضه‌ی گفتگو میان اصناف انسان‌ها در آخرت آمده است و این اصناف را اهل بهشت و اهل دوزخ و اعرافیان تشکیل می‌دهند، چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿ وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ۝٥٠ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ۝٥١ ﴾ [اعراف/۵۱ـ۵۰]

[دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از چیزهائی که خداوند قسمت شما فرموده است به ما عطاء کنید. بهشتیان می‌گویند : خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران قدغن کرده است. * آن کسانی که (به دنبال دین حق راه نیفتادند و بلکه) خوشگذرانی و بازی را آئین خود کردند (و دین را مسخره پنداشتند و به بازیچه گرفتند) و زندگی دنیا آنان را گول زد (و جهان عاجل، ایشان را از جهان آجل بازداشت)، پس امروز ایشان را (از برخورداری از الطاف و انعام خود بی‌نصیب و آنان را) از یاد می‌بریم، چون که ایشان رسیدن به چنین روزی را از یاد بردند و آیات (دیدنیِ جهان و خواندنیِ قرآن و سائر کتابهای آسمانی) ما را انکار کردند.]

گمان در این نیست که تأثیر لهو در پیدا شدن حالت نسیان و سپس انکار بیشتر است تا تأثیر لعب، سپس خداوند متعال تأکید می‌ورزد و بیان می‌دارد که زندگی در منزلگاه آخرت (بهشت) یگانه زیستی است که شایستگی اطلاق نام زندگی بر آن را دارد. ﴿...وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ...﴾

زندگی دنیایی هرچند نوعی از عیش و زندگی است اما در مقایسه با زندگی سعادتمندانه و گوارای آخرت که جاویدان و در بهشت است، گوئی اصلاً زندگی نیست و شایستگی اطلاق نام زندگی بر آن را ندارد. مگر به مجاز.

ملاحظه می‌شود که خدای تبارک و تعالی درک این حقیقت را ـ که زندگی حقیقی زندگی آخرت و در بهشت است لاغیر ـ به علم ربط داده است آن‌جا که در آخر آیه می‌فرماید. ﴿...لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ ظاهراً جواب «لو» محذوف نیست چنانکه برخی از مفسّرین گفته‌اند؛ بلکه جواب آن در ضمن آیه است با این وصف معنای آیه چنین می‌شود:

زندگی حقیقی زندگی آخرت در بهشت است و اگر این گروه دارای علم می‌بودند این حقیقت را درمی‌یافتند و بدان یقین پیدا می‌کردند.

و این بدین معنی است که علم حقیقی که به واسطه‌ی جهل لکه‌دار نگشته باشد و ظنّ و شک و تردد ساحت آن را آلوده نکرده باشد، یقین و قناعت به حق را به بار می‌آورد که موضع گیری صحیح در قبال آن را به دنبال دارد. این است سرّ استعمال کلماتی مانند: (الجهل، الشک، الظن، التردد، عدم العلم و عدم الفقه) در کلام الله مبارک برای اهل کفر و شرک و نفاق، در جاهایی که به معرفی آنان می‌پردازد یا در مقام تعلیل مواضع آنان برمی‌آید. و اینک نمونه‌هایی از آیات قرآنی که این کلمات در آنها استعمال گشته‌اند:

۱ـ ﴿ وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَآ إِلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَىْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوا۟ لِيُؤْمِنُوٓا۟ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴾ [انعام/۱۱۱]

[اگر ما (درباره درخواست مشرکان کوتاهی نمی‌کردیم و مثلاً) فرشتگانی را به پیش ایشان می‌فرستادیم (و با چشم سر آنان را می‌دیدند) و مردگانی (را زنده می‌کردیم و در برابر دیدگانشان سر از گورها بدر مـی‌آوردنـد و درباره صدق محمّد) با ایشان سخن می‌گفتند، و همه‌چیز را آشکارا در برابر آنان گرد می‌آوردیم (تا جملگی حـق را رویاروی برای ایشان بیان و بر آن گواهی دهند) آنان ایمان نمی‌آوردند مگر این که خدا مـی‌خواسـت (و خـدا هم سنّت خود را برای کسانی تغییر نمی‌دهد که زنگ جاهلیّت بر دل آنان نشسته است و بینش ایشـان را تبـاه کرده است) ولیکن بیشتر آنان (از این واقعیّت که سنّت خدا درباره انسانها تغییر ناپذیر است بی‌خبرنـد و حقیقـت امر را) نمی‌دانند.]

۲ـ ﴿ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ فِى شَكٍّ مُّرِيبٍۭ ﴾ [سبأ/۵۴]

[میان ایشان و آنچه آرزو دارند (که پذیرش ایمان ایشان و نجات از عذاب است) جدائی افکنـده مـی‌شـود، همان گونه که با گروههای همسان و همکیش آنان قبلاً چنین عمل شده است. آخر ایشـان (در جهـان) سـراپا در شکّ بوده‌اند (و زندگی را پیوسته با ظنّ و گمان به سر برده‌اند و اینک چنین سرنوشتی باید داشته باشند).]

۳ـ ﴿ وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴾ [انعام/۱۱۶]

[اگر از بیشتر مردم (که کافران و منافقانند) پیروی کنی، تو را از راه خدا دور می‌سازند. چرا کـه آنـان جـز از ظنّ و گمان پیروی نمی‌کنند و آنان جز به دروغ و گزاف سخن نمی‌گویند.]

٤ـ ﴿ إِنَّمَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِى رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴾ [توبه/۴۵]

[تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدّعیان دروغینند و) بـه خـدا و روز جـزا ایمان ندارند و دلهایشان دچار شکّ و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود بسر می‌برند.]

۵ـ ﴿ لَخَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [غافر/۵۷]

[قطعاً آفرینش آسمانها و زمین (از عدم در آغاز آفرینش) بسی دشوارتر است از آفرینش مردمـان (در پایـان این جهان برای شروع زندگی در آن جهان) و لیکن بیشتر مردمان (که کفّار و مشرکانند چنین چیزی را درست) نمی‌دانند.]

٦ـ ﴿ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَآ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ ۚ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [منافقون/۸]

[می‌گویند: اگر (از غزوه بنی‌مصطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد باعزّت و قدرت، اشخاص خوار و نـاتوان

را از آنجا بیرون کنند. عزّت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است، ولیکن منافقان (این را درک نمی‌کنند و) نمی‌دانند.]

۷ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ﴾ [انفال/۶۵]

[ای پیغمبر ! مؤمنان را به جنگ (با دشمن برای اعلاء فرمان خدا) برانگیز. هرگاه بیست نفر شکیبا (و ورزیده و قویّ‌الایمان) از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند، و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران غلبه می‌کنند، به خاطر این که کافران گروهی هستند که نمی‌فهمند (برای چه چیزی و چه کسی می‌جنگند، و اگر کشته شدند سرنوشت خانواده و سرانجام خودشان چه خواهد بود، و لذا این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف و ندانستن نتیجه دنیوی و اخروی مبارزه، تاب و توانی برای آنان باقی نمی‌گذارد).]

۲ـ آیه‌ی ۳۹ از سوره‌ی «غافر». در این آیه‌ی کریمه خداوند دانا بر زبان مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌کرد و در سیاق ردّش بر تهدیدات فرعون و اطرافیانش و سفسطه بازی‌ها و تحریفات و روکش کاریهای آنان ، و در مقام مخاطب قرار دادن قومش (یعنی همان قوم فرعون) با جرئت و صراحت و شهامت و وضوح تمام می‌گوید: این زندگی دنیایی جز کام‌گیری و لذّت‌گیری کوتاه مدّت، چیز دیگری نیست و محل استقرار برای زندگی ابدی و سعادتمندانه همان منزلگاه آخرت است.

این مرد مؤمن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در آخر گفتگوهایش با قومش ـ که ان‌شاءالله آن را در فصل پنجم از باب دوم به إذن خدا توضیح خواهیم داد ـ بدین خاطر بر مسئله‌ی متاع موقّت بودن زندگی دنیایی و محل استقرار ابدی بودن آخرت تأکید می‌ورزد، چون طاغوت صفتان تنها بعد از فارغ نمودن دل مردم از ایمان به خدا و توکّل بر او، و ایمان به روز آخرت و زندگی بهشتی، زندگی ابدی و جاویدانی که به عوض دردها و رنج‌ها و مرارت‌های دنیایی زودگذر از سوی خداوند به آنان ارزانی داده می‌شود، می‌توانستند آنان را به ذلّت کشانده طوق بندگی خود را به گردن آنان بیندازند.

آری هرگاه طاغوتیان بتوانند دلهای مردم را از ایمان به خدا و آخرت خالی گردانند یا آنان را نسبت به آن در شبهه بیندازند بهتر و بهتر می‌توانند آنان را به ذلّت بکشانند و طوق ذلت را در گردن آنان بیندازند. چون کسی که گمان می‌برد زندگی، در همین زندگی کوتاه مدت دنیایی خلاصه می‌شود سپس برای دستیابی به آن راهی جز در

گردن نمودن طوق بندگی طاغوت‌ها فرا رو نداشته باشد تا به آن برسد، پرداختن این قیمت در نزد او سهل و آسان خواهد گردید زیرا از کانال کفری که در وادی آن گرفتار گردیده است وجود و هستی خود را در مقابل طاغوت، ارزان فروش خواهد کرد. چنانکه شاعر گوید:

آدم از بی بصری بردگی آدم کرد
گوهری داشت ولی نذر قباد و جم[1] کرد

یعنی زخوی غلامی از سگان پست‌تر است
من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

هدف این مرد مؤمن از تذکر دادن به قومش و یادآوری کردن به آنها حقیقت زندگی دنیا را، که در کتاب الله تعبیر (متاع) برای آن به کار برده شده است، و همچنین حقیقت زندگی اخروی را که محلّ استقرار ابدی و حیات جاویدان است، بیرون آوردن و نجات دادن آنان از عبودیت و ذلت در برابر فرعون و اطرافیان زورمند اوست؛ چرا که آنان به هر قیمت به زندگی دنیایی چسبیده بودند.

اما کسی که به حقیقت خدا را شناخته باشد و صادقانه به او ایمان آورده باشد، غیر خدا در برابر دیدگان او ناچیز و حقیر جلوه خواهد کرد و کسی که به لقای پروردگار و جزای او ایمان و یقین داشته باشد به آسانی دنیای خود را در برابر دین و نیل به رضای پروردگارش و کسب رضوان و لقای او و شرف‌یابی به بهشت او فدا خواهد کرد.

چه محکم و زیبا فرمود صحابی بزرگوار ربعی بن‌عامر رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ در کلمه و جمله‌ی مشهورش در پاسخ به سؤال رستم فرمانده لشکر فارس وقتی از وی پرسید: «چه چیزی شما را به این‌جا آورده است؟» در پاسخ گفت: «همانا خداوند ما را برانگیخته تا نجات دهیم هرکسی را که خدا بخواهد از بندگانش، از بندگی برای بندگان به سوی بندگی برای خدای تعالی، و از جور و ستم ادیان به سوی عدل

۱ـ قباد (کی‌قباد) و جم مخفف جمشید است، که نام دو تن از پادشاهان و کیاسره‌ی قدیمی ایرانی‌اند. (مترجم)

اسلام، و از تنگی و سختی‌های دنیا به سوی وسعت و فراخی دنیا و آخرت»[1]

و در حقیقت چنین است، کسی که به وسعت و فراخی آخرت ایمان و یقین داشته باشد، تنگی و سختی دنیا او را ذلیل و خوار خود نخواهد کرد.

۳ـ آیه‌ی ۳۲ از سوره‌ی «انعام»: در این آیه بعد از اینکه خداوند زندگی دنیایی را در لعب و لهو منحصر گردانیده است ـ مقصود بعد مادی آن است چنانکه این مطلب را بارها تکرار نموده‌ایم ـ خداوند سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ تأکید می‌ورزد که منزل آخرت (یعنی بهشت) برای افراد متقی به درجاتی که تنها خداوند آنها را می‌داند بهتر و پسندیده‌تر از دنیای فانی است.

﴿...وَلَلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾

[و سرای آخرت (جهان حقیقی است و) برای پرهیزگاران بهتر (از این جهان فانی) است. آیا (این امر بدیهی را) نمی‌فهمید (و سود و زیان خود را نمی‌دانید).]

خداوند منزل آخرت را به پرهیزگاران اختصاص می‌دهد چون این منزل مخصوص و ویژه‌ی آنان است و غیر آنان هیچ‌کس سهمی در آن ندارد چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ [اعراف/۳۲]

آری خداوند همه‌ی انسان‌ها را در زندگی دنیایی شریک و ذی‌سهم قرار داده خواه اولیا و متقی باشند یا دشمنان و مجرم چون دنیا منزل امتحان و ابتلا است لذا لازم است که همگان در آن شراکت داشته باشند و سهم خود را از آن بگیرند، اما آخرت چنین نیست آخرت منزلگاه جزا و پاداش است و در آن‌جا هرکس در محلی استقرار می‌یابد و منزل می‌گیرد که شایسته‌ی او، و به مکانت او لایق باشد.

خداوند در خاتمه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿...أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ و این یعنی هرکس سهمی از شعور و عقل داشته باشد، بر این فرق و جدایی کبیر اطلاع پیدا خواهد کرد و این فاصله‌ی عظیم را درمی‌یابد. فاصله‌ی میان زندگی دنیایی که شبیه بازیچه‌ی بچه‌ها است و زندگی خوشبخانه‌ی ابدی در بهشت، چون زندگی دنیایی با وجود کوتاه و

۱ـ تاریخ الأمم و الملوک للطبری، و البدایة و النهایة، ابن‌کثیر و الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر.

زودگذر بودنش مملو از سختی‌ها و محنت‌ها است اما بهشت از شائبه‌ی هرگونه سختی و ناراحتی دور است حتی از سخن بیهوده نیز به دور است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَٰمًا سَلَٰمًا ﴿٢٦﴾ ﴾ [واقعه/۲۶ـ۲۵]

[در میان باغهای بهشت، نه سخن یاوه می‌شنوند، و نه سخن گناه‌آلود. * مگر سخن سلام ! سلام ! را.]

٤ـ آیه‌ی ۳۸ از سوره‌ی «توبه»: در این آیه خداوند عزیز و حکیم به توبیخ بعضی از اهل ایمان ـ یا اهل اسلام ـ می‌پردازد. آنهائی‌که در قیام به جهاد در راه خدا از خود سستی و تنبلی نشان می‌دهند و در مقام توبیخ آنان و نکوهیده شمردن عملشان می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى ٱلْأَرْضِ ۚ أَرَضِيتُم بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مِنَ ٱلْءَاخِرَةِ ۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فِى ٱلْءَاخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴾

[ای مؤمنان ! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود : (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید ؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید ؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید ؟ آیا سزد که چنین کنید ؟) تمتّع و کالای این جهان در برابر تمتّع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست.]

آیا به این زندگی قناعت پیدا کرده و آن را بر آخرت برتری داده‌اید! یا در عوض دنیای دیگر و حیات جاویدان آن، به این زندگی زودگذر قناعت پیدا کرده‌اید!؟

بعد لذّت‌های دنیایی را در مقارنه با سختی‌های ابدی آخرتی برای آنان بیان می‌دارد که جز چیزی کم و بی‌ارزش، چیز قابل ذکری نیست.

این آیه‌ی مبارکه دو حقیقت را به ما یاد می‌دهد که شایسته‌ی تأمّل و دقت عمیق‌اند:

۱ـ دست کشیدن از جهاد و چسبیدن به زمین ـ در شرایطی که جهاد و قتال در راه خدا بر مسلمین واجب است یعنی اسباب و موجبات شرعی مستلزم آن هستند ـ یک جریمه‌ی بزرگ و نابخشودنی تلقی می‌شود که خشم و غضب خدا را علیه صاحبش برمی‌انگیزد و عقاب و عذاب او را در دنیا و آخرت برایش ببار می‌آورد. خداوند می‌فرماید: ﴿ ...إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ ... ﴾

همچنین قصور از جهاد در زمانی که شرایط آن فراهم است دلیل برتن دادن به رضایت به زندگی دنیایی به عنوان بدیل قیامت است.

۲ـ جهاد در راه خدا در شرایطی که برای اهل اسلام راه چاره‌ی دیگری باقی نماند یگانه راه رسیدن به زندگی آخرت تلقی می‌شود و یگانه وسیله‌ی تحقق بخشیدن به هدف اصلی زندگی به شمار می‌آید، خداوند می‌فرماید: ﴿...مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ...﴾

این آیه به وضوح بر آنچه که گفتیم دلالت می‌ورزد چون خداوند خطاب به آنانی که از برخاستن برای جهاد در راه خدا سنگینی می‌کنند می‌فرماید: این موضع‌گیری شما دلیل بر این است که به آخرت و بهشت وعده داده شده میل و رغبتی ندارید چون در راستای رسیدن به آن سعی و تلاش نمی‌ورزید و علاقه‌ای به جنگ و جهاد در راه خدا از خود نشان نمی‌دهید.

لذا خداوند کریم پیامبر خاتم ﷺ و یاران باوفای او رضی الله عنهم را در سیاق آیاتی به صفت جهادگر به جان و مال توصیف می‌نماید، که همگی آنها درباره‌ی منافقان و اعراب و افراد ضعیف ایمان تخلف‌ورز از جهاد نازل گردیده‌اند و می‌فرماید:

﴿لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ۝٨٨ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ۝٨٩﴾ [توبه/۸۹ـ۸۸]

[ولی پیغمبر و مؤمنانی که با او هستند، با مال و جان خود به جهاد می‌پردازند (تا خدا را از خود خوشنود سازند و دین خدا را بالا برند). همه خوبیها و نیکیها (از قبیل : پیروزی و غنیمت دنیا، و بهشت و کرامت آخرت) از آن ایشان است، و آنان بیگمان رستگارانند. * خداوند برای آنان باغهای (بهشت) را آماده کرده است که جویبارها در (زیر کاخها و درختان) آن روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.]

این از یک سو، و حقیقت سوم دیگری وجود دارد که آیه‌ی ۳۹ از سوره‌ی «توبه» بدان تصریح فرموده است خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ [توبه/۳۹]

[اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلاء دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می‌کند و) قومی را جایگزینتان می‌سازد که جدای از شمایند (و پاسخگوی فرمان خدایند و در اسرع وقت دستور او را اجرا می‌نمایند. شما بدانید که با نافرمانی خود تنها به خویشتن زیان

می‌رسانید) و هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید (چرا که خدا بی‌نیاز از همگان و دارای قدرت فراوان است) و خدا بر هر چیزی توانا است (و از جمله بدون شما هم می‌تواند اسلام را پیروز گرداند، و همچنین شما را از بین ببرد و دسته فرمانبرداری را جانشین شما کند).]

این حقیقت چنین است: هرگاه جهاد بر مسلمانان فرض گردد و همه‌ی عوامل و موجبات آن فراهم شوند (موجباتی که به توفیق خداوند در مطلب دهم از مبحث دوم از فصل سوم از باب سوم ـ که به این مبحث اختصاص داده شده است ـ بیان خواهند گردید)، اما مسلمانان از سرِ تنبلی و زبونی از قیام به آن خودداری ورزند، مستحق نتایج این تقاعد و سستی خواهند گردید و سنّت خداوند بر حال آنان منطبق خواهد گشت. سنتی که بر اساس آن، خداوند افراد ترسو و ضعیف را ـ که خود را به دین حق خداوند نسبت می‌دهند ـ از میان برمی‌دارد تا دین را فراروی انظار انسان‌ها مشوّه و زشت نگردانند و به عوض آنان گروه دیگری را می‌آورد گروهی که بر شکل آنان نیستند بلکه شایستگی انتساب به دین خدا را به تمامی معنی دارند.

خداوند جَلَّجَلَالُهُ این حقیقت را در آخر سوره‌ی «محمد» بیان فرموده است. آن‌جا که از باب خطاب به مسلمانان امساک کننده از انفاق در راه خدا و سستی کنندگان از رفتن به جهاد می‌فرماید:

﴿هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ ۖ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِۦ ۚ وَٱللَّهُ ٱلْغَنِىُّ وَأَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ ۚ وَإِن تَتَوَلَّوْا۟ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓا۟ أَمْثَٰلَكُم﴾ [محمد/۳۸]

[آگاه باشید که شما (از سوی آفریدگارتان) دعوت به انفاق در راه خدا می‌شوید. بعضی از شما بخل می‌ورزند. هر کس هم بخل بورزد، در حق خود بخل می‌ورزد (و زیان آن متوجه خودش می‌گردد). زیرا خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید. اگر شما (از فرمان خدا سرپیچی کنید و) روی برتابید، مردمان دیگری را جایگزین شما می‌گرداند (و این مأموریت را به گروه دیگری می‌سپارد) که هرگز همسان شما نخواهند بود (و از ایثار و فداکاری و بذل جان و مال خودداری نخواهند کرد و از فرمان یزدان روی‌گردان نخواهند شد).]

کسی که در تاریخ مسلمانان و امّت اسلامی تأمّل بورزد مصداق این سنّت حکیمانه‌ی ربّانی را به وضوح در سطح همه‌ی امّت اسلامی ـ آن روز که این امّت از موجودیت حقیقی برخوردار بود ـ می‌یابد، یا آن را در سطح هر ملّتی از ملّت‌های مسلمان می‌یابد، ملّت‌هایی که امّت از مجموع آنها شکل می‌گیرد. مانند ملّت عرب در مقدّمه و رأس همه‌ی ملّت‌های اسلامی، یا ملّت ترک یا کرد یا فارس یا هندی یا

افغانی و ... چون می‌بینیم هر زمانی که، هر کدام از این ملّت‌ها در وفاداری‌شان نسبت به ایمان و اسلام جدی بوده و به راستی برای دفاع از دین حق خدا و مقدّسات و شرایع آن قیام کرده و از حُرمات مسلمانان به راستی دفاع نموده و سعی کرده‌اند دعوت اسلامی را به سایر اقوام و ملت‌ها برسانند، خداوند متعال منزلت رهبری امّت اسلامی را برای آنها فراهم کرده است و در آینده نیز باید بر این منوال جهاد و حرکت را ادامه دهد تا مسلمانان بار دیگر بتوانند نقاط ضعف را از درون خود بزدایند و ایمان و تقوی و التزام و اطاعت و اعتزاز و افتخار به اسلام و جهاد در راه خدا را بار دیگر در خود به وجود بیاورند.

اما اگر به سوی انحراف و فسق و عصیان و بی‌ثباتی و سستی و غرق شدن در شهوات نفسانی، و کنار گذاشتن ولاء برای اسلام، و افتخار نمودن به حسب و نسب و تعصّب قومی و قبیلگی و ترک جهاد در راه خدا و ... روی آورند، آنگاه خود را در معرض آزمایش و سنّت حکیمانه‌ی فوق‌الذکر خداوند قرار داده‌اند و در این صورت از مکانت و جایگاهی که باید از آن برخوردار باشند رانده می‌شوند و به ذلت گرفتار می‌گردند خداوند می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ [انفال/۵۳]

[این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نقمت گردند) و بیگمان خداوند شنوای (اقوال و) آگاه (از افعال مردمان) است.]

آری خداوند علیم و خبیر و حکیم و بصیر است و نعمت قیام به خدمت دینش و جهاد در راه آن را تنها به کسانی ارزانی می‌دارد که شایستگی و صلاحیت آن را داشته باشند و هرگاه این شایستگی و لیاقت را از دست دادند خداوند این جایگاه و مکانت را از آنان پس می‌گیرد و به غیر آنها ـ از کسانی که شایستگی آن را داشته باشند و قدر منزلت آن را بدانند ـ داده خواهد شد!!

هم اکنون دوست دارم یک مسئله‌ی بس مهم را یادآوری کنم و بر آن تأکید بورزم، و آن اینکه:

میان ایمان به لقای الله و طلب فضل و رضوان او، و نگاه کردن به زندگی دنیایی

به عنوان مرحله‌ی ابتلا و امتحان؛ و میان جهاد و تلاش در راه خدا و بخشیدن مال و جان در راستای رفعت بخشیدن به پرچم دین، ارتباط محکمی وجود دارد. و همچنین میان ضعف ایمان و یقین به آخرت و در نتیجه در آغوش گرفتن و پرورش نمودن زندگی دنیایی و آن را به عنوان مهم‌ترین هدف شمردن، و روگردانی و قعود از جهاد در راه خدا از سوی دیگر به بهانه‌های گوناگون رابطه محکم وجود دارد.

و همین است سبب اینکه نسل صحابه‌ی کرام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ بیشتر از سایر نسل‌های اسلامی به جهاد در راه خدا اهمیت می‌دادند و بیش از سایرین آماده بخشیدن مال و جان در راه دین خدا بودند و بخشیدن جان در راه خدا نزد آنان خیلی آسان بود و این امر سبب شده بود که در مقابل دشمنان جرئت و جسارت و شجاعت داشته باشند و در نتیجه هیبت و ترس از آنان در دل دشمنانشان استقرار یافته بود. و در واقع نیز چنین است چون کسی که از مرگ هراس نداشته باشد و شهادت را «احدی الحسنیین» بشمارد همگان از او می‌ترسند چنانکه خداوند منان می‌فرماید:

﴿ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِۦٓ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوٓا۟ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ﴾[توبه/۵۲]

[بگو : آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید : (یا پیروزی و غنیمت در دنیا، و یا شهادت و بهشت در آخرت). ولی ما درباره شما چشم به راه هستیم که یا خداوند (در این جهان یا آن جهان) به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا (در این جهان) با دست ما (مذلّت و خواری نصیبتان سازد). پس شما چشم به راه (فرمان و خواست) خدا باشید و ما هم با شما در انتظاریم.]

حسنی، مؤنث أحسن، و صفت است برای یک موصوف محذوف که سیاق عبارت بر آن دلالت می‌ورزد و مقصود به حسنیین پیروزی یا شهادت است

و همچنین این است سبب اینکه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علّت سیطره امّت‌های کافره و غلبه‌ی آنها در برخی از مراحل تاریخ بر امّت اسلامی را (وهن) ذکر فرموده است و بعد آن را به (محبّت دنیا و کراهیت قتال) یا (کراهیت مرگ) تفسیر فرموده است در این حدیث به روایت از ثوبان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ او هم از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

﴿ **یوشک الأمم ان تداعی علیکم کما تداعی الأکلة الی قصعتها** ﴾ قال قائل: و من قلّة نحن یومئذ؟ قال: ﴿ **بل انتم یومئذ کثیر و لکنکم غثاء کغثاء السیل، و لینزعنّ الله من**

صدور عدوّكم المهابة منكم، و ليقذفنّ الله فی قلوبكم الوهن» (فقال قائل: يا رسول الله و ما الوهن؟ قال: «قال حبّ الدّنيا و كراهية الموت»[1]

[«نزدیک است که امت ها به سوی شما بازگردند آن‌چنانکه [حیوان] پرخور به سوی کاسه‌ی بزرگش باز می‌گردد». یکی پرسید آیا این امر به دلیل کم بودن تعداد افراد ما به وقوع می‌پیوندد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نه! بلکه در آن روز شما از نظر تعداد نفرات انسانی بسیار خواهید بود اما همانند پوش روی سیل بی وزن خواهید بود و خداوند ترس و هیبت از شما را از دل دشمنان‌تان بیرون می‌آورد و «وهن» را در دلهای شما می‌افکند. یکی پرسید ای رسول خدا «وهن» چیست؟ فرمود: «محبت و دوست داشتن دنیا و کراهیت و بی‌زاری از مرگ».]

بنابراین: اگر برنامه‌ی اصلاح امّت اسلامی به طور کلی، یا اصلاح جامعه‌ای از جوامع تشکیل دهنده‌ی امّت اسلامی به طور خاص مدّ نظر باشد لازم است که گام اوّل در راه اصلاح و تغییر، تجدید و ترسیخ ایمان و ارتباط با خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ و خالصانه کردن بندگی و اطاعت برای او باشد آن هم از کانال فهم صحیح کتاب حکیم خدا و سنت پیامبر کریمش ﷺ و پیروی کردن جدّی و سالم از آنها، آن‌چنان که رسول خدا ﷺ نسلی ممتاز و یگانه از اصحاب گرامی را رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ این چنین تربیت کرد. نسلی که همواره و در تمامی عصور الگوی امّت اسلامی تلقی می‌شوند و امّت هرگاه بخواهد اسلام را از نظر ایمان و پرستش و اخلاق و آداب و سیاست و حکومت و ... بار دیگر در خود تجلی ببخشد، باید راه آنان را در پیش بگیرد چه زیبا فرموده آن‌که گوید (آخر این امت اصلاح نمی‌گردد مگر به واسطه‌ی آنچه که اولش بدان اصلاح گشته است).

۵ـ آیه های ۱۶ و ۱۷ از سوره‌ی «أعلی».

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ﴿١٧﴾﴾ [أعلی/۱۷ـ۱۶]

در این دو آیه‌ی مبارکه خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ کافران را مورد خطاب قرار می‌دهد ـ به دلیل دلالت ظاهر و سیاق آیات ـ و در مقام توبیخ، آنان به خاطر ترجیح دادن زندگی دنیایی بر آخرت بر آنان می‌تازد، که چگونه زندگی فانی دنیا را بر بهشت جاویدان و ابدی تفضیل و ترجیح می‌دهند. روشن است که بهتر بودن و مستحکمتر

۱ـ ابوداود به شماره ۴۲۹۷ و ابن باز در مجموعه فتاوای خود حسنش دانسته است. (۵/۱۰۶)، آلبانی نیز صحیحش دانسته در (صحیح الجامع) (۸۱۸۳).

بودن بهشت در مقایسه با زندگی دنیایی در حدّی است که تنها خداوند آن را می‌داند، مگر نه این است که خیریّت بهشت ـ علاوه بر ابدیت آن ـ در این است که ویژه‌ی اولیای الله تعالی و محبوبان و بندگان مخلص او است. بهشتی که الله تعالی آن را چنین توصیف می‌نماید:

﴿ يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ٦٨ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ ٦٩ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ تُحۡبَرُونَ ٧٠ يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖۖ وَفِيهَا مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُۖ وَأَنتُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٧١ ﴾[زخرف/۷۱ـ۶۸]

[ای بندگان (پرهیزگار) من ! امروز نه بیمی بر شما است (که عذاب و عقابی گریبانگیرتان شود) و نه غم و اندوهی دارید. * آن بندگانی که به آیه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار خود) بوده‌اند. * شما و همسرانتان به بهشت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود. * برایشان کاسه‌ها و جامهای زرین به گردش انداخته می‌شود، و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذّت ببرد، در بهشت وجود دارد، و شما در آنجا جاودانه خواهید بود.]

رسول خدا ﷺ نیز آن را چنین توصیف می‌ورزد:

﴿ ما لا عين رأت و لا أُذُن سمعت، ولا خطر على قلب بشر ﴾[1]

[(در آن (بهشت) وجود دارد) چیزی که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است.]

مگر نه این است که تصور ابدیت و جاودانگی مثل سلسله‌ی اعدادی است که با عدد ۱ شروع می‌شوند ولی نهایت و پایان ندارند!

٦ـ آیه‌های ١٤ و ١٥ از سوره‌ی «آل‌عمران»:

﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَـَٔابِ ١٤ ۞قُلۡ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيۡرٖ مِّن ذَٰلِكُمۡۖ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ١٥ ﴾[آل‌عمران/۱۵ـ۱۴]

[[برای انسان، محبّت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل : عشق به زنان و

۱ـ احمد (۸۱۲۸) بخاری به شماره (۳۰۷۲) و مسلم به شمراه (۲۸۲۵) و ترمذی به شماره (۳۱۹۷) از ابوهریره رضي الله عنه

فرزندان و ثروت هنگفت و آلاف و الـوف طـلا و نقـره و اسـبهای نشـاندار (و مرکبهـای ممتـاز) و چهارپایـان (همچون : شتر و گاو و بز و گوسفند...) و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست (فعلی) است و سـرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و همو داند که در آخرت به نیکوکـاران چـه چیزهـائی عطـاء خواهد کرد). * بگو : آیا شما را از چیزی با خبر سازم که از این (چیزهائی که در دیده‌ها آراسته و جلوه داده شـده است) بهتر است ؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند در نزد پروردگارشان باغهائی (در جهان دیگـر) اسـت که رودخانه‌ها از پای (درختان) آنها می‌گذرد، آنان در آنجاها جاویدانه خواهند بود. (همچنین ایشان را) همسـران پاکیزه (از هر پلیدی و نقصی) و خوشنودی خدا است. و خداوند (رفتار و کردار) بندگان را می‌بیند (و نیـّت درونـی ایشان را می‌داند).]]

در این دو آیه‌ی مبارکه خداوند حکیم اعلان می‌دارد که اولاً: محبت شهوات مـادی و جسمانی و دلبستگی به آنها برای انسان‌ها مزین گردیده است سپس خداونـد متعـال این اشیاء تزئین شده و مورد اشتها واقع شده را بر می‌شمارد و آنهـا را در شـش چیـز خلاصه می‌گرداند که هیچ لذّتی از لذایذ دنیایی وجود ندارد مگر اینکه بـه شـیوه‌ای از شیوه‌ها به یکی از این شش شهوت ربط پیدا می‌کند. و آنها:

۱ـ زنان

۲ـ فرزندان

۳ـ مجموعه‌ی فراوان انباشته شده از سیم و طلا

٤ـ اسبان نشانه‌دار

۵ـ حیوانات (شتر، گاو، گوسفند و بز)

٦ـ زمین و زراعت

خداوند دانای خبیر این اشیای شش‌گانه را ترتیب‌بندی کرده و بر حسـب درجـه‌ی تأثیرگذاریشان بر انسان‌ها آنها را مرتّب نموده است. به دیگر تعبیر بر اساس تأثیر آنهـا بر دلها و مشاعر انسان و جذب و شیفته شدن انسان‌ها برای آنها و تعلقشـان بـه آنهـا، مرتّبشان نموده است چون روشن و معلـوم اسـت تمایـل زن بـه مـرد و مـرد بـه زن بزرگترین اشتها و آرزوی انسانی است زیرا نیروی غریزه‌ی جنسی موجـود در طـرفین ـ که قویترین غرایز است ـ باعث می‌شود که نسل بشری به حکم نیروی این غریزه از سوی مردان و زنان و از راه ازدواج و تناسل ادامه یابد.

بعد از زنان، فرزندان در درجه‌ی دوم قرار دارند در این آیه فقـط فرزنـدان (بنـون) ذکرشان آمده است و دختران (بنات) ذکر نشده‌اند، چون خدای متعـال در ایـن‌جـا از

مشاعر و احساس فرزند و دوستی انسان سخن بـه میـان مـی‌آورد بـه صـرف نظـر از جنس آنها (دختر یا پسر) و سخن از تقریر احکام نیست تا میان فرزندان پسر و دختـر مقارنه حاصل گردد یا لفظی به کار گیرد که شامل هر دو شود مانند «اولاد».

نکته‌ی دیگری اینکه: واقع حال انسان‌ها ـ یا حداقل اغلب آنها ـ چنـین اسـت کـه پسران را نیرو و سند و وسیله‌ی امتداد نسل خود می‌دانند نه دختران را!

با این وصف می‌توان گفت خداوند به واقع حال انسان‌ها ـ یا اغلـب آنهـا ـ اشـاره فرموده است.

اموال و ثروت‌های نقدی ـ که در این عصر به جای طـلا و نقـره (دینـار و درهـم) قرار گرفته‌اند، هرچند طلا و نقره مکانت خود را کماکان حفظ کرده‌انـد ـ در درجـه‌ی سوم قرار گرفته‌اند.

بعد از سرمایه‌های نقدی نوبت اسبان نشانه‌دار می‌آید اسـبانی کـه بـرای سـواری و زینت و اهداف دیگر در نظر گرفته شده‌اند، در عصر حاضر انواع مختلف ماشین‌ها بـا مدلهای جدید و تنوّع در آنها جای اسبان را پر کرده‌اند اما با وجود این، اسب‌ها هنـوز محبوبیت و جایگاه خود را حفظ کرده و نقـش مهـم و اساسـی در زنـدگی برخـی از افراد بازی می‌کنند که ماشین‌های مدل بالای گوناگون نمـی‌تواننـد همچـون نقشـی را ایفا کنند.

بعد از اسبان نشانه‌دار ـ در درجه‌ی پنجم ـ نوبت چهـار حیـوان اهلـی و سـودمند می‌آید که عبارتند از شتر، گاو، گوسفند و بز، چهار حیـوانی کـه از قـدیم‌الایـام نقـش اساسی در زندگی انسان ایفا کرده و می‌کنند تا آنجا که بدون وجود آنها زندگی بشری سخت و دشوار می‌گردد، اگر نگوئیم مستحیل می‌گردد.

و در درجه‌ی ششم نوبت زراعت (کشاورزی و باغ داری) مـی‌آیـد کـه بـه عنـوان بنیه‌ی اساسی زندگی انسانی مطرح است. خداوند متعال در مقام تعقیـب بـراین اشـیاء که نعمت‌های اساسی زندگی هستند می‌فرماید:

﴿...ذَٰلِكَ مَتَـٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا ۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَـَٔابِ﴾

یعنی همه این اشیاء ـ که ذکرشان رفت ـ چیزی جز لذّت‌های کم و موقّت زندگی دنیایی نیستند امّا سرانجام و عاقبت بهتر برای کسانی که او را اطاعت کرده‌انـد در نـزد

او فراهم شده است و این مطلبی است که آن را در آیـه‌ی ۱۵ از سـوره‌ی «آل‌عمـران» ذکر می‌کنیم که خداوند آن را چنین شروع می‌کند:

﴿ قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ ۚ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴾

خطاب قرآن متوجه پیامبر ﷺ است و مقصود از ایـن خطـاب هـم ـ خداونـد داناتر و کار بجا است ـ مهار کردن سرکشـی‌هـای انسـان در توجّـه بـه سـوی دنیـا و آرزوهای آن، و اسراف نورزیدن در استفاده از آنها است. که زیـاده‌روی در آنهـا قطعاً به زیان دنیا و آخرت انسان تمام خواهد گردید. و بر روح و جسم آنان ضربه خواهـد زد. این است که خداوند پروردگار جهانیان توجه آنان را از شَـهَوات و لـذّات دنیـایی بازداشته و به سوی نعمت‌های آخرت سوق می‌دهد، به سـوی رحمتـی کـه در آنجـا برای آنان مهیّا فرموده است تا این نعمت اخروی کمکی باشد برای آنان که در لذّت‌ها و شهوت‌های جهان غرق نشوند و به اندازه‌ی رفع نیاز به آن اکتفا ورزند.

یعنی به قدر ضرورت ـ که برای یـک زنـدگی پـاک و نظیـف و شـرافتمندانه لازم است یا وظیفه‌ای که برای آن آفریده شده‌اند و در زندگی بدان مکلف هستند ـ از آنهـا استفاده نمایند. یعنی به اندازه‌ای که در امتحان و ابتلا سربلند باشـند و بـه فـوز تحقّـق نمودن وظیفه‌ی بندگی در خود و ادای أحسن عمل، شرفیاب گردند.

بعد از آن خداوند متعال توضیح می‌دهد که در بهشت چه چیزهایی بـرای بنـدگان مؤمنش مهیا فرموده است: ﴿ قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ ... ﴾.

در مقام تعلیق بر مفاد این آیه هفت بند زیر را یادآوری می‌کنیم.

۱ـ ﴿ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ... ﴾بنابراین ثواب آخرت که در منزلگـه آخـرت [بهشـت] یـافتنی است مانند کالاهای زندگی دنیایی زودگذر و کم مدّت نیست که خداوند متعـال آن را برای همه‌ی انسان‌ها قرار داده است. بلکه ویژه و مختص پرهیزکاران است. از ایـن رو کلمه‌ی «تقوی» برای افراد ذی‌سهم در پاداش آخرتی خـدایی انتخـاب گردیـده اسـت چون کسی که نفس خود را طبق ضـوابط شـریعت ضـابطه‌منـد نگردانـد و خسـتگی نشناسانه و تلاش‌گرانه در راه امتثال اوامر خداوند و اجتناب از نواهی او قیـام نکنـد ـ که این دو، دو رکن اساسی تقوی را تشکیل می‌دهند ـ نمی‌تواند در میـدان اسـتفاده از

کالاها و لذّت‌ها و شهوت‌های مزیّن گردیده‌ی دنیایی به حداقل مورد نیاز اکتفا بـورزد و از اسراف و زیاده‌روی در استفاده از آنها اجتناب کند و نمی تواند از غوطه‌ور شـدن و فرو رفـتن در خواسـته و آرزوهـای نفسـانی و اِصـرار و الحـاح در بـرآوردنِ آنهـا خودداری بورزد!

۲ـ ﴿ ...عِندَ رَبِّهِمْ ... ﴾یعنی در کنار و نزد او، آن‌چنان که شایسته‌ی الله تعالی است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّٰتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍۭ ﴿٥٥﴾ ﴾[قمر/۵۵ـ۵۴]

[قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشـتی جـای خواهنـد داشـت. * در مجلـس راسـتینی (کـه یاوه‌سرائی و بزهکاری در آن جائی ندارد... در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانائی (کـه آفریـدگار و خداونـدگار همـه کائنات است).]

و همچنین بر زبان همسر صالحه‌ی فرعون می‌فرماید:

﴿ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ لِى عِندَكَ بَيْتًا فِى ٱلْجَنَّةِ وَنَجِّنِى مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِى مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾[تحریم/۱۱]

[و خدا از میان مؤمنان، زن فرعون را مثل زده است. وقتـی (از اوقـات) گفـت : پروردگـارا ! بـرای مـن در بهشت، نزد خودت خانه‌ای بنا کن، و مرا از فرعون و کارهایش رهائی‌بخش، و از این مردمـان سـتمکاره نجـات بده.]

این زن صالحه و پرهیزگار بحـث از در جـوار پروردگـار و نزدیکـی از وی را بـر مسکن و منزل مقدم داشته است چون لذّت بهشت و سـکونت در آن، در ایـن نهفتـه است که در کنار پروردگار جهانیان ـ آن‌چنانکه شایسته‌ی اوست ـ باشد.

۳ـ﴿ ...جَنَّٰتٌ ... ﴾یعنی برای هر کدام از آنها یک بهشت یا بیشتر در نظر گرفته شده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ﴾[رحمن/۴۶]

[هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهائی (در بهشت) دارد.]

٤ـ ﴿ ...خَٰلِدِينَ ... ﴾حبّ بقاء و ماندگاری جاویدان به شکل عجیب ریشه در فطرت و نهان انسان دارد لذا کمتر می‌بینی که خداوند بحث از دخول بهشتیان به بهشت را به میان آورده باشد و بحث جاودانگی (خلود و ابدیت) را مرادف آن ننموده باشد. قبلاً ذکر کردیم که دشمن شماره یک ما ابلیس، از این رو بر آدم و همسرش

ظفر یافت و وسوسه را در دل آنان انداخت که این احساس فطری و عمیق و ریشه‌دار را در آنان برانگیخت و به آنان وعده داد، در صورت تناول از درخت ممنوعه به زندگی جاویدان دست خواهند یافت. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ ٱلشَّيْطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ﴾[طه/۱۲۰]

[سپس شیطان (به نیرنگ و حیله نشست و) آدم را وسوسه کرد (و بدو) گفت : آیا تو را به درخت جاودانگی و ملک فناناپذیر رهنمود کنم ؟ (اگر از این درخت ممنوع بخورید، دیگر نمی‌میرید و سرمدی می‌شوید).]

خداوند آنها را به عنوان یک گرایش فطری در درون انسان قرار داده و اسباب اشباع و استجابه‌ی آنها را نیز در او آفریده است.

انسان‌ها تشنه می‌شوند و میل به آب در آنان به وجود می‌آید، خداوند آب را برای آنان آفریده است. گرسنه می‌شوند و میل به غذا و خوردنی در آنان به وجود می‌آید، آفریدگار انواع طعام و غذاها را برای آنان آفریده است.

غریزه جنسی از نظر روحی و جسمی در آنان به حرکت در می‌آید. خداوند هر کدام از زن و مرد را برای دیگری سِتر و وسیله سَکَن و آرامش قرار داده است.... و هکذا بقیه‌ی نزعه‌ها و گرایش‌های فطری، که ذکر همه‌ی آنها به اطاله‌ی کلام می‌انجامد.

اما خداوند میل فطری حبّ بقا و عدم فنا را در انسان به وجود آورده بدون اینکه زمینه‌ی تمکن بخشیدن به این رغبت عمیق، و استجابه‌ی ندای فطری آن را در این حیات فراهم کرده باشد. به دلیل اینکه این زندگی دنیایی تنها مقطع و مرحله‌ی امتحان است و وسعت و زمینه‌ی تحقّق بخشیدن به همه‌ی میل‌ها رغبت‌های فطری انسانی در آن وجود ندارد، اما زندگی دیگری وجود دارد که پس از پایان یافتن زندگی ابتلائی دنیایی شروع می‌یابد که همه‌ی میل‌ها و رغبت‌های آدمی ـ از جمله میل سرکش به خلود و جاودانگی ـ در آن تحقق و عینیت می‌یابند.

۶ـ ﴿ ...وَأَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ ... ﴾مقصود به ازواج در این‌جا تنها همسران (زنان) هستند و بس. هرچند قرآن مجید کلمه‌ی «زوج» یا «ازواج» را برای زنان و مردان به کار می‌برد و کلمه‌ی «زوجة» یا «زوجات» را ـ چنانکه هم اکنون مستعمل است ـ به

کار نمی‌برد، و کلمه‌ی «زوج» فقط به مرد اختصاص پیدا کرده نه به زن، و این کار به عرف لغوی برمی‌گردد و ربطی به اصل لغت ندارد اما سیاق عبارت و کلمه‌ی «مطهرة» که به عنوان صفت برای ازواج آمده است مشخّص می‌گردانند که مقصود به کلمه‌ی «ازواج» در آیه تنها زنان هستند نه غیر.

و مقصود به «ازواج مطهرة» یعنی زنانی که خداوند آنان را از هر عیب و نقصی که زنان را در دنیا لکه‌دار می‌نماید پاک گردانیده است.

خواه حسی و خلقی باشد مانند حیض و غیره، یا معنوی و اخلاقی مانند سوء معاشرت و اخم‌رویی، و زبان درازی و به ستوه آمدن و ملول گردیدن و غیر این‌ها از صفاتی که در زن وجود پیدا می‌کنند و باعث دشوار و تلخ نمودن زندگی زناشوئی می‌شوند.

فلسفه‌ی این که در این آیه و در آیه‌های دیگر به ذکر صفات زنان اکتفا شده و از صفات مردان در مقابل زنان خودداری گردیده این است ـ هرچند خداوند خود علیم و حکیم (دانای کار بجا) است ـ که مردان فطرتاً از ناحیه‌ی جنسی جویا و طالبند و از خود میل و رغبت و اقدام نشان می‌دهند و این عمل بر آنها عیب تلقی نمی‌شود چنانکه این امر در تمامی جوامع بشری معهود و مشهور و مشهود است، چون این مردان هستند که به خواستگاری زنان می‌روند و آنان را از اهل و خانواده‌شان می‌طلبند.[1]

اما گمان در این نیست که حالات استثنائی چون حالت خدیجه رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهَا که شخصاً دست رسول خدا محمد صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را گرفت و از وی درخواست نمود که با او ازدواج نماید یک امر استثنائی است و بر آن قیاس نمی‌شود زیرا حالات استثنائی قواعد کلّی را لغو نمی‌کنند و همه‌ی زنان در متانت اخلاقی و رجاعت عقلی مانند خدیجه نیستند. که جنس انتخابش بر آن دلالت می‌ورزد؛ زیرا او بهترین انسان ها را

۱ـ واضح است که عرضه نمودن مرد مؤمن دختر یا خواهر را بر مرد صالحی که به دین و اخلاق او اعتماد داشته باشد موضوع دیگری است خارج از چهارچوب این بحث، مانند عرضه نمودن عمربن خطاب رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُ دختر خود حفصه رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهَا را بر هر کدام از ابوبکر صدیق و عثمان بن عفان رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمَا قبل از این‌که رسول خدا صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را از او خواستگاری کند. زیرا بعداً به سلک مادران مؤمنان، همسران رسول خدا صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درآمد. چنانکه در صحیح البخاری باب «عرض الإنسان بنته و او اخته علی اهل الخیر» به شماره (۵۱۲۲) آمده است.

برای شوهری خود انتخاب نمود! کما اینکه همه‌ی انسان‌ها نیز مانند محمد ﷺ نیستند ـ بلکه اصلاً کسی همانند او پیدا نمی‌شود ـ تا زنان شریفه در دستیابی به او باهم تنافس و رقابت بجویند و بر ازدواج با او حریص باشند و خود به پیشنهاد ازدواج با او مبادرت بورزند!

لیکن آنچه امروزه در برخی از جوامع غربی رواج پیدا کرده مبنی بر اینکه زنان خود به دنبال مردان می‌گردند، عکس فطرت سالم و صحیح است و یک حالت مرض و استثنائی است که مانند سایر امراض دیگرشان در میان آنان سر بر افراشته و رو به افزایش است. این پدیده‌ی غربی مخالف فطرت سالم انسانی، و به زیان زنان است نه به سود آنان، دلیل این سخن هم تعداد فراوان از زنان بیچاره و بدبخت غربی است که به دنبال مردان و بدبختی‌های خود می‌گردند!

۷ـ ﴿... وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ ...﴾رضوان خدای تبارک و تعالی قلّه‌ی رفیع نعمت‌های اوست و چنانکه من از این آیه دریافته‌ام خداوند به ترتیب از پایین به بالا به شمارش و بیان نعمت‌های بهشتی پرداخته است و معلوم است که اعلی نعمت‌ها و رفیع‌ترین و عظیم‌ترین و جلیل‌ترین آنها کسب رضوان خدای تعالی است؛ لذا خداوند آن را در قلّه‌ی رفیع نردبان نعمت‌ها آورده است.

خداوند کریم آیه را به جمله‌ی ﴿...وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ...﴾به پایان می‌رساند، از جمله‌ی بصیرت خداوند بر بندگان، و فطرتی که آنها را بر آن آفریده، و تمایل و اشواق و کنجکاویهای آنان اینست که، خداوند متعال هر آنچه که بندگان در زندگی دنیایی بدان محتاج‌اند و از مستلزمات زندگی دنیایی به شمار می‌آید، برای‌شان آفریده سپس استفاده از آن را برای آنان مباح گردانید، امّا آنها را از اسراف و تجاوز از حدود بر حذر داشته است، و برای آنان آفریده و مهیا فرموده هر آنچه فطرتشان طالب آن باشد و باعث اشباع غرایز و خواسته‌های جسمی و درونی آنان گردد، از نعمت‌های بهشتی.

تعلیق بر این دو آیه را به اشاره با دو مسئله به پایان می‌رسانم.

مسئله‌ی اوّل: در کتاب خداوند متعال صیغه‌ی فعل ماضی مجهول (زُین) به کار گرفته شده است. ﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ...﴾و روشن و واضح است که تزئین

گرداننده‌ی شهوات خداوند حکیم است که بندگان خویش را بر حبّ اشیاء یاد شده و تعلق و دلبستگی به آنها آفریده است تا بدین وسیله اولاً حیات تداوم پیدا کند ثانیاً خداوند به واسطه‌ی آنها انسان‌ها را در معرض ابتلا قرار دهد. و شاید فلسفه‌ی استعمال صیغه‌ی ماضی مجهول این باشد که، مقام، مقام تقلیل و کاهش دادن شأن و منزلت زندگی دنیایی و دعوت به زهد و پارسایی در آن از جهت مادی است لذا ذکر فاعل آن در این‌جا مناسب نیست.

مسئله‌ی دوم: خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ به صراحت و وضوح اعلام می‌دارد که، انسان‌ها بدون استثناء بر محبّت و عشق به این شهوات و لذّت‌های شش‌گانه آفریده شده‌اند و این خود دلیل است بر اینکه شریعت با وضوح هرچه تمام‌تر به خواسته‌های فطری و اشباع‌گر غرایز پاسخ مثبت داده است و به آنان فرمان نمی‌دهد ـ چنانکه برخی از افراد فریب خورده‌ی کافران کینه‌توز دشمن دین می‌پندارند ـ که این غرایز فطری را سرکوب کنند. نه تنها آنها را سرکوب نمی‌کند که به هیچ وجه اجازه آن را نمی‌دهد. چنانکه در مبحث چهارم توضیح دادیم. بلکه شریعت ربّانی پایانی و مبتنی بر حکمت وصل شود.

همانند سایر شرایع و دستورهای ربّانی به ضبط و کنترل غرایز و اشباع دور از اسراف آنها دستور می‌دهد. اشباع در چهارچوب دستورات و قوانینی که خود ترسیم فرموده است و به هر دو بعد جسم و روح مثل هم توجه معطوف داشته و حال و آینده، فرد و خانواده و جامعه و دنیا و آخرت را طبق موازین دقیق و حکیمانه مدّ نظر داشته است. موازینی که نمونه‌ی آنها را در غیر دین خدا و شریعت حکیمانه‌ی او نمی توان پیدا کرد.

۷ـ آیه‌ی ۷۲ از سوره‌ی «توبه»، خداوند متعال در این آیه‌ی مبارکه ثواب خود را ـ که در بهشت متمثل می‌گردد ـ و مسلمانان (مؤمنان و مؤمنات) را بدان وعده داده است به ۵ صفت زیر موصوف نموده است:

۱ـ ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ ...﴾ یعنی ثواب خدا و جزای حسنِ او ویژه‌ی مؤمنان است وعده‌ای که خداوند قاطعانه وفا به آن را بر خود لازم دانسته است! مقصود از کلمه‌ی «جنّات» در این‌جا بهشت جاویدان و عمومی خداوند است

که ویژه‌ی اهل ایمان است و غیر آنان در آن سهمی ندارند.

۲ـ ﴿...جَنَّٰتٍ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا...﴾ این هم صفت بهشت عمومی است، خداوند همواره ـ مگر در موارد کمی ـ همراه با ذکر بهشت رودهای جاری را نیز ذکر فرموده است، چون آب اصل گیاهان و ماده‌ی اساسی آنها، بلکه ماده‌ی اساسی حیات است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿أَوَلَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقٗا فَفَتَقۡنَٰهُمَاۖ وَجَعَلۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ كُلَّ شَيۡءٍ حَيٍّۚ أَفَلَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [انبیاء/۳۰]

[آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین (در آغاز آفرینش به صورت توده عظیمی در گستره فضا، یکپارچه) به هم متّصل بوده و سپس (بر اثر انفجار درونی هولناکی) آنها را از هم جدا ساخته‌ایم (و تدریجاً به صورت جهان کنونی درآورده‌ایم) و هرچیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم. آیا (درباره آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و) ایمان نمی‌آورند ؟]

۳ـ ﴿...وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ ...﴾ قصرهای بلند بهشتی که مزیّن و خوش‌بو گشته‌اند چنانکه خداوند در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ غُرَفٞ مِّن فَوۡقِهَا غُرَفٞ مَّبۡنِيَّةٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ ٱلۡمِيعَادَ﴾ [زمر/۲۰]

[و امّا کسانی که از (عذاب) پروردگارشان (خویشتن را) بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخهائی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آنها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا خلاف وعده نمی‌کند.]

«مساکن» جمع «مسکن» به قصر یا ویلایی گفته می‌شود که برای سکونت در نظر گرفته شده است[۱]. و «طیبة» جمع «طیب» صفت است برای مساکن، کلمه‌ی طیبة مفید معنای زیبا خوب، لذیذ و سودمند است. خداوند هرچیز خوب را (اعمّ از اشیاء و اماکن، و نفع دهنده و سودمند، از افعال و اقوال، و هر چیز مورد رضایت و مقبول را از سوی بندگان) طیّب نام نهاده است و اینک چند آیه به عنوان نمونه در این مورد.

۱ـ ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ

۱ـ المعجم الوسیط، ص ٤٤٠.

وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾[اعراف/۱۵۷]

[(به ویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا محمّد مصطفی) پیغمبر امّی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت بازمی‌دارد، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد بند و زنجیر (احکام طاقت‌فرسای همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت، و خودکشی به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ایشان به در می‌آورد (و از غُل استعمار و استثمارشان می‌رهاند). پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور مایه هدایت مردمان است و) به همراه او نازل شده است، بیگمان آنان رستگارند.]

۲ـ ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾[مائده/۴]

[از تو می‌پرسند که چه چیز (از خوردنیها و نوشیدنیها) بر آنان حلال شده است؟ بگو: بر شما چیزهای پاکیزه حلال شده است، و (نیز شکاری که) حیوانات شکاری صید می‌کنند و شما بدانها آموخته‌اید از آنچه خدا به شما آموخته است. از نخجیری که چنین حیواناتی برای شما (شکار می‌کنند و خود از آن نمی‌خورند و سالم) نگاه می‌دارند بخورید، و (به هنگام فرستادن حیوان به سوی شکار) نام خدا را بر آن ببرید، و از خدا بترسید، چرا که خداوند سریع‌الحساب است.]

۳ـ ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾[اعراف/۵۸]

[زمین خوب (و دارای خاک مرغوب)، گیاه آن به فرمان پروردگارش می‌روید و بالا می‌گیرد، امّا زمین بد (و شوره‌زار) از آن جز گیاه ناچیز و کم‌سود نمی‌روید. (این مثلی است در تأثیرِ وراثت، تفاوتِ قابلیّت در افراد، نجابتِ خانوادگی، و تأثیر ایمان و کفر دودمان در زندگی زناشوئی. مردمان در فهم و ادراک، همچون زمین خوب و بدند) و ما برای شکرگزاران این چنین آیات را بیان می‌کنیم.]

٤ـ ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾[ابراهیم/۲۴]

[بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد.]

۵ـ ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾[فاطر/۱۰]

[هر کس عزّت و قدرت می‌خواهد، (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزّت و قدرت است در دست خدا است. (راه وصول به عزّت و قدرت هم گفتار و کردار نیک است). گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد (و

گوینده خود را پرواز می‌دهد)، و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد (و انجام دهنده‌اش را والا می‌گرداند). کسانی که نقشه‌های سوء می‌کشند و نیرنگها به راه می‌اندازند، عذاب سختی دارند، و نقشه‌ها و نیرنگهایشان نقش بر آب و تباه می‌شود.]

٦ـ ﴿وَهُدُوٓاْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ وَهُدُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ [حج/۲۴]

[آنان به سوی (گفتن) سخنان زیبا، و راه (انجام کارهای) پسندیده رهنمود می‌گردند.]

٧ـ ﴿ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ وَٱلۡخَبِيثُونَ لِلۡخَبِيثَٰتِۖ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَۖ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ [نور/۲۶]

[زنان ناپاک، از آنِ مردان ناپاکند، و مردان ناپاک، از آنِ زنان ناپاکند، و زنان پاک، متعلّق به مردان پاکند، و مردان پاک، متعلّق به زنان پاکند. (پس چگونه تهمت می‌زنید به عائشه عفیفه رزین، همسر محمّد امین، فرستاده ربّ‌العالمین ؟ !) آنان از نسبتهای ناموسی ناروائی که بدانان داده می‌شود مبرّا و منزّه هستند، (و به همین دلیل) ایشان از مغفرت الهی برخوردارند و دارای روزی ارزشمندند (که بهشت جاویدان و نعمتهای غیرقابل تصوّر آن است).]

٨ـ ﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ﴾ [زمر/۷۳]

[و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند : درودتان باد ! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید.]

٩ـ ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمۡ وَحُسۡنُ مَـَٔابٖ﴾ [رعد/۲۹]

[آن کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، خوشا به حال ایشان، و چه جایگاه زیبائی دارند!]

٤ـ ﴿...فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ...﴾ یعنی این قصرها و ویلاهای فاخرانه در وسط بهشت‌ها و باغهایی قرار دارند که دائماً سرسبز و خرّمند و همواره میوه می‌دهند. چون کلمه‌ی (عدن) مفید معنای اقامت و بقای دائمی در مکان است. گفته می‌شود (عدن فی مکان) یعنی ملازم آن مکان گردید و از آن جدا نشد.[1]

واژه‌ی (جنّات) در این‌جا چنانکه سیاق عبارت دلالت می‌ورزد مقصود به آن باغ‌ها و بساتینی است که خداوند به خصوص به هر مؤمنی به صورت مستقل و «علی

۱ـ المصباح المنیر، ص ٢٠٦.

حدة» ارزانی می‌دارد.

۵ـ ﴿ ...وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ... ﴾یعنی برای آنان هست بالاتر از همه‌ی این موارد که ذکرشان رفت، (رضوان از جانب خدای تعالی) خداوند رضوان خود را به صفت (اکبر) توصیف فرموده است. یعنی این رضوان برتر و بزرگ‌تر و مهم‌تر و بهتر است از هر آنچه که در بهشت قرار دارد، از اصناف و انواع نعمت‌های پایدار آن. گمان در این نیست که در دل مسلمان هیچ چیز لذیذتر و پاک‌تر از این احساس نیست که خداوند از او راضی باشد و مورد عفو و مغفرت، رحمت و بخشش او قرار گرفته باشد. لذا می‌بینیم که خداوند متعال طلب این اشیاء را ـ در آخر سوره‌ی «بقره» ـ دعای بندگان مؤمن خویش قرار داده است و می‌فرماید:

﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴾[بقره/۲۸۶]

[خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد. انسان) هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنتها گرفتار مساز) و از ما درگذر و (قلم عفو بر گناهانمان کش) و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مائی، پس ما را بر جمعیّت کافران پیروز گردان.]

چه حالتی است؟! آنگاه که انسان احساس می‌کند خداوند از او راضی است! و چه حالتی است!؟ آنگاه که مؤمن محل رضوان پروردگار واقع می‌گردد و آن را در بهشت جاویدان نعمت‌ها (جنات النعیم) لمس و معاینه می‌نماید.!!

لذا خداوند مهربان این آیه را به این جمله به پایان می‌رساند! ﴿ ...ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴾یعنی اگر کامیابی بزرگی وجود دارد و آدمی بدان دسترسی می‌یابد. آن، همان است که خداوند سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ آن را در این آیه‌ی مبارکه بیان فرموده است. آری نیل به بهشتِ مرکز نعمت‌ها و رضوان خداوند عظیم جَلَّ جَلَالُهُ فوزی است که کامیابی‌ای برتر و عظیم‌تر از آن وجود ندارد، لذا بجاست که خداوند در مقام مدح و

ستایش یاران باوفای رسول الله ﷺ اصحاب بزرگوار رضی الله عنهم که آنان من حیث العموم بعد از انبیاء علیهم السلام خیر البشر (بهترین انسان‌ها) بوده‌اند، می‌فرماید: هدف اصلی و اساسی آنان در زندگی طلب رضوان و فضل خدای تعالی بوده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا﴾ [فتح/۲۹]

[محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، بگونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد. (مؤمنان نیز همین گونه‌اند. آنی از حرکت بازنمی‌ایستند، و همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند، و باغبانِ بشریت را بشگفت می‌آورند. این پیشرفت و قوّت و قدرت را خدا نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد.]

فضل خداوند تبارک و تعالی در آخرت، در بهشت او عینیت و تجلی پیدا می‌کند که محل حلول رضوان او بر اهل ایمان و تقوی است. از خداوند می‌طلبیم که ما را از جمله‌ی آنان قرار دهد و به توفیق و لطفش ما را در سلک آنان سامان ببخشد. و بدین‌وسیله سخن از مبحث ششم را در این‌جا به پایان می‌بریم و ان‌شاءالله به سوی مبحث هفتم و پایانی از این فصل گام برمی‌داریم.

***

مبحث هفتم:
پایان گردش زندگی دنیا، و هشدارهای متنوعه‌ی خداوند برای بشر



در این مبحث در روشنایی برخی از آیات بیّنات (کلام الله مجید) از دو موضوع سخن به میان خواهیم آورد.

موضوع اوّل: پایان گردش و دورزنی زندگی دنیایی

معلوم است که زندگی دنیایی، به دو اعتبار مختلف، دو پایان جداگانه دارد یکی پایان زندگی هر انسانی به صورت مستقل و علی‌حده، که با جدا شدن روح از بدن تحقق می‌یابد و دیگری پایان یافتن حیات کل بشر (و همچنین زمین) که عبارت از وقوع قیامت است که صفحه‌ی حیات زمینی به طور کلی در هم پیچیده می‌شود.

موضوع دوم: هشدارهای متنوعه برای بشر که این هشدارها نیز دو نوع دارند.

نوع اوّل هشدارهایی که خداوند به صورت جداگانه به یکایک انسان‌ها داده است.

نوع دوم هشدارهایی که خداوند به نوع بشر به صورت عام داده است. بنابراین، در این مبحث از دو مطلب سخن خواهیم راند و هر مطلبی را به دو مورد تقسیم خواهیم نمود چنانکه درپی می‌آید.

***

مطلب اوّل: پایان گردش زندگی دنیایی

این مطلب از دو بند تکوین گردیده است که به إذن خداوند متعال بند اوّل را شروع می‌نمائیم.

بند اول: پایان عمر و اجل هر انسانی حتمی است و تقدیم و تأخیری در آن رخ نمی‌دهد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

۱ـ ﴿ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴾ **[عنکبوت/۵۷]**

[(سرانجام همه انسان‌ها می‌میرند و) هر کسی مزه مرگ را می‌چشد سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید

(و هر یک جزا و سزای خود را می‌گیرید).]

۲ـ ﴿ وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَا ۚ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾ [منافقون/۱۱]

[خداوند هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد هنگامی که اجلش فرا رسیده باشد. خداوند کاملاً آگاه از کارهائی است که انجام می‌دهید (و سزا و جزای شما را خواهد داد).]

۳ـ ﴿ أَوَلَمْ يَنظُرُوا۟ فِى مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَىْءٍ وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ۖ فَبِأَىِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴾ [اعراف/۱۸۵]

[(آنان به یکتاپرستی و توحیدی که محمّد ایشان را بدان می‌خواند، ایمان نمی‌آورند) آیا آنان به مُلک (پهناور و عظمت شگفت) آسمانها و زمین (و عجائب و غرائب آنها) و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند (و آنها را وارانداز و وارسی نمی‌کنند، تا کمال قدرت صانع و وحدانیّت مالک جهان را ببینند ؟) و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد ؟ (پس تا فرصت باقی است حق را بپذیرند و ایمان به حق را در خود تقویت کنند، و در پذیرش اسلام امروز و فردا نکنند. اگر آنان به این قرآن که پر است از دلیل و برهان، ایمان نیاورند) پس بالاتر از آن به چه سخنی (و دعوت دیگری) ایمان می‌آورند ؟ (شاید در انتظار کتابی برتر از قرآنند ؟ چه نادان مردمانند ؟).]

٤ـ ﴿ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ كِتَٰبًا مُّؤَجَّلًا ۗ وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِۦ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلْءَاخِرَةِ نُؤْتِهِۦ مِنْهَا ۚ وَسَنَجْزِى ٱلشَّٰكِرِينَ ﴾ [آل‌عمران/۱۴۵]

[و هیچ کسی را نسزد که بمیرد مگر به فرمان خدا، و خداوند وقت آن را دقیقاً در مدّت مشخّص و محدودی ثبت و ضبط کرده است (و در کتابی که مشتمل بر مرگ و میرها است نوشته است). و هرکس پاداش (و کالای) دنیا را خواستار شود از آن بدو می‌دهیم، و هر که پاداش (و متاع) آخرت را خواهان باشد از آن بدو می‌دهیم، و ما پاداش سپاسگزاران را خواهیم داد.]

۵ـ ﴿ قُلْ إِنَّ ٱلْمَوْتَ ٱلَّذِى تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمْ ۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ [جمعه/۸]

[بگو : قطعاً مرگی که از آن می‌گریزید، سرانجام با شما رویاروی می‌گردد و شما را درمی‌یابد، بعد از آن به سوی کسی برگردانده می‌شوید که از پنهان و آشکار آگاه است، و شما را از آنچه کرده‌اید باخبر می‌گرداند.]

٦ـ ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا۟ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِى بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۗ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا۟ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا۟ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِكَ ۚ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴾ [نساء/۷۸]

[هرکجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در برجهای محکم و استوار جایگزین باشید. (این ترسویان منافق) اگر خیر و خوبی (از قبیل پیروزی و غنیمت) بدیشان رسد، می‌گویند : این از سوی خدا است؛و اگر بدی و مصیبتی (از قبیل خشکسالی و شکست) بدیشان رسد، می‌گویند : این از (شوم و نامبارکی) تو است ! (بدانان) بگو : همه (آنچه از خوبی و بدی به شما می‌رسد) از سوی خدا است (و برابر قضا و قدر حق تعالی و بر پایه

نظام علّت و معلول انجام می‌پذیرد). این مردمان را چه شده است که سخن نمی‌فهمند (و منطق سرشان نمی‌شود؟).]

۷ـ ﴿ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ ٱلْخُلْدَ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلْخَٰلِدُونَ ﴾[انبیاء/۳۴]

[ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم (تا برای تو جاودانگی قرار دهیم. بلکه هر کسی مرده و می‌میرد و تو هم می‌میری. وانگهی آنان که انتظار مرگ تو را دارند و با مرگ تو اسلام را خاتمه یافته می‌دانند)، مگر اگر تو بمیری ایشان جاویدانه می‌مانند؟!]

چگونگی دلالت ورزیدن این آیات بر مطلب مذکور به شرح زیر است:

۱ـ آیه‌ی ۵۷ از سوره‌ی «عنکبوت»، خداوند پروردگار جهانیان در این آیه اعلام می‌دارد که هر جانداری لاجرم باید طعم مرگ را بچشد و واجب است همگان به سوی او جَلَّجَلَالُهُ باز گردانیده شوند تا آنان را طبق اعمالشان به مجازات برساند. خداوند در هر کدام از آیه‌های ۳۵ از سوره‌ی «انبیاء» و ۱۸۵ از سوره‌ی «آل‌عمران» جمله‌ی (کل نفس ذائقة الموت) را تکرار فرموده است و از این رو ذوق کردن و چشیدن مرارتِ مرگ به نفس نسبت داده شده است، چون روح (نفس) آن را احساس می‌کند بلکه مصدر همه‌ی احساسات و مشاعر در همه‌ی حالات روح است. خواه روح در داخل بدن باشد یا خارج از آن، و نسبت بدن با روح چنانکه برای ما معلوم است، همانند لباسی است که انسان در زندگی زمینیش برای مدتی آن را می‌پوشد بعد رهایش می‌کند. روح هم همچنین مدتی در این بدن می‌ماند بعد از آن خارج می‌گردد و مرحله‌ی دیگری از زندگی را شروع می‌نماید.

۲ـ آیه‌ی ۱۱ از سوره‌ی «منافقون»، خداوند عزیز و حکیم در این آیه اعلام می‌دارد که وفات هیچ نفسی را ـ اگر اجلش فرا رسید ـ یک لحظه از موعد مقرر به تأخیر نمی‌اندازد، بلکه واجب است که هر نفسی درست در لحظه‌ای بمیرد که برایش تعیین گردیده است.

و در آخر آیه می‌فرماید: ﴿ ...وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾ و این نوعی آماده کردن انسان‌ها است تا استعداد برخاستن و پرداختن به اعمال صالحه را همواره داشته باشند، چون خودشان موعد و زمان رفتن از این جهان و زندگی ابتلایی را نمی‌دانند، رفتن و کوچ کردنی که هیچ احدی نمی‌تواند آن را برای یک ساعت به تقدیم یا تأخیر اندازد.

۳ـ در آیه‌ی ۱۸۵ از سوره‌ی «اعراف»، پس از اینکه خداوند تبارک و تعالی کافران

را ـ به دلالت ظاهر و سیاق آیه ـ به خاطر تأمل نورزیدنشان در ملکوت[1] آسمان‌ها و زمین مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد. . هر آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند ـ هرچند کوچک و حقیر باشد ـ که جز آفریدگارشان هیچ احدی نمی‌تواند آنها را در شمار آورد، با استناد به پدیده‌ی پروردگار بودن او، بر وحدانیت و ربانیت، و الوهیتش گواهی می‌دهند و در نتیجه به دریافت ثواب و رضوان او نائل می‌گردند و از خشم و غضب او نجات پیدا می‌کنند. خداوند همه‌ی آنها را از راه احتمال نزدیک بودن اجل‌شان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿ ...وَأَنْ عَسَىٰٓ ... ﴾لذا:

بر آنان است به سوی ایمان به خدا مبادرت بورزند و بر اساس تأمل در ملکوت واسع و آفریده‌های دقیق‌الصنع خداوند، ایمان خود را تقویت گردانند. علاوه بر تأمّل در آفریده‌ها، از راه تأمّل و دقّت در آیات نازل شده بر خاتم پیامبران محمد ﷺ، قبل از فوت وقت و فرا رسیدن اجل‌شان به خود آیند.

بنابراین خداوند در خاتمه‌ی آیه مبارکه می‌فرماید: ﴿ ...فَبِأَيِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴾یعنی: اگر به این قرآن عظیم و کتاب حکیم که کلام رب العالمین و حدیث مبارک و مبینی است ایمان نیاورند، به چه چیزی و به چه سخن دیگری ایمان می‌آورند؟!

و بدون شک این لطف و رحمت خدا نسبت به بندگانش است که آنان را به نظر و تأمّل در آفریده‌هایش ـ کوچک و بزرگ ـ تشویق و ترغیب می‌نماید. ﴿ ...مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَىْءٍ ... ﴾تا از کانال آیات آفرینش، خداوندِ پروردگار خویش را بشناسند، سپس آنان را هشدار می‌دهد که احتمال دارد اجل و سرآمدشان نزدیک، و به این زودی‌ها باشد، سپس آنان را تحریک می‌نماید که به حدیث مبارک ـ آیات امری او ـ که هیچ سخنی بزرگ‌تر و بلند مرتبه‌تر و برکت‌دارتر و نورانی‌تر از آن وجود ندارد ایمان و اعتقاد داشته باشند. و همه‌ی این امور هم در راستای این است که آگاه باشند و نکند که اجل ناگهان بیاید و یقیه‌ی آنان را بگیرد و «ملک الموت» آنان را در حال غفلت از منزل و داری که، در آن عمل است اما حسابی نیست به

۱ـ الملکوت: جهان غیبی ویژه‌ی ارواح و نفوس و عجائبات، و به معنی عزت و سلطان، ملکوت خداوند: سلطان و عظمت او، ملک ویژه‌ی او، المعجم الوسیط، ص ۸۸۶.

سوی منزلی ببرد که، در آن حساب هست اما عملی نیست!

٤ـ آیه‌ی ۱٤۵ از سوره‌ی «آل‌عمران»، خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ در این آیه‌ی شریفه حقیقت دیگری از حقایق متعلّق به زندگی و مرگ را برای ما روشن می‌گرداند و آن اینکه: هیچ نفسی از نفوس آفریده‌ها از بدن جدا نمی‌شود و نمی‌میرد، مگر بعد از إذن و اجازه‌ی خداوند و تمام گردیدن مهلتی که برایش در نظر گرفته شده است. ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ ...﴾ و این یعنی آن کسی که برخی از مردم به دنبال کشتن او هستند، یا حتی اگر این شخص خودش در صدد کشتن خویش باشد، این عمل جز به هنگام اراده کردن خداوند به کیفیّتی که خود اراده فرموده، و در زمانی که برای اجلش تعیین فرموده است، محقق و عملی نخواهد گشت!

۵ـ آیه‌ی ۸ از سوره‌ی «جمعه»، خداوند «رب العزة» در این آیه از حقیقت دیگری پرده بر می‌دارد و آن اینکه: فرار از مرگ محال است، چون مرگ بر هر انسانی مقدر گردیده است که او را دنبال می‌کند و قطعاً در زمانی که برایش تعیین گردیده است یقه‌ی او را می‌گیرد. لهذا جنیان مسلمان از میان چیزهایی که دهان بدان گشودند این بود که:

﴿وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعْجِزَ ٱللَّهَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُۥ هَرَبًا﴾ [جن/۱۲]

[ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم، و نمی‌توانیم از پنجه قدرت او فرار کنیم. (بنابراین، وقتی که نه راه غلبه وجود دارد، و نه راه گریز، چاره‌ای جز تسلیم فرمان دادگرانه او نیست).]

کلمه‌ی ظنّ در این‌جا به معنای علم و یقین است چون کلمه‌ی ظنّ در قرآن برحسب سیاق ورود آن به معناهای مختلف آمده است.

سپس خداوند تبارک و تعالی ما را از ارتکاب گناهان سرّی و علنی برحذر می‌دارد چون او در روز قیامت ما را از آنها و عواقب‌شان خبر خواهد داد. ﴿...ثُمَّ تُرَدُّونَ...﴾

٦ـ آیه‌ی ۷۸ از سوره‌ی «نساء»، خداوند عزیز و جبّار در این آیه اعلام می‌دارد که فرار کردن و خود را مخفی نمودن از مرگ در هیچ مکانی حتّی در قلعه‌های مستحکم و حفاظت شده و بلند ممکن نیست، چون مرگ همه را در بر می‌گیرد. هرکس باشد و هر کجا که باشد: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا۟ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ ...﴾.

این آیه‌ی مبارکه در سیاق آیات دیگری آمده است که مواضع ترسویانه‌ی

تخلّف‌کنندگان از جهاد را به شدّت محکوم می‌گرداند زیرا آنان از ترس مرگ از جهاد دوری می‌گزینند غافل از اینکه حقیقت این است که زمان و مدّت مرگ تعیین گردیده است و ترس و فرار و خود را مخفی کردن ابداً آن را به تأخیر نمی‌اندازد. کما اینکه اقدام و شجاعت از خود نشان دادن نیز آن را به جلو نمی‌اندازد، بلکه در هر دو حالت امری ثابت و محدود گشته است نه ترس و خود را مخفی کردن و خود را کنار کردن آن را به تأخیر می‌اندازد و نه اقدام و شجاعت از خود نشان دادن آن را به جلو می‌اندازد.

۷ـ در آیه‌ی ۳٤ از سوره‌ی «انبیاء»، خداوند حکیم در این آیه‌ی مبارکه در مقام خطاب با پیامبر خاتم و رسول اعظم محمد ﷺ می‌فرماید: ما هیچ احدی از انسان های قبل از شما را جاودانه نکریده‌ایم و به او حیات ابدی نبخشیده‌ایم، سپس در مقام تعریض بر کافران کینه‌توز، که مترصّد و منتظر فرا رسیدن مرگ رسول خدا ﷺ بودند تا از او و دین و دعوتش رهائی یابند می‌فرماید: ﴿...أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلْخَـٰلِدُونَ﴾ معنی این جمله چنین است: انتظار کردن و مترصّد مرگ شما بودن کفّار، امری بیهوده است. چون مرگ بر همگان مکتوب گردیده است و هیچ احدی از دست آن خلاص نخواهد شد، نه شما و نه آنان، اما آنچه مهم است وقایع بعد از مرگ و چگونگی بازگشت به سوی خداوند است چنانکه در جای دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾﴾

[زمر/۳۱ـ۳۰]

[(ای محمّد! مرگ از مسائلی است که همه انسانها در آن یکسانند، و شتری است که بر در خانه همه کس می‌خوابد. لذا) تو هم می‌میری، و همه آنان می‌میرند (و سرانجامِ نیک و خوش و جاویدان از آنِ پرهیزگاران است). * سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به نزاع و کشمکش می‌پردازید (و خدا در میانتان داوری می‌کند و حق هر کسی را به کف دستش می‌نهد).]

علاوه بر این، آیه‌ی سابق‌الذّکر، (آیه‌ی ۳٤ از سوره‌ی «انبیاء») نیز دلیل قاطعی است بر اینکه ادعای زنده بودن خضر و غیره خرافاتی بیش نیست که اصل و اساسی ندارد. و اما آنهایی که برخی از مردم آنان را در صحراها دیده‌اند یا در هنگام سختی و در تنگناها آنان را یاری رسانده‌اند، در شرایطی که منجی و کمک‌رسانی نیافته‌اند، آنان یا فرشته‌ها بوده‌اند که خود را به شکل انسان در آورده‌اند یا جنّی مسلمان بوده‌اند که به

شکل بشر درآمده‌اند و خداوند متعال در قرآن کریم به این امر تصریح فرموده که هم فرشته‌ها و هم جنّ می‌توانند خود را به شکل‌های گوناگون درآورند.

و حقیقتاً پخش و نشر این افکار خرافی، که اضافه بر اینکه مستند به هیچ دلیل عقلی و نقلی نیستند[1]، با نصوص کتاب خدا تصادم و ضدیت دارند نصوصی که از پس و پیش باطل به آنها رو نمی‌آورد و فرو فرستاده شده از سوی پروردگار هستند.

تعجب برانگیزتر این است که همچون افکاری در جوامع اسلامی رواج پیدا کنند جوامعی که ایمان و اسلام مردم آنها، از آنان می‌خواهد که معارف و تصورات خود را از وحی الهی متمثل در قرآن و سنت صحیح اخذ کنند! و واجب است مسلمانان همواره در روشنایی وحی در افکار و اندیشه‌های خود تجدید نظر نمایند تا تصورات و اوهام خرافی در ذهن آنان لانه و آشیانه نکند و بدعت‌های مستحدثه‌ی مخالف با وحی بلایی بر سر آنان نیاورد که بر سرِ اهل کتاب و سایر پیروان کتاب‌های آسمانی پیشین آورد.

بند دوم: پایان زندگی بشری بر کره‌ی زمین همانند بدایت آن امری است قطعی

خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ می‌فرماید:

۱ـ ﴿إِنَّمَا مَثَلُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلۡأَنۡعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ بِٱلۡأَمۡسِۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [یونس/۲۴]

[حال دنیا (از حیث زوال و فنا و از میان‌رفتن نعمت آن) همانند آبی است که از آسمان می‌بارانیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسانها و حیوانها از آنها می‌خورند (و استفاده می‌کنند، می‌رویند و) به هم می‌آمیزند تا بدانجا که زمین (در پرتو آن) کاملاً آرایش و زیبائی می‌گیرد و آراسته و پیراسته می‌گردد و اهل زمین یقین پیدا می‌کنند که بر زمین تسلّط دارند (و حتماً می‌توانند از ثمرات و غلّات و محصولات آن بهره‌مند شوند. در

۱ـ به دلیل این‌که در تمامی مسائل و ادعاهایی که نمی‌توان حقیقت آنها را دریافت یا از صحت آنها متأکد بود مگر از کانال وحی، واجب است که مستند به دلیل و برهان واضح و قاطع باشند وگرنه هیچ توجهی بدان‌ها نخواهد شد. ما خود را بی‌نیاز از پاسخ دادن به آنها و دفع‌شان می‌دانیم چون این ادعاها در ذات خود باطل و بی‌اساس هستند چون مستند به وحی معصوم ـ که یگانه راه شناخت غیب است ـ نیستند.

بحبوحه این شادی و در گیراگیر این سرسبزی و آراستگی) فرمان ما (مبنی بر درهم کوبیدن و ویران کردن آن) در شب یا روز در می‌رسد (و با بلاهای گوناگون، از قبیل : سرمای سخت، تگرگ شدید، سیل، طوفان، و غیره، آن را نابود می‌سازیم) و گیاهانش را از ریشه برآورده و دروده و نابودش می‌کنیم. انگار دیروز در اینجا نبوده است (و هرگز وجود نداشته است، و انسانهائی در آن سرزمین نزیسته‌اند). ما (بدین وضوح) آیه‌ها (ی خویش) را برای قومی تشریح و تبیین می‌کنیم که می‌اندیشند (و می‌فهمند).]

۲ـ ﴿ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ۚ وَعْدًا عَلَيْنَا ۚ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴾ [انبياء/۱۰۴]

[(این امر) روزی (تحقّق می‌پذیرد که) ما آسمان را درهم می‌پیچیم به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم). این وعده‌ای است که ما می‌دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم.]

۳ـ ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ ۖ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ ۖ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴾ [سبأ/۳]

[کافران می‌گویند : قیامت هرگز برای (حساب و کتاب و سزا و جزای) ما برپا نمی‌شود. بگو : چرا، به پروردگارم سوگند ! آن کسی که دانای راز (نهان در گستره جهان) است، قیامت به سراغ شما می‌آید (و خدا به اعمال شما رسیدگی می‌نماید). به اندازه سنگینی ذرّه‌ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه ذرّه و نه بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود.]

این آیات تنها عنوان مثال و نمونه را دارند، از میان تعداد فراوان از آیات واضح الدلالة بر اینکه زندگی بشر در روی زمین موقت است و بدون شک در وقتی که خداوند برایش تعیین کرده است پایان خواهد یافت اما جز خداوند هیچ احدی این وقت را نمی‌داند و بر آن اطلاع ندارد. خداوند متعال اجل و سرآمد هر کدام از آحاد و افراد انسانی ـ یعنی اجل هر فردی از انسان‌ها را به صورت مستقل ـ و اجل همه‌ی بشریت و حیات زمینی آنها را به صورت عام بیان فرموده است و در یک آیه‌ی واحده میان آنها مقارنه‌ای کرده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ۖ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا ۖ وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ۖ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿۲﴾ ﴾ [انعام/۲ـ۱]

[ستایش خداوندی را سزا است که آسمانها و زمین را آفریده است و تاریکیها و روشنائی را ایجاد کرده است (که هر یک سود ویژه‌ای و حکمت خاصّی در بردارند و دلائل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می‌کنند. * خدا آن ذاتی است که شما را از گِل آفریده است؛سپس (برای زندگی هر یک از شما) زمانی را تعیین کرده است (و با مرگ شخص پایان می‌پذیرد) و زمان معیّن (فرا رسیدن رستاخیز) را تنها خدا می‌داند و بس. سپس شما (افراد مشرک، درباره آفریننده‌ای که انسان را از این اصل ناچیز یعنی گِل آفریده است و او را تکامل بخشیده است) شکّ و تردید به خود راه می‌دهید.]

بدین قصد که به ما بفهماند هر شخص دارای یک اجل و مهلت جزئی و فردی مختص به خویش است کما اینکه عموم انسان‌ها نیز دارای یک اجل عام و فراگیر هستند که به هنگام فرا رسیدن آن زندگی زمینی‌شان پایان می‌یابد تا مرحله‌ی دیگری از زندگی، حیاتی از نوع دیگر را شروع نمایند، آن هم در قالب و صورتی غیر از قالب و صورتی که هم اکنون آن را می‌بینیم.

و اینک اضافات و توضیحاتی پیرامون این ۳ آیه که در فوق به عنوان شاهد و مثال آنها را ذکر کردیم:

۱ـ آیه‌ی ۲۴ از سوره‌ی «یونس»، خداوند متعال در این آیه‌ی کریمه، زندگی انسان بر روی کره‌ی زمین را به زراعتی تشبیه کرده است که بعد از فرود آمدن باران بر بذر آن سبز شده است، خواه آنچه به عنوان خوراک انسان‌ها از آن استفاده می‌شود یا آنچه به عنوان خوراک حیوانات، سپس خداوند متعال به بیان حالتی می‌پردازد که اگر حیات انسانی به آن حالت رسید به نهایت اجل محتوم نزدیک گردیده است. خداوند می‌فرماید: ﴿...حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ...﴾ یعنی زندگی انسان بر روی کره‌ی زمین ادامه می‌یابد و همواره رو به ترقی و پیشرفت به جلو می‌رود، به عبارت دیگر از نظر مادی یک حالت صعود دائمی پیدا می‌کند تا اینکه سرزمین به سبب پیشرفت تمدّن و ترقی، عمران و آبادانی در آن، همانند عروس تزئین شده جلوه می‌کند و تفنّن در زیباسازی و فناوری به حدّی می‌رسد که انسان‌ها تصور می‌کنند به دلیل پیشرفت خیره‌کننده‌ی‌شان در آبادانی و استخراج گنج‌ها و دفینه‌ها و خیرات نهفته در درون، به جایی رسیده‌اند که می‌توانند سرنوشت و جهت سیر و حرکت زندگی دنیایی را خود محدّد و تعیین نمایند و درست در همچون حالتی است که فرمان خدا جهت پایان زندگی دنیایی صادر می‌گردد و روی زمین به بیابان و خرابه‌ای تبدیل می‌شود که به

مانند زمینی که محصولش درو شده است درمی‌آید.

و از این مقطع از آیه‌ی مبارکه می‌توانیم به فهم و درک ۳ حقیقت زیر پی ببریم.

۱ـ قیامت در زمانی بر اهل زمین به وقوع می‌رسد که زندگی مادی زمینیـان در اوج پیشرفت و تکامل خواهد بود.

آیه‌ی زیر بر این حقیقت دلالت می‌ورزد: ﴿...حَتَّىٰٓ إِذَآ ...﴾چـون واضـح و معلـوم است که کلمه‌ی «حتی» مفید رسیدن به غایت و انتهای امری اسـت بنـابراین: زنـدگی بشری در روی زمین ادامه پیدا می‌کند تا به اوج خود می‌رسد و به این مرحله می‌رسد که آیه از آن پرده برداشته اسـت. ﴿...أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ ...﴾در ایـن جملـه زمین به زن یا عروسی تشبیه گردیده که خود را به انواع آرایـش‌هـا آرایـش داده، و در آرایش خود به نهایت آن رسیده باشد.

۲ـ قیامت در زمانی بر روی اهل زمین به اتفاق می‌افتد که پیشـرفت مـادی از یـک سو زیاده‌روی در کفر از سوی دیگر به حدّی رسیده باشد که انسان‌ها به گمـان خـود چنین می‌پندارند و احساس می‌کنند که زمام امور و سرنوشت مقدّرات زمین را کـاملاً به دست گرفته‌اند.

این آیه به وضوح بر این مطلب دلالت می‌ورزد آن‌جا که مـی‌فرمایـد: ﴿...وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا ...﴾ از این فهم می‌شود که قیامـت در زمـانی بر اهل زمین واقع می‌شود که کفر دنیا را فرا می‌گیرد و عموم زمینیان یا اغلب آنـان بـه کافران مغرور مبدل می‌گردند آن هم بر اثر لذات و امکاناتی که در دسترس دارنـد و از آن بهره می‌برند.

۳ـ زمانی که قیامت به وقوع می‌پیوندد، شب و روز در نزد زمینیان با هـم خواهنـد بود و قاطی خواهند شد.

جمله‌ی: ﴿...أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارًا ...﴾بر این حقیقت دلالت می‌ورزد و در ایـن جمله یک اعجاز علمی وجود دارد آن هم اینکه: چنانکه هم اکنون برای مـا روشـن و واضح است زمین کره‌ای شکل است که شـب و روز بـه طـور مسـتمر بـر آن توزیـع گشته‌اند چون دو پدیده‌ی شب و روز بر اثر گردش و چرخش دائمی آن به دور خـود و تابش نور خورشید در هر لحظه بر قسمت‌هایی از آن به وجـود مـی‌آینـد و ایـن دو

پدیده همواره به دنبال هم می‌آیند چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴾

[یس/۴۰]

[نه خورشید را سزد (در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد، و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند).]

آری زمانی که قیامت به وقوع می‌پیوندد، برای نیمی از ساکنان زمین شب، و برای نصف دیگر آنها روز خواهد بود این است که خداوند فرموده است. ﴿ ...أَتَىٰهَآ أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ... ﴾ و معنای این جمله چنین می‌شود:

وقتی فرمان خدا برای قیام قیامت صادر می‌شود زمان برای زمین‌نشینان شب و روز خواهد بود لذا می‌توان گفت: زمان وقوع قیامت در روز و شب خواهد بود چنانکه آیه‌ی کریمه از آن پرده برداشته است. این هم به تبعیت از اختلاف حالت و وقت ساکنان زمین صورت می‌گیرد که در روی عموم زمین قرار دارند بنابراین استعمال کلمه‌ی (أوْ) برای تشکیک (اثبات یکی و نفی دیگری) نیست بلکه برای حکمتی است که آن را ذکر کردیم.

و اما فرموده‌ی خداوند: ﴿ ...فَجَعَلْنَٰهَا حَصِيدًا ... ﴾ مقصود به این جمله این است که روی زمین که مسکنی است مزیّن و مزخرف به انواع تزئینات و پیشرفت عمران و آبادانی می‌گردد و تکامل و پیشرفت سرسام‌آوری در زمینه‌ی صنایع در روی زمین به وجود می‌آید اما بعد از وقوع قیامت تحوّل آن‌چنان عظیمی در آن به وجود می‌آید گوئی کشتزاری بوده که زراعت و کشت آن درو شده و هیچ آثاری از کشت بر روی آن نمانده است، حتی آن‌چنان می‌نمایاند که در گذشته‌ی نزدیکی هیچ کشت و زراعتی در آن وجود نداشته است و این چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾ وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾ ﴾ [کهف/۸ـ۷]

[ما همه چیزهای روی زمین را زینتِ آن کرده‌ایم (و جهان پرزرق و برق، و پرنعمتی را برای انسانها آراسته‌ایم) تا ایشان را بیازمائیم (و ببینیم از آنان) کدام یک کارِ نیکوتر می‌کند. * و ما (عاقبت این جهان پرزرق و برق مردمان را در هم می‌پیچیم و) آنچه را روی زمین است (صاف می‌کنیم و) به خاک مسطّح بی‌گیاهی تبدیل می‌نمائیم (و این سرزمین پرجوش و خروش را بیابان بَرَهُوتِ خشک و خاموش می‌گردانیم، و نیکان را به بهشت و بدان را به دوزخ می‌رسانیم).]

و در پایان خداوند در مقام تعقیب بر آیه می‌فرماید: ﴿...كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ گمان در این نیست که تفکرورزی درست و صحیح در حرکت زندگی بشری و سرنوشت محتوم آن باعث می‌شود که فردِ فکر کننده، موضعی صحیح و درست در این زمینه اتخاذ کند. موضعی که در ایمان به خدا و شکر برای او و تقدیم پرستش خالصانه برای او تجلّی می‌یابد. لذا خداوند حکیم تفصیل آیات را به آنان اختصاص داده است چون تنها آنان از آن سود می‌برند.

۲ـ آیه‌ی ۱۰۴ از سوره‌ی «انبیاء»، خداوند عظیم‌الشأن در این آیه بیان می‌دارد که روزی می‌آید که در آن قیامت برپا خواهد شد و در آن روز آسمان‌ها جمع گشته و در هم پیچیده خواهند گردید و طومار عمر آنها همچون طومار سندی که در آن نوشته می‌شود در هم پیچانیده می‌شود. سپس می‌فرماید: ﴿...كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ...﴾ یعنی این آفرینش را برمی‌گردانیم به حالت اولیه‌ای که بدو آفرینش بر آن قرار داشت.

قبلاً در فصل دوم از بدایت آفرینش آسمان‌ها و زمین در روشنایی آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی «فصلت» و آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی «انبیاء» توضیحاتی داده‌ایم. از آیه‌ی ﴿...كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ...﴾ فهم می‌شود که خداوند سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ به هنگام قیام قیامت این کائنات را به حالت اولیه‌ی خود که بر آن آفریده شده بود برمی‌گرداند، و نظریات فلکی و فیزیکی نیز از حدوث یک انقلاب در هستی خبر می‌دهند که به هنگام آن آفرینش به حالت گازی اولیه‌ی خود برمی‌گردد. اما ما بر نظریاتی اعتماد نمی‌ورزیم که گاهی اوقات درست از آب درآیند و گاهی اوقات غلط. و سخن حق خداوند مافوق هر سخن دیگری است. و اگر روزی علم در این زمینه به یک حقیقت راسخ برسد و از نظریات و تئوری تجاوز کند نهایت گردش و تلاش آن همان چیزی خواهد بود که که بدایت کلام الله است.

اما فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید:

﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ [ابراهیم/۴۸]

[(خداوند از کافران و عاصیان انتقام می‌گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می‌شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پیشگاه خداوندِ یگانه مسلّط (بر همه‌چیز و همه کس) حضور به هم می‌رسانند (و نیکیها و بدیهای خود را می‌نمایانند).]

با آنچه که در آیه‌ای که در صدد شرح و تبیین آن هستیم آمده، هیچ گونه تصادم و برخوردی ندارد چون خداوند در آیه‌ی سوره‌ی «انبیاء» از پایان و نهایت عمر این آفرینش در صورت و شکل کنونی آن سخن به میان می‌آورد. که ماده‌ی آن را به حالت اولیه‌اش برمی‌گرداند، اما در آیه‌ی ٤٨ سوره‌ی «ابراهیم» از اعاده‌ی تشکیل آفرینش به صورتی که با احوال و مقتضیات مرحله‌ی روز آخرت انسجام داشته باشد، بحث می‌نماید، به دلیل اینکه خداوند تبارک و تعالی در پایان آیه‌ی سوره‌ی «ابراهیم» می‌فرماید: ﴿...وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ﴾ که مقصود به آن جمع و حشر انسان‌ها برای حساب و جزا است.

و خداوند متعال در آخر آیه‌ی ١٠٤ سوره‌ی «انبیاء» می‌فرماید: ﴿...وَعْدًا عَلَيْنَآ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ در هم پیچانیدن صفحه‌ی کنونی هستی، و حیات کنونی بشری بر روی کُره‌ی زمین، و عده‌ای است که خداوند آن را بر خود قطعی و الزامی کرده است و در موعد مقرری که جز او کسی آن را نمی‌داند، آن را عملی خواهد کرد.

٣ـ آیه‌ی ٣ از سوره‌ی «سبأ»، خداوند متعال در این آیه‌ی مبارکه بعد از اینکه سخن کافران را ـ که متضمن انکار روز آخرت است نقل و بازگو می‌کند. ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَأْتِينَا ٱلسَّاعَةُ...﴾ ـ به پیامبرش امر می‌کند که، به شدت و قاطعیت کلام آنان را رد کند و بگوید: ﴿...قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّى لَتَأْتِيَنَّكُمْ...﴾ سپس در مقام توصیف پروردگار عظیم و استدلال بر قدرت او بر برانگیختن دوباره و زنده کردن می‌فرماید: ﴿...عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ...﴾.

چگونه امکان دارد که خداوند از فرا رساندن قیامت و زنده نمودن مرده ها عاجز و ناتوان باشد در حالی که دانای به غیب است آنچنانکه دانای به شاهد است و هیچ چیزی از امر آفریده‌هایش از او پنهان نیست خواه در آسمان‌ها یا زمین، به اندازه‌ی یک اتم یا کوچک‌تر از آن؟!

و در دو آیه‌ی بعدی یعنی آیات ٤ و ٥ از همان سوره، خداوند متعال در مقام استدلال بر فرا رسیدن قیامت و روز جزا می‌فرماید:

﴿لِّيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ وَٱلَّذِينَ سَعَوْ فِىٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿٥﴾﴾ [سبأ/۵ـ۴]

[(برپائی قیامت و ضبط اعمال برای این است) تا خداوند پاداش کسانی را بدهد که ایمان آورده‌اند و کارهای بایسته و شایسته کرده‌اند. آنان آمرزش (خدا) و روزی ارزشمند و فراخی دارند. (خداوند آمرزش خود را شامل لغزشهایشان می‌گرداند، و نعمت فراوان و خوب بهشت را بهره آنان می‌سازد). * کسانی که (در دنیا پیوسته) تلاش می‌کردند آیات ما را تکذیب و انکار کنند، و تصوّر می‌کردند که (پیغمبر را شکست می‌دهند و او را) درمانده می‌سازند (و جلو پخش قرآن و فرمان یزدان را می‌گیرند)، آنان عذابی از بدترین و دردناکترین عذابها را خواهند داشت.]

بنابراین: برحسب حکمت بالغه و عدل تامّ خداوند، لابد باید همه‌ی مؤمنان صالح، و همه‌ی کافران که علیه دین و اولیای خدا در تکاپویند به جزای عادلانه‌ی خویش بر سند جزایی که برای مؤمنان در مغفرت و رزق کریم، و برای کافران و عاصیان در عذاب دردناک و خبیث و تحقیرآور، تجلّی و عینیّت می‌یابد.

***

مطلب دوّم: هشدارها و بیدارباش‌های خداوند برای بشر:

مبنی بر این که، چرا استعداد و آمادگی لازم برای سرانجامی که در انتظارشان هست را رها کرده‌اند؟

این مطلب نیز از دو بند تشکیل گردیده است.

بند اوّل:

۱ـ هشدارهای خداوند به هر انسانی به صورت فردی.

خداوند در مقام هشدار و انذار به هر انسانی به صفت شخصی او، که جزای روز قیامت را اهمال کرده و راه بی‌احتیاطی را در پیش گرفته به صدد جزا و پاداشی که در انتظارش است می‌فرماید:

۱ـ ﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى﴾ **[قیامت/۳۶]**

[آیا انسان (منکر معاد) می‌پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود (و قوانین و مقرّرات الهی، و حساب و کتاب و سزا و جزای دنیوی و اخروی نداشته باشد ؟ !).]

۲ـ ﴿بَلۡ يُرِيدُ ٱلۡإِنسَٰنُ لِيَفۡجُرَ أَمَامَهُۥ ۝٥ يَسۡـَٔلُ أَيَّانَ يَوۡمُ ٱلۡقِيَٰمَةِ ۝٦ فَإِذَا بَرِقَ ٱلۡبَصَرُ ۝٧ وَخَسَفَ ٱلۡقَمَرُ ۝٨ وَجُمِعَ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ ۝٩ يَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذٍ أَيۡنَ ٱلۡمَفَرُّ ۝١٠ كَلَّا لَا وَزَرَ ۝١١ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمُسۡتَقَرُّ ۝١٢ يُنَبَّؤُاْ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذِۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ۝١٣ بَلِ ٱلۡإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ ۝١٤ وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ۝١٥﴾

[قیامت/۱۵ـ۵]

[(انسان در قدرت خداوند بر گردآوردن استخوانها و زنده کردن مردگان تردیدی ندارد) بلکه هدف انسان (از

انکار) این است که می‌خواهد در مدّت زمانی که در پیش دارد (تا زنده است) گناه کند. * می‌پرسند : روز قیامت کی خواهد بود ؟ ! * (پاسخ ایشان این است :) هنگامی که چشمها (از شدّت هول و هراس) سراسیمه و آشفته می‌شود. * و ماه بی‌نور و روشنائی می‌گردد. * و خورشید و ماه گردآوری می‌گردد. * انسان در آن روز خواهد گفت : راه گریز کجا است ؟ (گریز میسّر نیست). * خیر ! (اصلاً گریزگاهی در میان نیست، و گریز ممکن نیست و) هیچ گونه پناهگاهی وجود ندارد. * در آن روز، قرارگاه (بهشت و دوزخ) در دست پروردگار تو است. * در آن روز انسان را آگاه می‌سازند از چیزهائی که پیشاپیش فرستاده است و از چیزهائی که برجای گذاشته است. * اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است (و وجودش شاهد و دلیل بر خویشتن است). * در حالی که (به زبان) عذرهائی برای (دفاع از) خود می‌آورد.]

۳ـ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَّقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾﴾ [ق/۲۲ـ۱۶]

[ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که به خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه‌ای در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیکتریم. * بدانگاه که دو فرشته‌ای که در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته‌اند و اعمال او را دریافت می‌دارند (ما از همه چیز و همه کس - حتی از این دو فرشته - به او نزدیکتریم). * انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است. * سکرات مرگ (سرانجام فرا می‌رسد و) واقعیت را بهمراه می‌آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می‌کند، و حوادث و صحنه‌های دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می‌زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی. * و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم‌دادنها (ی الهی به کافران) است. * در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به میدان محشر) می‌آید همراه با راهنمائی (که او را رهبری و رهنمود می‌کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می‌دهد). * (سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود :) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهائی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند.]

٤ـ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾﴾ [انفطار/۱۴ـ۶]

[ای انسان ! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی‌باکانه نافرمانی می‌کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی ؟ !). * پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است. * و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو را درآورده است و ترکیب بسته است. * هرگزا هرگز ! (آن چنان که می‌پندارید نیست). اصلاً شما (روز) سزا

و جزا را دروغ می‌پندارید و نادرست می‌دانید. * بدون شکّ نگاهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. * نگاهبانانی که (در پیشگاه پروردگار مقرّب و) محترم هستند و پیوسته (اعمال شما را) می‌نویسند. * می‌دانند هرکاری را که می‌کنید. * مسلّماً نیکان در میان نعمت فراوان بهشت بسر خواهند برد. * و مسلّماً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ بسر خواهند برد.]

۵ـ ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ٱرْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّيٓ أَعْمَلُ صَٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُۚ كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَاۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾ ﴾ [مؤمنون/۱۰۰ـ۹۹]

[(کافران به راه غلط خود ادامه می‌دهند) و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. * تا این که کار شایسته‌ای بکنم و فرصتهائی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد). این سخنی است که او بر زبان می‌راند (و اگر به فرض به زندگی دنیا برگردد، باز به همان برنامه و روش خود ادامه می‌دهد). در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند (و دوباره زنده می‌گردند و برای سعادت سرمدی یا شقاوت ابدی به صحرای محشر گسیل می‌شوند).]

۶ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَٰقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهْرِهِۦ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا۟ ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُۥ كَانَ فِىٓ أَهْلِهِۦ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰٓ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِٱلشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَٱلَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَٱلْقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴾ [انشقاق/۱۹ـ۶]

[هان! ای انسان! تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید). * در آن وقت، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. * با او حساب ساده و آسانی خواهد شد. * و خرّم و شادان به سوی کسان و خویشان مؤمن خود برمی‌گردد. * و امّا کسی که از پشت سر نامه اعمالش بدو داده شود. * مرگ را فریاد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبید. * و به آتش سوزان دوزخ در خواهد آمد و خواهد سوخت. * این بدان خاطر است که در میان خانواده و کسان خود (در جهان، سرمست از شهوات و لذائذ حیوانی، و) مسرور (از کفر و گناه خویش) بوده است. * و او گمان می‌برده است که وی هرگز (به سوی خدا برای حساب و کتاب) باز نخواهد گشت. * (زهی خیال باطل!) آری که (او زنده می‌گردد و به سوی پروردگارش برمی‌گردد، و) پروردگارش او را دیده است و آگاه از (احوال و افعال و اقوال) او بوده است (و در لحظه لحظه زندگیش وی را پائیده است). * سوگند به شفق! * و سوگند به شب و هرآنچه که فرا می‌گیرد و زیر تاریکی خود جمع می‌گرداند! * و سوگند به ماه، بدان گاه که (بدر کامل می‌شود و نور و شکل آن) جمع و جور می‌گردد! * قطعاً مراتب و حالات مختلفی را یکی پس از دیگری (در مسیر زندگی دنیوی) طی خواهید کرد و با اوضاع و احوال گوناگونی (در آخرت) روبرو خواهید شد. (از قبیل: کودکی و جوانی و پیری، سلامت و بیماری، خوشی و ناخوشی، زندگی و مرگ، برزخ و رستاخیز و قیامت، و...).]

چگونگی دلالت ورزیدن این آیات بر عنوان موضوع به صورت زیر است:

۱ـ آیه‌ی ۳٦ از سوره‌ی «قیامت»، در این آیه، خداوند خطاب به انسان یک سؤال انکاری غیابی مطرح می‌کند و می‌فرماید:

آیا انسان تصور می‌کند که همین طور به صورت اهمال شده رها شود و خداوند آفریدگار و پروردگار و مالکش او را مورد سؤال و محاسبه و بازخواست قرار ندهد و در نهایت مجازاتش نکند؟ این تصور که خداوند انسان را همین طور اهمال کند و او را بعد از مرگ برای محاسبه و مجازات برنگیزد. تصوری است که [انسان را] در دریای بطلان غرق می‌کند. و علاوه بر اینکه با عدل و حکمت خدا منافات دارد فطرت انسان و عقل سلیم نیز آن را به بداهت رد می‌نمایند زیرا مقصود از استفهام انکاری همین است.

در این‌جا از باب تنبیه ـ و تأکید بر آنچه که در فصل سوم ذکرش کرده‌ایم ـ می‌گویم: مقصود به کلمه‌ی (الإنسان) در این آیه و همچنین در آیه‌های دیگری که در این بند درج‌شان کرده‌ایم، یا انسان کافر است یا انسانی که برای اولین بار مخاطب شرع واقع می‌شود و تا به حال هدایت ربانی به او نرسیده است و او بر سرِ دو راهه‌ی هدایت و گمراهی قرار گرفته است.

۲ـ آیه‌های ۵ تا ۱۵ از سوره‌ی «قیامت»: در این مجموعه آیات مبارکه، خداوند متعال موضع‌گیری انسان کافرِ فاجرِ منکرِ روز قیامت را به اسلوبی برای ما بیان می‌دارد که هر عاقلی را از اعماق درون تکان می‌دهد و او را برحذر می‌دارد که نکند این روش و راه خطرناک و بدبختی‌آور را در پیش گیرد. و این مطلب را در حلقه‌های تدریجی بیان می‌دارد تا سرانجام به یک نتیجه‌ی نهائی می‌رسد که درس عبرتی برای همگان در بر دارد.

خداوند متعال انسان کافر را معرفی می‌نماید که او می‌خواهد زندگی خود را در گناه و جُرم سپری کند. ﴿بَلۡ يُرِيدُ ٱلۡإِنسَٰنُ لِيَفۡجُرَ أَمَامَهُۥ ۝٥﴾ و این آیه با مجموعه آیه‌های قبل از خود اتصال و ارتباط دارد و مفاد همه‌ی آنها این است که محرّک اساسی انسان کافر در انکار نمودن بعثت و دوباره زنده شدن و جزا در روز قیامت، دنباله‌روی شهوات و اراده‌ی ارتکاب گناه و فسق و فجور است، زیرا او از این جهت که مصمم

است زندگی منحرفانه و فاجرانه‌ی خود را دنبال کند و در مسیر انحـراف گـام بـردارد لابد باید ذریعه و بهانه‌ای بیابد تا گناه کاری و غرق گشتنِ خـود در هـوا و شـهوات پرستی را به واسطه‌ی آن توجیه گرداند، لـذا نفـس امّـاره در خیـال او مـی‌انـدازد کـه داستان حیات انسان و وجود او بر روی کره‌ی زمین در یک جمله خلاصـه مـی‌گـردد که عده‌ای آن را بر زبان آورده‌اند و آن اینکه: (رحم هـا بیـرون مـی‌اندازنـد و گورهـا می‌بلعند؟!).

سپس خداوند متعال موضع‌گیری انسان کافری را آشکار می‌نماید که عزم خـود را بر انجام و ادامه فسق و فجور جزم کرده است و آن را در قالـب یـک سـؤال انکـاری درباره‌ی زمان فرا رسیدن قیامت بیـان مـی‌فرمایـد: ﴿يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿٦﴾﴾ مصـداق عینی آنچه که خداوند علیم و خبیر در این دو آیه بیان می‌دارد، در واقع عملی زنـدگی تمامی کافران فاجر گذشته و معاصر متجلّی و نمایان است؛ زیرا آنان را می‌بینی کـه بـا وسایل مختلفه و طرق گوناگون در تلاش و تکاپو هستند تا خود و دیگران را بـه ایـن قانع گردانند که قیامت برپا نخواهد گشت، یا حداقل سعی می‌کنند نفس خود را قـانع کنند که روز قیامت و فکر کردن روی آن را فراموش کنند و همانند شترمرغ بـه وقـت دیدن شکارچی سر خود را در شِن و رمل فرو ببرند به گمان اینکه شـکارچی آنهـا را نمی‌بیند همچنانکه آنان او را نمی‌بیند.

خداوند متعال این موضع‌گیری کافران مجرم و غـرق شـده در اتـراف و اسـراف و استکبار را در اماکن متعدده از قرآن برای ما بازگو می‌فرماید که به ذکر یک نمونه اکتفا می‌ورزم.

﴿ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنۢ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِلِقَآءِ ٱلْءَاخِرَةِ وَأَتْرَفْنَٰهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ ﴿٣٤﴾ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنْ هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ [مؤمنون/۳۷-۳۱]

[سپس بعد از آنان، (یعنی قوم نوح)، مردمان دیگری را (به نام عاد، قوم هود) بر سر کار آوردیم. * پیغمبری از خودشان را به میانشان روانه کردیم. (توسّط او بدیشان پیغام دادیم) که خـدا را بپرسـتید، زیـرا جـز او خـدایی

ندارید. آیا (خویشتن را از عذاب او) می‌پرهیزید ؟ * اشراف بی‌باوری که فرا رسیدن قیامت را قبول نداشتند و در زندگی دنیا، ناز و نعمت بدیشان داده بودیم، گفتند : این انسانی همچون شما بوده (و پیغمبر نیست. چرا که) از همان چیزهائی می‌خورد که شما می‌خورید و از همان چیزهائی می‌نوشد که شما می‌نوشید. (رابط میان خدا و مردم باید فرشته باشد نه انسان !). * اگر از انسانی همسان خود پیروی کنید و بدو بگروید، در این صورت سخت زیانکار خواهید بود. * آیا او به شما وعده می‌دهد که هنگامی که مردید و خاک و استخوان شدید، شما (بار دیگر زنده می‌گردید و از گورها) به در آورده می‌شوید ؟ ! (و حیات نوین و جاویدی را آغاز می‌کنید ؟ !). * آنچه به شما وعده داده می‌شود (که زندگی دوباره و برپا شدن رستاخیز نام دارد، محال و ناممکن است، و از عقل) دور دور است (و هرگز نمی‌شود). * حیاتی جز حیات این جهان وجود ندارد که (گروهی از ما) می‌میریم (و گروه دیگری جای آنان را می‌گیریم) و زندگی می‌کنیم، و ما هرگز (پس از مرگ) برانگیخته نمی‌شویم.]

و در پاسخ به سؤال انکاری انسان کافر درباره‌ی روز قیامت خداوند متعال به ۳ پدیده اشاره می‌نماید که بعنوان مقدمه‌ی این روز وحشتناک به وقوع خواهند پیوست. ﴿ فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ﴿٩﴾ ﴾.

کلمه‌ی «برق» یعنی مدهوش و متحیر گردید[1] مقصود به آن خیره گشتن چشم‌ها جهت رؤیت این امر هول‌انگیز و انقلاب عظیم (روز قیامت) است که به طور مطلق بزرگترین حادثه است خسوف قمر (ماه گرفتگی)، یعنی از میان رفتن نور آن و تاریک گشتنش.

جمع شدن خورشید و ماه، یعنی باهم جمع شدن آنها در نتیجه‌ی جاذبه‌ی خورشید و کشاندن آن ماه و سایر سیاره‌های منظومه خورشیدی را به سوی خویش، که هم اکنون در گرد آن در مدار معینی در گردش و دوران هستند، این تحوّل، زمانی صورت می‌گیرد که خداوند نظام و قانون کنونی حاکم بر موجودات را به هم می‌زند سپس به آن شکل و صورت و نظم دیگری می‌دهد، به ترتیب دیگری که چگونگی آن را جز خدا هیچ احدی نمی‌داند.

خداوند متعال برای انسان کافر بیان می‌دارد که روز قیامت امری ساده و آسان نیست بلکه چشم‌ها در آن روز خیره می‌گردند و عقل‌ها از هول و دهشت آن به تحیّر در می‌افتند و احوال و اوضاع موجوده‌ی کنونی به کلّی تغییر می‌کند و دگرگون می‌شود، لذا در نحوه و چگونگی مواجهه با این روز هولناک تفکّر بورزید و از آن عبرت بگیرید نه اینکه راه انکار عقیمانه‌ی آن را در پیش بگیرید چون این امر، یک

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۵۰.

امر جدّی است و شوخی بردار نیست.

سپس، خداوند متعال حال انسان کافر منکر آمدن قیامت را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ﴿يَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذٍ أَيۡنَ ٱلۡمَفَرُّ ١٠﴾.

چون انسان کافر در مقابل اهوال و شداید این روز خطرناک، هیچ راه چاره‌ای جز تلاش برای فرار کردن ندارد. لذا زهله رفته و هراسان می‌گوید به کجا برود؟ و به کدام سو فرار کند؟

آری انسان‌های کافر و بدکار امروزه سرمست و مغرورند و متکبّرانه می‌پرسند: روز قیامت کی خواهد آمد؟ اما آن‌ها در آن روز بزرگ در مورد هیچ چیزی جز فرار کردن و خود را مخفی نمودن نمی‌اندیشند ولی، آیا این کار برای آنان میسّر و ممکن می‌گردد!؟

خداوند عزیز و جبّار پاسخی در خور و مناسب حال این کافران تلاش‌گر برای فرار این روز هولناک را می‌دهد و می‌فرماید: ﴿كَلَّا لَا وَزَرَ ١١﴾. کلمه‌ی کلّا حرف ردع (باز دارنده) است. «وَزَرَ» هم به پناه‌گاهی گفته می‌شود که فرد فرار کننده بدان پناه می‌برد و در آن متحصن می‌شود.[1]

بعد از آن خداوند جبّار آسمان‌ها و زمین، بیان می‌دارد که مکان حشر و جمع همه‌ی انسان‌ها در آن روز، مکانی است که او برای گرد شدن‌شان محدّد و مشخّص فرموده است. پس از آن، نوبت حساب و مجازات فرا می‌رسد: ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمُسۡتَقَرُّ ١٢﴾. یعنی هرکدام از انسان‌ها در نهایت گردش، در محلی استقرار می‌یابند که خداوند پروردگار جهانیان برای‌شان تعیین فرموده است.

پس از آن خداوند علیم و خبیر اعلام می‌دارد که انسان در روز قیامت به تمامی آنچه که به جلو انداخته یا به تأخیر انداخته از خیر و شر خبر داده می‌شود، چون کافر شرّ و بدی را به جلو می‌اندازد و نیکی را به آخر، یا مقصود این است که همه‌ی اعمال قدیم و جدید او را به پیش می‌آورد چون همه‌ی اعمالش با کمال دقّت در پرونده ثبت گشته‌اند چنانکه می‌فرماید:

۱ـ المصباح المنیر، ص ۳۳۹.

﴿ وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ﴾ [انبیاء/۴۷]

[و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشیم.]

و در نهایت خداوند حکیم بیان می‌دارد که انسان کافر در آن روز، علیه خود ـ نسبت به آنچه که در دنیا انجام داده است ـ گواهی می‌دهد. و خود تبرئه کردن واهی کاذبانه به هیچ وجه به دردش نخواهد خورد: ﴿ بَلِ ٱلۡإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ ﴿١٤﴾ وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ﴿١٥﴾ ﴾.

آری در این روز در مقابل میزان عدل و حسّاس و دقیق خداوند ـ که حتی ذرّات ریز خیر و شرّ را محاسبه می‌گرداند ـ هیچ عذر و بهانه‌ای به فریاد او نخواهد رسید و هر تلاشی که انجام دهد بیهوده خواهد بود و او را نجات نخواهد داد ولی او مشمول این ضرب‌المثل واقع گشته است که:

«انسان در حال غرق شدن به هر خس و خاشاکی متوسل می‌شود» چگونه؟ در حالی که در آن روز نه تنها اعمال و تصرفات برملا می‌شوند بلکه آنچه در درون دلها به عنوان نیت وجود داشته نیز برملا خواهند گشت. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ أَفَلَا يَعۡلَمُ إِذَا بُعۡثِرَ مَا فِي ٱلۡقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي ٱلصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّخَبِيرُۢ ﴿١١﴾ ﴾ [عادیات/۱۱ـ۹]

[آیا این انسان (ناسپاس و دلباخته دارائی) نمی‌داند: هنگامی که آنچه در گورها است بیرون آورده می‌شود (و مردگان زنده می‌گردند). * و هنگامی که آنچه در سینه‌ها (از کفر و ایمان و نیّت خوب و بد) است (از میان دفاتر اعمال) جمع‌آوری می‌گردد و به دست می‌آید. * در آن روز بدون شکّ پروردگارشان (از احوال آنان و اعمال ایشان) بسیار آگاه است (و پاداش و کیفرشان را می‌دهد؟).]

گواهی دادن انسان بر نفس خودش در این متجلی و متمثل می‌شود که اعضای بدنش علیه او به زبان می‌آیند، و بر گناهان و معاصی او شهادت می‌دهند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَيَوۡمَ يُحۡشَرُ أَعۡدَآءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمۡ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيۡهِمۡ سَمۡعُهُمۡ وَأَبۡصَٰرُهُمۡ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ

﴿ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖ وَهُوَ خَلَقَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢١﴾ [فصلت/۲۱-۱۹]

[روزی دشمنان خدا (یعنی کفّار و مشرکان همه ملّتها) به سوی آتش دوزخ رانـده و بـر لبـه آن گـرد آورده می‌شوند (و دسته‌های پیشین را نگاه می‌دارند تا گروههای پسین را بدانان ملحق گرداننـد). * هنگـامی کـه در کنار دوزخ گرد آمدند، گوشها و چشمها و پوستهای ایشان بر کارهائی که (در دنیا) می‌کرده‌اند، گواهی می‌دهنـد. * آنان به پوستهای خود می‌گویند: چرا بر ضدّ ما شهادت دادید؟ پاسخ می‌دهنـد: خداونـدی مـا را بـه گفتـار درآورده است که همه چیز را گویا نموده است، و همو در آغاز شما را (از عدم) آفریده است و (در پایان زنـدگی و بعد از ممات، دوباره جامه حیات به تنتان کرده و برای حساب و کتاب) به سوی او برگردانده شده‌اید.]

۳ـ آیات ۱٦ تا ۲۲ از سوره‌ی «ق»، در این هفت آیه انواری وجود دارد کـه کشـف کننده‌ی حقایق بزرگ در میدان مرگ و زندگی و حوادث پـس از مـرگ‌انـد. کـه ایـن حقایق را به حسب ترتیب ورودشان در آیات پشت سر هم ذکر خواهیم کرد.

۱ و ۲ و ۳ـ آفرینش خداوند انسان را و علم او به آنچـه کـه در دل و خطـره‌هـا و افکار او جولان می‌کند و نزدیک‌تر بودن او از انسان از رگ گردنش:

چنانکه خداوند متعال مـی‌فرمایـد: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ١٦﴾.

این حقایق سه‌گانه طوری مترتب گشته‌اند که برخـی از آنهـا در پـی بعضـی دیگـر می‌آیند. چون مادام خداوند انسان را آفریده است، طبیعی است که خوب می‌داند چـه چیزهایی در ذهن و دل او جولان و گردش می‌کنند. انسـانی کـه بـه سـاختن چیـزی روی می‌آورد ـ و او خود آفریده‌ی خدا است ـ اطلاعـات دقیقـی از مصـنوع خـود و خفایای آن دارد، پس چگونه امکان دارد خدای آفریدگار عظیم و دانا به همه چیـز، از آفریده‌های خود مطّلع و آگاه نباشد؟!

٤ـ همه‌ی اعمال انسان را دو تن از فرشته‌ها که در راسـت و چـپ او نشسـته‌انـد، ضبط کرده و می‌نویسند. چنانکه خداوند متعال مـی‌فرمایـد: ﴿إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ ١٧﴾. [ق/۱۷]

و از آن رو که ما فرشته‌های گرامی را نمی‌بینیم، نمـی‌دانـیم کـه چگونـه و بـا چـه کیفیّتی در کنار ما نشسته‌اند، و مقصود از نشستن‌شـان شـاید حضـور دائمـی‌شـان در کنارمان باشد که همواره حضور دارند و امکان کتابت اعمـال مـا بـرای آنـان میسـر و فراهم است. و دائماً مراقب ما هستند چون نشستن برای کاری به این معنی اسـت کـه

انسان بدان اهمیت می‌دهد و در اجرای آن جدّی است. لذا ابلیس در مقام تهدید تلاش‌ورزی جهت گمراه کردن آدم و نسلش گفت:

﴿ قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴾ [اعراف/۱۶]

[(اهریمن) گفت : بدان سبب که مرا گمراه داشتی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم (و با هرگونه وسائل ممکن در گمراهی ایشان می‌کوشم).

درباره‌ی نوشته شدن اعمال انسان‌ها توسط فرشته‌ها اعم از بدی‌ها و خوبی‌ها احادیث فراوانی آمده است و این یکی از آنها:

﴿ فمن همّ بحسنةٍ فلم يعملها كُتبت له حسنةٌ، و من همَّ بحسنةٍ فعمِلها كُتبت له عشراً إلى سبعِمأة ضعف، و من هَّم بسيئة فلم يعملها لم تكتب و ان عملها كتبت ﴾[1]

[اگر کسی قصد انجام یک عمل نیکو بکند ولی آن را انجام ندهد یک نیکی برایش نوشته خواهد شد و اگر کسی قصد انجام یک کار نیک بکند و آن را انجام دهد ده برابر تا هفتصد برابر برایش نوشته خواهد شد. و اگر کسی قصد انجام کار بدی بکند و آن را انجام ندهد برایش نوشته نخواهد شد و اگر آن را انجام دهد (یک بدی) برایش نوشته خواهد شد.]

به واسطه‌ی آیه‌ی کریمه‌ی ﴿ إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ ﴿١٧﴾ ﴾، توهّمی که از آیه‌ی قبل از آن در ذهن به وجود می‌آید و از فهم سطحی آن نشأت می‌گیرد دفع می‌شود، آن هم این است که کسانی توهّم ببرند که مراد از قرب خدا از انسان قرب ذاتی او باشد. اما این آیه روشن می‌گرداند که قرب الله تعالی ـ علاوه بر مسلّط بودن صفات او چون علم و قدرت و غیر این دو ـ در فراهم نمودن امکان تامّ برای این دو فرشته‌ها تجلی می‌یابد که می‌توانند کلیه‌ی اعمال و تصرفات انسان را ـ اعم از پنهان و آشکار، نیک و بد ـ در پرونده ثبت گردانند.

۵ـ آنان هر کلمه و لفظی را ـ اضافه بر اعمال ـ که انسان بدان تلفظ می‌ورزد ثبت می‌نمایند. چنانکه خداوند تبارک و تعالی فرموده است. ﴿ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ﴾.

«یلفظ من قول» یعنی بدان تکلّم می‌ورزد و و آن را بر زبان می‌آورد. از ریشه‌ی «لَفَظَ یلفِظ» گرفته شده است. «رقیب و عتید» هر کدام صفت‌اند برای این دو فرشته‌ها. یعنی هر کدام از آنان «حافظ و حاضر» دائمی‌اند تا همه‌ی اعمال و اقوال و

۱ـ متفق علیه، البخاری شماره ۶۹۹۱ و مسلم به شماره ۱۳۱ از ابن‌عبّاس و این لفظِ مسلم است.

الفاظ را ـ که از انسان صادر می‌شوند ـ در پرونده ثبت گردانند آنان نگهبان و حافظ هر لفظی، و در هر لحظه‌ای حاضرند، هیچ لفظی از چنبره‌ی آنان رد نمی‌شود و هیچ لحظه‌ای در غفلت آنان نمی‌گذرد.

٦ـ تعریف کوتاهی از مرگ و هنگامه‌ی جان دادن، از طریق یادآوری «سکره» (لحظه‌ی جان دادن).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَآءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ١٩﴾ در این آیه سخن از قیامت کوچک (مرگ) است. جمع سکره، سَکَرات است. در صحیح البخاری به نقل از مادر مؤمنان عایشه‌ی صدیقه رضي الله عنها آمده که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مرضی که منجر به وفاتش گردید چند لحظه قبل از جان دادن می‌فرمود:

﴿لا اله الّا الله، إنَّ للموتِ سَكرات﴾[1]

[هیچ خدایی نیست جز الله، همانا مرگ را سکراتی است.]

و در روایتی:

﴿اللهم اعنّي على سكراتِ الـموت﴾[2]

[خداوندا مرا بر سکرات مرگ یاری رسان.]

﴿اللهم اعنّي على غمرات الموت أو سكرات الموت﴾[3]

[خداوندا مرا بر غمرات (پوشاننده ها) یا سکرات (بیهوشی‌های) مرگ یاری رسان.]

و بدین دلیل آلام و دردهای شدید ناشی از مرگ، ـ که انسان در حین احتضار آنها را تحمل می‌کند ـ سکرات نامیده شده‌اند، چون همانند حالات مستی انسان را از خود بی خود می‌گردانند.

مرگ در این آلام و دردهای شدید عینیت و نمود پیدا می‌کند. لذا خداوند ذکر آنها را با ذکر مرگ مقارن کرده است، زیرا این آلام مقدمه‌ی مرگ‌اند لذا ذکر آنها قبل از مرگ آمده است. و خداوند متعال از این رو است که کلمه‌ی (... بالحق) را ذکر فرموده است چون مرگ بر هیچ احدی فرود نمی‌آید مگر به إذن و اجازه‌ی خداوند

١ـ روایت از بخاری شماره ٦١٤٥.

٢ـ روایت از ابن‌ماجه به شماره‌ی (١٦٢٣) اما هر کدام از شیخین البانی و شعیب الارناؤوت ضعیفش دانسته‌اند.

٣ـ سنن ترمذی ٩٧٨، شیخ آلبانی ضعیفش دانسته است.

برحق، و طبق سنّت حکیمانه‌ی او، و در زمان مهلت و اجلی که برایش تعیین گردیده است و در راستای احقاق حقّی که خداوند آفریده‌ها را به خاطر آن آفریده است، که همان ابتلای بشر، سپس مجازات نمودن آنان برحسب اعمالشان است.

خداوند عزیز انسان کافر را در حال احتضار این چنین توبیخ می‌نماید. ﴿ وَجَآءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ ﴾ یعنی مرگ و ملاقات (پروردگار) چیزی است که تو از آن کراهت داشتی و از آن فرار می‌کردی و منحرف می‌شدی چون لفظ (حاد یحید) به معنای انحراف و میل پیدا کردن آمده است.[1]

۷ـ بحث قیامت کبری یعنی موضوع زنده شدن و نشر پیدا کردن، آن هم بعد از دمیده شدن در شیپور موسوم به (الصور).

چنانکه خداوند جَلَّ جَلَالُهُ می‌فرماید: ﴿ وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ ﴾ ظاهراً مقصود به دمیدن در صور در این‌جا دمیدن دوم است که در پی آن قیامت می‌آید (یعنی انسان‌ها سر از گورهایشان برمی‌آورند و از طرف خداوند زنده می‌شوند) نه دمیدن اوّل که به دنبال آن انقلاب کونی موسوم به «الساعة» فرا می‌رسد و عالم به فنا و نابودی می‌رود به دلیل اینکه خداوند در وصف آن روز می‌فرماید: ﴿ ...ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ ﴾ و تهدید خداوند متعال در حق کفّار منحرف در روز قیامت محقّق خواهد گردید، بعد از آنکه برحسب اعمالشان مجازات خواهند گشت. سپس خداوند بلافاصله بعد از این آیه می‌فرماید: ﴿ وَجَآءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَآئِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ ﴾ و پر واضح و روشن است که این امر جز در قیامت محقق نخواهد گشت.

(الصور) عبارت از شاخی است که (اسرافیل) دو بار در آن می‌دمد یک بار برای وقوع انقلاب بزرگ کونی موسوم «الساعة» و به فنا بردن این هستی، و بار دوم به منظور شروع روز قیامت و زنده شدن و سپس مجازات. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ ﴾ [زمر/۶۸]

[در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی (جان

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۲۰۵.

می‌گیرند و) بپا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد).]

و در حدیث رسول خدا ﷺ آمده است:

﴿ کیف أنعَمُ! و صاحب القرن قد التقم القرن، و استمع الإذن متی یؤمر بالنفخ فینفخ ﴾[1]

[من چگونه راحت باشم! در حالی که فرشته‌های مأمور شاخ، شاخ را برداشته، و گوش بزنگ اجازه است، کی مأمور به دمیدن می‌گردد تا در آن بدمد.]

۸ـ آمدنِ هر انسانی در دست دو فرشته که او را سوق می‌دهند و بر او گواهی می‌دهند. چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿ وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ٢١ ﴾.

از سیاق عبارت روشن است که منظور به «کل نفس» هر نفسی کافره است و دو لفظ «سائق و شهید» نیز بر این امر دلالت می‌ورزند. چون فرد کافر است که کشانده می‌شود و نسبت به اعمالی که انجام داده و خلاف‌هایی که مرتکب شده، بر علیه او گواهی داده می‌شود. و آیه‌ای که به دنبال آن می‌آید نیز بر این امر دلالت می‌ورزد چنانکه خواهد آمد.

۹ و ۱۰ و ۱۱ـ خداوند متعال انسان کافر را به خاطر غفلتش از ملاقات پروردگار مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهد و به او اطلاع می‌دهد که پرده از میان برداشته شده و او امروز همه چیز را واضح و آشکار می‌بیند چنانکه می‌فرماید:

﴿ لَّقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ ٢٢ ﴾.

[شما اگر گناهانتان را پنهان می‌کردید نه از این جهت بود که از شهادت گوشها و چشمها و پوستهایتان بر ضدّ خودتان بیم داشته باشید (چرا که اصلاً باور نمی‌کردید روزی اینها به سخن درآیند و بر ضدّ کسی گواهی دهند). بلکه گمان می‌بردید خدا بسیاری از اعمالی را که (مخفیانه) انجام می‌دهید نمی‌داند.]

کافر با این حقایق سه‌گانه روبرو می‌شود و آنها اینکه: کشان کشان او را می‌آورند و بر علیه او گواهی صادر می‌نمایند و تمامی اعمال ظاهری و باطنی‌اش در پرونده ثبت گشته‌اند و نه تنها اقوال علنی و خفی، بلکه نیت‌های درونی و خواطر قلبی‌اش همگی نسبت به او و در حق او به حقایق تلخ تبدیل می‌گردند، اما مفّر و گریزگاهی

۱ـ روایت از ترمذی شماره ۲۴۳۱ صحیحش و گوید حسن است. آلبانی در السلسلة الصحیحة شماره ۲۰۷۹ صحیحش دانسته است.

از آنها ندارد!

آری: خداوند عزّوجلّ حقایق سه‌گانه‌ی فوق را خطاب به انسان کافر و در مقام توبیخ او اعلام می‌دارد و خطاب به او می‌فرماید.

تو نسبت به این سرنوشت و مصیر محتومت در سهو و لهو لعب و غفلت بودی و هیچ حسابی برای آن باز نکرده بودی اما هم اکنون به وقوع پیوسته و با چشم و بصر و گوش و شنود آن را معاینه و مشاهده می‌ورزید. در حالی که تو رؤیت و مشاهده‌ی این حقایق را از نفس خودت منع کرده بودی چون در کفری غرق گشته بودی که عقل و قلب تو را پوشانیده بود و فطرتت به واسطه‌ی آن پوشانده گشته بود، امّا ما هم اکنون این پرده را کنار زده‌ایم.

لذا نیروی بصیرتت را ـ که در دنیا آن را برای مشاهده‌ی حق به کار نمی‌گرفتی ـ هم اکنون برای دیدن همه چیز به وضوح و آشکار آماده کرده‌ایم اما بعد از فوت وقت و از دست رفتن فرصت و افتادن و مردود گشتن در امتحان و بازگشت خسارت‌مندانه.

بسی روشن است که بازگوئی و به تصویر کشاندن این احوال و اوضاع کافران در روز قیامت از سوی خداوند متعال در کلام الله، هشدار و تحذیری است برای همه‌ی انسان‌ها که خود را از این سرنوشت و سرانجام بدشوم، محفوظ بدارند که نتیجه‌ی حتمی کفر و انحراف از راه راست خدا همین است و بس.

٤ـ آیه‌های ٦ تا ١٤ از سوره‌ی «انفطار»، در این مجموعه از آیات، خداوند عظیم جَلَّ جَلَالُهُ انسان کافر مغرور در مقابل پروردگارش را مخاطب قرار می‌دهد و در مقام توبیخ، به او تذکّر می‌دهد که حقایقی در عمق درون و نفس خویش می‌یابد که به هیچ‌وجه نمی‌تواند از آنها چشم‌پوشی کند، آن‌جا که می‌فرماید:

١ـ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلْإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ ۝٦﴾

[ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی‌باکانه نافرمانی می‌کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی؟!).]

یعنی ای انسان، چه چیز تو را به غرور واداشت تا در مقابل خداوند و پروردگارت که تو را آفریده و پرورش نموده تکبّر بورزی در حالی که او کریمی است بخشنده.

به تو بخشیده همه‌ی آنچه را که بخشیده است. او اکرام کننده‌ای است که از باب کـرم خویش همه‌ی این نعمت‌ها را به تو ارزانی داشته است!؟ مغرور به کسی گفته می‌شود که از حدود خود تجاوز کند و فریب کید و حیله‌های شیطان را بخورد و در دام نفس امر کننده به بدی اسیر گردد. غرور به هر وسیله‌ای قبیح است. لیکن غرور ورزیـدن از انسانِ آفریده‌ی ضعیفِ، محتاجِ ستم‌گرِ، نادان، در مقابـل پروردگـار آفریـدگار توانـای بی‌نیازِ حکیمِ و علیِّ، قبیح‌تر و شنیع‌تر است!

۲ـ ﴿ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ۝٧﴾

[پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است.]

این تعریفی است از سوی خداوند عظیم، از پروردگاری و کرمش، که برای انسـان مغرور نمونه‌ی آن وجود ندارد، و حقیقت آن از خلال شمارش نعمـت‌هـای خداونـد برای او که در ذات او تجسّد و عینیّت یافته‌اند، نمود پیدا می‌کنـد، ایـن تعریـف بـرای این است که انسان از خواب غفلت به خبر آید و در مقابل خدا از غـرور و سرمستـی نجات پیدا کند. و این نعمت‌ها را در چهار گروه می‌توان جمع و دسته‌بندی کرد:

الف ـ آفرینش: که عبارت است از ایجاد از عدم، پس از آن‌که هیچ اسـم و رسـمی از آن وجود نداشته است.

ب ـ تسویه: یعنی ترتیب و تنظیم، مقصود به آن در این‌جا، آفرینش اعضـاء و قـرار دادنِ آنها در محل مناسب خویش است.

جِ ـ تعدیل: که عبارت از در کنار هم قرار دادن اعضاء به صورت متعادل و متـوازن و متوافق است که بعضی با بعضی هماهنگ هستند.

دـ تصویر: یعنی قرار دادن همه‌ی بـدن بـه صـورتی کـه دارای شـکل و اسـتواری محدد و معین باشد.

و در فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ۝٨﴾

[و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو را درآورده است و ترکیب بسته است.]

یک بازنگری برای انسان مغرور وجود دارد و آن اینکه: این پروردگار حکیم اسـت که به اراده و حکمت خویش این شکل و صورت را به او بخشـیده اسـت. پـس اگـر چنین است غرور برای چی؟ و در راستای چه چیزی و طغیان بـرای چـی؟ ای کسـی

که حتی در آفرینش و وجود خودت هیچ نقشی نداری و همه چیزهای مربوط به خودت برای شما محدد گردیده است حتی شکل و قیافه‌ات؟ و صورت و چهره‌ات و نبره‌های صوتیت، هیچ کدام به اختیار شما نبوده و نیست!؟

۳ـ ﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ۝٩﴾

[هرگزا هرگز ! (آن چنان که می‌پندارید نیست). اصلاً شما (روز) سزا و جزا را دروغ می‌پندارید و نادرست می‌دانید.]

و این بیانی است از سوی خداوند پروردگار جهانیان برای بیان علّت غرور کافران. او جَلَّ جَلَالُهُ می‌فرماید: نه نه! ای کافران!؟ سببی برای غرور ورزیتان وجود ندارد و طغیان‌گریتان در برابر خدا محلی از اعراب ندارد. در حالی که او شما را در دریای نعمت‌های خویش غرق کرده است، خواه نعمت‌های موجوده در درون خودتان، یا در اطراف‌تان. و تنها سبب این موضع‌گیریتان تکذیب روز جزا و تکذیب عین جزا و مجازات است.

و این دلیل است بر اینکه کفر و بی‌اعتقادی انسان به لقای الله تعالی و حساب و جزای او، کفر به خدا و غرور در مقابل او را در انسان به وجود می‌آورد هرچند به آفریدگاری و پروردگاری او ایمان و اعتقاد داشته باشد و این است سبب این همه تأکیدات خداوند در کتابش بر قضیه‌ی ایمان به لقای خدای تعالی و روز آخرت. آن‌جا که قضیه‌ی ایمان به روز آخرت در قرآن بعد از قضیه‌ی ایمان به خدای تعالی بیش از هر چیزی مورد اهتمام قرار گرفته است.

٤ـ ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝١٠ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝١١ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۝١٢﴾

[بدون شکّ نگاهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. * نگاهبانانی که (در پیشگاه پروردگار مقرّب و) محترم هستند و پیوسته (اعمال شما را) می‌نویسند. * می‌دانند هرکاری را که می‌کنید.]

این یادآوری از سوی خدای تعالی برای کافران مغرور است. یادآوری این که، خداوند آنان را همین طور سرگردان و بدون مسؤولیت رها نکرده است بلکه بر هر کدام از آنها فرشته‌های مخصوصی گماشته است که از آنان مراقبت می‌ورزند و اعمال آنان را کنترل و ضبط می‌نمایند. فرشته‌های مراقب بر اعمال کفار ـ و غیر آنان از انسان‌ها ـ به چهار صفت توصیف گشته‌اند، به شرح زیر:

الف: حافظین

چون آنان همه‌ی اعمال ظاهری و باطنی هر انسان را ثبت می‌نمایند و هیچ چیـزی از دست‌شان در نخواهد رفت. حتی یک خطره‌ی قلبی یا یک لفظ زبانی.

ب: کراماً

کرام جمع کریم است و به کسی گفته می‌شود کـه متّصـف بـه صـفات حمیـده، و انجام دهنده‌ی اعمال پسندیده باشد. معنای کریم در هر مقامی برحسب موصـوفی کـه بدان توصیف می‌شود و مورد ستایش قرار می‌گیرد محدد و مشخص می‌گردد.[1] چـون خداوند متعال نفس خود را بدان توصیف فرموده است. ﴿بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ﴾ و جبرئیـل را بدان توصیف فرموده است.

﴿إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ﴾ [تکویر/۱۹]

[این قرآن، کلام (خدا و توسّط) فرستاده بزرگواری (جبرئیل نام بـرای محمّـد پیغمبـر اسـلام، روانـه شـده) است.]

و عموم فرشته‌ها را بدان توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿كِرَامٗا كَٰتِبِينَ ١١﴾.

و گیاهان را نیز بدان توصیف کرده و می‌فرماید:

﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ﴾ [لقمان/۱۰]

[خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت (بـرای شـما) باشـد آفریـده اسـت، و در زمـین کوههـای استواری را پراکنده است، تا زمین شما را نلرزاند و سراسیمه نگردانـد، و در زمـین انـواع جنبنـدگان را پخـش و پراکنده کرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ایم و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پرارزش را رویانده‌ایم.]

و هیچ شکّی در این نیست که کرم و بخشش خداونـد همچـون بقیـه‌ی صـفاتش شبیه و مثل و مانندی ندارد؛ بلکه خداوند، آن کریمی است که کرم مطلـق، ویـژه‌ی او، و لائق به او سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ است و همچنین کَرَم فرشته‌ها دارای مفهـومی اسـت غیـر از مفهوم کَرَم گیاهان.

ج: کاتبین

یعنی فرشتگانی که همه‌ی اعمال و تصرفات شما را ثبت و ضبط می‌نماینـد. مـا از چگونگی کتابت و ثبت تصرّفات و اعمال انسان‌ها توسط فرشته خبر نداریم؛ امـا بعـد از تکامل و پیشرفت تکنولوژی بشری در زمینه‌ی رسانه‌ای و نقل معلومـات و ارسـال

۱ـ المصباح المنير، ص ١٧٤.

آنها به شیوه‌ها و صورت‌های گوناگون که قبل از عصر کنونی اصلاً در تصور کسی نمی‌گنجید، دایره‌ی مفهوم کتابت و ثبت نیز اتساع پیدا کرده است و در آینده نیز بیشتر و بیشتر توسعه خواهد یافت و هر چه وسایل اطلاع‌رسانی تکامل یابند ضبط و ثبت اصوات و اعمال نیز توسعه‌ی بیشتری خواهد یافت. و لازم است کیفیت کتابت فرشته‌ها و ضبط اعمال توسط آنها به دقیق‌ترین و پیشرفته‌ترین شیوه‌ها صورت بگیرد چون خداوند متعال هر آفریده‌ای را برای ادای وظیفه‌ی خودش به بهترین شیوه‌ها آفریده است و بهترین تجهیزات مورد نیاز را در اختیار او قرار داده است کما اینکه این امر واقعیت دارد و فرموده‌ی خدای تعالی بر زبان موسی عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ بر آن دلالت می‌ورزد که:

﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/۵۰]

[(موسی) گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

با توجه به این، تو درباره‌ی فرشتگان بزرگواری که وظیفه‌شان رصدگیری و ثبت و ضبط اعمال و تصرّفات بشر است چگونه می‌اندیشی؟

ثبت و ضبطی که محاسبه و محاکمه‌ی خدای تعالی برای انسان‌ها در پی آن می‌آید!!

د: یعلمون ما تفعلون

یعنی آنان علم دقیق دارند به آنچه که انجام می‌دهید و خداوند خود این امکان و علم را برای آنان فراهم نموده است، آنان دانا هستند به هر آنچه که از انسان صادر می‌شود از اعمال و اقوال، آشکار یا پنهان حتی از آنچه که در درون سینه‌ها وجود دارد و بر ذهن و خطره‌ی انسان می‌گذرد اطلاع دقیق دارند چنانکه در حدیثی از رسول خدا صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است که فرشته‌های خداوند قصد و تصمیم انسان بر انجام کار نیکو را نیز می‌نویسند هرچند آن را انجام نداده باشد، یا به خاطر وجود مانعی موفق به انجام آن نگردیده باشد. اما اگر قصد انجام یک عمل بد را بنماید تا آن را انجام ندهد برایش نمی‌نویسند.[۱]

۱ـ چنانکه در حدیث شماره ٦٤٩١ از بخاری. و ۲۲۷ از مسلم آمده است و ابن‌عبّاس آن را روایت کرده است.

۵ـ در خاتمه‌ی آیات خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٖ ۝١٣ وَإِنَّ ٱلۡفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٖ ۝١٤ ﴾.

[مسلّماً نیکان در میان نعمت فراوان بهشت بسر خواهند برد. * و مسلّماً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ بسر خواهند برد.]

پر واضح است که در رأس همه‌ی نیکی‌ها، وفای به عهد قرار دارد آن هم عهد عبودیت و بندگی با خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ. و در نقطه‌ی مخالف این اصل، اساس همه‌ی گناهان، غرور و تکبرورزی در مقابل خداوند کریم است.

۵ـ آیه‌های ۹۹ و ۱۰۰ از سوره‌ی «مؤمنون»: خداوند متعال در این دو آیه‌ی شریفه وضعیت انسان کافر را در حین احتضار بیان می‌دارد که ذلیلانه در قبضه‌ی فرشته‌ها قرار دارد و آنان در صدد هستند روح خبیث او را از تنش جدا کنند. و او چگونه از خداوند می‌طلبد تا به فریادش برسد و از فرشته‌ها طلب نجات می‌کند که او را به سوی دنیا برگردانند و برای مدّت دیگری او را مهلت بدهند و او را قبض روح نکنند و خواسته‌ی خود را این چنین توجیه می‌نماید اگر برای مدّتی او را مهلت دهند به انجام اعمال نیکو روی می‌آورد عمل‌هایی که بعد از لحظاتی آن را برای همیشه ترک خواهد کرد.

﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ رَبِّ ٱرۡجِعُونِ ۝٩٩ لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَاۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ۝١٠٠ ﴾ [مؤمنون/۱۰۰ـ۹۹]

[(کافران به راه غلط خود ادامه می‌دهند) و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. * تا این که کار شایسته‌ای بکنم و فرصتهائی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد). این سخنی است که او بر زبان می‌راند (و اگر به فرض به زندگی دنیا برگردد، باز به همان برنامه و روش خود ادامه می‌دهد). در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند (و دوباره زنده می‌گردند و برای سعادت سرمدی یا شقاوت ابدی به صحرای محشر گسیل می‌شوند).]

اما بسیار بعید است که خواسته‌اش پذیرفته شود. مگر قرار است که خداوند متعال قانون و سنت خود را برای برآوردن خواسته‌ی یک فرد کافر تغییر دهد؟ کافری که در طول عمر خویش روزی از روزها اوامر و فرمان‌های خداوند عظیم را اجابت نکرده است؟ ﴿ ...كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ... ﴾.

بنابراین، باید از این خواسته و التماس‌ها که ابداً بدان‌ها توجهی نمی‌شود و هرگز

برآورده شدنی نیستند دست بردارد چون این التماس‌ها و خواسته‌ها کلمات بی‌ارزش و پوچی هستند که انسان‌های پوچ بدان‌ها دهان می‌گشایند. سپس می‌فرماید: ﴿ ... وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ﴾.

یعنی میان آنان و میان برگشتن به سوی دنیا حائلی به وجود می‌آید و آنان وارد عالم دیگری و مرحله‌ی دیگری می‌شوند که عالم برزخ نام دارد و تا قیام قیامت ادامه می‌یابد، و در قیامت برای محاسبه و محاکمه زنده می‌شوند.

از این رو مرحله‌ی میان زندگی دنیایی و زندگی آخرت برزخ نامیده شده است چون میان این دو حیات فاصله انداخته است و واسطه‌ی میان آنها است و از این روست که گور را اولین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا نام نهاده‌اند.

٦ـ آیه‌های ٦ تا ١٩ از سوره‌ی «انشقاق»: در این مجموعه آیات خداوند انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد ـ و مقصود از انسان عام است و شامل همه‌ی آنها اعمّ از مؤمن و کافر و فَتری[1] می‌شود ـ و برایش بیان می‌دارد که:

تحمّل رنج و زحمت در زندگی دنیایی بر او لازم است: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَـٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ﴿٦﴾ ﴾.

[هان ! ای انسان ! تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید).]

و این واقعیتِ حال عموم انسان‌ها است هیچ انسانی نیست مگر اینکه سختی و زحمت را تحمل می‌نماید خواه در جهت نیل به حق و خیر باشد، یا در جهت دستیابی به باطل و شر.

و قول خدای تعالی که می‌فرماید: ﴿ ...إِلَىٰ رَبِّكَ ... ﴾ یعنی تحمّل رنج و زحمت ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که انسان به اجل و مهلتی می‌رسد که خداوند برایش در نظر گرفته و تعیین کرده است که در آن موعد فعالیت و تلاش زندگی دنیایش پایان پذیرد و زندگی دیگری از نوع دیگری شروع کند.

۱ـ فتری: یعنی منسوب به اهل فترت: بر مدّتی از زمان اطلاق می‌گردد که قبل از بعثت محمد ﷺ پیامبر خاتم، پیامبری در آن مبعوث نگردیده است. [یعنی مرحله‌ی زمانی میان دو پیامبر مانند عیسی و محمد عَلَيۡهِمَا ٱلسَّلَامُ] بنا بر اعتقاد بنده هرکس بعثت پیامبر به او نرسد تا قیام قیامت اهل فترت به شمار می‌آید.

ضمیر موجود در (فملاقیـه) احتمـال دارد بـه (ربّـک) برگـردد و احتمـال دارد بـه (کدحا) برگردد و روشن است که انسان در نهایت و پایان زندگی دنیـایی بـه خـدایی خویش می‌رسد و ثمره‌ی رنج و جزای زحمت‌های خود را می‌بیند.

سپس خداوند متعال نتیجه زحمت‌ها و عاقبـت رنـج‌هـایش را بـرای انسـان بیـان می‌دارد تا در کار خویش احتیاط بورزد و بنگرد که در چه راه‌هایی خود را به زحمـت و رنج می‌اندازد! بعد خداوند انسان‌ها را نسبت به سرانجام و عاقبـت اخـروی، بـه دو گروه تقسیم می‌نماید:

۱ـ گروهی که نامه‌ی اعمالشان به دست راست‌شان داده مـی‌شـود. ﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا ٨ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا ٩﴾.

هرکس نامه و پرونده‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، این نشـانه و علامـت موفقیت او در امتحان الهی زندگی دنیایی به شمار می‌آید؛ لذا او بـه صـورت سـهل و آسان مورد محاسبه و بازخواست واقع می‌شود؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم «حساب یسـیر» را چنین تفسیر کرده که تنها عمل‌هایش بر او عرضه می‌شوند و بس، و فرمود:

«مَن نُوقش الحساب یوم القیامة عذّب»[1]

[هرکس در مورد اعمالش مورد بازخواست و محاسبه قرار گیرد عذاب داده خواهد شد.]

و برای انسانی که مورد محاسبه‌ی سهل و آسان قرار گرفته و در امتحانش موفـق و سربلند است و گواهی فوز و نجاحت دریافت کرده، شایسته است و حق اوسـت کـه شادمان و خوشحال به سوی اعضای خانواده‌ی خویش برگـردد کـه آنـان بـی‌صـبرانه منتظر بازگشت او و دریافت مژدگانی خوشحالی و موفقیت وی هستند.

۲ـ اما کسی که نامه‌ی اعمال از پشت سر به دست چپش داده شود.

﴿وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ ١٠ فَسَوۡفَ يَدۡعُواْ ثُبُورٗا ١١ وَيَصۡلَىٰ سَعِيرًا ١٢ إِنَّهُۥ كَانَ فِيٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورًا ١٣ إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ١٤ بَلَىٰٓۚ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرٗا ١٥﴾. [انشقاق/۱۵ـ۱۰]

[و امّا کسی که از پشت سر نامه اعمالش بدو داده شود. * مرگ را فریاد خواهـد داشـت و هـلاک خـود را خواهد طلبید. * و به آتش سوزان دوزخ در خواهد آمد و خواهد سوخت. * این بدان خـاطر اسـت کـه در میـان خانواده و کسان خود (در جهان، سرمست از شهوات و لذائذ حیوانی، و) مسـرور (از کفـر و گنـاه خـویش) بـوده است. * و او گمان می‌برده است که وی هرگز (به سوی خدا برای حساب و کتاب) باز نخواهد گشت. * (زهـی

۱ـ رواه احمد به شماره ۲۵۰۰۲ و بخاری به شماره ۱۰۳ و مسلم به شماره‌ی ۲۸۷۶.

خیال باطل !) آری که (او زنده می‌گردد و به سوی پروردگارش برمی‌گردد، و) پروردگارش او را دیده است و آگاه از (احوال و افعال و اقوال) او بوده است (و در لحظه لحظه زندگیش وی را پائیده است).]

دادن نامه‌ی اعمال از پشت سر به دست چپ چنانکه در آیات دیگر آمده است، علامت رفوزه شدن و افتادن در میدان امتحان است، و کسی که در میدان امتحان پروردگارش بیفتد و در طول زندگیش نتواند یک بنده‌ی وفادار و شکرگذار خدایش باشد؛ شایسته است که در بحر غم و اندوه غرق شود بلکه در اندوه و حسرت، مرگ و هلاکت را آرزو می‌کند اما نمی‌تواند آن را به دست آورد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّآ أَنذَرۡنَٰكُمۡ عَذَابٗا قَرِيبٗا يَوۡمَ يَنظُرُ ٱلۡمَرۡءُ مَا قَدَّمَتۡ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلۡكَافِرُ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ تُرَٰبَۢا ﴾

[نبأ/۴۰]

[ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم (که رخ می‌دهد در) آن روزی که انسان همه کارهائی را که کرده است می‌بیند، و انسان کافر فریاد برمی‌آورد : کاش من خاک می‌بودم !]

و می‌فرماید:

﴿ يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ وَلَا يَكۡتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثٗا ﴾

[نساء/۴۲]

[در آن روز (که چنین کارهائی به وقوع پیوندد) کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیغمبر سر بر تافته‌اند، دوست می‌دارند که کاش (همان گونه که مردگان را در خاک دفن می‌کنند و خاک بر پیکرشان می‌ریزند، ایشان را نیز در دل خاک دفن می‌کردند و) زمین (مزار ایشان) را بر روی آنان صاف می‌کردند (و همچون مردگان در خاک پنهان می‌شدند و چنین شرمندگی و درد و رنجی را نمی‌دیدند. در آن روز آنان) نمی‌توانند (کردار یا) گفتاری را از خدا پنهان سازند.]

سپس خداوند علّت شکست و ناکامی او را بیان می‌دارد و می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُۥ كَانَ فِيٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿١٤﴾ ﴾.

[این بدان خاطر است که در میان خانواده و کسان خود (در جهان، سرمست از شهوات و لذائذ حیوانی، و) مسرور (از کفر و گناه خویش) بوده است. * و او گمان می‌برده است که وی هرگز (به سوی خدا برای حساب و کتاب) باز نخواهد گشت.]

یعنی او در زندگی دنیایی سرکش و بی بند و بار و به کفر و فجورش، در میان اهل و خانواده خوشحال بود. اهل و خانواده‌ای که آنان نیز مثل او بودند و بعضی از آنان بعضی را بر کفر و اعمال فاجرانه یاری می‌رساندند. چنانکه خداوند درباره‌ی

منافقان می‌فرماید:

﴿ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتُ بَعْضُهُم مِّنۢ بَعْضٍۚ يَأْمُرُونَ بِٱلْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْۚ نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْۚ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴾ [توبه/۶۷]

[مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه (و یک قماش) هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرا می‌خوانند و از کار خوب باز می‌دارند و (از بذل و بخشش در راه خیر) دست می‌کشند. خدا را فراموش کرده‌اند (و از پرستش او روی‌گردان شده‌اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است (و رحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از آنان دریغ داشته است). واقعاً منافقان فرمان‌ناپذیر (و سرکش و گناهکار) هستند.]

سپس او گمان می‌برد و تصور می‌کند که به سوی خدا باز نمی‌گردد و مورد بازخواست و محاسبه قرار نمی‌گیرد اما خداوند متعال این گمان و تصور او را ردّ می‌کند و می‌فرماید: ﴿ بَلَىٰٓ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرٗا ﴿١٥﴾ ﴾.

معنای این آیه چنین است همانا پروردگار بصیر و آگاهی که در دنیا او را می‌دید که مرتکب گناه و فحشاء می‌گشت، امکان ندارد او را رها کند تا از دستش در رود و طبق عدالت و حکمت و تهدید او مورد عقاب و عذاب قرار نگیرد.

بعد خداوند سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ به سه‌گونه از آفریده‌های خویش قسم یاد می‌کند که هیچ گریزی از این نیست که به دنبال حالت ابتلائی دنیایی، حالت‌های دیگری می‌آید که حکمت و فلسفه‌ی آفرینش آفریده‌ها از سوی خدا در آن تحقُّق پیدا می‌کند.

﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَٱلَّيۡلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرۡكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٖ ﴿١٩﴾ ﴾.

شفق: به سرخی که بعد از غروب خورشید در افق ظاهر می‌گردد گفته می‌شود.

وسق: به معنای جمع شدن است خداوند به شب و آنچه که در زیر بال ظلمت خویش جمع می‌نماید سوگند یاد می‌کند.

و(اتّسق): یعنی کامل گشت. خداوند به ماه سوگند یاد می‌کند آنگاه که قُرص آن کامل می‌گردد ـ که در ایام البیض (روزهای سفید) اتفاق می‌افتد ـ سوگند یاد می‌کند. حال ببینیم که آنچه که روی آن سوگند یاد شده (جواب قسم) چیست؟ ﴿ لَتَرۡكَبُنَّ ... ﴾.

یعنی به تأکید از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگری انتقال داده می‌شوید و از حالتی به

حالت دیگری انتقال می‌یابید و سیر و سفر وجودیتان تا هنگام استقرار در منزلگه قـرار نهائی توقف نمی‌یابد. و از این رو قیامت «دار القرار» نـام نهـاده شـده چـون خداونـد می‌فرماید:

﴿ يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا مَتَٰعٞ وَإِنَّ ٱلۡأٓخِرَةَ هِيَ دَارُ ٱلۡقَرَارِ ﴾ **[غافر/۳۹]**

[ای قوم من ! این حیات دنیوی کالای ناچیزی (و توشه اندکی و خوشی گـذرائی) اسـت، و آخـرت سـرای ماندگاری و استقرار است.]

نکته‌ی شایان ذکر اینکه کلمه‌ی (فلا) در این‌جا (فلا اقسم بالشفق) و در هـر جـای دیگری که قبل از قسم بیاید مانند آیات زیر:

﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴾ **[معارج/۴۰]**

[سوگند به پروردگار خاورها و باخترها که توانائیم !]

﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ﴾ **[واقعه/۷۵]**

[سوگند به جایگاههای ستاره‌ها، و محل طلوع و غروب آنها !]

قسم را نفی نمی‌کند، بلکه نفی کلام پیشین، یا نفی تصوری است که سیاق عبـارت بر آن دلالت می‌ورزد. و به نظر من باید انسان قاری قرآن به هنگام تـلاوت آیـاتی کـه همچون قسم‌هایی در آنها وجود دارد، ایـن مطلـب را رعایـت کنـد و کلمـه‌ی (لا) را چنان تلفظ نکند که گوئی دارد قسم را نفی می‌کند.

۲ـ تحذیرها، و هشدارهای خداوند به همه‌ی انسان‌ها به صورت عام کـه قیامـت و سرنوشت و سرانجامِ حتمیِ گریزناپذیر آن را فراموش نکنند. خداونـد عزیـز و رحـیم جَلَّ جَلَالُهُ می‌فرماید:

﴿ أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ﴿١١٦﴾ ﴾ **[مؤمنون/۱۱۶ـ۱۱۵]**

[آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیسـت، ایـن اسـت که به فساد پرداخته‌اید ؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حسـاب و کتـاب) برگردانـده نمـی‌شـوید. * خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ خدایی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است (برتر از آن اسـت که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد).]

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡ وَٱخۡشَوۡاْ يَوۡمٗا لَّا يَجۡزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِۦ وَلَا مَوۡلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِۦ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ﴾

[لقمان/۳۳]

[ای مردمان ! (از خشم و عذاب) خدا بپرهیزید، و از روزی بترسید که نه پدری مسؤولیّت اعمال فرزنـدش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌کند، و نه فرزندی اصلاً مسؤولیّت اعمال پدرش را می‌پذیرد و کاری بـرای او برآورده می‌سازد. وعده خدا (به فرا رسیدن قیامت) حق است. پس زندگانی دنیا شـما را گـول نزنـد و (مـال و مقام و نفس امّاره و اهریمن) فریبکار شما را درباره خدا نفریبد.]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٞ ١ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ ٢﴾ [حج/۲ـ۱]

[ای مردم ! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید). واقعاً زلزله (انفجـار جهـان و فرو تپیدن ارکان آن، در آستانه) هنگامه رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه هراس‌انگیزی) است. * روزی کـه زلزلـه رستاخیز را می‌بینید (آن‌چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتی) همه زنان شـیردهی کـه پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کننـد. و جملگـی زنـان بـاردار (از خوف این صحنه بیمناک) سقط جنین می‌نمایند، و (تو ای بیننده !) مردمـان را مسـت مـی‌بینـی، ولـی مسـت نیستند و بلکه عذاب خدا سخت (وحشتناک و هراس‌انگیز) است (و توازن ایشان را به هم زده است و لـذا آنـان را آشفته و خراب، با چشمان از حدقه به در آمده و با گامهای افتان و خیزان، و با وضع بی‌سـر و سـامان و حـال پریشان می‌بینی).]

و اینک توضیحاتی پیرامون این آیات مبارکه و کیفیت دلالت ورزیدن آنها بر عنوان و آدرسی که تحت آن درج گشته‌اند.

۱ـ آیات ۱۱۵ و ۱۱۶ از سوره‌ی «مؤمنون»، خداوند متعال در این دو آیه به اسلوب استفهام انکاری کافران را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید آیا تصـور مـی‌ورزیـد که ما شما را به باطل و بدون حکمت آفریده باشـیم؟ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثٗا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ١١٥ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ١١٦﴾.

ما قبلاً بارها گفته‌ایم که طرح سؤال در قالب و اسـلوب اسـتفهام انکـاری، جـواب خود را در داخل خویش حمل می‌کند. با توجه به این، معنی آیه چنین مـی‌شـود: مـن انکار می‌ورزم کـه شـما را بـه باطـل و بیهـوده آفریـده باشـم و هـدف و حکمتـی از آفرینش‌تان در کار نباشد، و برای محاسبه و مجازات به سوی من باز نگردید. عبث بـه کاری گفته می‌شود که حکمت و غایتی از ورای آن مدّ نظر نباشد. از این رو بـه بـازی کودکان «عبث» گفته می‌شود. و به کسی که تسبیح را بدون ذکر و هدفی مـی‌چرخانـد

می‌گویند (فلانی با تسبیح خویش بازی می‌کند) در حدیث است:

﴿ إذا سجد أحدكم فلا يعبث بالحصى ﴾[1]

[اگر یکی از شما به سجده رفت با سنگریزه‌ها بازی نکند.]

خداوند می‌فرماید:

﴿ ...وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾

آمدن این جمله بعد از (افحسبتم...) دلیل بر این است که خدای متعال آفریده‌ها را بر حکمت بالغه آفریده است و خداوند خود آن را در آیات متعدده (حق) نام نهاده است و حتماً تحقق خواهد یافت. مانند آیات زیر:

﴿ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (٣٨) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (٣٩) ﴾ **[دخان/۳۹ـ۳۸]**

[ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است بیهوده و بی‌هدف نیافریده‌ایم. (جهان دالانی است به سوی جهان عظیم و ابدی آخرت که پشت سر این جهان قرار دارد). * ما آن دو را جز به حق نیافریده‌ایم (و جهان را بدین نظم و نظام شگفت بیهوده و بی‌حکمت درست نکرده‌ایم) ولیکن غالب ایشان (گوش شنوا و چشم بینا ندارند، و حقائق را نمی‌شنوند و این همه نقش عجب را بر در و دیوار وجود نمی‌بینند، و در حقیقت) نمی‌فهمند.]

﴿ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾ **[جاثیه/۲۲]**

[خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا هر کسی در برابر کارهائی که انجام می‌دهد، سزا و جزا داده شود، و به انسانها هیچ گونه ستمی نگردد.]

آری این حکمت ربانی که در قرآن تحت عنوان حق آمده است، و خداوند با تأکید تمام اعلام می‌دارد آفریده‌ها را بر آن و برای تحقق آن آفریده است. تنها در روز قیامت تحقق و عینیت می‌یابد آن هم بعد از اینکه، هر نفسی بر طبق آنچه که انجام داده است پاداش و مجازات داده شود چه نیک و چه بد. چون در آن روز، و در شرایطی که نیکوکاران ثواب خود را ـ که در رضوان خداوند متمثل است ـ درمی‌یابند، و گناه‌کاران عقوبت خود را که در خشم خداوند و آتش جهنم تجلی

۱ـ این حدیث را به این عبارت و الفاظ «إذا قام احدکم فی الصلاة فلا یمسح الحصی فان الرحمة تواجهة» امام احمد و ترمذی و ابوداود و نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند و ابن‌خزیمة صحیحش دانسته است. صحیح ابن‌حبان، ج ٦، ص ٤٩ و ۵۰، شماره ۲۲۷۳.

می‌یابد دریافت می‌دارند حکمت بالغه‌ی خداوند و فضل عظیم او بر اولیایش و عدل حکیمانه‌ی او بر دشمنانش تجلی می‌یابد. با اهل ایمان مطابق نام رحیمش عمل می‌کند و فضل و کرم و لطف خود را به آنان می‌بخشد، و با کافران طبق نام عزیزش عمل می‌کند و عدل و عقاب و خشم خود را به آنان نشان می‌دهد. این است که خداوند دو نام مبارک و زیبای خود را (العزیز و الرحیم) در تعقیب بر داستان‌های پیامبران بزرگوارش می‌آورد.

موسی و برادرش هارون، ابراهیم، نوح، هود، صالح، لوط، شعیب عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ همراه با اقوام‌شان هفت بار در آیات: (٦٨، ١٠٤، ١٢٢، ١٤٠، ١٥٩، ١٧٥، ١٩١) در سوره‌ی شعراء.

به صیغه‌ی: ﴿ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴾ [شعراء/۹]

[پروردگار تو قطعاً چیره‌ی مهربان است.]

آمده‌اند، تنها خداوند عزیز دارای عزت مطلق، و رحیم صاحب رحمت شامل و فراگیر در دنیا و آخرت است. اما بیشترین سهم رحمت او در حق اولیایش در آخرت تجلّی می‌یابد.

سپس خداوند در مقام ردّ و دفع شبهه‌ی شبهه افکنان شبهه‌هایی که ابلیس به واسطه‌ی آن اولیای خود را از جنّ و انس فریب خورده، فریب می‌دهد می‌فرماید:

﴿ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ﴾ [مؤمنون/۱۱۶]

[خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ خدایی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است (برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد).]

این جمله‌ی مبارکه در برگیرنده‌ی پنج دلیل بر پوچی ظنون و گمان‌های کافران منکر بعثت و نشور است. و کیفیّت فهم آنها به شرح زیر:

الف: (فتعالی الله) یعنی خداوند دارای علو مطلق است. و بسیار بعید است از اینکه آفریده‌ها را به بیهودگی آفریده باشد. خداوند جَلَّ جَلَالُهُ که دارای همه‌ی نامهای زیبا و صفات عُلی و شؤون بدون نمونه (مُثلی) است و از هر عیب و نقصی پاک و منزه است، در شأن او نیست و امکان ندارد که چیزی را به عبث و به دور از حکمت و غایتی آفریده باشد.

ب: (الملِک) ملک بودن خداوند بر آفریده‌ها و (مالک) همه‌ی آنها بودنش، او را از

عبث و بیهوده‌کاری و لهو و لعب دور می‌گرداند.

ج: (الحق) حق بودن خداوند در هر چه به او مربوط می‌شود، از اسم و صفت و شأن و فعل و حکم، و آفرینش و امر و ... او را از آنچه شایسته‌ی او نیست دور می‌گرداند.

د: (لا اله الّا هو) وحدانیّت او در خداوندی نیز مستلزم تنزیه او از عبث و باطل است. چون خداوندگاری برحق او جَلَّجَلَالُهُ و وحدانیّتش در آن، مبتنی بر آفریدگار و پروردگار و مالک همه‌ی اشیاء بودن او هستند. و مستلزم این هستند که او نام‌گذاری شده به همه‌ی اسماء زیبا و متصّف گردیده به تمامی صفات عُلی باشد.

هـ : (ربّ العرش الکریم) مالک و سیّد و پروردگار عرش بودن خداوند، یکی دیگر از موانع صدور عبث و بیهودگی از وی است. و تصور بیهوده‌کاری و گمان صدور عبث از او مخالف اقتضای پروردگار عرش بودن او می‌باشد. چون پروردگار عرش بودنش بدین معنی است که جهت بالای آن به اداره‌ی امور آفریده‌ها برمی‌خیزد. تجلّی او بر مخلوقات و آفریده‌ها همانند تجلّی خورشید در وقت ظهر ـ ولله المثل الأعلی ـ است. تجلّی‌ای که هیچ نقص و خللی در آن مشاهده نمی‌شود حتی به مقدار یک ذره یا کمتر از آن هم، و ادنی نقص و خللی در آفریده‌های او، از جهت آفرینش و تکوین و نظام مشاهده نمی‌شود. وقتی در آفریده‌های او خللی مشاهده نگردد، به طریق اولی در خود او و در طریقه‌ای که بر اساس آن آفرینش را بنا نهاده است خللی مشاهده نخواهد گردید.

به دلیل اینکه: کسی که خلل و نقص و عبث و باطلِ کم و ناچیز شایسته و لایق شأن و منزلت او نباشد، چگونه امکان دارد که نقص و خَلل بزرگ شایسته‌ی شأن و کار او باشد.؟!

۲ـ آیه‌ی ۳۳ از سوره‌ی «لقمان»: در این آیه‌ی کریمه خداوند رحیم جَلَّجَلَالُهُ همه‌ی بشریّت را مورد خطاب قرار می‌دهد و اوامر و هشدارهای زیر را خطاب به همه‌ی آنان صادر می‌فرماید:

۱ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا۟ رَبَّكُمْ ... ﴾ تقوی یعنی نفس خود را در وقایه قرار دادن، تقوی از خدا یعنی اینکه انسان طوری زندگی کند که موجبات و اسباب خشم خدا از

خود را فراهم نکند و از هر کاری که باعث برانگیختن خشم او شود اجتناب ورزد. و معلوم است که عصیان و نافرمانی خدا باعث برانگیختن خشم او می‌شود. معصیت و نافرمانی هم بر دو گروه‌اند ترک اوامر، و انجام منهیات. لهذا می‌توانیم بر اساس قول برخی از علما تقوا را چنین تعریف کنیم:

«تقوی این است که خداوند تو را در هر جایی که از آن نهی فرموده است نیابد».

معنای این جمله این است که فرمانی از فرمان‌های خدا را، خواه واجب باشد یا مندوب ضایع نگردانی، مرتکب نهیی از نواهی او، اعم از حرام یا مکروه نگردی.

بعد از امر به تقوی که اساس و سرچشمه‌ی تمامی نیکی‌هاست، به آنان امر می‌کند که از روز قیامت حذر و خوف داشته باشند.

۲ـ ﴿وَٱخْشَوْا۟ يَوْمًا لَّا يَجْزِى وَالِدٌ عَن وَلَدِهِۦ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِۦ شَيْـًٔا﴾ خداوند متعال در این‌جا به توصیف قیامت می‌پردازد ـ چون مقام مقتضی این است ـ و بیان می‌دارد که در این روز هیچ احدی نمی‌تواند کمترین فایده و سودی به احدی برساند ولو پدر برای فرزند، علیرغم آن همه مهر و شفقتی که نسبت به او در دل دارد. یا فرزند برای پدر؛ با اینکه اوج احترام برایش قائل است و به شدت بر این حریص است که سنگینی و وقار او را حفظ کرده و موجبات رضایت او را فراهم کند. اگر پدر نتواند برای فرزندش که پاره‌ی تن و قطعه‌ی جگر اوست کاری انجام دهد، و همچنین فرزند نتواند برای پدرش ـ که سبب وجود او، و محترم‌ترین انسان نزد اوست ـ کاری انجام دهد، غیر این دو چگونه می‌توانند کاری از پیش ببرند! بعد خداوند حتمی بودن آمدن روز قیامت را این چنین تأکید می‌بخشد:

۳ـ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ ۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ﴾

[فاطر/۵]

[ای مردمان ! وعده خدا حق است، پس زندگی دنیوی شما را گول نزند و اهریمن شما را درباره خدا نفریبد.]

مقصود به وعده‌ی خدا طبق سیاق قرآنی آیه، وعده‌ی آمدن روز قیامت است. خداوند حتمیّت آمدن آن را تأکید بخشیده است و طبق وعده‌ی خداوند و در راستای تثبیت حکمت و غایت او از آفرینش، تحقق عینی خواهد یافت. و از آن رو که

جلوه‌ی زیبائی‌های فریبنده و دلربای زندگی دنیایی و نیرنگ‌های ابلیس دو چیزنــد کـه بیشتر از هر امری در اهمال و نادیده گـرفتن آمـادگی بـرای قیامـت اثـر مـی‌گذارنـد، استعداد و آمادگی انسان‌ها برای قیامت به واسطه‌ی انجام پرسـتش بـرای پروردگـار و تحقق بخشیدن به هدف از آفرینش و ادای وظیفه‌ای که مکلّـف بـه انجـام آن هسـتند لازم و ضروری است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ [ذاریات/۵۶]

[من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.]

لذا خداوند کریم و حکیم بر حذرشان می‌دارد از این که نکند جاذبه‌های دنیـا آنـان را بفریبد یا ابلیس با دسایس و وسوسه‌های خویش آنان را از راه بدر کند.

ابلیس لعین به «الغَرور» نام نهاده شده است ـ غَرور صیغه مبالغه‌ی کلمه‌ی «الغارّ» و به معنی بسیار فریبنده است ـ تا هشداری باشد برای ما که، کار اصـلی شـیطان فریـب است. و بسیاری را فریب داده است لذا باید به شدت از او حذر کرد.

۳ـ آیات ۱ و ۲ از سوره‌ی «حج»، در این دو آیه نیـز مخاطبـان خداونـدِ پروردگـار جهانیان همه‌ی انسان‌ها هستند خداوند به آنان فرمان می‌دهد پروا (تقوا)ی او را داشته باشند و آنان را آگاه می‌گرداند که زلزله‌ی قیامت شیئی عظیم و هول برانگیز است.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴾

[ای مردم ! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید). واقعاً زلزله (انفجـار جهـان و فرو تپیدن ارکان آن، در آستانه) هنگامه رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه هراس‌انگیزی) است.]

مقصود از زلزلـه‌ی قیامت، شاید زلزله‌های شـدید و وحشـت برانگیـزی باشـد کـه خداوند متعال در توصیف آنها در سوره‌ی «زلزله» فرموده است:

﴿ إِذَا زُلْزِلَتِ ٱلْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ١ وَأَخْرَجَتِ ٱلْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ٢ ﴾ [زلزله/۲ـ۱]

[هنگامی که زمین سخت به لرزه در انداخته می‌شود. * و زمین (از هم می‌شکافد و گـدازه‌هـای درونـی و دفینه‌ها و مرده‌ها، و همه) سنگینیها و بارهای خود را بیرون می‌اندازد (و به گونه دیگری در می‌آید).]

و احتمال دارد که مقصود از آن چیزی فراتر و وسیع‌تر از زلزله‌های زمینی باشد که شامل و دربرگیرنده‌ی تمامی آن دگرگونی و انقلاب عظیمـی مـی‌شـود کـه از خـلال دمیدن اوّل (النفخة الاولی) در آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد. معنی دوم از نظر نگارنـده راجح است.

سپس خدای سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ سه صحنه از صحنه‌های شدید و هول برانگیز این روز خطرناک را برای ما به تصویر می‌کشد: ﴿ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ ... ﴾.

صحنه‌های سه‌گانه به شرح زیر هستند:

۱ـ غافل گشتن مادران از فرزندان شیرخوارشان: غفلت مادران که نمونه‌ی کامل شفقت و رحمت‌اند از فرزندان شیرخوارشان که از پستان‌های آنان تغذیه می‌کنند یک حادثه‌ی بسیار غریب و عجیب است. اما طبیعت این روز چنین است که در آن همه‌ی حوادث غریب وعجیب رخ می‌دهند.

کلمه‌ی «ذهول» یعنی غافل شدن از چیزی به سبب چیز دیگری.

و می‌فرماید: ﴿ ...كُلُّ مُرْضِعَةٍ ... ﴾ تا شامل همه‌ی مادران بگردد و هیچ کدام از آنها استثناء نشوند. کلمه‌ی (مرضعة) با (مرضع) فرق می‌کند چون مرضع به زنی گفته می‌شود که فرزند دیگری را ـ غیر از فرزند خودش ـ در مقابل اجری شیر می‌دهد. اما مرضعة به زنی گفته می‌شود که فرزند خود را ـ که او را در شکم خود حمل کرده ـ شیر دهد[1] و گمانی در این نیست که غفلت مادر شدیدتر است تا غفلت یک زن شیر دهنده‌ی غیر مادر و از قدیم گفته‌اند «پسر مرده و گریه کننده‌ی (نوحه خوان) مانند هم نیستند».[2]

سرّ دیگری در کلمه‌ی ﴿ ...عَمَّآ أَرْضَعَتْ ... ﴾. وجود دارد. آن هم توضیح حقیقت مادرانی است که در آن روز از فرزندان شیرخوارشان غافل گشته‌اند. این است که از پاره‌ی جگرشان ـ آن هم به وقت شیرخوارگی ـ غافل گشته‌اند!

۲ـ کلمه‌ی ﴿ ...كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ ... ﴾. شامل زنان حامله‌ی انسان و جنّی و سایر حیوانات حامله می‌شود. و روشن است که مادینه‌های حامله خواه زنان انسان یا جنّ یا حیوانات همگی حمل خود را در غیر زمان وضع آن وضع (سقط) نمی‌کنند، مگر به خاطر یک صدمه‌ی حسی یا معنوی که تاب تحمل آن را ندارند. و چه صدمه‌ای

۱ـ اما هر کدام از المصباح المنیر، ص ۱۲۰. و المعجم الوسیط، ص ۳۵۰. و المنجد، ص ۲۵۲. هر دو لفظ را از نظر معنی مساوی دانسته‌اند.

۲ـ یعنی زنی که برای گریه کردن اجاره شده است تا در مقابل پولی بر مرده‌ای گریه کند با زنی که گرفتار فاجعه‌ی مرگ یکی از محبوبانش شده، خواه مرده فرزند باشد یا شوهر یا پدر یا مادر یا ... مساوی نیستند.

بزرگتر و دردآورتر است از این حادثه‌ی ترسناک و عظیم!!

۳ـ انسان‌ها از فرط حیرت و دهشت و فقدان توازن، حالتی مانند حالت مستان به خود می‌گیرند.

خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ علّت پیدایش این تغییر در انسان‌ها را در آن روز ـ بر اثر بروز اختلال و از دست دادن توازن عقلی و نفسی و جسمی ـ به عذاب شدید برمی‌گرداند.

﴿ ...وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ ... ﴾ از این جمله فهم می‌شود که وقایع بزرگی که در این روز در قالب عذاب و عقاب به اتفاق می‌افتند، برای کسانی است که قیامت بر آنها واقع می‌شود آنها هم انسان‌های اشرار هستند چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: قیامت بر انسان‌های شرور واقع می‌شود.

﴿ ...فیبقی شرار الناس فی خفة الطیر و أحلام السباع فتقوم علیهم الساعة... ﴾[1]

[... تنها انسان‌های شرور باقی می‌مانند که در سرعت سیر به سوی انجام کارهای بد و کام‌گیری از شهوات همچون پرندگان، و در درنده‌خویی و ظلم صفتی همچون درندگان و حیوان وحشی‌اند و قیامت بر آنان واقع می‌شود...]

بد نیست اشاره شود که این وقایع بزرگ و خطرناک در پایان این زندگی دنیایی بر روی زمینی رخ می‌دهند که هم اکنون روی آن زندگی می‌کنیم. نه در روز قیامت که در آن، همه‌ی این کائنات به کلّی تغییر می‌کند چنانکه خداوند فرموده است:

﴿ فَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِۦ رُسُلَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ ۖ وَبَرَزُوا۟ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾ ﴾ **[ابراهیم/۴۸ـ۴۷]**

[گمان مبر که خداوند با پیغمبران خلاف وعده می‌کند (و پیروزی را نصیب آنان و شکست را بهره کافران نمی‌سازد). بی‌گمان خداوند چیره (بر هر کاری بوده و از کافران و بزهکاران) انتقام گیرنده است. * (خداوند از کافران و عاصیان انتقام می‌گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می‌شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پیشگاه خداوندِ یگانه مسلّط (بر همه‌چیز و همه کس) حضور به هم می‌رسانند (و نیکیها و بدیهای خود را می‌نمایانند).]

چرا که در روز قیامت شیر دادن و حامله بودن و سقط جنین کردن و ... وجود ندارد.

۱ـ صحیح مسلم، شماره ۲۹٤۰.

بنابراین: دو آیه‌ی اوّل سوره‌ی «حج»، تنها از شروع و ابتدای این انقـلاب بـزرگ و فراگیر هستی سخن به میان می‌آورند که خداوند در هستی به وجودش مـی‌آورد و بـه واسطه‌ی آن مرحله‌ی نهائی حیات انسان بر کره‌ی زمین را به پایان می‌رساند و طومـار این وجود و کائنات ابتلائی را در هم می‌پیچاند تا مرحله‌ی دیگری ـ که آخرت باشـد ـ شروع کند. مرحله‌ای که خداوند علیم و حکیم آن را بعد از حیات این جهـان، و بـه عنوان نتیجه‌ی آن می‌آورد همانند ترتیب دادن نتیجه‌ی منطقی بر مقدمات آن.

و بدین وسیله مطلب دوم را، از مبحث هفتم از فصل چهارم به پایان می‌رسـانیم، و به واسطه‌ی آن باب اوّل را نیز ـ که آن را به موضوعِ، یگانه شناخت و معرفت صـحیح و درستی که قرآن ارائه‌اش می‌دهد، اختصاص داده‌ایم و در آن آفریننده‌ی آفریـده‌هـا و پروردگار و مالک آن‌ها، از آفریده‌ها عموماً، و از انسان به عنوان خلیفه و جانشین خدا و حامل امانت ویـژه‌ی او خصوصـاً، و از زنـدگی دنیـایی و آخـرت سـخن بـه میـان می‌آورد ـ به پایان می‌رسانیم.

«و صلّی الله علی سیدنا محمّد و علی آله و اصحابه أجمعین و الحمدلله ربّ العالمین»

***

فهرست مطالب

عقیده ٧

لە تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي

MediaAmeerOffice

عەلی باپیر/AliBapir

عەلی باپیر/AliBapirw

AliBapir

archive.org/details/@alibapir

عەلی باپیر/AliBapir

AliBapir

Google Play · App Store

AliBapir / عەلی باپیر

www.alibapir.net
English - عربي - کوردی

ڕاگەیاندنی مەکتەبی ئەمیر



